

آخرین امید

آیا اقتصاد ایران از دام رکود تورمی خارج می‌شود؟

تورم، کدام تورم؟

افزایش تورم معیشت مردم را
در خطر قرار داده است



به حساب تاریخ

۳۴۹۵ عدد ضروری
برای توضیح تاریخ و اقتصاد جهان

پیتر ترچین و دانیل هویر
ترجمه: فرزانه سالمی



آینده نگر





جلد برگرفته از مجله نیویورکر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سر مقاله تورم، کدام تورم؟	۵
کامنت آمریکا: پایان امپراتوری در جهان	۱۳
اعداد ماه سهام بالای «سرمایه در گردش» از تسهیلات	۱۴
شاخص ادامه افزایش قیمت مسکن	۱۸
آینده ما خواهرخواندگی شاخص‌ها	۲۲
آکادمی دردسره‌های بنگاه‌های خانوادگی	۲۳
روایت نبض ضعیف تولید صنعتی	۲۹
توسعه روایتی از دیار آه و فغان	۵۵
نگاه طرحی برای پسرقت!	۸۱
چشم‌انداز اترיום یا بیت کوین؟	۹۷
همسایه‌ها روبای کوه‌نوردان	۱۰۱
کارآفرینان نوآوری، برادر کارآفرینی	۱۰۵
تجربه به شیوه جودی	۱۲۲
آینده‌پژوهی پایان شغل ثابت	۱۲۹
اکونومیست خاموشی یک آرزو	۱۶۷
آن سوی دیوار دستگاه تبلیغاتی عظیم	۱۷۹
کتاب ضمیمه وقت ترک کافئین فرا رسیده؟	۱۸۵

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهرجو
 سردبیر: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
 مونا مشهدی‌رجبی، متین‌دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعیدارکان‌زاده

آلتیه طراحی
 مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ویراستاری: بابک آتشین‌جان
 ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



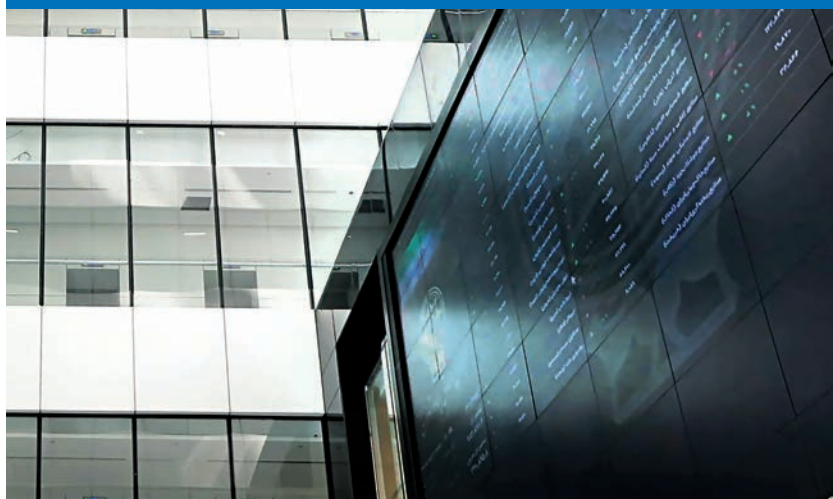
برای دریافت اشتراک

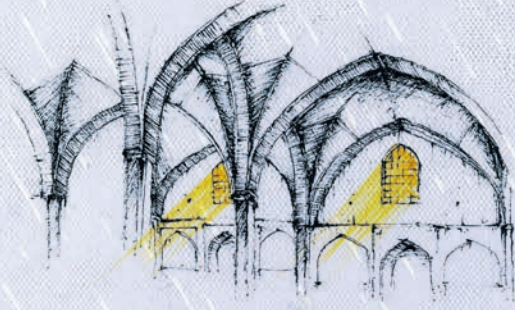
آیندهنگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید





نسل امین الضرب

خاطرات کارآفرینی

دوره ۱۱ جلدی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



تورم، کدام تورم؟

افزایش تورم معیشت مردم را در خطر قرار داده است



مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده نگر
ورئیس اتاق تهران

طی سال‌های گذشته فشار تورمی بر مردم به شدت افزایش یافته و شرایط معیشتی شهروندان ایرانی سخت در مخاطره قرار گرفته است. عوامل مختلفی در بروز این وضعیت نقش داشته است ولی به طور حتم بی‌انضباطی مالی و کسری‌های بودجه دائمی مهم‌ترین دلایل تداوم تورم‌های چندر قمی بوده است. تمامی دولت‌های پس از انقلاب، با شعار مهار تورم و بهبود معیشت مردم سر کار آمدند، ولی

به غیر از مقاطعی کوتاه، هیچ کدام موفق به کنترل تورم نشدند.

در حال حاضر ایران و چهار یا پنج کشور دیگر از بین ۱۸۶ کشور دارای تورم دور قمی هستند و تورم چه در کشورهای پیشرفته و چه در حال توسعه، از ۵ درصد بالاتر نیست. به نظر می‌رسد برون‌رفت از این بحران تنها از دولت بر نخواهد آمد، بلکه تصمیم کلی نظام و هماهنگی و همدلی همه ارکان را می‌طلبد.

طی تمام این سال‌ها از نقدینگی به عنوان یک عامل مهم و مؤثر بر تورم نام برده شده است ولی همچنان روند رشد نقدینگی فزاینده است. رقم نقدینگی در مردادماه به ۳ هزار و ۹۲۱ هزار میلیارد تومان رسیده که رقم بسیار بالایی است.

علت اصلی این میزان رشد نقدینگی، کسری بودجه است. طبق آخرین گزارش‌ها، درآمدها و هزینه‌های کشور به هیچ وجه همخوانی ندارند و شاید کمتر از ۵۰ درصد درآمدهای کشور در پنج ماه گذشته محقق شده و دولت مجبور است برای تأمین هزینه‌هایش از تنخواه گردان بانک مرکزی استفاده کند. همین موضوع باعث افزایش پایه پولی و دامن زدن به تورم شده است و اگر در ماه‌های آینده به همین روال ادامه پیدا کند وضعیت بسیار بدی شکل خواهد گرفت و همه قیمت‌ها افزایش زیادی خواهند کرد. این در حالی است که حتی نظام حمایتی کشور هم برای کمک به اقشار کم‌درآمد و نیازمندان آمادگی و انسجام کافی در اختیار ندارد به طوری که تورم بالاتر به فقر بیشتر طبقات متوسط و فرودست منجر می‌شود. به طور طبیعی اثرات این اتفاق به سرعت در وضعیت اجتماعی و حتی سیاسی هم بازتاب پیدا می‌کند و در نتیجه مردم را نسبت به هر اقدام اصلاحی بدبین و مقاوم می‌کند. مانند آنچه در مورد بنزین رخ داد و در نهایت هم جامعه به درک درستی از دلایل افزایش قیمت بنزین دست پیدا نکرد.

در همین چند هفته گذشته رئیس سازمان برنامه اعلام کرده‌اند که سالانه ۶۳ میلیارد دلار صرف یارانه انرژی می‌شود. از سوی دیگر آژانس

بین‌المللی انرژی هم در گزارشی عنوان کرده از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ در ایران ۹۸۶ میلیارد دلار یارانه انرژی پرداخت شده که به صورت میانگین، سالانه رقمی بیش از ۹۸ میلیارد دلار و بالاتر از رقمی است که رئیس سازمان برنامه اعلام کرده‌اند. باین حال اگر همان رقم ۶۳ میلیارد دلار را ملاک در نظر بگیریم، سهم هر ایرانی از یارانه انرژی حدود ۱۹ میلیون تومان در سال خواهد بود. حالا اگر بتوان بخشی از آن را به صورت هدفمند به اقشار آسیب‌پذیر رساند و به چرخه اقتصادی وارد کرد، تحول بزرگی در نظام یارانه‌ای و همین‌طور اقتصاد کشور رخ می‌دهد.

به طور مثال در حال حاضر یارانه بدون هدف، عمدتاً به نفع دهک‌های بالا و مرفه بوده و طبقات محروم چندان از آن بهره‌مند نگردیده‌اند. برای مثال دهک‌های پایین ۱۶ درصد از یارانه بنزین استفاده می‌کنند در حالی که این رقم برای دهک‌های بالا ۲۱٫۸ درصد است. یعنی دهک‌های برخوردار ۲۰ برابر دهک‌های آسیب‌پذیر از یارانه بنزین استفاده می‌کنند. در اکثر یارانه‌های دیگر هم همین روال وجود دارد و متأسفانه سالیان سال است که این روش ادامه دارد. اثرات این نظام یارانه‌ای نه تنها کمک به اقشار آسیب‌پذیر نیست، که دامن زدن به اختلافات طبقاتی است که روز به روز بیشتر می‌شود. یارانه‌های فعلی با وجود ارقام بالا و فشار سنگین روی منابع کشور، اثر مثبتی در رفاه مردم ندارد و از طرف دیگر باعث می‌شود دولت همچنان به کنترل قیمت‌ها ادامه دهد و از آزادسازی پرهیز کند که نتیجه آن هم افزایش قاچاق کالا و صدمه دیدن بخش تولید در کشور است.

در این شرایط تورم بالا و عدم حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، منظومه خطرناکی برای کشور پیش آورده است. ضرورت سازمان‌دهی اقتصاد به خصوص در دو حوزه هدفمندی یارانه‌ها و یکسان‌سازی نرخ ارز و متوازن کردن بودجه بایستی اولویت اول دولت باشد.

تغییر شرایط موجود در کشور نیازمند هماهنگی در کل نظام و همدلی همه قوا با یکدیگر و شجاعت در رفتار دولت و پرهیز از رفتارهای نمایشی به جای اقدامات و اصلاحات زیرساختی است. در نهایت آنچه پس از چند سال برای اقتصاد ایران بر جای می‌ماند، کوهی از مشکلات انباشته و فرسوده شده است. به خصوص اینکه در همین دوره زمانی به دلیل عدم سرمایه‌گذاری‌های جدید بسیاری از زیرساخت‌ها و صنایع آسیب می‌بینند و ممکن است تا چند سال دیگر عملاً با شرایطی مشابه کشورهای عقب‌افتاده منطقه مواجه شویم.

به خصوص در این مقطع باید توجه داشت که مهم‌ترین موضوع کشور حل بحران تورم است. همچنین باید همزمان فکری اساسی و آسیب‌شناسانه برای حل موضوعات عدم سرمایه‌گذاری، خروج سرمایه و مهاجرت نخبگان از کشور داشت. هرچه این مشکلات دیرتر حل شود، بیکاری، فقر و معضلات اقتصادی و اجتماعی در جامعه بیشتر خواهد بود. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده نگر به شما



بهراد مهرجو

سر دبیر

اعداد... همیشه ادعای ماهنامه آینده نگر تحلیل و تفسیر رویدادها و روندها بر مبنای اعداد بوده است. نویسندگان ماهنامه در پس هر عددی، معنایی را جست و جوی می کردند و گاهی نگاهشان از حوزه اقتصاد هم فراتر می رفت. این اعداد حداقل طی سال های گذشته که روند گاهی مثبت و گاهی منفی بودند، جذابیت بسیار پیدا کردند و حتی روند کل تحلیل در اقتصاد ایران را تغییر دادند به طوری که نوشته اقتصاددانان از تفسیرهای کلان به سمت تحلیل های متکی به آمار پیش رفت ولی حالا در سال ۱۴۰۰ که قرار بود، اقتصاد ایران برپام منطقه بی ایستد، اعداد چنان منفی شده اند که حتی نگاه به آنها نیز آزارنده شده است. اعداد در سال ۱۴۰۰ رک و صریح حرف می زنند و هیچ طنزی در نهانشان نیست. اعداد حالا تیغ برنده ای شده اند برگلوی اقتصاد ایران. آیا باید اعداد را فراموش کرد؟

ولی الله خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

۶ ماه از شروع سال گذشت اما همچنان بسیاری از بخش های کشور به خصوص حوزه های اقتصادی بلامتکلیف هستند؛ اگر چه پست های وزارتی مشخص شده و وزرا از مجلس رای اعتماد گرفته اند اما در ساختارهای داخلی وزارتخانه ها همچنان سرگردانی دیده می شود زیرا بسیاری از معاونان و مدیران سابق بدون اینکه حکم جدیدی برای آن ها زده شود همچنان مشغول به کار هستند و در این میان مشخص نیست آیا قرار است این افراد عوض شوند و یا اینکه به کارشان ادامه دهند؟ این فضا شرایطی را در ساختارهای دولتی ایجاد کرده که به نوعی سکون را رقم زده است و باید هر چه سریع تر برای آن تصمیم گیری شود تا اجرای برنامه ها عملیاتی شود. کشور در شرایط ویژه ای به سر می برد و در این وضعیت فرصت سوزی مفهومی ندارد و مردم، فعالان اقتصادی، کارشناسان و... انتظار دارند تا هر چه سریع تر با مشخص شدن معاونان وزرا و مدیران میانی ساختارها سر و شکل واقعی به خود بگیرد. دولت مردان باید در نظر داشته باشند که تعلل در تصمیم گیری حاصلی جز از دست رفتن زمان، آسیب دیدن ساختارهای دولتی و بلامتکلیفی نخواهد داشت.

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

شاید همه ما هر روز قهوه یا چای را بنا به عادت می خوریم و مقدار زیادی کافئین وارد بدن مان می کنیم. کتاب ضمیمه این شماره درباره کافئین است و می خواهد بگوید که استفاده از نوشیدنی هایی که این ماده را در خود دارند، برای سلامتی انسان مضر است. البته که خیلی چیزها برای سلامتی انسان مضر است اما این ماجرای کافئین در این شماره کتاب ضمیمه، آن طور که نویسنده کتاب می گوید، می تواند روی خواب انسان ها اثر بگذارد و بعد با اختلال در خواب، سلامتی فرد را به خطر بیندازد. نویسنده خودش تلاش کرده که مدتی نوشیدنی های حاوی کافئین نخورد و اوضاع بهتری داشته است. کتاب ضمیمه شرح جالبی هم دارد از اینکه قهوه بطور در کشورهای عربی رایج شد و از آن جا به اروپا رفت و در کل اروپا گسترش یافت. حتی نویسنده چنان از اثر کافئین می گوید که به نظر او، انقلاب صنعتی نیز از ثمرات نوشیدنی های دارای همین ماده است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

روزگاری بود که شغل خوب وجود داشت: شغل تمام وقت پردرآمد با مزایا و بیمه و بازنشستگی. آن دوران حالا سپری شده است. جهان تجارت تغییر کرده و تعداد شغل های خوب روز به روز کمتر می شود. حالا شغل خدماتی کم درآمد بدون بیمه و بازنشستگی پرم بازار است. و کرونا باعث شده مردم نخواهند بخاطر این شغل های غیر جذاب جانشان را از دست بدهند. بازار کار دچار بحرانی جدی شده است: فقط در ماه آوریل ۴ میلیون نفر در آمریکا از شغل خود استعفا داده اند. گزارش ویژه آینده پژوهی این شماره به بحران بازار کار اختصاص دارد. علاوه بر این گزارش، در این شماره به بررسی این سوال پرداخته ایم که چرا بحران کرونا به رغم آن که تهدیدی مشترک علیه بشریت به حساب می آید، نتوانست اتحاد خاصی بین کشورها به وجود بیاورد. گزارشی هم داریم از تورم در آمریکا که ظاهراً قصد فروکش کردن ندارد. نگاهی هم داریم به بحران اقتصادی در سریلانکا که تصمیم ناگهانی و عجیب دولت باعث شد.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

از اواخر سال ۱۳۹۶ اقتصاد ایران وارد دور تومی شده و هنوز نتوانسته از آن خارج شود. این شاید طولانی ترین و پیوسته ترین دوران سخت اقتصاد ایران پس از جنگ تحمیلی باشد. بررسی سال های بحرانی طی ۳۲ سال گذشته نشان می دهد که دوره های سخت و بحرانی اقتصاد ایران مقاطعی یک ساله یا دو ساله داشته است که هر کدام با چشم انداز جدیدی در فضای سیاسی و اقتصادی به سوی پایان بحران گام برداشته اند. این بار اما شرایط متفاوت از گذشته است. با وجود اینکه این دوره اخیر از نظر فشارهای تحریمی نزدیک ترین شرایط را به سال های ۹۰ و ۹۱ دارد اما از نظر طول دوره بحران رکورد جدیدی را در اقتصاد ایران بر جای گذاشته است. از اواخر سال ۱۳۹۶ با اعمال سخت ترین تحریم های اقتصادی تاریخ علیه ایران، جنگ اقتصادی شعله ور شد و آتش آن دامن ضعیف ترین قشرهای اقتصادی را گرفت. نرخ تورم مهم ترین شاخصی است که نشان دهنده فشار به افراد با درآمد ثابت نظیر کارمندان و کارگران است. این شاخص که پیش از وقوع جنگ اقتصادی تک رقیمی شده بود، به یکباره افزایش یافت و به بالای ۴۵ درصد رسید. ریشه اصلی این رشد تورم در شتاب نقدینگی است که آن هم ناشی از کسری درآمدهای ارزی بوده است.

بررسی وضعیت نقدینگی و دلایل رشد آن در پرونده «آینده ما» انجام شده است تا عوامل موثر بر رشد این شاخص و همچنین تاثیر رشد آن بر شاخص های دیگر مورد ارزیابی قرار گرفته باشد.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

این روزها گم شده ام؛ در خودم، در دنیای زنانگی، در عالم سیاست، در عالم خبر، و حتی عالم بودن. نفس ها که به شماره می افتد، گویی فکر می کنم امروز آخر جهان است؛ حداقل برای من آخرین تلاش ها برای آویختن از یک دریاچه امید. من مثل آن نوجوان افغانستانی که از بال هواپیما آویزان شده بود برای رفتن به ینگه دنیا، این روزها سعی کردم با هر چه قدرت دارم خودکار آبی خود را به دفترم فشار دهم و بنویسم که من هنوز فرصت می خواهم: «فرصت زندگی کردن و تمام کردن خیلی از ناتمام ها». بیماری کرونا هر روز،



خانواده‌هایی را داغدار می‌کند و سیاستمداران دریغ از یک ارزن اخلاق، انسان دوستی و چه بازار پر رونقی است این دروغ و چه دردی است درد ناخردمندی انسان. در سویی دیگر دخترک به سختی پلک‌های خود را به هم می‌فشارد و من شاید برای اولین بار در زندگی ام فریاد سر می‌دهم به سمت آسمان با انفجاری از اشک؛ من مدد می‌خوام. چه آشناست این روزها اشک در پهنه و همسایگی ما. از ایران تا افغانستان، از تهران تا کابل، از پنجشیر و سمرقند تا خوزستان و شیراز. قصه استبداد است و انسان فراموش شده؛ هرکدام به سمتی از پهلوی انسان لگد می‌کوبند؛ همه برای قدرت است؛ برای جنگ قدرت. یکی به اسم اسلام می‌خواهد زنان را مسلمانه کند و دیگری به نام انسان اما برای قدرت، چشم می‌بندد بر هر سوگ انسانی. من این روزها تلخ‌تر از تلخ هستم؛ به چشم دیدم التماس مادرانی که برای داروی فرزندشان گریه می‌کردند؛ و زنانی که علیه واکنس اجباری شعار می‌دادند. من التماس برای دریافت رمدیسوپر را هم دیدم که دست چون من خوشبختی بود و دیگری ملتسمانه می‌خواست بدانند از کدام زرگری تهیه کرده‌ام. من صدای همکارم از هرات را هم شنیدم؛ التهاب و ترس دخترکان را دیدم و ارزش مدال‌های بسیار در بازار بی‌خریدار را بارها سنجیدم. من مارشال‌های بی‌اعتبار دیدم و زنان بی‌ترس؛ من شانه لزان جوانان وطن از دست داده دیدم، ریای قدرت‌های بزرگ دیدم، تهی‌شدن واژه‌ها از هر تقدسی را دیدم و من آزادی را بر سر دار دیدم و آرزو کردم کاش دنیا جای بهتری بود برای انسان و از کاش‌ها گفتم؛ و آن آرزو فقط عدالت است و آزادی؛ فقط همین و شاید فقط همین دو ارزش وقت گرفتن داشته باشد و ناتمام چون منی همین باشد؛ دیدن دنیایی پر از عدالت و آزاد. در بخش توسعه ماهنامه آینده‌نگر درباره تحولات افغانستان از سقوط جمهوری اسلامی افغانستان تا آمدن طالبان خواهید خوانند و در بخش آکادمی به همراه مقالاتی از اقتصاد ایران، درباره کارآفرینی در ایران بخوانید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

طی سالیان اخیر بسیاری از متخصصان سیاست‌گذاری اروپایی گونه‌های متنوعی را از جوکی قدیمی که مربوط به اتحاد شوروی می‌شد، درباره پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا تولید کرده‌اند: «ما ادای مذاکره کردن را درمی‌آوریم و آن‌ها ادای اصلاح کردن را.» امروز دیگر وانمود کردن و ادا درآوردن فایده‌ای ندارد. روند پیوستن

به اتحادیه دیگر هیچ جانی ندارد. به جای آن توافقی که اتحادیه اروپا با اردوغان کرده‌اند برای بیرون نگه داشتن مهاجران و پناهندگان از اتحادیه اروپا، به صحنه مرکزی این رابطه تبدیل شده‌است. آن توافق هم گویا در حال فروپاشی است. در بخش اکونومیست درباره پایان رویای پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا بخوانید، رویایی که آرام‌آرام خاموش شد.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

بد نیست اگر این شماره مستقیم به سراغ بخش تجربه بروید. حتما (امیدوارم!) گزارش هشدارآمیز سازمان ملل در مورد وضعیت تغییرات اقلیمی را در اخبار خوانده‌اید یا دست‌کم در موردش شنیده‌اید. روزنامه گاردین در مورد نسبت کسب‌وکارها با فاجعه‌ای که زمین را تهدید می‌کند گزارشی نوشته که بخشی از آن را در این شماره خواهید خواند. در بخش کارآفرین می‌توانید مروری داشته باشید بر سرگذشت خانم پرادا، زنی که نام خانوادگی و پیش‌زمینه‌های کار را به ارث برد اما نقشی پررنگ در تبدیل آن به برند سرشناس پرادا داشت. در صفحه آخر تجربه یک مطلب هم هست در مورد شراکت شرکت ایر بی آن بی در اسکان موقت پناه‌جویان افغان. چه پای تغییرات آب و هوایی در میان باشد و چه مسئله پناه‌جویان، مسئله مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها هر روز دارد پررنگ‌تر می‌شود.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

به عنوان یک دختر هنرمند ۱۶ ساله که کارهای آبرنگش را توی اینستاگرام می‌فروشد، زنی که مربی ورزشی است و با لایو اینستاگرام با شاگردانش ورزش می‌کند، و صاحب فروشگاه‌هایی که در کانال تلگرام یا گروه واتس‌آپ کالایش را می‌فروشد، خسته شده‌ام. به عنوان برنامه‌نویسی که قصد دارد همه چیز را در یک کوله‌مچاله کند و مهاجرت کند به یکی از کشورهای همسایه یا دورتر خسته شده‌ام. به عنوان صاحب صنعتی که نمی‌تواند قطعه‌ای را که لازم دارد از سایت‌های خارجی بخرد و تجهیزات تولیدش را نونوار کند، خسته شده‌ام. به عنوان دانشجویی که فکر می‌کنم آینده شغلی در این فضای کسب‌وکار ندارم خسته شده‌ام. به عنوان استادی که می‌بینم ارتباطم با جهان خارج و انتقال دوطرفه دانش و علم

در ایران تهدید می‌شود، خسته شده‌ام. به عنوان فعال اقتصادی که مداوم قاننون و مقررات می‌نویسند و باید از لابه‌لای آن بخرم، خسته شده‌ام. به عنوان شهروندی که در معادلات قاننون‌گذاران و سیاست‌گذاران و مجریانش به حساب نمی‌آید خسته شده‌ام. به عنوان یک انسان با حق دسترسی آزاد به اطلاعات و ارتباط با شبکه جهانی اینترنت، از احتمال قطع این دسترسی خسته شده‌ام. خسته شده‌ام و می‌دانم که خسته شده‌اید. نگاه این شماره درباره طرح صیانت از فضای مجازی است.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد وضعیت اقتصاد دنیا در روزهای پسا کرونا ارائه شده است. از تاثیر بیکاری‌های ناشی از همه‌گیری کرونا روی تقاضا برای مهاجرت گرفته تا خطراتی که کسب و کارها و اقتصاد دنیا را تهدید می‌کند. عملکرد بازار نفت در سال‌های کرونایی و پیش‌بینی تغییرات قیمت نفت در سال‌های پیش‌رو در گزارش دیگری مورد بررسی قرار گرفت. بزرگی اقتصاد دیجیتال و پتانسیل بزرگ آن برای رشد مسئله دیگری بود که مورد مطالعه قرار گرفت. توسعه دیجیتالی به خصوص توسعه بازار رمز ارزها و تاثیر آن روی قدرت دلار در اقتصاد دنیا در گزارش دیگری مورد بررسی قرار گرفت. سوال اصلی این جاست که در پنجاه سالگی برتون وودز، می‌توان اذعان داشت که قدرت دلار در اقتصاد دنیا در حال افول است و رمز ارزها جایگزین دلار خواهند شد یا خیر؟

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

بعد از کاهش قابل توجه تولید صنعتی در نیمه دوم سال ۹۷ و ابتدای سال ۹۸، رشد تولید این بخش از فصل چهارم سال ۹۸ مثبت شد و تا انتهای سال ۹۹ ادامه داشت؛ اما در سال ۱۴۰۰ تولید صنعتی اگرچه در ۳ ماه کماکان روند مثبت را ادامه داد؛ اما روند افزایشی آن بالاخره در تیرماه متوقف شد و با ورود به ماه پنجم سال و ماندگاری در روند متوقف شده، نشان داد که رشد شاخص تولید صنعتی شرکت‌های بورسی در مردادماه به صفر درصد رسید. در این پرونده توضیح دادیم که در ۵ ماه ابتدای سال چه اتفاقی افتاده است. ■

جشن نامه اقتصادی رسانه‌های ایران

جشنواره فرهنگی امین‌الضرب را برگزار کنیم؛ از همان ابتدایی که جشنواره کارآفرینی امین‌الضرب برگزار شد فکر کردیم که واقعا جای همایش فرهنگی امین‌الضرب هم خالی است و به فاصله یک سال بعد جشنواره فرهنگی امین‌الضرب پایه‌گذاری شد. معتقدم اگر قرار است در کشور توسعه ایجاد شود، صرفاً از راه اقتصادی میسر نیست و حتماً باید شاهد توسعه در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هم باشیم و اتاق تهران در حوزه توسعه فرهنگی می‌تواند بسیار موثر باشد. به همین دلیل از اولین سال برگزاری جشنواره سعی شد که با رسانه‌ها ارتباط بیشتری برقرار کنیم تا تشویقی باشد برای عزیزی که در انواع

مراسم اختتامیه چهارمین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب که در ابتدا قرار بود ۱۷ مرداد و به مناسبت روز خبرنگار برگزار شود و به دلیل شیوع موج پنجم کرونا به تعویق افتاد، روز ۲۴ شهریور با حضور مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران، احمد مسجدجامعی وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمود دعایی مدیرمسئول روزنامه اطلاعات و برگزیدگان این دوره برگزار شد. در ابتدای مراسم مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران گفت: «خوشحالم که توفیق پیدا کردیم و برای چهارمین سال پیاپی توانسته‌ایم



اتاق برتر امسال از بین بیش از ۱۰۰۰ اثر از سوی داوران انتخاب شدند



مدتی‌های چهارمین دوره جشنواره فرهنگی امین‌الضرب



حسن نمک دوست تهرانی داور نهایی جشنواره، رئیس انجمن صنفی روزنامه نگاران



مهدی فرقانی داور نهایی جشنواره، رئیس پیشین دانشکده ارتباطات علامه طباطبایی



فرهت فردنیا داور نهایی جشنواره، معاون سردبیر روزنامه دنیای اقتصاد



احمد مسجد جامعی وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد میهمان ویژه مراسم اختتامیه بود



در بیانیه هیات داوران به تأکید شده که رسانه‌ها باوجود کرونا حامی فعالان اقتصادی بوده اند

توانستیم در جشنواره امین‌الضرب میزبان تعداد زیادی از اهالی رسانه باشیم. امیدوارم زودتر کرونا به پایان برسد و سال آینده همایشی بزرگ‌تر و پربارتر برگزار کنیم.»

امین‌الضرب و نگاه پیشرو

سید محمود دعایی، مدیرمسئول روزنامه اطلاعات در ادامه مراسم گفت: «مرحوم امین‌الضرب سعی کرد با وارد کردن ماشین‌های ابریشم‌کشی جان تازه‌ای در صنعت ابریشم کشور بدمد؛ کاری که روزگاری شاه‌عباس با ساختن صدها کاروان‌سرا در ایران انجام داد و به صنایع وابسته به ابریشم رونق داد و برای هزاران نفر شغل ایجاد کرد. امین‌الضرب در کنار توجه ویژه به صنعت ابریشم به درستی درک کرد که با تاسیس بانک می‌توان پول هزاران نفر را جمع کرد و کلنگ کارهای بزرگ را بر زمین زد. او همچنین به اقتضای زمان به این نتیجه رسید که باید راه‌آهن ساخت تا حمل و نقل سریع‌تر و امن‌تر صورت گیرد و برای اینکه بازرگانان و تجار بتوانند تشریک مساعی کنند نیازمند تشکیل اتاق بازرگانی هستند و این بود که ریاست اتاق تجارت تهران را بر عهده گرفت.»

او در ادامه گفت: «چون من چند سالی هم در مجلس شورای اسلامی حضور داشتم،

رسانه‌ها و فضای مجازی قلم می‌زنند.» او در ادامه گفت: «اهالی رسانه، هم اقتصاد را به مردم بیشتر معرفی می‌کنند و هم موانع، مشکلات و راه‌حل‌ها را ارائه می‌دهند و این، هم کمک به اقتصاد کشور است و هم تلاش برای پیشبرد مسائل فرهنگ ایران.»

خوانساری به دیگر اقدامات اتاق تهران در حوزه فرهنگی پرداخت و گفت: «علاوه بر برگزاری جشنواره امین‌الضرب در دو، سه سال گذشته تلاش کرده‌ایم با اهالی هنر هم ارتباط خوبی داشته باشیم و خوشبختانه تشکلهای زیادی هم در ارتباط با تهیه‌کنندگان فیلم، کارگردان‌ها و دیگر بخش‌های هنری به مرور در اتاق عضو شدند و با در حال عضو شدن هستند. علاوه بر این ما سعی کرده‌ایم در دو سال گذشته در جشنواره فیلم‌های مستند سینما حقیقت شرکت فعال داشته باشیم؛ بخش ویژه‌ای راه‌اندازی کردیم و چندین فیلم مستند در حوزه کارآفرینی و فعالیت‌های اقتصادی با کمک اتاق ساخته شد. فکر می‌کنیم اگر قرار باشد توسعه اقتصادی و فرهنگی داشته باشیم نباید از حوزه فیلم و مستند دور شویم.»

رئیس اتاق تهران در پایان صحبت‌هایش گفت: «امسال به دلیل کرونا متأسفانه



سید فاطمه مقیمی عضو هیات رئیس اتاق تهران در مراسم اختتامیه از اهمیت و جایگاه فعالیت خبرنگاران در جامعه گفت



سید محمود دعایی مدیرمسئول روزنامه اطلاعات مهمان ویژه مراسم اختتامیه بود



مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران در مراسم اختتامیه گفت که جای خالی جشنواره رسانه‌ای در حوزه اقتصاد احساس می‌شود

و موزه ملک نه تنها در ایران بلکه در منطقه کم نظیر است. در این مجموعه نسخ خطی، چاپ سنگی، تابلوفرش، اسناد و... وجود دارد که در کمتر مجموعه‌ای می‌توان ماندنش را یافت و حتی کتابخانه ملک قبل از کتابخانه ملی راه‌اندازی شده است. البته تجار در این زمینه‌ها همیشه کارهای ارزشمندی انجام داده‌اند و ما مثلاً در تبریز هم برادران نخجوانی را داریم که کتابخانه تبریز را می‌سازند که متأسفانه در توسعه مصلی تخریب شد و در دوره‌ای که من به عنوان وزیر ارشاد فرصت خدمت‌گزاری داشتم، ساختمانی به جای آن احداث کردیم و مجسمه نخجوانی‌ها را هم ساختیم و در این مجموعه قرار دادیم تا یاد و نام آن‌ها ماندگار بماند.»

او با بیان اینکه تجار و بازرگانان ایران همیشه در توسعه علم هم نقش اساسی داشته‌اند، ادامه داد: «خاندان ملک در بازار مدرسه‌ای تحت عنوان دارالشفای ساخته بودند که در ابتدا شبیه بیمارستان‌های امروز بود و بعدها به مدرسه تبدیل می‌شود. علاوه بر این بسیاری از مدارس نوین دیگر را هم در گذشته که دولت سرمایه‌گذاری چندانی روی موضوعات این چنینی انجام نمی‌داد، فعالان اقتصادی و تجار راه‌اندازی می‌کردند که برای نمونه هنوز مدارس همچون علوی، نیکان و... باقی مانده‌اند و این‌ها نشان می‌دهد که فعالان اقتصادی

می‌توانم در مقام همکار به آن مرحوم افتخار کنم و بگویم او در دوره‌های هفتم، هشتم و نهم به نمایندگی از مردم در مجلس شورای ملی مشروطه انتخاب شد و البته پیش از آن هم فعالیت‌های اجتماعی داشت. امین‌الضرب در عرصه کارآفرینی، صنعت، تجارت و پیشرفت کشور تلاش کرد که همه ما به نوعی از آن‌ها بهره‌مند هستیم.»

نگاه ویژه فعالان اقتصادی به توسعه فرهنگ و علم

در ادامه این مراسم احمد مسجدجامعی پشت تریبون قرار گرفت و گفت خوشحالم که بعد از مدتی دوباره در جمع همکارانم در رسانه‌ها قرار می‌گیریم؛ به خصوص در زمانی که کرونا و رعایت پروتکل‌های بهداشتی فاصله‌ها را بسیار زیاد کرده است. او ادامه داد حوزه فرهنگ و اقتصاد و بازرگانی از قدیم همیشه با هم خویشتاوندی داشته و در هم تنیده بوده‌اند. او با اشاره به اینکه در گذشته تجار تا جایی در ساختار حکومت و کشور نقش داشته‌اند که هزینه جنگ‌ها را هم پرداخت می‌کردند به خاندان ملک و نقش آن‌ها در اقتصاد ایران اشاره کرد و گفت امسال صد و پنجاهمین سالگرد تولد حاج حسین ملک یکی از تجار بزرگ و البته یکی از مردان فرهنگ کشور است. او گفت: «کتابخانه



فرشته فریادرس، نفر اول بخش مصاحبه، تعادل



عسل اخویان طهرانی، نفر سوم بخش مصاحبه، جام جم



ترکس خاتمی زاده، نفر سوم (مشترک) بخش گزارش تومسفی، جام جم



لیلا شوقی، نفر دوم بخش گزارش تومسفی، جام جم



زهرا بارانی، نفر دوم بخش مصاحبه، تجارت نیوز



محمد فاضلی، نفر دوم بخش یادکس، دغدغه ایران



مریم بابایی، نفر سوم بخش یادداشت و سرمقاله، کسب‌وکار نیوز



فرزانه طهرانی، نفر اول بخش ویدئو ژورنال، ایرنا ۲۴



زهرا علی اکبری، نفر دوم بخش گزارش خبری-تحلیلی، خبرآنلاین



الیه محمدی، نفر سوم (مشترک) بخش گزارش تومسفی، خبرآنلاین



عماد صدر، نفر اول بخش گزارش تومسفی، تجارت نیوز



مریم رحیمی، نفر دوم بخش ویدئو ژورنال، تجارت نیوز



عطیه لیاف، نفر اول بخش گزارش خبری-تحلیلی، روزنامه ایران



بهاره بوذری، نفر سوم بخش تیر، ترابریان



سپیدار روزیان، نفر دوم بخش تیر، خبرگزاری تحلیل بازار



مراسم اختتامیه چهارمین دوره جایزه فرهنگی امین‌الضرب به دلیل شیوع کرونا تنها با حضور برندگان و با رعایت پروتکل‌های بهداشتی برگزار شد



مرزنی عبدالحسینی، نفر سوم بخش گزارش خبری-تحلیلی، روزنامه فرهیختگان



محمد مهدی حاتمی، نفر دوم بخش یادداشت و سرمقاله، تجارت نیوز



مانده امینی، نفر اول بخش یادداشت و سرمقاله، روزنامه همشهری

همیشه در بطن توسعه علم، فرهنگ، هنر و... بوده‌اند.»

بیانیه هیئت داوران؛ به امید بازگشت رونق

حامی فعالان عرصه تجارت و اقتصاد به بازتابیدن گردش چرخ‌های اقتصاد کشور، چه در بخش خصوصی و چه دولتی، کمک‌های شایانی کردند که جا دارد در این مجال از آن‌ها قدر دانی کرد.» در ادامه متن بیانیه آمده است: «در جشنواره امسال، تمرکز بر ارزیابی آثار چندرسانه‌ای و غیرچاپی بیشتر شده بود، همان‌طور که در سطح رسانه‌ها نیز تولید آثار چندرسانه‌ای ویدئویی و صوتی در کنار آثار متنی و چاپی رونقی بیش از گذشته گرفته بود. به همین دلیل بود که در جشنواره امسال دو بخش ویدئوژورنال و پادکست نیز به بخش‌های جشنواره اضافه شدند. با ارزیابی آثار داوری‌شده در جشنواره باید گفت که در سال گذشته کیفیت آثار در بخش سرمقاله و یادداشت و همچنین در بخش تیتر رشد چشمگیری کرده بود و امیدواریم که روزنامه‌نگاران در کنار توجه به تولید گزارش‌های خبری و تحلیلی و توصیفی، با در نظر گرفتن نیازی که جامعه به نقد و ارزیابی رویدادها دارد، تمرکز بر این قالب‌های روزنامه‌نگاری را نیز ادامه دهند. امیدواریم روزنامه‌نگاری ایران در دو سال گذشته که کمی رکود را به علت همه‌گیری کرونا تجربه کرده است، روزهای رونق بیشتری را باز یابد و با توجه به تجربه‌ای که در این دو سال از فعالیت حرفه‌ای در فضای آن‌لاین و چندرسانه‌ای کسب کرده، با وسعت نظر بیشتری بتواند به راه خود ادامه دهد.»

در بخش دیگری از مراسم اختتامیه بیانیه هیئت داوران خوانده شد. در این دوره از جشنواره محمدمهدی فرقانی رئیس پیشین دانشکده ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، حسن نمکدوست تهرانی رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران و فرهنگ فردنیا معاون سردبیر روزنامه دنیای اقتصاد و از روزنامه‌نگاران باسابقه حوزه اقتصادی مسئولیت داوری آثار ارسالی و بررسی‌شده این دوره را برعهده داشتند. در متن بیانیه هیئت داوران آمده است: «چهارمین جشنواره فرهنگی امین‌الضرب در شرایطی به اتمام می‌رسد و منتخبان خود را معرفی می‌کند که کشور در دومین سال پیاپی گرفتار بحران شیوع ویروس کرونا است. در طی یک سال گذشته نیز همچون دوره قبلی جشنواره، بسیاری از آثار مربوط به همه‌گیری کرونا بود و این دغدغه رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در برخی از آثار برندگان جشنواره نیز منعکس شده است. با اینکه همه‌گیری و مشکلات دیگر سیاست‌گذاری در مدیریت بحران باعث شد که فعالیت‌های اقتصادی در رکود به سر برند، اما رسانه‌ها در مقام



دکتر محمد فاضلی از جامعه شناسان کشور با راه اندازی پادکست دغدغه ایران و پرداختن به موضوع توسعه در ایران، جایزه بخش پادکست را دریافت کرد.



امسال به جشنواره فرهنگی امین‌الضرب بخش پادکست هم اضافه شد و کریم تکیونظر به نمایندگی از تیم رادیو تراژدی جایزه اول را دریافت کرد.



عکس یادگاری برندگان نهایی چهارمین دوره جشنواره امین‌الضرب



در بیست‌وششمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران مطرح شد از همدار نسبت به نقدینگی و تورم فزاینده تا مشکلات بوروکراسی اخذ استاندارد

نمایندگان بخش خصوصی در نشست بیست‌وششم خود در هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، در عین پرداختن به مسائل مهمی چون موانع ایجادشده برای فعالیت استارت‌آپ‌ها، ضرورت بهره‌برداری از پیوستن به سازمان‌های، بررسی شاخص‌های کلان اقتصاد کشور و پایش عملکرد اتاق تهران، به مشکلات نگاه‌های بخش خصوصی در مواجهه با سازمان استاندارد پرداختند و در حضور غلامرضا شریعتی، رئیس سازمان ملی استاندارد، از سختی‌های بوروکراتیک فرآیند اخذ مجوزهای استاندارد در فعالیت‌های اقتصادی از جمله واردات و صادرات گفتند. همچنین رئیس اتاق بازرگانی تهران با هشدار نسبت به تداوم روند فزاینده نقدینگی، تأکید کرد که در شرایط کنونی تمرکز دولت باید روی کنترل تورم قرار گیرد. مسعود خوانساری در بخش دیگری از صحبت‌هایش به مسئله نظام پارانهای کشور به‌ویژه پارانهای انرژی پرداخت و گفت: «آقای مسعود میرکاطمی، رئیس سازمان برنامه، اعلام کرده‌اند که سالانه ۶۳ میلیارد دلار صرف پارانهای انرژی می‌شود. از سوی دیگر آژانس بین‌المللی انرژی هم در گزارشی عنوان کرده است که از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ در ایران ۹۸۶ میلیارد دلار پارانهای انرژی پرداخت شده که به صورت میانگین، سالانه رقمی بیش از ۹۸ میلیارد دلار و بالاتر از رقمی است که رئیس سازمان برنامه اعلام کرده‌اند. در این حال اگر همان رقم ۶۳ میلیارد دلار را ملاک در نظر بگیریم، سهم هر ایرانی از پارانهای انرژی حدود ۱۹ میلیون تومان در سال خواهد بود. حالا اگر بتوانان این پول یا بخش قابل‌توجهی از آن را به صورت هدفمند به افشار آسیب‌پذیر رساند، تحول بزرگی در نظام پارانهای و همین‌طور اقتصاد کشور رخ می‌دهد.»



با اقتصاد دولتی نمی‌توان به جایی رسید - ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

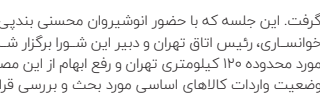
گلگاه‌های واردات کالاهای اساسی در نیمه دوم سال ۱۴۰۰

در هفتاد و هشتمین جلسه شورای گفت‌وگو استان تهران، چهار چالش «تامین به‌موقع واردات نهاده‌های تولید»، «تعیین سقف برای واردات کالاهای اساسی»، «ایهام در نوع ارز تخصیصی به واردات کالاهای اساسی» و «فرسودگی ناوگان حمل و نقل» به عنوان چهار گلگاه واردات کالاهای اساسی در ماه‌های آینده مطرح شد و مورد بحث و بررسی نمایندگان دولت و بخش خصوصی قرار گرفت. این جلسه که با حضور انوشیروان محسنی بندپی، استاندار تهران و رئیس این شورا و مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر این شورا برگزار شد، به بررسی مصوبه هیئت مقررات‌زایی در مورد محدوده ۱۲۰ کیلومتری تهران و رفع ایهام از این مصوبه اختصاص یافت. در این جلسه، همچنین وضعیت واردات کالاهای اساسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.



تخفیف و تسهیلات صدور بیمه‌نامه خودرو به اعضای اتاق تهران - ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

بیمه آسیا در تازه‌ترین ارائه خدمات بیمه‌ای به اعضای اتاق تهران، تخفیف، ارائه اعتبار خرید و شرایط پرداخت اقساطی صدور بیمه‌نامه ثالث و دبیر این شورا برگزار شد، به بررسی مصوبه هیئت مقررات‌زایی در مورد محدوده ۱۲۰ کیلومتری تهران و رفع ایهام از این مصوبه اختصاص یافت. در این جلسه، همچنین وضعیت واردات کالاهای اساسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.



تشکل تجار غیرایرانی با محوریت اتباع افغانستانی تاسیس می‌شود - ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

بهمین عشقی، دبیرکل اتاق بازرگانی تهران با بیان اینکه سال گذشته بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی در کشور از سوی سرمایه‌گذاران افغانستانی صورت گرفته، از تلاش اتاق تهران برای ایجاد تشکلی از تجار غیرایرانی با محوریت بازرگانان افغانستانی خبر داد. بهمین عشقی، در بیست‌وششمین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران، پس از آنکه مدیران انجمن دیاران طی گزارشی به موضوع مهاجرت شهروندان افغانستانی به ایران و بهره‌گیری از ظرفیت مهاجران این کشور اعم از افراد عادی و کارآفرینان و صاحبان سرمایه برای بهبود وضعیت اقتصاد و فضای کسب‌وکار کشور پرداختند، از تلاش اتاق تهران برای تاسیس تشکل بازرگانان غیرایرانی با محوریت فعالان اقتصادی افغانستانی خبر داد.

حذف منابع توسعه زیرساخت‌های شهرک‌های صنعتی - ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

نمایندگان بخش خصوصی و دولتی در نشست هفتاد و نهم شورای گفت‌وگو دولت و بخش خصوصی استان تهران همانند چند نشست قبلی خود مسئله توسعه خطوط تولید کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی را که در شعاع ۱۲۰ کیلومتری پایتخت قرار دارند مورد پیگیری قرار دادند. مسئولان شهرک‌های صنعتی از حذف سهم یک‌درصدی این شهرک‌ها از مالیات بر ارزش افزوده برای بهبود و توسعه خدمات شهرک‌ها انتقاد کردند و استاندار تهران رونق واکسیناسیون کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و تهران از آمادگی این نهاد برای کمک به واکسیناسیون کارگران و پرسنل تمامی واحدهای تولیدی و صنعتی مستقل در استان تهران به همراه خانواده‌های آنان خبر داد. انوشیروان محسنی بندپی در همین رابطه، از صاحبان و مدیران واحدهای تولیدی و صنعتی در استان تهران خواست در صورت آمادگی، نسبت به ایجاد ایستگاه واکسیناسیون کرونا در محل کارگاه و کارخانه‌های خود اقدام کنند و یادآور شد که استانداری تهران استقرار گروه درمانی برای تزریق واکسن به افراد بالای ۱۸ سال هم در این مکان‌ها را متعهد می‌شود.

چگونه اتاق تهران در صدر اتاق‌های ایران ایستاد؟ - ۱۴۰۰/۰۷/۰۷

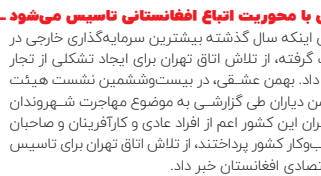
با اعلام نتایج طرح ترازسنجی اتاق‌های سراسر کشور، اتاق تهران با کسب بالاترین امتیاز از مجموع نمرات حاصل از ارزیابی معیارهای عملکردی، موردنظر، به تنهایی در جایگاه نخست و رتبه A اتاق‌های کشور قرار گرفت. به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، طرح ترازسنجی ۳۴ اتاق بازرگانی کشور بر اساس مدل مفهومی «اشمیتز و استریک» به اجرا درآمده است. این شیوه، یکی از جامع‌ترین مدل‌های مفهومی است که به خوبی ماهیت کارکردی سازمان‌های میانجی‌گر، از جمله اتاق بازرگانی، را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بر مبنای این مدل، اتاق بازرگانی به عنوان یک انجمن کسب‌وکار عضو محور، باید به گونه‌ای عمل کند که علاوه بر اینکه خدمات ویژه‌ای به اعضا ارائه می‌کند، بتواند مشوق‌های قانع‌کننده‌ای نیز به نهادهای حاکمیتی ارائه دهد تا قابلیت اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر تصمیمات و سیاست‌های کلان دولتی را داشته باشد.

رتبه‌بندی بازرگانان بر مبنای صادرات کالاهای با ارزش افزوده - ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

وزیر صمت در نشست با روسای اتاق‌های بازرگانی کشور و گروهی از صادرکنندگان، از تغییر در رتبه‌بندی صادرکنندگان خبر داد و تأکید کرد که بر مبنای این الگوی جدید، او تماس تلفنی صادرکنندگان نمونه را در کمتر از ۲۴ ساعت پاسخ خواهد داد و این مدت برای دیگر صادرکنندگان ظرف یک هفته خواهد بود. وزیر صمت، معدن و تجارت در نشست هم‌اندیشی روسای اتاق‌های بازرگانی و جمعی از صادرکنندگان حاضر شد و از برنامه‌های این وزارتخانه و سازمان‌های زیرمجموعه آن برای توسعه صادرات غیرنفتی کشور خبر داد. سید رضا فاطمی‌امین در این نشست که به بهانه آیین بازگشایی مجاری پاپیون ایران در اکتسیوی ۲۰۲۰ دومی نیز برگزار شد، از الگوی جدید برای ترازسنجی صادرکنندگان خبر داد و گفت: صادرکنندگان بر اساس ارزش افزوده کالاهای صادراتی خود رتبه‌بندی می‌شوند. وی افزود: باید دید چقدر در قالب فروش کالا به بازارها، آب یا فناوری صادر می‌کنیم؛ بنابراین از این پس صرفاً حجم صادرات کالاها و ارزش آن‌ها مهم نیست بلکه صادرات کالایی با ارزش افزوده ملاک اصلی انتخاب صادرکنندگان نمونه قرار خواهد گرفت.



اعضای هیئت رئیسه اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران و جمعی از نمایندگان بخش خصوصی با رئیس قوه قضاییه دیدار و گفت‌وگو کردند. در این دیدار حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای با تأکید بر اهمیت بخش خصوصی در اداره اقتصاد کشور عنوان کرد که قوه قضاییه در جنگ اقتصادی با دشمن، افسران و فرماندهان و سربازان این میدان را مورد حمایت قرار می‌دهد و آن‌ها را تنها نمی‌گذارد. نمایندگان بخش خصوصی نیز در این دیدار با اشاره به مشکلات متعدد موجود در فضای کسب‌وکار کشور که منجر به کاهش نرخ رشد سرمایه‌گذاری، ایجاد رانت و فساد شده، خواستار همکاری نزدیک قوه قضا با اتاق بازرگانی برای بهبود محیط کسب‌وکار شدند. در این دیدار رئیس اتاق تهران نیز پیشنهاد ایجاد معاونت اقتصادی در قوه قضاییه را ارائه کرد و رئیس اتاق ایران نیز برای بهبود همکاری‌ها از ضرورت تشکیل کمیته مشترک گفت. مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، در این دیدار ضمن تقدیر از روحیه عمل‌گرایی رئیس قوه قضاییه، خواستار تلاش دستگاه قضا برای «کاهش مجوزها» و «حذف ارز پارانهای» شد و در عین حال بیان کرد: تاسیس یک معاونت اقتصادی در قوه قضاییه و رصد مسائل و مشکلات بخش خصوصی از نزدیک، می‌تواند بسیاری از چالش‌های حوزه اقتصادی را برطرف کند. محسنی اژه‌ای در این جلسه از پیشنهاد تشکیل کمیته مشترک برای بررسی راهکارهای بهبود و ارتقای شاخص‌های کسب‌وکار و وضعیت اقتصادی کشور استقبال کرد و گفت که دو سال پیش نیز این موضوع را مورد تأکید قرار داده بود.





آمریکا: پایان امپراتوری در جهان



زالان خان

تحلیل گر الجزیره

بعد از به قدرت رسیدن طالبان، افغانستان بیش از هر زمانی زیر ذره‌بین رسانه‌های جهان قرار گرفته‌است. سال‌ها پیش آمریکا خاک افغانستان حمله کرد. در آن زمان، مقامات آمریکایی اشتباهی زیادی برای به تصرف در آوردن کشورها داشتند. افغانستان هم یکی از قربانیان آن‌ها بود. اما حالا نتیجه این اتفاق به نظر می‌رسد چیزی نیست جز شکست آمریکا. کشوری که تلاش می‌کرد برای جهانیان تصمیم بگیرد، نتوانسته تصمیم درستی در مورد افغانستان بگیرد. آمریکا به عنوان ثروتمندترین کشور جهان با در اختیار داشتن قوی‌ترین نیروهای نظامی در سراسر دنیا، بیش از ۲ تریلیون دلار در افغانستان خرج کرد. اما نتیجه‌ای از این همه هزینه نگرفت. حالا خروج این کشور از خاک افغانستان شبیه به پایان امپراتوری آن در جهان است. افغانستان نشان می‌دهد که آمریکا دیگر در جهان سلطه ندارد.

کانادا: ژست‌های پوپولیستی ترودو



مایکل آر استرین

تحلیل گر بلومبرگ

بسیاری از افراد معتقدند جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا هیچ شباهتی به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا یا بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا ندارد. اما کسانی که از نزدیک سیاست‌های این افراد را رصد کرده‌اند، شاید اخیراً به یک شباهت میان ترامپ، جانسون و ترودو رسیده باشند: پوپولیسم. این روزها که حزب ترودو موفق نشده با او در دولت حاضر شود و رای مردمی به دست نیآورده، نخست‌وزیر این کشور دست به دامان ژست‌های پوپولیستی شده‌است. برخی از مردم کانادا متوجه این تغییر موضع شده‌اند و می‌دانند که ترودو در وضعیتی نابسامان قرار دارد. رفتارهای پوپولیستی، سیاست‌های ترودو را بیش از هر زمانی به سیاست‌های ترامپ و جانسون نزدیک کرده‌است. نتیجه همه این‌ها، فقط یک چیز خواهد بود: لطمه به اقتصاد کانادا. سوءمدیریت از سوی ترودو به آسیب‌های بزرگ اقتصادی ختم خواهد شد.

کرونا: بازی عوض شده‌است



دوی سریدار

تحلیل گر گاردین

سویه دلنا این روزها به دردمس تازه‌ای برای کشورهای جهان تبدیل شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این سویه دست کم دو برابر بیشتر از نوع اولیه ویروس کرونا، قابلیت انتقال دارد. دولت‌ها نسبت به سال ۲۰۲۰ چالش‌های بیشتری برای ادامه تعطیلی‌ها و اقدامات مقابله‌ای با کرونا دارند. در کشورهایی مانند تایلند و کره جنوبی که خبر خاصی از کرونا نبوده، اکنون شاهد افزایش مرگ‌ومیر و میزان ابتلا هستیم. نیوزیلند و استرالیا هم دوباره تعطیلی‌های کرونایی را آغاز کرده‌اند. همه این‌ها به خوبی نشان می‌دهد که دلنا، بازی کرونا را عوض کرده‌است، مدیریت این جدید کار ساده‌ای نیست. البته کشورهای که مسیر واکسیناسیون را به خوبی طی کرده‌اند، به سمت عادی شدن پیش می‌روند. اما در کشورهای عموماً فقیرتر، سویه جدید، دردمس‌های تازه ایجاد کرده‌است. برخی هم امید خود را از دست داده‌اند و دوباره به مصونیت جمعی روی آورده‌اند. ادامه این وضعیت می‌تواند منجر به بروز سویه‌های جدیدتر کرونا و بحران‌های تازه برای همه کشورهای جهان باشد.

افغانستان: اقتصاد را ترک نکنید!



آدام توز

تحلیل گر فارن‌پالیسی

ترددیدی نیست که افغانستان این روزها به کمک‌های خارجی وابسته است و به نوعی به آن‌ها نیاز دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۴۳ درصد از تولید ناخالص داخلی اقتصاد افغانستان از محل کمک‌های خارجی ایجاد می‌شود. حالا تصور کنید که همه این کمک‌ها ناگهان قرار است لغو شود. غرب هم فشارهای خود را به زودی بر این کشور آغاز خواهد کرد. در این شرایط، طبیعی است که اقتصاد افغانستان وارد بحرانی جدی شود. این روزها بسیاری از تحلیل‌گران افغان از آمریکایی‌ها درخواست می‌کنند مقامات این کشور دست کم اقتصاد افغانستان را ترک نکنند. اما حقیقت این است که با خروج آمریکا از خاک افغانستان، این کمک‌های اقتصادی هم قطع خواهد شد. نتیجه این اقدامات، بدون شک نابودی اقتصاد افغانستان طی ماه‌های آینده خواهد بود.

بازنشستگی: مشکلی برای همه اقتصاددان‌ها



پیتر گری

تحلیل گر نیویورک تایمز

چطور می‌توان در بازنشستگی پول را به شکلی درست خرج کرد؟ پاسخ به این پرسش به نوعی برابر است با موفقیت در دوران بازنشستگی. واقعیت این است که پول جمع کردن برای دوران بازنشستگی کار ساده‌ای نیست. حتی برندگان جایزه نوبل اقتصاد هم نمی‌توانند به شما بگویند چطور و چقدر پس‌انداز کنید و در دوران بازنشستگی چه میزان خرج کنید تا هم از زندگی لذت برده باشید و هم دچار مشکل نشوید. به هر حال کسی نمی‌داند چقدر زنده می‌ماند و در نتیجه نمی‌تواند به درستی دخل و خرجش را تنظیم کند تا هم از زندگی لذت ببرد و هم تا لحظه مرگ، دچار مشکلات شدید مالی نشود. بسیاری از اقتصاددان‌ها تلاش کرده‌اند به راهکاری معجزه‌آسا برای بازنشستگی دست پیدا کنند اما حقیقت این است که راهکاری برای موفق خرج کردن در دوران بازنشستگی وجود ندارد. شاید بهتر این باشد که خودتان مسیرتان را انتخاب کنید و امید داشته باشید هنگام بیماری یا مشکل، پس‌انداز کافی دارید.

بازار کالا: قهوه روی میزتان گران تر می‌شود



جولیا هورویتز

تحلیل گر سی‌ان‌ان بیزنس

قیمت بسیاری از کالاها نظیر ذرت، سویا و غلات در مسیر نزولی قرار گرفته‌است اما در میان همه این کالاها، یکی مسیری شگفت‌انگیز دارد: قهوه! چه اتفاقی افتاده‌است؟ قیمت قهوه به بالاترین میزان خود در چهار سال گذشته رسیده‌است. تحلیل‌گران انگشت اتهام خود را به سوی تغییرات اقلیمی در برزیل دراز کرده‌اند. البته ویتنام هم یکی دیگر از تولیدکنندگان بزرگ قهوه است. اما محدودیت‌های کرونایی در این کشور باعث شده تولید قهوه آن بافت مواجه شود. برزیل بزرگ‌ترین تولیدکننده قهوه در جهان به شمار می‌آید. اما خشکسالی‌های اخیر در این کشور باعث شده درختان قهوه آسیب جدی ببینند. به همین خاطر است که قیمت قهوه ناگهان سر به فلک گذاشته‌است. انتظار می‌رود قهوه‌ای که صبح‌ها روی میزتان است، به زودی افزایش قیمت شدیدی را تجربه کند.



بانکها چقدر وام دادند؟

سهام بالای «سرمایه در گردش» از تسهیلات

گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد تسهیلات پرداختی بانکها طی پنج ماهه ابتدای سال ۱۴۰۰ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۹۰۰ هزار میلیارد تومان رسید که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۵۱،۳ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی پنج ماهه ابتدای سال جاری مبلغ ۶۱۰ هزار میلیارد تومان معادل ۶۷،۸ درصد کل تسهیلات پرداختی است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در پنج ماهه ابتدای سال جاری معادل ۲۱۹ هزار میلیارد تومان بوده است که حاکی از تخصیص ۳۵،۹ درصد از منابع تخصیص یافته به سرمایه در گردش کلیه بخش‌های اقتصادی است.

۵۱،۳ درصد

تسهیلات پرداختی بانکها

در پنج ماهه امسال ۵۱،۳ درصد بیشتر از پنج ماهه سال گذشته بود

ضریب جینی در مسیر رشد افزایش فاصله طبقاتی

در سال ۱۳۹۹ ضریب جینی خانوارهای کل کشور ۰،۴۰۰۶ بوده است که در مقایسه با سال قبل ۰،۰۰۱۴ معادل ۳،۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. همچنین ضریب جینی خانوارهای شهری و روستایی به ترتیب ۰،۳۸۳۵ و ۰،۳۵۹۰ است که نسبت به سال قبل به ترتیب ۰،۰۰۰۸ و ۰،۰۰۵۱ افزایش نشان می‌دهد. گزارش مرکز آمار ایران نشان از افزایش شکاف طبقاتی در تمامی بخش‌های کشور یعنی خانوارهای شهری و روستایی دارد. در سال ۱۳۹۹ سهم ۲۰ درصد کم‌درآمدترین و پردرآمدترین جمعیت کشور به ترتیب ۰،۰۵۸۳ و ۰،۴۷۴۴ درصد است. سهم ۲۰ درصد کم‌درآمدترین و پردرآمدترین جمعیت شهری به ترتیب ۰،۰۶۳۹ و ۰،۴۶۲۴ درصد است. سهم ۲۰ درصد کم‌درآمدترین و پردرآمدترین جمعیت روستایی به ترتیب ۰،۰۶۸۳ و ۰،۴۴۰۶ درصد است.

۳،۵ درصد

ضریب جینی در سال ۱۳۹۹ معادل ۳،۵ درصد بیشتر

از سال قبل از آن شده است

موفقیت ۹۳ درصدی در مالیات‌ستانی

حقوقی‌ها دارای بیشترین درصد پرداخت مالیات

مجموع درآمدهای مالیاتی مصوب طبق قانون بودجه برای چهار ماهه اول سال جاری ۹۱ هزار و ۹۴۱ میلیارد تومان بوده که حدود ۹۳ درصد این رقم تحقق پیدا کرده است. براساس گزارش خزانه‌داری کل کشور، میزان تحقق مالیات اشخاص حقوقی نسبت به رقم مصوب برای چهار ماهه امسال ۱۲۴ درصد؛ تحقق مالیات بر کالاها و خدمات، ۹۶ درصد و تحقق مالیات بر درآمدها ۹۱ درصد بوده است. میزان تحقق درآمدهای مالیات بر ثروت نسبت به مصوب، ۲۹ درصد بوده است. میزان تحقق این درآمدها نسبت به چهار ماهه ابتدایی پارسال، ۴۷ درصد بوده است. دلیل اصلی عدم تحقق بخش اعظم این درآمدها در بهار امسال، عدم تحقق پیش‌بینی‌های بودجه مصوب درباره میزان درآمدهای مالیاتی از محل نقل و انتقال سهام و همچنین مالیات بر خودروهای لوکس بوده است.

۸۵،۲

هزار میلیارد تومان

در چهار ماهه ابتدایی

سال جاری ۸۵ هزار و ۲۰۰

میلیارد تومان مالیات

دریافت شده است

سهم ۹ درصدی نفت از بودجه

افزایش استقرار از بانک مرکزی

دولت برای تأمین بودجه و جبران کسری آن در سال جاری، استقرار از بانک مرکزی را افزایش داد. سقف استفاده دولت از تنخواه‌گردان خزانه براساس قوانین و مقررات رقمی بالغ بر ۴۱،۲ هزار میلیارد تومان بود ولی براساس مصوبه ۲۹ خردادماه ۱۴۰۰ هیئت دولت، این رقم به مبلغ ۵۴ هزار و ۹۵۰ میلیارد تومان افزایش یافت. در این مدت مجموعاً ۳۱۶ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان از مصارف بودجه محقق شده که بخش اعظم آن ناشی از پرداخت هزینه‌ها عمدتاً پرداخت حقوق و دستمزد کارمندان و بازنشستگان بوده است. در پنج ماه ابتدایی امسال، ۱۴،۸ هزار میلیارد تومان درآمد ناشی از واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای از جمله صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی، فروش و مولدسازی اموال دولت حاصل شده که حدوداً ۹ درصد رقم مصوب بودجه برای این دوره زمانی است.

۵۵ هزار میلیارد تومان

در پنج ماهه ابتدایی امسال دولت برای تأمین بودجه ۵۵ هزار میلیارد تومان از تنخواه بانک مرکزی استفاده کرد

توسعه مهارت‌آموزی

سربازان برای بازار کار آماده می‌شوند

طبق اعلام سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، سال گذشته ۱،۲ میلیون نفر، دوره آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را دریافت کردند که از این تعداد ۵۹۶ هزار نفر-دوره در سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای و ۶۲۰ هزار نفر-دوره در آموزشگاه‌های آزاد زیر نظر سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، دوره‌های مهارتی و حرفه‌ای را گذراندند. ۱۴ درصد از جمعیتی که سال گذشته در بخش دولتی آموزش مهارتی دیدند، سربازان بود؛ به این ترتیب آموزش مهارتی سربازان در سال گذشته ۸۶ هزار نفر-دوره بوده است. در کارگاه‌های مهارت‌آموزی، حداقل ۶۶ رشته شغلی به سربازان ارائه می‌شود. بر اساس اعلام این سازمان، از ابتدای سال جاری تاکنون برای سربازان در دو بخش کارگاه‌های آموزشی و محیط کار واقعی، آموزش بیش از ۴۳ هزار نفر شروع شده و پیش‌بینی می‌شود به ۱۲۰ هزار نفر سرباز، آموزش مهارتی ارائه شود.

۱،۲ میلیون نفر

سال گذشته ۱،۲ میلیون نفر آموزش‌های فنی حرفه‌ای را

برای ورود به بازار کار دریافت کردند

ارز دولتی به کدام کالاها می‌رسد؟

افزایش دوبرابری اعطای ارز ۴۲۰۰ تومانی

بانک مرکزی در پنج ماه ابتدایی امسال نسبت به تامین ۷ میلیارد و ۲۵۲ میلیون دلار ارز به نرخ ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی و دارو اقدام کرده که این میزان در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته به بیش از ۲ برابر رسیده است. این میزان ارز با هماهنگی وزارتخانه‌های صنعت، جهاد کشاورزی و بهداشت نسبت به تامین ارز کالاهای اساسی و دارو از محل سهمیه ارزی سال ۱۴۰۰ به صورت نقدی و اعتباری پرداخت شده است. در بخش دارو ۱۶ میلیارد دلار ارز اختصاص یافته است و ۵۶ میلیارد دلار نیز به کالاهای اساسی طبق تایید وزارتخانه‌های صنعت و کشاورزی تعلق گرفته است. در این بخش ۱,۴ میلیارد دلار برای ذرت، ۱,۲ میلیارد دلار برای روغن خام یا نباتی، ۹۳۹ میلیون دلار برای دانه‌های روغنی و مابقی برای سایر کالاهای اساسی از جمله گندم، جو و کنجاله سویا پرداخت شده است.

۷,۲ میلیارد دلار

در پنج ماهه امسال ۷,۲ میلیارد دلار ارز ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی و دارو پرداخت شد

تورم واردات در اوج

افزایش قیمت کالاهای وارداتی

گزارش مرکز آمار ایران از نرخ تورم کالاهای وارداتی نشان می‌دهد که این شاخص در مقیاس سالانه مبتنی بر ریال به ۵۳۳ درصد رسیده است. تغییرات میانگین شاخص قیمت کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های دلاری در چهار فصل منتهی به فصل بهار ۱۴۰۰ برابر با ۵۲,۷ درصد بوده است. تورم فصلی کالاهای وارداتی در بهار ۱۴۰۰ بر مبنای ریال نسبت به فصل قبل، ۵۴,۴ درصد است که در مقایسه با تورم فصلی زمستان ۱۳۹۹ ۸,۹ واحد درصد افزایش داشته است. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های دلاری در فصل بهار ۱۲,۷ درصد است. تورم نقطه به نقطه کالاهای وارداتی بر مبنای ریال نیز در بهار ۱۴۰۰ معادل ۵۰,۵,۹ درصد برآورد شده است. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های دلاری در فصل بهار ۱۴۰۰ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۵۸,۶ درصد است.

۵۳۳ درصد

شاخص ریالی قیمت کالاهای وارداتی در یک سال منتهی به پایان بهار ۵۳۳ درصد رشد کرد

کاهش تورم فصلی و نقطه‌ای کالاهای صادراتی

تورم دلاری صادرات در بهار به ۳/۳ درصد رسید

تغییرات میانگین شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی در چهار فصل منتهی به فصل بهار ۱۴۰۰ برابر با ۱۹۳,۹ درصد بوده است که در مقایسه با تورم سالانه زمستان ۱۳۹۹ معادل ۲۱,۷ واحد درصد افزایش داشته است. تغییرات میانگین شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های دلاری در چهار فصل منتهی به فصل بهار ۱۴۰۰ برابر با ۶,۹ درصد بوده است. طبق گزارش مرکز آمار ایران نرخ تورم فصلی کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی در فصل بهار ۱۴۰۰ نسبت به فصل قبل ۱۳,۷ درصد بوده است که در مقایسه با تورم فصلی زمستان ۱۳۹۹ حدود ۱۹,۳ واحد درصد کاهش داشته است. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های دلاری نیز در این فصل ۳,۳ درصد بوده است. تورم نقطه‌ای کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی در فصل بهار ۱۴۰۰ معادل ۱۹۳,۱ درصد است که در مقایسه با تورم نقطه به نقطه زمستان ۱۳۹۹ معادل ۳۶,۸ واحد درصد کاهش داشته است. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های دلاری در فصل بهار ۱۴۰۰ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۱۲,۷ درصد است.

۱۹۳ درصد

نرخ تورم سالانه کالاهای صادراتی بر مبنای ریال در پایان بهار امسال به ۱۹۳ درصد رسید

نقش ایران در معاملات رمز ارز

استخراج ۱/۱ میلیارد دلار ارز دیجیتال در ایران

کمیسیون اقتصادی مجلس در گزارشی به وضعیت استخراج رمز ارز در ایران پرداخت. این گزارش نشان می‌دهد که ۷,۳ درصد از رمز ارز استخراج شده در جهان، محصول ایران است. طبق این گزارش ارزش کل بازار رمز ارز دنیا ۱,۵ تریلیون دلار با گردش روزانه ۱۵۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که بیت‌کوین به تنهایی ۵۷ درصد این بازار را به خود اختصاص داده است. میزان استخراج سالیانه رمز ارزها در دنیا ۱۵ میلیارد دلار و در ایران ۱,۱ میلیارد دلار (در شرایط غیررسمی فعلی) برآورد می‌شود. در حال حاضر از ۳۲۴ هزار بیت‌کوین استخراجی سالانه دنیا ۱۹۵۰۰ بیت‌کوین به صورت غیررسمی در ایران استخراج می‌شود.

۷,۳ درصد

سهم ایران در استخراج رمز ارز جهان ۷,۳ درصد برآورد شده است

اعلام نرخ موثر ارز برای واردات

نتیجه معامله ارزی میان صادرکنندگان و واردکنندگان

گزارش بانک مرکزی از عملکرد سامانه نیمه در سال جاری نشان می‌دهد که طی پنج ماهه ابتدایی امسال حدود ۹,۶ میلیارد دلار در این سامانه مورد معامله قرار گرفته است. در این مدت، بر اساس معاملات انجام شده در بازار ثانویه، میانگین موزون نرخ دلاری معاملات، ۲۱۷,۷۱۲ ریال معادل ۲۱ هزار و ۷۷۱ تومان بوده است. بر این اساس باید نرخ موثر ارز برای واردات کالا را همین نرخ سامانه نیما دانست. سامانه نیما محل تأمین ارز کالاهای وارداتی به کشور و بازار میان صادرکنندگان و واردکنندگان است و حجم و قیمت معاملات انجام شده در آن در فرایند تعیین نرخ ارز نقشی تعیین‌کننده دارد.

۹,۶ میلیارد دلار

در پنج ماهه امسال ۹,۶ میلیارد دلار ارز در سامانه نیما به فروش رسیده است

سازمان‌ها

صندوق بین‌المللی پول خبر داد

بزرگ‌ترین تخصیص در تاریخ

صندوق بین‌المللی پول حدود ۶۵۰ میلیارد دلار برای حل بحران ناشی از همه‌گیری کرونای یک سال و نیم اخیر به کشورهای مختلف اختصاص داده‌است. این بزرگ‌ترین تخصیص بودجه در تاریخ جهان به شمار می‌آید. حالا گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که این اقدام، اثربخش بوده و نتیجه‌های خوبی را بر جای گذاشته‌است. کشورهای مختلفی در این برنامه همکاری کرده‌اند تا بحران کرونا در اقتصاد جهان از میان برود. البته این کمک‌ها همچنان ادامه خواهد داشت و انتظار می‌رود باز هم مثل گذشته، نتیجه مثبتی را به همراه داشته باشد. تولید ناخالص داخلی بسیاری از کشورها به دنبال این تخصیص‌ها، افزایش پیدا کرده‌است. این نشانه‌های مثبت برای اقتصاد جهان به شمار می‌آید.

۶۵۰ میلیارد دلار از طرف صندوق بین‌المللی پول برای مقابله با بحران ناشی از همه‌گیری کرونا به کشورهای مختلف اختصاص داده شده بود

بانک جهانی هشدار داد

مهاجران در خطر کمبود آب

کمبود آب یکی از معضله‌های بزرگ در جهان به شمار می‌آید. بانک جهانی این پدیده را به همراه مهاجرت مورد بررسی قرار داده‌است. یافته‌ها نشان می‌دهند که مهاجران امروزی در جهان با مشکل جدی کمبود آب در ارتباط هستند. براساس تحلیل بانک جهانی، در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۵ حدوداً نیم میلیارد نفر از ۶۴ کشور جهان مهاجرت کرده‌اند و همراه با این اقدام، با بحران‌هایی در زمینه دسترسی به آب آشامیدنی روبه‌رو شده‌اند. تغییرات اقلیمی که به سرعت در جهان پیش می‌رود، این مهاجران را بیش از پیش دچار مشکل کرده‌است. در حال حاضر ۱۷ کشور جهان که در برگیرنده ۲۵ درصد از جمعیت زمین هستند، با مشکل شدید کمبود آب روبه‌رو هستند. کمبود بارش‌ها هم در کشورهای جهان، ۸۵ درصد از مردم جهان را دچار مشکل کرده‌است.

۱ میلیارد نفر، جمعیت تقریبی مهاجران جهان در دنیای امروز است که با مشکل کمبود آب و امکانات مواجه هستند

سازمان بهداشت جهانی اعلام کرد

میلیون‌ها نفر رودررو با مشکل حاد فشار خون

تعداد افراد ۳۰ تا ۷۹ ساله‌ای که در سرتاسر جهان با مشکل حاد فشارخون مواجه هستند طی سی سال گذشته، ۶۵۰ میلیون نفر بیشتر شده و به ۱ میلیارد و ۲۸۰ میلیون نفر رسیده‌است. یافته‌های مجله لنست که سازمان بهداشت جهانی آن را مورد بررسی قرار داده نشان می‌دهد که ۷۰۰ میلیون نفر از جمعیت زمین را افرادی تشکیل می‌دهند که مشکل فشارخون درمان‌ناپذیر دارند. فشارخون می‌تواند منجر به بیماری‌های قلبی، کلیوی و مغزی شود. در حال حاضر این بیماری به یکی از اصلی‌ترین دلایل مرگ در جهان تبدیل شده‌است. البته این بیماری را می‌توان به سادگی و از طریق اندازه‌گیری فشارخون، بررسی کرد. درمان آن هم در مراحل ابتدایی معمولاً بسیار کم‌هزینه است.

۷۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان را افرادی تشکیل می‌دهند که مشکل فشارخون درمان‌ناپذیر دارند

یونسکو بررسی کرد

تحصیلات برای افغان‌ها چالش است

یکی از مسائلی مردم افغانستان، تحصیل و سوادآموزی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد نرخ سواد در این کشور از ۳۴ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۴۳ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده‌است. اما نکته مهم این است که تعداد زیادی از این افراد باسواد، زن‌ها و دختران هستند. آمریکا طی سال‌های گذشته از طریق یونسکو، برنامه سوادآموزی را در افغانستان راه‌اندازی کرده‌است. در این برنامه ۴۵ هزار افسر پلیس تحصیل کرده‌اند. یونسکو هم در این سال‌ها تلاش‌های بسیاری برای افزایش سوادآموزی در میان کودکان افغان داشته‌است. برنامه‌های افزایش سطح تحصیلات حتی در میان دولت‌مردان افغان هم پیش رفته‌است. حالا با رفتن آمریکا، این برنامه‌ها هم متوقف خواهند شد.

۸۰۰ هزار زن و دختر افغان در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ در برنامه‌های سوادآموزی آمریکا شرکت کرده‌اند

فائو اعلام کرد

مدیریت جنگل‌های جهان با آب

درختان جنگل‌ها در هر نقطه‌ای از جهان به آب نیاز دارند. این یعنی در اکوسیستم آن‌ها آب نقشی حیاتی دارد. فائو در گزارشی اعلام کرده‌است که مدیریت جنگل‌های دنیا باید بر پایه آب باشد. اما کمیاب شدن آب به چالشی برای همه جنگل‌بان‌ها تبدیل شده‌است. مسئله تغییرات اقلیمی هم این بحران را تشدید کرده‌است. یکی از اهداف توسعه هزاره، مدیریت جنگل‌ها از طریق آب است. از جمله اقداماتی که سازمان فائو آن را دنبال می‌کند این است که از جنگل‌ها با آب و خاک مرغوب، محافظت کنند. پیشگیری از وقوع سیل و همچنین آتش‌سوزی، از جمله دیگر اقدامات فائو است که برای حراست از جنگل‌ها و درختان انجام می‌دهد.

۱۲ درصد از جنگل‌های جهان در نزدیکی آب قرار دارند و بقیه از آب کافی یا خاک مرغوب برخوردار نیستند و نیاز به مدیریت دارند

براساس تحلیل‌های فارن پالیسی، این روزها زنان در افغانستان تنها یک ترس دارند: طالبان. تحلیل‌گران می‌گویند در دوران حکومت‌داری طالبان، زنان افغان نامرئی خواهند شد. حالا زنان افغان بیش از هر زمان می‌ترسند و تلاش‌هایشان برای آزادی و برابری طی ۲۰ سال گذشته را بر باد رفته می‌بینند.

رسانه‌ها

رصد بلومبرگ نشان می‌دهد ۳۶۹ میلیون دوز واکسن برای آمریکایی‌ها

واکسیناسیون کرونا، بزرگ‌ترین کارزار واکسیناسیون در تاریخ جهان است. تاکنون بیش از ۵.۲۲ میلیارد دوز واکسن به مردم جهان تزریق شده‌است. این مقدار واکسن برای واکسینه کردن کامل ۳۴ درصد از کل جمعیت جهان کفایت می‌کند. این واکسیناسیون در ۱۸۳ کشور جهان صورت گرفته و در حال حاضر با نرخ روزانه ۴۰.۲ میلیون دوز واکسن، پیش می‌رود. در کشور آمریکا تاکنون ۳۶۹ میلیون دوز واکسن تزریق شده‌است. البته توزیع واکسن نابرابر بوده و همه به صورت یکسان به واکسن کرونا دسترسی پیدا نکرده‌اند. کشورهای پردرآمد ۲۰ برابر بیش از کشورهای کم‌درآمد به واکسن دسترسی دارند. این آمار مربوط به اواخر تابستان ۲۰۲۱ است.

۵.۲۲ میلیارد دوز واکسن‌های مختلف کرونا

تاکنون در کشورهای مختلف جهان
به مردم تزریق شده‌است

الجزیره خبر داد

واکسن‌های روسی از هند می‌رسند!

تولید واکسن کرونا در هند دوباره افزایش پیدا کرده‌است. به‌علاوه، این کشور تاکنون موفق شده به نیمی از جمعیت بالغ خود، دست کم یک دوز واکسن تزریق کند. به همین خاطر است که امید می‌رود هند به زودی به یکی از صادرکنندگان موثر واکسن کرونا در جهان تبدیل شود. این کشور تاکنون بیش از ۶۶ میلیون دوز واکسن به بیش از ۱۰۰ کشور جهان فروخته یا اهدا کرده‌است. حالا انتظار می‌رود میزان صادرات واکسن در هند افزایش چشمگیری پیدا کند. هند واکسیناسیون روزانه ۱۰ میلیون نفر از جمعیت خود را پشت سر گذاشته‌است. این کشور قصد دارد واکسن روسی با عنوان اسپوتنیک‌وی را تولید و صادر کند.

۱۰ میلیون دوز واکسیناسیون روزانه

در هند است و همراه با آن تولید واکسن هم در این کشور
دو برابر شده‌است

خبر الجزیره از شرکت علی بابا ی چین

اخراج کارگران به دنبال رسوایی‌های جنسی

گروهی ۱۰ نفره از کارگران چینی در شرکت فناوری علی بابا، خبرهایی در مورد سوءاستفاده‌ها و تعرض‌های جنسی یکی از مدیران پیشین این شرکت منتشر کردند. به دنبال این اتفاق، شرکت علی بابا تصمیم به اخراج این ده نفر گرفت. براساس اطلاعیه این شرکت، این افراد هویت افراد را بی‌جهت منتشر کرده‌اند و مسئله قابلیت مطرح شدن در سطح عمومی در جامعه را نداشته‌است. غول فناوری چینی که پیش از این ماجرا، دچار مشکلات مالی شده بود، با این اقدام دوباره در کانون خبرهای جهان قرار گرفته‌است. این شرکت دستورالعملی در اختیار کارکنان خود قرار داده تا جلوی بروز رخدادهای مشابه را بگیرد. علی بابا یکی از نمادهای پیشرفت در کسب‌وکار چینی به شمار می‌آید.

۱۰ کارگر در
شرکت علی بابای چین
به دلیل انتشار خبرهایی
از تعرض جنسی،
اخراج شده‌اند

سی‌ان‌ان بیزنس اعلام کرد

بازگشت تورم در آمریکا

نرخ تورم در آمریکا در حال افزایش است. طبق آخرین آمار، شاخص تورم در تابستان ۲۰۲۱ به ۴.۲ درصد رسید. این بالاترین میزان این شاخص از سال ۱۹۹۱ تاکنون بوده‌است. نرخ تورم در حال حاضر یکی از نشانه‌های بهبود پس از همه‌گیری کرونا به شمار می‌آید. در واقع افزایش این نرخ در شرایط فعلی اقتصاد آمریکا نشان می‌دهد که تعطیلی‌های کرونایی به پایان رسیده و دوباره زنجیره تامین فعال شده‌است. این موارد منجر به افزایش قیمت و گران‌تر شدن قیمت برخی کالاهای اساسی در صنعت می‌شود. قیمت مواد غذایی و انرژی طی چند مدت اخیر نوسان زیادی را در آمریکا تجربه کرده‌است. البته هم‌زمان با این اتفاقات، درآمد آمریکایی‌ها هم رشد داشته‌است. به همین خاطر است که انتظار می‌رود شرایط اقتصادی در آمریکا به صورت کلی بهبود پیدا کند.

۱.۰ درصد، نرخ افزایش درآمد

آمریکایی‌ها در تابستان ۲۰۲۱ بوده که البته
با افزایش نرخ تورم همراه بوده‌است

سی‌ان‌ان بیزنس بررسی کرد

وعده‌های جدید مودی برای هندوها

نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند وعده داده با خرج ۱ تریلیون دلاری برای زیرساخت‌ها، فرصت‌های شغلی جدیدی را برای صدها هزار جوان هندی ایجاد کند. او امید دارد با این اقدام، وضعیت اقتصاد هند بهبود پیدا کند. او همچنین در هفتاد و پنجمین سالگرد استقلال هند اعلام کرد برنامه‌هایی را برای بهبود وضعیت اقتصادی در هند در دستور کار قرار داده که ارزش آن‌ها ۱۰۰ تریلیون روپیه (۱.۳۵ تریلیون دلار) خواهد بود. هند سومین اقتصاد بزرگ آسیا به شمار می‌آید. سیاست‌های مودی نقش مهمی در این اقتصاد و در نهایت در اقتصاد جهان ایفا می‌کند. البته مودی هر سال در سالگرد روز استقلال این حرف‌ها را تکرار می‌کند. در واقع این‌ها برنامه‌ریزی‌های سالانه است که تکرار می‌شوند.

۱ تریلیون دلار، قرار است طبق
وعده‌های نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند،
صرف زیرساخت‌ها در این کشور شود



بازار ملک از رونق می‌افتد؟ ادامه افزایش قیمت مسکن

قیمت مسکن در تهران بار دیگر افزایش یافت. در مردادماه متوسط قیمت مسکن در تهران ۳۰٫۱ درصد رشد کرد تا روند صعودی نرخ‌ها در این بازار همچنان ادامه داشته باشد. طبق گزارش بانک مرکزی در مردادماه سال ۱۴۰۰ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۵٫۵ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۸٫۴ درصد افزایش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۹٫۴ درصد کاهش نشان می‌دهد.

در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله‌شده معادل ۶۴٫۵ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۱۴٫۴ میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۲۲٫۲ و ۴۷٫۸ درصد افزایش نشان می‌دهند.

بررسی شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در مردادماه سال ۱۴۰۰ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۳۷٫۸ درصد در تهران و ۴۱٫۲ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

۳۴

درصد
رشد قیمت مسکن در
مرداد ۱۴۰۰ نسبت به
مرداد ۹۹

۳۷٫۸

درصد
افزایش اجاره مسکن
در تهران در مرداد
۱۴۰۰ نسبت به مرداد
۹۹

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
درصد تغییر	مقطع زمانی			
	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه قبل	مرداد ۱۴۰۰	تیر ۱۴۰۰
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۳۴	۳۰٫۹	۳۰	۲۳٫۱
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	-۳۹٫۴	۵۴۹۹	۵۰۷۱	۹۰۸۰

هزینه تولید ۶۰ درصد افزایش یافت ادامه افزایش تورم تولید

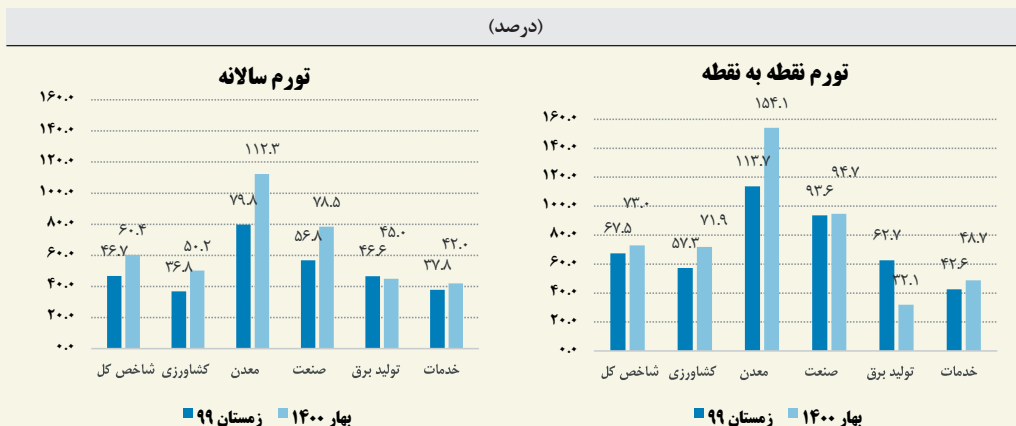
تورم تولید در بهار امسال مسیر صعودی را ادامه داد. شاخص کل قیمت تولیدکننده در چهار فصل منتهی به فصل بهار ۱۴۰۰ به ۶۰٫۴ درصد رسید که نسبت به تورم سال ۹۹ معادل ۱۳۷ واحد درصد افزایش داشته است. در میان بخش‌های اصلی تولیدی کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش خدمات با ۴۲ درصد و بیشترین آن مربوط به بخش معدن با ۱۱۲٫۳ درصد است.

تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده نسبت به فصل قبل یعنی تورم فصلی در فصل بهار ۱۴۰۰ به ۱۰٫۱ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۰٫۳ درصد افزایش داشته است.

تورم نقطه به نقطه در فصل بهار ۱۴۰۰ در مقایسه با بهار ۱۳۹۹ به ۷۳ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۵٫۵ واحد درصد افزایش داشته است. در میان بخش‌های مختلف تولیدی کمترین نرخ تورم مربوط به بخش تولید، انتقال و توزیع برق با ۳۲٫۱ درصد و بیشترین نرخ تورم مربوط به بخش معدن با ۱۵۴٫۱ درصد بوده است.

۱۲۳

درصد
نرخ تورم سالانه تولید
معدنی در پایان بهار
۱۴۰۰



۷۳

درصد
نرخ تورم نقطه‌ای
تولید در بهار ۱۴۰۰
نسبت به بهار ۱۳۹۹

کاهش تورم ماهانه و نقطه‌ای نرخ تورم نزولی می‌شود؟

۵۷.۴

درصد

نرخ تورم بخش
خوراکی‌ها و
آشامیدنی‌ها در ۱۲
ماه منتهی به مرداد
۱۴۰۰

نرخ تورم همچنان در مسیر صعودی پیش می‌رود. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه مرداد ماه ۱۴۰۰ به ۴۵.۲ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۱ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۴۲.۲ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۰.۴ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۱.۵ واحد درصدی به ۵۸.۴ درصد و گروه «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» با کاهش ۱.۳ واحد درصدی به ۳۶.۱ درصد رسیده است. در مرداد ۱۴۰۰، نرخ تورم ماهانه به ۳.۲ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰.۳ واحد درصد کاهش داشته است. کاهش نرخ تورم ماهانه و تورم نقطه‌ای، نشانه مثبتی برای ایجاد تغییر در روند صعودی نرخ تورم است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

تغییر مرداد ۱۴۰۰ نسبت به تیر ۱۴۰۰	تغییر مرداد ۱۴۰۰ نسبت به مرداد ۹۹	گروه‌های اصلی
۴.۶	۵۹.۲	خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها
۱.۷	۳۲.۴	دخانیت
۲.۹	۵۴.۸	پوشاک و کفش
۲.۲	۲۴.۳	مسکن، آب، برق و سایر سوخت‌ها
۲.۴	۵۴.۲	اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه
۱.۳	۴۳.۷	بهداشت و درمان
۳.۶	۴۴.۳	حمل و نقل
۱	۷.۳	ارتباطات
۲.۱	۴۵.۲	تفریح و امور فرهنگی
۱	۲۰.۳	تحصیل
۳.۸	۶۳.۱	رستوران و هتل
۲	۴۲.۸	کالاهای و خدمات متفرقه

۳۸.۵

درصد

نرخ تورم بخش
بهداشت و درمان
در ۱۲ ماه منتهی به
مرداد ۱۴۰۰

هزینه فعالان حوزه خدمات افزایش یافت رشد تورم تولید در بخش خدمات

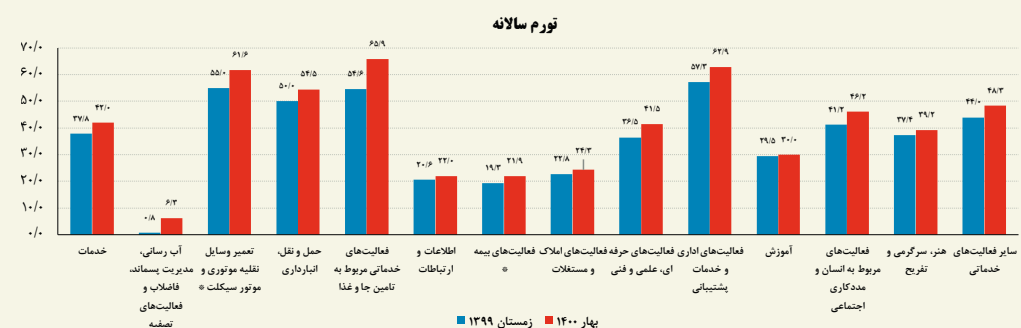
گزارش مرکز آمار ایران از نرخ تورم تولید در بخش خدمات طی بهار امسال نشان می‌دهد که هزینه تولید در این بخش طی ۱۲ ماه منتهی به پایان بهار ۱۴۰۰ معادل ۴۲ درصد افزایش یافته است. تورم سالانه این بخش در پایان زمستان ۹۹ معادل ۳۷.۸ درصد بود که نشان می‌دهد روند صعودی تورم تولید در سال ۱۴۰۰ نیز ادامه داشته است. در میان بخش‌های خدمات، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش «آب‌رسانی، مدیریت پسماند، فاضلاب و فعالیت‌های تصفیه» با ۶.۳ درصد و بیشترین آن مربوط به بخش «فعالیت‌های خدماتی مربوط به تأمین جا و غذا» با ۶۵.۹ درصد است. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش خدمات در فصل بهار نسبت به فصل قبل به ۱۱.۲ درصد رسید که ۳.۹ درصد بیشتر از تورم فصلی در زمستان ۹۹ است. تورم نقطه به نقطه تولید در بخش خدمات در بهار امسال نسبت به بهار ۱۳۹۹ به ۴۸.۷ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۶.۱ درصد افزایش داشته است. در بخش‌های خدمات کمترین نرخ تورم نقطه به نقطه مربوط به بخش «آب‌رسانی، مدیریت پسماند، فاضلاب و فعالیت‌های تصفیه» با ۲.۲ درصد و بیشترین نرخ مربوط به بخش «فعالیت‌های خدماتی مربوط به تأمین جا و غذا» با ۸۴.۵ درصد بوده است.

۴۲

درصد

تورم سالانه تولید در
بخش خدمات در پایان
بهار ۱۴۰۰

(درصد)



۶۵.۹

درصد

بیشترین تورم سالانه
در بخش خدمات
مربوط به تأمین جا
و غذا



اکونومیست: آمریکا، آن موقع و اکنون

بیست سال از حملات تروریستی یازده سپتامبر گذشته و اکونومیست هم فرصتی پیدا کرده است که این حملات و دو حمله آمریکا و متحدانش به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ را بازنگری کند. این شماره مجله اکونومیست که دقیقاً در روز یازده سپتامبر منتشر شد، دو جلد داشت. گاهی پیش می‌آید که اکونومیست برای نسخه‌های متفاوتش در نقاط مختلف جهان جلدهای جداگانه‌ای طراحی کند. در این شماره نیز اکونومیست یک جلد مخصوص نسخه آمریکایی و یک جلد مخصوص نسخه‌های دیگرش داشت. طرح جلد نسخه آمریکایی یک افق است در آسمان غروب و برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی که در یازده سپتامبر از بین رفت مثل عدد ۱۱ در کنار عدد ۹ که رقم ماه سپتامبر است نشسته‌اند. تیتیر نیز «آمریکا، آن موقع و اکنون» است. در داخل مجله نیز چند مطلب درباره یازده سپتامبر و عواقب و پیامدهای آن منتشر شده است. جلد نسخه‌های غیرآمریکایی اکونومیست چهره یک زن است که یک سرباز شبیه به سربازان طالب با اسلحه روی پیشانی او نشسته است. تیتیر اکونومیست می‌گوید: «چرا پیشرفت نمی‌کنند جوامعی که در آن‌ها زنان پیشرفت نمی‌کنند». در دوره چنددهه‌های اشغال افغانستان توسط طالبان، زنان با محدودیت‌های بسیار زیادی مواجه شدند و با اعتراضاتی که کردند توجه رسانه‌های جهان را به خود جلب کردند. رسانه لیبرالی مثل اکونومیست نیز تلاش زیادی می‌کند که از آزادی‌های جنسیتی در جامعه سنتی‌ای مثل افغانستان حمایت کند و تاحدودی منعکس‌کننده صدای زنان افغانستانی باشد. در همین شماره مطلبی هم کار شده است درباره هزینه‌های ظلم به زنان در جوامع مختلف. در این شماره اکونومیست مطلبی منتشر شده است درباره جایگاه جهانی آلمان و اینکه آلمانی‌ها هنوز در حال جست‌وجوی جایگاه خود در سیاست بین‌المللی هستند. آلمان در بحران مهاجران خود را در جایگاه یکی از رهبران اروپا تثبیت کرد و حالا به دنبال جایگاهی بلندتر است. نظام سلامت و مراقبت‌های بهداشتی در بریتانیا هم یکی دیگر از موضوعاتی است که در این شماره به آن پرداخته شده است. سیاست داخلی برزیل و اعتراضات خیابانی در این کشور از نگاه اکونومیست به بازگشت پوپولیست‌ها تعبیر شده است که در این شماره مطلبی هم درباره آن دارد. نظارت و تنظیم مقررات در حوزه دیجیتال در چین و نوسازی دوران مائو نیز از دیگر مطالب اکونومیست است که در بخش چین این مجله به چاپ رسیده است. اکونومیست مطلبی هم درباره همه‌گیری‌های دیگر غیر از همه‌گیری کووید - ۱۹ منتشر کرده است.

هاروارد بیزینس ریویو: آمادگی برای آینده

چطور می‌توان کسب‌وکارها را پیش برد که در سال‌های آتی کمترین لطمه را بخورند

آخرین شماره مجله هاروارد بیزینس ریویو نگرانی و هراس از آینده کسب‌وکارها را در طرح روی جلد خود آورده است و تلاش کرده است که در دوران بعد از کرونا به آن‌ها اطمینان بدهد که چطور می‌توانند خود را از گردابی که در دو سال اخیر درست شد، برهانند. در این شماره، سردبیر مجله در سرمقاله گفته که واکنش‌های بی‌مصلحت باعث شده است دوباره ایالات متحده و کشورهای پیشرفته زودتر از بقیه و همچنین بعد از آن‌ها، کشورهای در حال توسعه نیز بتوانند جمعیت‌های خود را علیه ویروس کرونا واکنش‌های در دو سال و حدود یک سال و نیم که کشورها همه بازارها و شرکت‌ها و مراکز عمومی را تعطیل کرده بودند، این مراکز باز شود و رونق به اقتصاد و فعالیت‌های تجاری بازگردند. در این بین، بسیاری از کسب‌وکارها نگران هستند که دوباره بلایی مثل همه‌گیری کووید - ۱۹ بر سرشان بیاید و همه تلاش‌هایی را که کرده بودند نقش بر آب کند. بنابراین به دنبال راه‌هایی هستند که آینده کسب‌وکارها را تضمین کند و آن را در یک پرونده مفصل گنجانده‌اند. یکی دیگر از مطالب خواندنی‌ای که در این شماره هاروارد بیزینس ریویو منتشر شده، درباره مصاحبه‌های کاریاب در شرکت‌ها و مؤسسات است. در این مطلب آمده است که یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۸ در میان کسانی که دنبال کار هستند در شرکت‌های آمریکایی نشان داد در حدود ۷۰ درصد موارد مصاحبه‌های شغلی، کارکنان شرکت استخدام‌کننده به حساب‌های کاربری فرد مصاحبه‌شونده سر می‌زنند و نگاه می‌کنند که بدانند او چطور آدمی است و چه علایقی دارد و چه اخلاقی و رفتاری از خود نشان می‌دهد. این نظرسنجی نشان داد که بین ۵۰ تا ۶۰ درصد مواردی که استخدام انجام نمی‌شود به این دلیل است که فرد در حساب‌های کاربری رسانه‌های اجتماعی‌اش چیزی را نوشته بوده یا انعکاس داده که از نظر شرکت خودشان به نظر نمی‌آید. نویسنده این مطلب در هاروارد بیزینس ریویو در تیتیر مطلب گفته است که از رصد کردن و نگاه کردن به رسانه‌های اجتماعی کاریابان دست بردارید و با تجسس در احوال شخصی افراد، آن‌ها را برای استخدام قضاوت نکنید. مطلب جالب دیگری که در این شماره مجله منتشر شده است درباره تکامل و ارتباط آن در نوآوری‌های کسب‌وکاری است. در واقع، نویسنده می‌گوید که چطور می‌شود از نظریه تکامل و فرایندهای تکاملی موجودات زنده در طبیعت برای نوآوری در فعالیت‌های اقتصادی بهره گرفت.



نیوزویک: درس‌های یازده سپتامبر

درس‌های در سست از بیست سال مبارزه با تروریسم و دو حمله به دو کشور خاورمیانه چیست؟

در هفته‌های گذشته، بسیاری از مجلات بین‌المللی جهان، مخصوصاً مجلات آمریکایی، به استقبال حوادث تروریستی یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ رفته بودند. آن‌ها تلاش کرده بودند که در بیستمین سالگرد این حملات، رفتار آمریکا را در قبال حمله به خاک خودش و همچنین عواقب دو حمله اشغالگرانه آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق را تحلیل کنند. مجله نیوزویک نیز دو روز بعد از این سالگرد، طرح روی جلد خود را با ماجرای یازده سپتامبر اختصاص داد و تیتراژ که درس‌های درست و واقعی از بیست سال مبارزه با تروریسم چه بود. مسئله اینجاست که همین چند هفته پیش از این سالگرد، آمریکا از افغانستان به‌طور کلی خارج شد و گویی همه کشورهای دنیا فقط نظاره کردند تا یک‌به‌یک ولسوالی‌های این کشور را اشغال کند و حتی در پنجشنبه که فرزند احمد شاه مسعود به مبارزه برخاسته و به نهضت مقاومت ملی کمک می‌کند، طالبان به کمک پاکستان توانست برخی از مناطق را اشغال کند. آمریکا در جنگ افغانستان که طولانی‌تری جنگ تاریخ آمریکا به شمار می‌رود، حدود ۲.۳ تریلیون دلار خرج کرد که در حدود روزی ۳۰۰ میلیون دلار می‌شود. در حدود ۲۴۰۰ سرباز آمریکایی در این کشور کشته شدند و ده‌ها هزار نفر از افغانستانی‌ها از بین رفتند. ده‌ها میلیون نفر از ساکنان عراق و افغانستان نیز در این دو دهه آواره شدند. اکنون با همه این تلفات، نیوزویک پرونده‌ای منتشر کرده است درباره اینکه درس‌های آمریکایی از حملات تروریستی و سپس حملات خودش چه بوده است. نیوزویک می‌نویسد که بعد از حملات یازده سپتامبر هیچ کس مسئولیت حملات را به عهده نگرفت و این اتفاقی خطرناک برای آمریکا است. گزارش دیگری در همین شماره منتشر شده است درباره هزینه‌های جبرانی و تاوان‌هایی که دولت آمریکا به خانواده‌ها و بستگان بازمانده از قربانیان این حملات پرداخت. در حدود سه هزار نفر در این حملات کشته شدند و دولت وقت آمریکا اعلام کرد که تمام خسارت‌ها را تا حد توانش جبران خواهد کرد. اما گزارش نیوزویک می‌گوید که خانواده‌ها همچنان مشکل دارند و جبران مافات آن‌طور که قول داده شده بود صورت نگرفته است. نیوزویک در این شماره نگاهی نیز انداخته است به جامعه مسلمانان آمریکا و به‌سرآغ برخی از چهره‌های مسلمان معروف آمریکایی رفته و نوشته است که مسلمانان در آمریکا در حال قدرت گرفتن هستند.



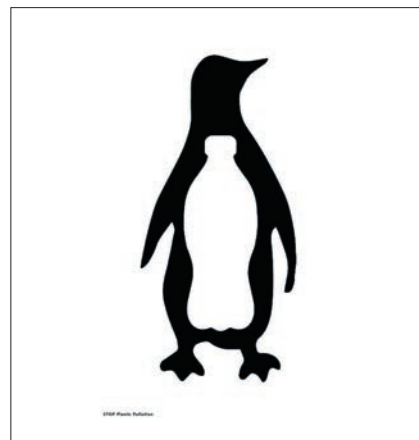
تایم: قهرمان‌های مدارس

در آستانه بازگشایی مدارس، باید یادی کرد از کسانی که برای حفظ مدرسه کوشیدند

سال تحصیلی جدید در حال آغاز است و مجله تایم برای آخرین شماره خودش دو جلد را در نظر گرفته است. اولین جلد تایم درباره تغییر اقلیم است و آنچه که بناست بر سر کره زمین بیاید. نویسنده مطلبی که مربوط به این جلد است، در گزارشش نوشته که باید برای جلوگیری از تغییر اقلیم و اصلاً نجات انسان‌ها به آینده زیست‌بوم کره زمین توجه خیلی زیادی داشت و یکی از مهم‌ترین جاهایی که در حفظ سیاره زمین مورد توجه است اقیانوس‌ها هستند. زیر اقیانوس‌ها در چند دهه اخیر که تغییر اقلیم اوج گرفته بسیار تغییر کرده و آلودگی‌ها و تغییرات بازگشت‌ناپذیری گریبانگیر اقیانوس‌ها شده است. نویسنده این مطلب می‌گوید که باید به مشکلات موجود در اقیانوس‌ها توجه اساسی کرد و آن‌ها را در مقابل خسارت‌های بیشتری که ناشی از اعمال انسانی است، محافظت کرد. اما جلد دوم این شماره مجله تایم مربوط است به کارکنان مدارس در آمریکا. عکس روی جلد این شماره چند نفر از پرسنل مدرسه‌های آمریکایی را در به تصویر کشیده که در کنار چندین اتوبوس زرد مخصوص سرویس مدارس در آمریکا ایستاده‌اند و خوشحال و در حالی که ژست قهرمان‌ها را گرفته‌اند، به دوربین نگاه می‌کنند. بعد از همه‌گیری ویروس کرونا در سراسر جهان و شیوع آن در آمریکا، تصمیم گرفته شد که مدرسه‌ها تعطیل شوند و عملاً دانش‌آموزان در سال تحصیلی گذشته در خانه‌های خود ماندند و به آموزش‌های غیرحضوری و آنلاین بسنده کردند. اما در این بین، کسانی بودند که زیرساخت‌های مدرسه‌ها را نگه داشتند تا دوباره دانش‌آموزان به مدرسه برگردند. این افراد معلم‌ها و کارکنان خدماتی و اداری مدارس و راننده‌های سرویس مدارس و نظایر این افراد بودند که مجله تایم در آخرین شماره خود و در جلد دومی که برای مجله تدارک دیده، تلاش کرده است که از این افراد تجلیل کند. مجله تایم در این شماره ویژه خود داستان ۲۹ نفر از این افراد را در طی بیشتر از یک سال گذشته که مدرسه‌ها بسته بود و دانش‌آموزان در خانه‌ها حبس بودند نوشته است. این افراد از شغل‌ها و سن‌ها و جنسیت‌ها و نژادهای متفاوت انتخاب شده‌اند تا تنوع و تکثر در تولید مطلب و انعکاس عقیده و روایت افراد نیز رعایت شود. این کار باعث می‌شود که شوق و شور بازگشایی مدارس بیش از گذشته شود و از سوی دیگر، افرادی که شغل خدمات اجتماعی دارند نیز انگیزه لازم را برای این بازگشایی کسب کنند.



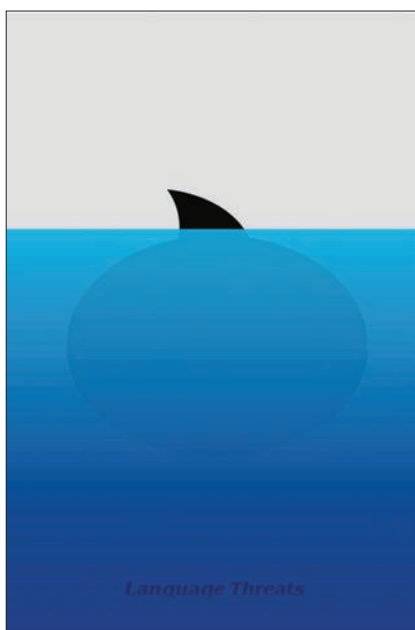
آگهی فرهنگ‌سازی در مورد معضل آتش‌سوزی با ته‌سیگار در برزیل



نه به آلودگی پلاستیکی اثر رامین آرا



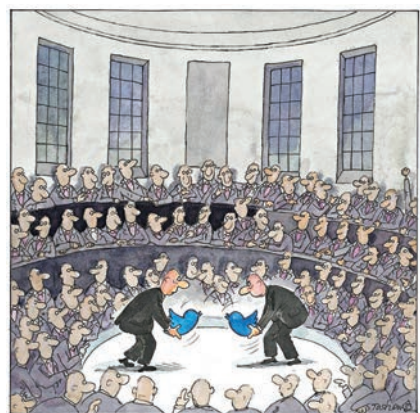
پلاستیک قربانی می‌گیرد اثر امیرحسین پرمهر یابنده



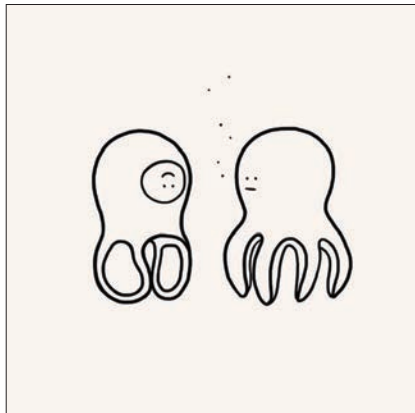
کلام نسنجیده اثر هوانگ ون‌فونگ



کودکان افغان اثر لوک دیش‌میکر



توبیت اثر توسو بورکوویچ



غریبه اثر مت بلیس



گرمایش زمین اثر ماسیمو دتزانو

..... آینده ما

خواهر خواندگی شاخص‌ها

تورم و نقدینگی با چه نسبتی در اقتصاد ایران پیش می‌روند؟

بمب خنثی نشده

اقتصاد ایران از نظر وضعیت نقدینگی و تورم در چه شرایطی قرار گرفته است؟

و گردش نقدینگی در آن بر طبل تورم می‌کوبد تا یک دور باطل ایجاد شده باشد. دوری که مبدا آن اختلافات بین‌المللی بر سر مسائل هسته‌ای است؛ در پی آن ناامنی در فضای اقتصاد کلان دامنه‌دار می‌شود و نقدینگی به جای تولید به سوی سوداگری سوق پیدا می‌کند تا تورم به قله‌های جدید برسد.

در میان این دور اتفاقات دیگری نیز جریان دارد که نتیجه آن را تشدید می‌کند. اختلافات بین‌المللی به تحریم‌های اقتصادی انجامیده است و تامین مواد اولیه و اقلام مصرفی را با هزینه بیشتری همراه ساخته است. افزایش هزینه نقل و انتقال پول در شرایط تحریم البته در مقابل رشد ۷ برابری قیمت دلار، ناچیز است. قیمت دلار از حدود ۴ هزار تومان در سال ۹۶ به حدود ۲۸ هزار تومان رسیده است. افزایش قابل توجه نرخ ارز موجب رشد چشمگیر قیمت‌ها برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان شده است. تورم تولید در سال‌های اخیر رقم‌های بالایی را تجربه کرده است و مسئله حاد در این زمینه این است که از بهار ۱۳۹۷ تا بهار ۱۴۰۰ این رشد ادامه داشته و هیچ‌گاه متوقف نشده است. گزارش اخیر مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که تورم تولید در بهار امسال به بالای ۶۰ درصد رسیده است. شاخص قیمت مصرف‌کننده یا همان نرخ تورم در بخش مصرف نیز در مرداد امسال از ۴۵ درصد عبور کرد. در این شاخص نیز مسئله مهم تدارم آن برای چهارمین سال پیاپی است. این روند تاب‌آوری اقتصاد ایران را به حداقل رسانده و دردهای تورمی را در بخش‌های تولید و مصرف مزمن ساخته است.

در بخش دیگری از این دور تورمی، ناامنی فضای اقتصاد کلان و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به تولید ایستاده است. از یک طرف تحریم‌ها فضا را برای فعالیت‌های مولد اقتصادی دشوار ساخته است،

نقدینگی در اقتصاد ایران به شاخصی ترسناک تبدیل شده است. هرچا نامی از رشد نقدینگی به میان می‌آید، نفس‌ها در سینه حبس می‌شود و ذهن به طور ناخودآگاه به سمت رویدادهای ناخوشایند در اقتصاد سوق پیدا می‌کند. بلافاصله رشد تورم از دل رشد نقدینگی بیرون می‌آید و نگرانی‌ها را درباره شاخص قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده دوچندان می‌کند.

رابطه میان نقدینگی و تورم در اقتصاد ایران، از ریشه‌دارترین نسبت‌های اقتصادی به حساب می‌آید. بسیاری از کشورها به خصوص توسعه‌یافته‌ها که مسئله تورم را به عنوان یک بیماری مزمن، ریشه‌کن کرده‌اند، از رشد نقدینگی هراسی ندارند اما افزایش نقدینگی در اقتصاد ایران به طور مستقیم به رشد تورم متصل است و بدون فوت وقت خود را در شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد.

نقدینگی در یک شرایط ایده‌آل می‌توانست با رشد ملایم خود به رشد تولید کمک کند. اگر فضای اقتصاد کلان این چنین پیش‌بینی ناپذیر و بحران‌زده نبود و مسیر نقدینگی به تولید می‌رسید، می‌شد از رشد این شاخص لذت برد اما مفهوم رشد نقدینگی در اقتصاد ایران با بسیاری از کشورهای دیگر متفاوت است. از یک طرف پول بیش از آنکه به سمت سرمایه‌گذاری و تولید میل داشته باشد به سوی بازارهای واسطه‌ای و سوداگری روانه می‌شود. این روند نیز محصول بی‌ثباتی در فضای اقتصاد کلان است که طی دهه‌های اخیر با سیاست خارجی درگیر شده است. تولید و سرمایه‌گذاری در فضای امن اقتصادی رشد می‌کند و نقدینگی را به سوی خود می‌کشد. در شرایطی که ناامنی اقتصادی ناشی از اختلافات سیاسی در فضای بین‌الملل، ایجاد می‌شود و چشم‌اندازی برای پایان این اختلافات نیز وجود ندارد، نقدینگی مسیر دیگری را طی می‌کند. بازارهای واسطه‌ای نظیر طلا، ارز، مسکن و خودرو به میدان سوداگری تبدیل می‌شود

محمدعلی

دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:

اقتصاد ایران در ۴ سال

گذشته درگیر یک

دور تورمی شده است

که عوامل مختلفی

در آن موثر است.

شاخص نقدینگی یکی

از بزرگ‌ترین عوامل

رشد نرخ تورم بوده

است اما نقدینگی نیز

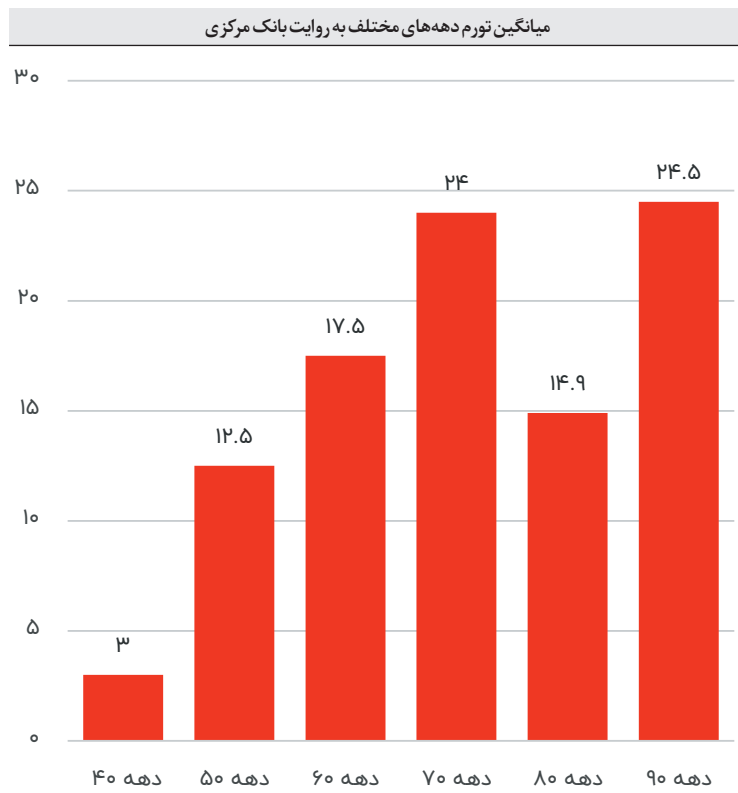
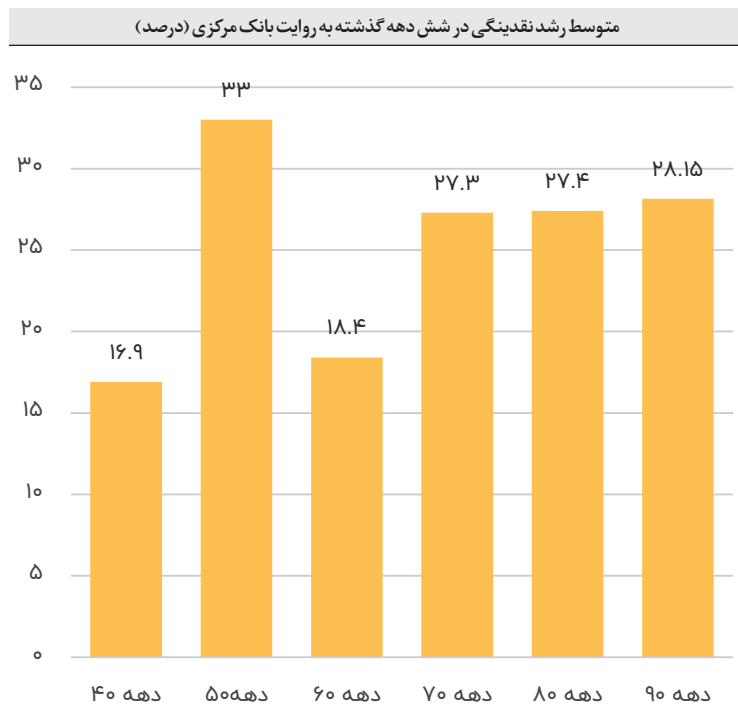
خود معلول علت‌های

دیگری است.

نرخ تورم سالانه کشور در دهه ۹۰ - مرکز آمار ایران



رشد نقدینگی شتاب قابل توجهی، آن هم از ناحیه پایه پولی دارد که طی ۴ سال گذشته ادامه داشته است.



از سوی دیگر محدودیت‌های داخلی و موانع کسب و کار، انگیزه سرمایه‌گذاران را برای سرمایه‌گذاری در بخش مولد کاهش داده است. یک اصل اقتصادی می‌گوید، سرمایه به جایی می‌رود که احساس امنیت در آن وجود داشته باشد. فضای تولید در ایران اما سال‌هاست با امنیت بیگانه است. هر بار موج تحریم از راه رسیده و اندوخته‌های این بخش را بر باد داده است. از ابتدای دهه ۹۰ این ناامنی بیشتر خود را نشان داده است. از زمانی که تحریم‌های مالی و بانکی به شیوه‌های جدید و بسیار تأثیرگذار اعمال شده، اقتصادگردانان در ایران وارد فاز تازه‌ای از محدودیت شدند. رشد سه‌برابری بهای ارز در آن مقطع، فضا را برای سوداگری و گسترش بخش‌های غیرمولد باز کرد و تجربه‌های سیاه اما ماندگار را برجا گذاشت. همین تجربه در تحریم‌های سال ۱۳۹۷ نیز تکرار شد. این بار با شدت بیشتری این اتفاق رخ داد چراکه جمعیت بیشتری از دارندگان نقدینگی‌های بزرگ و کوچک به این واقعیت پی برده بودند که بخش‌های غیرمولد و بازارهای واسطه‌ای میدان مناسبی برای کسب و سود یا حداقل حفظ ارزش دارایی‌ها به حساب می‌آید. به همین دلیل این بار قبل از اعمال تحریم‌ها یعنی از زمستان ۱۳۹۶، بازار ارز وارد فضای التهاب شد و ناقوس جنگ اقتصادی را به صدا درآورد.

شاید مهم‌ترین نقش را در این دور تورمی، شاخصی ایفا می‌کند که رشد آن معلول تحریم است. شاخص نقدینگی در مرحله سوم از این دور ایستاده است اما جایگاه ویژه در تقویت آن دارد. پس از بروز اختلافات بین‌المللی که محصول آن تحریم است و بعد از گسترش ناامنی در فضای اقتصاد کلان، نقش نقدینگی پررنگ می‌شود. مسیر نقدینگی در این شرایط به سوی بخش‌های تورم‌ساز است. حجم نقدینگی نیز به دلیل کمبود منابع مالی مانند گلوله برفی که از بالای کوه رها شده، دائماً بزرگ‌تر می‌شود و آثار تخریبی آن به همان نسبت به صورت تصاعدی رشد می‌کند. افت چشمگیر درآمدهای ارزی ناشی از تحریم فروش نفت و محدودیت دریافت ارزهای صادراتی از کشورهای خریدار کالا و نفت ایران، دولت‌ها را به سوی یک تصمیم هدایت می‌کند. آخرین چاره برای تأمین مالی اقتصاد ایران و جبران کسری بودجه برای تصمیم‌گیران، دستبرد به خزانه بانک مرکزی است. بدترین نوع رشد نقدینگی زمانی اتفاق می‌افتد که سهم رشد پایه پولی در آن افزایش می‌یابد. نقدینگی از پایه پولی و ضریب فزاینده پولی تشکیل می‌شود که اولی از چاپ پول در بانک مرکزی به دست می‌آید و دومی از گردش آن در میان بانک‌ها و سایر میدان‌های اقتصاد تغذیه می‌کند.

رشد پایه پولی در سال‌های اخیر در کنار افزایش مطالبات بانک مرکزی از دولت نشان می‌دهد که باز هم استقراض از بانک مرکزی برای عبور از بحران کسری بودجه در دستور کار بوده است. در پایان خرداد سال ۱۴۰۰ حجم نقدینگی به ۳۷۰۵۴ هزار میلیارد تومان رسیده است که رشد ۳۹،۴ درصدی طی یک سال را تجربه کرده است. بدهی دولت به بانک مرکزی در سه‌ماهه ابتدایی امسال ۶۳ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است و در همین دوره سه‌ماهه رشد پایه پولی ۹،۲ درصد رشد کرده است. این اعداد نشان می‌دهد که رشد نقدینگی شتاب قابل توجهی، آن هم از ناحیه پایه پولی دارد. این رشد نقدینگی که طی ۴ سال گذشته ادامه داشته، در این فضای ناامن اقتصادی به یک بمب بزرگ در بازارهای واسطه‌ای تبدیل شده که دائماً در حال دمیدن به آتش تورم است.

این بمب هنوز خنثی نشده است.

خلق از عدم

کنترل حجم پول از ابزارهای اصلی سیاست‌های پولی بانک مرکزی به منظور مهار تورم شناخته می‌شود

در این سال‌ها چه گذشته است؟

خلق پول، استقراض از بانک مرکزی و اساساً هر نوع دخالتی در منابع بانک مرکزی، بی‌انضباطی به بار می‌آورد. دولت سیزدهم در حالی دولت را تحویل گرفت که در سال ۱۳۹۹ حجم بدهی دولت به سیستم بانکی کشور، رشدی ۳۵ برابری داشته است. این بدهی شامل بدهی دولت به بانک‌ها و بدهی دولت به بانک مرکزی می‌شود که در این بین ۲۴ درصد سهم بدهی دولت به بانک مرکزی و ۷۶ درصد سهم بدهی دولت به سیستم بانکی است. این اعداد بیان‌گر یک حقیقت روشن‌اند: «دولت برای جبران تفاوت میان هزینه‌ها و درآمدهای خود سراغ سهل‌ترین راه یعنی استقراض حکومتی از شبکه بانکی رفته است.» این جا ردپای کسری بودجه هم دیده می‌شود. اما کسری بودجه چگونه با تورم و نقدینگی ارتباط تنگاتنگ برقرار کرده است؟ درآمدهای ارزی دولت برای تبدیل شدن به ریال، باید از درگاه بانک مرکزی بگذرند. بانک مرکزی معادل ارزی که از دولت دریافت می‌کند ریال به دولت می‌دهد و با فروش ارزهای خود در بازار، معادل ریالی‌اش را از بازار جمع کرده و مانع افزایش نقدینگی و به تبع تورم می‌شود. یعنی حداقل روی کاغذ، قاعده این است. اگر بانک مرکزی بدون اینکه معادل ریالی ارز خود از بازار را جمع کند به دولت ریال بدهد، موجب افزایش پایه پولی، نقدینگی و در نهایت تورم خواهد شد. سیکل معیوبی که اقتصاد ایران در تمامی این سال‌ها به آن دچار و البته سهم چهار سال دوم دولت حسن روحانی در این ورطه، بیشتر از همه دوره‌های بعد از انقلاب بوده است. وقتی دولت می‌داند که نقدینگی در حال رشد است ولی در عین حال می‌خواهد نرخ ارز را کنترل کند عملاً تایید و کمک

رابطه تورم و نقدینگی در اقتصاد ایران خطی و غیرقابل انکار است. تورم ملموس‌ترین محصول نابسامانی اقتصاد برای همه جامعه است که خاطره روزهای خیرساز آن در ذهن خیلی‌ها مانده و به نظر می‌رسد خواهد ماند. عوامل تورم‌ساز عموماً نه یکی هستند نه مسیر مواجهه با آن‌ها یکی است اما نقدینگی یکی از مهم‌ترین زمینه‌سازان این بحران است. دیگر بر کسی پوشیده نیست که یکی از مشکلات اصلی اقتصاد ایران طی چند دهه اخیر، پدیده تورم بوده و صرف نظر از آثار و پیامدهای آن، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های وابسته به تورم، نقدینگی است. اگر قرار باشد به تئوری‌های اقتصادی برگردیم، نظریه مقداری پول، همبستگی بلندمدت قوی را میان رشد نقدینگی و تورم پیش‌بینی می‌کند؛ به این معنا که رشد پیوسته و زیاد حجم پول در اقتصاد موجب ایجاد تورم بالا می‌شود. بر این اساس نیز کنترل حجم پول به عنوان یکی از ابزارهای اصلی سیاست‌های پولی بانک مرکزی به منظور مهار تورم شناخته می‌شود. در واقع، تورم وقتی رخ می‌دهد که رشد پول سریع‌تر از رشد تولید کالاها و خدمات در اقتصاد باشد. اگر رشد پول با شتاب بیشتری نسبت به رشد کالا جلو برود، حجم زیادی از پول به دنبال کالا خواهد چرخید و به عبارتی قیمت همه کالاها افزایش خواهد یافت؛ دور باطلی که سال‌هاست اقتصاد ایران در آن افتاده و چشم‌اندازی برای برون‌رفت از آن، پیش رویش قرار ندارد. در واقع یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تورم ساختاری در اقتصاد ایران که به کاهش قدرت خرید مردم و فقر معیشتی منجر شده است، افزایش بی‌ضابطه نقدینگی است که به دلیل هدایت نشدن آن به سمت تولید، از بازارهای سفته‌بازی سر درمی‌آورد و منجر به رشد سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود.

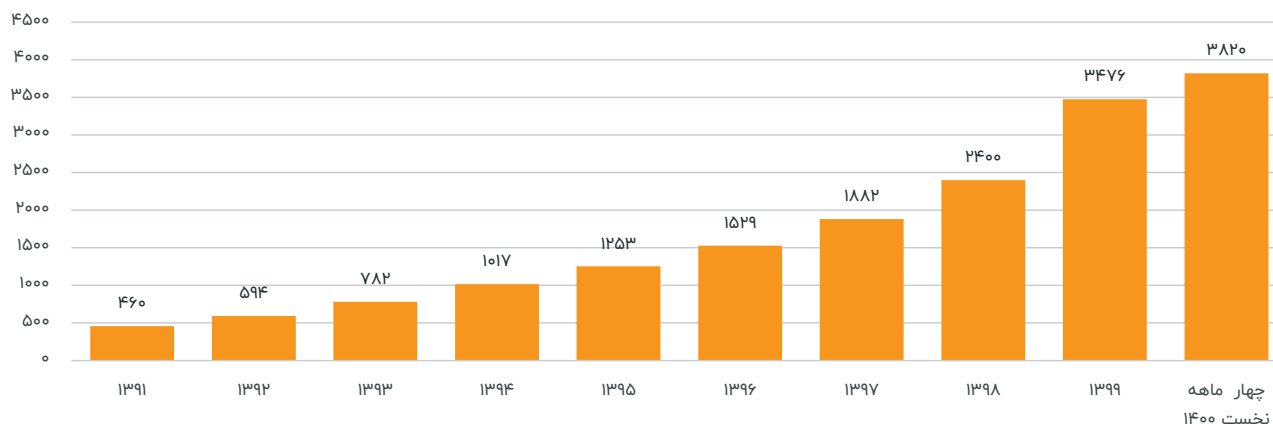
مآنده امینی

خبرنگار بخش ایده

۳۸۲۰

هزار میلیارد تومان
حجم نقدینگی در پایان
تیرماه سال ۱۴۰۰

حجم نقدینگی - هزار میلیارد تومان



دولت می‌توانست به جای درپیش گرفتن رویکرد غلطی که بارها آموزش را پس داده، منابع مورد نیاز خود را در این روزگار تحریم و انزوا، از جامعه استقراض کند.

بررسی نرخ رشد تورم و اجزای تشکیل دهنده نقدینگی در هشت دولت اخیر					
دوره	سال	تورم	رشد نقدینگی (درصد)	رشد پایه پولی (درصد)	رشد ضریب فزاینده
دولت پنجم	۱۳۶۸	۱۷،۴	۱۹،۱	۸،۴	۹،۹
	۱۳۶۹	۹	۲۳	۳،۹	۱۸،۴
	۱۳۷۰	۲۰،۷	۲۴،۳	۱۵	۸،۲
دولت ششم	۱۳۷۱	۲۰،۷	۲۴،۳	۱۵	۸،۲
	۱۳۷۲	۲۲،۹	۳۴،۴	۲۵	۷،۵
	۱۳۷۳	۳۵،۲	۲۸،۵	۳۲،۸	-۳،۲
	۱۳۷۴	۴۹،۴	۳۷،۵	۴۳،۹	-۴،۴
	۱۳۷۵	۲۳،۲	۳۷،۱	۳۷،۵	-۰،۳
دولت هفتم	۱۳۷۶	۱۷،۳	۱۵،۳	۱۱	۳،۹
	۱۳۷۷	۱۸،۱	۱۹،۴	۱۷،۹	۱،۳
	۱۳۷۸	۲۰،۱	۲۰،۱	۱۶	۳،۶
	۱۳۷۹	۱۲،۶	۲۹،۳	۱۷،۵	۱۰
دولت هشتم	۱۳۸۰	۱۱،۴	۲۸،۸	۱۵،۲	۱۱،۹
	۱۳۸۱	۱۵،۸	۳۰،۱	۲۳	۵،۷
	۱۳۸۲	۱۵،۶	۲۶،۱	۷،۶	۱۷،۲
	۱۳۸۳	۱۵،۲	۳۰،۲	۱۷،۵	۱۰،۹
	۱۳۸۴	۱۰،۴	۳۴،۳	۴۵،۸	-۷،۹
دولت نهم	۱۳۸۵	۱۱،۹	۳۹،۴	۲۷	۹،۸
	۱۳۸۶	۱۸،۴	۲۷،۷	۳۰،۵	-۲،۱
	۱۳۸۷	۲۵،۴	۱۵،۹	۴۷،۶	-۲۱،۵
دولت دهم	۱۳۸۸	۱۰،۸	۲۳،۹	۱۱،۹	۱۰،۷
	۱۳۸۹	۱۲،۴	۲۵،۲	۱۳،۷	۱۰۰،۱
	۱۳۹۰	۲۱،۵	۲۰،۱	۱۱،۴	۷،۹
	۱۳۹۱	۳۰،۵	۳۰	۲۷،۶	۱،۹
دولت یازدهم	۱۳۹۲	۳۴،۷	۳۸،۸	۲۱،۴	۱۴،۳
	۱۳۹۳	۱۵،۶	۲۲،۳	۱۰،۷	۱۰،۵
	۱۳۹۴	۱۱،۹	۳۰	۱۷،۱	۱۱
دولت دوازدهم	۱۳۹۵	۹	۲۳،۲	۱۷،۳	۷
	۱۳۹۶	۸،۲	۲۲،۱	۱۹	۲،۶
	۱۳۹۷	۲۶،۹	۲۳،۱	۲۲،۷	-۰،۹
	۱۳۹۸	۳۴،۸	۳۱،۳	۳۲،۸	-۰،۹
	۱۳۹۹	۳۶،۴	۴۰،۶	۳۰،۱	۸،۸

میانگین تورم ۲۴ درصدی داریم و به طور میانگین سالانه حدود ۳۰ درصد به نقدینگی سرگردان کشور افزوده شده است. محصول این اعداد، اقتصاد ما را در لیست عجیبی قرار داده است؛ ما یکی از تنها پنج کشور جهانیم که با معضل تورم دورقمی دست و پنجه نرم می‌کند. ■

می‌کند که قیمت کالاها و خدمات تولید داخل گران شود و قیمت کالاها و خدمات تولید خارج ثابت بماند. حال اگر در برخی کالاها رقابتی میان تولیدکننده داخل و تولیدکننده خارج باشد، اجرای این سیاست به نفع تولیدکننده خارج و به زیان تولیدکننده داخل خواهد بود و تضعیف تولید را به دنبال خواهد داشت.

اگر می‌خواهیم تورم نداشته باشیم نباید رشد شدید پول داشته باشیم. همان‌طور که وقتی دولت کسری بودجه می‌آورد از بانک مرکزی می‌خواهد پول چاپ کند تا آن پول‌ها را به کارمندان و پیمانکاران طرف قرارداد دولت بدهد. کارمندان و پیمانکاران پول را به خانه می‌برند تا خرج کنند. فروشنده‌ها احساس می‌کنند که خریداران روی قیمت‌های بالاتر قدرت خرید دارند و می‌توانند قیمت را بالا ببرند. کم‌کم همه جامعه احساس می‌کنند که این مسئله خاص بازار آن‌ها نیست و اقتصاد متورم شده است. به تدریج انتظارات جامعه به این سمت جهت‌گیری می‌شود که قرار است همه قیمت‌ها افزایش یابد. لذا بنابه فرض همه در قراردادهای و معامله‌های خود رشد قیمت را فرض می‌گیرند. چون همه چنین انتظاراتی را فرض می‌گیرند در عمل همه قیمت‌ها افزایش می‌یابد. برای کنترل تورم از این مسیر - که مسیر علمی و درست است - باید در ابتدا کسری بودجه دولت مهار شود و دولت بتواند به اندازه درآمدش خرج کند. دولت در چهار سال گذشته به دلایل مختلف نتوانست هزینه‌هایش را در کوتاه‌مدت کنترل کند و از این رو تصمیم گرفت به منابع بانک مرکزی دستبرد بزند یا از بانک مرکزی بخواهد پول چاپ کند. در صورتی که می‌توانست به جای درپیش گرفتن این رویکرد غلط که بارها آموزش را پس داده است، منابع مورد نیاز خود را در این روزگار تحریم و انزوا، از جامعه استقراض کند. مثل بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته با تورم‌های تک‌رقمی، دولت ما هم می‌توانست به مردم اوراق بدهی بفروشد تا نیاز کوتاه‌مدت خود را رفع کند و بعداً آن قرض را برگرداند. این موضوع دیگر در سطوح جهانی حل شده است که دولت‌ها مثل شرکت‌ها لزومی ندارد که نقدی اداره شوند. همان‌طور که شرکت‌ها همواره مقداری بدهی به شبکه بانکی خواهند داشت و هیچ وقت بدهی‌شان صفر نمی‌شود، دولت نیز می‌تواند همیشه مقداری بدهی به جامعه داشته باشد و با انتشار اوراق جدید و فروش آن به مردم، قرض قبلی خود را بپردازد. البته اگر دولت در این مسیر افراط نکند و بیش از حد اوراق منتشر نکند، می‌تواند بدون تحمیل تورم، کسری بودجه خود را رفع کند تا برای خود وقت بخرد که در میان‌مدت بتواند درآمدهای خود را افزایش دهد، کسری بودجه خود را مدیریت کند و بدهی‌های سابق خود را بپردازد.

مهار نقدینگی، مهار تورم است

اگر رشد نقدینگی در کشور مهار شود، فشار در جهت رشد نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی کاهش خواهد یافت و ثبات بیشتری در نرخ ارز را شاهد خواهیم بود. تردیدی نیست کاهش نوسان نرخ ارز و ثبات بیشتر در اقتصاد به رونق و بهبود اقتصادی یاری می‌رساند و کم‌کم به مهار تورم منجر می‌شود. خلق پول بدون پشتوانه با حمایت بانک مرکزی توسط بانک‌ها، بر اساس سناریویی که به آن اشاره شد، باعث شده که نظام بانکی ما بیش از هزار هزار میلیارد تومان ناترازی داشته باشد. اکنون در دهه ۹۰ به طور

واکاوی وضعیت نقدینگی در شش دهه گذشته

سرگذشت پول‌های سرگردان

چرا نقدینگی سمی در اقتصاد ایران مدام رشد می‌کند؟

آمارهای منتشر شده از بانک مرکزی بر این ادعا صحنه می‌گذارد چرا که به گواه این آمار، نقدینگی در ۱۰ سالی که گذشت، ۱۱ برابر رشد را تجربه کرده و از ۳۲۷ هزار میلیارد تومان در دی‌ماه ۹۰، به بیش از ۳۷۰۰ هزار میلیارد تومان در خردادماه سال ۱۴۰۰ رسیده است؛ افزایش سرسام‌آوری که مستقیماً بر نرخ تورم و به دنبال آن نرخ ارز اثرگذار بوده؛ چرا که در مدت مورد بحث، تولید کالا و خدمات همپای رشد نقدینگی افزایش پیدا نکرده است. شاید مرور کارنامه شش رئیس جمهور بتواند به واکاوی دلایل چسبندگی نقدینگی مخرب به اقتصاد ایران، کمک کند.

هر دولتی داستان خودش را دارد

کارنامه نقدینگی هر کدام از دولت‌ها از مشکلات مختلف اقتصاد ایران روایت می‌کند. عوامل رشد نقدینگی سرگردان و سمی اگرچه در دوره‌های مختلف روسای جمهور متفاوت بوده اما هرگز به شکل کامل برطرف نشده یا نسبت به رفع آن‌ها اقدام درستی صورت نگرفته است.

کل حجم نقدینگی موجود در اقتصاد ایران در پایان سال ۵۷ حدود ۲۵۸ میلیارد تومان بوده است. بر اساس آخرین آمار منتشر شده از نقدینگی، حجم این متغیر تورم‌ساز در پایان خرداد ۱۴۰۰ به بالغ بر ۳ هزار و ۷۰۵ هزار میلیارد تومان رسیده است. بر این اساس حجم نقدینگی در طول ۴۲ سال گذشته بالغ بر ۱۴ هزار برابر شده است. البته رکود میانگین رشد نقدینگی در دهه ۵۰ با ۳۳ درصد رشد شکسته است چرا که در این دهه، قیمت نفت ناگهان در شوک افزایشی فرو رفت و درآمدهای نفتی ایران به شکل سرسام‌آوری زیاد شد و بی‌انضباطی در اقتصاد آن زمان ایران به وجود آورد. حجم کنترل نشده نقدینگی در آن ایام منجر به افزایش نرخ تورم و به هم ریختن توازن بین عرضه و تقاضا شد. طی سال‌های ۶۸ تا ۸۱ یعنی دولت سازندگی و دولت اصلاحات، افزایش خالص بدهی دولت دلیل اصلی رشد پایه پولی در کشور بوده است. رشد نقدینگی در دوره هشت‌ساله هاشمی رفسنجانی ۶۴۳ درصد برآورد شده است که عمده‌ترین دلیل رشد بالای نقدینگی در

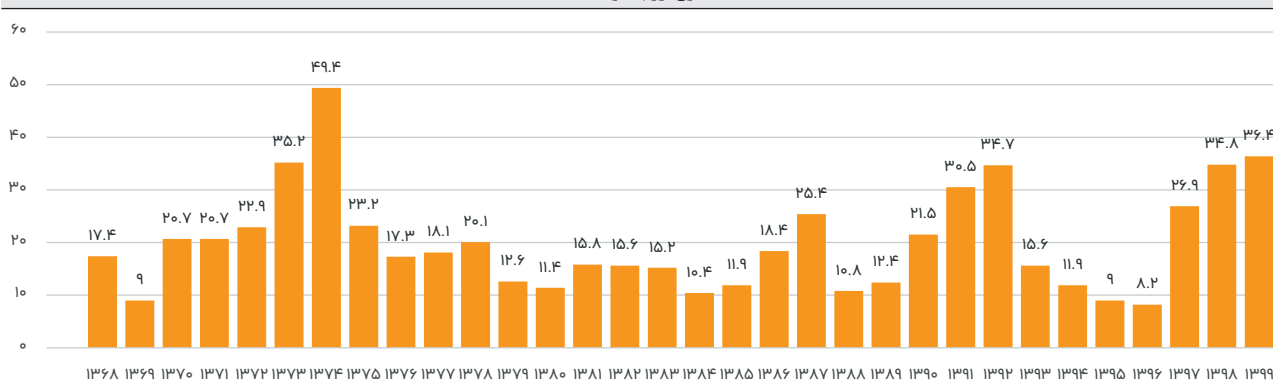
نقدینگی در یک شرایط ایده‌آل می‌توانست با رشد ملایم خود به رشد تولید کمک کند. اگر رشد پیوسته نقدینگی در اقتصادی سالم اتفاق می‌افتاد به جای آنکه میدان را برای سوداگری در بازارهایی مثل طلا، ارز، مسکن و خودرو باز کند، منجر به رونق تولید و اشتغال‌زایی می‌شد. در ایران اما، تجربه سال‌ها مواجهه با رشد نقدینگی پیامدهای دیگری را به ذهن متبادر می‌کند: افزایش نرخ تورم، افزایش سفته‌بازی، افزایش بدهی بانک‌ها و دولت به بانک مرکزی، استقراض و نابسامانی.

حالا، بعد از پشت سر گذاشتن دهه خاموش اقتصاد ایران، کارنامه نقدینگی پر از نقطه سیاه و نمره مردودی است. کارنامه شاخصی که در دهه ۹۰ هر روز یک رکورد تازه از خود به جای گذاشت. در واقع هر ۳۶۵ روزی که از دهه ۹۰ گذشت، به‌طور میانگین بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بر حجم نقدینگی ایران افزوده شده که البته سهم چهار سال اخیر در بالا بردن میانگین یک دهه بسیار بیشتر و نقش‌شان پررنگ‌تر بوده است. بررسی

کارنامه دهه ۹۰ نقدینگی به روایت پول و شبه پول

سال	رشد پول (درصد)	رشد شبه پول (درصد)
۱۳۹۰	۱۸,۳	۲۰,۸
۱۳۹۱	۲۶,۲	۳۱,۲
۱۳۹۲	۵,۲	۴۹,۸
۱۳۹۳	۱,۲	۲۷,۲
۱۳۹۴	۱۳,۲	۳۳,۱
۱۳۹۵	۱۹,۳	۲۳,۸
۱۳۹۶	۱۹,۴	۲۲,۵
۱۳۹۷	۴۶,۵	۱۹,۶
۱۳۹۸	۴۹,۸	۲,۸
۱۳۹۹	۶۱,۷	۳۶,۲

نرخ تورم - درصد



تحریم‌ها تهدید مداومی است که وجود دارد و به نظر می‌رسد هیچ برنامه‌ریزی سیاست‌گذاری در کشور بنا ندارد آن را به فرصت تبدیل کند.

جنگ تورم‌ها

بالاترین رکوردهای تورمی در ایران در کارنامه سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۴۰۰ به ثبت رسیده است

اقتصاد ما به تورم‌های مزمن و مستمر عادت کرده است. آخرین بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که نام ایران در لیست ۱۰ کشور با بالاترین سرعت رشد قیمت یا همان تورم قرار دارد. زنگ خطر این هشدار دهه‌هاست که بلند شده اما به نظر می‌رسد همان آفت «عادت» کار سیاست‌گذاران را راحت کرده است. ایران در حالی بین ۱۸۶ کشور در رتبه ششم از لحاظ نرخ تورم بالا قرار دارد که رتبه اول تا سوم در اختیار ونزوئلا، سودان و زیمبابوه است. نگاهی به سیر تاریخی تورم در ایران نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در چهار دهه اخیر دائماً گرفتار تورم بالا و نوسان شدید قیمت کالاها و خدمات بوده است و در همه این بزنگاه‌ها، به کار نگرفتن سیاست‌های تورم‌زا، بازگشت به پیش از جهش‌های تورمی را سخت یا غیرممکن کرده است. رکورد تورم سالانه همچنان در دست دولت سازندگی است. در این چهار دهه، البته تورم ماه به ماه در مواردی به ۴۵ درصد رسید و حتی در بعضی گروه‌ها مثل گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به مرز ۷۰ درصدی در ماه بهمن ۹۹ نزدیک شد اما در نهایت در علم اقتصاد توجه بیشتر به مداوم بودن تغییر قیمت‌ها است. یعنی اگر تورم ماه به ماه بالا برود و برای چند ماه پیاپی بالا بماند، می‌تواند رکوردهای تاریخی را به ثبت برساند.

رکورد اول تورم در دولت پساانگ

در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ بالاترین نرخ تورم حادث شده برابر با ۲۸۹ درصد در سال ۱۳۶۷ بوده است. کمترین نرخ تورم در این دوره زمانی نیز برابر با ۶٫۹ درصد در سال ۱۳۶۴ اتفاق افتاد. در واقع در روزهایی که ایران درگیر جنگ بود تبعات این حادثه تحمیلی کمتر از انتظار دامن اقتصاد ایران را گرفت تا اولین رکورد تورمی بعد از انقلاب در کارنامه دولت سازندگی به ثبت برسد. دولت پساانگ که در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا خرداد ۱۳۷۶ به ریاست مرحوم هاشمی بر سر کار بود. در این دوره زمانی محصل سیاست‌های اتخاذ شده برای سازندگی، در قالب سیاست‌هایی موسوم به «تعدیل اقتصادی» خود را در نرخ تورم نشان داد. اگرچه در نهایت عقب‌نشینی از سیاست تعدیل در سال‌های پایانی فعالیت دولت هاشمی نرخ تورم را تا حدی کنترل کرد اما بالاترین تورم رخ داده در چهل سال اخیر را به نام دولت او رقم زد. نوسازی اقتصاد ایران به اذعان بسیاری از کارشناسان در این دوره زمانی محقق شد و چهره اقتصاد ایران تغییراتی جدی را تجربه کرد. بالاترین تورم رخ داده در این دوره زمانی در سال ۱۳۷۴ ثبت شد که با افزایش ۴۹٫۴ درصدی همراه بود. البته شروع افتادن در این شیب تورمی از سال ۱۳۷۳ بود که تورم از مرز ۳۵ درصد گذشت. دلیل بالا رفتن تورم در سه سال پیاپی دولت هاشمی، علاوه بر تحولات ساختاری اقتصاد بعد از جنگ، کاهش قیمت نفت، نزول شدید درآمدهای دولت و بار سنگین بازپرداخت بدهی‌های خارجی به شمار می‌رود.

گفتنی است پایین‌ترین نرخ تورم در دولت سازندگی نیز به سال‌های ابتدایی فعالیت این دولت بازمی‌گردد. سال ۱۳۶۹ از معدود

دولت هاشمی رفسنجانی را می‌توان سازندگی‌ها و مخارج مربوط به بازسازی‌های پس از جنگ دانست، مثل همه نابسامانی‌هایی که در آن سال‌ها برای اقتصاد کشور به بار آمد و راه‌گریزی از آن نبود. البته حجم نقدینگی موجود در کل اقتصاد ایران در ابتدای دولت هفتم بالغ بر ۱۱ هزار میلیارد تومان بوده است، حجم این متغیر تورم‌ساز در پایان تیرماه ۱۳۸۴ همزمان با اتمام کار دولت هشتم به ۶۷ هزار میلیارد تومان رسیده بود. در این بازه هشت‌ساله رشد حجم نقدینگی ۴۸۸ درصد برآورد می‌شود، بر این اساس در میان تمامی دولت‌ها و رؤسای جمهور پس از انقلاب، دولت سید محمد خاتمی پایین‌ترین درصد رشد نقدینگی را به خود اختصاص داده است.

در دوره هشت ساله دولت احمدی‌نژاد نیز یعنی از سال ۸۲ تا ۹۲ و تا پایان دولت دهم افزایش خالص دارایی‌های خارجی دلیل رشد پایه پولی اعلام شده است. رشد نقدینگی در دوره هشت ساله محمود احمدی‌نژاد ۶۰۹ درصد برآورد شده است. روندی که ادامه آن می‌توانست رکورد نقدینگی سال‌های بعد از جنگ را بشکند.

در سال ۹۲ اما با تغییر دولت و روی کار آمدن حسن روحانی، تشدید نقدینگی تا حدی کنترل شد اما این روند تنها چهار سال دوام داشت. در حالی که دولت یازدهم توانست رشد نقدینگی را کنترل کرده و تنها ۱۳۹ درصد به آن در طی چهار سال بیفزاید، دولت دوازدهم به واسطه مشکلاتی مثل تشدید تحریم‌ها، شیوع ویروس کرونا و البته ناکارآمدی دست‌اندرکاران، رکورد افزایش نقدینگی یک کابینه را با بیش از ۷۰۰ درصد رشد (در مجموع ۸ سال) شکست. خلق پول بدون پشتوانه، کسری بودجه، ناترازی در منابع و مصارف و در نهایت افزایش بدهی بانک‌ها و دولت به بانک مرکزی باعث رشد پایه پولی و نقدینگی در هشت سال صدارت حسن روحانی شده است.

پیشنهادهایی برای مهار نقدینگی که روی کاغذ ماندند

رشد ۴۰ درصدی نقدینگی در سال ۹۹ به تنهایی میانگین دهه ۹۰ را دو واحد افزایش داده است. اتفاقی که پیش‌بینی کردن آن چندان کار سختی برای کارشناسان، پژوهشگران و... نبود اما متأسفانه تنها پیشنهادهای ناظر به ثبات بخشی به بازار ارز تا حدی عملیاتی و در نهایت مابقی پیشنهادها بدون اقدام جدی و اثربخش رها شده است. برای مثال، نیمه دوم سال ۹۷، وقتی هنوز حجم نقدینگی موجود در اقتصاد ایران غیر قابل کنترل نشده بود، مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی، برای مدیریت نقدینگی و به دنبال آن مهار نرخ تورم، سه راهکار پیشنهاد داده بود.

«کنترل نقدینگی موجود»، اولین پیشنهاد مرکز پژوهش‌ها بود که برای عملیاتی‌سازی آن اقداماتی مثل رصد و کنترل تراکنش‌ها، و مقابله با سفته‌بازی و آزاد کردن افتتاح مجدد حساب‌های سرمایه‌گذاری دو ساله و بالاتر در نظر گرفته شده بود.

«مدیریت خلق نقدینگی جدید» پیشنهاد دوم مرکز پژوهش‌ها به دولت دوازدهم بود که اعمال محدودیت بر ترانزاکشن‌های بانک‌های ناسالم، کنترل اعطای تسهیلات کلان و مرتبط، جلوگیری از ورود شرکت‌های زیر مجموعه بانک‌ها به سفته‌بازی در بازار ارز و طلا، کاهش نرخ سود سپرده اشخاص حقوقی و کوتاه مدت و حقیقی و اصلاح نظام بانکی ابزارهای در نظر گرفته برای عملیاتی شدن آن بود.

این مرکز «کاهش حجم نقدینگی» را به عنوان پیشنهاد سوم در نظر گرفته بود که مسیر تحقق آن از فروش اموال مازاد بانک‌ها و تهاوت مطالبات بدهکاران بانکی با سپرده آن‌ها می‌گذشت. ■

۴۳٫۲

درصد

نرخ تورم نقطه‌ای
در مرداد ۱۴۰۰

۵۸٫۴

درصد

نرخ تورم نقطه‌ای
گروه عمده
خوراکی‌ها و
آشامیدنی‌ها در
مردادماه سال
جاری

۶٫۹

درصد

پایین‌ترین نرخ
تورم ۴۳ سال
اخیر، در سال
۱۳۶۴

سال‌هایی بود که اقتصاد ایران تورمی تک‌رقمی را شاهد بود. نرخ تورم در سال ۱۳۶۹ برابر با ۹ درصد اعلام شده است.

رکورد دوم در دولت دهم

دولتی که رئیسش تحریم‌ها را کاغذباره می‌خواند، رکوردهای تورمی تازه‌ای در اقتصاد ایران به ثبت رساند. اگرچه نقطه عطف تورمی در کارنامه دولت محمود احمدی‌نژاد به چهار سال دوم صدارت او برمی‌گردد اما تورم در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، حتی قبل از آغاز تحریم‌های مالی و نفتی آمریکا در سال ۱۳۹۰-۱۳۹۱ هم بالا بود که آثار سیاست‌های دولت در آن زمان است. از یک سو حذف یارانه‌ها که حکومت ایران آن را هدفمند کردن یارانه‌ها خواند، پرداخت یارانه‌های نقدی به همه خانوارهای کشور و سیاست‌های انبساطی دولت که با استقراض سنگین همراه بود تورم را بالا برد.

اما قله تورمی این کارنامه، در سال‌های ۹۰ و ۹۱ به ثبت رسید که تحریم‌های سراسری علیه ایران، کم‌کم شیرازه اقتصاد را از هم جدا کرد. افزایش شدید نقدینگی در این دوره و رشد درآمدهای نفتی که منجر به تزریق پول‌های فراوان به اقتصاد شد به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل محرک افزایش نرخ تورم در این دوره تلقی می‌شود.

تحولات صورت گرفته در بخش ارزی کشور در سال ۱۳۹۰، نوسانات و محدودیت‌های نقل و انتقالات ارزی، تشدید تحریم‌های اقتصادی و افزایش قیمت حامل‌های انرژی همگام با اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها باعث شد تا تورم روند افزایشی را در سال ۱۳۹۰ طی کند به طوری که در این سال نرخ تورم با ۹۱ درصد افزایش به ۲۱٫۵ درصد رسید. در سال ۱۳۹۱ با ادامه افزایش نرخ ارز که از نیمه دوم سال ۱۳۹۰ آغاز شده بود، نرخ تورم مجدداً با روند فزاینده‌ای همراه شد به گونه‌ای که نرخ رشد متوسط ۱۲ ماهه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی از ۲۱٫۶ درصد در فروردین به ۲۰٫۵ درصد در اسفند ۱۳۹۱ افزایش یافت. این روند افزایشی در سال ۱۳۹۲ نیز ادامه داشت تا جایی که از ۳۲٫۳ درصد در فروردین ماه این سال به ۴۰٫۴ درصد در مهرماه رسید.

واکاوی جهش تورمی سال‌های پایانی دهه ۹۰

اگر قرار باشد کارنامه دولت‌ها را معیار بررسی قرار دهیم، فاصله دوره اول حسن روحانی با دوره دوم از زمین تا آسمان است. از آبان سال ۹۲، روند نرخ تورم با کاهش روبرو شد و در اسفند به ۳۴٫۷ درصد رسید. با

تداوم این روند کاهشی و با کاهش ۱۹٫۷ درصدی تورم تولیدکننده در سال ۱۳۹۳ در مقایسه با سال ۱۳۹۲، کاهش انتظارات تورمی، انضباط پولی، انضباط در بودجه و ثبات نرخ ارز، نرخ تورم با ۱۹٫۱ واحد درصد کاهش به ۱۵٫۶ درصد در اسفند ۱۳۹۳ رسید و در اسفند ۱۳۹۴ با وجود افزایش رشد نقدینگی، نرخ تورم به ۱۱٫۹ درصد کاهش یافت. روند نزولی نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ نیز ادامه یافت و سرانجام در خرداد ۹۵ نرخ تورم تک‌رقمی شد و به زیر ۱۰ درصد رسید. این روند ادامه یافت تا در پایان سال ۱۳۹۵ نرخ تورم ۹ درصدی برای اقتصاد ایران به ثبت برسد. و بعد از ۲۶ سال این شاخص در ایران تک‌رقمی شد. در دوره دوم اما، ورق کاملاً برگشت.

تورم با خروج آمریکا از توافق هسته‌ای در اردیبهشت ۱۳۹۷ و بعد از آن بازگشت دور اول تحریم‌ها در مرداد همان سال دوباره خیز گرفت. بحران در بازار ارز از تابستان سال ۹۸ آغاز شد، مانند سال‌های قبل اثر تورمی شدیدی داشت و بعد از یک سال، رویای دستاورد اقتصادی دولت حسن روحانی تبدیل به کابوس رکوردی ۲۳ ساله شد تا جایی که در ماه پایانی صدارت او، تورم از مرز ۴۰ درصد هم گذشت.

در واقع تحریم‌ها تهدید مداومی است که وجود دارد و به نظر می‌رسد هیچ برنامه‌ریزی یا سیاست‌گذاری در کشور بنا ندارد آن را به فرصت تبدیل کند. از آن‌جا که هنوز مذاکرات ایران و آمریکا در وین به نتیجه نرسیده، احتمالاً پیش‌بینی تورم ۲۲ تا ۳۵ درصدی آکونومیست برای اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۰ هم محلی از اعراب نخواهد داشت و اگر قرار باشد تورم ماهانه بیش از ۳ درصد ماهانه در سال جاری ادامه داشته باشد، احتمالاً پرونده امسال با رکورد تازه‌ای از تورم سالانه بسته خواهد شد.

جهش تورمی اخیر ایران، متهمان بسیاری دارد. تحریم‌ها از یک سو، کاهش قیمت جهانی نفت از سوی دیگر، تصمیم‌های غلط در بزرگ‌ها، چندنرخ کردن ارز و در نهایت ویروس کرونا و درگیری ایران با پاندمی همه و همه دست به دست هم دادند تا جهش تورمی در دولت دوازدهم هر روز مرزهای تازه‌ای را پشت سر بگذارد. پیش از درگیری ایران با کووید-۱۹، در اسفند سال ۹۸، نرخ تورم نقطه‌ای در ۲۲ درصد بود. حالا اما به روایت مرکز آمار ایران، نرخ تورم نقطه‌ای در مرداد ۱۴۰۰ به عدد ۴۳٫۲ درصد رسیده است؛ یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۴۳٫۲ درصد بیشتر از مرداد ۱۳۹۹ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. ■

۶۷

درصد

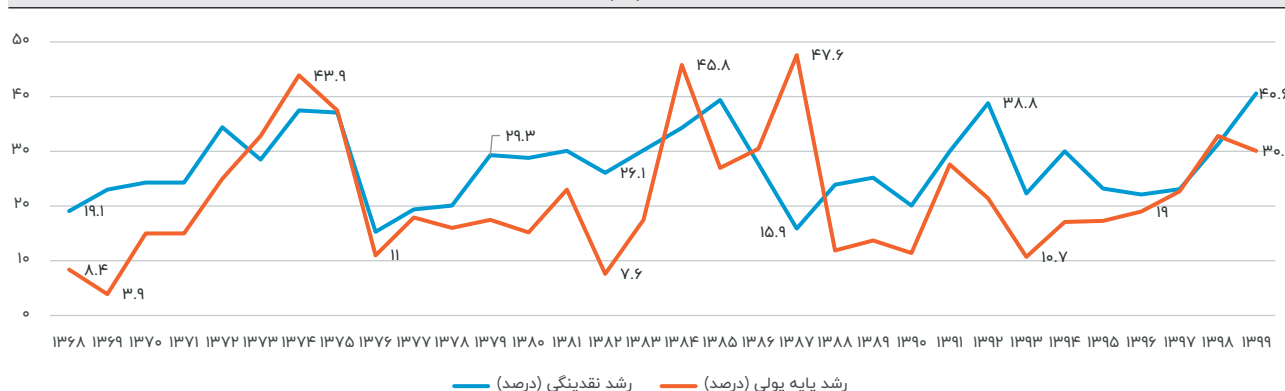
نرخ تورم نقطه‌ای گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در بهمن‌ماه سال ۹۹

۴

سال

ثابت تورم تک‌رقمی در تاریخ ۴۳ ساله بعد از انقلاب

نرخ رشد نقدینگی و پایه پولی - درصد



بر اساس موضع‌گیری‌هایی که اخیراً زرمه‌های آن به گوش می‌رسد، قرار نیست تغییری در این مسیر ریل‌گذاری شده صورت بگیرد. اگر این اتفاق بیفتد قطعاً مشکلات عدیده‌ای بر بحران معیشت کنونی مردم افزوده خواهد شد. ارزی که حاصل فروش منابع طبیعی است متعلق به همه مردم است و کسی حق ندارد آن را به گروه خاصی با هر قیمتی تخصیص بدهد.

جبران کسری بودجه عزم سیاسی می‌خواهد

آیا دولت سیزدهم هم مجبور به چاپ پول خواهد بود؟



حسین راغفر

اقتصاددان

شدند. آن‌ها به اسم بازار آزاد ارز این مبالغ را وارد شبکه‌های توزیعی داخلی کردند و در نتیجه سرمایه‌های بزرگ را عده‌ای به جیب زدند و مردم در عمل تنها نظاره‌گر این چپاول هستند و کاری از آن‌ها بر نمی‌آید. بنابراین روشن است که اگر دولت سیزدهم هم مبادرت به حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی کند مسیری جز مسیر ریل‌گذاری شده در سه دهه گذشته را نخواهد پیمود.

اما آیا جبران کسری بودجه چنان که بسیاری تصور می‌کنند راه حلی سیاسی دارد و از مسیر مذاکرات برجام می‌گذرد؟ درست است که مسئله سیاست خارجی قطعاً بر اقتصاد داخلی اثر می‌گذارد اما ارزیابی من این است که مذاکرات با غربی‌ها به نتیجه نخواهد رسید. چراکه اتفاقاً با اقداماتی که ما در اقتصاد خودمان ظرف سه دهه گذشته انجام دادیم در عمل اهداف آمریکایی‌ها را در تضعیف اقتصاد ملی خودمان محقق کرده‌ایم و پیش‌پا پیش به تحقق اهداف آن‌ها هم کمک کرده‌ایم. در کتاب «هنر تحریم» که نویسنده آن مدیر برنامه تحریم اوپاما است به خوبی نشان داده شده که چطور دولت‌های مستقر در ایران خودشان زمینه‌های لازم را برای اهدافی که آن‌ها می‌خواستند فراهم کردند و با این روند آسیب‌های جدی به نقش و کارکرد دولت زده و جامعه پر از شکاف و گسستگی را شکل داده‌اند.

بنابراین معتقدم فارغ از مسئله مذاکرات برجام و احیای آن، راه حل‌های زیادی برای جبران کسری بودجه وجود دارد؛ هر چند متأسفانه عزم سیاسی برای حل این مشکلات وجود ندارد. مسئله‌ای که امروز با آن مواجه هستیم این است که مبالغ هنگفتی از بارانه‌هایی که به خصولتی‌ها پرداخت می‌شود، از جمله معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی در شرایط کنونی همه قابل حذف شدن هستند. ما منابع بزرگی از فرارهای مالیاتی داریم که این‌ها قابل حصول هستند. نظام بانکی ما تغذیه‌کننده همه فعالیت‌های نامولد است و این باید اصلاح شود تا بتواند منابع را به سمت تولید هدایت کند. اینکه امیدوار باشیم آن‌ها به ما اجازه بدهند نفت بفروشیم تا بتوانیم زندگی کنیم انتظار عبثی است.

ما ناگزیر هستیم به ظرفیت‌های داخلی خودمان توجه کنیم و آن راه‌اندازی تولید در داخل است. این کاملاً امکان‌پذیر است و توجه به بخش‌های خاصی از تولید در کشور را می‌طلبد. این موضوع هم می‌تواند منجر به اشتغال‌زایی در کشور شود و هم اینکه اثربخشی فشارهای تحریم‌ها را تا حد زیادی کاهش دهد. معنای این حرف این نیست که ما می‌توانیم در اقتصاد جهانی انزوا اختیار کنیم. اما در شرایط کنونی با توجه به بحران فعلی و موضع‌گیری قدرتهای جهانی امروز راهی جز توجه به فرصت‌های داخلی نداریم. برای تحقق تولید داخلی هم راهی جز تغییر مسیر ریل‌گذاری که به نفع الیگارش‌ی در کشور صورت گرفته و بحران کنونی را به وجود آورده نداریم. این کاملاً امکان‌پذیر است اما متأسفانه چشم‌انداز خیلی روشنی در مقابل وجود ندارد. ■

زرمه‌های حذف ارز ترجیحی برای کالاهای اساسی در دولت سیزدهم، افتادن در همان دامی است که برای دولت‌های قبلی پهن شده بود. اگر چنین اتفاقی بیفتد معنای دیگر آن این است که دولت سیزدهم هم برای تامین کسری بودجه، مسیری جز همان مسیر ریل‌گذاری شده در سه دهه گذشته نخواهد پیمود و این دولت هم چه از طریق افزایش قیمت حامل‌های انرژی و چه از طریق افزایش قیمت ارز و یا استقرار از بانک مرکزی به دنبال جبران کسری‌های خود خواهد رفت.

دولت در همین ۵ ماهه اول امسال مبالغی درآمدم ارزی داشته (هرچند مبالغ زیاد نیست) اما تاکنون ارقام آن را اعلام نکرده است. نکته مهم این است که این ارز متعلق به عموم مردم است و تک‌تک مردم ایران از آن سهم دارند و این ارز قابل عرضه در صرافی‌ها و چهارراه استانبول و بازار آزاد نیست. این ارز متعلق به مردم است و فقط هم باید برای منافع مردم تامین شود. اما به نظر می‌رسد آن‌هایی برنده سه دهه گذشته اقتصاد ایران بوده‌اند که نفوذ بسیار بالایی هم در رده‌های بالای حکومتی دارند. امروز می‌دانیم که حداقل ۱۶۰ میلیارد دلار رانت انرژی در کشور توزیع شده است. آن هم بدون توجه به اینکه این منابع از کجا و چگونه تامین می‌شود و چه سهمی از آن متوجه مردم عادی است که در این سه دهه گذشته تنها هزینه‌ها را پرداخت کرده‌اند و منافع اصلی به جیب خواص درون قدرت و ثروت وارد شده است.

به نظر می‌رسد بر اساس موضع‌گیری‌هایی که اخیراً زرمه‌های آن به گوش می‌رسد، قرار نیست تغییری در این مسیر ریل‌گذاری شده صورت بگیرد. اگر این اتفاق بیفتد قطعاً مشکلات عدیده‌ای بر بحران معیشت کنونی مردم افزوده خواهد شد. ارزی که حاصل فروش منابع طبیعی است متعلق به همه مردم است و کسی حق ندارد آن را به گروه خاصی با هر قیمتی تخصیص بدهد. این منطق که چون ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی به دلیل وجود شبکه‌های فساد به دست مردم نمی‌رسد باید حذف شود، به معنای پذیرش کامل و به رسمیت شناختن وجود فساد و همین‌طور ناتوانی حاکمیت در مقابله با آن است. در واقع چون حاکمیت قادر نیست با این فساد مقابله کند می‌خواهد مسئله را با افزایش قیمت‌ها حل کند. در این صورت و با حفظ کانون‌های عفونی در جامعه، افزایش قیمت ارز فقط به عفونی‌تر شدن اقتصاد منجر می‌شود. ضمن آنکه قیمت ارز در بازار آزاد به شدت افزایش خواهد یافت و از رقم ۲۷ هزار تومان کنونی جهش بزرگ‌تری تجربه خواهد کرد.

در این شرایط، اولین هزینه متوجه بخش تولید خواهد بود. در یک دهه گذشته به جهت افزایش قیمت‌هایی که از سال ۹۰ شروع شد و جهش‌های بزرگ ارزی در فاصله دی‌ماه ۹۶ تا دی‌ماه ۹۹ سرمایه‌گذاری خالص در تولید به شدت کاهش پیدا کرد و این علت اصلی بحران کنونی جامعه است. البته در این فرآیند تعداد قلیلی از افراد صاحب قدرت صاحب ثروت‌های عجیب و غریب و بادآورده

فارغ از مسئله مذاکرات برجام و احیای آن، راه حل‌های زیادی برای جبران کسری بودجه وجود دارد؛ هر چند متأسفانه عزم سیاسی برای حل این مشکلات وجود ندارد

۴۹,۴

درصد

بالاترین نرخ تورم ۴۳ سال اخیر، در سال ۱۳۷۴

در انتظار ابرتورم

افزایش نقدینگی چقدر به بروز ابرتورم دامن می‌زند؟



کامران نادری

کارشناس بانکی

اگر روند موجود رشد نقدینگی ادامه یابد و سیاست‌های اقتصادی اصلاح نشود هیچ بعید نیست که در چند سال آینده با پدیده ابرتورم مواجه شویم. البته در شرایط فعلی و با توجه به نرخ تورم سالانه حدود ۵۵ درصد فاصله ما با این پدیده زیاد است. ابرتورم زمانی اتفاق می‌افتد که نرخ تورم ماهانه به بالای ۵۰ درصد برسد در حالی که نرخ تورم ماهانه ما در بدترین شرایط ۶ یا ۷ درصد بوده است و در حال حاضر هم حدود ۳٫۵ درصد است. اما این به این معنا نیست که ما احتمال کم وقوع ابرتورم را در اقتصاد خود نادیده بگیریم. اگر رشد نقدینگی و نحوه حکمرانی پولی در اقتصاد به همین شکلی که در سال‌های گذشته وجود داشته ادامه یابد و تحریم‌ها هم لغو نشده و یا شدت یابند، احتمال اینکه در آینده دور، ما هم مثل خیلی از کشورها با پدیده ابرتورم مواجه شویم وجود دارد. از هر ۱۰ کشوری که مشابه ما عمل کرده‌اند شاید سه مورد با ابرتورم مواجه شده‌اند. در واقع احتمال وقوع ابرتورم در آینده حتی بالای ۱۰ درصد هم نیست اما چون اثرات مخرب آن بسیار جدی است نباید این احتمال پایین را دست کم گرفت. درست مثل احتمال وقوع زلزله در تهران که ممکن است ۲۰ درصد باشد اما چون آثار مخرب بدی برای کشور دارد آن را جدی گرفته و سعی می‌کنیم برای این احتمال کم خود را آماده کنیم. اما ببینیم چرا نقدینگی در بستر اقتصادی ما تا این اندازه بحران‌زاست در حالی که در اقتصادهای توسعه‌یافته می‌تواند مولد باشد و به رشد اقتصادی منجر شود. گفته می‌شود میانگین رشد نقدینگی در کشور ما در بلندمدت ۲۸ درصد و در کوتاه‌مدت حدود ۴۰ درصد است. واقعیت این است که رشد نقدینگی در این سطح بالا در هر کشوری وجود داشته باشد در آن‌جا هم به تورم منجر خواهد شد. مسئله این است که در اقتصاد ایران در بلندمدت رشد نقدینگی از رشد تولید خیلی بالاتر بوده است. این نقدینگی قطعاً منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. اما کشورهایی که تورم نداشته و یا تورم پایینی دارند قطعاً در بلندمدت توانسته‌اند رشد نقدینگی خود را مدیریت کنند.

وقتی اقتصاد یک کشور در کوتاه‌مدت با مشکل رکود شدید مواجه شده و نرخ تورم نزولی می‌شود (مثل آنچه در آمریکا اتفاق افتاد و متوسط نرخ تورم در این کشور از حدود ۲ درصد به دلیل پاندمی کرونا و کاهش فعالیت‌های اقتصادی به سمت صفر میل کرد) در این مواقع سیاست‌گذار پولی تصمیم می‌گیرد با افزایش حجم نقدینگی در اقتصاد از افت شدید تولید و رکود عمیق جلوگیری کند. اما این یک تصمیم در کوتاه‌مدت است. این تصمیم ممکن است تورم هم ایجاد کند همان‌طور که در حال حاضر در آمریکا نرخ تورم به حدود ۵٫۱۴ درصد رسیده است؛ اما وقتی اقتصاد از این رکود خارج شد سیاست‌های بانک مرکزی هم تغییر می‌کند و دیگر افزایش حجم پول در اقتصاد ادامه نخواهد یافت. در بلندمدت می‌بینیم که در این کشورها رشد نقدینگی تناسب لازم را با رشد اقتصادی دارد. اما در ایران این‌طور نیست. در ایران در بلندمدت رشد نقدینگی و رشد تولید هیچ تناسبی نداشته‌اند و تقریباً چندین برابر رشد اقتصادی در اقتصادمان نقدینگی ایجاد کردیم. به همین خاطر کشور ما در ۵ دهه گذشته با معضل تورم مواجه بوده است. این تورم در هر ۵ دهه بالا بوده اما بعضی از سال‌ها خیلی بالا بوده مثل ۵ سال گذشته و بعضی سال‌ها

از هر ۱۰ کشوری که مشابه ما عمل کرده‌اند شاید سه مورد با ابرتورم مواجه شده‌اند. در واقع احتمال وقوع ابرتورم در آینده حتی بالای ۱۰ درصد هم نیست اما چون اثرات مخرب آن بسیار جدی است نباید این احتمال پایین را دست کم گرفت.

هم کمتر؛ در حالی که متوسط نرخ تورم در دنیا به جز چند کشوری که وضعیتی شبیه به ما دارند چندان بالا نیست.

بنابراین این موضوع به حکمرانی پولی در کشور ما برمی‌گردد و البته به این تصور غلط که ملکه ذهن ما ایرانی‌ها شده است؛ اینکه می‌شود نقدینگی را ایجاد و آن را به سمت تولید هدایت کرد. این تصور نادرستی است که در ذهن مسئولین جا گرفته است. نقدینگی وقتی بیش از حد ایجاد شود به هیچ‌وجه به تولید بیشتر منتهی نمی‌شود و فقط به افزایش قیمت‌ها منجر خواهد شد. این افزایش قیمت‌ها به دلیل بی‌ثباتی که در کشور ایجاد می‌کند در بلندمدت به خود تولید لطمه می‌زند. این ذهنیت غلط که می‌توانیم به طور میانگین در سال ۲۸ درصد رشد نقدینگی داشته باشیم و آن را به سمت تولید هدایت کنیم و این به رونق اقتصادی می‌انجامد، موجب شده که به جای اصلاح حکمرانی پولی خود، به دنبال این باشیم که چطور نقدینگی را به سمت تولید هدایت کنیم. کسی در ایران نمی‌گوید اساساً این رشد نقدینگی اشتباه است بلکه می‌گویند مشکل این است که ما نمی‌توانیم آن را به سمت تولید هدایت کنیم. این تصور نادرستی است.

بنابراین برای هر اصلاحی بیش از هر چیز مسئولین باید این را بپذیرند که هدایت نقدینگی بی‌معناست. گام بعدی کنترل نقدینگی است. کشورهای توسعه‌یافته‌ای که از زیرساخت‌های کنترل نقدینگی برخوردارند، یعنی بازارهای مالی متشکل با عمق کافی، ابزارهای مالی متنوع و بانک مرکزی مستقل دارند و استانداردهای حسابداری و دستورالعمل‌های احتیاطی را به شکل موثری می‌توانند به اجرا بگذارند، در حال حاضر برای اعمال سیاست پولی و کنترل تورم از یک چهارچوب سیاستی استفاده می‌کنند که به آن چهارچوب سیاستی «هدف‌گذاری تورمی» می‌گویند. در ایران هم آقای همتی در ابتدای سال ۹۹ اعلام کرد که می‌خواهیم به سمت این چهارچوب برویم اما همان‌طور که اشاره شد زیرساخت‌های آن در ایران وجود ندارد. این چهارچوب سیاستی در کشورهای توسعه‌یافته مفید بوده و توانسته‌اند از اواسط دهه ۸۰ به بعد نرخ تورم را به طور قابل ملاحظه‌ای تحت کنترل و مدیریت در بیاورند. اما از آن‌جا که زیرساخت‌های آن در ایران وجود ندارد، تنها راهی که ایران می‌تواند با استفاده از آن تا حدودی نرخ تورم خود را کنترل کند تثبیت نرخ ارز است.

هر زمان که توانسته‌ایم نرخ ارز را ثابت نگه داریم تا حد زیادی نرخ تورم هم تحت کنترل بوده است. کشورهای زیادی مثل ایران زیرساخت‌های لازم برای به‌کارگیری چهارچوب سیاستی «هدف‌گذاری تورمی» را ندارند و با این روش تورم خود را کنترل می‌کنند. کشورهایی که از اعمال سیاست پولی به آن شکلی که در آمریکا یا انگلستان وجود دارد بی‌بهره‌اند، نرخ ارز خود را به نرخ یک ارز قوی می‌خکوب کرده‌اند. مثلاً کشورهای منطقه یورو نرخ داخلی‌شان را به یورو می‌خکوب کرده‌اند و خیلی از کشورها مثل عربستان نرخ ارزش‌شان را به دلار می‌خکوب کرده‌اند و به این ترتیب تورمشان برابر با تورم یورو و یا دلار پیش رفته است.

حرف آخر اینکه در ایران هم برای کنترل نقدینگی و تورم، ابتدا باید عبارت «هدایت نقدینگی» را از ذهن مسئولین بیرون کنیم و بعد برای ایجاد زیرساخت‌های لازم برای سیاست هدف‌گذاری تورمی برنامه‌ریزی کنیم. اما تا زمانی که این زیرساخت‌ها فراهم نشده است، تنها راه برای کنترل تورم این است که بتوانیم ارزش پول خود را به ارز معتبری در دنیا می‌خکوب کنیم که نوسانات آن خیلی کم باشد. ■

آکادمی



دردسره‌های بنگاه‌های خانوادگی

تاریخ بنگاهداری خانوادگی در ایران

شاید یکی از سوالات مهم این باشد که الگوی بنگاهداری در ایران چگونه بوده، چه مسیری طی کرده و کدام الگو موفق بوده است؟ چه درسی برای آینده کارآفرینی در ایران دارند؟ این مقاله به سوالات شما پاسخ می‌دهد. آن را بخوانید.

بنگاه

بومی خودشان را بر اساس آزمایش و خطا ابداع می‌کردند بدون اینکه مکانیزم‌های جامعی برای حل این مشکلات ارائه شود. در این نوشته برخی از این چالش‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بررسی‌های تاریخی نشان داده است که در گذشته و حال بنگاه‌های خانوادگی اکثریت بنگاه‌های اقتصاد کشورها را تشکیل می‌دهند. اندازه این بنگاه‌ها ممکن است متفاوت باشد: بنگاه کوچک، متوسط یا بزرگ خانوادگی در اقتصادها وجود دارند اگرچه تعداد آن‌ها در هر کشور بستگی به حل چالش‌های آنان دارد. اگر این

بنگاه‌ها بتوانند از این چالش‌ها عبور کنند نقشی مهمی در اشتغال و تولید درآمد و انباشت ثروت هر جامعه باری می‌کنند. همین مسئله رسیدن به تعریف جامعی از بنگاه خانوادگی را سخت می‌کند، زیرا این بنگاه‌ها چندبعدی‌اند و هیچ تعریف واحدی نمی‌تواند تنوع ذاتی آن‌ها را کاملاً در برگیرد. برخی بنگاه خانوادگی رادر اختیار داشتن اکثریت سهام یک شرکت توسط یک خانواده می‌دانند، برخی تنها در دست داشتن مدیریت بنگاه توسط یک خانواده را کافی می‌دانند در حالی که برخی مدیریت و مالکیت و برخی زمان را نیز به حساب آورد و

چرا باید خواند:

گرددوست دارید

درباره بنگاهداری در

ایران و بنگاهداری

خانوادگی بخوانید،

این مقاله تاریخی -

تحلیلی مهم به شما

پیشنهاد می‌شود.

بنگاه‌های خانوادگی نقش مهمی در تاریخ اقتصاد کشورها بازی کرده‌اند. در برخی کشورها این بنگاه‌ها بزرگ‌شده‌اند اما در بسیاری از کشورها از جمله ایران این بنگاه‌ها نه تنها با چالش روبه‌رو بوده‌اند بلکه نتوانسته‌اند راه‌حلی برای رفع این چالش‌ها پیدا کنند. البته مطالعات تاریخی نشان داده‌اند که تنها در یک دوره کوتاه نزدیک به سه دهه این شرکت‌ها تا حدی نسبت به گذشته و حتی آینده بزرگ شدند. در حقیقت از دهه ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی رخ داد تعدادی شرکت‌های خانوادگی چنان بزرگ‌شده بودند که با در دست داشتن کسب‌وکارهای

مهم در بخش‌های مختلف اقتصادی، موتور محرکه اقتصاد بخش خصوصی ایران بودند. اما این شرکت‌ها هنوز با نوع مشابهشان در غرب فاصله داشتند چون در بیشتر شرکت‌های بزرگ خانوادگی در غرب مالکیت از مدیریت جدا شده بود اما مالکیت شرکت‌های بزرگ خانوادگی در ایران تا مقطع انقلاب ۱۳۵۷ هنوز در دست اعضای خانواده بود و معلوم نبود حتی اگر انقلاب به رشد آن‌ها خاتمه نداده بود چه سرنوشتی در پیش آن‌ها بود و چگونه می‌توانستند چالش‌های خود را حل کنند. با این حال، اعضای برخی خانواده‌ها راه‌حل‌های



علی اصغر سعیدی^۱

پژوهشگر اقتصادی

معتقدند بنگاه خانوادگی باید در طی چند نسل در اختیار یک خانواده باشد. به عبارت دیگر بنگاه خانوادگی در طول زمان معنی پیدا می‌کند. به این صورت که نسل‌های متعددی باید بتوانند مالکیت و مدیریت را در خانواده در دست داشته و چالش‌های خانواده را مدیریت کنند به نحوی که روابط عاطفی مشکلی برای روابط اقتصادی ایجاد نکند.^۲

اگر برای تعریف بنگاه خانوادگی، چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان، از معیارهای گسترده‌تری استفاده کنیم که طبق آن تعریف مالک یا مدیر بنگاه عضو خانواده باشد، ممکن است بتوان تخمین زد که بنگاه‌های خانوادگی بیش از ۹۰ درصد شرکت‌های کوچک و بیشتر شرکت بزرگ بخش خصوصی را در طی سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۵۰ تشکیل می‌دادند.^۳ و همین طور تقریباً اکثریت شرکت‌های با مقیاس متوسط و کوچک تاکنون نیز در ایران خانوادگی محسوب خواهند شد. اما اگر از معیارهای محافظه کارانه‌ای استفاده کنیم که برخی از محققان بنگاه‌های خانوادگی از آن استفاده می‌کنند و بنگاهی را خانوادگی بدانیم که حداقل چند نسل در کنترل و مدیریت خانواده بوده است، شاید نمونه‌های زیادی نتوانیم پیدا کنیم. البته در اینجا بنگاه خانوادگی بزرگ مد نظر است. چون بسیاری از بنگاه‌های کوچک در برخی خانواده‌های تک‌فرزندی تا چند نسل هم بنگاه خانوادگی باقی مانده است. مطالعات ما نشان می‌دهد که تنها تعداد انگشت‌شماری بنگاه بزرگ را می‌توان یافت که دو نسل در آن کنترل در دست خانواده باقی مانده است. از جمله آنان خانواده لاجوردی و لاجوردیان، بنیان‌گذاران گروه صنعتی بهشهر (۱۳۵۷-۱۳۲۳)، خانواده کازرونی، مالک اصلی کارخانه نساجی وطن (۱۳۵۷-۱۳۰۴)^۴ و برادران ارجمند، بنیان‌گذاران شرکت صنعتی ارج (۱۳۵۷-۱۳۱۶)، در تاریخ بخش خصوصی ایران وجود نداشته باشند.

اهمیت تحقیق

به‌طور کلی، در مورد تفاوت بنگاه‌های خانوادگی با بنگاه‌های غیر خانوادگی در ایران، اطلاعات کمی وجود دارد. اگر چه تحقیقات جدی دانشگاهی زیادی در مورد بنگاه‌های خانوادگی در سراسر جهان انجام شده است،^۵ اما اتفاق مشابهی در مطالعات مربوط به بنگاه‌های خانوادگی در ایران رخ نداده است. علاوه بر این، تئوری اقتصاد خرد که پایه و اساس تحقیق در رشته‌هایی مانند امور مالی، حسابداری و مدیریت است، فرقی بین بنگاه خانوادگی و غیر خانوادگی قائل نیست.^۶ اما جامعه‌شناسی اقتصادی از آنجایی که مسئله بنگاه خانوادگی را بر اساس نقش کنشگران و انواع روابط آن‌ها در بنگاه مورد توجه قرار داده است به تحقیق پیرامون این موضوع می‌پردازد.^۷

بحث و تحلیل

اگرچه بنگاه‌های خانوادگی ارزش‌ها و ویژگی‌های مشتری بین خانواده و کسب و کار دارند، اما با چالش‌های منحصر به فردی روبه‌رو هستند. در عین حال، می‌توانند از فرصت‌های ویژه خود نه‌تنها برای تجارت خانوادگی بلکه برای شکل‌گیری سیستم اقتصادی استفاده کنند. پدر بنیان‌گذار هر بنگاه معمولاً با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است، از جمله آنکه باید بین انصاف و کارآیی، جانشینی با شایستگی، و پدرسالاری با عاملیت توازن برقرار کند. علاوه بر این، سه حوزه نفوذ، یعنی خانواده، تجارت و مالکیت، وجود دارد که در کنار هم، بر هر بنگاه خانوادگی، تأثیر می‌گذارد و در مقابل، این سه حوزه به نوبه خود تحت تأثیر عواملی مانند سنت، فرهنگ، قوانین وراثت و دین قرار دارند.^۸

چالش توازن بیشینه‌سازی و نوع دوستی

پدر به عنوان سرپرست خانواده، نسبت به اعضای خانواده خود نوع‌دوست است، اما به عنوان مدیر و بنیان‌گذار، نگران موفقیت و توسعه بنگاه خود در یک بازار رقابتی نیز هستند. لذا والدین باید از شیوه‌های صحیح تجارت پیروی کنند.^۹ به عنوان مثال، علی خسروشاهی، به عنوان بنیان‌گذار گروه صنعتی مینو، در سال ۱۳۳۸، در مورد توسعه کسب و کار تصمیمات مهمی می‌گرفت که ممکن بود مورد رضایت فرزندانش قرار نگیرد. مریم خسروشاهی، فرزند او، می‌گوید: «پدرم تظاهر نمی‌کرد و اصلاً برایش مهم نبود که دیگران درباره‌اش چه می‌گویند. بسیار مقتصد بود. مثلاً در یک مورد که هزینه تولید بالا رفته بود و ما برای رقابت با سایر محصولات قیمت فروش را پایین آورده بودیم، اما او از من ناراحت

بود و می‌گفت محصولات را چرا مفت می‌فروشید. یادم است این قدر صادق و رک و راست بود که روزی دایی‌ام آمده بود خانه ما و او آنجا به او می‌گفت که این‌ها محصولات را مفت می‌دهند.»^{۱۰} به نظر می‌رسد که در بیشتر بنگاه‌های خانوادگی پدر این‌گونه در برابر منافع شرکت به عملکرد فرزندان واکنش نشان می‌دهند. پدر بنیان‌گذار باید از بازده شرکت مراقبت کند و نمی‌تواند به خاطر اعتماد به فرزندان برای همیشه سود کمتری را ببیند. اما بنگاه‌های خانوادگی بسیاری هم بوده‌اند که پدر بنیان‌گذار نتوانسته این تناقض را حل کند و یا حل آن باعث شده فرزند نقشش در اقتصاد کم رنگ‌تر از برخی کارکنان غیر عضو شود. حل این چالش مستلزم این است که پدر بتواند هم فرزند را که اعتماد بیشتری به او دارد حفظ کند تا کنترل بنگاه در دست خانواده باقی بماند و هم بیشینه‌سازی بنگاه حفظ گردد.

اعتماد و خطر اخلاقی

سطح اعتماد بین اعضای خانواده در بنگاه‌های خانوادگی (به سبب وجود پیوندهای قوی^{۱۱}) مسلماً بالاتر از بنگاه‌های غیر خانوادگی است.^{۱۲} البته «اعتماد» بحث پرمنافشه‌ای بین جامعه‌شناسان اقتصادی و نهادگرایان اقتصادی است. چون نهادگرایان اقتصادی سطحی از اعتماد را که به وسیله اخلاقیات تعمیم یافته به وجود می‌آید مانع سواستفاده در بازار می‌دانند، در حالی که جامعه‌شناسان اقتصادی معتقدند هر کجا اعتماد بیشتر باشد امکان سواستفاده بیشتر است و این امری معمول است که افراد در روابط شخصی از کسی بیشتر صدمه خواهند خورد که به او بیشتر علاقه و اعتماد دارند. زیرا وقتی شما به فردی اعتماد می‌کنید خود را در موضع آسیب پذیری قرار می‌دهید.^{۱۳} به علاوه، در بنگاه‌های خانوادگی که برادران سهامدار اصلی آن هستند، در غیاب یک پدر بنیان‌گذار، دنبال کردن سود شخصی می‌تواند به ضرر اتحاد خانوادگی باشد. این امر ناشی از وجود سطح اعتماد بالا در بین اعضای خانواده است.^{۱۴} به عنوان مثال، برادران اخوان به سراسر ایران پارچه پخش می‌کردند. آن‌ها یک سیستم تجاری «بدون موجودی» (Zero Inventory) داشتند. اکبر لاجوردیان می‌گوید: برادرم (حاج سید محمود لاجوردی) تعریف می‌کرد که آن‌ها روزی ۶۰۰ تا ۷۰۰ عدل قماش به شهرستان‌ها حمل می‌کردند در صورتی که یک متر قماش موجودی در انبار نداشتند. روزانه وقتی درخواست‌ها از شهرستان‌ها می‌رسید آن‌ها به وسیله دلال‌های داخلی‌شان تمام قماش‌های موجود در بازار را با ۱۰ درصد اضافه‌تر خریداری می‌کردند و چون خوش حساب و معتبر بودند تمامی بازاری‌ها حاضر بودند قماش خود را برای آن‌ها ارسال کنند. آن‌ها هر چه لازم داشتند از میزان خریدها به شهرستان ارسال می‌کردند و اضافه را برای فروشندگان پس می‌فرستادند و در نتیجه در آخر هر روز هیچ موجودی در انبار نداشتند. در این موقعیت وقتی برادری پول اضافی داشت و می‌دانست در شهرستان چه جنسی بیشتر خریداری می‌شود به برادرم (حاج سید محمود لاجوردی) مراجعه می‌کرد و می‌گفت به طور مثال شما این مقدار عدل قماش را بخرید. برادرم آن را می‌خرد اما امانت آقای اخوان بود. فردا که قرار بود آقای اخوان قماش بخرد از برادرم این قماش را خریداری می‌کرد. این خرید بر اساس اطلاعات داخلی برادران اخوان انجام می‌شد و همین موجب شد که بین برادران اختلاف افتاد. در نتیجه وقتی حاج سید محمود لاجوردی تصمیم گرفت به اتفاق برادر و فرزندان خود بنگاه خانوادگی‌اش را راه اندازی کند از این تجربه به خوبی استفاده کرد در حالی که بقیه خانواده‌ها از این مسئله غفلت کردند. او می‌گفت «برادران اخوان تحت سرپرستی برادر بزرگتر، حاج علی اکبر اخوان، پیش بینی لازم را برای پول اضافه برادران نکرده بودند و بعضی از برادرها که پول اضافه داشتند از اطلاعات داخلی به نفع خود استفاده می‌کردند و بعضی اجناس را که مورد احتیاج مشترک برادران بود به وسیله شخص ثالثی خریداری کرده با منفعت به حساب مشترک می‌فروختند. به عقیده او این کار صحیح نبود و باعث از هم پاشیدن وحدت برادران اخوان شد.»^{۱۵} این سودآوری فردی منجر به شکست شرکت خانوادگی برادران اخوان شد، شکستی که ممکن است به عنوان یک عامل مهم در نظر گرفته شود. این برادران، با وجود این که تجارت خانوادگی خود را زودتر از دیگران شروع کرده بودند اما زودتر از همه جدا شدند و هر برادر به دنبال کسب و کار خودش رفت. شاید یکی از علت‌هایی که برخی از آن‌ها مانند جعفر اخوان روابط نزدیک‌تری با خانواده سلطنتی داشتند برای پرکردن خلأ روابط خانوادگی بوده باشد.^{۱۶} این تجربه حاج سید محمود لاجوردی باعث شد وقتی بنگاه خانوادگی‌اش را با شرکت برادر و فرزندان

استفاده از مفهوم خانواده یکی از راه‌حل‌های بحران در بنگاه خانوادگی بوده است. گاهی اوقات، رئیس بنگاه خانوادگی، به منظور برقراری تعادل بین مدیران اعضای خانواده با مدیران و کارکنان غیر عضو خانواده (یعنی توازن برقرار کردن بین پدرسالاری و عاملیت و شایستگی اعضای غیر عضو) تلاش می‌کند تا با استفاده از مفهوم خانواده پدرسالاری خود را به اعضای غیر عضو نیز گسترش دهد.

برخی عناصر مهم بنگاه خانوادگی اقتصادی در پی جایگزین کردن عناصری جدیدی برای توسعه گروه صنعتی ملی بود. عناصری که غیبت آن‌ها مانع رشد بنگاه‌های خانوادگی نیز شده بود. شکی نیست که براساس بسیاری تعاریف گروه صنعتی ملی یک واحد خانوادگی محسوب می‌شد. اما هر چقدر بزرگ می‌شد رحیم ایرانی نمی‌توانست تنها با کمک اعضای خانواده‌اش آن را اداره کند. درست است این گروه صنعتی توسط رحیم ایرانی کنترل می‌شد و مطلوب‌ترین شرایط برای او این بود که گروه بدست اعضای خانواده‌اش اداره شوند. همسر و فرزندان رحیم ایرانی در این گروه فعالیت مؤثری داشتند. اما واقعیت‌ها نشان داد که او تنها نمی‌توانست کنترل این چنین مجموعه را به دست تنها خانواده‌سپارد. بنابراین، فعالیت‌های رحیم ایرانی در گروه صنعتی ملی نشان می‌دهد که او آلت‌رانیو مناسبی برای بنگاه خانوادگی را به طور جدی در نظر داشته است تا بتواند گروه صنعتی را تحول و توسعه دهد. رحیم ایرانی با آنکه تجارت را از پدر و پدر بزرگش آموخته بود شانس آن را نداشت تا در زیر سایه پدر تجارت را آغاز کند. حاج محمد کاظم پدر رحیم ایرانی در ۱۹ آذرماه ۱۳۲۴ شمسی درست زمانی که رحیم دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه تهران را تمام کرده بود و ۲۵ ساله بود در گذشت.^{۱۸} حاج محمدکاظم در زمان مرگ تنها ۶۸ سال داشت و این برای ساختن بنگاه‌های خانوادگی که نسل اول هنوز شروع بکار نکرده است زمان اندکی است. رحیم با دو برادرش محمدکریم و محمدرضا هیچگاه کار نکرد. یکی از علل مهم نیز فقدان پدر بود که در هر بنگاه خانوادگی سایه‌اش تا پایان نسل دوم نیز به خوبی احساس می‌شود. به غیر از اختلافاتی که ممکن است ناشی از تفاوت روحیه در بین رحیم و برادرانش بوده باشد فقدان پدر نقش مهمی در عدم تشکیل بنگاه خانوادگی داشت. اختلاف بین برادران در خانواده‌ها معمولاً امری طبیعی است. و در مورد رحیم که مادرش را در ۶ سالگی از دست داد و سرپرستی آن‌ها توسط خاله و عمو انجام شده بود دلیل دیگری مزید بر سایر دلایل بود. پدر رحیم گرفتار بیماری میگرد. در کودکی مادر را از دست داده بود. بنابراین این رحیم بسیار کم، فرصت لمس کردن گرمی و رابطه خانوادگی را داشت. تنها چیزهایی که از کودکی به یاد داشت مهربانی‌های مادرش بود که به او به عنوان بزرگ‌ترین فرزند توجه خاصی داشت. اما دو برادر رحیم نیز به سبب همین کمبود محیط خانوادگی نتوانستند پیوندهای عمیقی با هم برقرار کنند. مرگ پدر در سال ۱۳۲۴ شمسی برادران را بر سر تقسیم ارثیه دچار اختلاف شدیدی کرد. ذکر این وقایع برای این است تا نشان دهیم همه این‌ها شواهدی بر این مسئله هستند که برای رحیم ایرانی شرایط تأسیس یک بنگاه خانوادگی مهیا نبوده است. اگرچه عکس‌های کریم و رضا زیر میز کار رحیم تا آخرین روزهای زندگی‌اش نشانی از افسوس فقدان خانواده در نظر اوست.^{۱۹} به علاوه، رحیم اگر چه پدر زینت همسرش، حاج فرج منتخب را بسیار دوست داشت و از او چیزهای زیادی آموخته بود، این شانس را نداشت که از نیروی تجاری وی که از تجار سرشناس شیراز بود سود جوید. حاج فرج منتخب درست زمانی که نخستین جلوه‌های فعالیت صنعتی رحیم ایرانی آغاز شده بود در سال ۱۳۳۸ شمسی در گذشت. اگرچه رحیم ایرانی یک بار هنگام ساخت پاساژ استاندارد در شهر شیراز از کمک او بهره برده بود. رحیم ایرانی در سال‌های بعد از کمک فرزندان حاج فرج، قاسم و اصغر منتخب در گروه صنعتی ملی استفاده کرد، اما این‌ها به تنهایی نمی‌توانست به ساخت بنگاه‌های خانوادگی بینجامد. رحیم ایرانی که بعد از فارغ‌التحصیلی در تیرماه ۱۳۲۷ ازدواج کرده بود علی‌رغم نگاه مثبتی که به نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی داشت به سبب جوانی همسرش نمی‌توانست در آن زمان از نیروی او استفاده کند. به ویژه اینکه او به تربیت فرزندان مشغول بود در حالی که فعالیت و رهیافت صنعتی ایرانی در کفش ملی روشن شده بود. در نیمه‌های دهه ۱۳۴۰ کفش ملی در قالب توسعه و ادغام عمودی شکل گرفته بود در حالی که فرزندان ارشد رحیم، نازی و بهمن به ترتیب تنها ۱۷ و ۱۵ ساله بودند. بنابراین چاره‌ای برای رحیم ایرانی نمی‌ماند جز اینکه بر اصول دیگری برای ساختن بنگاه سرمایه‌داری خود تکیه کند. این شواهد را می‌توان در بین بسیاری بنگاه‌های خانوادگی نیز یافت که عدم مدیریت روابط خانوادگی فرصت‌های زیادی در استفاده از توان خانواده برای ساخت یک فعالیت اقتصادی با بهره‌وری بالا را می‌گیرد.

به‌هرحال رحیم ایرانی وقتی بنگاه خانوادگی‌اش را تشکیل و به سرعت توسعه داد ضمن عشق به آن، اجازه نمی‌داد که هیچ‌کس در این گروه خللی ایجاد کند؛ درست مانند یک فرمانده عمل می‌کرد. اما در عین حال همه کارکنان را عضو خانواده خود می‌دانست. درست

تأسیس کرد نخست پیشنهاد تأسیس یک بانک داخلی به نام «آرجا» را کرد که مخفف اول اسم شرکت‌های خانوادگی آنان به نام‌های آری و جاوید بود. این یک «بانک داخلی» برای شرکت‌های آن‌ها محسوب می‌شد. قرار شد هر نفر از اعضای خانواده که پول اضافی داشته باشد آن را به این حساب واریز کند و ۱۲ درصد بهره بگیرد. در مقابل این «بانک داخلی» به شرکت‌های آن‌ها قرض بدهد. این درسی بود که حاج سید محمود لاجوردی از برادران اخوان کسب کرده بود تا برای پول اضافه اعضای خانواده پیش‌بینی کند. به عقیده حاج سید محمود لاجوردی این کار برادران اخوان صحیح نبود و باعث از هم پاشیدن وحدت آن‌ها شد. ابتکار تأسیس حساب آرجا را حاج سید محمود برای پایداری شرکت جدید ارائه داد و همگی از آن استقبال کردند و تمام اعضای خانواده سرمایه نقدی اضافه‌شان را به آن حساب واریز می‌کردند. بنابراین تأسیس این حساب توانست تناقص منفعت شخصی و اتحاد خانوادگی را تا حد زیادی کاهش دهد و از خطری اخلاقی اجتناب شود. قبل از این هم اعضای خانواده لاجوردی و لاجوردیان سهام شرکت‌هایشان را به نسبت مساوی تقسیم کرده بودند.^{۱۹} اما تقسیم مساوی سهام یا دریافت مزد متفاوت نیز کافی نیست و ممکن است به دلیل مساوی نبودن وزن کار بین افراد خانواده خود موجب اختلاف گردد.

استفاده از مفهوم خانواده در یکسان‌سازی منافع

استفاده از مفهوم خانواده یکی از راه‌حل‌های بحران در بنگاه خانوادگی بوده است. گاهی اوقات، رئیس بنگاه خانوادگی، به منظور برقراری تعادل بین مدیران اعضای خانواده با مدیران و کارکنان غیر عضو خانواده (یعنی توازن برقرار کردن بین پدرسالاری و عاملیت و شایستگی اعضای غیر عضو) تلاش می‌کند تا با استفاده از مفهوم خانواده پدرسالاری خود را به اعضای غیر عضو نیز گسترش دهد. در بنگاه‌های خانوادگی بزرگ شواهدی زیادی از این نوع اقدام مشاهده شده است که پدرسالاری غالباً به کارکنان غیر عضو خانوادگی، بنگاه‌های متوسط و بزرگ بنگاه خانوادگی نیز گسترش می‌یافت. این امر باعث ایجاد احساس ثبات، وفاداری و ارادت به شرکت در بین کلیه کارمندان، از جمله مدیران ارشد غیر عضو خانواده می‌شد. این اقدام باعث می‌شد تا برخی از این مدیران که توانایی تأسیس شرکت خصوصی خود را داشتند. می‌توانستند از بنگاه خانوادگی به سرعت جدا شوند همچنان در شرکتی که کنترل سهام و مالکیت آن را ندارند باقی بمانند. به عبارت دیگر، وفاداری آن‌ها به بنگاه خانوادگی مانع از جدایی آن‌ها می‌شد و این وفاداری را پدر بنگگذار خانواده با استفاده از مفهوم خانواده ایجا می‌کرد. این نشان می‌داد که پدر - بنیان‌گذار بنگاه خانوادگی به خوبی توانسته تا توازن بین اعضای خانواده و افراد شایسته غیر عضو خانواده به وجود آورد. به عنوان مثال، محمدرحیم متقی ایرانی، بنیان‌گذار گروه صنعتی کفش ملی، از روش‌های مختلفی برای برقراری تعادل بین کارائی و انصاف بین اعضای خانواده و کارکنان غیر خانوادگی، که تعدادشان هم‌روزبه‌روز زیادتر می‌شد، استفاده می‌کرد. رحیم متقی ایرانی در غیبت

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ قبل از اینکه بنگاه‌های بزرگ خانوادگی در ایران فرصتی داشته باشند تا با تجربه زیسته خود با چالش‌های مختلف خود روبه‌رو شوند و راه‌حلی در خور برای آن بیابند، انقلاب ۱۳۵۷ و تصویب قانون حفاظت از صنایع در دهم تیرماه ۱۳۵۸، موجب مصادره اموال و دارایی‌های تمامی آن‌ها شد و امکان استمرار تجربه‌ها را در حل تعارض منافع و چالش‌های خانوادگی، به ویژه چالش جانشینی، که حل آن به تداوم بنگاه خانوادگی کمک می‌کند، از بین برد.

▲ مهندس فضل‌الله رهنما، بنیان‌گذار شرکت پلار در اصفهان، ۱۳۳۱ شمسی، در زمانی که وضع شرکت مناسب نبود و به کارکنان اعلام کرد شرکت در معرض ورشکستگی است و دیگر توان پرداخت دستمزدهایشان را ندارد با واکنش همدلانه و همدردی کارگران روبه‌رو شد. آن‌ها حاضر شدند تا بهبود وضع شرکت بیشتر کار کنند و دستمزدی دریافت نکنند.

مانند پدری مسئول از قلمروی خود، به مثابه یک پدر، با ایجاد ارتباط عاطفی عمیق با کارگران، مدیران و ذی‌نفعان حفاظت می‌کرد. در نتیجه، خروج مدیران صرف نظر از اهمیت آنان به لحاظ عاطفی برایش گران بود و با هر فردی آشنا می‌شد تلاش می‌کرد زمینه خانوادگی کارش را نیز در گروه صنعتی ملی فراهم کند به این ترتیب که تا جایی که ممکن بود برخی همسرانشان هم در گروه استخدام شوند و یا همسر خود را از میان کارکنان گروه انتخاب کنند. اخراج کارگر خیلی برایش سخت بود ولی براهتی افراد را استخدام می‌کرد.^{۲۰} او همیشه سعی می‌کرد در مقابل خطای کارگران آن‌ها را برای کاهش رتبه تنبیه کند، نه اینکه مانند بسیاری بنگاه‌های دولتی آن‌ها را سریعاً اخراج کند، به ویژه مدیران و کارکنان فروشگاه‌ها را. در این شرایط این فرمانده پدر نمی‌توانست تنها به اجرای سیاست‌های معمول کاری و ارتباطات مدیریتی بپردازد بلکه از آن حد باید فراتر می‌رفت تا گروه صنعتی ملی را به مثابه خانوادگی در آورد. آنچه در گروه صنعتی ملی در جریان بود زمینه شکل‌گیری یک خانواده بزرگ بود تا فقدان وجود عناصر خانواده را برطرف کند و درجه اعتماد را بین افراد بالا ببرد. بنابراین رحیم ایروانی می‌دانست باید از کوچک‌ترین مشکلات این خانواده مطلع باشد، به ویژه مشکلات مربوط به کارکنان و خانواده‌هایشان، چه آن هنگام که ساعت‌ها در مراسم اعطای عیدی کارگران بر پای می‌ایستاد و با فرد فرد کارگران دست می‌داد و چه زمانی که آن‌ها را با خانواده گروه گروه به باغ کفش ملی در کرج دعوت می‌کرد، در پی تعمیق این ارتباط خانوادگی بود. این دیدارها و گردهمایی‌ها فرصتی مغتنم برای محکم‌تر کردن روابط این خانواده بود. او بارها برای کارگران و سرکارگران این جمله را تکرار می‌کرد که «همگی بر سر یک سفره نشستیم». او همچنین بر این مسئله اصرار می‌ورزید که افراد در گروه باید متأهل باشند. چون نگرش او به گروه به مثابه خانواده‌ای بزرگ بود، لذا نمی‌توانست به نقش نهاد خانوادگی بی‌توجه باشد. به علاوه اینکه او می‌دانست که ازدواج به ویژه ازدواج درون گروه صنعتی ملی می‌تواند به استحکام روابط نه‌تنها در خانواده افراد بلکه همچنین در گروه منجر شود. و به این منظور کمک‌ها و تشویق‌هایی را ارائه می‌داد. ایروانی در فروشگاه‌ها با مشکل بزرگی روبه‌رو بود که همان کنترل فروشگاه‌ها بود. تجربه به او ثابت کرده بود که ضمن به‌کارگیری تمامی روش‌های پیشرفته کنترل نمی‌توان از تأکیدات معنوی غفلت کرد. این تأکیدات در راستای ساختن خانواده بزرگ بود. او همیشه به کارمندان فروشگاه‌ها می‌گفت سفرهای پهن شده است، سعی کنید این سفره همچنان باز بماند. سفره بزرگ کفش ملی را و برای همه می‌خواست و برخلاف اندیشه پیشینه‌ساز سرمایه‌داری او یک پدر کارآفرین بود که پس اندازها را برای زندگی بهتر فرزندان می‌خواست. بر این اساس تمایل ایروانی برای وابسته کردن افراد حوزه فعالیتش به خود برمی‌گشت به انگیزه‌های او برای ساختن خانواده کفش ملی. اما این انگیزه آگاهانه از آنجایی نشئت می‌گرفت که امکان تأسیس بنگاه خانوادگی واقعی کم بود. به علاوه، این مسئله شاید برمی‌گشت به دوران طفولیت و از دست دادن مادر در کودکی. او به این طریق شاید سعی می‌کرد دیگران را خیلی به خودش وابسته کند. تولد افراد را از یاد نمی‌برد، ازدواج‌ها، و تاریخ مرگ‌ها را از یاد نمی‌برد، به موقع برای آن‌ها گل می‌فرستاد و دلجویی می‌کرد و به نحوی محبت‌هایی می‌کرد که از هر کسی ساخته نبود. او علاقه داشت که یک نوع ارتباط عاطفی با همه برقرار کند تا همه با او رابطه محکم‌تر و وفادارانه‌تری برقرار کنند. این یکی از خصوصیاتش بود که در همه کارهای رحیم دیده می‌شد.^{۲۱} رحیم بیشتر پیام‌های خود را از طریق خبرنگار کفش ملی منتشر می‌کرد^{۲۲} و از این طریق احساسات و خواسته‌های پدانه خود را با آن‌ها در میان می‌گذاشت. در برخورد با کارگران، کارمندان و به ویژه فروشندگان خانواده‌ها به کفش ملی اشاره می‌کرد. او تولید و هزینه‌های کفش ملی را به مثابه سفره یک خانواده در نظر می‌گرفت که همه بر سر آن نشستند و از همه می‌خواست تا به بقای این سفره کمک کنند. رحیم ایروانی حتی بدون حضور خودش نگران سرنوشت این خانواده بزرگ بود. رحیم پس از خروجش از ایران و مصادره کارخانه‌جات توسط دولت، هر سال در اواخر اسفندماه طی نامه مفصلی ضمن تبریک سال نو، به همه کارکنان سفارش می‌کرد با علاقه‌مندی و دلسوزی کار کنند و در حفظ گروه صنعتی ملی کوشا باشند چون مال خودشان است.^{۲۳} رحیم ایروانی بعد از برگشتش به ایران در سال ۱۳۷۲ هر فروشگاهی را که بازدید می‌کرد سفارش می‌کرد که مواظب کفش ملی باشید، چون سفره‌ای است که برای همه شما پهن شده است. رابطه مدیران، کارگران و فروشندگان رابطه اعضای یک خانواده بزرگ بود. رحیم همیشه از اصطلاح «خانواده بزرگ

کفش ملی» استفاده می‌کرد. خانواده‌ای که در آن نظم جایگاه مهمی داشت.^{۲۴} بنابراین در کفش ملی تا روزهای انقلاب اعتصابی روی نداد.^{۲۵}

تأکید ایروانی بر استفاده از مفهوم «خانواده» راهی برای حل تعارض منافع کنشگران غیر عضو خانواده و یکسان‌سازی آن با منافع شرکت بود. این نمونه تجربی نشان می‌دهد که نهادگرایی اقتصادی با طرح «نظریه نمایندگی»^{۲۶} تنها بر تضاد منافع فاعلین مختلف بنگاه اقتصادی تأکید دارند، در حالی که در عمل، برخی پدران در بنگاه‌های خانوادگی، مانند رحیم ایروانی، پدیده یکسان‌سازی منافع را با استفاده از مفهوم خانواده ممکن کرده‌اند.^{۲۷}

به غیر از رحیم ایروانی که توانست به خوبی این یکسان‌سازی را انجام دهد در سایر بنگاه‌های خانوادگی نیز کارکنان غیر عضو چنان وفاداری و تعلق خاطر به بنگاه دارند که از منافع خود به خاطر بنگاه خانوادگی دست می‌کشند. به عنوان مثال، مهندس فضل‌الله رهنما، بنیان‌گذار شرکت پلار در اصفهان، ۱۳۳۱ شمسی، در زمانی که وضع شرکت مناسب نبود و به کارکنان اعلام کرد شرکت در معرض ورشکستگی است و دیگر توان پرداخت دستمزدهایشان را ندارد با واکنش همدلانه و همدردی کارگران روبه‌رو شد. آن‌ها حاضر شدند تا بهبود وضع شرکت بیشتر کار کنند و دستمزدی دریافت نکنند. اکبر سادات یکی از استادکارهای قدیمی کارخانه پلار تعریف می‌کرد که: «ما مهندس رهنما را خیلی دوست داشتیم. او روزی به میان کارگران آمد و گفت شرکت در معرض ورشکستگی است و توان پرداخت دستمزدهای شما را نداریم. حالا هر کس می‌خواهد می‌تواند برود شکایت کند. وقتی خواست برود پایش گیر کرد به جسمی و در حال زمین خوردن بود. کارگران از این صحنه بسیار ناراحت شدند و با تعلق خاطری که به او داشتند تصمیم گرفتند تا بهبود وضع شرکت بدون دستمزد کار کنند. از آن پس تا حدود دو ماه در کارخانه ماندیم و سه شیفت کار کردیم و تنها روزهای جمعه برای نظافت و حمام بیرون می‌آمدیم»^{۲۸} مهندس رهنما نیز مانند رحیم ایروانی در کالج اصفهان درس خوانده بود. این کالجی بود که حس هویت خانوادگی را در بین دانش‌آموزان ایجاد می‌کرد. به نحوی که دانش‌آموزان بعد از خاتمه تحصیل نیز سالانه دور هم جمع می‌شدند و به این ترتیب روابطی شبیه به روابط خانوادگی ایجاد کرده بودند.^{۲۹} رحیم ایروانی و مهندس فضل‌الله رهنما این آموزه‌ها را در عمل به کار می‌بستند.^{۳۰}

سطح اعتماد داخلی و منابع اعتباری

اگرچه سطح بالای اعتماد می‌تواند موجبات آسیب و سوءاستفاده به بنگاه را فراهم کند، اما در مبادلات اقتصادی نیز اهمیت دارد. یافته‌ها حاکی از این هستند که منابع اعتباری، به بنگاه‌های خانوادگی موفق اعتماد بیشتری از بنگاه‌های غیر خانوادگی داشته‌اند. به عبارت دیگر، بنگاه خانوادگی به خودی خود در مرادوات اقتصادی و اجتماعی یک مشروعیت و اعتماد به نفس پایدار برای آن‌ها ایجاد می‌کند.^{۳۱} به طور مثال، علی خسروشاهی برای توسعه کارگاه‌های ویفر در نیمه‌های دوم سال ۱۳۴۰ شمسی تقاضای وامی به مبلغ ۵۰ میلیون ریال از بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران کرد. بانک ۶۰ درصد مبلغ طرح را به مبلغ ۳۰ میلیون ریال بعد از بررسی‌های مالی و فنی وام پرداخت کرد. فریدون علاقه‌مند مأمور ارزیابی و نظارت این طرح در بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران می‌گوید: «وقتی برای بررسی از علی خسروشاهی پرسیدم قصد ساخت چه محصولی را دارید؟ گفت: هر چه می‌خواهید بنویسید. او حاضر نبود نام محصول را اعلام کند زیرا نمی‌خواست رقبا از برنامه تولید او مطلع شوند. اما روزی بعد از شروع تولید چند کارتن ویفر برای بانک فرستاد تا محصول نهایی را اعلام کند.»^{۳۲} بعد از این نیز چند بار شرکت مینو برای اجرای طرح‌های توسعه خود از بانک توسعه صنعتی و معدنی درخواست وام کرد، اما اطلاعات کافی در مورد جزئیات طرح پیشنهادی را ارائه نکرد. در گزارش بانک در مورد شرکت مینو آمده است که «چون قسمتی از عملیات اجرائی هر طرحی قبل از درخواست وام از این بانک انجام می‌شود، تشخیص اینکه این عملیات واقعاً مربوط به طرح پیشنهادی بوده و یا مربوط به طرح‌های قبلی است امکان‌پذیر نبود. و همچنین تعیین میزان وام طبق روش‌های معمول بانک امکان‌پذیر نبود.»^{۳۳} به طور کلی گروه صنعتی مینو در تقاضاهای وام خود از بانک توسعه صنعتی حداقل اطلاعات را در اختیار بانک قرار می‌داد زیرا می‌دانست که بر اساس ترکیب هیئت عامل بانک گزارش‌هایی که تهیه می‌شود به وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مختلف ارسال می‌گردد و ممکن بود به دست رقبا بیفتد. چون گروه از بهترین مشتریان بانک بود و همیشه به تعهدات خود به موقع عمل

در گذشته و حال بنگاه‌های خانوادگی اکثریت بنگاه‌های اقتصاد کشورها را تشکیل می‌دهند. اندازه این بنگاه‌ها ممکن است متفاوت باشد: بنگاه کوچک، متوسط یا بزرگ خانوادگی در اقتصادها وجود دارند اگرچه تعداد آن‌ها در هر کشور بستگی به حل چالش‌های آنان دارد. اگر این بنگاه‌ها بتوانند از این چالش‌ها عبور کنند نقشی مهمی در اشتغال و تولید درآمد و انباشت ثروت هر جامعه بازی می‌کنند.

وابسته کند. ازدواج‌ها، و تاریخ مرگ‌ها را از یاد نمی‌برد، به موقع گل می‌فرستد و دلجویی می‌کند و به نحوی محبت‌هایی می‌کند که از هر کسی ساخته نبود. علاقه داشت که یک نوع ارتباط عاطفی با همه برقرار کند تا شبکه اجتماعی‌اش محکم و روابط وفادارانه‌ای ایجاد شود.

پدر بنیان‌گذار و شرکای غیر عضو

یکی از چالش‌های بنگاه‌های خانوادگی در ایران ترجیح کار با فرزندان است تا با شرکای غیر عضو. حتی اگر این شرکاء توانایی بیشتری از فرزند کم تجربه به مدیریت بنگاه خانوادگی داشته باشند. به عبارت دیگر، تاجران و صنعتگران ایرانی ترجیح می‌دهند با خانواده کار کنند زیرا می‌ترسند در صورت بروز اختلاف با شرکاء، حل آن در مقابل دادگاه غیرممکن باشد. به‌عنوان مثال، علی خسروشاهی، بنیان‌گذار گروه صنعتی مینو، ترجیح داد از پسرش بخواهد که به ایران برگردد و تحصیل را ترک کند تا او را به عنوان معاون خود جایگزین کند، زیرا به فرزند خود اعتماد بیشتری داشت و اعتماد به معاون خود را از دست داده بود. حسن خسروشاهی می‌گوید: «پدرم بسیار علاقه داشت درس را رها کنم و برای کمک به او به ایران برگردم. یکی از علل این امر این بود که می‌دید که گروه تولیدارو که همیشه او کار خود را با آنها مقایسه می‌کرد مرکب از شش برادر و چند برادر زاده‌اند و با شرکت پرورش که در آن زمان مهم‌ترین رقیب در واردات اجناس خارجی بود به وسیله چند شریک اداره می‌شود در حالی که کمک او در گروه مینو فقط برادرش جلیل است.^{۳۳} لذا باوجود اینکه دوستان نزدیکش مانند مرحوم حمید عنایت عقیده داشتند که ادامه تحصیل بدهد بایران برگشت، به غیر از این اصولاً علی خسروشاهی اعتقاد به تحصیلات دانشگاهی فرزندانش نداشت.»^{۳۴} هر چند حسن بعد از بازگشت به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران رفت و با اخذ درجه لیسانس فارغ‌التحصیل شد.

از آن زمان به بعد حسن خسروشاهی به عنوان یکی از مدیران اصلی شرکت صنعتی مینو در بنگاه خانوادگی خسروشاهی مطرح بود و نقش اساسی در برخی تحولات از جمله بازاریابی مدرن در شرکت بازی کرد.

البته به لحاظ اعتماد و احترام نمی‌توان شریک غیر عضو را با فرزند مقایسه کرد. اما همین نمونه نشان می‌دهد که انتخاب بین شریک و فرزند تنها بر محور سوددهی شرکت قرار ندارد و دلایل دیگری غیر اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد. حسن خسروشاهی مانند بیشتر فرزندان روابطش با پدر بسیار محترمانه بود و علی‌رغم برخی اختلاف نظرات، هیچ‌گاه در حوزه عمومی شرکت مطرح نمی‌شد. به روایت بسیاری از مدیران و کارکنان شرکت مینو احترام بسیاری به پدرش می‌گذاشت و هرگاه که با هم در شرکت ظاهر می‌شدند به نشانه احترامی سنتی چند قدم عقب‌تر از او راه می‌رفت. این‌ها نمونه‌ای از دلایل خاتمه شراکت با فرد غیر عضو خانواده و جایگزین کردن فرزندان در ساختار مالکیت و مدیریت بنگاه خانوادگی است. تردید اعضای بنگاه خانوادگی به شراکت با غیر اعضا در هر مرحله از تکامل بنگاه خانوادگی مطرح می‌شود. به طور نمونه، در سال ۱۳۵۳ شمسی، حتی هنگامی که سرمایه‌داری خانوادگی لاجوردی قدرت و موفقیت کافی داشت، از پذیرش شریک جدید خودداری می‌کرد.^{۳۵}

در یک مورد دیگر، سید محمد گرامی، از بنیان‌گذار شرکت چای گلستان، از شریک بیست ساله خود سید رضا کوچک‌زاده که از سال ۱۳۲۰ در معاملات چای شراکت داشتند و با هم کارخانه چای گلستان را در ۱۳۴۰ بنیان نهادند به علت بزرگ‌تر شدن فرزندان سید محمد گرامی جدا شدند. در حالی که همسر محمد گرامی خواهر شریکش، سید رضا کوچک‌زاده بود.^{۳۶}

اگرچه بنگاه‌های خانوادگی در معرض اختلافات خانوادگی قرار دارند اما بسیاری از بنگاه‌های غیر خانوادگی که شرکای مختلفی از چند خانواده در آن شراکت داشتند زودتر از سایر بنگاه‌ها منحل شدند. به طور مثال، در سال ۱۳۱۴ شمسی پنج خانواده تجاری (برادران خسروشاهی، حاج حسن، حاج غفار و حاج حسین و دو خانواده از خاندان شالچیلار) کارخانه پارچه‌بافی آذربایجان را در قزوین تأسیس کردند. این در دوره‌ای رخ داد که تجار هنوز آمادگی لازم برای ورود به کار صنعتی را نداشتند. بلکه سیاست‌های اقتصادی حمایت‌گرایانه دولت از صنایع و محدود کردن واردات و کنترل قیمت اسعار خارجی که باعث اعتراض تجار نیز شده بود محرک اصلی آن‌ها بود.^{۳۷} به علاوه، آن‌ها هنوز تجربه‌ای در مشارکت

می‌کرد^{۳۸} و خردجو مدیر عامل بانک توسعه صنعتی و معدنی، به مدیریت خسروشاهی معتقد بود و بانک وام‌ها را بدون داشتن اطلاعات کامل تصویب می‌کرد.^{۳۹} البته روشن است که اعتماد بانک نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت بنگاه خانوادگی بازی نمی‌کند اما همراهی هر دو مشکل اعتبارات بنگاه خانوادگی را حل می‌کند. به عبارت دیگر، بنگاه‌های غیر خانوادگی زیادی مجبور شده‌اند علی‌رغم دریافت اعتبار به دلیل نبود نقدینگی کار را رها کنند یا با بنگاه‌های خانوادگی شریک بشوند. به طور مثال، حسین مختاری که از صندوق تجدید ارزیابی جواهرات سلطنتی^{۴۰} برای راه‌اندازی کارخانه تولید پودر برف مجوز دریافت کرده بود و در حال وارد کردن ماشین آلات به ایران بود می‌گفت مجبور شدم به خاطر فقدان نقدینگی با خانواده لاجوردی‌ها شریک شوم و گرنه ورشکست می‌شدم. اگر مانند لاجوردی‌ها چند برادر بودیم مجبور نمی‌شدم با کسی شریک شوم.^{۴۱}

تشکیل سرمایه اجتماعی (یا پیوندهای دور)

یکی دیگر از پیامدهای بالا بودن سطح اعتماد در بنگاه‌های خانوادگی استفاده از اعتماد دیگران در بنگاه است. چون در بنگاه‌های خانوادگی سطح اعتماد بالا است، همین سطح اعتماد که ناشی از روابط عاطفی خانوادگی است، زمینه را برای استفاده از منابع اعتماد دیگران غیر عضو فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، سطح اعتماد درون خانواده (یا پیوندهای قوی) امکان استفاده از پیوندهای ضعیف (یا سرمایه اجتماعی) را برای بنگاه خانوادگی فراهم می‌کند. برخی بنگاه‌های خانوادگی که به اهمیت این سرمایه در نزد اعضای غیر عضو بنگاه خانوادگی آگاهی دارند به طور نظام‌یافته‌ای از آن استفاده می‌کنند.^{۴۲} به طور مثال، یکی از خصوصیات رحیم ایرانی، بنیان‌گذار گروه صنعتی ملی، چگونگی استفاده از روابط اجتماعی سایرین غیر عضو خانواده بود. او از تمام ارتباطات و دوستی‌هایش در طول دوران کودکی، جوانی و دوران تجارت در جهت پیشبرد کارش استفاده می‌کرد. در کالج اصفهان، دبیرستان شاهپور و دانشگاه تهران دوستان زیادی به دست آورد و رابطه خود را با آن‌ها تا پایان زندگی با آن‌ها حفظ کرد.^{۴۳} به غیر از این، در درون بنگاه خانوادگی، ایرانی شیوه‌های خاصی برای ایجاد و محکم کردن رابطه آموخته بود از جمله یاد آوری مهم‌ترین روزهای زندگی دوستان و اقوام. به عبارت دیگر او تمام عیار با تمام افراد خانواده کارکنان دوست می‌شد. بدین سان او شبکه دوستی محکمی را پدید آورد. نه‌تنها افرادی که با او کار می‌کردند خاطراتی از او نقل می‌کنند بلکه افراد خانواده کارگران و مدیرانش نیز او را به یاد دارند چون او شبکه روابط دوستان و همکاران خود را با خانواده و تمام ارتباطات آن‌ها می‌شناخت.^{۴۴} یکی از کارهای او در هنگام استخدام کارکنان پر کردن فرم استخدامی مخصوصی بود. در این فرم از تعداد برادران و خواهرها، کار آن‌ها و تأهل و تجرد و بچه‌ها، عمو، عمه، خاله، شوهر خاله و غیره سؤال می‌شد.^{۴۵} رحیم تمام اطلاعات مدیران و حتی کارگران را برای محکم‌تر کردن همان شبکه روابط خود حفظ و تا حدی به ذهن می‌سپرد. رحیم ایرانی دو نوع ارتباط ایجاد می‌کرد، یکی ایجاد ارتباط عاطفی و دیگری ایجاد ارتباط برای پیشبرد کار. یکی از خصوصیات او این بود که سعی می‌کرد با پدر، مادر، خواهر و تمامی اعضای درجه اول و دوم کارکنان مستقیم و غیر مستقیم ارتباط برقرار کند. این شبکه ارتباطات در بسیاری مواقع مورد استفاده قرار می‌گرفت حتی در تجدید دوستی‌ها. چون رحیم ایرانی در کار، اخلاق تندی داشت و گاهی اوقات عکس‌العمل‌هایی نشان می‌داد که باعث قهر و دلخوری افراد می‌شد، اما توسط این ارتباطات آشتی را برقرار می‌کرد و نمی‌گذاشت قهر استمرار داشته باشد. او نام تمام کارگران قدیمی و جدید را با نام فرزندان و اطرافیانش را به خاطر می‌سپرد و برخی حوادث را کاملاً بیاد داشت، به نحوی که می‌دانست کدامیک از اعضای خانواده بیمار، کدام شاغل، و یا در مسافرت‌اند. وی همواره سراغشان را می‌گرفت و به نحوی که فرد به خوبی عاطفه و علاقه را احساس می‌کرد، و به زندگی‌شان توجه و کمک می‌کرد. به ویژه در مورد مدیران. رحیم ایرانی سعی می‌کرد آدم‌ها را به خودش وابسته کند تا بنیان‌های شبکه روابط اجتماعی‌اش تقویت گردد. این مسئله شاید برمی‌گشت به تعالیمی که او از زمان درس خواندن در کالج اصفهان آموخته بود.^{۴۶} به طور مثال این کالج بر اساس سنت مدارس عمومی در انگلستان گردهمایی سالانه فارغ‌التحصیلان را برگزار می‌کرد و طی آن روابط خود را تجدید می‌کردند. رحیم نیز این شیوه را با تمامی دوستانش انجام می‌داد. آن‌ها را با روز تولد خود و اعضای خانواده‌شان بیاد داشت. او به این طریق شاید سعی می‌کرد دیگران را خیلی به خودش

در صنعت نداشتند و تنها گمان می‌کردند تجربه موفق شراکت در معاملات تجاری رمز موفقیت‌شان در این صنعت نیز می‌تواند باشد. اگر چه کمبود سرمایه نیز یکی از دلایل شراکت در سرمایه‌گذاری صنعتی بوده است. به عبارت دیگر، تجربه ناموفق در صنعت در مورد امکان اختلاف در میان افراد یک خانواده و بین خانواده‌ها و شرکا نیز وجود نداشت. این شراکت چندان طول نکشید. بعد از جدایی این خانواده‌ها رقیب یکدیگر در فعالیت‌های اقتصادی شدند.^{۴۸} مطالعه فراز و فرود کارخانه پارچه‌بافی آذربایجان روشن می‌کند که اختلافات گسترده مابین شرکا باعث شد که هر یک سرمایه خود را که قسمتی از آن از محل سود کارخانه به دست آمده بود در رشته‌های دیگر به کار بیندازند. حاج حسن خسروشاهی به وسیله فرزندان کازم و دکتر نصرالله که در آمریکا بودند، نمایندگی شرکت دارویی ماکسون و رابینز و شیرخشک کرافت، محصول ناشنال دیری کمپانی^{۴۹} و سپس امریکن سایانامید را گرفت؛ علی خسروشاهی نخست نماینده فروش محصولات دارویی بوتس و بخاری علاءالدین و بعد محصولات نستله شد و شالچیلرا نیز نمایندگی شرکت دارویی یو سی بی^{۵۰} را گرفتند.^{۵۱} هر سه نیز در بازار سلطانی تهران حجره داشتند.^{۵۲} اگر چه فعالیت‌های اقتصادی در صنعت نساجی از دهه ۱۳۱۰ شمسی در کشور گسترده شد، اما این صنایع در کنار عوامل دیگر، نه تنها از فقدان مدیریت و جنبش‌های کارگری که بر بهینه‌سازی تولید تأثیر داشت رنج می‌برد، بلکه سرمایه‌داران نمی‌توانستند چگونه تعارض منافع و موقعیت شراکتشان را در چارچوب روابط خانوادگی و غیر خانوادگی تنظیم کنند.^{۵۳}

چالش ورود فرزندان به بنگاه‌های خانوادگی

چالش‌های بنگاه‌های خانوادگی با بزرگ شدن فرزندان جدی‌تر نیز خواهد شد. این چالش مانع تداوم بنگاه خانوادگی برادران خیامی نیز شد. در دهه ۱۳۵۰ ش. قبل از وقوع انقلاب، بزرگ‌ترین واحد اقتصادی کشور بنگاه خانوادگی برادران خیامی بود. هر چند عمر آن نیز از همه بنگاه‌های خانوادگی بزرگ در ایران کوتاه‌تر بود. دلیل اصلی عمر کوتاه این بنگاه این بود که این دو برادر نتوانستند تعارضات مختلف خانوادگی و اقتصادی‌شان را مدیریت کنند. چون یک شرکت خانوادگی هر چه بتواند روابط منسجم‌تری داشته باشد، می‌تواند تداوم بیشتری در رقابت‌های اقتصادی داشته باشد،^{۵۴} اگر روابط خانوادگی آن‌ها برهم نمی‌خورد بنگاه خانوادگی آن‌ها در وضع بسیار بهتری بود. به علاوه، وقتی از یک شرکت خانوادگی صحبت می‌شود افراد ناشناسی نیستند و همه عضو یک خانواده‌اند و پایداری این نوع بنگاه‌ها برای اقتصاد هر کشور مشاغل نسبتاً امن فراهم می‌کنند. با تمام این احوال، چالش‌های این دو برادر تا حدی منحصر به فرد نیز بود. آن‌ها علاوه بر حل تضاد بین کارگران با خود و با مدیران شرکت که امری طبیعی برای هر بنگاه اقتصادی است، باید اختلاف سلیقه‌ها بین خود را نیز حل می‌کردند. اما آن‌ها نتوانستند بسیاری از مشکلاتی را که هر کدام در فعالیت‌های اقتصادی اشباع به وجود می‌آوردند با تدبیر و یافتن راه‌حل مناسب حل کنند، زیرا برخلاف بیشتر بنگاه‌های اقتصادی خانوادگی پدرشان نقش تعیین‌کننده‌ای در شرکت بازی نمی‌کرد. در حقیقت احمد خیامی این بنگاه را بنیان گذاشت و محمود خیامی در راه توسعه آن تلاش کرد و پدر آن‌ها تنها یک سهام بیشتر نداشت. بنابراین، عمر فعالیت خانوادگی به انتقال از نسل اول به نسل دوم نیز نکشید.

هنگامی که احمد و محمود خیامی در تعمیرگاه خود در شهر مشهد یک فعالیت اقتصادی کوچک خانوادگی داشتند اصل ارزشی ایثار و دگرخواهی اصل اساسی و تنظیم‌کننده رابطه آن‌ها بود. اما چند دهه بعد وقتی این بنگاه خانوادگی بزرگ شد، اصل منفعت‌خواهی جایگزین آن شد. این تغییر اصول مبتنی بر روابط خانوادگی معمولاً با رشد بنگاه‌ها بروز می‌کند.^{۵۵} حتی منسجم‌ترین خانواده، یعنی خانواده لاجوردی از این خطر در امان نبودند. به طور مثال، حبیب لاجوردی از اعضای خانواده لاجوردی در نامه‌ای به برادرش احمد لاجوردی نسبت به برخی اختلاف‌های خانوادگی هشدار می‌دهد. او می‌گوید به طور مثال اختلاف بین برادران بهیمنی بر سر کارهای بازرگانی صورت گرفت و به روابط برادری بین آن‌ها لطمه زد. او همچنین به رابطه نزدیک احمد و محمود خیامی اشاره می‌کند که بعد از تلاش آن‌ها برای به دست آوردن قدرت بیشتر بین آن‌ها اختلاف ایجاد کرد.^{۵۶} همه این‌ها نشان می‌دهد که بنگاه‌های خانوادگی بزرگ با چه مشکلاتی درگیر بوده‌اند. یکی دیگر از چالش‌های احمد و محمود خیامی با آن روبه‌رو شدند ورود اعضای جدید خانواده به بنگاه

بود. اینکه چه دلایلی باعث ایجاد نگرانی برای محمود خیامی شد تا پیشنهاد جدایی بدهد به روشنی در این روایت‌ها مشخص نشده است،^{۵۷} اما می‌دانیم که سعید خیامی، پسر احمد، بعد از اتمام تحصیلات در اواخر تابستان سال ۱۳۵۰ به ایران برگشت و مدیریت بخشی از کارهای سفارش‌های خارجی را در شرکت خانوادگی ایران ناسیونال به دست گرفت، در حالی که سفارش کلی برای قطعات سی.کی.دی را احمد خیامی در دست داشت. سعید همچنین در اداره مرکزی شرکت مسئولیت امور نمایندگان فروش را برعهده گرفت. همین امر یکی از دلایل مهم جدایی آن‌ها محسوب می‌شود. در حقیقت محمود خیامی نگران آینده رابطه‌اش با احمد و فرزندان بود که به تدریج به مدیریت قسمت‌های مختلف شرکت منصوب می‌شدند. احمد خیامی هم حس کرده بود که جریان کارها به خوبی جلو نمی‌رود و محمود خود را فرد دوم در شرکت می‌داند. در نتیجه تصمیم به جدایی گرفتند و همه چیز را نصف کردند. کلیه قسمت‌های مرشدس بنز را احمد برداشت و ایران ناسیونال را محمود. روزهای جدایی این دو برادر ایران ناسیونال ارزش واقعی ایران ناسیونال در حدود ۲ میلیارد تومان روایت شده و شرکت روزانه ۷۰۰ هزار تومان درآمد داشت چون هر روز سیصد دستگاه پیکان و ۴۰ دستگاه اتوبوس، مینی‌بوس و کامیونت می‌فروخت. آن‌ها این جدایی را از مردم مخفی کردند چون نیک می‌دانستند بخشی از اعتبار آن‌ها به اتحاد خانوادگی آن‌ها نزد دیگران بستگی دارد. حتی ششاه نیز که به امور این شرکت علاقه داشت در مورد این جدایی پادرمیانی نکرد.^{۵۸} احمد خیامی بعد از جدایی از برادرش در ۱۵ نقطه تهران اقدام به خرید زمین کرد. بعد از آن از شراکت با حمید کاشانی که سابقه بیشتری در تأسیس فروشگاه‌های بزرگ داشت جدا شد. همچنین از دیگران نیز برای شراکت در سرمایه‌گذاری در این فروشگاه‌ها دعوت کرد اما کسی جلو نیامد. بعد از آن به تأسیس انبارهای مختلفی در جاده کرج و جاده قزوین مبادرت کرد. در مرحله بعد، به کار ساخت ۸ فروشگاه در محلات پایین و متوسط شهری اقدام کرد. او همچنین به تأسیس کارخانه‌های نان و شیرینی‌پزی و احداث سردخانه‌های بزرگ که امر ضروری در توسعه این فروشگاه‌ها بود پرداخت. در این کار او از مشورت متخصصان خارجی نیز استفاده کرد اما دیگر از برادرش خبری نبود.

چالش جانشینی و قوانین وراثت

جانشینی نقش کلیدی در بقای بنگاه‌های خانوادگی داشته است و از چالش‌های مهم بنگاه‌های خانوادگی در ایران بوده است. حالت معمولی جانشینی در بنگاه‌های خانوادگی می‌تواند از انتقال مالکیت از پدر بنیان‌گذار تا انتقال مالکیت از برادر بزرگ به برادران کوچک‌تر وجود داشته باشد. در ایران تعداد شرکت‌های خانوادگی بزرگ که توانستند از یک نسل به نسل دیگری بدون انحلال منتقل شوند بسیار اندک است. به طور مشخص سه شرکت را می‌توان شناسایی کرد. نخست کارخانه وطن به مالکیت خانواده کارزونی که از دهه ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۷ دو نسل دوام آورد. سپس، گروه صنعتی بهشهر به مالکیت و مدیریت خانواده لاجوردی و لاجوردیان و گروه صنعتی ارج با مالکیت برادران ارجمند. شرکت صنعتی ارج در سال ۱۳۱۶ توسط خلیل ارجمند، برادر بزرگ‌تر ارجمندها، تأسیس شد. خلیل یک دانشجوی برجسته بود که در گروه صد دانشجو برتر کشور که در زمان سلطنت رضا شاه، توسط بورس تحصیلی به اروپا اعزام شد. وی در بازگشت، در سال ۱۳۱۶ شمسی ضمن تأسیس کارخانه ارج، به عنوان استاد مکانیک در دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۲۳ شمسی هنگامی که در مشغول بررسی کار یکی از کمپن‌های آب در منطقه جنوب شهر تهران بود به درون چاه افتاد و درگذشت. کارخانه ارج از آن زمان تا اینکه برادرش اسکندر بعد از تحصیلات از خارج برگردد پدرش آن اداره می‌کرد. اسکندر نیز بعد از سه سال کارخانه را به دست برادر کوچک‌تر سیاوش داد و خود شرکت‌های دیگری مانند مشعل خاور را تأسیس کرد. سیاوش در عرض ۲۵ سال (۱۳۵۷-۱۳۳۲) کارخانه ارج با ۳۰۰۰ کارکن به بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم خانگی در خاورمیانه تبدیل می‌شود. رحیم ارجمند، پدر ارجمندها نقش مهمی در این انتقال بازی کرد. اما بیش از همه نحوه مدیریت شرکت‌ها بود. مهندس سیاوش ارجمند می‌گفت: «قرار من و اسکندر این است که مدیریت هر واحد به طور مستقل در دست هر یک از برادران باشد اما مالکیت آن‌ها مشترک باشد».^{۵۹}

در دهه ۱۳۵۰ ش. قبل از وقوع انقلاب، بنگاه خانوادگی لاجوردی‌ها یکی از منحصربه

جانشینی نقش کلیدی در بقای بنگاه‌های خانوادگی داشته است و از چالش‌های مهم بنگاه‌های خانوادگی در ایران بوده است. حالت معمولی جانشینی در بنگاه‌های خانوادگی می‌تواند از انتقال مالکیت از پدر بنیان‌گذار تا انتقال مالکیت از برادر بزرگ به برادران کوچک‌تر وجود داشته باشد. در ایران تعداد شرکت‌های خانوادگی بزرگ که توانستند از یک نسل به نسل دیگری بدون انحلال منتقل شوند بسیار اندک است.

پدر را به دست می‌آورد. بنابراین هر پیشنهادی را بدون حساب و کتاب پذیرفت. اما از پدرش خواست که این جدایی برابر سند رسمی باشد. پدر بعد از چند روز پذیرفت اما گفت که محضر اسناد رسمی تنها این موافقت‌نامه را تصدیق امضا کند. حاج سید محمد چون دلیل این کار را هزینه محضر عنوان کرده بود حاج سید محمود حاضر شد هزینه محضر را بپردازد. در یکی از روزهای سال ۱۳۰۷ ش. به محضر اسناد رسمی شیخ ابوالقاسم ملایری در نزدیکی چهارراه ملک در تهران رفتند و اسناد جدایی‌شان را امضا کردند.^{۶۴} به‌واقع نیز چنین بود. حاج سید محمد لاجوردیان، به عنوان پدر بنیان‌گذار و ایثارگر، نمی‌توانست برای همیشه سود پایین ناشی از کاهش تلاش فرزندش را قبول کند، یا در اثر کم‌کاری حاج سید محمود، فرزندش را اخراج کند، یا بنگاه خانوادگی را بفروشد و از بازار خارج شود. بنابراین، تنها راه این بود که در صورتی که حاج سید محمود لاجوردی تلاشش را برای سود بنگاه کم کرد، ایثارگری یک طرفه بازی کند، که نتیجه‌اش نابودی بنگاه خانوادگی بود. بنابراین، درخواست حاج سید محمود لاجوردی مانند زنگ خطری بود که برایش به صدا درآمده بود. این زنگ خطر تنها در بنگاه‌های خانوادگی به‌صدا درمی‌آید. عامل غیر عضو ضرورتی نمی‌بیند که این زنگ را به صدا درآورد بلکه مدیران باید برای کاهش انگیزه‌های او تدابیری ببینند.

فرایند تشکیل یک بنگاه خانوادگی و انحلال آن در زمان پدر تجربه‌ای کم‌نظیر در تاریخ بنگاهداری خانوادگی در ایران است. در وهله اول که حاج سید محمود لاجوردی به تهران آمده بود و هیچ سهمی در بنگاه پدرش نداشت. چون تلاشش از بقیه افراد خانواده بیشتر بود قبل از اینکه خود را درگیر خطر اخلاقی کند این پیشنهاد را ارائه داد. اگر درخواست حاج سید محمود مبنی بر شراکت با پدرش رد می‌شد خطر اخلاقی، یعنی استفاده از اطلاعات حساب پدر بالاتر می‌رفت. کما اینکه، در دوره بعد، وقتی پدر با درخواست او موافقت کرد، بعد از مدتی که فرزندان به دنیا آمدند حاج سید محمود تمایلی نداشت تا از سربرگ تجارخانه پدر استفاده کند. در مرحله اول، پدرش با درخواست شراکت او موافقت کرد، اما به تدریج ادامه این شراکت نیز عملی نبود، چون تلاش‌های حاج سید محمود منجر به سود برای سایر اعضای می‌شد که در کار چندان دخالت نداشتند و تنها در سرمایه شریک بودند. ادامه این وضع سطح اعتماد در میان افراد خانواده از یک سو و حاج سید محمود با پدرش از سوی دیگر را کاهش می‌داد و چون این کاهش اعتماد مانع مهمی در گسترش بنگاه اقتصادی خانوادگی بود ادامه این وضع سطح تلاش حاج سید محمود برای بنگاه خانوادگی را کاهش می‌داد و بازه مورد انتظار پدرش را نیز افزایش نمی‌داد و منجر به سود مورد انتظار بالاتری نمی‌شد. در حقیقت اعتمادی که در بنگاه خانوادگی وجود داشت در حال از بین رفتن بود و حاج سید محمد لاجوردیان باید برای جلب اعتماد پسرش حاج سید محمود متکی به دستمزد و پرداخت‌های اضطراری می‌شد که هم برای بنگاه پرهزینه بود. این تنها مکانیزمی بود که می‌توانست عمل کند. اما اگر هم این مکانیزم از سوی حاج سید محمد لاجوردیان به کار گرفته می‌شد، او با پسرش به عنوان یک عضو خانواده رفتار نکرده بود و این خطری بزرگ‌تر بود و ممکن بود روابط خانوادگی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار دهد. سطح اعتمادی که بین پدر بنیان‌گذار و فرزند کارگزار در بنگاه اقتصادی خانوادگی وجود داشت باعث می‌شد تا حاج سید محمود ترغیب شود هزینه کنش‌هایش را در مورد سود بیشتر پدر خود بپردازد، و در نتیجه از کنش‌هایی که به پدر بنیان‌گذار صدمه می‌رساند دوری کند، اما وقتی او می‌دید که این سود سرانجام نصیب دیگر فرزندان می‌شود که سهمی در تلاش‌های بنگاه ندارند، اگر تدبیری اتخاذ نمی‌شد، از میزان تلاش‌هایش به تدریج می‌کاست. به‌علاوه، چنین پدری که به فرزند کارگزارش اعتماد می‌کرد و نه بر او نظارت می‌کرد، نه برای ترغیب کردن او به اینکه سطح تلاش‌هایش را بالا ببرد، به اصل دستمزد بر اساس عملکرد متکی می‌شد، دیگر ممکن نبود. حاج سید محمد لاجوردیان علی‌رغم میلش به انحلال بنگاه خانوادگی با فرزندش دیگر نمی‌توانست از سطح بالای تلاش فرزندش در بنگاه لذت ببرد. بنابراین، اعتماد که افزایش‌دهنده کارآیی است و خانواده او را موفق می‌کرد کم‌کم از بین می‌رفت. در حقیقت عوامل کاهنده اعتماد ظهور کرده بودند و او اگر تن به انحلال نمی‌داد باید روی حاج سید محمود مانند فرد غیر عضو خانوادگی در بنگاه حساب باز کند. هنگام انحلال راه‌حلی برای بقای بنگاه از هر دو سو ارائه نشد درحالی که می‌شد بر اساس یک منشور خانوادگی سهم تلاش بیشتر حاج سید محمود در نظر گرفته شود. اما هر دو ترجیح دادند روابط خانوادگی، پدری و فرزندی، را حفظ کنند و آن را از روابط اقتصادی و منفعت طلبی جدا کنند. به‌علاوه،

فردترین بنگاه‌های خانوادگی اقتصادی ایران و خاورمیانه بود.^{۶۵} اما برخلاف سایر بنگاه‌ها، بنگاه خانوادگی لاجوردی‌ها هم توسعه پیدا کرد و بزرگ شد و هم چهار نسل در آن فعالیت کردند. هر چند با چالش‌هایی روبه‌رو بود اما عامل موفقیت آن‌ها در چگونگی حل تعارض و اختلاف بود.^{۶۶}

اولین اقدام حاج سید محمود لاجوردی در بنیان‌گذاری بنگاه خانوادگی‌اش انحلال شراکت با پدر بود. احمد لاجوردی از پدرش حاج سید محمود لاجوردی نقل می‌کرد که «موقعی که به تهران آمده بود در حجره آقا بزرگ، پدرش، حاج سید محمد لاجوردیان کار می‌کرد و کم‌کم چند صدتومانی پس‌انداز کرده بود. به آقا بزرگ (پدر حاج سید محمود لاجوردی) پیشنهاد می‌کند که حالا او می‌خواهد در کار شریک بشود و مایل نیست مانند گذشته فقط برای پدر کار نماید. آقا بزرگ با این پیشنهاد موافقت می‌کند به شرطی که مقداری هم برای خاله جان و خواهرها و خودشان منظور شود. پس از مذاکره این توافق به عمل می‌آید و پدرم برای اولین بار در یک تجارخانه خانوادگی با پدر و خواهرها و برادرش آقا سید حسین شریک می‌شود و به کار ادامه می‌دهد.»^{۶۷} حاج سید محمود در اولین بنگاه خانوادگی اصلاحات زیادی برای رفع رکود حجره تهران می‌کند و با پشتکار باعث پیشرفت تدریجی این بنگاه شد. اما به تدریج به فکر آتیه خانواده خود افتاد. از طرفی فرزندان کم‌کم بزرگ می‌شدند و از طرف دیگر چون خواهران و آقا سید حسین برادرش هم در تجارخانه شریک بودند این وضع را با نقشه و برنامه‌های آتیه خود سازگار نمی‌دید. لذا شروع به مکانبه و مذاکره را برای جدانشدن از پدرش کرد. حاج سید محمد لاجوردیان، پدرش، علاقه‌مند به جدایی حاج سید محمود نبود. حاج سید محمود لاجوردی تا سال ۱۳۰۷ ش. که منحصرأ به اسم تجارخانه آقا سید محمد لاجوردیان و پسران معامله‌های تجاری‌اش را انجام می‌داد، با تولد احمد و قاسم، فرزندان در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ ش. از معامله با سربرگ این تجارخانه خودداری کرد و با کاغذهای بدون مارک و ساده معاملات خود را انجام می‌داد. در آن زمان قاسم و دخترش فروغ هم به دنیا آمده بودند و مسئولیت‌های تازه‌ای برای او پیدا شده بود. حاج سید محمود به مکانبات با پدرش ادامه داد و نامه نوشت که به سبب ایجاد شرایط جدیدی که برایش به‌وجود آمده است باید به فکر آینده باشد و پیشنهاد کرد که بعد از حساب و کتاب در تجارت از هم جدا شوند. پدرش که کم‌کم موقعیت او را درک کرده بود به پیشنهاد وی روی خوش نشان داد. در حقیقت حاج سید محمد لاجوردیان از سال‌ها پیش که می‌دید دیگر فرزندش از کاغذهای مارک‌دار تجارخانه او استفاده نمی‌کند پی برده بود که او قصد جدایی دارد. او به‌خوبی می‌دانست که قصد فرزندش از این جدایی استقلال اقتصادی است و بیشتر در پی حفظ پیوندهای خویشاوندی آن را دنبال می‌کند. حاج سید محمد لاجوردیان به‌منظور حل و فصل خواسته‌های سید محمود به تهران آمد و با پسرش وارد مذاکره شد. حاج سید محمود لاجوردی می‌گفت: «پدرم نخست پرسید چه می‌گوی؟ گفتم قصد استقلال اقتصادی است.»^{۶۸} وقتی پدر دلیل آن را پرسید حاج سید محمود جواب داد که شما چند دختر و داماد دارید که صاحب مال و مکتب هستند در حالی که من با داشتن چند فرزند تجارتی از خود ندارم و می‌خواهم استقلال مالی داشته باشم تا تصمیم خانوادگی بین ما پابرجا بماند. چون حاج سید محمود بنا بر استقلال مالی داشت باید رضایت

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ مطالعات ما نشان می‌دهد که تنها تعداد انگشت‌شماری بنگاه بزرگ را می‌توان یافت که دو نسل در آن کنترل در دست خانواده باقی مانده است. از جمله آنان خانواده لاجوردی و لاجوردیان، بنیان‌گذاران گروه صنعتی بهشهر.

▶ در بنگاه‌های خانوادگی سطح اعتماد بالا است، همین سطح اعتماد که ناشی از روابط عاطفی خانوادگی است، زمینه را برای استفاده از منابع اعتماد دیگران غیر عضو فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، سطح اعتماد درون خانواده (یا پیوندهای قوی) امکان استفاده از پیوندهای ضعیف (یا سرمایه اجتماعی) را برای بنگاه خانوادگی فراهم می‌کند.

اگر حاج سید محمود لاجوردی به چنین کاری دست نمی‌زد ممکن بود بعد از مرگ پدر با تقسیم اموال بین فرزندان با مشکل کمبود سرمایه روبرو شود و برنامه توسعه فعالیت‌های خانوادگی خودش به تأخیر افتد.

معمولاً یکی از چالش‌های بنگاه‌های خانوادگی در زمان پدر بنیان‌گذار عدم شفافیت سهم افراد خانواده است. پدر بنیان‌گذار از سطح اعتماد بین اعضای خانواده سود می‌برد اما سهم اعضا را در فعالیت‌ها مشخص نمی‌کند. همان‌طور که گفته شد، بنگاه خانوادگی سید محمود لاجوردیان با اعتراض حاج سید محمود به نحوه تقسیم سهام شکست خورد. اما خود او این مسئله را ابتدا در تأسیس بنگاه خانوادگی‌اش مورد توجه قرار داد. به این نحو که بعد از جدایی از پدر نقشه‌های خود را برای تأسیس بنگاه خانوادگی عملی کرد. نخست، برنامه‌های تربیتی و آموزشی خود را به‌اجرا گذاشت تا فرزندان به سن رسمی کار رسیدند. آنگاه اولین شرکت خانوادگی را با فرزندان تأسیس کرد. نام این شرکت، سهامی بازرگانی آرین بود. احمد لاجوردی و قاسم لاجوردی، فرزندان حاج سید محمود، در آن سهم داشتند. این شرکت در سال ۱۳۲۳ تأسیس شد. این شرکت خانوادگی با یک میلیون تومان سرمایه اولیه تأسیس شد. اما انگیزه تأسیس این شرکت برمی‌گشت به تدوین و اصلاح قانون مالیاتی در سال ۱۳۲۳ توسط آرتور میلیسپو^{۶۵} آمریکایی که برای بار دوم ایران آمده است. براساس اصلاحاتی که او در قوانین مالیاتی انجام داد شرکت‌های سهامی تا شش درصد از سود از مالیات معاف بودند و درآمدی بیش از این مقدار مشمول مالیات تصاعدی می‌شد. سهم حاج سید محمود لاجوردی در این شرکت ۷۰۰ هزار تومان و سهم احمد و قاسم هر یک ۱۵۰۰۰۰ تومان بود. قاسم لاجوردی در سال ۱۳۲۶ به امریکارفت تا ادامه تحصیل دهد اما احمد لاجوردی در تهران ماند و به کارهای شرکت سهامی بازرگانی آرین رسیدگی می‌کرد. در همین سال اکبر لاجوردیان برادر کوچک‌تر حاج سیدمحمود لاجوردی از کاشان به تهران آمد و بنگاه خانوادگی وسعت یافت زیرا حاج سیدمحمود لاجوردی در همان آغاز او را در شرکت سهامی بازرگانی جاوید، دیگر بنگاه خانوادگی لاجوردی‌ها، به طور برابر سهام‌دار کرد. وقتی اکبر لاجوردیان، برادر کوچک‌تر حاج سید محمود در سال ۱۳۲۵ از کاشان به تهران آمد چند معامله شراکتی با برادرش حاج سید محمود انجام داد که سود معاملات را به نسبت ۲۵ درصد حاج سید محمود و ۷۵ درصد اکبر لاجوردیان تقسیم کردند. هر قدر معاملات بیشتری انجام می‌دادند تقسیم سود هم قدری متعادل‌تر می‌شد. بعد از چندی به پیشنهاد حاج سید محمود سهام معاملات به نسبت پنجاه- پنجاه تقسیم شد. در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ م) وقتی به قدر کافی دایره معاملات قماش بین آن دو وسیع‌تر شده بود شرکت جاوید را تأسیس کردند.^{۶۶} با تأسیس این شرکت تحول جدیدی در شراکت خانوادگی پدید آمد و به پیشنهاد حاج سید محمود همگی چهار نفر در شرکت جاوید و شرکت آرین شریک شدند. با تأسیس شرکت تضامنی حاج سیدمحمود لاجوردی و شرکا بنگاه خانوادگی حاج سید محمود لاجوردی گسترش یافت. در این شرکت نیز اکبر لاجوردیان، حاج سید محمود لاجوردی، احمد لاجوردی و قاسم لاجوردی شریک بودند.^{۶۷}

مدل خاص جانشینی در بنگاه‌های خانوادگی جانشین شدن پسر بزرگ توسط پدر است که تقریباً در سه‌چهارم تمام بنگاه‌های خانوادگی رخ می‌دهد. اما در ایران با وجود قانون وراثت انجام این کار ممکن نیست و با وصیت‌نامه بنیان‌گذار نیز میسر نمی‌شود. تنها با انتقال اتحاد خانوادگی، نسل به نسل، این امر ممکن است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ هویت بنگاه خانوادگی برنامه انتقال جانشینی بین نسلی است. آمارها نشان می‌دهد که در جهان نیز تنها ۳۰ درصد کسب‌وکارهای خانوادگی به نسل دوم نیز گسترش و باقی می‌مانند.^{۶۸} علت اصلی پایین بودن این رقم عدم وجود برنامه انتقال یا جانشینی در این بنگاه‌های خانوادگی است. این برنامه در خانواده لاجوردی عملاً وجود داشت و نه تنها برنامه انتقال از نسل دوم به نسل سوم اجرا شد بلکه اعضای ارشد خانواده انتقال به نسل چهارم را نیز تدوین و اجرا کردند. اگرچه حاج سیدمحمود لاجوردی برنامه شراکت خانوادگی با پدرش را برهم زد اما هنگامی که فرزندان و برادرش شرکت‌های مختلف گروه صنعتی بهشهر را هدایت می‌کردند خود را بازنشسته کرد. یکی از ویژگی‌هایی که خانواده لاجوردی را در میان بنگاه‌های خانوادگی‌شان منحصر به فرد می‌کند این است که روند جدیدی را پیشتر در خانواده‌های کشورهای توسعه‌یافته صورت نگرفته بود به‌اجرا درآورد و آن قواعدی جدید برای تعریف بازنشستگی اعضای فامیل بود. اعضای سالمند کمتر خود را در زمان حیات از

بنگاه‌های اقتصادی خانوادگی‌شان بازنشسته کرده‌اند در حالی که حاج سید محمود لاجوردی این تدبیر را انجام داد اما نظارت عالی‌هش را همچنان بر کارها حفظ کرد.^{۶۹} این پدیده را که پدران در زمان حیات خود را کنار نمی‌کشند «سندروم عصاهای چسبیده» می‌گویند و منظور این است که بنیان‌گذاران به آسانی حاضر نمی‌شوند در زمان حیات خود شرکت را به فرزندان واگذار کنند. برخی برای این سندروم تأسیس بنیادهای خیریه وابسته به بنگاه خانوادگی را پیشنهاد کرده‌اند. اما تدبیری که حاج سید محمود لاجوردی به کار بست در نوع خود بی‌نظیر بود. نخست، حاج سیدمحمود لاجوردی این تعریف را از بازنشستگی در زمانی انجام داد که گروه در مراحل اولیه توسعه بود و رهبر معنوی باقی‌ماند، اما از مدیریت اجرایی بازنشسته شد. این که چرا هیچ‌گاه فرزندان آنچه را که او به پدرش گفت در طول عمر بر زبان نیاوردند، یکی از مواردی است که باید مورد تأکید قرار گیرد. بنابراین می‌توان گفت که انتقال و جانشینی در زمان حیات حرفه‌ای بنیان‌گذار این بنگاه خانوادگی رخ داد، اما انسجام خانواده همچنان پایدار ماند. حاج سید محمود لاجوردی عملاً نقش اجرایی در رهبری نداشت اما به‌جز رهبر معنوی خانواده، دخالت او در امور به تصمیمات کلان محدود شده بود. او که در زمان مدیریت اجرایی و هدایت خانواده رفتار مدیریتی خاصی در مورد اجرای برنامه‌های توسعه شرکت از جمله تأسیس کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی و کارخانه روغن‌کشی داشت، این خانواده را در زمان حیات به سمت کار تیمی پیش برد و مدیریت تیمی را به ارمان آورد که تا سه عضو اصلی خانواده (یعنی برادر کوچک‌ترش و دو فرزندش) با هم کار می‌کردند و در ادامه با اضافه شدن حبیب لاجوردی با چهار عضو اصلی خانواده (یعنی برادر کوچک‌تر و سه فرزند) در طرح‌های توسعه گروه را هدایت می‌کردند. بنابراین بحران رهبری را که در بنگاه‌های خانوادگی در نسل دوم به‌عنوان بحران جانشینی مورد توجه قرار می‌گیرد با مدیریت تیمی و تأکید بر اتحاد خانوادگی به‌خوبی پشت سر گذاشته شد. مسلماً بنگاه اقتصادی با فرزند کمتر با این بحران کمتر روبرو می‌شود و هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشند اختلافات خانوادگی بیشتر شده و دوران جانشینی بحرانی‌تر خواهد شد.

در روند توسعه فعالیت‌ها در بنگاه اقتصادی لاجوردی مدیریت مالی نیز پیچیده‌تر شد. بنابراین تدبیری که از آغاز با باز کردن حساب آرجا انجام شد با پیچیدگی‌های مالی در ساختار توسعه سازمانی هر چه کمتر به تضادهای درونی اعضا منجر می‌شد و اعضای خانواده انسجام داخلی خود را برای حل پیچیدگی‌های مالی که لازمه توسعه بنگاه بود به کار می‌گرفتند. البته نمی‌توان منکر اختلاف سلیقه مدیران خانواده نسبت به برخی اقدامات شد. اما در هر زمان که اختلافی بروز می‌کرد حداقل یکی از مدیران نسبت به گسترش اختلاف هشدار می‌داد. به‌طور مثال، حبیب لاجوردی در نامه‌ای به احمد لاجوردی نسبت به برخی اختلاف‌ها هشدار می‌دهد. او می‌گوید به‌طور مثال اختلاف بین برادران بهبهانی بر سر کارهای بازرگانی صورت گرفت و به روابط برادری بین آن‌ها لطمه زد. او همچنین به رابطه نزدیک احمد و محمود خیامی اشاره می‌کند که بعد از تلاش آن‌ها برای به دست آوردن قدرت بیشتر بین آن‌ها اختلاف ایجاد کرد. او اشاره می‌کند که اتفاقات یکی دو سال اخیر ما را تا سرحد جدایی به پیش برده است. اما در بین همه برادران بردباری وجود دارد.^{۷۰} اگرچه هر چه تعداد افراد خانواده بیشتر باشند امکان تعارض منافع بیشتر خواهد شد اما در مقابل امکان تقسیم مسئولیت‌ها نیز بیشتر خواهد شد. این مسئله در بنگاه خانوادگی لاجوردی رخ داد. نخست اینکه اعضای این خانواده به نوعی تقسیم کار، به‌طور خودآگاه یا ناخود آگاه، بر اثر تمایلات و گرایش‌های اخلاقی در بین خود صورت داده بودند. قاسم لاجوردی گرایش‌های صنفی-سیاسی بیشتری داشت و نقش خود را نه تنها به نمایندگی خانواده در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، و بعد نمایندگی در مجلس سنا بازی کرد، بلکه تا حدی نمایندگی مهمی برای بخش خصوصی در مقابل دولت نیز بود. او نه تنها سرمایه اجتماعی گروه را تقویت می‌کرد، صدای بخش خصوصی در مقابل دولت بود و به میزانی که دولت مقتدرانه و مستقلانه سیاست‌های اقتصادی را تدوین می‌کرد صدای اعتراض بخش خصوصی را به طرق مختلف منعکس می‌کرد. اکبر لاجوردیان یکی دیگر از اعضای خانواده نیز در بخش بازرگانی و بخش تولید نساجی فعال بود و در دوره‌ای در اتاق بازرگانی ایران همان وظیفه قاسم لاجوردی را انجام می‌داد. احمد لاجوردی با صبوری و جدیت بخش تولید را هدایت می‌کرد و حبیب لاجوردی که بعدها به آن‌ها پیوست به نحوی استراتژی‌های رشد و توسعه ساختاری را سازماندهی و مدیریت می‌کرد. او توانست پیشنهاد خود مبنی بر تبدیل

یکی از ویژگی‌های بنگاه‌های خانوادگی پنهان کردن اختلافات بین اعضای خانواده است. این مسئله به دلیل انسجام بنگاه و عدم سوءاستفاده از این اختلافات توسط اعضای غیر عضو بنگاه خانوادگی است. به طور مثال، اختلاف بین اعضای خانواده لاجوردی، پدر، فرزندان و عمو، مانند اکثریت خانواده‌ها امری طبیعی بود. اما علی‌رغم وجود اختلافات در بین اعضای خانواده که مدیران اصلی شرکت بودند، این امر بر عملکرد گروه صنعتی به‌شهر تأثیر نمی‌گذاشت.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله مروری بر چالش‌های بنگاه‌های خانوادگی بزرگ در ایران عصر پهلوی بود. شرکت‌های خانوادگی موفق‌تر از سایر شرکت‌ها عمل می‌کردند اما با چالش‌های متعددی روبه‌رو بودند که به تدریج سعی می‌کردند تا با تجربه زیسته خود راه‌حلی برای آن بیابند. هر بنگاه خانوادگی بر حسب نوع و بعد خانواده با چالش‌های منحصر به فردی روبه‌رو می‌شد. اما مهم‌ترین این چالش‌ها در جامعه ایران، چالش قانون وراثت و جانشینی است. البته قانون وراثت در ایران می‌تواند به مثابه نوعی «مالکیت» آزاد قلمداد شود چون نه تنها مالکیت را از طریق وراثت منتقل می‌کند، بلکه امکان خرید و فروش آزاد آن را نیز فراهم می‌نماید. اما مانع مهمی بر سر انباشت و تداوم بنگاه خانوادگی است. به عبارت دیگر، وراثت به طور تنگاتنگی با مفهوم مالکیت رابطه دارد. این مسئله به این معنی است که قانون وراثت بخش مهمی از مکانیزم اجتماعی تملک است. اما همین قانون به صورت نهاد حقوقی مهمی درآمده است که می‌تواند بنگاه خانوادگی را منحل یا موجب تداوم آن شود. اگر مانند برخی جوامع اریستوکرات حق وراثت به پسر ارشد داده شده باشد یا مانند جوامع دموکراتیک به طور برابر به فرزندان داده شده باشد یا مانند جامعه ایران به طور نابرابر بین فرزندان پسر و دختر تقسیم گردد، آینده بنگاه خانوادگی را بر اساس منطق خود شکل می‌دهد. در حقیقت، این نهاد حقوقی در جامعه ایران، قدرت را از پدر بنیان‌گذار گرفته و بین تمامی فرزندان تقسیم می‌کند و به شایستگی در بنگاه خانوادگی بی‌توجه است.^{۷۷}

قبل از اینکه بنگاه‌های بزرگ خانوادگی در ایران فرصتی داشته باشند تا با تجربه زیسته خود با چالش‌های مختلف خود روبه‌رو شوند و راه‌حلی درخور برای آن بیابند، انقلاب ۱۳۵۷ و تصویب قانون حفاظت از صنایع در دهم تیرماه ۱۳۵۸^{۷۸}، موجب مصادره اموال و دارایی‌های تمامی آن‌ها شد و امکان استمرار تجربه‌ها را در حل تعارض منافع و چالش‌های خانوادگی، به ویژه چالش جانشینی، به حل آن به تداوم بنگاه خانوادگی کمک می‌کند. از بین بردن اگرچه تجربیات آن‌ها می‌تواند درس بزرگی برای بنگاه‌های خانوادگی موجود باشد، اما نمی‌توان از وظیفه نهادهایی مانند اتاق بازرگانی غافل شد که می‌توانند راه‌حل‌های قانونی و عرفی برای تداوم عمر بنگاه‌های خانوادگی ایجاد کنند و به آن‌ها در حل چالش‌های خانوادگی کمک نمایند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. دانشیار جامعه‌شناسی اقتصادی در دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۲. نگارنده شروع تحقیق در حوزه شرکت‌های خانوادگی در عصر پهلوی را مدیون راهنمایی‌های استاد ارجمند دکتر احمد اشرف است که از سر لطف و محبت از دوره دانشجویی اهمیت روایت‌های صنعتگران را در کنار استفاده از سایر اسناد درجه اول، در شناخت کارفرمایان یادآوری می‌کردند.
3. Erickson (1959); Kindleberger (1964)
۳. نگاه کنید به فهرست شرکت‌های بزرگ بخش خصوصی که اموال و دارایی‌های آن‌ها بعد از انقلاب تحت قانون حفاظت از صنایع در تیرماه ۱۳۵۸ ملی و مصادره شد. سوگوار، محمدرضا، «شد روابط سرمایه‌داری در ایران»، اندیشه شعله، ۱۳۶۱، ص ۲۱۵. روزنامه کیهان، شانزدهم تیرماه ۱۳۵۸. ص ۳
۴. مطالعه اطلاق تجارت، سال اول، شماره ۱۳۰۸، ص ۵. البته شماره‌های دیگر از همین مجله تاریخ تأسیس کارخانه وطن را ۱۳۰۲ شمسی گزارش کرده است. نگاه کنید به مجله اطلاق تجارت، سال هشتم، شماره ۱۵۳-۱۵۴، ۱۳۱۵، ص ۲۶ و ۳۷
۵. نگاه کنید به مقالات مجله Family Business Review در سایت <https://journals.sagepub.com/home/fbr>
۶. برای تفاوت نگاه نظری اقتصاد نو کلاسیک، جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد نهادگرا نگاه کنید به: ریچارد سوندربرگ، جامعه‌شناسی اقتصادی، ساختن اجتماعی و کنش اقتصادی، ترجمه ع. سعیدی، نشر تیس، ۱۳۹۴، فصل چهارم، بنگاه‌های اقتصادی. همچنین نگاه کنید به: Chami, Mr Ralph. What is different about family businesses? No. 1-70. International Monetary Fund, 2001 and Davis, Peter, (1983), "Realizing the Potential of the Family Business," Organizational Dynamics, (Summer), pp.47-56
۷. روش‌شناسی این مقاله مبتنی بر ادبیات روش کیفی است و استدلال‌ها بر پایه مشاهدات و روایات افراد قرار دارد که معمولاً در مدل انتخاب عقلانی توسط اقتصاددانان استفاده نمی‌شود. در نتیجه یافته‌ها بر اساس چندین مصاحبه با مدیران صنایع و برخی اعضای خانواده کارآفرینان دوره پهلوی و مطالعات موردی در مورد تاریخچه چند بنگاه خانوادگی است. البته روشن است که بر اساس علم تاریخ شفاهی و فلسفه علوم اجتماعی، این روایت‌ها را نیز می‌توان گزاره‌های بنیادین از عالم واقعیت زندگی در بنگاه‌های خانوادگی تلقی نمود. هر چند تفاوت‌هایی در مورد تازگی، صحت و اعتبار آن‌ها مانند هر روایت دیگر به وقایع عالمان و محققان در مورد آن روایت بستگی دارد. نگاه کنید به علی‌اصغر سعیدی، صدق و کذب در تاریخ شفاهی، نشریه تاریخ شفاهی، سال ۲، شماره ۲، ۱۳۹۶، صص ۸-۱
8. Chami, Mr Ralph. What is different about family businesses? No. 1-70. International Monetary Fund, 2001 and Davis, Peter, (1983), "Realizing the Potential of the Family Business," Organizational Dynamics, (Summer), pp.47-56.
9. Lansberg, Ivan, (1983), "Managing Human Resources in Family Firms: The Problem of Institutional Overlap," Organizational Dynamics, (Summer), pp.39-46.
۱۰. مریم خسروشاهی، فرزند علی خسروشاهی، مسئول فروش محصولات آرایشی گروه صنعتی مینو، در گفت‌وگو با نگارنده.

گروه صنعتی به‌شهر را به چهار مرکز سوددهی به کرسی بنشانند.^{۷۱} در نتیجه، چون تعداد اعضای خانواده چهار نفر بود توانستند بخش‌های تولید در تهران را به دست احمد لاجوردی، تولید بخش نساجی در کاشان و اراک و قزوین را به دست اکبر لاجوردیان، کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی و بانک و بیمه را به دست به قاسم لاجوردی و بخش‌های فروش و تبلیغات را به دست حبیب لاجوردی بسپارند.^{۷۲} البته ساختار گروه صنعتی به‌شهر با تنوع محصولات این کار را میسر می‌کرد. به عبارت دیگر، پایه فیزیکی متفاوت در محصولات مختلف امکان این جدایی را فراهم می‌کرد، اما مهم‌تر از همه این بود که نخست، در مورد رویه مدیریت و برنامه آتیه شرکت اختلاف سلیقه وجود داشت و چون حجم فروش جدایی بعضی واحدها را از نظر اقتصادی توجیه می‌کرد این کار انجام شد، دوم، تعداد افراد عضو خانواده نیز این امر را ممکن می‌کرد.^{۷۳} این مسئله که چرا این امر در بنگاه‌های خانوادگی دیگر مانند گروه صنعتی مینو اتفاق نیفتد این بود که «در شرکت مینو اولاً اختلاف سلیقه‌ای در مورد رویه مدیریت و برنامه‌های آتیه شرکت وجود نداشت و به‌علاوه قسمت تولید مینو از اول بهم متصل بود. موتور برق، دیگ بخار و آب، همه از یک جا می‌آمد و نمی‌شد این‌ها را از هم جدا کرد، و اگر جدا می‌کردیم مصنوعی بود. ولی این حرف‌ها دلیل این نیست که سازمانی که بر اساس محصول تشکیلات آن تنظیم شده باشد غلط است. توسعه کار و لزوم کارایی بیشتر بالاخره اجباراً باعث این نوع تفکیک می‌شد و تفکیک عملیات با به وجود آوردن مراکز سودبخشی در گروه مینو شروع شده بود.»^{۷۴} اما تبدیل این تعارض و اختلاف با سازماندهی و تشکیلات جدید هم به دلیل تعداد افراد امکان‌پذیر شد.

یکی از عواملی که مانع شد علی خسروشاهی، بنیان‌گذار گروه صنعتی مینو، دیرتر به صنعت گسترتری روی بیاورد موقعیت او را در خانواده بود. به این نحو که وقتی در سال ۱۳۲۹ شمسی پدرش حاج غفار آقا خسروشاهی در گذشت با تقسیم اموال بین ورثه تهیه سرمایه لازم برای تجارت و سرمایه‌گذاری مواجه با اشکالات زیادی شد. البته تجربه شکست در کارخانه پارچه‌بافی آذربایجان نیز از دلایل دیگر ورود با تأخیر او در بخش صنعت بود اما پیامدهای قانون وراثت و تقسیم اموال از عواملی است که تعداد بیشتری از بنگاه‌های اقتصادی را با خطر انحلال روبه‌رو می‌کند. با تقسیم اموال او با مواجه با کسری سرمایه لازم شد و ورودش به صنعت را تا سال ۱۳۳۸ به تأخیر انداخت.^{۷۵}

اختلاف خانواده و انسجام بنگاه

یکی از ویژگی‌های بنگاه‌های خانوادگی پنهان کردن اختلافات بین اعضای خانواده است. این مسئله به دلیل انسجام بنگاه و عدم سوءاستفاده از این اختلافات توسط اعضای غیر عضو بنگاه خانوادگی است. به طور مثال، اختلاف بین اعضای خانواده لاجوردی، پدر، فرزندان و عمو، مانند اکثریت خانواده‌ها امری طبیعی بود. اما علی‌رغم وجود اختلافات در بین اعضای خانواده که مدیران اصلی شرکت بودند، این امر بر عملکرد گروه صنعتی به‌شهر تأثیر نمی‌گذاشت. شاخص این ادعا این بود که در بین گفت‌وگوهایی که با مدیران و کارکنان انجام شده بود، هیچ روایتی از تنش‌های درون خانوادگی ناشی از اختلاف سلیقه‌های اعضا بر کارکرد بنگاه نقل نشده است.^{۷۶} آگاهی ما از محدود اختلاف‌های درونی خانواده بین اکبر لاجوردیان و احمد لاجوردی از یک سو و بین حاج سید محمود لاجوردی و حبیب لاجوردی تنها هنگامی آشکار شد که مدارک و اسناد خانواده بعد از مصادره اموال آن‌ها در دسترس محققان قرار گرفت. در حالی که در هیچ روایتی از مدیران، کارکنان و کارگران نشانی از اختلاف در بین اعضای خانواده شنیده نشد. همین امر نشان می‌دهد که تنش بین اعضای خانواده روی کارکنان تأثیر نداشته است و رفتارهای آنان را تحت تأثیر قرار نداده است. آن‌ها اختلافات تجاری را در هیئت مدیره حل می‌کردند و نمی‌گذاشتند کارکنان نیز از آن باخبر شوند. بنابر این می‌توان گفت اطلاعات درونی خانواده که می‌توانست منبع افزایش خطر اخلاقی باشد در اختیار کارکنان قرار نداشت. به‌علاوه، می‌توان استنتاج کرد که دو نظام روابط خانوادگی و روابط سازمانی بین مدیران عضو خانواده و سایر کارکنان تازمانی که ممکن بود از هم جدا نگاه داشته می‌شد زیرا سطح اعتماد بین اعضای خانواده با سطح اعتماد سایرین غیر عضو متفاوت و با مکانیزم‌های مختلفی ارزیابی می‌شد به این نحو که سطح اعتماد خانواده بر اساس ایشارگری اعضا و سطح اعتماد سایر کارکنان غیر عضو از طریق دستمزد بر اساس کارکرد و ارزیابی شغلی سنجیده و کنترل می‌شد.

کرده بود. ولی بعد از وارد شدن حسن خسروشاهی محمود در نتیجه پاره‌ای از اختلافات که قبلاً بوجود آمده بود تجارخانه را ترک گفت و خودش مستقلاً شروع به کار کرد و شرکتهایی بنام ایران بهداشت و ایران سرنگ تأسیس کرد و در کار خود موفق بود.

۴۴. اهمیت ندادن به تحصیلات دانشگاهی در بین بسیاری از کارآفرینان داخلی و خارجی رواج دارد. در میان داخلی‌ها سید محمود لاجوردی و رحیم متقی ابروانی، ریچارد رابینسون نیز در میان خارجی‌ها در یک سخنرانی در میان دانشجویان دانشگاه آکسفورد آن‌ها را از درس خواندن برای رسیدن به سرمایه برحذر داشت.

۴۵. اکبر لاجوردیان، ص ۲۱۸

۴۶. مصاحبه با سید رضا کوچک‌زاده، ۱۳۹۵

۴۷. نگاه کنید به مجلات اتاق تجارت در سال‌های ۱۳۱۲ الی ۱۳۱۷

۴۸. اگرچه حسن خسروشاهی ریشه اختلافات و رقابت اقتصادی فامیلی را در شرکت در کارخانه آذریباجان نمی‌داند.
49. National day company
50. UCB

۵۱. شرکت تضامنی شالیچراگ که در کالاهای وارداتی و صادراتی فعالیت می‌کرد نیز در سرای سید حسین مینا دفتر داشت. نگاه کنید به مرکز اسناد ملی ایران، پرونده شماره ۳۳۹۰-۳۳۹۴.

۵۲. مصاحبه با حسن خسروشاهی ۱۷ اسفند ماه ۱۳۸۹ مارس ۲۰۱۱-۰۳-۰۸

۵۳. ع. سعیدی و ف. ششیرین کام، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در دوران پهلوی، سرمایه‌داری خانوادگی لاجوردی، ۱۳۸۵. حسن خسروشاهی می‌گوید پدرم برخلاف سید محمود لاجوردی و رحیم ابروانی که به دلیل بی‌ثباتی در این ایام قصد مهاجرت داشتند، علی‌رغم اینکه در همین ایام ۸ ماه به سفر خارج رفته بود قصد مهاجرت نداشت. حسن خسروشاهی لندن ۲۹ مارس ۲۰۱۳/۱۳۹۲

۵۴. نگاه کنید به موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی؛ نگاه خانوادگی لاجوردی و لاجوردیان، گام نو، ۱۳۸۴

۵۵. نگاه کنید به ۱۱۰ سال، خاطرات اکبر لاجوردیان، لوح فکر، ۱۳۹۵

۵۶. نامه حبیب لاجوردی به احمد لاجوردی، مجموعه اسناد خاندان لاجوردی، مؤسسه تاریخ معاصر ایران، نامه شماره ۵-۱۱۵-۳-۵۰

۵۷. مهدی خیامی، پیکان سرنوشت ما، با بهره‌گیری از نوشته‌ها و خاطرات احمد خیامی، نشر نی، ۱۳۹۷، صص ۱۷۵-۱۹۲

۵۸. مهدی خیامی، پیکان سرنوشت ما، با بهره‌گیری از نوشته‌ها و خاطرات احمد خیامی، نشر نی، ۱۳۹۷، صص ۱۰-۱۸

۵۹. گفتگو با سیواش ارجمند، نیویورک، ۱۳۹۲

۶۰. برای بحثی جامع پیرامون مدیریت تعارضات نگاه‌های خانوادگی نگاه کنید به مقدمه علی لاجوردی تحت عنوان: راهنمای حل اختلاف در کتاب حاکمیت خانوادگی در کتاب حاکمیت خانوادگی در شرکت‌های خانوادگی، نظام بنگلاداری شرکت‌های خانوادگی، ترجمه علی بابایی، مرکز ترویج حاکمیت و مسئولیت شرکتی، نشر گندمان، ۱۳۹۲، صص ۲۶-۷

۶۱. همان، ص ۱۳

۶۲. خاطرات احمد لاجوردی، از بنیان‌گذاران گروه صنعتی بهشهر، کانادا، بی‌تا

۶۳. منوچهر فرهنگ، خاطرات حاج سید محمود لاجوردی، بی‌تا، بی‌جا

۶۴. نخست طبق مقررات سهام اسمی شرکت سهامی قند و کتیرا به نام حاج سید محمد لاجوردیان شد. به‌علاوه پدرش اندرونی خانه حاج سید محمود در چهارراه انصاری را هم خواست. حاج سید محمود درخواست این خانه را که دارای سه حیاط بیرونی، اندرونی و خلوت بود نپذیرفت چون می‌گفت ممکن است پدرش در آن ساختمان کند و یا آن را اجاره دهد و به این وضع راضی نبود اما سرانجام در مقابل یک مطلق آب فین کاشان پذیرفت و مبادله رسمی صورت گرفت. حاج سید محمود نقل می‌کند که «پدرش از ته قلب به فسخ شرکت راضی نبود اما در برابر یک امر طبیعی قرار داشت.» او می‌گفت: «بعدها اکبر آقا (برادر کوچک حاج سید محمود) روایت کرد که روزی در تلگرافخانه کاشان با پدر نشستند و گفت‌وگو کرد و شیرین بود. ایشان گفتند که برادرت روشنفکر بوده و در این جریان حق داشته‌است.» منوچهر فرهنگ، خاطرات حاج سید محمود لاجوردی، بی‌تا، بی‌جا.

65. Arthur Millspaugh

۶۶. اکبر لاجوردیان، فصل پنجم و ششم.

۶۷. منوچهر فرهنگ، خاطرات حاج سید محمود لاجوردی، بی‌تا، بی‌جا، ص ۹۳

68. Chami, Mr Ralph. What is different about family businesses?. No. 1-70. International Monetary Fund, 2001

۶۹. همان.

۷۰. نامه حبیب لاجوردی به احمد لاجوردی، مجموعه اسناد خاندان لاجوردی، مؤسسه تاریخ معاصر ایران، نامه شماره ۵-۱۱۵-۳-۵۰

۷۱. برای مطالعه مراحل توسعه شرکت‌ها و روند جدایی مالکیت از مدیریت در گروه صنعتی بهشهر نگاه کنید به ع. سعیدی و دیگران، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در عصر پهلوی؛ سرمایه‌داری خانوادگی لاجوردی، گام نو، ۱۳۸۵

۷۲. البته تبدیل یک بنگاه به مراکز سوددهی مختلف، تحت مدیریت مشخص ایده‌ای بود که نخستین بار آلفرد اسلون در کتاب معروف خود توصیه کرده بود که بجای اینکه تشکیلات شرکت را بر اساس نوع فعالیت مانند فروش و تولید و غیره تقسیم کنید بهتر است هر برند یا محصول را به صورت مرکز سود جداگانه و در صورت لزوم شرکت‌های جداگانه درآوردید نگاه کنید به:

Alfred P. Sloan, Jr. My years with General Motors, Edited by John McDonald, An Anchor Press Book, NY, 1963

۷۳. حسن خسروشاهی، ۱۳ فروردین ۱۳۹۰، دوم آوریل ۲۰۱۱، و غلامحسین صنیعی، ونکوور، ۱۳۹۰، در گفت‌وگو با نگارنده

۷۴. حسن خسروشاهی، ۱۳ فروردین ۱۳۹۰، دوم آوریل ۲۰۱۱، در گفت‌وگو با نگارنده.

۷۵. نگاه کنید به کتاب موقعیت صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی، زندگی و کارنامه علی خسروشاهی، علی خسروشاهی، بنیان‌گذار گروه صنعتی مینو نیز بعد از مرگ پدر، حاج غفار، با تقسیم اموال و دارایی‌های پدر در میان فرزندان با مشکل کمبود سرمایه روبه‌رو شد و همین امر تأخیر قابل ملاحظه‌ای نسبت به دیگران در فعالیت‌های صنعتی‌اش ایجاد کرد.

۷۶. مسئله آن بود که رانجید احمد حیدری، فروزان، محمود کوثری، ارسالن موالی، جلال حسن‌زاده، محمدحسین کیهان و محمدرضا معشوری، مدیران گروه صنعتی بهشهر تأیید کرده‌اند. در گفت‌وگو با نگارنده، ۱۳۸۳

77. Richard Swedberg, Principle of Economic Sociology, Princeton University Press, 2003, Chapter 8.

۷۸. سوداگر، محمدرضا، «رشد روابط سرمایه‌داری در ایران»، اندیشه شعله، ۱۳۶۱، صص ۲۱۵، روزنامه کیهان، شانزدهم تیرماه ۱۳۵۸، ص ۳

لندن ۱۳۹۰. همچنین برای اطلاعات بیشتری در مورد شخصیت علی خسروشاهی و رابطه‌اش با فرزندان نگاه کنید به سعیدی، علی اصغر، موقعیت صاحبان صنایع در عصر پهلوی، زندگی و کارنامه علی خسروشاهی، نشر نی، ۱۳۹۷، ۲۹۵-۳۳۰. Granovetter, Mark. "The strength of weak ties: A network theory revisited." Sociological theory (1983): 201-233.

12. Rotemberg, Julio J., (1994), "Human Relations in the Workplace," Journal of Political Economy, Vol. 102, pp. 684-718 and Mulligan, Casey B., (1997), "Parental Priorities and Economic Inequality," (Chicago: The University of Chicago Press).

13. Granovetter, Mark. "Economic action and social structure: The problem of embeddedness." American journal of sociology 91.3 (1985): 481-510.

۱۴. در ادبیات اقتصادی به این پدیده «خطر اخلاقی» (Moral Hazard) گفته می‌شود. نگاه کنید به:

Chami, Mr Ralph. What is different about family businesses?. No. 1-70. International Monetary Fund, 2001, p.5

۱۵. اکبر لاجوردیان در گفت‌وگو با نگارنده، هیوستون آمریکا ۱۳۹۵ و اکبر لاجوردیان، ۱۱۰ سال پیدایش و گسترش گروه صنعتی بهشهر، لوح تاریخ، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳.

۱۶. رضا نیازمند، معاون صنعتی و معدنی وزارت اقتصاد در دوره وزارت علیقلی عالیخانی، ۱۳۴۸-۱۳۴۱، می‌گفت: «اولین کاری که ما در وزارت اقتصاد کردیم این بود که گفتیم مونتاژ نام مستخرای بین مردم و روزنامه‌ها شده است و ما باید مونتاژ را از میان برداریم. در آن موقع دو کارخانه مونتاژ اتومبیل سواری داشتیم... فیات بدون مقاومت کارگاه خود را بست و رفت. اما جعفر اخوان که اتومبیل شورت را مونتاژ می‌کرد مقاومت کرد و با دادن رشوه به وکلای مجلس و شاید به درباری‌ها مدت‌ها به مونتاژ ادامه داد.» سعیدی، علی اصغر، تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران به روایت رضا نیازمند، لوح فکر، ۱۳۹۴.

صص ۱۳۳. البته سیاست‌های صنعتی در دوره وزارت علیقلی عالیخانی به نحوی ادامه پیدا کرد تا اخوان‌ها هم مجبور بودند برخی از قطعات اتومبیل را به‌تدریج در ایران سازند تا ارزش افزوده بیشتری نصیب کشور شود. نگاه کنید به سازمان اسناد ملی ایران، پرونده شماره ۳۸۰/۸۷۰۵، سند شماره ۱۸، نامه شماره ۱۸۷۵۴ مورخ ۱۲ مرداد ۱۳۴۴

۱۷. اکبر لاجوردیان، ۱۱۰ سال پیدایش و گسترش گروه صنعتی بهشهر، لوح تاریخ، ۱۳۹۶، صص ۱۲۶-۱۱۹

۱۸. سعیدی، علی اصغر و ششیرین کام، فریدون، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی، زندگی و کارنامه محمدرحیم متقی ابروانی، گام نو، ۱۳۸۸، صص ۱۸۷-۲۰۳.

۱۹. همان.

۲۰. همان. مصاحبه با مدیرانی که در ایران و خارج از ایران با رحیم ابروانی همکاری می‌کردند: مک‌بین، ناصر معتبر، جاهد، و مصاحبه‌های مجله صنعت کفش.

۲۱. همان. مصاحبه با دکتر بهشتی از مدیران گروه صنعتی ملی، تهران، ۱۳۸۳.

۲۲. اخبار کفش ملی، شماره ۱۱، اسفند ۱۳۴۸، صفحه ۱

۲۳. مصاحبه با مهندس بهرام علاءالدینی از مدیران گروه صنعتی ملی، تهران، ۱۳۸۳

۲۴. مجله صنعت کفش، مصاحبه با مرتضی خانبند، از کارکنان گروه صنعتی کفش ملی، سال یازدهم، دی‌ماه ۱۳۸۴، شماره ۹۸، صفحه ۴۲

۲۵. همان. همچنین نگاه کنید به سعیدی، علی اصغر و ششیرین کام، فریدون، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی، زندگی و کارنامه محمدرحیم متقی ابروانی، گام نو، ۱۳۸۸، صص ۱۸۷-۲۰۳

26. Agency Theory. For more see Richard Swedberg, Principle of Economic Sociology, Princeton University Press, 2003, pp 83-85

27. James Coleman, Foundation of Social Theory, The Belknap Press of Harvard University Press, 1994, pp 157-160

۲۸. مصاحبه با اکبر سادات استادکار شرکت صنعتی پلار، اصفهان، ۱۳۹۴

۲۹. نگاه کنید به سعیدی، علی اصغر و ششیرین کام، فریدون، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی، زندگی و کارنامه محمدرحیم متقی ابروانی، گام نو، ۱۳۸۸، فصل کالج اصفهان

۳۰. سعیدی، علی اصغر، موقعیت صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی، زندگی و کارنامه فضل‌الله رهنما، در حال انتشار.

31. Bopaiah, Cavery. "Availability of credit to family businesses." Small Business Economics 11.1 (1998): 75-86.

۳۲. فریدون علائبد، در گفت‌وگو با نگارنده، ونکوور، اول آوریل ۲۰۱۱

۳۳. بلک توسعه صنعتی و معدنی ایران، گزارش مدیرعامل به هیئت عامل، شرکت صنعتی مینو، گزارش شماره ۱۰۴۶، ۱۳۵۷

۳۴. فریدون علائبد، در گفت‌وگو با نگارنده، ونکوور، اول آوریل ۲۰۱۱.

۳۵. همان.

۳۶. برای مطالعه بیشتر در مورد صندوق تجدید ارزیابی مالی نگاه کنید به مسعود کارشناس، نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ع. سعیدی، گام نو، ۱۳۸۲، صص ۱۵۳-۱۴۵.

۳۷. حسین مختاری، در گفت‌وگو با نگارنده، آمریکا سال ۲۰۰۱ و ۲۰۱۸

۳۸. بحث پیوندهای قوی و ضعیف را نخست مارک گرانووتر آغاز کرد. اما او به قدرت پیوندهای ضعیف در برابر پیوندهای قوی اشاره داشت و ارزش پیوندهای ضعیف را از جهت تهیه منابع اطلاعاتی برای فرد بیشتر می‌دانست. نگاه کنید به:

Granovetter, Mark. Getting a job: A study of contacts and careers. University of Chicago press, 2018.

۳۹. نگاه کنید به بخش «کالج اصفهان» در سعیدی، علی اصغر و ششیرین کام، فریدون، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی، زندگی و کارنامه محمدرحیم متقی ابروانی، گام نو، ۱۳۸۸.

۴۰. دختر زبانی یکی از کارگران کفش ملی نقل می‌کرد که یکی از خاطرات خوش ایام کودکی او بازی با چپه‌ها در باغ ابروانی در کرج است. باقی که هر هفته به تئوای کارگران و کارمندان کفش ملی با خانواده‌هایشان به آنجا دعوت می‌شدند.

ابروانی در حقیقت این باغ را «باغ کفش ملی» کرده بود. مصاحبه با خانم حسینی منشی مدیر عامل کفش ملی، تیرماه ۱۳۸۶

۴۱. مصاحبه با مهندس علاءالدینی از مدیران گروه صنعتی ملی، ۱۳۸۶، در مورد مصاحبه استخدای ابروانی با او.

۴۲. نگاه کنید به بخش «کالج اصفهان» در سعیدی، علی اصغر و ششیرین کام، فریدون، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران عصر پهلوی، زندگی و کارنامه محمدرحیم متقی ابروانی، گام نو، ۱۳۸۸.

۴۳. سید حسین امامی، از مدیران وقت شرکت صنعتی مینو، در گفت‌وگو با نگارنده، لندن، تابستان، ۱۳۹۰. حسن خسروشاهی می‌گوید پدرم به دانشگاه معتقد نبود. علت اینکه خودش هم رفته بود مدرسه حقوق برای نرفتن به سربازی بود. حسن خسروشاهی، در گفت‌وگو با نگارنده، لندن، تابستان، ۱۳۹۱.

۴۴. مصاحبه با مهندس علی اصغر و ششیرین کام، فریدون، نگاه کنید به زندگی و کارنامه محمدرحیم متقی ابروانی، گام نو، ۱۳۸۸.

اقتصاددانان به‌رغم همه بی‌مهری‌هایی که در طول سالیان مختلف از سیاستمداران دیده‌اند، می‌دانند که کشور گریزی جز از استفاده از این دانش ندارد و حس وطن‌دوستی و احساس مسئولیت نهایتاً آن‌ها را برمی‌انگیزد تا فرصت‌های کمک به سیاستمدار برای اصلاح سیاست‌های اقتصادی را مغتنم شمرند.

حمله به اقتصاد و اقتصاددانان مصلحت نیست!

چه کسی مقصر است؟

سهم اقتصاددانان در مشکلات امروز کشور چقدر است؟

چقدر اقتصاددانان در تصمیم‌گیری‌ها و مشاوره‌های متعدد دخالت داشتند؟ این مقاله را بخوانید.

باز



علی سرزیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:

چرا اقتصاد ایران

درگیر مشکلات است؟

اقتصاددانان چه

می‌توانند بکنند؟

پاسخ این پرسش را در

این مقاله بخوانید.

که نتیجه آن این شد که کل بدنه روحانیت حمایت خود را از شاه قطع کرد و یا از روحانیت انقلابی حمایت نمود یا در برابر سقوط شاه سکوت پیشه کرد. سیاستمداران اصولاً باید به دنبال افزایش تعداد حامیان خود باشند و نباید کاری کنند که کل بدنه یک صنف احساس کنند که یک مسئول سیاسی با استفاده از قدرت موقعیت خود علیه آن‌ها موضع گرفته و آن‌ها را تحقیر می‌کند. اگر چنین احساسی به یک صنف دست دهد آن وقت به‌صورت متحد علیه وی می‌شوند و در مواقعی که سیاستمدار نیاز به حمایت آن قشر دارد این حمایت از وی دریغ می‌شود.

نباید فراموش کرد که روزهای سختی پیش روی اقتصاد ایران قرار دارد و نیاز سیاستمداران به دانش اقتصاد به‌عنوان مهم‌ترین دانش حکمرانی و حاملان این دانش یعنی اقتصاددانان بیش‌ازپیش ضروری می‌شود. همین امر نیز مصلحت دومی است که موجب می‌شود چنین موضع‌گیری‌هایی توسط یک مسئول اجرایی قابل توجه نباشد. اگر سیاستمدار در آینده نیازمند اقتصاددانان می‌شود نمی‌تواند هم‌اکنون این قشر را طوری تحقیر کند که دیگر کسی تمایلی به این همکاری پیدا نکند و اگر تمایلی پیدا کرد توسط هم‌صنف‌ها بایکوت و طرد شود. نهایتاً اینکه باید توجه داشت اقتصاددانان به‌رغم همه بی‌مهری‌هایی که در طول سالیان مختلف از سیاستمداران دیده‌اند، می‌دانند که کشور گریزی جز از استفاده از این دانش ندارد و حس وطن‌دوستی و احساس مسئولیت نهایتاً آن‌ها را برمی‌انگیزد تا فرصت‌های کمک به سیاستمدار برای اصلاح سیاست‌های اقتصادی را مغتنم شمرند. اما چه خوب است که فضا به‌گونه‌ای باشد که این همکاری با رغبت و اشتیاق صورت گیرد نه با اکراه و ناچاری! حکایت اقتصاددانان و سیاستمداران حکایت والدین و فرزند چموش و جوانی است که به‌واسطه قدرت جسمانی دوران جوانی احساس استغنا و بی‌نیازی می‌کند و از روی خامی دوران بلوغ گاه به پدر و مادر خود اشتلم می‌کند، اما خیرخواهی پدر و مادر موجب می‌شود تا آن‌ها همه این کم‌لطفی‌ها را اغماض کنند و وقتی جوان مستأصل شد به یاری‌اش بشتانند. چه خوب است که این جوان از همان ابتدا رفتار توأم با مهر و احترام در پیش گیرد. ■

در سال ۱۳۹۸ آقای روحانی گاه‌بیکه به مناسبت‌های مختلف اقتصاددانان و علم اقتصاد را مورد عتاب قرار می‌داد و گناه وضعیت نامطلوب موجود را متوجه توصیه‌های اقتصاددانان می‌کرد. روشن است که وقتی شرایط اقتصادی وخیم می‌شود همه دنبال مقصر هستند و سعی می‌کنند خود را مبرا نشان دهند. به همین قیاس سیاستمداران نیز انگیزه می‌یابند که سهم خود را کم نشان دهند و سهم دیگران را زیاد و چه دیواری کوتاه‌تر از دیوار اقتصاددانان و علم اقتصاد.

علم اقتصاد از جمله علوم است که هم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب در دولت‌های مختلف مورد سرکوفت قرار گرفت. شاه در نشست معروف رامسر اقتصاددانانی را که به وی توصیه کردند پول نفت را خرج نکنند مورد حمله قرار داد و آن‌ها را ناآگاه قلمداد کرد. بعد از انقلاب نیز اقتصاد با تعبیر زشت مطرح می‌شد. اولین رئیس‌جمهور کشور با سرهم کردن توهماتی علم اقتصاد موجود را کنار زد و به‌زعم خود اقتصاد توحیدی را جایگزین کرد. دولت بعد در ستیز با دانش اقتصاد گوی رقابت را رбуд و تجار و صنعت‌گران و سیاست‌پیشگان را بر اقتصاددانان ترجیح داد و سیستم فاسد و ناکارآمد اقتصاد دولتی را بنیان گذارد. دولت‌سازندگی اقتصاددانان را مانعی برای شتاب در مسیر

سازندگی دولت می‌دانست و مدیرانی را که دنبال ایجاد پروژه‌های بزرگ باشند ترجیح می‌داد. دولت اصلاحات نیز در اولویت بین توسعه فرهنگی و توسعه سیاسی سردرگم بود و اصلاً اقتصاد در اولویتش نبود و نهایتاً بالاچار به امر اقتصاد پرداخت. دولت بعدی یعنی دولت نهم و دهم نیز اساساً ضدیت خود با علم اقتصاد را علنی می‌کرد و به مخالفت با آن مباحثات می‌نمود. کسان دیگر نیز همه پیشرفت‌ها را ناشی از عوامل دیگر و همه بدبختی‌ها را ناشی از پرداختن به علم اقتصاد قلمداد کردند. لذا عجیب نیست که دولت تدبیر و امید نیز به این قافله بپیوندد و گناه همه ناراستی‌ها را بر گردن اقتصاد و اقتصاددانان بیندازد.

اما آیا واقعیت این است که علم اقتصاد و اقتصاددانان مقصر هستند؟ پاسخ این سؤال منفی است زیرا همه می‌دانند که مهم‌ترین متغیر تصمیمات کلیدی در کشور متغیرهای سیاسی هستند نه متغیرهای فنی! تفصیل این مسئله مجال موسعی می‌خواهد که در اینجا فراهم نیست اما حتی اگر جواب سؤال بالا مثبت می‌بود که نیست آیا به مصلحت سیاستمدار است که چنین رویه‌ای در پیش گیرد؟ اگر سیاستمدار با یک یا چند اقتصاددان خاص مشکل دارد هیچ اشکالی ندارد اگر علیه آن چند نفر ایراد بگیرد و مخالفت خود را با اصل دانش اقتصاد و کل صنف اقتصاددانان اعلام نکند. بد نیست به یادآوریم که در زمان شاه، بدنه اصلی روحانیت غیرسیاسی بود و روحانیت انقلابی مخالف شاه در اقلیت مطلق قرار داشتند اما سخنرانی شاه در قم مبنی بر ارتجاع سیاه موجب شد که کل قشر روحانیت موردحمله و تحقیر واقع شود

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ دولت‌سازندگی اقتصاددانان را مانعی برای شتاب در مسیر سازندگی

دولت می‌دانست و مدیرانی را که دنبال ایجاد پروژه‌های بزرگ باشند

ترجیح می‌داد. دولت اصلاحات نیز در اولویت بین توسعه فرهنگی و توسعه

سیاسی سردرگم بود و اصلاً اقتصاد در اولویتش نبود و نهایتاً بالاچار به امر

اقتصاد پرداخت.

▶ دولت نهم و دهم نیز اساساً ضدیت خود با علم اقتصاد را علنی می‌کرد و

به مخالفت با آن مباحثات می‌نمود. کسان دیگر نیز همه پیشرفت‌ها را ناشی

از عوامل دیگر و همه بدبختی‌ها را ناشی از پرداختن به علم اقتصاد قلمداد

کردند. لذا عجیب نیست که دولت تدبیر و امید نیز به این قافله بپیوندد و

گناه همه ناراستی‌ها را بر گردن اقتصاد و اقتصاددانان بیندازد.

نفت است نه گاو شیرده اقتصاد

چرا دولتمردان هنوز چشم به نفت دوخته‌اند؟

تجارت

آیا هنوز باید به توسعه نفت محور امیدوار بود؟ چرا و چگونه و یا دلیل رد این فرضیه چیست؟ پاسخ را در مقاله پیش رو بخوانید.



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:

وزیر راه و شهرسازی

از تهاثر نفت با مسکن

می‌گوید و آن دیگری

از گاو شیرده اقتصاد

ایران یا نفت؛ شما چه

فکر می‌کنید؟ این

مقاله را بخوانید.

و مخالف نهادهای ذی‌نفع مواجه می‌شود، اما در صورت اجرا می‌تواند اقتصاد ایران را مستقل از نفت کند که همان گاو شیرده اقتصاد ایران است. باید بدانیم که عمده شکنندگی‌های اقتصاد ما در این صدسال نفتی از همین نفت بوده و بسیاری از بارهای گران را همین ماده بر دوش تاریخ معاصر گذاشته است، دیگر با اشتیاق و علاقه به چاه‌های نفتی خود خیره نمی‌شویم. این چاه‌های بزرگ آن قدر از خون اقتصاد، فرهنگ و دانش ما می‌مکند تا به بزرگی تاریخ ما شوند و دیگر چیزی به جز نفت جلوی چشمان ما نباشد. ما نمی‌دانیم وقتش شمشیر نفت ساخته می‌شد چه کسی دسته آن را گرفت و لبه تیز آن را به دست ما داد که این چنین از دست‌های تهی ما خون نفتی می‌چکد. در این رابطه می‌توان ادعا داشت که منابع نفت ذخایر بازرشی هستند که حقیقتاً جزو ثروت ملی محسوب می‌شوند؛ اما تجربه نشان داده است که در بسیاری از کشورهای صاحب منابع انرژی، این ماده سبب اختلال در توسعه شده است. از سویی شاهد بوده‌ایم که کشورهایی که فاقد ذخایر ارزشمند نظیر نفت هستند مانند مالزی، کره جنوبی و نظایر آن به پیشرفت‌های بسیاری نائل آمده‌اند، اما بعضی کشورهای صاحب نفت مانند ایران به لحاظ توسعه اقتصادی از این کشورها عقب مانده‌اند. عقب‌ماندگی نسبی کشورهای صاحب ذخایر نفت را نمی‌توان به حساب ذخایر بازرش آن‌ها نهاد، بلکه باید آن را در چگونگی مصرف درآمد حاصل از آن ذخایر و نیز استراتژی توسعه‌ای صرفاً متکی بر نفت جست‌وجو کرد. بد نیست اشاره کنم که رابطه معکوس بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی، تضادی مفهومی ایجاد می‌کند، زیرا منابع طبیعی، زمینه‌های توسعه کشور را فراهم می‌نماید و قدرت خرید واردات را افزایش می‌دهند، بنابراین انتظار می‌رود که سرمایه‌گذاری و توسعه را تقویت کنند. در بسیاری از اقتصادهای نفتی قصد بر آن بوده است که با به‌کارگیری درآمدهای وسیع نفتی، سرمایه‌گذاری‌های متنوع تأمین مالی شوند و توسعه صنعتی تسریع گردد، اما چرا این‌گونه نشده است. سؤال دیگر اینکه فرآیند توسعه نسبی این قبیل کشورها با محوریت نفت چه پیامدهای احتمالی دارد؟ در این رابطه ضرورت دارد به سازوکارهای سیاسی و اقتصادی و یا اقتصادی و دولت‌های رانت بر بپردازیم. چرا که درباره مفهوم رانت با ضرس قاطع تأکید می‌کنم که تعریف چندان واحدی میان اقتصاددانان و سیاست‌مداران وجود ندارد، اما در هر حال می‌توان گفت رانت به‌طور کلی منبع درآمدی متفاوت از سود یا مزد محسوب می‌شود. در مجموع رانت را می‌توان درآمدی دانست که برخلاف سود و مزد که نتیجه تعاملات، تلاش و فعالیت اقتصادی است، بدون تلاش به دست می‌آید. متأسفانه گاو شیرده اقتصاد ایران در بسترسازی این مهم و در توزیع رانت پشتیبانی‌های برای تعدادی از فعالان و حتی مسئولان در سطوح اجرایی و عملیاتی بوده است. برای مثال آدام اسمیت، پدر اقتصاد لیبرال کلاسیک، تصریح کرده است که رانت به شیوه‌ای متفاوت از دستمزد و سود در ترکیب قیمت کالاها داخل می‌شود. از نظر این دانشمند اقتصاد جهانی، رانت برخلاف سود و مزد، عامل نوسانات قیمت نیست، بلکه خود نتیجه نوسانات قیمت است. در این رابطه ویژگی‌های دولت رانتیر را در مجموع می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

- دولت رانتیر دولتی است که بیش از ۴۲ درصد درآمدهای آن از رانت خارجی است.
- درآمدهای این نوع از دولت هیچ ارتباطی با فرآیندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور ندارد.

به‌خوبی می‌دانیم اقتصاد کشور ما اقتصاد نفتی است. عاملی که در این سال‌ها باعث تلاطم اقتصادی و به‌نوعی موجب تورم شده است و دولت هم به علت اطمینان به درآمدهای نفتی، چند دهه است از بخش خصوصی و مزایای این بازوی اقتصادی در کشور چشم پوشیده است. به‌درستی سال‌هاست که اقتصاد متکی بر نفت و دولتی بودن اقتصاد نه‌تنها در ایران بلکه در سایر کشورهایی که اقتصاد شبیه ما را تجربه کرده‌اند، باعث شده است که ساختار اقتصاد با مشکلات بسیاری مواجه شود. مثال مشهود آن کشور بحران‌زده ونزوئلا است، یکی از ثروتمندترین کشورهای نفتی آمریکای جنوبی که به خاطر اقتصاد نفتی با بحران‌های بسیاری مواجه شده تا حدی که امسال نتوانست بنزین موردنیاز خودش را هم تأمین کند. همگان آگاه‌اند که بودجه نفتی یک اثر ذاتی بر تورم دارد، چرا که دلارهای نفتی، پایه پولی را متورم می‌کند و از آن طرف، به دولت این تصور را می‌دهد که تا بی‌نهایت بر مخارج خود بیفزاید. مخارجی که در زمان افول درآمد نفتی هم پابرجا می‌ماند و دولت به دلایل اقتصاد و سیاسی، قادر به حذف آن‌ها نیست. در زمان کاهش درآمد نفتی، منبع دولت از چاه نفت، به چاپخانه

بانک مرکزی تغییر مکان می‌دهد و موتور خلق پول و تورم، روشن می‌شود. در این ارتباط و بنا به عقیده بسیاری از کارشناسان اقتصادی، با آنکه تحریم‌ها اثرات بسیار سنگین را بر مردم و اقتصاد کشور وارد کرده است، اما به‌خوبی نقاط شکننده اقتصاد ما را نشان داد و این یک نقطه پرقوت است. از طرفی نفت یکی از این گلوگاه‌هاست که از این‌رو لزوم توجه کارشناسان اقتصادی و نفتی را برای جدا کردن اقتصاد از این نعمت طبیعی را می‌طلبد. نعمتی که سال‌هاست به بلای جان اقتصاد ما بدل شده است؛ اما ناگفته نماند که در این میان نقش بخش خصوصی بسیار پررنگ است، بخشی که می‌تواند با اتکا به قواعد علم اقتصاد و تجارب خوب گذشته خود به اقتصاد ما شتاب دهد. تجربه سایر کشورهای بدون اقتصاد نفتی که از نفت و سایر مزیت‌های طبیعی بی‌بهره بودند نشانگر آن است که دولت با برداشتن موانع از پیش روی این صنایع نه‌تنها باعث تقویت این بخش شده بلکه رشد اقتصادی پایدار را بی‌نیاز از نفت کرده است. در یک نگاه تطبیقی ملی و بین‌المللی می‌توان گفت که انرژی اساساً ریل و زیرساخت اقتصاد است و مؤلفه بسیار مهمی در اقتصاد جهانی و در کشور ماست، اما تغییر نگاه به سبدهای انرژی و جایگزین شدن سایر انرژی‌های پاک و همچنین پیشرفت روزافزون تکنولوژی باعث شده که عمده اقتصادهای حاکم از اقتصاد نفتی بیشتر فاصله بگیرند. از این‌رو دولت برای نجات اقتصاد از چاه نفتی، باید به بخش خصوصی اطمینان کند، این اطمینان با حذف نهادهای دست‌وپا گیر، آزادسازی قیمت‌ها و در مراحل بعدی حذف سوبسید حاصل می‌شود. این سیاست قطعاً «در ابتدا با موانع سخت

توسعه نفت محور امری مخاطره آمیز و نامطلوب است. به لحاظ اقتصادی این استراتژی بر برداشتی ساده انگارانه از مسیر توسعه اقتصادی متکی است که توسعه اقتصادی را برابر رشد رقابتی اهمیت نمی دهد. به لحاظ سیاسی نیز این استراتژی بر نظامی دموکراتیک، غیرشفاف و متمرکز متکی است.

ذخیره ارزی نشان می دهد که کسری بودجه همچنان تداوم خواهد داشت و به هیچ وجه وجود حساب ذخیره ارزی راه حلی برای اصلاحات بودجه ای دولت نخواهد بود. به طوری که با کاهش قیمت نفت، برای حفظ حداقل مخارج، دولت مجدداً مجبور خواهد شد منابع مالی را از طریق مالیات توری تأمین کند. طبیعی است که چنین وضعیتی، بی ثباتی اقتصاد کلان را به همراه دارد و سیاست های حمایتی دولت را، به ویژه از بنگاه های دولتی می افزاید. این در حالی است که پرداخت یارانه به منظور اطمینان از دسترسی گروه کم درآمد جامعه به حداقل امکانات، به طور فرآگیر، عمومی و بی هدف به تمامی گروه های درآمدی با هزینه زیاد اختصاص می یابد. این بحث نشان می دهد که مطالعه کارکرد اقتصاد سیاسی دولت ابتدا به ارزیابی ماهیت منابع کشور نیازمند است، اگرچه این نکته اهمیت نهادها را نادیده نمی گیرد. همچنان که تأکید شد، چارچوب نهادی اقتصادی باید به گونه ای ایجاد شود که شرایط تجهیز منابع برای سرمایه گذاری و نظام انگیزشی برای انباشت سرمایه و مهارت پر بازده را فراهم نماید و در این زمینه دارای کمترین آثار اختلال باشد.

و در کلام پایانی و خلاصه اینکه اتکا به درآمد نفت، اقتصاد کشورهای نفت خیز توسعه نیافته و در حال توسعه را دستخوش دوره های توری و رکود بسیار شدید می کند که مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هنگفتی برای این کشورها به وجود می آورند. این امر از آنجا ناشی می شود که قیمت نفت، به رغم رانت اقتصادی سرشار آن همواره با افت و خیزهای بسیار شدیدی همراه است؛ اما واقعیت آن است که دلارهای نفتی شمشیر دو لبه ای است که لبه دیگر آن برنده تر است و می تواند به نابودی اقتصاد کشوری چون ایران که کاملاً به دلارهای نفتی وابسته است منجر گردد. نفت سیاسی ترین کالای اصلی دنیای امروز است و از همین رو سیاست گذاری نفتی کشورهای نفت خیز بخش مهمی از سیاست گذاری این کشورها محسوب می شود. نفت اهمیت زیادی در اقتصاد ایران دارد، هم به لحاظ جایگاه آن در تولید ناخالص داخلی کشور و هم سهم درآمدهای نفتی در بودجه دولت و نیز منابع ارزی کشور. به هر حال طی سالیان گذشته بحث های بسیاری درباره وابستگی به نفت در اقتصاد ایران مطرح شده، ولی اکثر آن ها از حد شعار فراتر نرفته است و به نظر می رسد این معضل حداقل در کوتاه مدت حل شدنی نیست و به برنامه ریزی صحیح و بلندمدتی نیاز دارد. اگر قرار است تحولی در ساختار اقتصادی هر کشوری از جمله ایران روی دهد باید با تکیه بر توانمندی های آن کشور به ویژه مطالعه منطقی فعالیت بخش خصوصی باشد. مجموعه این توانمندی ها این امکان را فراهم می کند که کشور در مسیر توسعه و پیشرفت قرار گیرد. شایان ذکر است که توسعه نفت محور امری مخاطره آمیز و نامطلوب است. به لحاظ اقتصادی این استراتژی بر برداشتی ساده انگارانه از مسیر توسعه اقتصادی متکی است که توسعه اقتصادی را برابر رشد رقابتی اهمیت نمی دهد. به لحاظ سیاسی نیز این استراتژی بر نظامی دموکراتیک، غیرشفاف و متمرکز متکی است. ■

نکته هایی که باید بدانید

- اگر قرار است تحولی در ساختار اقتصادی هر کشوری از جمله ایران روی دهد باید با تکیه بر توانمندی های آن کشور به ویژه مطالعه منطقی فعالیت بخش خصوصی باشد. مجموعه این توانمندی ها این امکان را فراهم می کند که کشور در مسیر توسعه و پیشرفت قرار گیرد.
- چارچوب نهادی اقتصاد باید به گونه ای ایجاد شود که شرایط تجهیز منابع برای سرمایه گذاری و نظام انگیزشی برای انباشت سرمایه و مهارت پر بازده را فراهم نماید و در این زمینه دارای کمترین آثار اختلال باشد.
- رانت را می توان در آمدی دانست که برخلاف سود و مزد که نتیجه تعاملات، تلاش و فعالیت اقتصادی است؛ بدون تلاش به دست می آید.
- متأسفانه گاو شیرده اقتصاد ایران در بستر سازی این مهم و در توزیع رانت پشتیبان های برای تعدادی از فعالان و حتی مسئولان در سطوح اجرایی و عملیاتی بوده است.

در دولت رانتیر عده بسیار کمی درگیر تولید رانت هستند و بنابراین اکثریت جامعه دریافت کننده و تعدادی نیز توزیع کننده رانتند.

دولت رانتیر اصلی ترین دریافت کننده و در نتیجه هزینه کننده درآمدهای ناشی از رانت است.

بد نیست بدانید که از حیث سیاسی هم رانت نفت سبب جدایی دولت از مردم و سلطه آن بر جامعه می شود. از طرفی در اقتصادهای غیر رانتی، درآمد دولت عمدتاً از محل جمع آوری مالیات است، اما در کشورهای نفت خیز توسعه نیافته و در حال توسعه، بخش زیادی از درآمد دولت از محل صادرات نفت است. این امر سبب استقلال دولت از طبقات اجتماعی یا وابسته شدن آن ها به نهاد دولت و قرار گرفتن این نهاد بر فراز جامعه می شود. فارغ از نکات پیش گفته و از منظر کارکردهای اقتصادی و در این شرایط که اقتصاد ایران وابستگی شدیدی به نفت دارد می توان گفت که رانت نفت سبب تضعیف انگیزه کار، تضعیف بخش خصوصی، گسترش فرهنگ رانت خواری، مصرف گرایی و اتلاف منابع اقتصادی می گردد. در اقتصادهای متکی به رانت نفت، بخش زیادی از ثروت کشور از ذخایر نفت ناشی می شود، نه نیروی کار. این امر انگیزه نیروی کار را برای کارهای سخت و رقابت اقتصادی تضعیف می کند. بعضی از نظریه های مربوط به توضیح تأثیر شوم منابع بر اساس تحلیل های توسعه ای دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و به ویژه بر اساس مدل های بیماری هلندی، کاملاً اقتصادی هستند.

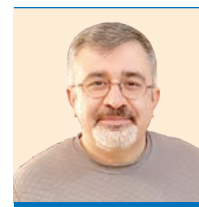
بر این پایه، بیماری هلندی حالتی از عملکرد ناصحیح اقتصادی است که در آن کشف و استخراج منابع طبیعی از توان بخش های تولیدی اقتصاد مانند صنعت و کشاورزی می کاهد و با صادرات این منابع، ارزش پول ملی بالا می رود و در نتیجه، صادرات به پول کشورهای دیگر گران تر می شود، ولی واردات به آن ارزان تر می گردد. از طرفی نوسانات به وجود آمده در صادرات منابع طبیعی نوسانات نرخ ارز را افزایش می دهد و از این طریق نیز صادرات کاهش می یابد. علت گذاشتن چنین نامی بر روی این پدیده نامطلوب آن است که اصل آن به اقتصاد هلند و در سال های ۱۹۶۰ برمی گردد که با بیشتر شدن درآمد هلند از محل صادرات گاز طبیعی و نفت در دریای شمال، ارزش پول ملی آن کشور در بازارهای بین المللی افزایش یافت و در نتیجه صادرات غیر نفتی آن کمتر شد. البته ایران نیز در زمان تحولات نفتی ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل با چنین پدیده ای روبرو شد؛ اما اقتصاد نفتی و رشد اقتصادی در ایران مربوط به افزایش قیمت نفت در دوره جدید رونق نفتی یعنی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶ بوده است که فرصت های بی بدیلی را پیش روی اقتصاد ایران قرار داده است. باین حال مهم ترین نگرانی، تأثیر سازوکارهایی است که در بلندمدت موهبت منابع را به شومی منابع تبدیل کند. بررسی تحولات مسیر رشد اقتصادی در این دوره نشان می دهد که به رغم دو برابر شدن منابع نفتی رشد، اقتصادی بالا و مستمر حاصل نشده به طوری که رشد اقتصاد ایران پس از تجربه رشدهای ۶٫۷ و ۸٫۶ درصدی سال های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۸، مجدداً «به رشد متوسط ۵ درصدی در دو سال اخیر کاهش یافت. بنابراین واقعیت فوق نشان می دهد که مشکل توسعه اقتصادی ایران منابع نیست، بلکه مدیریت منابع است. حتی اگر منابع نفتی به انباشت سرمایه های فیزیکی منجر شود ولی سایر تعیین کننده های رشد اقتصادی مغفول بماند، تحقق رشد بالاتر و مستمر ممکن نیست. همچنان که در نظریه دولت رانتی آمده وجود رانت منابع طبیعی در اقتصادهای متکی به نفت تأثیر متفاوتی در ساختار سیاسی و اقتصادی دارد. در این کشورها، دولت رانت را به طور نسبی به سادگی به دست آورده است، در نتیجه بار کمتری را به دیگر عوامل تحمیل می کند. بدین جهت در این کشورها مرحله باز توزیع رانت اهمیت پیدا می کند. این در حالی است که در کشورهای با سرمایه فیزیکی و انسانی غنی مرحله ایجاد و دسترسی به رانت در بازارهای داخلی مهم ترین مسئله است. در این رابطه یکی از ویژگی های بارز اقتصاد ایران وجود منابع نفت و گاز طبیعی است. به جهت مالکیت عمومی این منابع و رانت حاصل شده از آن ها، طی سال های اخیر به مالیات کاهش یافته است، در نتیجه در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه، اقتصاد سیاسی ایران به طور عمده بر تخصیص رانت عمومی به جای تحصیل رانت از تولید کنندگان متمرکز است. ویژگی دیگر زیاد بودن نوسانات رابطه مبادله تجاری ایران است. باینکه قرار است با ذخیره مازاد درآمدهای ارزی در دوره های رونق بازار نفت، بودجه دولت در دوره های رکود بازار، ثبات داشته باشد، مشکلات ساختاری بودجه دولت و شواهد عملکرد حساب

نگاهی محکوم به شکست

نسبت زنان با توسعه در برنامه توسعه

جایگاه زنان در برنامه‌های دولت سیزدهم چیست و چقدر این جایگاه می‌تواند به بهبود شرایط آن‌ها کمک کند. این مقاله به سوالات شما پاسخ می‌دهد.

بنا



مهدی معتمدی مهر

کارشناس مسائل اجتماعی

چرا باید خواند:

اگر به مسائل حوزه

زنان و جایگاه آن‌ها در

امر توسعه علاقه‌مند

هستید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

حضور غربت‌زده کیمیا علیزاده در توکیو ۲۰۲۱، در افکار عمومی ایران هویتی زنانه به المپیک داد. این رخداد دردناک، احساسات مردم را به شدت برانگیخت و به سوی کلیتی تحت عنوان «مسئله زنان ایران» سوق داد. این برداشت عمومی، البته فراتر از مظلومیت و تنهایی و وانهادگی یک بانوی ایرانی و در قامت اهمیت مسئله‌های ملی قابل ارزیابی است و می‌توان چنین نگرشی را در ثقل واکنش‌های مضاعفی مشاهده کرد که در قبال اخبار رقابت‌های ورزشی زنان ایرانی در المپیک ۲۰۲۱ دیده می‌شد.

شاید دلیل این ترجیح مثبت این است که مردم ایران و حتی بخش قابل ملاحظه‌ای از خانواده‌ها و شهروندان سنت‌گرا، افزون بر آنکه از تداوم تبعیض و ستم‌دیدگی و خشونت علیه زنان به ستوه آمده‌اند، بدین نتیجه رسیده‌اند که «مسئله زنان» فقط یک موضوع ناظر بر «جنسیت» نیست، بلکه، از اهمیتی راهبردی برخوردار است که هم متکی به درکی نوین از آموزه‌های اصیل دینی و فرهنگی و عقلانیت اجتماعی و رشد آگاهی‌های اجتماعی پیرامون مفهوم فراگیر کرامت انسانی است و هم آنکه تحقق حقوق اساسی زنان و قرار گرفتن آنان در موقعیت و جایگاه شهروندی، به مثابه نیمی از راه‌حل عبور از ابربحران‌های جاری کشور و در تراز امکانی انکارناپذیر برای گذار به توسعه و رشد اقتصادی و دستیابی به عدالت اجتماعی قلمداد می‌شود؛ کما اینکه حساسیت افکار عمومی ایرانیان در قبال حضور و موفقیت‌های زنان در عرصه‌های علم و مدیریت و هنر و حتی اشتیاقی دوجندان و کتمان‌ناپذیری که جامعه امروز ایران در مواجهه با شنیدن «آواز زنان» نسبت به «صدای مردان» بروز می‌دهد، در همین راستا قابل توضیح است.

«توسعه» مهم‌ترین و عینی‌ترین هدف راهبردی هر دولتی به شمار می‌رود. حکومتی در جهان نیست که نداند یا مطرح نکند که «توسعه» کلید حل بحران‌ها و یگانه تضمین‌گر بقای آنان و ثبات سیاسی است. توجه به مسئله زنان، افزون بر وجوه انسانی که بر آن مترتب است، از حیث گذار به توسعه نیز غیرقابل چشم‌پوشی به نظر می‌رسد. «انباشت سرمایه» پیش‌نیاز بی‌بدیل هر الگوی توسعه‌ای به ویژه در وجوه اقتصادی آن به شمار می‌رود و مبتنی بر بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌هایی است که به تولید ثروت و رشد خدمات مدد می‌رسانند. از یاد نباید برد که «زنان» نیمی از جمعیت هر سرزمین و به عبارتی، نیمی از سرمایه مولد انسانی، علمی، کارشناسی و مدیریتی هر جامعه‌ای را شامل می‌شوند. از این رو، مبالغه‌آمیز نیست اگر بگوییم که در هر جامعه‌ای، ۵۰ درصد نیروها، فرصت‌ها و راه‌حل‌های ناظر بر عبور از بحران‌های جاری و نیمی از توان‌مندی‌های لازم جهت گذار به

«توسعه پایدار» در دستان زنان قرار دارد. تجربه معاصر جهان گواهی می‌دهد که دستیابی به دوره‌های کوتاه مدت توسعه و نگرش تک‌ساحتی به این مفهوم عظیم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، سود چندانی به حل بحران‌های ریشه‌دار ساختاری هیچ جامعه‌ای نمی‌رساند، از این رو، در سالیان اخیر، تعبیر «توسعه پایدار» از اهمیت و جایگاهی ویژه در عرصه علوم انسانی برخوردار شده است.

«توسعه پایدار» اگرچه پیش از اجلاس ریو در ۲۰۱۲ نیز کاربرد داشت، اما در خلال برنامه‌های این نشست جهانی بود که عمومیت جهانی پیدا کرد. اندیشمندان علوم اقتصادی دریافتند که اگرچه «توسعه» ذاتاً مفهومی اقتصادی است، اما محدود کردن این مفهوم به وجوه صرفاً اقتصادی و غفلت از جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، مانع از به ثمر رسیدن فرآیندهای توسعه در چشم‌اندازی بلندمدت خواهد شد. از این رو بود که اجلاس ریو با هدف دستیابی به راه‌حل‌ها و اقدامات عملی و بی‌جایگزین در مسیر «توسعه پایدار» با محوریت اقتصاد سبز و حاکمیت بین‌المللی زیست‌محیطی برگزار شد. بر اساس خط‌مشی‌های مندرج در سند بیست و یکمین اجلاس ریو، سیاست‌هایی که زنان و مردان را به طور یکسان در بر بگیرد، در بلندمدت موفق نخواهند شد.

اجلاس ریو به این نتیجه کلی و تردیدناپذیر رهنمون شد که «توسعه پایدار» یک رخداد آبی و تک‌بعدی نیست که در لحظه‌ای مقدر و متأثر از رشد اقتصادی صرف رقم خورد، بلکه فرآیندی است همه‌جانبه و متوازن برای استفاده بهینه از منابع مادی و معنوی هر جامعه، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها، توسعه فن‌آوری و تغییرات نهادی که با نیازهای اساسی جامعه و ضرورت‌های آینده انسان مدرن سر و کار دارد. بر این اساس، «توسعه پایدار» متمرکز بر آشتی «اقتصاد» با مقولاتی نظیر «محیط زیست» و «ثبات اجتماعی» و «صلح» و «آزادی» است تا کیفیت زیست همه‌جانبه انسانی و شاخص «رضایت عمومی» را ارتقا بخشد و استفاده از منابع طبیعی را بدون آسیب رساندن به یکپارچگی، زیبایی و ثبات نظام‌های حیاتی و با پرهیز از فرآیندهای تعادل‌زدا و شتاب‌زده و عوامل مسخ‌کننده عواطف انسانی، امکان‌پذیر سازد.

پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهند که تداوم بحران‌های زیست‌محیطی، بیش از آنکه متأثر از تغییرات اقلیمی یا عواملی نظیر خشک‌سالی باشد، ناشی از ناکارآمدی نهادهای جامعه مدنی، تنزل سرمایه اجتماعی و عدم مشارکت لازم ظرفیت‌های انسانی هر جامعه بحران‌زده در جنبش‌های اجتماعی و اقتصادی حامی محیط زیست

این روزها عبارتی منسوب به یکی از روشنفکران عرب ترویج می‌شود که می‌گوید: جهان نیازمند انقلابی است که رهبرش یک زن باشد (العالم یحتاج لثوره تقودها امراه). به نظر می‌رسد که این عبارت فراتر از ضرورت رهبری زنان در تحولات سیاسی است و در قالب گفت‌مان راهبردی و همه‌جانبه توسعه و دریافتی عمیق و پیش‌گام از نقش بی‌بدیل زنان در عموم فرآیندهای توسعه‌ای و روندهای بهبودگرایانه و انسانی ارزیابی می‌شود.

توسعه‌ای، ضرورتی است عینی که آنان را از حصار «نادیده‌نگاری» در جهان معاصر درآورده و متضمن به رسمیت شناختن حقوق اساسی زنان و اهمیت راهبردی مقابله ساختاری با کلیه صورت‌بندی‌های رفع تبعیضات ساختاری و ابعاد متنوع خشونت علیه زنان در خانواده، محیط کار، اجتماع و حتی در عرصه نظام‌های سیاسی و حوزه قانون‌گذاری‌های حمایتی و عدالت‌جویانه شده است.

این روزها عبارتی منسوب به یکی از روشنفکران عرب ترویج می‌شود که می‌گوید: جهان نیازمند انقلابی است که رهبرش یک زن باشد (العالم یحتاج لثوره تقودها امراه). به نظر می‌رسد که این عبارت فراتر از ضرورت رهبری زنان در تحولات سیاسی است و در قالب گفت‌مان راهبردی و همه‌جانبه توسعه و دریافتی عمیق و پیش‌گام از نقش بی‌بدیل زنان در عموم فرآیندهای توسعه‌ای و روندهای بهبودگرایانه و انسانی ارزیابی می‌شود.

بر اساس آن چه در این نوشتار پیرامون نسبت «توسعه» با فهم دقیق از «مسئله زنان» گفته شد، جا دارد که تحلیلی واقع‌بینانه و پیش‌بینی‌جامعی را در خصوص احتمال توفیق یا شکست «دولت رئیسی» ارائه داد. شاید دلایل بسیاری را بتوان در راستای تداوم فرآیندها «بحران ناکارآمدی» و ناتوانی «دولت رئیسی» از تحقق وعده‌های انتخاباتی پوپولیستی و راست‌گرایانه او بر شمرد. اما افزون بر انتخاب‌های ناشایست، ناکارآمد و نومحافظه‌کارانه رئیس دولت سیزدهم در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و همکاری با شخصیت‌هایی مانند آقایان رهبر، رضایی، میرکاظمی، امیرعبداللّه‌پیان، عین‌اللهی و... که حتی در حیطه مدیریت‌های میانی نیز، توفیق چندانی نشان نداشته و از سابقه ممتازی برخوردار نبودند، خلف وعده یا چه بسا عدم باور آقای رئیسی به معرفی وزیران زن و به‌ویژه، انتصاب خانم انسبه خرنلی با آن مواضع فکری و پایگاه خاص سیاسی در مقام معاونت امور زنان ریاست جمهوری، تناسبی با بهره‌گیری از ظرفیت «زنان ایران» در روند برنامه‌های توسعه‌ای نشان نمی‌دهد و حکایت از فهمی ماقبل مدرن از مناسبات قدرت و اراده‌ای مقدر و تمامیت‌خواهانه در محروم‌سازی زنان از حقوق شهروندی و مشارکت در ساختار کلان مدیریت کشور دارد. ■

«توسعه»
مهم‌ترین و
عینی‌ترین هدف
راهبردی هر
دولتی به‌شمار
می‌رود. حکومتی
در جهان نیست
که نداند یا مطرح
نکند که «توسعه»
کلید حل بحران‌ها
و یگانه تضمین‌گر
بقای آنان و ثبات
سیاسی است.
توجه به مسئله
زنان، افزون بر
وجوه انسانی
که بر آن مترتب
است، از حیث
گذار به توسعه
نیز غیرقابل
چشم‌پوشی به
نظر می‌رسد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ توجه به مسئله زنان، افزون بر وجوه انسانی که بر آن مترتب است، از حیث گذار به توسعه نیز غیر قابل چشم‌پوشی به نظر می‌رسد. «انباشت سرمایه» پیش‌نیاز بی‌بدیل هر الگوی توسعه‌ای به ویژه در وجوه اقتصادی آن به شمار می‌رود و مبتنی بر بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌هایی است که به تولید ثروت و رشد خدمات مددی می‌رسانند.
- ▶ «توسعه‌یافتگی» در جامعه مبتلا به «تبعیض» و «فساد» و «قانون‌شکنی» پدید نمی‌آید. چرا که اقتصاد فاسد، فاقد مدیریت بهینه منابع است و مانع از انباشت سرمایه و رشد اقتصادی می‌شود. ضربه‌های بی‌سواد، تندرستی، برخورداری از تغذیه مناسب و کافی، تأمین مسکن، اشتغال، رشد تولید ناخالص داخلی و بهبود درآمد سرانه ملی، عوامل پایه‌ای در ارزیابی هر نظریه رفاهی و مهم‌ترین شاخص‌های فرآیند فقرزدایی در هر جامعه توسعه‌یافته به شمار می‌روند.
- ▶ زنان نیمی از سرمایه مولد انسانی، علمی، کارشناسی و مدیریتی هر جامعه‌ای را شامل می‌شوند. از این رو، مبالغه‌آمیز نیست اگر بگوییم که در هر جامعه‌ای، ۵۰ درصد نیروها، فرصت‌ها و راه‌حل‌های ناظر بر عبور از بحران‌های جاری و نیمی از توان‌مندی‌های لازم جهت گذار به «توسعه پایدار» در دستان زنان قرار دارد.

است. یکی از پیش‌نیازهای اساسی هر الگوی توسعه پایدار، استفاده صحیح از منابع موجود است و با توجه به عامل گستردگی و کثرت، زنان به مثابه منبع نیروی مولد فکر و کار و در تراز ظرفیت عظیم مدیریت‌ی در روندهای توسعه‌ای، هم‌پای با مردان، سهم بیشتری نسبت به دیگر گروه‌های اجتماعی ایفا می‌کنند.

پیمایش ارزش‌های جهانی در ۵۰ کشور جهان نشان می‌دهد که زنان در اکثر کشورها بیشتر از مردان قادر به ایفای اقدامات عملی در مهار تغییرات اقلیمی، محافظت از محیط زیست و مصرف بهینه از منابع هستند. به عبارت دیگر، زنان بیش از مردان در دستیابی به فرصت‌های توسعه پایدار موثرند. اما در کشورهای توسعه‌یافته و الگوهای غیردموکراتیک، زنان در ساختار مدیریت‌های سیاسی و تصمیم‌سازی‌های محیط زیستی با سهمی برابر نسبت به مردان مشارکت داده نمی‌شوند. این واقعیت تلخ می‌تواند به وضوح از نسبت میان گفت‌مان‌های ماقبل مدرن و سنت‌زده با لاقابل یکی از علل اصلی توسعه‌یافتگی و ابتلا به فقر و عقب‌ماندگی پرده بردارد.

توسعه پایدار، افزون بر دست‌گذاشتن بر راه‌حلهایی که برای وصول به الگوهای نابودگر ساختاری در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌دهد تا از تخریب سامانه‌های زیستی، تغییرات اقلیمی و افزایش بی‌رویه جمعیت جلوگیری کند، به بی‌عدالتی‌های اجتماعی، تنزل شاخص‌های رفاهی و پایین آمدن کیفیت زندگی و امنیت روانی و جسمانی شهروندان نیز می‌پردازد و اهدافی نظیر ریشه‌کنی فقر، محرومیت‌زدایی، رفع گرسنگی، برخورداری از آموزش و بهداشت عمومی، فراگیرسازی خدمات عمومی، بسط نظام تأمین اجتماعی و محافظت از منابع دریایی و جنگلی را نیز شامل می‌شود.

«توسعه‌یافتگی» در جامعه مبتلا به «تبعیض» و «فساد» و «قانون‌شکنی» پدید نمی‌آید. چرا که اقتصاد فاسد، فاقد مدیریت بهینه منابع است و مانع از انباشت سرمایه و رشد اقتصادی می‌شود. ضربه‌های بی‌سواد، تندرستی، برخورداری از تغذیه مناسب و کافی، تأمین مسکن، اشتغال، رشد تولید ناخالص داخلی و بهبود درآمد سرانه ملی، عوامل پایه‌ای در ارزیابی هر نظریه رفاهی و مهم‌ترین شاخص‌های فرآیند فقرزدایی در هر جامعه توسعه‌یافته به شمار می‌روند و از آن‌جا که زنان، نیمی از احاد هر جامعه انسانی را در بر می‌گیرند، ارتقای وضعیت زندگی و تحقق حقوق اساسی آنان در قبال هر یک از عوامل یاد شده، فراگیرترین متغیر اثرگذار بر مهار نابرابری‌ها و تبعیض‌های ساختاری است.

تمرکز بر شاخص‌های سرمایه اجتماعی مانند امید، اعتماد و انسجام اجتماعی، توجه و تأکید بر عوامل و پیامدهای زیست‌محیطی، توجه به آزادی‌های فردی و اجتماعی، رفع تبعیضات جنسیتی و عقیدتی و نژادی و سیاسی و گسترش احساس امنیت و ثبات و مشارکت مردم و توزیع عادلانه فرصت‌ها، از جمله ابعاد هر توسعه اجتماعی به شمار می‌رود و حکایت از این واقعیت تردیدناپذیر دارد که ارتقای شاخص‌های زیست فردی و اجتماعی زنان برای دستیابی به کارآمدی، کیفیت بهره‌وری، خلاقیت و مهارت، افزون بر اصلاحات ساختاری در سیاست، اقتصاد و فرهنگ، نیاز به برنامه‌ریزی از پایین به بالا از طریق ساختارهای مدیریت شوراایی دارد. از این رو، «آموزش زنان» به مثابه یکی از زیرساخت‌های توسعه اجتماعی و به نحوی که در چارچوب ضرورت‌های عصر جدید مطرح است، پیش‌نیاز هر گونه تحول عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به حساب می‌آید.

این توضیحات کوتاه نشان می‌دهد که توان‌مندی زنان در روندهای

در صورت نادیده گرفتن بحران در خوزستان و به کارگرفتن مُسکن‌های مقطعی برای شرایطی که در آن قرار دارد، در یک کلام خوزستان، سومالی می‌شود. اغلب سدهای خوزستان بدون برنامه به انجام رسیده‌اند؛ به دلیل مافیای اقتصادی و نفتی سد ساختند و به دیگر مسائل فکر نکردند.

خوزستان، سومالی نشود!

به آمایش سرزمین برگردید



مجید مخدوم

استاد رشته محیط زیست

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

آمایش سرزمین،

اصول آن و چرایی

توجه به آن بدانید، این

مقاله را بخوانید.

آیا این مشکلات قابل حل است یا خیر؟ پاسخ من مثبت است. خیلی راحت می‌توان مشکل خوزستان را حل کرد. مدیران و تصمیم‌گیران باید ابتدا به طور اضطراری انتقال آب را قطع کنند. سپس یک ارزیابی آمایش سرزمین انجام دهند و آباد کردن خوزستان را شروع کنند.

۳

خوزستان آن قدر پتانسیل و توان اکولوژیکی دارد که قابل گفتن نیست. اگر تمام ایران بیکار باشد، خوزستان می‌تواند جواب‌گوی تمام ایران باشد و مسئولان ما نمی‌دانند که با این استان چه کار کرده‌اند. البته قطع انتقال آب با توجه به توسعه ایجادشده در فلات مرکزی ایران و مقاومت صاحبان صنایع کار آسانی به نظر نمی‌رسد، اما اصول خیلی ساده آمایش سرزمین می‌گوید در جایی که تبخیر سالانه بیش از ۵۵ درصد است، اصلاً نباید انتقال آب رخ دهد که در فلات مرکزی ایران به آن هیچ توجهی نشده است. البته مشکل ایجادشده را تنها نباید به صنایع نسبت داد، بلکه گردشگری و شهرنشینی نیز در این مسئله دخیل هستند. آن قدر توسعه‌های شهری و گردشگری در کویر توسعه یافته است که تأمین آب آن‌ها نیز امروز به یک مسئله بحرانی تبدیل شده است. نباید تنها صنعت را در نظر بگیریم و شهرسازی و توسعه به هر قیمتی نیز مسئله اثرگذارتری است. زمانی که برای آمایش سرزمین در خوزستان نیاز است در صورتی که یک تیم کارشناسی آن را به دست بگیرند، حداکثر دو سال است. اگر یک تیم کارشناسی به جلگه خوزستان ورود کنند، حداکثر دو سال زمان لازم است تا با حضور تیمی که شبانه‌روزی به تحقیق و بررسی می‌پردازند، یک‌ساله نیز آمایش سرزمینی خوزستان را به سرانجام رساند. سازمان محیط زیست و وزارت نیرو و دستگاه‌های دیگر نیروهای دارند که در ساعت کاری دارند جدول حل می‌کنند، باید این نیروها را به کار بگیرند و کار کارشناسی انجام دهند تا از شرایطی که خودمان آن را ساختیم خارج شویم. در صورت نادیده گرفتن بحران در خوزستان و به کارگرفتن مُسکن‌های مقطعی برای شرایطی که در آن قرار دارد، در یک کلام خوزستان، سومالی می‌شود. اغلب سدهای خوزستان بدون برنامه به انجام رسیده‌اند. به دلیل مافیای اقتصادی و نفتی سد ساختند و به دیگر مسائل فکر نکردند.

۴

پنجاه درصد سدهایی که در خوزستان ساختند، برنامه نگهداری ندارد. بیشترین ضرر سدهای خوزستان به سد کرخه برمی‌گردد. باز زمانی که سد کرخه پیش از انقلاب درست شد، باید لایروبی این سد را انجام می‌دادند که اجرا نکردند و سد کارون ۱ و ۲ و ۳ و سپس کرخه را درست کردند. اگر مشکل سد اول را حل می‌کردند، نیازی به دیگر سدها نبود، در حالی که بی‌دری سد ساختند و با فشارهایی مبنی بر بد بودن سدها از سوی کارشناسان حوضه محیط زیست روبه‌رو شدند، سدسازی را متوقف کردند و به دنبال انتقال آب رفتند. اکنون اگر سد کارون به درستی مدیریت نشود، خطر آن از سد گتوند خیلی بیشتر است. از طرفی تنها مسئله سد نیست. چند سال قبل در مجلس هشت نماینده خوزستان به رئیس‌جمهور وقت نامه نوشتند که می‌خواهیم در هورالعظیم نفت استخراج کنیم و باید آن را خشک کنیم. آن زمان گفتیم که آب تالاب خشک نشود و از تکنولوژی دریایی استفاده کنند که به آن توجه نشد و حالا پشیمان شدند و می‌خواهند آب رفته را برگردانند. این گونه نمی‌توان دم از محیط زیست زد. کلید نجات خوزستان در آمایش سرزمین است. احیای تالاب‌های خوزستان در یک بازه دو ساله امکان‌پذیر است، باید مسئولان به توسعه بر مبنای آمایش تن دهند، تالاب هورالعظیم دو ساله احیا می‌شود؛ همان طور که اجرای طرح آمایش سرزمین در قزوین نتیجه خوبی داشته است. ■

مدتی است که مردم خوزستان به مسائلی نظیر خشک‌سالی، بی‌آبی و بی‌برقی اعتراض می‌کنند. قیل از این هم خوزستان بارها گرفتار ریزگردها، بیکاری، سیل، کمبود آب برق و مسائلی از این قبیل شده است. اما چرا خوزستان به این شرایط رسیده است و آیا مشکل قابل مدیریت است؟ محیط زیست و توسعه پایدار با یکدیگر عجین هستند؛ یعنی اگر خواهان توسعه پایدار هستیم، باید محیط زیست سالم داشته باشیم و اگر خواهان محیط زیست سالم هستیم، باید توسعه ما پایدار باشد. اگر به محیط زیست بی‌توجهی شود، محیط زیست ایران مثل محیط زیست عراق خواهد شد؛ همین عراق امروز. زمانی این کشور منابع طبیعی زیادی داشت که الان همه خراب شده است. پوشش گیاهی از بین رفته و تالاب‌ها را از دست داده‌اند. در ایران امروز هم از ۶۴ تالابی که داشتیم بیشترشان کاملاً خشک شده‌اند و کمتر از نصف آن‌ها باقی مانده است و ریزگرد تولید می‌کنند. منابع آبی بزرگ مانند دریاچه‌های ارومیه، پریشان، بختگان، شادگان، هورالعظیم و... از بین رفته است. جنگل‌ها در حال خراب شدن هستند. در شمال کشور سه میلیون هکتار

جنگل بوده و الان یک میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار است. یک سوم همین جنگل‌ها هم مخروبه است. در غرب وضعیت خیلی بدتر است. وقتی جنگل‌های ایلام به زیر ۴۰ درصد رسید، ما متوجه ریزگردها شدیم. این جنگل‌ها مثل فیلتر عمل می‌کردند. باید به این نکته توجه شود که اگر نفت نداشته باشیم باز هم می‌توانیم زندگی کنیم، اما اگر آب نداشته باشیم نمی‌توانیم. الان مهم‌ترین کاری که می‌توانیم انجام بدهیم بازیابی آب است. مثلاً ۹۰ درصد آب در کشاورزی مصرف می‌شود و ۷۰ درصد همین آب هدر می‌رود. وقتی به آمایش سرزمین توجه نشود، آن وقت هورالعظیم خشک می‌شود، سد گتوند روی نمک ساخته می‌شود و اگر آب شور را بولوله به خلیج فارس بریزند، محیط زیست آن هم خراب می‌شود. راه حل این است که آب را حوضچه تبخیر کنند و به پتروشیمی بفروشند که استفاده زیادی دارد. یا اگر سد کرخه ساخته نمی‌شد اصلاً مشکلی نداشتیم؛ چون آب به دشت آزادگان می‌رسید و همه‌جا سرسبز می‌ماند. اما نه تنها سد کرخه ساخته شد، بلکه بعد از آن هم کارون ۲ و ۳ و ۴ ساخته شد که مشکل را بدتر کرد.

۲

وقتی به شرایط شهرهای ایران نگاه می‌کنیم می‌بینیم یکی از مشکلات اصلی این شهرها وجود پتروشیمی‌ها است. یا طرح‌هایی مانند انتقال آب خزر به سمنان و انتقال آب عمان به کویر از ۳۰ سال قبل هر دو سال یک بار مطرح می‌شود. اما هیچ‌کس به این نکته توجه نمی‌کند که این کار هیچ فایده‌ای ندارد و کویر با این کار سرسبز و مرطوب نمی‌شود چون کوه‌های البرز را نداریم که جلو رطوبت را بگیرد. تازه آب را از دریا که ارتفاع صفر است تا هزار متر روی کوه‌ها بالا ببرند و بعد هم باید شیرین کنند که نمک زیادی باقی می‌ماند. این به هزینه و انرژی زیادی نیاز دارد. یا در قشم گاز شیرین داریم، می‌شود با تصفیه کم انتقال داد به نیروگاه و استفاده کرد. الان گاز را از دریا بولوله می‌فرستند به نیروگاه بندرعباس، بعد برقی را که تولید می‌شود با دکل برمی‌گردانند به قشم! چرا در هیچ کدام از این طرح‌ها به مسئله آمایش سرزمین توجه نمی‌شود؟ تصمیم منطقه‌ای و جزیره‌ای چه بلایی بر سر کشور می‌آورد و رانت و فساد با مسیر توسعه کشور چه می‌کند؟ متأسفم که این گونه تلخ می‌گویم اما باید به توسعه پایدار و درخور منطقه برگردیم و جز این راهی نداریم.

.....روایت.....

گزارش آینده‌نگر
از حرکت کج دار و مریز شاخص رشد تولیدات صنعتی

نبض ضعیف تولید صنعتی

اثرات خاموشی‌های اخیر و فرمان‌های خاموش کردن چراغ کارخانه‌جات، در اولین گام اثرات خود را در رشد شاخص تولید صنعتی نشان داد. حالا گزارش‌های رسمی گردآوری شده از سوی بازوی پژوهشی بانک مرکزی حکایت از آن دارد که رشد مثبت شاخص تولید صنعتی در مردادماه بعد از ۱۴ ماه متوقف شده و رشد شاخص در این ماه نسبت به مدت مشابه سال قبل، به‌محدوده صفر در صد رسیده است.

شاخص تولید صنعتی رو به سقوط

شاخص تولید صنعتی در مردادماه وضعیتی به مراتب بدتر از تیرماه داشت؛ شاخص موجودی انبار در بخش صنعت در مردادماه افزایش موجودی انبار را نشان می‌دهد

محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

قابل ملاحظه، به ۲،۵ درصد در تیرماه رسیده و به نوعی روند افزایشی ماه‌های اخیر، در این ماه دنبال نشده است.

اما این روند افزایشی رشد شاخص تولید در تیرماه متوقف شد و رشد شاخص تولید در این ماه به ۳،۱ درصد رسید، ضمن اینکه آمار تولید شرکت‌های بوری در مردادماه هم نشان می‌دهد که روند کاهشی رشد تولید که در تیرماه شروع شده، در مردادماه نیز ادامه یافته و رشد شاخص تولید صنعتی شرکت‌های بوری در این ماه به صفر رسیده است.

در واقع، مقایسه شاخص تولید صنعتی در مردادماه ۱۴۰۰ با مرداد ۱۳۹۷ نشان می‌دهد که شاخص تولید شرکت‌های بوری ۱،۹ درصد نسبت به مدت مشابه سه سال قبل کاهش داشته است؛ ضمن اینکه نگاهی به وضعیت شاخص تولید صنایع مختلف در طول این سه سال نشان می‌دهد که ترکیب رشد صنایع در این مدت تغییر کرده است؛ به گونه‌ای که وضعیت شاخص تولید صنایعی مانند خودروسازی و فلزات اساسی در ماه‌های اخیر به طور معناداری پایین‌تر از مدت مشابه سه سال قبل خود بوده و شاخص تولید برخی صنایع مانند کانی‌های غیرفلزی، صنایع دارویی و ماشین‌آلات و تجهیزات وضعیت بهتری نسبت به سه سال قبل خود دارند.

در این میان، آن‌گونه که گزارش‌ها نشان می‌دهند، رشد بالای صنعت خودروسازی منجر به رشد تولید صنعت در تیرماه شده و در مقابل، رشد صنایع فلزات اساسی و کانی‌های غیرفلزی در همین ماه نسبت به خردادماه، منفی شده که همین کاهش، بیشترین سهم را در کاهش رشد تولید صنعت ایفا کرده است که البته می‌تواند تحت تاثیر محدودیت‌های اعمال شده در ماه گذشته بر تامین برق صنایع فولاد و سیمان حادث شده باشد.

در واقع، بخش عمده‌ای از کاهش تولید در تیرماه، به رشد منفی ۲،۳ درصدی تولید در شرکت‌های صادرات‌محور برمی‌گردد که البته این کاهش کاملاً بی‌سابقه بوده؛ ضمن اینکه باید این نکته را هم در نظر داشت که بررسی تغییرات موجودی انبار محصولات نهایی شرکت‌های فعال در این حوزه هم به خوبی نشان می‌دهد که همزمانی این افزایش با روند کاهشی رشد تولید در تیرماه، می‌تواند نشانه‌هایی از کاهش بیشتر در تولید ماه‌های آتی باشد.

در این میان تحلیل دیگری که وجود دارد این است که رشد تولید صنعتی بعد از اعمال دور جدید تحریم‌های بین‌المللی در سال ۱۳۹۷ منفی شده و این رشد منفی تا فصل سوم سال ۹۸ هم ادامه یافته است؛ اما بعد از تجربه کاهش قابل توجه تولید در این بخش، از زمستان ۹۸، رشد تولید بخش صنعت کشور مثبت شده و این رشد تا انتهای سال ۹۹ ادامه داشته و در انتهای این سال به ۵،۴ درصد است.

مروری بر آمارهای منتشر شده حکایت از آن دارد که در سال ۱۴۰۰ تولید صنعتی کماکان رشد مثبت خود را ادامه داد و در اردیبهشت‌ماه، نرخ رشد به ۶،۸ درصد و در خردادماه به رشد ۷،۷ درصدی رسیده است؛ اما عملکرد تیرماه شرکت‌های بوری این روند را شکسته و رشد شاخص را با

انتشار گزارش شاخص تولید صنعتی با تکیه بر اطلاعات شرکت‌های بوری مدت‌هاست که به صورت ماهانه انجام می‌گیرد و بر اساس آن، بالغ بر ۲۵۰ شرکت صنعتی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار و فرابورس، به صورت ماهانه گزارش تولید خود را منتشر می‌کنند. آمارها حکایت از آن دارند که این شرکت‌ها، بیش از نیمی از تولید کشور را در اختیار داشته و بر اساس همین است که می‌توان با اتکا به اعداد و ارقام منتشر شده، وضعیت تغییرات تولید صنعتی کشور را رصد کرد.

به موازات آن، وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز تلاش دارد تا با انتشار آمارهای تولید در صنایع منتخب، گزارشی از وضعیت آنچه را که در صنایع کشور آن هم در شدیدترین تحریم‌های ظالمانه علیه کشور می‌گذرد، نشان دهد و بگوید که کدام رشته فعالیت‌ها از سودآوری و رشد تولید مناسب‌تری برخوردار بوده و کدام یک تولید کاهشی را تجربه کرده‌اند.

البته نقطه تمایزی که این گزارش با آنچه که از سوی بورس منتشر می‌شود دارد، آن است که گزارش‌های اعلام شده از سوی بورس، متمرکز بر شرکت‌های صنعتی پذیرفته شده در بورس است و گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت لزوماً چنین فضایی را دنبال نمی‌کند و ممکن است آمارگیری‌ها حتی از شرکت‌هایی صورت گیرد که لزوماً عضو بورس نیستند. در جدیدترین گزارش منتشر شده از سوی پژوهشکده پولی و بانکی که به صورت ماهانه این گزارش را منتشر می‌کند، برای دومین ماه متوالی رشد بخش صنعت تحت تاثیر محدودیت‌های تامین برق صنایع فولاد و سیمان قرار گرفت و رشد شاخص تولید صنایع فلزات اساسی و کانی‌های غیرفلزی تحت تاثیر این محدودیت‌ها در مردادماه نسبت به مدت‌های مشابه به ترتیب به ۸،۶- و ۴،۲- درصد رسید.

در عین حال، شاخص موجودی انبار در بخش صنعت در مردادماه افزایش موجودی انبار در این ماه را نشان می‌دهد، افزایش موجودی انبار بخش صنعت در سه ماه اخیر به همراه روند کاهشی رشد تولید می‌تواند نشانه‌هایی از کاهش بیشتر رشد تولید در ماه‌های آتی باشد.

بررسی وضعیت سودآوری شرکت‌های صنعتی نشان می‌دهد در حالی که سود اسمی شرکت‌ها در صنایع صادراتی مانند محصولات شیمیایی و فلزات اساسی در سه‌ماهه نخست ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه سال قبل بیش از ۲۰۰ درصد رشد کرده است و از تعداد شرکت‌های زیان‌ده این صنایع کاسته شده است، تعداد شرکت‌های زیان‌ده در صنایع تولیدکننده محصولات ضروری یعنی صنایع غذایی و صنایع دارویی که درگیر قیمت‌گذاری دستوری هستند، افزایش داشته و رشد سود اسمی شرکت‌های این دو صنعت در سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه سال قبل به ترتیب ۱۶- و ۲۲ درصد بوده است.

پیش از این هم، خبر از رشد ۲،۵ درصدی شاخص تولید صنعتی در تیرماه نسبت به مدت مشابه سال قبل به گوش رسید که البته اگرچه رشد را به ثبت رسانده است، اما کمترین نرخ رشد در ۱۲ ماه اخیر بوده است؛ به این معنا که این نرخ رشد در خردادماه ۷،۷ درصد بوده که با یک کاهش

رشد شاخص
تولید صنایع
فلزات اساسی به
۸،۶- درصد رسید

مروری بر آمارهای منتشر شده حکایت از آن دارد که در سال ۱۴۰۰ تولید صنعتی کماکان رشد مثبت خود را ادامه داد و در اردیبهشت ماه، نرخ رشد به ۶/۸ درصد و در خرداد ماه به رشد ۷/۷ درصدی رسیده است؛ اما عملکرد تیرماه شرکت‌های بوری این روند را شکسته و رشد شاخص را با کاهش قابل توجهی مواجه ساخته است.

برای دومین ماه متوالی، رشد بخش صنعت تحت تاثیر محدودیت‌های تامین برق صنایع فولاد و سیمان قرار گرفته و رشد شاخص تولید صنایع فلزات اساسی و کانی‌های غیرفلزی تحت تاثیر این محدودیت‌ها در مراد نسبت به مدت‌های مشابه به ترتیب به ۸٫۶- و ۴٫۲- درصد رسید

کاهش قابل توجهی مواجه ساخته است.

به عبارت دیگر، شاخص تولید صنعتی شرکت‌های بوری در تیرماه ۱۴۰۰ به ۱۰۴ رسیده که تقریباً برابر با شاخص تیرماه سال ۹۷ بوده ولی نسبت به شاخص تولید در انتهای سال ۹۶ که ۱۱۰ بوده، ۲٫۷ درصد کمتر است.

همچنین مقایسه شاخص تولید شرکت‌های بوری در تیر ۱۴۰۰ و تیر ۱۳۹۷ نشان می‌دهد که تولید در دو صنعت مهم کشور یعنی محصولات شیمیایی و خودروسازی در تیرماه سال ۹۹ نسبت به مدت مشابه سال ۹۷ به ترتیب ۲٫۶ درصد و ۱۵٫۳ درصد کمتر بوده است.

در کنار این، بررسی‌ها در خصوص آمار رشد صنایع در تیرماه نیز چند نکته حائز اهمیت دارد؛ به این معنا که با توجه به محدودیت‌هایی که دولت در تامین برق بخش خانگی در ماه گذشته داشته، صنایع مجبور شده‌اند که بر اساس اعلامیه‌ای که برای تامین برق صنایع فولاد و سیمان از سوی دولت صادر شده، محدودیت‌هایی را برای تولید خود اعمال کنند که به طور قطع امره آن چیزی جز کاهش شاخص تولید صنعتی نیست.

از سوی دیگر، آمار تولید شرکت‌های بوری هم نشان می‌دهد که با وجود اینکه صنعت فلزات اساسی و کانی‌های غیرفلزی در خرداد نسبت به مدت مشابه رشد ۳٫۵ و ۵٫۴ درصد داشته‌اند، اما به یکباره در تیرماه این اعداد به ۲٫۶ و ۲٫۷ درصد رسیده که کاهش قابل توجهی را تحت تاثیر محدودیت تامین برق تجربه کرده است.

نکته حائز اهمیت آن است که علی‌رغم بازار متلاطم خودرو ظرف ماه‌های گذشته و عدم توقف روند رو به رشد قیمت‌ها در این بازار، صنعت خودروسازی عامل اصلی مثبت باقی ماندن رشد شاخص کل تولید صنعتی شرکت‌های بوری در تیرماه بوده؛ به نحوی که شاخص تولید این صنعت در تیرماه رشدی معادل ۲۰٫۱ درصدی را نسبت به مدت مشابه سال قبل به ثبت رسانده که البته بیشتر از رشد تولید این صنعت در خرداد و اردیبهشت‌ماه بوده است.

اما این تمام ماجرا نیست؛ بلکه علی‌رغم افزایش شاخص تولید صنعتی خودرو، برخی از صنایع همچون دارویی، دستگاه‌های برقی و فرآورده‌های نفتی، برای دومین ماه متوالی رشد منفی را تجربه کرده‌اند.

در این میان، آن گونه که گزارش‌های رسمی پژوهشکده پولی و بانکی نشان می‌دهد، برای اینکه بتوان تحلیل جامعی از چرایی تغییرات تولید داشت، باید موجودی انبار محصولات را نیز چک کرد و تغییرات آن‌ها را بررسی کرد؛ به نحوی که با توجه به اینکه بررسی موجودی انبار، وضعیت بازار و تقاضا را نمایان می‌کند، در پیش‌بینی روند آتی تولید کمک خواهد کرد که بر مبنای آن، تفاوت رشد تولید و فروش مشخص شود؛ به این معنا که اگر رشد تولید بیشتر از رشد فروش باشد، موجودی انبار در آن دوره افزایش و اگر رشد تولید کمتر از رشد فروش باشد، موجودی انبار کاهش خواهد داشت.

بر این اساس است که روند تغییرات موجودی انبار نشان می‌دهد که اولاً تغییرات در موجودی انبار در مجموع صنایع در سال‌های اخیر، عموماً زیر ۳ درصد تولید بوده و با توجه به تحریم‌های بین‌المللی و اینکه بسیاری از صنایع در زیر ظرفیت اسمی خود تولید می‌کنند، می‌توان این فرضیه را هم مطرح کرد که مهم‌ترین بازدارنده رشد تولید در بین صنایع، محدودیت در تقاضای داخلی و خارجی است؛ از این رو بهبود در تقاضا می‌تواند محرک رشد تولید به حساب آید.

از سوی دیگر، در برهه‌های زمانی که محدودیت تقاضا وجود دارد و ظرفیت مازاد تولید در بخش عرضه به چشم می‌خورد، روند رشد تولید و تغییرات موجودی انبار در خلاف جهت هم خواهند بود؛ به این معنا

که چون تغییرات رشد تولید ریشه در افزایش تقاضا دارد، افزایش تقاضا از طریق کاهش موجودی انبار نیز خود را نشان می‌دهد و از این رو است که کاهش و افزایش نمودار رشد تولید صنعتی و تغییرات موجودی انبار، در دوره‌های اخیر در خلاف جهت همدیگر بوده است.

البته زمانی که شوکی منفی بخش عرضه تولید و فروش را تحت تاثیر قرار دهد، در دوره‌های اولیه با وجود اینکه رشد تولید را کاهش می‌دهد، رشد فروش را تحت تاثیر خود قرار نخواهد داد و همین امر، باعث کاهش موجودی انبار محصولات نهایی می‌شود. از این رو، زمانی که کاهش رشد تولید با کاهش موجودی انبار همراه باشد، می‌توان گفت که شوک وارد شده از بخش عرضه است و عامل اصلی متوقف‌کننده رشد را باید در سمت عرضه جست‌وجو کرد.

بر این اساس، در فروردین و اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ تغییر در موجودی انبار شرکت‌های صنعتی تحت تاثیر تغییر قابل توجه استراتژی فروش شرکت‌های خودروساز قرار گرفته و بر اساس مستندات، شاخص کل موجودی انبار صنعت کاهش در موجودی انبار را نشان داد؛ اما در خرداد برخلاف دو ماه گذشته، موجودی انبار صنعت به طور متوسط افزایش داشته و این روند در تیرماه هم ادامه یافته و موجودی انبار در بخش صنعت به طور متوسط در این ماه افزایش پیدا کرد؛ به نحوی که افزایش موجودی انبار در دو ماه متوالی به همراه روند کاهشی رشد تولید باز هم می‌تواند نشانه‌هایی از کاهش بیشتر رشد تولید در ماه‌های آینده باشد.

از سوی دیگر، در صنعت محصولات شیمیایی که در ماه‌های اخیر همواره کاهش در موجودی انبار را تجربه کرده، در تیرماه با افزایش موجودی انبار شرایط به گونه‌ای پیش رفته که با توجه به رشد مثبت نزدیک صفر این صنعت در این ماه از یک سو و افزایش ۴٫۳ درصدی موجودی انبار این صنعت از سوی دیگر، می‌توان گفت که فروش شرکت‌های این صنعت نسبت به مدت مشابه با کاهش اندکی مواجه شده است.

نکته حائز اهمیتی که در این میان نباید از یاد برد، محدودیت مالی و رشد صنعت است که در اقتصاد ایران محدودیت نقدینگی همواره از اصلی‌ترین مشکلات بسیاری از صنایع کشور و واحدهای تولیدی بوده است؛ البته محدودیت‌های مالی برای همه شرکت‌ها به یک اندازه نبوده و در برخی پرنگتر و در برخی دیگر، کم‌رنگ‌تر است. به عبارت دیگر، در بازه‌هایی که رشد شرکت‌های با محدودیت مالی بیشتر، پایین‌تر است فشار محدودیت‌های مالی بر رشد تولید بیشتر از سایر دوره‌ها است؛ ضمن اینکه در دو سال اخیر، تقریباً در تمام دوره‌ها به جز فروردین ۹۹ که شوک کرونا تغییرات تولید را توضیح می‌دهد، رشد شرکت‌هایی که محدودیت مالی شدیدتری داشتند، کمتر از رشد سایر شرکت‌ها بوده است؛ همچنین در برخی برهه‌های زمانی مانند خرداد تا آذر ۹۸، این محدودیت اثر شدیدتری بر رشد تولید داشته است.

در آبان تادی ۹۹ نیز، مجدد این اختلاف قابل توجه شده و البته این اختلاف در ماه‌های بهمن و اسفند به حداقل رسیده است؛ در خرداد ماه و تیرماه نیز محدودیت مالی عامل تفاوت معنادار در رشد تولید بین شرکت‌ها نبوده و تغییرات رشد تولید شرکت‌ها در هر دو گروه دارای محدودیت مالی شدید و محدودیت مالی کم، در یک راستا بوده است.

به هر حال این نمایی است از آنچه که این روزها در تولیدات صنعتی ایران با اتکا بر اطلاعات شرکت‌های بوری در حال شکل‌گیری است و باید دید که در دو ماه دیگر فصل دوم سال ۱۴۰۰، چه فضایی پیش روی تولیدات صنعتی کشور قرار خواهد گرفت؛ به خصوص اینکه همچنان قطعی‌های برق البته با شدت کمتری در جریان است و از سوی دیگر، زمزمه‌ها نسبت به قطعی گاز صنایع در زمستان روزبه‌روز آهنگین‌تر می‌شوند. ■

عضو شورای عالی بورس از آخرین وضعیت شاخص تولیدات صنعتی با اتکا بر آمار شرکتهای بورسی می‌گوید

فراز و فرودهای شاخص صنعتی



اگرچه رونق‌های بورسی در سال ۱۴۰۰ دیگر شبیه سال ۱۳۹۹ نیست، اما همچنان بازار سرمایه به ادعان بسیاری از کارشناسان محلی جذاب برای سرمایه‌گذاری‌های سودآور اما بلندمدت است. سال گذشته بود که بورس به عنوان یکی از ابزارهای تامین مالی دولت از یک سو و کسب سود نسبتاً کوتاه‌مدت، اما پربازده برای برخی از سرمایه‌گذاران خرد از سوی دیگر، در اقتصاد ایران جای خود را باز کرد و رشدی که باید به لحاظ صدور کدهای سهامداری در طی چند سال آن هم با فرهنگ‌سازی و آموزش‌های صحیح به منظور سهامداری اصولی به دست می‌آمد، آنقدر چشمگیر بود که دولت را غافلگیر کرد. در این میان شرکتهای کوچکی هم برای عرضه سهام خود در بورس اقدام کردند و هم شرکتهای بزرگ، پلن‌های سرمایه‌گذاری و کسب درآمد از معاملات سهام خود را در دستور کار جدی برنامه‌های خود قرار دادند. اما از نیمه دوم سال، تقریباً همه چیز به روال عادی برگشت و بازار سرمایه چهره واقعی خود را که به اعتقاد کارشناسان آئینه تمام‌نمای اقتصاد ایران است، پیدا کرد. در این میان شرکتهای صنعتی بورسی که در نیمه اول سال شکوفا شده بودند، در نیمه دوم سال به علت تغییرات شدید شاخص‌های کلان اقتصادی راه دیگری را در پیش گرفتند که نه تنها شاخص

بورس را از روزهای اوج خود دور کرد، بلکه آثار آن، آمارهای تولید را هم تحت‌الشعاع قرار داد؛ چراکه اکنون آمار شاخص تولیدات صنعتی که با تکیه بر وضعیت شرکتهای صنعتی حاضر در بورس به دست می‌آید، نشان از توقف رشد تولیدات صنعتی در مردادماه امسال دارد. سعید زرنندی، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و عضو شورای عالی بورس، در خصوص نوسانات شاخص تولیدات صنعتی به آینده‌نگر می‌گوید: سطوح تولید هنوز پایین‌تر از مقادیر سال ۱۳۹۶ قرار دارد و این به معنای ظرفیت و پتانسیل رشد بیشتر در سال جاری است که در صورت تحقق این مهم و روند سودسازی مثبت این صنایع، چشم‌انداز مثبتی برای بازار در سال جاری پیش‌بینی می‌شود.

شفاف بورس شوند؛ البته دلیل محرک دیگر برای ورود آن‌ها نیز موضوع سودآوری بود که می‌توانستند از فروش سهام خود داشته باشند. با توجه به اینکه شما عضو شورای عالی بورس هم هستید و از سوی دیگر، از نزدیک در جریان آخرین وضعیت تولید و استقبال واحدهای صنعتی از ورود به بورس هم قرار دارید، آمار از آخرین وضعیت حضور شرکتهای صنعتی در بورس و نقش آفرینی آن‌ها در شکل‌دهی شاخص بفرمایید. وضعیت به چه صورت است؟

بر اساس آمار و ارقام دریافتی از سازمان بورس و اوراق بهادار و تحلیل داده‌های بخش صنعت و معدن کشور، سال گذشته استقبال خوبی از حضور شرکتهای صنعتی صورت گرفت؛ اما در سال جاری به دلیل وضعیت بورس که متأثر از اتفاقات کلان اقتصادی است، تعداد شرکتهای متقاضی کمتر شده‌اند. بر اساس آمارهای ارائه شده، تعداد شرکتهای صنعتی پذیرش‌شده در بورس، تا ابتدای شهریورماه سال ۱۴۰۰ پنج شرکت جدید در تابلوی بورس و نه شرکت دیگر در فرابورس پذیرفته شده‌اند؛ ضمن اینکه از تعداد ۱۱ شرکت قرار گرفته در فهرست عرضه‌های اولیه در سال ۱۴۰۰ نیز، تعداد ۷ شرکت، از مجموعه‌های صنعتی و معدنی کشور به شمار می‌روند.

به هر حال وقتی که میزان تولید کاهش یابد، ممکن است که بر روی شاخص‌های سودآوری هم اثرگذار باشد. به عنوان عضو شورای عالی بورس، چشم‌انداز سهام شرکتهای صنعتی را در بورس چطور ارزیابی می‌کنید؟

بر اساس آمارهای کلان، وضعیت رشد اقتصادی کشور در دوره سه ساله ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ به شکلی بوده که متأثر از افت شدید درآمدهای نفتی، رشد اقتصاد در اکثر فصل‌ها منفی بوده است. هرچند که در فصول

گزارش شاخص تولیدات صنعتی که با تکیه بر گزارش‌های آماری دریافتی از ۲۵۰ شرکت بورسی از سوی پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی تهیه می‌شود، حکایت از توقف رشد تولید در مردادماه سال ۱۴۰۰ دارد که اگرچه در تیرماه نیز آثار و شواهدی مبنی بر تحقق آن وجود داشت، اما به هر حال رسماً این گزارش از توقف شاخص رشد تولیدات صنعتی خبر می‌دهد. نکات شاخص این گزارش از دید شما چه مواردی بود؟

بررسی وضعیت سودآوری شرکتهای صنعتی در این گزارش نشان می‌دهد که در حالی که سود اسمی شرکتهای در صنایع صادراتی مانند محصولات شیمیایی و فلزات اساسی در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن، بیش از ۲۰۰ درصد رشد کرده و از تعداد شرکتهای زیان‌ده این صنایع کاسته شده است، اما تعداد شرکتهای زیان‌ده صنایع تولیدکننده محصولات ضروری مثل صنایع غذایی و دارویی که درگیر قیمت‌گذاری دستوری هستند، افزایش یافته و سود اسمی این شرکتهای در فصل اول سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل به ترتیب ۱۶- و ۲۲ درصد بوده است. نکته حائز اهمیت دیگر در این گزارش آن است که برای دومین ماه متوالی، رشد بخش صنعت تحت تاثیر محدودیت‌های تامین برق صنایع فولاد و سیمان قرار گرفته و رشد شاخص تولید صنایع فلزات اساسی و کانی‌های غیرفلزی تحت تاثیر این محدودیت در مردادماه نسبت به مدت مشابه سال قبل به ترتیب به ۸٫۶- و ۴٫۲- درصد رسیده است.

سال گذشته حضور شرکتهای صنعتی در بورس به شکل فزاینده‌ای رو به افزایش بود و بسیاری از شرکتهای به دلیل رشد شاخص این فرصت را یافتند تا بتوانند وارد فضای نسبتاً رقابتی و

انتظار می‌رود که مشکلات مربوط به تنگنای نقدینگی، از مهم‌ترین چالش‌های تولید در سال ۱۴۰۰ باشد و شرکت‌های بورسی نیز از این قاعده مستثنی نخواهند بود.

تغییرات موجودی انبار محصولات نهایی شرکت‌های فعال در این حوزه هم به خوبی نشان می‌دهد که همزمانی این افزایش با روند کاهش رشد تولید در تیرماه، نشانه‌هایی از کاهش بیشتر در تولید ماه‌های آتی باشد. در این میان تحلیل دیگری که وجود دارد آن است که رشد تولید صنعتی بعد از اعمال دور جدید تحریم‌های بین‌المللی در سال ۱۳۹۷ منفی شده و این رشد منفی تا فصل سوم سال ۹۸ هم ادامه یافته است؛ اما بعد از تجربه کاهش قابل توجه تولید در این بخش، از زمستان ۹۸، رشد تولید بخش صنعت کشور مثبت شده و این رشد تا انتهای سال ۹۹ ادامه داشته و در انتهای این سال به ۵۱٫۴ درصد است. مروری بر آمارهای منتشر شده حکایت از آن دارد که در سال ۱۴۰۰ تولید صنعتی کماکان رشد مثبت خود را ادامه داد و در اردیبهشت‌ماه، نرخ رشد به ۶٫۸ درصد و در خردادماه به رشد ۷٫۷ درصدی رسیده است؛ اما عملکرد تیرماه شرکت‌های بورسی این روند را شکسته و رشد شاخص را با کاهش قابل توجهی مواجه ساخته است. به عبارت دیگر، شاخص تولید صنعتی شرکت‌های بورسی در تیرماه ۱۴۰۰ به ۱۰۴ رسیده که تقریباً برابر با شاخص تیرماه سال ۹۷ بوده ولی نسبت به شاخص تولید در انتهای سال ۹۶ که ۱۱۰ بوده، ۲٫۷ درصد کمتر است.

■ **شما به مسائل مهمی در حوزه تامین نقدینگی اشاره کردید که البته یکی از مهم‌ترین مسائلی است که مانع از اجرای دقیق برنامه‌های شرکت‌ها خواهد شد؛ به خصوص اینکه ابراز نگرانی از وضعیت تورمی و سیاست‌های بانک مرکزی را نیز مطرح نمودید. سوال این است که آیا شرکت‌های صنعتی صادرات‌گرا می‌توانند چشم‌انداز روشن‌تری نسبت به سودآوری در بورس داشته باشند؟**

انتظار می‌رود در سال جاری میزان تقاضای جهانی برای کالاها به‌ویژه کالاهای پایه افزایش یابد، محیط روابط و تجارت خارجی کشور بهبود یابد، شرایط اقتصاد کلان و وضعیت سفته‌بازی در بازارها با ثبات نسبی مواجه شود. نتیجه این تغییرات به معنای بهبود عملکرد حقیقی بنگاه‌های بورسی خواهد بود و انتظار افزایش میزان تولید وجود خواهد داشت. با توجه به انتظار کاهش هزینه‌های مبادله، سودآوری بنگاه‌ها از این ناحیه نیز متاثر خواهد شد و به این ترتیب، انتظار رشد سودآوری بنگاه‌های بورسی وجود دارد. با در نظر گرفتن برخی مفروضات برای بهای جهانی کالاهای پایه و همچنین نرخ ارز، می‌توان انتظار داشت که سود محقق شده شرکت‌های بورسی در سال جاری به حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بالغ شود که این موضوع، به معنای انتظار رشد حدود ۸۷ درصدی میزان سود شرکت‌ها در مقایسه با سال گذشته است. واضح است که این رشد، مربوط به تغییرات سود اسمی است و سود حقیقی شرکت‌ها رشد کمتری را تجربه خواهد کرد.

■ **برنامه‌های وزارت صمت نسبت به رشد نقش آفرینی شرکت‌های صنعتی و معدنی در بورس و اثرگذاری آن‌ها بر شاخص چیست؟**

جهت‌گیری کلی وزارت صمت حمایت از بازار سرمایه و تقویت عرضه در این بازار است و نگاه کلی بر این است که از بازار سرمایه تا آن‌جا که مقدور است، حمایت شود و از ظرفیت بازار برای تامین نقدینگی واحدهای صنعتی و معدنی و طرح‌های توسعه‌ای آن‌ها استفاده گردد و این ظرفیت فراوان بازار، در خدمت حوزه تولید کشور قرار گیرد. ابزارهایی مانند شرکت سهامی عام پروژه، صندوق‌های خصوصی PE، انتشار انواع اوراق مالی اسلامی با هدف هدایت نقدینگی به سمت بخش صنعت و معدن به عنوان بخش مولد اقتصاد، در دستور کار قرار گرفته است. سهم اوراق بدهی بخش صنعت و معدن از کل اوراق منتشر شده که با توجه به لزوم بازنگری رویه‌های سازمان بورس امید است این روند افزایشی باشد. ■

پایانی سال ۱۳۹۸، رشد اقتصادی به تدریج در حال ورود به دامنه مثبت بوده؛ اما وقوع بیماری کرونا و اثرات منفی آن بر هر دو طرف عرضه و تقاضای کل، سبب پایداری شرایط رکودی در کشور شده است. آخرین آمارها نشان می‌دهد که وضعیت در حال تغییر است و رشد اقتصادی در فصل سوم سال ۱۳۹۹ مثبت شده است. از سوی دیگر، بخش صنعت، در سال ۱۳۹۹ نسبت به سایر بخش‌ها وضعیت بهتری داشته و در واقع پیشتر از رشد بوده است؛ به شکلی که بر اساس آمار اعلامی از سوی بانک مرکزی، ارزش افزوده این بخش در ۹ ماهه سال ۱۳۹۹ نسبت به سال قبل از آن، معادل ۷/۸ درصد افزایش یافته و این رقم بسیار بالاتر از رشد سایر بخش‌های اقتصاد ایران بوده است. بر این اساس، به منظور بررسی وضعیت تولید در شرکت‌های بورسی نیز می‌توان از شاخص تولیدات صنعتی بورسی، که در پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی تهیه می‌شود، استفاده کرد. بر اساس ارقام گزارش شده برای این شاخص، از میانه‌های فصل پاییز تغییر مشهودی در میزان تولید بنگاه‌های بورسی ایجاد شده و سطح تولید در ماه‌های پایان سال همواره بالاتر از میانگین بوده است. میانگین شاخص مذکور برای سال ۱۳۹۹ معادل ۱۰۲/۲ واحد بوده که نسبت به سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۷ در سطحی بالاتر قرار دارد. همچنین در بین صنایع بورسی نیز گروه‌هایی مانند فلزات اساسی، محصولات شیمیایی، خودرو و محصولات فلزی توانسته‌اند رشدی بیش از سایرین در سال ۱۳۹۹ را ثبت کنند. بر همین اساس است که به نظر می‌رسد تسهیل مکانیزم‌ها و مسیرهای وارداتی و صادراتی شرکت‌ها آن هم از طریق روش‌هایی مانند تهاتر یا استفاده از شرکت‌های واسطه را می‌توان از جمله مهم‌ترین دلایلی دانست که رشد بالای تولید در صنایع مذکور را به دنبال داشته است. در مجموع به نظر می‌رسد که وضعیت تولید شرکت‌های بورسی در سال ۱۳۹۹ نسبت به دو سال قبل از آن با بهبود نسبی مواجه شده است و این موضوع به صورت مشهود در وضعیت گزارش‌های مالی و عملکردی آن‌ها نمود یافته است؛ اما باید توجه کرد که سطوح تولید هنوز پایین‌تر از مقادیر سال ۱۳۹۶ قرار دارد و این به معنای ظرفیت و پتانسیل رشد بیشتر در سال جاری است که در صورت تحقق این مهم و روند سودسازی مثبت این صنایع، چشم‌انداز مثبتی برای بازار در سال جاری پیش‌بینی می‌شود. البته به نظر می‌رسد که تنگنای نقدینگی، از مهم‌ترین چالش‌های بنگاه‌های تولیدی در سال پیش رو خواهد بود؛ چرا که فشار بر منابع بانک مرکزی جهت رفع این نیاز، به عنوان اولین و رایج‌ترین انتخاب سیاست‌گذار، می‌تواند موج جدیدی از تورم را ایجاد و خود به عنوان مانعی برای افزایش تولید عمل کند. در مجموع انتظار می‌رود که مشکلات مربوط به تنگنای نقدینگی، از مهم‌ترین چالش‌های تولید در سال ۱۴۰۰ باشد و شرکت‌های بورسی نیز از این قاعده مستثنی نخواهند بود. البته وضعیت شرکت‌های بورسی در تامین نقدینگی، به دلیل ابعاد بزرگ‌تر آن‌ها و جایگاه اعتباری مطلوب‌تر آنها، چه از حیث دسترسی به منابع بانکی و چه از حیث استفاده از خریدهای اعتباری و مدت‌دار بهتر از همتایان غیربورسی آن‌ها خواهد بود. همچنین باید توجه داشت که شرکت‌های بورسی از گزینه‌هایی نظیر انتشار اوراق تامین مالی یا کاهش نسبت تقسیم سود در مجمع سالانه نیز برخوردار هستند و می‌توانند بخشی از نیازهای خود به نقدینگی را از این طریق پوشش دهند که امیدواریم با برگزاری مجامع و پیگیری این روند از سوی شرکت‌ها این مهم محقق شده و تامین مالی به پاشنه آشیل اصلی دستیابی شرکت‌ها به تولید بیشتر و به تبع آن سودآوری، تبدیل نشود. بخش عمده‌ای از کاهش تولید در تیرماه، به رشد منفی ۲٫۳ درصدی تولید در شرکت‌های صادرات محور برمی‌گردد که البته این کاهش کاملاً بی‌سابقه بوده؛ ضمن اینکه باید این نکته را هم در نظر داشت که بررسی

فشار بر منابع بانک مرکزی جهت رفع نیاز به نقدینگی، به عنوان اولین و رایج‌ترین انتخاب سیاست‌گذار، می‌تواند موج جدیدی از تورم را ایجاد و خود به عنوان مانعی برای افزایش تولید عمل کند

روایت اعداد و ارقام از شاخص تولیدات صنعتی

شاخص‌های تولیدات صنعتی چه روایتی از این بخش اقتصاد ایران دارند؟



عباس آراگون

عضو هیئت نمایندگان
اتاق بازرگانی تهران

گزارش شاخص تولیدات صنعتی در مردادماه سال جاری از سوی پژوهشکده پولی و بانکی منتشر شد. در بخشی از این گزارش که به توضیح شرح حال و وضعیت شرکت‌های صنعتی حاضر در بورس می‌پردازد، به برخی نکاتی اشاره شده است که بسیار حائز اهمیت است. در واقع، بر اساس آمار و ارقام منتشرشده در این گزارش، اگرچه سودآوری در شرکت‌ها و صنایع مسئله مالی به حساب می‌آید، ولی باید به این نکته توجه داشت که برای تداوم تولید و پایداری رشد در صنایع، داشتن حاشیه سود مطمئن از الزامات به شمار می‌آید. از سوی دیگر، شرکت‌های صنعتی حاضر در بورس، نقش آفرینی قابل توجهی در شاخص بورس دارند و در صورتی که با عدم دخالت دولت و در صدر همه آنها، قیمت‌گذاری دستوری کالاهایشان از سوی وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های دولتی مواجه نشوند، می‌توانند تاثیر مثبتی بر رشد شاخص داشته باشند. نکته حائز اهمیت آن است که در صورت عدم ایجاد محدودیت در صادرات کالاهای تولیدی از سوی شرکت‌های صنعتی صادرات‌محور و همچنین سرکوب نکردن نرخ ارز، کاهش تحریم‌ها و عدم اعمال سایر محدودیت‌ها از جمله قطعی برق و گاز، می‌توان شاهد سودآوری این شرکت‌ها بود. علاوه بر موارد فوق باید به این نکته هم اشاره کرد که وجود ناطمینانی‌های غیر اقتصادی و عدم قطعیت‌ها در فضای سیاسی و اقتصادی کشور، کاملاً می‌تواند مانعی برای رونق بورس و بهبود شاخص شرکت‌های صنعتی حاضر در آن باشد؛ اگرچه باید توجه داشت که نوسان، جزو ذات بازار سرمایه بوده است و در عین حال هم باید فضا را برای حضور هر چه بیشتر شرکت‌های صنعتی در بورس فراهم نمود تا ضمن افزایش شفافیت نسبت به برندسازی و تسهیل تامین مالی آنها اقدام گردد. بر اساس آمار منتشر شده از ۴۴۷ شرکت بورسی که اطلاعات مربوط به سود و زیان آن‌ها در بازه زمانی سه ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۰ در دسترس است، ۶۵ شرکت زیان‌ده بوده‌اند؛ در حالی که در سه ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۹ از بین همه شرکت‌ها، ۷۹ شرکت زیان‌ده بوده‌اند که این نشان می‌دهد در مجموع تعداد شرکت‌های زیان‌دیده، در صنایع کمتر شده است. همچنین سود اسمی این شرکت‌ها در سه ماهه ۱۴۰۰ نسبت به سال قبل حدود سه برابر شده است؛ به گونه‌ای که جمع سود ۴۴۷ شرکت در سه ماهه ابتدایی سال گذشته برابر با ۳۵۷ هزار میلیارد ریال بوده که در سه ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۰ به ۱۰۷۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. به علاوه، بر اساس این آمار، از میان ۴۷۶ شرکت که اطلاعات مالی آن‌ها در دو سال اخیر همواره در دسترس بوده، در ۱۲ ماهه سال ۹۹ معادل ۳۴ شرکت زیان‌ده وجود داشته است که این تعداد نسبت به سال ۹۸ در بین همین شرکت‌ها، ۲۰ واحد کاهش را به ثبت رسانده است؛ ضمن اینکه باید توجه داشت که سود اسمی این شرکت‌ها در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ معادل ۱۳۳ درصد بوده است؛ در حالی که رشد اسمی شرکت‌های بورسی در سه ماهه ۹۹ نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن، به حدود ۱۳۱ درصد رسیده است.

برای اینکه مشخص شود رشد سود در کدام صنایع بیشتر بوده است،

پژوهشکده پولی و بانکی مرکزی در گزارش شاخص‌های صنعتی که در مردادماه امسال منتشر شده به این نکته اشاره کرده است که در بین صنایع مهم مانند صنایع فلزات، صنایع خودروسازی و ساخت قطعات بدترین وضعیت را از نظر سودآوری دارند؛ به صورتی که تنها صنعتی است که جمع سود خالص شرکت‌های آن منفی شده است؛ ضمن اینکه تعداد شرکت‌های زیان‌ده این صنعت در ۱۲ ماهه سال ۹۹ معادل ۵ شرکت بوده است که البته نسبت به تعداد شرکت‌های زیان‌ده در سال ۹۸، پنج شرکت از شرکت‌های زیان‌ده کمتر شده است؛ اما تعداد شرکت‌های این صنعت که در سه ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۰ زیان‌ده بوده‌اند به ۱۲ شرکت رسیده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳ شرکت کمتر است.

نگاهی به رشد اسمی صنایع نشان می‌دهد که صنایع صادرات‌محور، مانند صنایع محصولات شیمیایی و صنایع فلزات اساسی به دلیل رشد نرخ ارز در دوره اخیر با رشد بالای ۲۰۰ درصد در سود اسمی خود نسبت به مدت مشابه سال قبل مواجه شده‌اند و این درست در حالی است که صنایعی که تولیدکننده مواد و محصولات ضروری و مصرفی هستند، مانند صنایع دارویی و غذایی با توجه به قیمت‌گذاری‌های دولتی که وجود دارند، رشد سود اسمی کمتر از رشد تورم داشته‌اند؛ به گونه‌ای که رشد سودآوری صنعت محصولات غذایی در سه ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۱۶ درصد کاهش داشته و صنعت دارویی نیز تنها ۲۲ درصد افزایش سود داشته است. در این میان با توجه به اینکه تعداد شرکت‌های زیان‌ده این دو صنعت در سه ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۰ نسبت به سال قبل افزایش داشته است، می‌توان گفت که قیمت‌گذاری دستوری در این صنایع، آن‌ها را در وضعیت نامطلوب از منظر سودآوری قرار داده است که می‌تواند در بلندمدت تداوم رشد در این صنایع را با مشکل مواجه سازد.

به هر حال نباید این نکته را از ذهن دور داشت که تولید صنعتی به عنوان موتور رشد اقتصادی و محرک تولید سایر بخش‌ها در نظر گرفته می‌شود و از این رو، در بررسی وضعیت اقتصاد کشورهای مختلف، شاخص تولید صنعتی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ به نحوی که در بسیاری از کشورها، به منظور آگاهی از روند تغییرات بخش حقیقی و اتخاذ سیاست‌های متناسب با شرایط، رصد کردن به‌روز تغییرات بخش صنعت و معدن در اولویت تهیه آمار قرار دارد و بدین منظور، در کشورهای که از لحاظ تهیه و تولید پیشرفته هستند، شاخص تولید صنعتی روزآمدترین شاخص یاست که از وضعیت بخش حقیقی اقتصاد منتشر می‌شود. از سوی دیگر، این شاخص به عنوان راهنمایی برای سیاست‌گذار یا تصمیم‌گیر اقتصادی قلمداد خواهد شد و اهمیت آن، برای اقتصاد ایران که تحولات اقتصادی و سیاسی بسیاری دارد، بیشتر خواهد بود، چراکه بازخورد شوک‌های وارده به اقتصاد ایران را نمایان می‌سازد که البته این موارد در گزارش پژوهشکده پولی و بانکی نیز به‌خوبی مورد اشاره قرار گرفته است. ■

در صورت عدم
ایجاد محدودیت
در صادرات
کالاهای تولیدی از
سوی شرکت‌های
صنعتی
صادرات‌محور و
همچنین سرکوب
نکردن نرخ ارز،
کاهش تحریم‌ها
و عدم اعمال سایر
محدودیت‌ها از
جمله قطعی برق و
گاز، می‌توان شاهد
سودآوری این
شرکت‌ها بود

توسعه

روایتی از دیار آه و فغان

افغانستان: از رفتن تا آمدن طالبان

۲۰ سال از اولین ورود آمریکا به افغانستان می‌گذرد؛ از آمدن امید و فغان، و نهم شهریورماه آخرین فرمانده آمریکایی «کریس دوناهو» کابل را ترک کرد؛ صحنه‌ای تلخ از عکس بنشسته در قابی تاریک و اما جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا که ادعا کرد ما برای ملت‌سازی به افغانستان نرفته بودیم، مأموریت ما در آن جا تمام شد. کشور دره‌ها، امریکارا چون انگلستان و شوروی شکست داد.



سوگی برای دموکراسی

بازگشت تلخ طالب

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

دیروز، امروز و فردای

افغانستان، تحولات

منطقه و نقش ایران

در آینده اقتصادی و

سیاسی منطقه بدانید،

خواندن این پرونده به

شما توصیه می‌شود.

«نخستین سفرم باز آمدن بود از چشم‌اندازهای امیدفرسای ماسه و خار / بی آنکه با نخستین قدم‌های ناآزموده‌ی نوپای خویش / به راهی دور رفته باشم...» (الف. بامداد)

«دموکراسی مرد»؛ «آمریکا رفت و دموکراسی هم مرد»؛ این فرازی از خطابه «ملا»، «برادر»، «طالب»، «آخوند» و زنان همراه طالبان به مردم افغانستان است. آن‌ها خط و نشان می‌کشند که دموکراسی مرده است و مبادا «بوی دموکراسی به دماغ کسی بخورد».

بیست و چهارم مردادماه؛ محمد اشرف غنی با رسیدن طالبان به دروازه‌های کابل، افغانستان را ترک کرد؛ اگرچه او بعد از خروج از کشور در صفحه فیسبوک خود نوشت: «برای جلوگیری از خونریزی کشور را ترک

کرده‌است» و مجبور بوده میان «ایستادن مقابل طالبان مسلح» یا «ترک کشور عزیز» یکی را انتخاب کند اما او نه از خونریزی که از مسئولیت فرار کرد و مخالفان غنی، رئیس‌جمهور پشتون را «خائن» خطاب می‌کنند. حالا طالبان آمده است و غنی آخرین وعده خود یعنی «مبارزه با فساد مالی و اداری»، «اصلاح اقتصادی» و «تبدیل افغانستان به گذرگاه تجاری» را با خود به همراه برده است با چمدان‌هایی از دلار به امارات و اینک محمد حسن آخوند، رئیس‌الوزرا با نخست‌وزیر است؛ حضوری غیرمنتظره که حتی نامش در میان چهره‌های تاثیرگذار دوحه هم نبود. آن‌ها اگرچه هنوز به فکر این هستند که از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شوند ولی به دلیل نبود قانون و وحدت رویه، برخوردها سلیقه‌ای است و اخباری که از برخورد طالبان در جبهه مقاومت افغانستان به گوش می‌رسد، نگران‌کننده و تلخ است.

اما مردم با بخشی از مردم راه سفر پیش گرفته‌اند؛ سفر نه، راه فرار؛ فرار به ترکیه، ایران و اروپا؛ ظرفیت‌هایی از ۲۰ سال نهادسازی که بار دیگر راهی غربت شده است. این روزها توثیق ژنرال بسم‌الله محمدی دست‌به‌دست می‌شود: «دست ما را از پشت بستند و وطن را فروختند؛ لعنت به غنی و داروستانش.» می‌خواهم رمان «ارنست همینگوی» را دوباره بخوانم «مدال‌های جنگی بسیار در بازار بی‌خریدار» با فرار تک‌تک فرماندهان جهادی، این جمله را با خود تکرار می‌کنم: «قیمت بازار شجاعت در چه حد است؟ کارمند فروشگاه مدال در خیابان «آدلاید» گفت: «ما این چیزارو نمی‌خریم. کسی سراغش نمی‌آد.» حالا کاخ ژنرال دوستم، همه مدال‌های او و حضور طالبان در میان ظروف طلائی‌اش بر صورت می‌کوبد.

در میان فیلم‌هایی از چمدان‌های جای مانده، قصر ژنرال دوستم، حتی خانه و چمدان پر از دلار امرالله صالح که او آن را خدعه دشمن می‌خواند، هشتمی برای حمایت از مقاومت افغانستان، حمایت از روح رنجور انسان در بند استبداد و تحجر و وصیت‌نامه احمدشاه مسعود که این بار از زبان احمد مسعود خوانده می‌شود: «به‌خدا سوگند حتی اگر به اندازه کلاه‌های ماندن در این سرزمین را داشته باشم، می‌مانم و مقاومت می‌کنم.» در پنجشیر، جنگی میان روشنایی و ظلمت در گرفته است؛ آن‌جا شروع سرایش شاهنامه افغانستان است و آزادی‌خواهان ایران همراه با مردم افغانستان

می‌خواهند هرگز کتاب آزادی، مقاومت و انسان دوستی بسته نباشد. آن‌ها نمی‌خواهند آخرین امید نجات، دور شود. جان دادن «پنجشیر» شبیه جان دادن هیچ شهری نیست؛ آن‌جا اعتبار مقاومت برای آزادی است و برای همین برخی غمگین می‌شوند از تسلیم‌اش و آرزو دارند. این گفته احمد کسروی، راوی حال امروز پنجشیر باشد: «از ایران، آذربایجان ماند و از آذربایجان، تبریز و از تبریز، کوی امیرخیز و از کوی امیرخیز، یک کوچه که در آن ستارخان مقاومت می‌کرد. اما بعد آن کوچه به کوی و آن کوی به شهر و شهر به ولایت و ولایت به کشور بدل شد.» احمد مسعود یک‌روز بعد از سقوط کابل، مردم افغانستان را به مقاومت در برابر طالبان فرا خوانده: «من و هم‌زمانم همراه با تمام افغان‌هایی که بندگان را نمی‌پذیرند خون خود را خواهیم داد. همه آزادی‌خواهان از هر قوم و قبیله‌ای را به پیوستن به پایگاهمان در پنجشیر، آخرین منطقه آزاد میهن در حال احتضارمان فرا می‌خوانم.» او شرایط افغانستان امروز را چون اروپا در سال ۱۹۴۰ دانسته و از آزادی‌خواهان طلب یاری کرده است. احمد مسعود هم می‌داند که سخت است با طالبان سر معیار و ضابطه‌ای به توافق رسیدن و اما فراموش نمی‌کند جمعیت نومیست دور هواپیمای فرودگاه کابل را؛ جوانانی که برای نجات به بال هواپیما چنگ می‌زدند و پناهنده‌هایی که از مسیر هوا و زمین به آن طرف دنیا پرتاب می‌شدند. همه می‌دانند و او هم می‌داند که آن‌ها چرا می‌خواستند بروند؛ جنگ خانمانسوز است و برای همین مردم فرار می‌کنند از این بیماری مسری، هوایی طاعون‌زده که مرگ می‌آورد؛ مرگ در خانه، مرگ در غربت و زندگی در شهر وحشت، برای همین عده‌ای در پنجشیر مشغول ساختن خانه‌های هستند برای آزادی و یا به گفته برخی «محاسبه‌گر» می‌کنند از برای آزادی؛ اما مخالفان آزادی، کنس و بدعنی شده‌اند از این تکاپو؛ در مقابل هنوز آزادی‌خواهانی از هر گوشه جهان و ایران بی‌خستگی به راه‌های الگوی انسانی فکر می‌کنند؛ حمایت از مقاومت و رویای مقاومت؛ شاید مقاومت او نمادین باشد؛ نمادی از خود مقاومت اما هرچه هست فقط یک چیز شاید امروز دغدغه انسان باشد. سکوت در برابر ترس زنان، بردگی جوانان، ظلم به قانون و زنجیر به پای آزادی و انسان و این آغاز می‌شود با اتهام‌زایی از گروهی که تروریست بودند. اما ساده‌لوحی است که باور کنیم با فراموشی ظلم، ظالم مشروعیت می‌یابد و ذات سفاک، نرم‌خو می‌شود. باید از تمام ظرفیت‌های دیپلماسی بهره گرفت.

هجوم اخبار، عکس، دل‌نوشته و تحلیل از رخ‌داده افغانستان، تاریخ قدرتمندان و بی‌قدرتها را بار دیگر به رخ می‌کشد: قدرتمندان رومی‌ها هستند؛ ضعفا کارتاژهای شجاع اما تک‌افتاده‌اند. چون تصویری ثبت شده از پدر و کودک و فرودگاه؛ مردی جامانده و مستأصل و سرگشته، چون زنانی برقع‌پوش که چشمانشان به غارت رفته است؛ دردی که مدام نو می‌شود از شر و ابتذال بشر. اما هنوز جایی از جهان سرود آزادی می‌خوانند؛ جایی در پنجشیر در دوران بی‌شهامتی، که می‌خواهد بر کوره‌راه‌های ظلمانی پرتو افکند و در جایی دیگر هشتمی SavePanjshir ترند می‌شود به پاس حرمت آزادی و در گوشه دیگر، زنانی که فریاد می‌زنند دموکراسی مرد؛ دموکراسی مرد... ۲۰ سال بعد از رفتن احمدشاه مسعود؛ ۲۰ سال بعد، بار دیگر طالبان در نبود فرمانده مسعود بر کل افغانستان مسلط شده است؛ شاید اگر مسعود بود، طالبان چنین روزی را هرگز نمی‌دید.

و این حال این روزهای ماست: چون نیک نگه کرد پر خویش بر آن دید/ گفتا: «ز که نالیم که از ماست که بر ماست!» ■

شاید ما اختیاری درباره گذشته و محیط پیرامونی خود نداشته باشیم اما قطعاً نخبگان افغانستان در تعیین و تغییر سرنوشت این کشور نقش تعیین کننده‌ای دارند و باورم بر این است که اگر نخبگان سیاسی این کشور به دور از منافع فردی و قومی خود عمل می‌کردند سرنوشت کنونی افغانستان می‌توانست بهتر باشد.

[۱. توسعه افغانستان]

پیروزی طالبان به نفع اقتصاد چین تمام می‌شود؟

در گفت‌وگو با محمدحسین عمادی، مشاور ارشد سابق سازمان ملل در بازسازی افغانستان



آمریکا به کشور دره‌ها حمله کرده بود برای انتقام از تروریسم بین‌المللی اما مجبور شد در نهایت پروژه دولت-ملت‌سازی و توسعه را در این کشور با همکاری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی پیش ببرد. محمدحسین عمادی، مشاور ارشد سابق سازمان ملل در بازسازی افغانستان معتقد است توسعه در افغانستان برون‌زا بود نه درون‌زا و همه این عوامل در نهایت باعث سقوط دولت اشرف غنی شد. عمادی نسبت به آینده طالبان هم بدبین است و می‌گوید: رمز پایداری بلندمدت هر نظام سیاسی و صلح ماندگار در افغانستان منوط به مشارکت آحاد مردم افغانستان در پروسه حکمرانی است. طالبان از زمان قدرت گرفتن خطاهای استراتژیک زیادی دارد و شاید برای همین است که خیلی‌ها معتقدند باید آن‌ها در دولت‌داری از ظرفیت نیروهای تکنوکرات افغانستانی استفاده کنند. این گفت‌وگو را بخوانید.

میلیارد دلار هزینه در افغانستان بود. **اولویت‌ها و مأموریت اولیه نیروهای خارجی در افغانستان چه بود؟**

پس از عقب راندن طالبان از خاک افغانستان یک سری اقدامات امنیتی برای پاک‌سازی القاعده و طالبان و دستگیری بن‌لادن و القاعده مستقیماً بر عهده قوای نظامی آمریکا گذاشته شده بود و جهت تأمین امنیت در مناطق نیمه امن افغانستان بین کشورهای قوای امنیتی بین‌المللی موسوم به آیساف (ISAF) تقسیم گردید به نحوی که در شمال تأمین امنیت در مزارشرف را به آلمانی‌ها، هرات را به ایتالیایی‌ها، قندهار را به انگلستان و منطقه مرکزی بامیان را که کم‌خطر بود به استرالیا و نیوزیلند واگذار کردند. اما به‌صورت نانوشت همه کارگزاران می‌دانستند که کارگردان اصلی مدیریت کلیه امور نیز در نهایت آمریکا و سفارت این کشور در کابل است که منبع اصلی تأمین بودجه نیز هست.

از چه زمانی پس از اشغال مباحث بازسازی و توسعه افغانستان به‌صورت جدی آغاز شد و بر مبنای چه دیدگاهی؟

وقتی قوای بین‌المللی یا ناتو، وارد افغانستان شدند، همه سیاستمداران و نهادهای صلح‌طلب جهان هشدار دادند که اولاً این امر بر اساس کنوانسیون ژنو تجاوز به یک کشور مستقل است ثانیاً بر اساس تجارب تاریخی افغانستان مردابی است که جای خروج ندارد. با بیان مطالب فوق یادآور می‌شوم که ورود و مداخله آمریکا و قوای آیساف به افغانستان هیچ برنامه مشخص و مدونی به‌منظور تحول و توسعه افغانستان نداشته و صرفاً یک اقدام نظامی و عکس‌العمل احساسی بود. انگیزه آمریکا اصلاً توسعه، تحول، ملت‌سازی، دولت‌سازی، توسعه درون‌زا نبود. اما وقتی افغانستان اشغال و طالبان

چرا بعد از بیست سال تلاش بار دیگر افغانستان به این سرعت به دست طالبان افتاد؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤال باید به بیست سال پیش بازگشته و دلایل جنگ و اشغال افغانستان را مرور کنیم. وقتی یازدهم سپتامبر نیروهای القاعده هواپیمای مسافربری خطوط هوایی آمریکا را در قلب نیویورک به برج‌های دوقلو کوبیدند، فقط هزاران انسان بی‌گناه نبودند که کشته شدند، منزلت و جایگاه یگانه آمریکا هم پس از جنگ سرد ضربه جدی خورد. آمریکا برای جبران این ضربه و اعمال حاکمیت بلامنازع خود وارد جنگ جدیدی به نام مبارزه جهانی با تروریسم شد. بر مبنای این ایده توانستند همدلی‌هایی از هم‌پیمانان خود در اروپا و جهان غرب گرفته و حمله به افغانستان و عراق را آغاز کنند. البته این به معنای مشروعیت قانونی و مجوز رسمی سازمان ملل نبود ولی توانستند برای دستگیری یا تنبیه بن‌لادن که در افغانستان توسط طالبان پناه داده شده بود، به افغانستان حمله کنند. وقتی طالبان رسماً اعلام کرد که به دلیل اعتقادی و مهمان‌داری بن‌لادن را به آمریکا تحویل نمی‌دهیم، آمریکا بار دیگر اما این بار مستقیماً و به بهانه جنگ با تروریسم بی‌محابا وارد صحنه جغرافیای سیاست افغانستان شد لذا انگیزه اصلی مداخله آمریکا در افغانستان و صحنه جغرافیای افغانستان نه کمک به بازسازی افغانستان یا توسعه زیربناها و یا دولت‌سازی در این کشور بود. مسئله جنگ با تروریسم و تنبیه یک رهبر تروریستی به نام بن‌لادن بود. اگر این فرض را قبول کنیم در واقع آمریکا در سال ۲۰۰۹ میلادی که بن‌لادن را دستگیر نمود دیگر دلیلی برای حضور در افغانستان نداشت لذا هزینه کردن صدها میلیارد دلار تنها برای دستگیری یک تروریست آن‌هم در خاک پاکستان، علی‌رغم پیروزی عملیات محدود اطلاعاتی و نظامی، یک خسران و شکست فاحش بود. اما ادامه حضور آمریکا و ورود ناشیانه آن به صحنه توسعه و کشورسازی در افغانستان شاید دلیل اصلی پیروزی برق‌آسای طالبان شکست‌ناپذیری و خروج شرم‌آور او بعد از دو دهه تلاش و دو هزار

به همین دلیل هر عامل توسعه بیرونی که با قصد و نیت بهبود شرایط وارد محیط اجتماعی دیگری می‌شود می‌بایست دقیقاً و به‌عنوان یک کاتالیزور و نه به جای مردم مورد نظر طرح توانمندسازی داشته و با یک راهبرد و استراتژی دقیق به سیستم محلی کمک کند. در نهادهای توسعه بین‌المللی و سازمان ملل به آن اصطلاحاً راهبرد ورود می‌گویند. در این بخش متأسفانه هیچ سند مشترک و بالادستی همگن و هماهنگی وجود نداشت فقط به اهداف بلندپروازانه MDG یا اهداف توسعه هزاره اشاره می‌شد و اهداف کمی و قابل حصول معینی تنظیم نشده یا مواردی که تعیین شده بود مکانیزم اجرایی آن توسط نهادهای داخلی و بین‌المللی تعیین نشده بود. نحوه عمل و مکانیزم اقدام مهم‌ترین بخش کار توسعه است که متأسفانه در این مورد هیچ‌گونه هماهنگی بین نهادهای بین‌المللی، اعم از سازمان‌های مرتبط با سازمان ملل (UN Agencies) و سازمان‌های همکاری بین‌المللی و کشورهای کمک‌کننده بین هم و با هم وجود نداشت تا نحوه عمل خود را هماهنگ و هم‌مسیر کنند.

■ دلیل خروج بی‌برنامه و بهت‌آور نیروهای بین‌المللی از افغانستان چه بود؟

شیوه خروج نیروهای بین‌المللی و شرمساری به وجود آمده نتیجه شکست در جنگ نظامی با طالبان نبود بلکه دلیل اصلی آن شکست برنامه‌های توسعه بی‌برنامه و بی‌هدف آمریکا در افغانستان بود. در واقع آن‌ها آنچه را به جهل در بیست سال کاشته بودند با شرمساری درو کردند. پنج سال پس از اشغال افغانستان مشکل اساسی دیگری خود را نشان داد که عدم وجود یک برنامه برای به پایان بردن نقش سازمان‌های بین‌المللی در افغانستان بود. این مفهوم را در سازمان‌های بین‌المللی به استراتژی خروج یا Exit Strategy می‌شناسند. از سال ۲۰۰۸ به بعد بسیاری از کشورهای اروپایی که از ابهام در برنامه‌های توسعه‌ای گله داشتند از راهبرد خروج و پایان کار در افغانستان صحبت می‌کردند اما هیچ هماهنگی در بین دولت ناتوان افغانستان و آمریکای سردرگم در این باره اتخاذ نشد. این نکته بدیهی بود که نقش کمک‌های بین‌المللی می‌بایست به‌صورت کاتالیزور بوده و در فعل و انفعال‌های شیمیایی، در ترکیب شرکت نمی‌کند، تسهیل می‌کند یعنی فرایند را تسهیل می‌کند و بعد هم بیرون می‌آید. به گفته رئیس‌جمهور آمریکا اگر حضور آمریکا ده سال دیگر هم ادامه می‌یافت هیچ تغییری در شرایط ایجاد نمی‌نمود و شاید شرایط از این بدتر می‌شد. لذا خروج نیروهای نظامی آمریکا را به زیر سؤال نمی‌برد بلکه نحوه بیرون آمدن آن باعث شرمساری و تعجب همه جهانیان گردید که آن‌هم به دلیل نداشتن استراتژی مداخله، اقدام و راهبرد خروج از افغانستان بود.

■ چه درس جهانی‌ای از شکست در افغانستان می‌توان گرفت؟

یک اقدام منطقی و هوشمندانه همواره عملی است که از قبل طراحی شده باشد، متکی به نیاز اصیل و درون‌زا باشد طراحی به معنی اینکه توسط خود مردم آن کشور هم طلب شده باشد، درون‌زا باشد و با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی مردم تناسب داشته باشد. به نظر من و به‌عنوان فردی که بیش از یک دهه مستقیم و غیرمستقیم درگیر امور توسعه‌ای افغانستان بوده‌ام، پیروزی مجدد طالبان در افغانستان تجسم و تبلور شکست تئوری‌های توسعه برون‌زا و غیربومی در جهان بود. پیروزی برق‌آسای طالبان که به یک مسابقه دوی ماراثن شبیه بود عملاً نشانگر عمق شکست مکاتب فکری و سیاسی است که معتقدند می‌توان تحول و توسعه را از بیرون و از طریق قدرت نظامی، منابع مالی و حتی تحریم بر مردم و کشوری دیگر اعمال نمود.

■ آیا ممکن است با آمدن طالبان، افغانستان در مسیر توسعه درون‌زا قرار گیرد؟

به نظر من همان‌طور که دولت قبلی ساخته و پرداخته اجلاس بن بود حکومت کنونی طالبان نیز دست‌ساز اجلاس دوحه قطر است. به این معنی که بار دیگر یک دولت خارجی تصمیم گرفته که چه گروه و طایفه‌ای حاکم بر سرنوشته مردم افغانستان شود. حاکمیت طالبان بر افغانستان حاصل پیروزی آن‌ها نبود بلکه نتیجه شکست آمریکا و یک طرح توسعه برون‌زا است که بازم هم بار دیگر با نسخه‌های متفاوت ولی با همان منطق بر ملت افغانستان تحمیل شده است. جای شک فراوان است که طالبان با حکومتی که به یغما برده است حاضر به قبول یک دولت فراگیر در این کشور شود؛ طالبان که شریعت را با تفسیری که خود قبول دارد و مبنای دآوری و تشکیل

به‌صورت فیزیکی از این کشور بیرون رانده شد بر اساس کنوانسیون ژنو مسئولیت اداره و تأمین کشور اشغال‌شده بر عهده اشغالگر است. لذا در نشست بن در سال ۲۰۰۱ نتیجه کلی گرفتند که چگونه افغانستان اشغال‌شده را باید باعجله و با مشارکت جامعه جهانی سروسامان داد تا باعث بازگشت مجدد طالبان نشود. در این کنفرانس چارچوب حکومت جدید بدون مشارکت مردم افغانستان و بر اساس مبنای لیبرال دموکراسی طراحی شد و در یک زمان‌بندی عجولانه مراحل تشکیل دولت جدید و ساختارهای حکومتی تنظیم گردید. وظایف امنیتی براساس پهنه جغرافیایی افغانستان بین قوای اشغالگر تقسیم گردید. کمی بعد در حوزه مسائل توسعه و بر مبنای استانداردهای سازمان ملل و اهداف هزاره اقدام به تدوین توسعه ملی این کشور موسوم به ANDS نمودند. وقتی به‌تدریج و از سال ۲۰۰۲ وارد مباحث توسعه‌ای شدند واقعاً برنامه خاص و مشخص عملی و اجرایی نداشتند. تعدادی از نخبگان سیاسی و تکنوکرات افغانستانی تبار که عموماً از خارج به این کشور بازگشته بودند نیز با تخصص بسیار محدود و عمدتاً نامرتبط به حوزه‌های توسعه‌ای به کار گرفته شده بودند که همگی خود را با منویات آمریکا هماهنگ می‌کردند تا مقام و منصبی برای خود دست‌وپا کنند. شاید بتوان گفت آقای اشرف غنی که اولین وزیر اقتصاد کابینه دولت آقای کرزای بود سرآمد این گروه از نخبگان بود. این گروه از نخبگان هم بر اساس تعلقات نژادی و دوستی که از قبل داشتند تشکل‌های نامرئی ایجاد کرده بودند تا بتوانند بیشترین منابع مالی و اقتدار اجرایی را جذب کرده و بر اساس پنداشته‌های خود آن را با دست باز هزینه کنند و به قوای بین‌المللی گزارش کار دهند.

■ تأکید بر دولت‌سازی از چه زمانی عملاً در افغانستان آغاز شد؟

در کنفرانس بن همگی به این نتیجه رسیدند که باید چارچوب حاکمیت سیاسی افغانستان را تعیین کرد، نهایتاً به مدل جمهوری رسیدند و بعد هم با اصرار مجاهدین و کشورهای همسایه و ایران، به جمهوری اسلامی تبدیل شد. ساختار اصلی را به نحوی طراحی کردند که یک جمهوری از طریق انتخابات مستقیم رئیس‌جمهور و تشکیل یک مجلس همه‌شمول بر مبنای قانون اساسی مدرن که جمهوریت و اسلامیت را باهم ترکیب می‌کند اداره گردد. اما به همان دلیلی که مطرح شد و عدم وجود پیکره ملی که نقطه اتکای هر تصمیم و قرارداد اجتماعی است عملاً این فرآیند بر اساس تفاهم نیابتی و فراملی و برون‌زا بر افغانستان تحمیل گردید. و در روند اجرا نیز با عجله‌ای که جامعه جهانی برای پایان پروژه خود در این کشور داشت تمامی مراحل با آشفتگی و صفناشدنی و غیر هماهنگ و نامنتطبق با واقعیت‌های میدانی اجرا می‌گردید.

پس از تأمین امنیت نسبی در افغانستان دیری نگذشت که قوای بین‌المللی یا جامعه جهانی هم متوجه شدند بدون یک دولت قابل اتکا و با دست‌خالی یا خلا عظیمی از مشکلات روبرو هستند. در صحنه عمل بحث بعدی این بود که باید برای اجرای برنامه‌های توسعه یک دولت شایسته و مقتدر و توانمند در افغانستان ایجاد گردد؛ اما مشکل آن بود که در کشوری که هنوز ملت‌سازی نشده آن‌ها به پروژه دولت‌سازی رسیدند. هر گام به جلو در شناخت شرایط عملاً دو گام به عقب بود. حمایت مالی بین‌المللی شاید تنها نکته مثبت این معادله بود. آرزوی تحقق نیافتنی آن‌ها یک دولت مدرن و مقتدر که همه گروه‌ها را شامل شود و بر اساس اصول لیبرال دموکراسی، همه‌شمول و ملی که با جهان هم تعامل منطقی و مثبتی داشته باشد بود. اما در عمل هیچ‌کدام از شاخصه‌های فوق به دلیل عدم وجود پیکره ملی در این کشور و واقعیت‌های میدانی قابل حصول نبود.

■ در حوزه تفکر توسعه چه مشکلاتی در دوران بازسازی افغانستان وجود داشت؟

در ادبیات توسعه غالب در جهان، یک باور جدی وجود دارد که توسعه را نمی‌توان به هیچ شکلی از بیرون بر جامعه و کشوری دیگر تحمیل نمود. فرایند توسعه می‌بایست درون‌زا و برون‌گرا باشد به این معنی که باید بر اساس نیاز و خواست مردم آن جامعه شکل و صورت پذیرد و آن‌ها را به جامعه جهانی مرتبط سازد. تنها نقشی را که می‌توان برای عامل بیرونی تصور کنیم نقش کانالی و تسهیلگری است، به‌نحوی که با توانمندسازی و ظرفیت‌سازی فردی و اجتماعی مقدمات تحول و توسعه را فراهم نماید.

انگیزه آمریکا اصلاً توسعه، تحول، ملت‌سازی، دولت‌سازی و توسعه درون‌زا نبود. اما وقتی افغانستان اشغال و طالبان به‌صورت فیزیکی از این کشور بیرون رانده شد بر اساس کنوانسیون ژنو مسئولیت اداره و تأمین کشور اشغال‌شده بر عهده اشغالگر است.

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ با گرایش‌های عمل‌گرایی در افق میان‌مدت همکاری فعال چین و طالبان امری امکان‌پذیر به نظر می‌رسد. در کشورهای منطقه و همسایه نیز می‌توان نشانه‌های آن را در ابراز تمایل روسیه، خرسندی بیش‌از‌حد پاکستان و سکوت دیگر همسایگان افغانستان، که خود معاهداتی راهبردی با چین دارند، شاهد بود.

▶ حذف هندوستان از معادلات افغانستان که همواره مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای چین و پروژه راه ابریشم بوده است، دستاورد آشکار چین در صحنه معادلات منطقه است.

▶ چین به هیچ وجه گرایش به مداخله مستقیم و حضور نظامی-امنیتی در معادلات منطقه و به خصوص افغانستان در مقطع کنونی نخواهد داشت؛ و در راستای پروژه راه جدید ابریشم از جایگاه جغرافیایی استراتژیک، منابع غنی و متنوع معدنی و بازار مصرف چهل‌میلیونی همسایه خود افغانستان چشم‌پوشی نخواهد کرد.

حاکمیت موقت طالبان در افغانستان و چیدمان کنونی قدرت‌های منطقه‌ای برای چین تنها در یک ماه گذشته فرصت‌های فراوانی به همراه داشته که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد: ۱- خروج شتاب‌زده و شرم‌آور آمریکا از افغانستان هژمونی آمریکا را علی‌رغم هزاران میلیارد دلار هزینه در این کشور با چالش جدی روبرو ساخته و الگوی صدور دموکراسی و آزادی (مبانی قدرت نرم آمریکا در جهان) را از طریق مداخله نظامی و اقتصادی را در سطح جهان به زیر سؤال برده؛ ۲- حذف هندوستان از معادلات افغانستان که همواره مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای چین و پروژه راه ابریشم بوده است، دستاورد آشکار چین در صحنه معادلات منطقه است؛ ۳- احیا و قدرت گرفتن سیاسی-امنیتی پاکستان در منطقه به‌عنوان شریک استراتژیک چین در احداث کریدور ششم از پروژه راه ابریشم جدید (بندر گوادر، اسلام‌آباد، کاشغر).

■ امکان همکاری نزدیک چین با طالبان وجود دارد؟

اقدامات وسیع چین در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در امر سرمایه‌گذاری و بازسازی کشورهای فقیر و سنتی بدون مداخله در سیستم سیاسی و اعتقادی این کشورها در دو دهه گذشته همگی نشان از توانمندی بالقوه چین در حضور و همکاری بلندمدت با گروه بنیادگرای طالبان دارد تا جایی که هر دو طرف تمایل خود را نشان داده و سخنگوی طالبان چین را یک شریک استراتژیک خود نامیده است. در مدت کوتاهی که از سلطه طالبان بر افغانستان می‌گذرد نیز می‌توان شاهد ظهور علامتی از عمل‌گرایی آنان در فرآیند کسب و تثبیت قدرت از یک سو و تفکیک عنصر قدرت و شریعت‌مداری در فرآیند سلطه سیاسی بود. با گرایش‌های عمل‌گرایی در بین طرفین و در افق میان‌مدت امکان همکاری فعال چین و طالبان امری امکان‌پذیر به نظر می‌رسد. در کشورهای منطقه و همسایه نیز می‌توان نشانه‌های آن را در ابراز تمایل روسیه، خرسندی بیش‌از‌حد پاکستان و سکوت دیگر همسایگان افغانستان را، که خود معاهداتی راهبردی با چین دارند، شاهد بود.

■ چه موانعی ممکن است سلطه طالبان را با چالش روبرو کند؟

سلطه طالبان در کوتاه و میان‌مدت با دو مانع اصلی روبروست: اولین مانع قطعاً نامنی دوباره افغانستان و ظهور و رشد گروه‌های تروریستی در جغرافیای این کشور و مرزهای آن است. آتش ظهور داعش و القاعده در افغانستان نه‌تنها سلطه طالبان را بی‌اعتبار خواهد ساخت بلکه دامن کلیه بازیگران صحنه و همسایگان را خواهد گرفت و معادلات را به سمت جنگ داخلی و نامنی منطقه‌ای می‌کشاند. مانع دوم که می‌تواند ثبات و امنیت هر دولتی را در کابل به خطر بیندازد تنگ‌نظری طالبان به بهانه تعهد به شریعت، و عدم مشارکت عادلانه تمامی قومیت‌ها در دولتی فراگیر می‌تواند باشد. تجربه نیم قرن اخیر افغانستان به‌وضوح نشان داده است که رمز پایداری بلندمدت هر نظام سیاسی و صلح‌مندگار در این کشور منوط به مشارکت آحاد مردم افغانستان در پروسه حکمرانی است.

■ آیا افغانستان می‌توانست سرنوشت دیگری داشته باشد؟

در بحث‌های تاریخی، نمی‌توانیم مانند فیلم‌های سینمایی فلش‌بک بزیم و به‌سادگی به گذشته برگردیم و داستان را تغییر دهیم. قطعاً سرنوشت هر کشور بر مبنای میراث گذشته و استعدادهای حال و حوادث پیرامونی شکل می‌گیرد. شاید ما اختیاری درباره گذشته و محیط پیرامونی خود نداشته باشیم اما قطعاً نخبگان افغانستان در تعیین و تغییر سرنوشت این کشور نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و باور بر این است که اگر نخبگان سیاسی این کشور به دور از منافع فردی و قومی خود عمل می‌کردند سرنوشت کنونی افغانستان می‌توانست بهتر باشد. من با تجربه‌ای که در کشور کره جنوبی دارم می‌توانم این مقایسه را به‌خوبی انجام دهم. کره جنوبی حمایت‌های مالی و نظامی کمتری از سوی آمریکا توانست جذب کند اما نخبگان سیاسی این کشور توانستند کمک‌های نظامی و مالی آمریکا را بسیار ماهرانه به نفع منافع ملی خود هدایت کنند و اقتصاد و معیشت مردم را طی دو دهه کاملاً به مسیر مطلوب بکشاند و نقش بیشتری برای جامعه خود در فرایند توسعه درون‌زا و برون‌گرا قائل شوند. البته یقین دارم که نظام اجتماعی، فرهنگی کره جنوبی با افغانستان تفاوت‌های آشکاری دارد اما نمی‌توان نقش خلاق و جسورانه نخبگان ملی را در بهره‌برداری از فرصت‌های تاریخی منکر شد. ■

نظام می‌داند و تأکید بر قوم پشتون به‌عنوان اکثریت مطلق کشور افغانستان حاضر به قبول حاکمیت عادلانه و همه‌شمول در این کشور گردد. یعنی همان مشکلی که برای دولت قبل در سال ۲۰۰۱ و بعد از کنفرانس بن ایجاد شد، الآن هم وجود دارد اما به نحوی دیگر. حضور طالبان در افغانستان به‌هیچ‌وجه به‌منزله ظهور یک حکومت درون‌زا و برون‌گرا نیست هر چند زادگاه طالبان درون مرزهای پشتون‌نشین افغانستان است. حتی طالبان برخلاف ادعای خود اکثریت جمعیت افغانستان را هم تشکیل نمی‌دهند. شاید بزرگ‌ترین قوم کشور افغانستان باشند اما اکثریت نبوده و از آن مهم‌تر آنکه به دلیل تنوع و تکثر فراوان فرهنگی و مذهبی در کشور افغانستان که از پشتوانه تاریخی برخوردارند می‌بایست در ساختار تصمیم‌گیری و حکمرانی افغانستان همه قومیت‌ها نقش فعال داشته باشند تا حکومت تشکیل شده بتواند از ملت نمایندگی کرده و فرآیند مشارکت سراسری در بازسازی و احیای اقتصادی این کشور را بر عهده گیرد.

■ چه نقشی را برای چین در آینده افغانستان قائل هستید؟

به نظر من تحولات قرن نوزدهم افغانستان و جنگ با انگلستان در دوران استعمار بود؛ اشغال افغانستان در قرن بیستم توسط شوروی تحت تأثیر جنگ سرد بود؛ و اشغال افغانستان از سوی طالبان در قرن بیست و یکم تحت تأثیر مقابله آمریکا و چین است. لذا نقش بالقوه چین در مقابله با آمریکا نقش جدی در وضعیت کنونی افغانستان داشته است آمریکا خود اعلام کرده که دلیل خروج نظامی از افغانستان به‌منظور مقابله با چین در منطقه اقیانوس آرام و دریای چین است. اما چین هم که از این موضوع مطلع است می‌خواهد جای خالی آمریکا را با روش‌های خود پر نماید. چین از یک سو با تاریخ تحولات نیم قرن اخیر افغانستان عمیقاً آشناست و شکست نیروهای انگلیس، روسیه و آمریکا را نظاره کرده است و در بیست سال گذشته در تمامی نشست‌ها و مجامع مربوط به افغانستان شرکت و از نزدیک تمامی وقایع را دنبال کرده و همواره با تمامی طرف‌های درگیر در ارتباط بوده است. از طرف دیگر و بر اساس سیاست‌های بنیادی فوق‌دستیایی به سه هدف اصلی و حفظ سه فرصت به‌دست‌آمده در افغانستان و منطقه را با قدرت دنبال می‌کند. چین به‌صورت خاص در حوزه افغانستان بر سه هدف راهبردی تکیه می‌کند: ۱- به هیچ وجه گرایش به مداخله مستقیم و حضور نظامی-امنیتی در معادلات منطقه و به خصوص افغانستان در مقطع کنونی نخواهد داشت؛ ۲- در راستای پروژه راه جدید ابریشم از جایگاه جغرافیایی استراتژیک، منابع غنی و متنوع معدنی و بازار مصرف چهل‌میلیونی همسایه خود افغانستان چشم‌پوشی نخواهد کرد؛ ۳- جهت کنترل و تأمین امنیت منطقه سین‌کیانگ از خطر اسلام‌گرایان افراطی، چین می‌تواند از کمک طالبان بهره‌مند شود.

■ سلطه طالبان بر افغانستان چه فرصت‌هایی برای چین به وجود آورده است؟

[۲. توسعه افغانستان]

طالبان در دو پرده

جستاری درباره دیروز تا فردای افغانستان



محسن امین‌زاده

معاون وزیر خارجه دولت اصلاحات

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید به سیر

تحولات بیست‌ساله

افغانستان و وضعیت

امروز این کشور

نگاهی داشته باشید،

خواندن این مقاله

تبیینی-تحلیلی

به شما پیشنهاد

می‌شود.

برده اول: خنثی‌سازی طرح اصولگرایان
برای حمله به طالبان در ۱۳۷۷

وضعیت ایران و طالبان در سال ۱۳۷۷: طالبان، به سرکردگی طلاب افغان مدارس علمیه پاکستان، با تفکراتی قشری و افراطی، از سال ۱۳۷۵ با حمایت‌های گسترده پاکستان و عربستان سعودی، از پاکستان به افغانستان هجوم برده و در میانه جنگ‌های داخلی افغانستان بین گروه‌های تشکیل‌دهنده دولت مجاهدین، به آسانی عمده سرزمین‌ها را اشغال کردند. سازگاری قومی و فرهنگی آنان با مناطق روستایی و کوهستانی جنوب افغانستان و امکانات مالی و تسلیحاتی تحت اختیارشان، امکان دستیابی آنان به یک پیروزی سریع را فراهم کرد. گروه‌های متحد ایران، متشکل از بخش مهمی از پشتون‌ها، تمامی شیعیان و فارس‌تباران و اقوام دیگر، تدریجاً به مناطق شمال عقب‌نشینی کردند و نهایتاً بخش موثری از آن‌ها به فرماندهی احمدشاه مسعود، در ارتفاعات پنجشیر موضع گرفتند. کمک‌های نیروی قدس، وزارت اطلاعات و وزارت خارجه به شیوه‌هایی مشابه به افغان‌های نزدیک به ایران با پیشینه‌های ۱۵ ساله تداوم داشت. این نهادهای ایران در کمک به گروه‌های افغان و گاه ایجاد اختلاف میان آن‌ها رقابت داشتند.

ارسال کمک و تجهیزات از طریق تاجیکستان یا با هواپیما به این گروه‌ها جریان داشت. جنگ افغانستان و پیامدهایش از جمله مهاجران و آوارگان، تولید و تجارت مواد مخدر، ناامنی‌های ناشی از آن و کمک‌های ایران، حداقل ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار هزینه سالیانه پیدا و پنهان برای ایران داشت. از سال ۱۳۷۶ سیاست وزارت خارجه دولت اصلاحات پایان دادن به هرج‌ومرج ناشی از عملکرد نهادهای مختلف در کشورهای منطقه بود. در مورد افغانستان این سیاست از سال ۱۳۷۷ دنبال شد. وزارت خارجه که تدریجاً خودش هم شبیه سایر نهادها شده بود، از سال ۱۳۷۷ امور مربوط به سایر نهادها را تعریف و راهبری دیپلماتیک همه امور را با اقتدار تحت مدیریت وزارت خارجه در آورد. به دنبال قتل‌عام پرسنل کنسولگری ایران در مزار شریف توسط طالبان در سال ۱۳۷۷، اصولگرایان معتقد به جنگ با طالبان بودند. وزارت خارجه دولت اصلاحات در پی مجازات گروه طالبان بدون جنگ بود. نتیجه کار وزارت خارجه با همکاری سایر نهادها، مجازات طالبان و حذف این ماجراجویان خطرناک از قدرت در افغانستان و برسر کار آمدن دولت مجاهدین در افغانستان بود. این تحول منجر به اقتدار بین‌المللی ایران و ایجاد فرصت‌های سیاسی و اقتصادی ایران در افغانستان شد. این وضعیت با موفقیت تا سال ۱۳۸۴ تداوم داشت.

برده اول روزشمار سه ماه کشمکش اصلاح‌طلبان با اصولگرایان خواهان جنگ با طالبان و نهایتاً موفقیت مخالفان جنگ است!

۱۲ مردادماه ۱۳۷۷: طی یادداشتی برای آقای خاتمی رئیس‌جمهور از وضعیت بد افغانستان ابراز نگرانی کردم و با پیش‌بینی سقوط قریب‌الوقوع مناطق شمالی و حاکمیت کامل طالبان در افغانستان، پیشنهاد کردم شورای عالی افغانستان به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل شود. موافقت کردند.

۱۵ مرداد: با احتمال اشغال شهر مزار شریف توسط طالبان، بحث تخلیه کنسولگری و بازگشت پرسنل، میان نمایندگی و آقایان خرازی و بروجردی نماینده ویژه افغانستان، مطرح بود. نهایتاً تصمیم گرفتند که بمانند. مقامات پاکستان در پاسخ درخواست ایران متعهد به تضمین امنیت آنان شدند.

۱۷ مرداد: خبرنگار ایرنا در کنسولگری ایران در مزار شریف، آخرین خبر خود را در ساعت ۱۱:۴۶ مخابره کرد: «شبه‌نظامیان طالبان لحظاتی پیش شهر مزارشریف را تصرف کردند و...» دقایقی بعد ارتباط او و ۱۰ نفر پرسنل کنسولگری قطع شد. ساعاتی بعد سخنگوی طالبان اعلام کرد که کنسولگری ایران را تصرف کرده‌اند اما کسی در ساختمان نبوده است.

۱۷ مرداد: هم‌زمان با اشغال کنسولگری ایران، طالبان ده‌ها راننده و کمک‌راننده کامیون‌های ایرانی حامل مواد غذایی و تجهیزات به مناطق شمال افغانستان را نیز به‌عنوان متجاوز بازداشت و خبر را منتشر کرد و در واقع آنان را به گروگان گرفت.

۱۸ مرداد: با توجه به شرایط بحرانی، با موافقت وزیر خارجه ستاد بحران افغانستان را تشکیل دادم. علاوه بر مأموریت‌های فوری کسب خبر و آزادسازی دیپلمات‌ها و سایر ایرانیان اسیر، باید جامعه جهانی در کنار ایران علیه طالبان فعال می‌شد.

۲۱ مرداد: آقای علی لاریجانی (رئیس صداوسیما) در دیدار آقای هاشمی رفسنجانی می‌گوید: رهبری اجازه دخالت نظامی در افغانستان داده‌اند. به شرط تصرف مناطقی از افغانستان و تحویل آن مناطق به افغان‌های موردقبول و عقب‌نشینی فوری. برای تحقق این شرط مشکل دارند. چون در هرات و شمال، چنین مرجعی وجود ندارد. ظاهراً درخواست ایشان حمایت آقای هاشمی برای تغییر این شرط است اما آقای هاشمی در پاسخ با اقدام نظامی در این شرایط مخالفت می‌کنند.

۲۲ مرداد: آقای خرازی طی نامه‌ای به رهبری، مخالفت وزارت خارجه را با دخالت نظامی در افغانستان ابراز و پیشنهاد می‌کند که ضمن تلاش برای آزادی زندانیان، با حفظ شئون کشور، تنش‌ها با طالبان کنترل و مدیریت شود.

۲۳ مرداد: آقای بروجردی در دیدار با آقای هاشمی درباره وضع افغانستان، جلسه با سران جبهه متحد درباره نحوه عملیات، اجازه رهبری برای اقدام نظامی و تصرف هرات توسط نظامیان و تحویل به افغان‌ها گزارش می‌دهد. او معترضانه می‌گوید که آقای خرازی طی نامه‌ای به رهبری با دخالت نظامی مخالفت کرده‌اند و نظر وزارت خارجه این است که کم‌کم با طالبان بسازیم.

۲۵ مرداد: سردار سلیمانی فرمانده نیروی قدس به دیدار آقای هاشمی رفته و گزارش سقوط مزارشریف را می‌دهد. او می‌گوید جبهه متحد به خاطر اختلافات میان خود، در مقابل هجوم طالبان دفاع نکرده است. او به نقل از احمدشاه مسعود از قول ژنرال اسلم بیگ فرمانده نیروی زمینی سابق ارتش پاکستان، روایات بعضاً جنون‌آمیز نظامیان پاکستان و حمید گل (رئیس ISI، سازمان اطلاعات نظامی) برای دخالت در افغانستان و آسیای میانه در جهت گسترش اسلام را تشریح می‌کند.

ایران باید با مدیریت دیپلماتیک، فرآیند خروج آمریکا از افغانستان و تحولات داخلی افغانستان پس از آن را در چارچوب منافع ملی افغانستان و ایران هدایت می‌کند. باید به تشکیل یک دولت فراگیر مردم‌سالار در افغانستان کمک می‌کند. منافع مردم افغانستان و امنیت ملی ایران در گرو این تدابیر بود.

- بشود. رهبری با این عبارت عملاً با طرح حمله مشترک نیروهای مسعود و سپاه به هرات مخالفت کرده‌اند. با این صحبت فضای جلسه به کلی تغییر کرد. تصریح شد که عملیات نظامی منتفی است و برخورد با طالبان باید با اقدامات دیپلماتیک باشد.
- ۲۸ مرداد: آقای علی لاریجانی پس از جلسه شورای امنیت به دیدار آقای هاشمی می‌رود و از اینکه در شورای عالی امنیت ملی در مورد افغانستان به نتیجه نرسیده‌اند شکایت می‌کند و می‌گوید که با شروط رهبری، عملاً دخالت نظامی مقدور نیست.
- ۲۸ مرداد: یکی از یازده دیپلمات ایرانی در مزار شریف که موفق به فرار شده در مشهد گفته که بقیه افراد توسط طالبان شهید شده‌اند.
- ۲۸ مرداد: آقای بروجردی تلفنی به آقای هاشمی اطلاع می‌دهد که به خواست وزیر خارجه و رئیس‌جمهور از سمت نماینده ویژه افغانستان استعفا داده و ناراحت است که این اقدام به معنای مقصر بودن ایشان تلقی می‌شود.
- ۲ شهریور: در دیدار رهبری با آقای هاشمی مسئله افغانستان مطرح می‌شود. رهبری با اقدام نظامی در افغانستان مخالفان ولی نظامیان دستور دارند که به استعداد شش لشکر از سپاه و ارتش برای کنترل شرارت‌های طالبان و آمادگی برای اقدام احتمالی در مرز مستقر شوند.
- ۴ شهریور: سردار احمد وحیدی فرمانده برکنار شده نیروی قدس به دیدار آقای هاشمی می‌رود. از اوضاع افغانستان اظهار نگرانی می‌کند و می‌گوید که ممکن است با استفاده از نیروهای افغان داخل ایران، علیه طالبان اقدام کنیم.
- ۸ شهریور: هم‌زمان با استقرار نیروها در مرز افغانستان، عازم پاکستان شدم. در مذاکرات با نخست‌وزیر، وزیر خارجه و مقامات عالی امنیتی و نظامی پاکستان تأکید کردم که شیوه رفتار طالبان بسیار خطرناک است. بی‌اطلاعی ایران از وضعیت دیپلمات‌هایش به هیچ‌وجه قابل تحمل نیست و اقدامات دولت پاکستان هم در این رابطه کافی و قابل قبول نبوده و نیست.
- ۱۰ شهریور: آقای بروجردی در دیدار با آقای هاشمی از وضع انفعالی وزارت امور خارجه و شورای عالی امنیت ملی در مورد افغانستان و عدم آمادگی ستاد کل نیروهای مسلح برای انجام اقدام مناسب انتقاد می‌کند.
- ۱۲ شهریور: عفو بین‌الملل اعلام کرد که طبق اطلاع شاهدان عینی، نظامیان طالبان با ورود به سرکنسولگری ایران در مزار شریف ده دیپلمات و یک خبرنگار را کشته‌اند. ظاهراً اقدام پاکستان در پی مذاکرات اسلام‌آباد برای کنترل بحران است.
- ۱۷ شهریور: فرمانده سپاه در مصاحبه جزئیات استقرار نیروهای نظامی در مرز افغانستان را تشریح کرد. استقرار آفندی نظامیان ایران در مرز افغانستان در صدر اخبار جهان قرار گرفت. احتمال برخورد نظامی ایران با افغانستان در سطح بین‌المللی از جمله در پاکستان و در میان طالبان جدی تلقی شد.
- ۱۸ شهریور: طالبان پیشنهاد نخست‌وزیر پاکستان برای دستگیری و مجازات عوامل جنایت مزار شریف را رد می‌کند. آنان به نماینده نخست‌وزیر پاکستان می‌گویند که: ... ما برادرانمان را اعدام نمی‌کنیم.^۲
- ۱۸ شهریور: آقای ربانی رئیس‌جمهور افغانستان با آقایان بروجردی و حدادی به دیدار آقای هاشمی می‌روند. آقای ربانی از آقای هاشمی می‌خواهد که برای مسلح کردن افغان‌های داوطلب مقیم ایران و گرفتن شهر هرات توسط آن‌ها کمک کند و آقایان بروجردی و حدادی روی نقشه وضعیت نیروهای جبهه متحد و طالبان و راه‌های کمک‌رسانی از روسیه را تشریح می‌کنند.
- ۱۹ شهریور: طالبان اعلام کرد که اجساد نه دیپلمات ایرانی را کشف کرده و چریک‌های متمرکز طالبان بدون دستور، اقدام به این قتل کرده‌اند. وزارت خارجه ایران طی بیانیهای طالبان را مسئول این جنایت اعلام و خواهان تحویل سریع پیکر دیپلمات‌ها، دستگیری و مجازات عاملان جنایت و آزادی فوری گروگان‌ها شد. رهبری سه روز عزای ملی اعلام کردند.
- ۲۱ شهریور: فرمانده نیروی زمینی ارتش اعلام کرد که مانوری در امتداد ۷۲۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان با حضور بیش از ۲۰۰ هزار نیروی مسلح انجام خواهد شد. هم‌زمان من در مصاحبه‌ای با اشاره به استقرار نیروها در مرز اعلام کردم که

- ۲۶ مرداد: آقای خزای وزیر خارجه، آقای بروجردی را برکنار و مسئولیت افغانستان را به معاونت آسیا و اقیانوسیه برمی‌گرداند.
- ۲۷ مرداد: احمدشاه مسعود برای طراحی حمله مشترک به هرات، به تهران آمده است. از وزارت خارجه کسب نظر و تکلیفی نشده است. مذاکرات فرماندهان سپاه و مسعود با حضور فعال آقایان بروجردی و لاریجانی، دنبال می‌شود.
- ۲۷ مرداد: در وزارت خارجه جمع‌بندی روشن است: هر نبردی میان نظامیان ایران و طالبان، به جنگی میان شیعه و سنی در باتلاق افغانستان بدل خواهد شد و رقبای ایران، از جمله آمریکا، عرب‌های منطقه و نظامیان پاکستان، در کنار طالبان خواهند بود.
- ۲۷ مرداد: به دیدار آقای خانمی رئیس‌جمهور رفته و با تشریح طرح عملیات هرات، از پیامدهای طرح ابراز نگرانی کردم. گفتم اعمال فشار به طالبان با استقرار نیروهای مسلح در مرز محقق می‌شود، ولی حمله نظامی سپاه و احمدشاه مسعود به هرات خطرناک است و متأسفانه احتمال می‌دهم انگیزه گرفتار کردن دولت در جنگ هم مدنظر باشد. ایشان این برداشت را نپذیرفتند، اما متعاقباً درباره خطرات عملیات مشترک سپاه و مسعود، با مسئولان دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی پیگیری کردند.
- ۲۷ مرداد: آقای محسن رضایی برای جلب حمایت، به دیدار آقای هاشمی رفته و طرحی در خصوص دخالت نظامی در افغانستان به ایشان می‌دهد. آقای هاشمی طرح را نمی‌پسندند و می‌گویند مسئولیتی در این رابطه ندارند و طرح را به رهبری بدهد.
- ۲۷ مرداد: احمدشاه مسعود در مذاکره با سپاه و سایر نظامیان، خواهان تصرف هرات در حمله مشترک و با پشتیبانی سلاح‌های سنگین سپاه، می‌شود. پیشنهاد با حمایت فعال آقایان رحیم صفوی، لاریجانی، بروجردی، فیروزآبادی، شمشانی در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی تصویب و گزارش آن توسط آقای ربیعی برای مقام رهبری ارسال می‌شود. ربیعی در گزارش جداگانه‌ای برای رهبری، فضای بحث‌ها و مخالفت شدید سرلشکر شهبازی رئیس ستاد ارتش و سردار باقری معاون اطلاعات و عملیات ستاد کل را نیز گزارش می‌کند. نگرانی اصلی آنان گرفتار شدن نظامیان ایران در باتلاق افغانستان و خطرات آن است.
- ۲۸ مرداد: پاسخ رهبری سحرگاه واصل می‌شود. ایشان در پاسخ با عبارت: ما وارد این باتلاق نخواهیم شد، تصریح می‌کنند که ورود نیروهای مسلح ایران به باتلاق افغانستان مجاز نیست ولی تدابیر دیگر انجام شود.
- ۲۸ مرداد: به جلسه مهم دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، با حضور وزرای کشور، دفاع و اطلاعات، فرماندهان عالی نظامی و رئیس صداوسیما دعوت شدم. از جزئیات بحث‌های سپاه و احمدشاه مسعود اطلاع نداشتم. در جلسه سردار صفوی بی‌مقدمه خبر تصویب پیشنهاد سپاه توسط رهبری را داد و با تشریح جزئیاتی از طرح حمله به هرات گفت با توجه به نظر موافق مقام رهبری، وزارت خارجه و دولت، وقت جلسه را صرف بحث‌های فرعی بیهوده نکنند. آقای روحانی در پاسخ گفت که ظاهراً شما متوجه تأکید رهبری نشده‌اید. ایشان گفته‌اند هیچ نظامی ایرانی نباید وارد باتلاق افغانستان

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ طبعاً مصالح مردم افغانستان! ایجاب می‌کند که نیروهای متخصص و توانا از این کشور مهاجرت نکنند؛ اما اگر به هر دلیل زندگی برای مردم افغانستان، تحت حکومت طالبان غیرقابل تحمل باشد و آنان در صدد مهاجرت به خارج از افغانستان باشند، ایران باید آمادگی داشته باشد که زمینه جذب هر چه بیشتر نیروهای توانا و متخصص افغان را فراهم کند.
- ▶ مقاومت دره پنجشیر به لحاظ سمبلیک اهمیت دارد. طبعاً توان نیروهای دره پنجشیر در حدی نیست که بتوانند از آن‌جا دولت طالبان را ساقط کنند. اما وضعیت این منطقه به شکلی است که قادر به مقاومت طولانی هستند و از این نظر عملاً نمادی از مقاومت مردم افغانستان شده‌اند.

ما به دنبال راه‌حل دیپلماتیک هستیم؛ اما در صورت عدم تغییر رفتار طالبان اقدامات دیگر نیز مطرح است.

۲۲ شهریور: آقای بروجردی در رابطه با تصرف بامیان و کشتار شیعیان توسط طالبان، طرحی برای مقابله برای آقای هاشمی ارسال می‌کند که ایشان برای دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی می‌فرستد.

۲۳ شهریور: با ورود اولین جنازه‌های شهیدای جنایت مزار شریف، رهبری در پیامی به جنایات طالبان و جنگ‌افروزی نظامیان پاکستان اشاره و تصریح کردند که: «تاکنون مانع برافروخته شدن آتش جنگ شده‌اند؛ اما اجتناب از این خطر بزرگ جز با وادار کردن ارتش پاکستان به عدم دخالت در افغانستان و وادار کردن رؤسای گروه طالبان به انقیاد در برابر منطق عقل سلیم و رها کردن کارهای فاجعه‌آفرین و جبران خطاهای گذشته، ممکن نیست.»

اول مهر: اجلاس وزرای خارجه کشورهای ۲+۶ (همسایگان افغانستان و آمریکا و روسیه) در نیویورک تشکیل شد. محکومیت جنایت مزار شریف و پیشنهادهای آمریکا شامل تأکید بر تشکیل حکومت در افغانستان با شرکت همه گروه‌ها، انجام تحقیق برای شناسایی و تعقیب عوامل قتل عام مردم و دیپلمات‌های ایرانی همه برای ایران مثبت بود.

۱۵ مهر: طالبان درحالی‌که همچنان تعداد زیادی گروگان در اختیار داشت طی نامه‌ای از دبیرکل سازمان ملل خواست که مانع حمله نظامی ایران به افغانستان شود.

۱۸ مهر: تیمی از سپاه که برای شناسایی به خاک افغانستان نفوذ کرده بود، با نیروهای طالبان درگیر و نیروهای سپاه مستقر در مرز و نیروهای طالبان به سوی یکدیگر تیراندازی می‌کنند. نهایتاً طالبان عقب‌نشسته و تقاضا می‌کند که تکرار نشود.

۱۹ مهر: آقای هاشمی در دیدار با رهبری در مورد درگیری مرزی صحبت می‌کنند و رهبری می‌گویند که سپاه از درگیری شدن بدش نمی‌آید.

۱۹ مهر: وکیل احمد متوکل سخنگوی طالبان در ابوظبی با اخضر براهیمی نماینده دبیرکل سازمان ملل در امور افغانستان که عازم ایران است دیدار کرده و از او می‌خواهد که میان ایران و طالبان میانجیگری کند.

۲۰ مهر: اخضر براهیمی به تهران آمد. عازم قندهار برای دیدار با ملا عمر بود. به‌عنوان اولین مقام خارجی که ملا عمر ملاقاتش را پذیرفته بود. به او گفتیم که رفتار طالبان، بسیار ماجراجویانه و بی‌خردانه است. اگر طالبان تمامی گروگان‌های ایرانی را فوراً آزاد کند و باقی جنازه‌های شهیدای مزار شریف را تحویل دهد می‌توان برای کاهش تنش تلاش کرد. و اگر عوامل جنایت مزار شریف را دستگیر و مجازات کند، امکان مذاکره ایران و طالبان هم هست.

۲۲ مهر: براهیمی پس از دیدار با ملا عمر در قندهار، به ایران بازگشت. تحت تأثیر رفتار و وضعیت عجیب ملا عمر رهبر طالبان بود که بیشتر شبیه یک مرشد ساده روستایی و در مسائل خارجی تابع مقامات اطلاعاتی پاکستان بوده است. او گفت که ملا عمر با آزادی گروگان‌ها موافقت کرده و قول شناسایی عوامل جنایت مزار شریف و مجازات آن‌ها را هم داده است. دو روز بعد همه گروگان‌ها به ایران تحویل شدند. براهیمی کمی پس از این سفر و دیدار با ملا عمر، ظاهراً ناامید از سرنوشت و آینده افغانستان از نمایندگی دبیرکل در امور افغانستان کناره‌گیری کرد.

۲۸ مهر: قطار حامل اسلحه‌های ایران که از روسیه برای احمدشاه مسعود تهیه شده بود، در قرقیزستان توسط مخالفان دولت شناسایی و خبر آن افشا شد و به جنجالی رسانه‌ای بدل شد.

در پی مخالفت رهبری با نظامی‌گری سپاه و حمله به افغانستان و باز شدن دست وزارت خارجه برای دیپلماسی، پس از ضربه جنایت مزار شریف، همکاری تنگاتنگ وزارت خارجه، دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، سپاه قدس و دیگر نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و سایر نهادهای امنیتی بسیار نتیجه‌بخش بود. دیپلماسی محور اصلی کنش‌های ایران شد و برای اولین بار پس از انقلاب، ایران در رابطه با جنایت مزار شریف موردحمایت همه کشورهای جهان قرار گرفت. طالبان به خاطر این جنایت پیش از حمله آمریکا به افغانستان در سطح بین‌المللی به شدت بی‌اعتبار شد که

تأثیراتی بنیادین در آینده افغانستان داشت.

همکاری و هماهنگی موفق همه نهادها در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. وزارت امور خارجه مدیریت کلان دیپلماتیک خود را بر همه دیپلماسی منطقه‌ای و فعالیت‌های همه نهادها در منطقه اعمال کرد و انحراف سایر نهادها از این رویه، به کمترین حد خود رسید. مدیریتی که تا پایان دولت خاتمی تداوم یافت و برای ایران در سطح جهان بسیار فرصت‌ساز بود. هیچ اختلاف‌سلیقه سیاسی داخلی و جناحی، مانع انجام این مهم به بهترین نحو ممکن و رسیدن به بهترین نتایج ممکن نشد.

طالبان هرگز زیر بار معرفی و مجازات عوامل جنایت مزار شریف نرفت. مقامات طالبان هرگز افغان بودن مهاجمان را رد نکردند و همواره تصریح می‌کردند که مهاجمان عامل جنایت افغانستانی بوده‌اند. مهاجمانی که البته هرگز معرفی و دستگیر نشدند.

با شروع کار دولت محمود احمدی‌نژاد سلاز کارهای هماهنگی میان نهادها در وزارت خارجه تعطیل شد و عملاً سیاست خارجی منطقه‌ای به‌طور کامل به سپاه قدس واگذار شد. وضعی که در دولت روحانی تغییر چندانی نکرد. تحولی که موقعیت بین‌المللی ایران را آسیب‌پذیر کرد، دیپلماسی ایران را ناکارآمد کرد و نهایتاً باعث ضربات سنگینی به امنیت ملی و اقتدار ملی ایران شد.

پرده دوم: روابط پنهان اصولگرایان و طالبان از ۱۳۸۵ تاکنون

مناسبات ایران و افغانستان از سال ۱۳۸۴: از سال ۱۳۸۴ سیاست‌های ایران در رابطه با دولت افغانستان و تدریجاً با طالبان به‌کلی تغییر کرد. این وضعیت هم‌زمان با خارج شدن کامل اختیار مدیریت روابط منطقه‌ای ایران از وزارت خارجه و انتقال آن به نیروی قدس بود. به دلیل همین تغییر اساسی، تا سال ۱۳۹۲ وزارت خارجه تقریباً هیچ ورود موثری به مسائل حساس منطقه‌ای از جمله افغانستان نداشت. تدریجاً سپاه قدس درگیر مبارزه با داعش در عراق و سوریه نیز شد و عملاً افغانستان نیز چه از نگاه ایجاد لشکر فاطمیون و چه از نگاه چگونگی تعامل با طالبان و دولت افغانستان تحت‌الشعاع سیاست‌های ضد تروریستی و ضدآمریکایی سپاه قدس در منطقه قرار گرفت. به تعبیر دیگر از دیپلماسی خبری نبود.

به‌رغم آنکه روابط خوب ایران و دولت کرزای از سال ۱۳۸۱ زمینه همکاری‌های زیاد اقتصادی را ایجاد کرده بود اما همین زمینه‌های کار اقتصادی نیز غالباً به کنترل سپاه قدس درآمد. از سال ۱۳۸۵ تدریجاً روابط ایران و افغانستان به سردی گرایید. به خصوص با ریاست جمهوری اشرف غنی و ادعاهای دخالت ایران در انتخابات علیه اشرف غنی، سردی روابط با شخص اشرف غنی تشدید شد. حساسیت‌های منفی آمریکا و اروپا نسبت به فعالیت‌های ایران در افغانستان برخلاف سال‌های پیش از آن، تشدید شد. تدریجاً ادعاهایی درباره فعال شدن روابط پنهان ایران و طالبان در رسانه‌ها مطرح شد. میزان صحت این خبرها و ابعاد این روابط روشن نبود؛ اما آثار آن در فرآیند خروج آمریکا از افغانستان خود را نشان داد. آنچه در اینجا آمده بخشی از خبرهای منتشره است. صحت همه خبرها قابل تأیید نیست، اما در مجموع فضای افکار عمومی نسبت به عملکرد ایران در افغانستان را ترسیم می‌کند.

۱۳۸۵: طالبان مجدداً اعلام موجودیت کرده و روی مبارزه با دولت افغانستان تأکید کرد. طالبان در اولین اقدامات خود ارتباطات دیپلماتیک خود را از طریق پاکستان با آمریکا فعال کرد و تلاش کرد که به آمریکا اطمینان بدهد که رابطه‌ای با القاعده و سایر گروه‌های ضدآمریکایی نخواهد داشت.

۱۳۸۶: رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا در سفرش به افغانستان مدعی شد که ایران به شبه‌نظامیان افغان (طالبان) اسلحه می‌دهد.

۱۳۸۹: ویکی‌لیکس با نشر سندی مدعی شد که ایران به طالبان علیه نیروهای ائتلاف کمک مالی و تسلیحاتی و آموزشی می‌کند.

آبان ۱۳۸۹: به ادعای بارنت روبین مشاور وزارت خارجه آمریکا، مذاکرات پنهان آمریکا و طالبان با میانجی‌گری آلمان و قطر آغاز شده است. خبری که اگر مقامات ایران مطلع هم بوده‌اند اقدامی برای مواجهه با پیامدهای آن انجام ندادند.

خروج آمریکا از افغانستان مثل یک عقب‌نشینی از صحنه نبرد است. عقب‌نشینی در موقعیت حمله حریف تلفات زیادی ایجاد می‌کند. لذا آمریکا مجبور بوده که با طالبان مصالحه کند و خروج ده‌ها هزار نفر با کمترین هزینه انسانی به‌رحال برای طرف در حال عقب‌نشینی شکست محسوب نمی‌شود. آنچه باعث خسارت سنگین برای حیثیت آمریکا شد، بازگشت طالبان به صحنه و سقوط نظام حاکم چندقومی نسبتاً دموکراتیک مورد حمایت جامعه بین‌المللی بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **ایران طبعاً تا تعیین تکلیف وضعیت افغانستان همچون تقریباً تمامی کشورهای دنیا قصد ندارد که رژیم طالبان را به رسمیت بشناسد و باید تلاش کند که با اعمال فشار بین‌المللی، طالبان را به سوی تفاهم و همراهی با همه مردم افغانستان سوق دهد؛ اما هیچ‌کدام از این تلاش‌ها مانع عادی شدن مناسبات جاری دو کشور و دو ملت نیست.**

▶ **باید در جهت اعمال فشار به طالبان در جهت تغییر رویه‌هایش تلاش شود. باید به نگرانی‌های جامعه مدنی ایران نسبت به وضعیت افغانستان به‌درستی توجه شود. حتی اگر ایران موفق به تغییر مهم و سریعی در تحولات کنونی افغانستان نشود، تلاش‌های ایران در این جهت باید به‌عنوان بخشی از روابط مردم ایران و افغانستان در خاطره تاریخی دو کشور ثبت شود.**

با ظریف وزیر خارجه ملاقات کرد. دعوت ایران از طالبان تلاشی انفعالی برای ورود به فرآیندی بود که به سرعت در حال ترسیم آینده افغانستان بود.

▶ **۱۰ اسفند ۱۳۹۸:** دولت ترامپ اعلام کرد که پیمان صلح مشروط با طالبان امضا کرده است. زلمی خلیل‌زاد با ملا عبدالغنی برادر، توافق را امضا کردند. از جمله توافقات خروج ۱۴ ماهه نیروهای آمریکایی بود.

▶ **۷ بهمن ۱۳۹۹:** هیئتی به ریاست ملا برادر عبدالغنی به دعوت وزارت خارجه به ایران سفر کرد و با وزیر خارجه و مقامات دیگر در ایران ملاقات کرد.

▶ **۷ بهمن ۱۳۹۹:** با انتصاب نماینده ویژه ایران در امور افغانستان، اعلام شد که او مذاکراتی با نمایندگان روسیه، آلمان و دبیرکل سازمان ملل در امور افغانستان داشته است. تلاش‌هایی دیرینه‌گام برای ورود دیپلماتیک به فرآیندی که ایران به‌کلی از آن حذف شده بود.

▶ **مرداد و شهریور ۱۴۰۰:** در فضای حیرت‌زده افکار عمومی ایران نسبت به تحولات شتابان در افغانستان، رسانه‌های اصولگرا با هیجان و اشتیاق بسیار از پیروزی‌های طالبان استقبال کردند و سعی کردند به مخاطبان خود تفهیم کنند که طالبان امروز با طالبان دیروز متفاوت است. با موضع‌گیری‌های تند اصلاح‌طلبان و تشریح عواقب خطرناک پیروزی مجدد طالبان و جایگزینی آنان با یک دولت فراقهر انتخالی، موضوع قدری تعدیل شد ولی همچنان دلبستگی تندروها به تحولات افغانستان و تشکیل امارت اسلامی طالبان در این کشور، در میان تندروهای اصولگرا حیرت‌انگیز است.

و اما امروز...

مسلماً ایران بزرگ‌ترین بازنده تحولات افغانستان در منطقه است و آنچه در افغانستان روی داده بعد از دیپلماسی فاجعه‌بار دولت احمدی‌نژاد که به ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل و تحویل سرنوشت اقتصاد ایران به دولت آمریکا در سال ۱۳۸۴ منجر شد، مهم‌ترین شکست دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران است. اما نهایتاً ایران خسارت بزرگی متحمل شده است. علاوه بر ایران که بازنده اصلی در منطقه است، در سطح جهان بازنده اصلی آمریکاست و در افغانستان بازندگان اصلی زنان و مردان و کودکان و به ویژه شایسته‌ترین‌ها و نخبه‌ترین‌های این جامعه هستند. این دیدگاه غالب اصلاح‌طلبان است. البته واکنش ابتدایی اصولگرایان افراطی از جمله روزنامه کیهان نوعی شیفتگی نسبت به طالبان را هم نشان می‌داد اما تدریجاً قدری تعدیل شد و به مواضع متعادل‌تر دولت سیزدهم منجر شد. به هر حال شیوه عمل درست و غلط ایران نسبت به افغانستان با توجه به پیوندهای تاریخی و فرهنگی و زبانی‌اهمیتی دوچندان دارد. همچنان که نقش ایران در کمک به شکل‌گیری یک دولت فراگیر در افغانستان در ۲۰۰۱ میلادی اهمیت مثبت زیادی داشت، نقش جانب‌دارانه ایران نسبت به استقرار امارت اسلامی طالبان در افغانستان نیز می‌تواند یک تصویر سیاه‌ماندگار در تاریخ روابط دو ملت و تاریخ تحولات منطقه و جهان اسلام باشد. مرحوم هاشمی رفسنجانی در توصیف طالبان در سال ۱۳۷۷ ابراز می‌کردند که طالبان کاریکاتوری از تصویر جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک جمهوری سازگار با اسلام است. ایشان تأکید داشتند که طالبان باید آینه عبرت ما باشد. با توجه به رفتار طالبان و آثار این رفتار غلط در جامعه و در سطح جهان، باید دریابیم که هرگونه رفتار غلط یک نظام مدعی اسلام تا چه حد می‌تواند مایه وهن اسلام شود.

جامعه افغانستان یک جامعه چندقومی است که قوم بزرگ‌تر آن پشتون هستند. اما بیش از نیمی از مردم افغانستان را اقوام دیگر افغانستان تشکیل می‌دهند. طالبان یک جریان افراطی شکل گرفته در مدارس علمیه پاکستان بود که با هدایت و تدارک سازمان اطلاعات نظامی پاکستان در سال ۱۳۷۵ به افغانستان درگیر جنگ‌های داخلی هجوم برد و بر این کشور مسلط شد و

▶ **۱۰ مرداد ۱۳۹۱:** روزنامه وال‌استریت ژورنال مدعی شد که طالبان دفتری در زاهدان تأسیس کرده است. این روزنامه همچنین مدعی شد که ۸ ماه پیش شنود مذکره طالبان با ایران بر سر خرید سلاح فاش شده است.

▶ **۱۱ مرداد ۱۳۹۱:** روزنامه روسی نیژاویسمایا گازتا با این ادعا که ایران و طالبان آماده‌اند در صورت حمله اسرائیل یا آمریکا به تأسیسات اتمی ایران، عملیات مشترک انتقامی انجام دهند، رابطه پنهان ایران و طالبان را تأیید کرد.

▶ **اردیبهشت ۱۳۹۴:** رسانه‌ها مدعی شدند که هیئتی از طالبان وارد ایران شده و با مقامات امنیتی ایران مذاکره کرده است. دولت و وزارت خارجه از این موضوع ابراز بی‌اطلاعی کردند.

▶ **خرداد ۱۳۹۴:** روزنامه وال‌استریت ژورنال مدعی شد که ایران به طالبان کمک‌های مالی و نظامی می‌کند.

▶ **۲۸ خرداد ۱۳۹۴:** رسانه‌های افغانستان مدعی گشایش دفتر طالبان در مشهد تحت نام «شورای مشهد» شدند. همچنین رسانه‌های افغانستان مدعی واگذاری ۴ اردوگاه آموزشی به طالبان در ایران شدند.

▶ **۲ اردیبهشت ۱۳۹۵:** امنیت ملی افغانستان تأیید کرد که ملا اختر منصور، رهبر طالبان در حمله هوایی پهبادی آمریکا در پاکستان نزدیک مرز افغانستان کشته شده است. متعاقباً مقامات پاکستان با انتشار گذرنامه وی تأکید کردند که او دو ماه در ایران بوده و در راه بازگشت از ایران توسط آمریکا کشته شده است.

▶ **۲ خرداد ۱۳۹۵:** وبسایت اصولگرای جهان‌نیوز از اقامت دوماهه ملا اختر منصور رهبر طالبان در ایران و انجام مذاکرات متنوع با دستگاه‌ها و نهادهای مختلف خبر داد. این وبسایت پس از نشر این خبر مدتی توقیف شد.

▶ **خرداد ۱۳۹۷:** دولت افغانستان در جریان حمله طالبان برای تسخیر شهر فراه نزدیک مرز ایران، مدعی می‌شود که ایران کمک تسلیحاتی به طالبان می‌کند. همچنین متقابلاً گفته می‌شود که علت ارتباط ایران با طالبان جلوگیری از استقرار داعش شاخه خراسان در مرزهای ایران است.

▶ **۵ دی ۱۳۹۷:** آقای شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی به افغانستان سفر کرد. بحث‌های مربوط به تروریسم و مواد مخدر از جمله مباحث مذاکرات بوده است. بارت روبین از مشاوران وزارت خارجه آمریکا مدعی است که در این دیدار درباره روابط ایران و طالبان در مناطق مرزی و فروش اسلحه ایران به طالبان هم صحبت شده است و ایران نگرانی‌های خود را از حضور آمریکاییان در استان فراه ابراز کرده است. آقای شمخانی اخیراً در توییتی نوشته که مذاکرات پرچالشی با رئیس‌جمهور افغانستان داشته است.

▶ **آذر ۱۳۹۸:** هیئتی از طالبان به ریاست ملا عبدالغنی برادر به تهران سفر کرده و

یکی از سیاه‌ترین دوره‌های زندگی مردم افغانستان را رقم زد. این جریان افراطی نه تنها دیگر اقوام و زبان و فرهنگ آنان را به رسمیت نمی‌شناخت بلکه در صدد شکل‌دهی حکومت پشتونستان در این کشور بود. این گروه در دوران حاکمیت خود جنایات زیادی نسبت به مردم افغانستان مرتکب شد و روابطش با ایران نیز با قتل‌عام دیپلمات‌های ایران در کنسولگری ایران در مزار شریف بسیار تیره شد. از سوی دیگری افغانستان به محلی امن برای انواع تروریست‌های مدعی اسلام بدل شده بود. تروریست‌هایی که تنها آمریکا را هدف نمی‌گرفتند و در منطقه نیز منشأ بحران و ناامنی بودند. هدایت عملیات تروریستی یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ توسط القاعده از افغانستان، به گونه‌ای طراحی شده بود که افغانستان بدل به محل نبرد مسلمانان با آمریکا شود. فرض مهاجمان آن بود که آمریکا پاسخ این جنایت را در افغانستان خواهد داد و تصور می‌کردند که نبردی طولانی و فرسایشی را تحت حاکمیت مشترک القاعده و طالبان دنبال خواهند کرد. معنای این طراحی تداوم فجایع افغانستان برای یک نسل دیگر از ملت افغانستان بود. ایران در یک تصمیم اجماعی در صدد بود که اولاً رژیم طالبان را مجازات کند و ثانیاً به جای تن دادن به یک جنگ فرسایشی که علاوه بر هستی‌سوزی مردم افغانستان، برای امنیت ملی ایران هم اثرات مخرب زیادی داشت، برای استقرار یک دولت فراگیر متشکل از همه اقوام افغانستان به این کشور کمک کند. کمک ایران با محوریت وزارت امور خارجه و همراهی کامل سپاه قدس، بسیار مؤثر و تعیین‌کننده بود و باعث استقرار دولت قانونی در افغانستان شد. البته این سیاست ایران، برنامه‌های غالباً خطرناک سازمان اطلاعاتی نظامی پاکستان را خنثی کرد. تا سال ۱۳۸۴ که من این تحولات را مدیریت می‌کردم همه چیز در مسیر درستی به پیش می‌رفت و افغانستان می‌رفت که در یک تحول تاریخی در مسیر توسعه قرار گیرد. اما دولت این کشور تدریجاً به سمت ناکارآمدی رفت و کمک‌های خارجی به منبع تولید فساد در کشور بدل شد. روند دیپلماسی در ایران نیز تدریجاً تغییر کرد و همه سیاست‌ورزی ایران در سطح بین‌المللی نیز به یک جبهه‌گیری بسیار افراطی و غالباً کور با آمریکا خلاصه شد. حاکم شدن مجدد طالبان در افغانستان به منزله بازگشت این کشور به ربع قرن پیش از آن بود که نه تنها با منافع اکثریت مردم افغانستان تعارض داشت بلکه با منافع ملی ایران نیز در تعارض بود.

بین دو جناح اصلاح‌طلب و اصولگرا اختلاف نظر وجود دارد؛ یک جنبه آن کشمکش ضمنی نظامیان و نهاد دیپلماسی یعنی وزارت خارجه در ایران است. از سال ۱۳۸۴ این کشمکش به همت دولت احمدی‌نژاد به نفع رادیکال‌ها و نظامیان مغلوبه شده و آنان عملاً سیاست خارجی منطقه‌ای را از وزارت خارجه خارج کرده‌اند و تصور می‌کنند که چون خودشان شجاعت میدانی دارند صلاحیت دیپلماسی هم دارند. دولت روحانی هم نتوانست این بخش اساسی دیپلماسی ایران در سطح جهان را به وزارت خارجه بازگرداند. این موضوع خسارات بزرگی نه تنها به سیاست خارجی ایران زده و کشور را از فرصت‌های مهمی در سطح بین‌المللی محروم کرده است بلکه به فعالیت‌های نظامیان هم لطمات سنگین زده که بزرگ‌ترین آن ترور شهید سلیمانی است. اصولگراهای تندرو با توجیه حاکمیت طالبان، عملاً شکست بزرگ خودشان را که با تخریب و حذف توان دیپلماسی حرفه‌ای ایران در صحنه بین‌المللی به وقوع پیوسته، توجیه می‌کنند. روندی که نتیجه آن در افغانستان بدل به یک شکست واضح شده است.

یک جنبه دیگر هم مواضع افراطی و کوری است که در ایران نسبت به مدیریت بحران مناسبات ایران و آمریکا وجود دارد. مسلماً دولت آمریکا در موضع دشمنی و مخالفت با ایران است، اما مدیریت بحران روابط ایران و آمریکا خیلی بیش از آنکه نیاز به اسلحه و انسان‌های از جان گذشته داشته باشد، نیاز به دیپلماسی حرفه‌ای و خردمندانه دارد. نگاهی بسیار افراطی به مناسبات ایران و آمریکا باعث شده گاهی مسئولین نسبت به بدیهی‌ترین فرصت‌ها نابینا شوند و برخی از بدیهی‌ترین تهدیدات را نبینند. طبعاً در صورت وقوع نبردی نظامی میان ایران و آمریکا خرد نظامی و شجاعت فرماندهان وارسته بسیار مهم و ضروری است. اما تا زمانی که نبردی نظامی به وقوع

نیپوسته، صحنه نبرد ایران و آمریکا صحنه نبرد دیپلماسی و اقتصاد است. در حالی که احتمال نبرد نظامی میان ایران و آمریکا خیلی کم است نظامیان به درستی باید خود را همواره برای مواجهه احتمالی کاملاً آماده کنند. در کنار این آمادگی ضروری، مواجهه مداوم دیپلماتیک ایران و آمریکا و نبرد اقتصادی آمریکا با ایران و تحریم‌های آمریکا در صحنه جهانی یک نبرد واقعی و زنده است که نظامیان نه تخصص ورود به آن را دارند و نه صلاحیت ورود به آن را دارند و دیپلماسی قدرتمند ایران باید در این نبرد خطرناک با آمریکا به‌طور دائم درگیر باشد. مدیریت این مواجهه‌ها نیاز به دیپلماسی قدرتمند دارد. نظامیان و اصولگراهای تندرو با شیوه عمل خود، غالباً به جای کمک و همراهی با حوزه دیپلماسی کشور در این نبرد، عملاً دیپلماسی ایران را در مواجهه با آمریکا تخریب می‌کنند.

نمونه بارز نتیجه این وضعیت، همین ماجرای افغانستان است. مدیریت این بحران نیاز به دیپلماسی خردمندانه، عزتمندانه و شجاعانه داشته و دارد. شجاعت نظامیان در این صحنه هیچ کاربردی ندارد و حتی می‌تواند باعث تشدید بحران و پیچیده‌تر شدن بحران بشود. آمادگی نظامی نظامیان نیز ارتباطی با کنش ضروری و مداوم دیپلماسی ایران با جامعه جهانی از جمله آمریکا در جهت امنیت ملی و قدرت ملی ایران ندارد. در حالی که احتمال نبرد نظامی بسیار ناچیز است و مدت‌هاست که آمریکا صحنه نبرد خود با ایران را به صحنه‌های اقتصادی و دیپلماتیک کشانده است، نظامیان و حتی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی به سنت نظامی‌گری عمل می‌کنند. آنان توجه ندارند که ایران در گذشته در نبرد دیپلماتیک با آمریکا در سیاست خارجی منطقه‌ای بسیار کارآمد و موفق و فرصت‌ساز بوده است و اکنون نیز اگر وزارت خارجه از زیر فشار و دخالت نظامیان و نظامی‌گری خارج شود، می‌تواند بسیار کارآمد و فرصت‌ساز باشد. به تعبیری با این شیوه عمل نظامیان، دیپلماسی برای انجام وظایف خود، عملاً توسط نظامیان خودی، خلع سلاح شده است.

اما تفاوت نگاه نظامیان و دیپلمات‌ها در چیست؟ یک فرمانده باتقوا و شجاع نمی‌تواند در همان حال یک دیپلمات باتقوای شجاع باشد. این دو مأموریت برای اهداف مشترک در شیوه‌های اجرا و عمل در تعارض با یکدیگر قرار دارند. نظامیان شجاع در حالت آمادگی برای مواجهه، طبعاً شرایط و حتی صلاحیت تحلیل جامع برای مدیریت دیپلماسی و کاهش تنش و یا حتی استفاده از فرصت تعامل با رقیب و دشمن را ندارند. تداخل این دو باعث زمین‌گیر شدن دیپلماسی منطقه‌ای ایران توسط نظامی‌ها و امنیتی‌ها در افغانستان شده است. همین وضعیت در عراق و سوریه هم وجود داشته و حتی باعث تضعیف پیروزی‌های نظامی سپاه قدس شده است اما همچنان روی آن پافشاری می‌شود. نظامیان ایران، افغانستان را صحنه نبرد احتمالی با آمریکا تلقی کرده‌اند و در همین چارچوب خروج آمریکا از صحنه افغانستان را یک پیروزی نظامی تلقی کرده‌اند. در حالی که حتی اگر این روایت در مورد خروج آمریکا قابل قبول باشد؛ درباره نتایج خروج آمریکا از افغانستان کاملاً اشتباه و وارونه است. برای امنیت ملی ایران، مدیریت خروج آمریکا از افغانستان بیش از خروج آمریکا از افغانستان اهمیت داشته است. آمریکا منطقه را ترک کرده است اما ایران با پیامدهای افغانستان بعد از آمریکا باید زندگی کند.

ایران باید با مدیریت دیپلماتیک، فرآیند خروج آمریکا از افغانستان و تحولات داخلی افغانستان پس از آن را در چارچوب منافع ملی افغانستان و ایران هدایت می‌کرد. باید به تشکیل یک دولت فراگیر مردم‌سالار در افغانستان کمک می‌کرد. منافع مردم افغانستان و امنیت ملی ایران در گرو این تدابیر بود. اجازه انجام این وظایف از وزارت خارجه و دیپلمات‌های ایران دریغ شد و نظامیان و جناح تندرو اصولگرا واقعاً تصور کردند که خروج آمریکا از افغانستان پیروزی است. این شیوه خروج برای آمریکا شکست بوده اما پیامدهای آن برای ایران و مردم افغانستان بدل به شکست بزرگ‌تری شده است. نظامیان ما در افغانستان در پی آمادگی برای مواجهه احتمالی با آمریکا بودند و درک درست و طرح درستی برای شرایط بعد از خروج آمریکایی‌ها نداشتند. ظاهراً سه سال پیش وزارت خارجه با ارزیابی شرایط به آنان و شورای عالی امنیت

اگر وزارت خارجه از زیر فشار و دخالت نظامیان و نظامی‌گری خارج شود، می‌تواند بسیار کارآمد و فرصت‌ساز باشد. به تعبیری با این شیوه عمل نظامیان، دیپلماسی برای انجام وظایف خود، عملاً توسط نظامیان خودی، خلع سلاح شده است.

منطقه است. بهبود روابط کشورهای عربی خلیج فارس و اسرائیل ذیل ادعای تهدیدکنندگی ایران، از جمله این تحولات است. به یک معنا خروج آمریکا از منطقه باعث تقویت امنیت ملی ایران شده است؛ ولی تهدیدات جدیدی هم جایگزین شده است که خطرات بسیار جدی خودشان را دارند. اسرائیل موفق شده خود را هموارد ایران پس از خروج آمریکا تعریف کند. در افغانستان نیز خروج آمریکا فرصت است اما استقرار دولت امارات اسلامی طالبان برای ایران تهدیدکننده است و ایران نه تنها واقعاً برای این وضعیت برنامه‌ریزی نکرده است، بلکه به نظر می‌رسد که دست‌اندرکاران نظامی و شورای امنیت و تندروها به درستی هم آن را درک نکرده‌اند. همین جنبه که آمریکا را در جهان تحقیر کرده است به صورت واضح ایران را هم در منطقه تحقیر کرده است. اما وضعیت ایران و آمریکا یک تفاوت اساسی دارد. این شکست در کنار نظامی‌گری‌های ماجراجویانه آمریکا در ویتنام با اهمیت کمتری به ثبت خواهد رسید. اما خسارتی که به ایران تحمیل می‌شود خیلی جدی است. ایران گرفتار جبر جغرافیا و همسایه افغانستان است. ایران باید با افغانستان جدید زندگی کند و از این نظر برگشت امارت اسلامی طالبان برای ایران خیلی خسارت‌بارتر است. ایران می‌توانست با مدیریت خروج آمریکا از افغانستان آینده بهتری برای مردم افغانستان، برای نخبگان و تحصیل‌کردگان افغان، برای زنان و کودکان افغان و برای فرهنگ و زبان مشترک دو کشور فراهم کند. حتی اگر به‌طور کامل موفق نمی‌شد تلاش‌های ایران مسلماً می‌توانست شرایط را از وضعیت کنونی خیلی بهتر کند. اگر دیپلماسی ایران در جایگاه درست خودش قرار داشت ایران باید نقش مدیریت آینده افغانستان بعد از طالبان را ایفا می‌کرد. ایران با اقدامات دیپلماتیک نباید اجازه می‌داد که طالبان بدون هیچ دردسری یک دولت نسبتاً حرفه‌ای و نسبتاً انتخابی را سرنگون کند و خودش بدون هیچ انعطافی نسبت به گذشته، جای آن دولت را بگیرد. چنین مدیریتی باعث ارتقای موقعیت ایران در سطح بین‌المللی می‌شد و آینده قابل اعتمادتری را برای منطقه و ایران در آینده ترسیم می‌کرد. در این صورت روابط پنهان سپاه قدس با طالبان و تأثیرگذاری احتمالی سپاه قدس روی طالبان نیز به فرصتی برای مدیریت شرایط و کمک به استقرار یک دولت فراگیر در این کشور بدل می‌شد.

عده‌ای معتقدند که ایران باید به مخالفان طالبان کمک نظامی یا تسلیحاتی کند یا نیرو به کمک دولت قبلی یا مخالفان طالبان می‌فرستد، آن گونه که در سوریه عمل کرد؛ اما من مخالف این هستم. این ادعاها همه ساختگی است. توسط کسانی ساخته شده که در بروز این وضعیت ناشایست در افغانستان و قراردادن ایران در این موقعیت تحقیرکننده نقش داشته‌اند. روز شمار حوادث سال ۱۳۷۷ به خوبی نشان می‌دهد که در آن سال اصولگرایان در پی به راه انداختن جنگ با طالبان بوده‌اند و اصلاح‌طلبان مانع جدی وقوع جنگ بوده‌اند. امروز نیز هیچ اصلاح‌طلبی خواهان دخالت نظامی ایران در افغانستان نیست. همه خواهان کنش دیپلماسی مقتدرانه ایران در سطح جهان هستند. آنچه خلأ اساسی در ماجرای افغانستان است و موجب خسارات سنگین به ایران شده است فقدان دیپلماسی است. دیپلماسی همراه با برنامه و تدبیر. دیپلماسی تعامل با همه کشورهای مؤثر در جامعه جهانی، دیپلماسی به قصد ایجاد زمینه استقرار یک دولت فراگیر در افغانستان. دیپلماسی به قصد فراهم کردن واقعی شرایط مشارکت همه اقوام و مذاهب افغانستان در حکومت آینده بعد از خروج آمریکا. دیپلماسی به قصد شکل‌گیری بهترین شرایط برای امنیت ملی ایران و قدرت ملی ایران. ایران باید به‌عنوان مؤثرترین کشور منطقه در افغانستان طی دو دهه گذشته، با همه طرف‌های درگیر در موضوع از جمله آمریکا در مورد فرآیند تحولات بعد از خروج آمریکایی‌ها مذاکره و هماهنگی می‌کرد. باید سناریوی واقعی و ممکن آینده افغانستان بعد از آمریکا را طراحی می‌کرد. نباید اجازه می‌داد که سازمان اطلاعات نظامی پاکستان و خلیل زاد دیپلمات ضد ایرانی افراطی نومحافظه‌کار آمریکایی بازگشت طالبان به قدرت را تدارک کنند. باید با فشار جامعه جهانی به شکلی برنامه‌ریزی می‌شد که پیش از خروج آمریکا آینده دولت افغانستان با مشارکت طالبان شکل بگیرد. اتفاقاً سپاه قدس و وزارت اطلاعات با تسلط اطلاعاتی

ملی اطلاع می‌دهد که آمریکا در حال مصالحه با طالبان است و باید ایران وارد این فرآیند شود. نظامیان در پاسخ اطمینان می‌دهند که هرگز طالبان با آمریکا مصالحه نخواهد کرد و چنین شرایطی شکل نخواهد گرفت. آن‌ها با چنین نگاهی نه تنها تحلیل وزارت خارجه را رد می‌کنند، بلکه مانع سیاست‌ورزی وزارت خارجه می‌شوند. آن‌ها به این ترتیب فرصت بسیار مهم مدیریت آینده افغانستان پس از خروج آمریکا و فرصت‌های ناشی از آن را از مردم ایران و افغانستان دریغ کرده‌اند. فرصت بسیار مهمی که می‌توانست بخش مهمی از مشکلات سیاست خارجی ایران را در سطح جهان کاهش دهد و تحولات بعد از خروج آمریکا از افغانستان را به نفع ملت افغانستان و امنیت ملی ایران رقم بزند. ملت اصلی مشکل در ایران بحران در مدیریت سیاست خارجی منطقه‌ای است. مسلماً مقصر وزیر خارجه دکتر ظریف و یا وزیر خارجه تازه نیست. ایران با یک بحران مدیریت حداقل ۱۶ ساله دیپلماسی منطقه‌ای مواجه است. یعنی از هنگامی که در دولت احمدی‌نژاد تقریباً تمامی دیپلماسی منطقه‌ای شامل روابط با کشورهای همسایه و کشورهای عربی و بخش عمده مدیریت روابط با کشورهای آسیای میانه و روسیه از وزارت خارجه خارج و به سپاه قدس منتقل شد. این تحول عامل اساسی و مهم بحران دیپلماسی منطقه‌ای ایران است. دکتر ظریف اجازه پیدا نکرد که با مدیریت تحولات منطقه‌ای برای ایران در سطح جهان فرصت ایجاد کند و عملاً مدیریت تحولات منطقه‌ای در خارج از وزارت خارجه باقی ماند. شاید وزیر جدید که خود پیشینه مسئولیت در نیروی قدس و وزارت خارجه دارد، بتواند این خلأ مهم را برطرف کرده و مدیریت دیپلماسی منطقه‌ای را به وزارت خارجه بازگرداند. البته تا این جای کار که شرایط روند معکوسی داشته است. مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی به بحران افغانستان جلسه غیر علنی گذاشته و اصلاً سراغی از وزیر خارجه قبلی یا وزیر خارجه منتخب خودشان هم نگرفته است و در یک اقدام غیرمتعارف بی‌تعارف، مستقیماً فرمانده سپاه قدس را برای ادای توضیحات درباره وضعیت و تحولات افغانستان به جلسه غیرعلنی فراخوانده است.

برخی خروج آمریکا از افغانستان را شکست آمریکا می‌دانند؛ خروج آمریکا از افغانستان مثل یک عقب‌نشینی از صحنه نبرد است. عقب‌نشینی در موقعیت حمله حریف تلفات زیادی ایجاد می‌کند. لذا آمریکا مجبور بوده که با طالبان مصالحه کند و خروج ده‌ها هزار نفر با کمترین هزینه انسانی به هر حال برای طرف در حال عقب‌نشینی شکست محسوب نمی‌شود. آنچه باعث خسارت سنگین برای حیثیت آمریکا شد، بازگشت طالبان به صحنه و سقوط نظام حاکم چندقومی نسبتاً دموکراتیک مورد حمایت جامعه بین‌المللی بود. آمریکا با بازگشت سریع و غلبه کامل طالبان تحقیر شد. این عقب‌نشینی به درستی خروج نیروهای آمریکا از ویتنام را تداعی کرد و از این جنبه نیز برای آمریکا به لحاظ حیثیتی بسیار خسارت‌بار بود. یکی از اشتباهات راهبردی نظامیان و تندروها در ایران در تحلیل خروج آمریکا عدم درک درست نسبت به انگیزه این خروج و پیامدهای آن است. آمریکا مسلماً به خاطر تهدیدات احتمالی ایران یا طالبان از افغانستان خارج نشده است. تصمیم آمریکا برای خروج از افغانستان دو جنبه دارد. یک جنبه آن به فشارهای داخلی آمریکا و کاهش اهمیت افغانستان برای این کشور مربوط است. جنبه دیگر آن تصمیم آمریکا برای خروج از منطقه و حتی کاهش نیروهایش در خلیج فارس است. قبلاً هم گفته‌ام که علت اصلی این خروج کاهش اهمیت راهبردی امنیت بازار نفت برای استراتژی‌های اقتصادی آمریکا است. آمریکا با تولید نفت از ذخایر شیل عملاً نیازی به واردات سوخت فسیلی مانند گذشته از خاورمیانه ندارد و از سوی دیگر استراتژی‌های جایگزینی انرژی‌های تجدیدپذیر با نفت، عملاً اهمیت نفت خاورمیانه را برای استراتژی‌های آمریکا از بین برده است. کاهش اهمیت نفت باعث کاهش اهمیت راهبردی حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه شده است. کاهش حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و غرب آسیا همه برای ایران مثبت است؛ اما به معنای حل تهدیدات امنیت ملی ایران نیست. آمریکا سال‌هاست که در حال برنامه‌ریزی با متحدان خود برای آماده کردن شرایط آنان برای وضعیت بعد از خروج خودش از

اگر دیپلماسی به رسمیت شناخته شود وزارت خارجه باید به دنبال طراحی سازوکارهای دیپلماتیک در سطح بین‌المللی به منظور دستیابی به اهداف استراتژیک مشترک با ملت افغانستان باشد.

نکته دیگر در افغانستان مقاومت در پنجشیر است؛ مقاومت دره پنجشیر به لحاظ سمبلیک اهمیت دارد. طبعاً توان نیروهای دره پنجشیر در حدی نیست که بتوانند از آنجا دولت طالبان را ساقط کنند. اما وضعیت این منطقه به شکلی است که قادر به مقاومت طولانی هستند و از این نظر عملاً نمادی از مقاومت مردم افغانستان شده‌اند. اصلاح‌طلبان هیچ توصیه عملیاتی نظامی نداشته‌اند و ندارند؛ ولی باید حمایت از مردم افغانستان و مقاومت آنان برای به دست آوردن حقوقشان به روشنی توسط ایران به رسمیت شناخته شود و به بخشی از دیپلماسی ایران در سطح بین‌المللی بدل شود. حمایت دولت ایران و حمایت جامعه مدنی ایران از حقوق مخالفان طالبان و ضرورت تغییر رویه طالبان به‌سوی تشکیل یک دولت فراگیر انتخابی، مناسب و ضروری است. طبعاً حمایت معنوی از احمد مسعود و مقاومت دره پنجشیر هم در این چارچوب قابل تعریف است.

تمامی مباحثی که درباره افغانستان مطرح می‌شود ذیل یک اصل ثابت سیاست خارجی ایران است. دیدگاه ثابتی که اصلاح‌طلبان همواره بر آن تأکید می‌کنند. دیدگاهی که از سال ۱۳۷۶ در دولت سیدمحمد خاتمی دنبال شد و امروز نیز باید دنبال شود. روابط ایران با همسایگانش صرف نظر از تحولاتی که در کشورهای همسایه به وقوع می‌پیوندد، و صرف نظر از اینکه چه کسی در کشور همسایه حاکم باشد، باید مسالمت‌آمیز و در مسیر منافع مشترک و همکاری‌ها و دوستی ملت‌ها باشد. ایران باید با همه همسایگانش تنش‌زدایی دائمی بکند و باید به همه همسایگانش نشان دهد که صرف‌نظر از ویژگی‌های آن کشورها و حاکمانش، ایران تهدیدی برای آنان نیست. هر حرکت و کنش و سخن تهدیدکننده‌ای از سوی ایران نسبت به هر همسایه‌ای می‌تواند مخل امنیت ملی ایران باشد. با چنین نگاهی روابط جاری میان ایران و افغانستان کم و بیش باید به شکل گذشته دنبال شود. ایران طبعاً تا تعیین تکلیف وضعیت افغانستان همچون تقریباً تمامی کشورهای دنیا قصد ندارد که رژیم طالبان را به رسمیت بشناسد و باید تلاش کند که با اعمال فشار بین‌المللی، طالبان را به‌سوی تفاهم و همراهی با همه مردم افغانستان سوق دهد؛ اما هیچ‌کدام از این تلاش‌ها مانع عادی شدن مناسبات جاری دو کشور و دو ملت نیست. روابط تجاری طبعاً تدریجاً به حالت قبل بازمی‌گردد؛ اما طبیعی است که اگر طالبان با جامعه جهانی تفاهم نکند مشکلات بزرگ اقتصادی و مالی گریبان این رژیم را خواهد گرفت و افغانستان با مشکلات بزرگ اقتصادی و تشدید فقر و گرسنگی مواجه خواهد شد. مشکلاتی که باعث آوارگی و مهاجرت بیشتر مردم افغانستان به ایران و کاهش مناسبات تجاری دو کشور خواهد شد و تأثیرگذاری منفی روی اقتصاد ایران نیز خواهد داشت. طبعاً مصالح مردم افغانستان ایجاب می‌کند که نیروهای متخصص و توانا از این کشور مهاجرت نکنند؛ اما اگر به هر دلیل زندگی برای مردم افغانستان، تحت حکومت طالبان غیرقابل تحمل باشد و آنان درصدد مهاجرت به خارج از افغانستان باشند، ایران باید آمادگی داشته باشد که زمینه جذب هرچه بیشتر نیروهای توانا و متخصص افغان را فراهم کند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- روز ششم حوادث تابستان سال ۱۳۷۷ خلاصه‌ای است از مقاله «۷۰ روز بحرانی در سیاست خارجی دولت اصلاحات» که در شماره ۵ مجله «مشق فردا» منتشر شده است. این خلاصه با مطالبی از خاطرات مرحوم هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۷ در کتاب «کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۷ (در جستجوی مصلحت)» تکمیل شده است.

۲- نگاه کنید به: وحید مژده، «افغانستان و پنج سال سلطه طالبان»، نشر نی، ۱۳۸۲، صفحه ۱۲۶. مژده معاون وزیر خارجه دولت طالبان که در این گفت‌وگو حضور داشته معتقد است نهایتاً ISI سازمان اطلاعات نظامی پاکستان از انجام این کار توسط طالبان جلوگیری کرده است. وحید مژده در سال ۹۷ همراه دو تن دیگر از تکنوکرات‌های همکار طالبان، ظاهراً توسط پاکستان ترور شد.

وسیع‌تری که از درون افغانستان دارند قادر بودند که نقش خوبی در این برنامه‌ریزی وزارت خارجه برای پیشبرد این دیپلماسی ایفا کنند. نظامیان خود صلاحیت دیپلماسی ندارند ولی دانش و تخصص نظامیان می‌تواند دیپلماسی را جامع‌تر و موثرتر کند. پیش از سقوط دولت کابل این امکان وجود داشت که با مدیریت دیپلماتیک ایران، جامعه جهانی با طالبان شرطی عمل کند و این امکان وجود داشت که با تلاش‌های ایران و از جمله سپاه قدس خلأهای روحی روانی دولت و نظامیان افغان برطرف شود و آنان واقعاً ضامن امنیت افغانستان باشند. اما متأسفانه بدون مدیریت دیپلماسی و با بهتر بگویم، با مدیریت دیپلماسی پاکستان و خلیل‌زاد نومحافظه‌کار و فعالیت نظامیان پاکستان و با همراهی همه مخالفان و رقبای ایران در منطقه، این مهم با موفقیت در خلاف منافع ملی ایران و خلاف منافع اکثریت مردم افغانستان تحقق یافت.

در غیاب دیپلماسی مقتدرانه وزارت خارجه، سایر نهادها نه تنها صلاحیت برنامه‌ریزی برای چنین امر مهم و پیچیده‌ای را نداشتند بلکه عملکردهای عملیاتی اشتباه آنان نیز کاملاً در خدمت سازمان اطلاعاتی پاکستان برای منزوی کردن ایران از صحنه این تحولات بود. فهرست خبرهای منتشر شده طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۹ به خوبی نشان می‌دهد که این روند چگونه دنبال شده است. مطمئن نیستم که همه موارد این فهرست به همین شکل واقع شده باشد اما تفاوت چندانی ندارد، این‌ها خبرهایی است که تصویر غالب عملکرد ایران را در رابطه با طالبان طی ۱۵ سال گذشته نشان می‌دهد و دیگران براساس این خبرها در مورد عملکرد ایران و مقاصد ایران و میزان اعتماد به ایران در مدیریت آینده افغانستان قضاوت کرده‌اند. موارد منتشر شده غالباً حاکی از اقدامات ایران برای کمک حتی نظامی به طالبان است. طبعاً سوءتفاهم ناشی از این طرز تلقی دیگران نسبت به رفتار ایران، عامل مهمی در ایجاد فاصله میان ایران و دولت کابل و کشورهای مؤثر از جمله آمریکا بوده است. ایران با این شیوه عمل نظامیان خود فعلاً افغانستان را تا حد زیادی به‌عنوان یک متحد قابل اعتماد از دست داده است. حداقل امیدوارم با بازسازی دیپلماسی ایران در رابطه با افغانستان، زمینه‌های جدیدی در آینده برای کاهش هرچه بیشتر خسارات این شکست فراهم شود.

سیاستی که در وضعیت کنونی ایران باید در رابطه با افغانستان دنبال کند این است که سپاه و نیروهای نظامی باید از دخالت در مدیریت و تصدی‌گری دیپلماسی خارج شود و فعالیت‌های خود را در ذیل دیپلماسی وزارت خارجه تعریف کند. شورای عالی امنیت ملی نهاد هماهنگی بر مبنای قانون اساسی است اما صلاحیت و اگاداری اختیار کار دیپلماسی به نهادهای نظامی را ندارد. این شورا هم باید برای بازسازی مأموریت وزارت خارجه در منطقه همکاری کند و کمک کند که مأموریت‌های دیپلماسی منطقه‌ای وزارت خارجه به صورت واقعی و مقتدرانه دنبال شود. امنیت و ثبات در افغانستان مستلزم استقرار یک دولت فراگیر انتخابی است. ایران باید در کنار مردم افغانستان و به ویژه نخبگان این کشور از حقوق آنان دفاع کند. ایران باید با جامعه بین‌المللی در رابطه با افغانستان فعالانه کار کند. و جامعه بین‌المللی باید فشار خود را روی طالبان برای تن دادن به تشکیل دولت فراگیر ادامه دهد. باید در جهت اعمال فشار به طالبان در جهت تغییر رویه‌هایش تلاش شود. باید به نگرانی‌های جامعه مدنی ایران نسبت به وضعیت افغانستان به درستی توجه شود. حتی اگر ایران موفق به تغییر مهم و سریعی در تحولات کنونی افغانستان نشود، تلاش‌های ایران در این جهت باید به‌عنوان بخشی از روابط مردم ایران و افغانستان در خاطره تاریخی دو کشور ثبت شود. ایران از تجربه تلخ فقدان دیپلماسی در کنار کنش نظامی در عراق و سوریه باید درس می‌گرفت و دیپلماسی مقتدرانه وزارت خارجه را به موازات تحرکات موفق نظامی در این کشورها به رسمیت می‌شناخت و دنبال می‌کرد. متأسفانه چنین نشد و حتی شهادت سردار سلیمانی باعث نشد که نظامی‌گرایان به خود بیایند و انحصارگرایی و تصورات خود را نسبت به دیپلماسی اصلاح کنند. شاید ضربه سنگین افغانستان باعث شود که سپاه قدس به خود بیاید و دست از دخالت در دیپلماسی و دور زدن دیپلماسی بردارد و به صلاحیت مدیریت دیپلماسی وزارت خارجه در اداره همه امور در خارج از کشور تن بدهد و وظایف خود را ذیل مدیریت وزارت خارجه دنبال کند.

در تحلیل آینده افغانستان، نقش قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای به ویژه پاکستان را که همواره ادعای برادر بزرگ‌تری نسبت به افغانستان دارد، نمی‌توان نادیده گرفت. بازگشت طالبان به قدرت بیشتر حاصل برنامه‌ای بود که آمریکایی‌ها و پاکستانی‌ها بر سر آن توافق کردند.

[۳. قدرت‌های بزرگ و طالبان]

بازگشت طالبان و آینده افغانستان

جامعه بین‌المللی به طالبان و حضورش در افغانستان مشروعیت می‌دهد؟

سال ۲۰۱۰ در پاکستان دستگیر و به زندان انداخته شد، در سال ۲۰۱۸ با پیشنهاد آمریکا از زندان آزاد شد تا در مذاکرات صلح شرکت کند. این گروه که به عنوان طالبان فطری-آمریکایی شناخته می‌شوند، با شبکه حقانی، که به طالبان پاکستانی-سعودی معروفاند، مرزبندی و جدال دارند. این گروه تا اندازه‌ای از تجربه گذشته درس گرفته و با نگاهی مثبت‌تر به تجدد و غرب می‌نگرند و حاضر به پذیرش محدود برخی از نهادهای فناوری و ارزش‌های دنیای جدید هستند.

بی‌تردید با حاکمیت طالبان، ستیز و کشمکش داخلی بر سر کسب قدرت آغاز می‌شود و نیروهای افراطی می‌کوشند تا جای پای خود را مستحکم کنند. نمونه این کشمکش را می‌توان در تعیین سراج‌الدین حقانی به عنوان وزیر کشور آنان به روشنی دید. او رهبری شبکه حقانی را بر عهده دارد و جریان افراطی را رهبری می‌کند و از پشتیبانی برخی از جناح‌ها در پاکستان و سعودی نیز برخوردار است. به نظر می‌رسد جناح میانه در تقسیم قدرت با میل و طیب خاطر به این کار تن نداده باشد. تنش بر سر کسب قدرت به این حد محدود نمی‌ماند و حضور دیگر جریان‌های افراطی مانند القاعده و داعش نیز چالشی مهم فراروی طالبان است. اما داستان تنها به این ختم نمی‌شود؛ برادر عمل طالبان با مسائل و الزاماتی روبرو هستند که ایدئولوژی آنان پاسخ‌گوی آن‌ها نیست. جامعه جوان افغانستان در وضعیت گذار قرار دارد و دیگر جامعه سنتی نیست. نه تنها بخش قابل توجهی از مهاجران افغانی که تجربه زیست در کشورهای پیشرفته را دارند، بلکه نسل جدید که در دو دهه گذشته به دانشگاه راه یافته و از آگاهی‌های نو برخوردار و با ارزش‌های جهان مدرن آشنا شده است، حاضر به تحمل محدودیت‌ها و تنگ‌نظری‌های اسلام‌گرایان نیست. از این گذشته جامعه جنگ‌زده و خسته و فلاکت‌بار افغانستان نیاز به اقداماتی برای حل مشکلات فراروی دارد که تشکیل دولتی فراگیر را می‌طلبد. افزون بر این در جهان کنونی افغانستان نیز به عنوان دولت-ملت شناخته می‌شود و طالبان نیز ناگزیر از رعایت الزامات آن هستند. هر چند ساختار دولت-ملت در منطقه خاورمیانه به شکل از ریخت افتاده و ناقص شکل گرفته است، اما همین شکل ناقص نیز رعایت برخی از حقوق و آزادی‌ها را برای دولت‌های الزامی کرده است. نظام اداری شکل گرفته در افغان ستان و کارمندان موجود نیز پاره‌ای الزامات را برای این جریان در پی خواهند داشت. اگر چه طالبان در آغاز کار به ایجاد محدودیت برای زنان اقدام کرده و اخراج کارمندان زن را در برنامه قرار داده است، ولی این کار با دشواری‌هایی روبروست. در تحلیل آینده افغانستان، نقش قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای به ویژه پاکستان را که همواره ادعای برادر بزرگ‌تری نسبت به افغانستان دارد، نمی‌توان نادیده گرفت. بازگشت طالبان به قدرت بیشتر حاصل برنامه‌ای بود که آمریکایی‌ها و پاکستانی‌ها بر سر آن توافق کردند. پاکستان در این برنامه سه هدف عمده را دنبال می‌کند: نخست حفظ موقعیت و نفوذ خود در افغانستان و مسائل داخلی آن، دوم جلوگیری از نفوذ هند به عنوان رقیب دیرینه و سوم حل مسائل مرزی به گونه‌ای که منافع آن تامین شود. پاکستان افزون بر روابط نزدیک با طالبان، روابط نزدیکی با آمریکا، چین و دیگر دولت‌های منطقه دارد و می‌کوشد نقش خود را به عنوان میانجی اصلی در مسائل افغانستان حفظ کند.

به هر حال طالبان برای کسب مشروعیت در جامعه بین‌المللی نمی‌تواند همچون گذشته عمل کند و در عمل ناگزیر از تعدیل رویکرد خود خواهد شد. اما این بستگی به دو چیز دارد: نخست جامعه مدنی افغانستان و میزان پافشاری و اصرار آن بر خواسته‌ها و مطالباتی همچون حقوق زنان و دوم میزان حمایت جامعه بین‌المللی از نیروهای مدنی و مطالبات آنان. اقداماتی همچون مقاومت پنجشیر یا تظاهرات زنان در کابل و دیگر شهرها می‌تواند مانعی برای پیشبرد اهداف طالبان باشد. از سوی دیگر چندگانگی نظام بین‌الملل و اختلاف قدرت‌های بزرگ می‌تواند میدان عمل را برای طالبان فراهم کند تا خواسته‌های خود را به پیش برد. اما قدرت‌های منطقه‌ای قاعدا تا همه دارایی خود را در سبب طالبان نخواهند گذاشت، بلکه از نیروهای همسوی خود حمایت خواهند کرد. با این وصف طالبان نمی‌تواند نسبت به تحقق امارت اسلامی مطلوب خود در آینده چندان خوش بین باشند و برای تشکیل دولت کارآمد، ناگزیر از تعدیل خواسته‌های خود خواهند بود. ■



سید علی میر موسوی

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه مفید

چرا باید خواند:

نقش قدرت‌های بزرگ

منطقه‌ای در بازگشت

طالبان در افغانستان

چه بوده است؟

این مقاله را بخوانید

بیست سال پیش با اشغال افغانستان و سقوط طالبان برای بسیاری این تصور خوش‌بینانه پدید آمد که روزهای خوش افغانستان آغاز شد و این کشور قدم در مسیری بی‌بازگشت به سوی توسعه و دموکراسی خواهد گذارد. اما واقعیت‌ها چنانچه آفتاب تموز به زودی برف این تصویر خام‌اندیشانه را آب کرد و به خوبی نشان داد که توسعه و دموکراسی به پیش شرط‌هایی نیاز دارد که جامعه و کشور افغانستان فاقد آن است.

با وجود این در طول بیست سال گذشته جامعه افغانستان شکلی ضعیف از دموکراسی انتخاباتی را تجربه کرد و نسل جدید آن به ویژه زنان فرصتی یافتند تا از برخی حقوق و آزادی‌ها بهره‌مند شوند. ساختار دولت نیز به ویژه از نظر بوروکراسی و نظام اداری پیشرفت کرد. اینک بازگشت طالبان به قدرت نگرانی‌های بسیاری را درباره آینده افغانستان برانگیخته و همه را با این پرسش روبرو ساخته است که طالبان با مردم و نهادهای جدید چگونه رفتار خواهد کرد؟ طالبان جریانی است برخاسته از مدارس دیوبندی که دیدگاهی افراطی نسبت به اسلام و برداشتی اقتدارگرایانه از حکومت دارند. اگر چه دیوبندیسم در هند به عنوان یک نهضت پیشرو برای متحد کردن مسلمانان در برابر استعمار شکل گرفت، ولی در طول زمان گرایش‌های ظاهرگرایانه و افراطی نیز در آن پدیدار شد که طالبان یکی از آن‌ها بودند. بنابراین نظام سیاسی مطلوب آنان که عنوان امارت اسلامی به آن می‌دهند، نوعی اقتدارگرایی دینی است. نظامی غیر دموکراتیک که در آن ملایان از اقتداری نابرابر و برتر نسبت به مردم برخوردارند و اهداف و برنامه خود را با پوشش شریعت اسلامی بر آنان تحمیل می‌کنند و پیش می‌برند. ایدئولوژی طالبان بر برداشتی متن‌گرایانه و گذشته‌گرایانه از دین استوار است و با تجدد به ویژه ارزش‌هایی همچون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان و اقلیت‌ها سرآشتی و سازگاری ندارد. نسل گذشته آنان مطالعات ضعیفی در تاریخ اسلام و تاریخ افغان ستان و علوم جدید داشت و بسیار تاریک‌اندیش بود. آنان خواهان اجرای مجازات‌های خشن شرعی بودند. زنان را مجبور می‌کردند که پوشش و حجاب به شیوه طالبان را بپذیرند. از نظر آنان وظیفه اصلی زن فرزندآوری و خانه‌داری است و تنها در حد خواندن و نوشتن به آموزش نیاز دارد. آنان صادقانه به این ناسازگاری اعتراف می‌کنند و به جای کوشش برای اسلامی‌سازی آن‌ها، به روشنی می‌گویند ما به دنبال آن‌ها نیستیم. البته طالبان جریانی یکپارچه نیستند و دست‌کم دو گروه افراطی و معتدل را در آن‌ها می‌توان تفکیک کرد. این تنوع از یک سو به تمرکزگرایی این جریان بازمی‌گردد و از سوی دیگر ریشه در زمینه‌های قومی دارد. آنان از آغاز سعی داشتند اسلام خود را که در تمایز با اسلام حنفی، سنتی و صوفیانه رایج در بین افغانی‌ها بود، طرح کنند. هر چند جریان وهابیت سعودی برای نفوذ در آنان بسیار کوشید ولی در این راه چندان موفق نبود و طالبان با ایشان هم مخالفاند. طالبان با نیروهای اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین، القاعده و داعش نیز مرزبندی دارند و خود را از آنان جدا می‌دانند. سقوط طالبان و مرگ ملا عمر نیز مایه اختلاف بین جانشینان او شد و به یکپارچگی آنان آسیب زد. به هر حال جریان میانه در طالبان که افرادی مانند ملا عبدالغنی برادر آن را رهبری می‌کنند در سال‌های اخیر شکل گرفته‌اند و بر خلاف نسل گذشته نگاهی مثبت به سازمان ملل و جامعه بین‌المللی دارند و به دیپلماسی و تعامل اهمیت می‌دهند. عبدالغنی که زمانی معاون ملا عمر بود، در

[۴. دولت - ملت سازی]

ملت سازی در افغانستان

فرایندی پیچیده و ناتمام



محسن مدیرشانه چی

استاد علوم سیاسی دانشگاه مشهد

چرا باید خواند:

چرا در افغانستان

ملت سازی به تاخیر

فتاده است و موانع

صلی کدام است؟ این

مقاله را بخوانید.

ملت سازی و مفهوم توأمان آن دولت سازی گرچه در غرب به سده شانزدهم بازمی گردد و ملت ها و دولت های کنونی اروپا محصول شکل گیری این فرایند تاریخی در زمانی مشخص و متأخرند، در مشرق زمین پیشینه های چند هزار ساله دارد. ملتهایی چون چین، هند و ایران در آسیا و مصر در آفریقا با همه فراز و نشیب ها برخوردار از این پیشینه اند و دولت ها و گاه امپراتوری هایی از هزاره های گذشته تا عصر جدید در آن ها بر سریر قدرت بوده است. در این میان فروپاشی یا تجزیه برخی دولت ها به تکوین دولت های دیگری انجامیده که هریک به منظور دوام و استقرار و گذر از بحران های هویت و مشروعیت بالضروره فرایند ملت سازی را در مقام مهم ترین وظیفه خویش به اشکال گوناگون پیش برده اند.

افغانستان با مرزهای کنونی و نام و هویت امروزی خود در نیمه سده هجدهم شکل گرفت. شکل گیری افغانستان در مقام کشوری مستقل و مجزا، با قتل نادر شاه افشار و از هم گسیختن امپراتوری ایران آغاز شد. نادر با سیاستی مدبرانه سرداران خود را از میان بزرگان مناطق گوناگون ایران برمیگزید تا نیروهای تحت فرمان هریک وفادارانه در خدمت آنان و نهایتاً دولت مرکزی به زعامت او باشند و وحدت و همبستگی اقوام ایرانی در صلح و جنگ تضمین شود. احمدخان ابدالی از اقوام پشتون قندهار یکی از اینان بود که با قتل نادر از پایتخت به شهر خود رفت و با جداسازی بخش هایی از شرق ایران، دولتی به زعامت خویش تشکیل داد و به احمدشاه ابدالی یا در دوران موسوم شد و خاندان سلطنتی درانبار را در مقام نخستین حاکمان افغانستان تازه تأسیس بنا نهاد. نام افغانستان البته چندی بعد رسمیت یافت و پایتخت نیز از قندهار به کابل منتقل شد.

در باب ملت و تعریف آن دو دیدگاه آلمانی و فرانسوی مطرح است. در دیدگاه آلمانی درباره ملت، بر عناصری چون زبان و خون و تبار و نژاد و قومیت تأکید می شود و در دیدگاه فرانسوی عناصر معنوی و فرهنگی و

نکته هایی که باید بدانید

▶ حاکمان افغانستان در طول قریب به سه سده کوشیدند زبان فارسی را از رسمیت بیدارند و تحت الشعاع زبان محلی پشتو قرار دهند و از آنجا که این امر با همه تمهیدات گوناگون عملاً امکان نیافت، سیاست دوزبانگی را پیشه ساختند و پشتو و فارسی را در عرض هم به مثابه زبان های دولتی رسمیت دادند.

▶ تحولات اخیر و حاکمیت بیش از پیش انحصاری و تنگ نظرانه اقلیتی در این کشور و تن ندادن به حقوق و مطالبات اکثریت مردم، این فرایند پیچیده و نافر جام را به گونه ای فزاینده به سمت بحران و آینده ای نامعلوم و مبهم پیش خواهد برد.

▶ پشتون های سازنده دولت افغانستان در تشکیل این دولت و فرایند ملت - دولت سازی خود کوشیدند زبان محلی خود را ارتقا بخشند و آن را به سطح زبان ملی برکشند و با پشتوگرایی افراطی و برتری قومی پشتون ها بر دیگر اقوام باشند کشور نوین، قومیت خویش را نیز به مثابه ملیت این کشور تعمیم بخشند.

تاریخی همچون زندگی مشترک جمعی از انسان ها در زمانی طولانی در کنار یکدیگر و شرکت در غم ها و شادی ها و کامیابی ها و ناکامی های هم مورد تأکید قرار می گیرد. زندگی جمعی مردمان افغانستان در طول هزاران سال در کنار ملل دیگری خصوصاً ایرانیان و اغلب بخشی از آن و زبان غالب در این سرزمین نیز فارسی بود. پشتون های سازنده دولت افغانستان در تشکیل این دولت و فرایند ملت - دولت سازی خود کوشیدند زبان محلی خود را ارتقا بخشند و آن را به سطح زبان ملی برکشند و با پشتوگرایی افراطی و برتری قومی پشتون ها بر دیگر اقوام باشند کشور نوین، قومیت خویش را نیز به مثابه ملیت این کشور تعمیم بخشند. واژه افغان که در آغاز به معنای پشتون بود، به تدریج به معنای همه باشندگان کشور به کار رفت و به این ترتیب به منظور تمایز این سرزمین با ایران و زبان فارسی، دو عنصر زبان پشتو و قومیت پشتون به مثابه عناصر هویت بخش افغانستان نوین به پایه های ملت - دولت سازی تبدیل شد. از آن زمان در طول نزدیک به سه سده حاکمیت پشتون ها و نقش سیاسی غالب آنان تضمین کننده تداوم این ملت سازی کم و بیش صنعتی و تحمیلی قرار گرفت و مخالفت و مقاومت اقوام دیگر سرکوب شد.

پشتون ها در افغانستان بزرگترین گروه قومی را تشکیل می دهند. با این حال شمار آنان به نیمی از جمعیت کشور نمی رسد. پس از پشتون ها به ترتیب تاجیکان و هزاره ها و ازبکان قرار دارند و البته اقوام دیگری نیز از جمله ترکمن، قرقیز، ایماق، بلوچ، قزلباش، سادات، عرب، پامیری و پشه ای در افغانستان زندگی می کنند. در حالی که هیچ قومی در افغانستان اکثریت را تشکیل نمی دهد، زبان فارسی زبان اکثریت است و بیش از پنجاه درصد مردم به آن سخن می گویند؛ چراکه زبان اقوام بزرگی چون تاجیک و هزاره است. زبان فارسی افزون بر این زبان میانجی میان اقوام گوناگون افغانستان است و نیز زبانی که افغانستان کنونی از خاستگاه های اصلی آن و زادگاه سخنوران و شاعران و ادیبان بسیاری به این زبان در طول بیش از هزار سال بوده است. حاکمان افغانستان در طول قریب سه سده کوشیدند زبان فارسی را از رسمیت بیدارند و تحت الشعاع زبان محلی پشتو قرار دهند و از آنجا که این امر با همه تمهیدات گوناگون عملاً امکان نیافت، سیاست دوزبانگی را پیشه ساختند و پشتو و فارسی را در عرض هم به مثابه زبان های دولتی رسمیت دادند و فارسی را نیز به نام صفت آن در گذشته دری خواندند تا آن را متمایز از فارسی ایران بنمایانند.

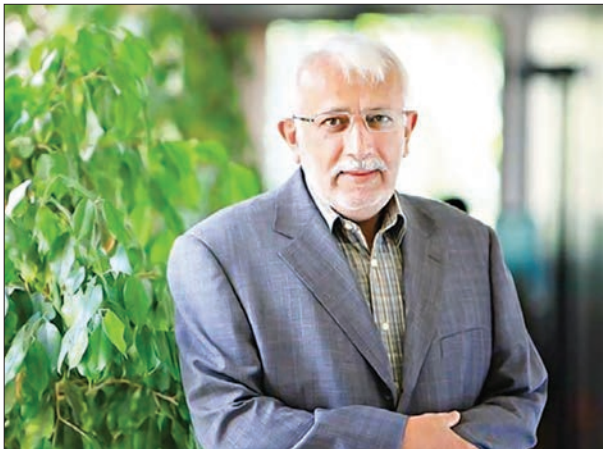
به این ترتیب فرایند ملت سازی در افغانستان با تاریخ سازی مجعول و نفی پیوندهای چند هزار ساله با ایرانیان و تضعیف زبان فارسی به مثابه زبان مشترک با ایران در طول بیش از هزار سال و با برساختن کشور و ملتی به نام یک قوم و برکشیدن زبان آن قوم در مقام زبان رسمی و دولتی در برابر زبان اکثریت باشندگان این سرزمین، به فرایندی تحمیلی تبدیل شد که تقریباً هیچ گاه با رضایت و موافقت اقوام غیر پشتون خصوصاً فارسی زبانان همراه نبود. این امر بارها با مخالفت گسترده هم از سوی توده ها و هم نخبگان و فرهیختگان و کنشگران سیاسی و فرهنگی افغانستان و بسیاری از احزاب و جبهه ها و ائتلاف های سیاسی و مدنی روبرو شده است. بسیاری با نام افغانستان به مثابه نامی نامتناسب با هویت جامع کشور مخالفت ورزیده و نام های تاریخی پیشین این سرزمین یا بخش هایی از آن را که عمدتاً در پیوند با ایران یا مناطق شرقی ایران بوده است، پیش کشیده و برخی حتی بر ضرورت تجزیه افغانستان در صورت تن ندادن حاکمان به نوعی فدرالیسم در کشور پای فشرده اند. تحولات اخیر و حاکمیت بیش از پیش انحصاری و تنگ نظرانه اقلیتی در این کشور و تن ندادن به حقوق و مطالبات اکثریت مردم، این فرایند پیچیده و نافر جام را به گونه ای فزاینده به سمت بحران و آینده ای نامعلوم و مبهم پیش خواهد برد. ■

اگرچه طالبان کنار گذاشته شد ولی در نتیجه این اتفاقها قوم پشتون ناراضی بود. ریزش‌هایی شکل گرفت و طالبان این ریزش‌ها را جذب کرد. خارجی بودن اعضای حکومت و وابسته بودن آن‌ها زمینه‌ساز این بود که گرایش بیشتری به سمت طالبان شکل بگیرد. البته طالبان هم از بین نرفته بود، به حاشیه رفته بود.

[۵. آینده تحولات منطقه]

شاید طالبان در آینده نزدیک‌ترین نیرو به آمریکا باشد

قاسم مجبلی مدیر کل پیشین وزارت امور خارجه در گفت‌وگو با آینده‌نگر از تحولات افغانستان امروز می‌گوید



لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

اولین اشتباه همان بود که در کنفرانس بن رخ داد؛ به نماینده طالبان در این کنفرانس اجازه حضور ندادند و الگوی حکومت افغانستان به امارت اسلامی تغییر پیدا کرد؛ آمریکا هم هیچ

برنامه‌ای برای توسعه افغانستان نداشت. آن‌ها فکر می‌کردند خیلی سریع از افغانستان رها خواهند شد ولی در دره‌های افغانستان گیر افتادند. حالا طالبان بعد از ۲۰ سال برگشته و آمریکا این کشور را ترک کرده است. خیلی‌ها این را افتضاحی برای آمریکا می‌دانند ولی قاسم مجبلی، مدیر کل پیشین خاورمیانه وزارت امور خارجه معتقد است: ممکن است در یک چشم‌انداز دور تر همین طالبان در منطقه نزدیک‌ترین نیرو به آمریکایی‌ها باشد و برای بقیه مشکل ایجاد کند. قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در حال چانه‌زنی هستند، و او می‌گوید: اگر دولت پشتون طالبان نتواند توافقی برقرار کند، جنگ نیابتی در افغانستان راه خواهد افتاد.

بنابراین پاکستان محور حمایت از افغانستان قرار گرفت و دسترسی‌ها محدود شد. قبل از آن افغانستان از ایران برای ترانزیت کالا استفاده می‌کرد و با پاکستان رابطه خوبی نداشت، اصلاً افغانستانی‌ها پاکستان را در سازمان بین‌المللی به رسمیت نشناخته و رأی منفی به آن داده بودند. ایران تنها همسایه‌ای بود که مسیر ارتباط خارجی افغانستان را برقرار می‌کرد. وقتی شرایط ایران تغییر کرد، پاکستان نه به‌عنوان حامی افغانستان، بلکه برای اینکه حضور شوروی در افغانستان محدود شود، با این کشور ارتباط برقرار کرد. با خروج شوروی، وضعیت دوباره معکوس شد. در دوره کوتاه حضور مجاهدین تعادل به هم خورد. افغانستان به دلیل نبود دولت مرکزی مقتدر به بهشت نیروهای خودسر تبدیل شد. پاکستان هم از این فرصت استفاده کرد که بتواند منافع خود را در افغانستان تأمین کند؛ در نتیجه طالبان تنها نیرویی بود که پاکستان از آن برای پیشبرد مقاصد خود استفاده می‌کرد. باید به این نکته هم توجه کرد که تا قبل از مداخله شوروی، ساختار سیاسی-اجتماعی افغانستان براساس نظام پادشاهی استوار بود. در نظام پادشاهی خوانین و ملاکین زمین‌دار، قدرت میانی را تشکیل می‌دادند و شاه در رأس هرم قرار می‌گرفت. کمونیست‌ها این سلسله حکومت را نابود و زمین‌ها را تقسیم کردند.

■ در واقع ساختار اجتماعی تاریخی به هم ریخت.

دقیقاً هیچ نهاد مرجعی در افغانستان نماند به‌جز نهادهای مذهبی، آخوندها و ملاها. غرب هم از این امکان علیه افغانستان استفاده کرد.

■ چگونه؟

هم ساختار جغرافیایی افغانستان به هم ریخت و ساختار اجتماعی آن و در نتیجه نهادهای مذهبی جایگزین ساخت تاریخی کشور افغانستان شدند. این اتفاق باز هم منافی برای پاکستان داشت. خوانین، به‌خصوص خوانین پشتون نسبت به پاکستان

چرا باید خواند:

با قدرت گرفتن طالبان

در افغانستان، مناسبات

منطقه چگونه

خواهد شد؟ ایران

چه جایگاهی خواهد

داشت؟ این گفت‌وگورا

بخوانید.

■ بیست سال قبل آمریکا به بهانه حمله به تروریست‌ها، به افغانستان لشکر کشید و حالا در پایان دو دهه، این کشور را به همان تروریست‌ها تحویل داده است. چه روندی به این خروج اضطراری انجامید؟

برای پاسخ به این پرسش باید به چند فاکتور توجه کرد: ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی کشور افغانستان، مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای افغانستان و در نهایت اینکه چرا آمریکا وارد افغانستان شد؟ افغانستان کشوری محاط در خشکی است و کشورهای محاط در خشکی ویژگی‌های خاصی دارند. آن‌ها برای ارتباط با دنیای خارج، حداقل باید به یکی از همسایگان خود متکی باشند. کشورهایی مثل افغانستان که از نظر اقتصادی ضعیف هستند و به کمک‌های خارجی وابسته‌اند، برای تجارت خارجی خود باید از مسیر هوایی و زمینی همسایگان خود استفاده کنند. این ویژگی الزاماتی را برای اداره آن کشور به وجود می‌آورد و باید توافقی در مناسبات خارجی خود ایجاد کنند.

افغانستان ویژگی خاص دیگری هم دارد که از گذشته مرز مرموز شرق و غرب بوده است. از زمانی که روس‌ها و انگلیسی‌ها به این منطقه آمدند، افغانستان به‌عنوان یک منطقه واسط یا بی‌طرف محسوب می‌شد. این کشور در یک توافق نانوشته یا نوشته‌شده مثل سال ۱۹۰۷، منطقه بی‌طرفی تعریف شده بود و همین ویژگی ادامه داشت تا زمانی که کودتای کمونیستی در افغانستان رخ داد که خود آن هم حاصل تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بود. تحول بین‌المللی دیگر که بر تحولات افغانستان اثر گذاشت، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط حکومت پهلوی بود. در نتیجه این اتفاق، زنجیره‌ای که غرب به دور شوروی سابق کشیده بود، از شمال اروپا، توسط پیمان‌های ناتو، سنتو و سیتو در شرق، پاره شد و فضای تنفسی برای شوروی سابق ایجاد شد و وضعیت را در افغانستان تغییر داد. در نتیجه ثباتی که در افغانستان دوره ظاهرشاه وجود داشت، از هم پاشید و دوره بی‌ثباتی آغاز شد و این وضع همچنان ادامه دارد. از آن زمان هنوز حول افغانستان یک توافق مجدد شکل نگرفته است. با سقوط پهلوی از بین همسایه‌های افغانستان، ایران از گردونه خارج شد. چین به دلیل محدودیت‌های خود تأثیر چندانی در ارتباطات خارجی افغانستان نداشت و تنها همسایه اثرگذار پاکستان بود.

خاص دارد، تمام اقوام افغانستان یعنی تاجیک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، پشتون‌ها و بلوچ‌ها به جز قوم هزاره، اقوام فرامرزی هستند؛ یعنی در دو طرف مرز زندگی می‌کنند. فقط هزاره‌ها هستند که در میان کوه‌های افغانستان محصور هستند. اقوام فارسی‌زبان عموماً در شمال و مرزهای ایران زندگی می‌کنند و اقوام پشتون عموماً در مرزهای پاکستان. این ویژگی هم باعث می‌شود که هر اتفاقی در افغانستان بیفتد، مستقیماً با همسایگان آن ارتباط پیدا کند. مثلاً ازبک‌ها به طور طبیعی با ازبکستان در ارتباط هستند. تاجیک‌ها با تاجیکستان، پشتون‌ها با پاکستان، ترکمن‌ها با ترکمنستان و البته هزاره‌ها به دلیل شیعه بودن و فارس‌زبان بودن مستقیماً با ایران؛ بنابراین ترکیبی که به وجود آمد، برخلاف روند اصلی تاریخ افغانستان بود.

■ چرا؟

کسانی که در قدرت بودند یا از خارج وارد افغانستان شده بودند، مثل حامد کرزای و یا اینکه از اقوامی بودند که سابقه‌ای در حکومت نداشتند؛ بنابراین این حکومت، حکومتی نبود که با تاریخ و طبیعت افغانستان خیلی همخوانی داشته باشد.

■ این فرصت ملت‌سازی بود یا تهدیدی علیه اتحاد؟

اگرچه طالبان کنار گذاشته شد ولی در نتیجه این اتفاق‌ها قوم پشتون ناراضی بود. ریزش‌هایی شکل گرفت و طالبان این ریزش‌ها را جذب کرد. خارجی بودن اعضای حکومت و وابسته بودن آن‌ها زمینه‌ساز این بود که گرایش بیشتری به سمت طالبان شکل بگیرد. البته طالبان هم از بین نرفته بود، طالبان به حاشیه رفته بود. پاکستان هم اگرچه کوتاه آمده بود، اما به دنبال این بود که آمریکا در افغانستان و آن ساختار موفق نشود. برای همین اجازه داد که طالبان خود را بازسازی کند و شکل بگیرد.

■ جنگ‌های سه‌گانه افغان-انگلیس در تاریخ معروف است؛ جنگ‌هایی که به دلیل موقعیت افغانستان، انگلیسی‌ها شکست خوردند. این تجربه به نوعی برای روسیه هم اتفاق افتاد. چرا آمریکا از این تجربه درس نگرفت؟

شرایط جغرافیایی جنگ‌های آن موقع، شاید با جنگ‌های امروز متفاوت باشد؛ افغانستان یک کشور کوهستانی و صعب‌العبور است. نیروهای زمینی کلاسیک در این مورد کارآمد نیستند. یکی از گرفتاری‌های شوروی سابق هم همین بود. آن‌ها می‌توانستند شهرها را بگیرند، ولی کوهستان‌ها را خیر. خود حکومت‌های افغانستانی هم هیچ وقت بر مناطق کوهستانی حاکمیت نداشتند. حاکمان افغانستان هم معمولاً بر چهار شهر بزرگ کابل، قندهار، مزارشرف و هرات مسلط بودند؛ کسی که این چهار شهر را در اختیار داشت، یعنی بر افغانستان حکومت می‌کرد. نیروی زمینی در افغانستان کارآمد نیست، مگر اینکه با این اقوام و قبایل وارد تعامل شود. انگلستان به این دلیل شکست خورد که نیروهای خودش را آورد در کوهستان گیر افتاد و افغان‌ها به راحتی توانستند آن‌ها را شکست بدهند. آمریکا هم با اینکه نیروی هوایی قوای ای داشت ولی برنامه نداشت که تاریخ گذشته جنگ‌ها را مرور کند. ورود آمریکا به افغانستان در نتیجه عکس‌العمل به رفتار طالبان بود. البته با نیروی هوایی ارتش وارد شد و به نیروی زمینی جبهه شمال وابسته بود.

در سال‌های گذشته، فساد در مجموعه نیروهای امنیتی و نظامی افغانستان همچون دیگر بخش‌های دولت این کشور عیان بوده. روی کاغذ، گفته شده که افغانستان ۳۰۰ هزار نیروی امنیتی و نظامی دارد. دولت هم برای جذب بودجه بیشتر از کشورهای خارجی، دائماً در حال آمارسازی بود اما نیویورک تایمز اخیراً در گزارشی نوشته بود که مجموع نیروهایی که در حال نبرد با طالبان بودند، یک‌ششم این رقم بوده است. نیروهایی که در پست‌های دوردست با طالبان جنگیدند و کسی به کمک آن‌ها نرفت؛ آن‌ها سنگر به سنگر تسلیم شدند و طالبان به ارگ رسید. در ۲۰ سال گذشته، بیش از ۶۰ هزار سرباز افغان جان خود را برای کشورشان فدا کرده‌اند. و این بار هم نه تنها مردم بلکه سربازان ارتش و نیروهای پلیس به حال خود رها شدند. افغانستان قربانی فساد دولتمردان و جنگ‌سالاران و عدم شناخت آمریکا از الزام‌های جنگ در این کشور شد. ضمن اینکه علت جذب این سربازها عموماً اشتغال بود و ارتش ملی شکل نگرفته بود و براساس یک قدرت خارجی اشغالگر جذب شده بودند. کاری هم که پشتون‌ها در همین سیستم انجام دادند، این بود که فرماندهان و افسران رده‌بالا پشتون بودند و نیروهای

ادعای ارضی داشتند و به دنبال پشتونستان بزرگ بودند. اما نیروهای مذهبی اصلاً به چیزی به نام جغرافیا، ملت و کشور باور ندارند. نیروهای مذهبی تحت‌تأثیر مدارس پاکستانی، مدارس وهابی یا سلفی عربستان سعودی بودند. بعد از اینکه دوره مجاهدین از هم پاشید و طالبان به قدرت رسیدند، افغانستان به کشوری تبدیل شد که برای نیروهایی مثل القاعده، بهشت موعود بود؛ نتیجه این تحول ۱۱ سپتامبر بود. ۱۱ سپتامبر یک حادثه بسیار بزرگ برای جهان و به خصوص آمریکا بود که برای اولین بار خاک آمریکا توسط یک بازیگر غیردولتی شورش‌گر مورد حمله قرار گرفت. آمریکایی‌ها در پاسخ به این اتفاق به ناچار وارد افغانستان شدند؛ یعنی اگر این اتفاق نیفتاده بود، آمریکایی‌ها اصلاً وارد افغانستان نمی‌شدند. به سؤال اول شما این‌جا باید پاسخ بگویم که آمریکایی‌ها با یک برنامه‌ریزی و طراحی قبلی به افغانستان ورود نکرده بودند. در کنفرانس بن که بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر تشکیل شد ایران، پاکستان و کشورهای اروپایی هم حضور داشتند. روند این کنفرانس نشان می‌داد که آمریکایی‌ها هیچ برنامه مدونی برای آینده افغانستان نداشتند.

■ شما در آن زمان مدیر کل خاورمیانه وزارت خارجه بودید؟

بله، اما در زمان حمله آمریکا به افغانستان من برای مأموریت چند ماه به مالزی سفر کرده بودم. ولی در جریان قضیه بودم.

■ جزئیات آن را بفرمایید.

ما مرتب با آمریکایی‌ها و سازمان ملل مذاکره می‌کردیم. اصلاً بحث مداخله نظامی آمریکا یا اروپایی‌ها در افغانستان مطرح نبود. آمریکایی‌ها به دلیل شرایط افغانستان به دنبال کشوری بودند که از نظر لجستیکی بتواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند. پاکستان ابتدا به این همکاری راضی نبود اما با تهدید جرج بوش، پرویز مشرف به ناچار پذیرفت. پرویز مشرف در خاطرات خود آورده است که بوش به من زنگ زد، و ۲۴ ساعت زمان داد؛ اما در اسناد آمریکایی آمده است که آقای بوش دو ساعت وقت داده است که مشرف در مورد دو موضوع تصمیم بگیرد. یکی اینکه آیا در جنگ علیه تروریسم هم پیمان آمریکا هست یا خیر؟ دوم اینکه آمریکایی‌ها باید اطمینان پیدا کنند که برنامه هسته‌ای پاکستان به دست تروریست‌ها نمی‌رسد. این نکته مهم مورد بحث بود که ممکن است به دست القاعده بیفتد. آقای مشرف می‌گوید که من این دو مسئله را پذیرفتم؛ اما پاکستان مورد اعتماد آمریکا نبود. عربستان هم به دلیل اینکه اکثر اعضای شرکت‌کننده در حملات ۱۱ سپتامبر عربستانی بودند، مورد اعتماد آمریکا نبود. کشوری که در آن زمان آمریکایی‌ها خیلی تلاش کردند که با آن همکاری کند، ایران بود. ایران هم همکاری کرد و آمریکایی‌ها هم حواسشان بود که هیئت‌های ایرانی چه موضعی دارند تا از آن حمایت کنند.

■ موضع اصلی ایران چه بود؟

در مورد تغییر سیستم نظر ایران حاکم شد. اروپایی‌ها و خیلی از افغانی‌ها به دنبال بازگشت نظام سلطنتی بودند. شاید نظر آن‌ها به دلیل ساختار اجتماعی و فرهنگی افغانستان درست‌تر بود. ایران به این دلیل که شاید نگران بازگشت الگوی شاهنشاهی به قدرت در همسایگی خود بود، محکم ایستاد که حکومت افغانستان باید جمهوری اسلامی باشد و اتفاقاً آمریکایی‌ها هم حمایت کردند. آمریکایی‌ها برای اداره افغانستان برنامه نداشتند، و بعداً افرادی که برای تشکیل دولت موقت افغانستان انتخاب شدند، بیشتر از کسانی بودند که ایران پیشنهاد کرده بود؛ یعنی از ۲۹ نفر حدود ۲۳ نفر مورد حمایت ایران بودند.

■ مشخصه این ترکیب چه بود و آیا می‌توانست زمینه ملت‌سازی را در افغانستان فراهم کند؟

ترکیب دولت موقت که از همه اقوام مختلف بود، برای اولین بار در تاریخ افغانستان کنار هم قرار گرفتند؛ البته از ابتدا قرار نبود حامد کرزای عضو این تیم باشد، ولی به جای یک نفر که در مرز پاکستان ترور شد، آمریکا او را معرفی کرد. در گذشته همیشه پشتون‌ها بودند که افغانستان را اداره می‌کردند و دیگران نقش مساوی یا حتی نقش مدیریتی چندانی در اداره کشور افغانستان نداشتند و انتخابات هم به دلیل ساختار و ترکیب قومیتی کشور، مفهومی نداشت. افغانستان از نظر ترکیب قومی هم یک ویژگی

ایران به این دلیل که شاید نگران بازگشت الگوی شاهنشاهی به قدرت در همسایگی خود بود، محکم ایستاد که حکومت افغانستان باید جمهوری اسلامی باشد و اتفاقاً آمریکایی‌ها هم حمایت کردند. آمریکایی‌ها برای اداره افغانستان برنامه نداشتند، و بعداً افرادی که برای تشکیل دولت موقت افغانستان انتخاب شدند، بیشتر از کسانی بودند که ایران پیشنهاد کرده بود؛ یعنی از ۲۹ نفر حدود ۲۳ نفر مورد حمایت ایران بودند.

رونالد ریگان پرسیدند که چرا از اسلام‌گراها حمایت می‌کنی؟ گفت: دشمن دشمن من، دوست من است. براساس همین تئوری ایران، روسیه و چین حتی پاکستان از طالبان و نیروهای بی‌ثبات‌کننده قدرت آمریکا در افغانستان حمایت کردند و اجازه ندادند آمریکا در افغانستان مستقر شود و دولتی که مورد حمایت آمریکا بود شکل بگیرد. همان کاری که آمریکا با شوروی سابق کرد. پاکستان معتقد بود که طالبان باید قدرت را به دست بگیرد، ولی آمریکایی‌ها به دلیل نفرت از طالبان این اجازه را ندادند. شاید ساختار منطقی‌تر این بود که یک حکومت مشروطه در افغانستان شکل بگیرد که با طبیعت افغانستان همخوانی داشته باشد و در رأس آن هم یک پادشاه پشتون باشد. ولی به دلیل شرایط آن موقع شکل نگرفت و شکست خورد.

■ حالا طالبان در افغانستان قدرت گرفته است؛ بعد از این، شرایط افغانستان چه خواهد بود و کشورها چه نقشی در این موازنه خواهند داشت؟

اگرچه می‌توانیم بگوییم آمریکا به نوعی از افغانستان عقب‌نشینی کرده اما به عنوان یک قدرت جهانی، هر کشوری را در پازل سیاست جهانی خود می‌گذارد. بنابراین خروج آن از افغانستان به معنای خروج از سیاست مدیریت بحران در افغانستان نیست، چرا که از یک طرف افغانستان یک «دولت رانتیر» است و بدون کمک‌های خارجی امکان زندگی ندارد. دوم اینکه کشوری محاط در خشکی است و حتماً باید حداقل به یکی از همسایگان خود متکی باشد؛ بنابراین دوباره از آن‌جا می‌تواند مدیریت شود. سوم اینکه همیشه می‌گویند اقدامات سیاسی چندبعدی است و آثار متعددی هم دارد. خروج آمریکا باعث فعل و انفعالات جدیدی در منطقه و روابط بین‌الملل خواهد شد. اگر به مدیریت بازی‌ها نگاه کنیم، ممکن است که افغانستان هم سرنوشتی شبیه ویتنام پیدا کند.

■ چگونه؟

وقتی آمریکا از ویتنام خارج شد، پشتیبان ویت‌کنگ‌ها، چین و شوروی بودند. در دهه ۷۰ مناسبات چین و آمریکا شروع شد و چین از گردونه بلوک شرق خارج و وارد مرحله جدیدی شد. یعنی آمریکا، ویتنام را از دست داد، ولی دستاورد بزرگ‌تری به نام چین داشت. در مرحله بعدی ویتنام دوست آمریکا شد؛ کشوری که بیشترین اختلافات را با چین دارد؛ یعنی در یک پروسه نزدیک به ۵۰ سال، می‌بینیم که چقدر وضعیت تغییر کرده است و یک قدرت بزرگ در پازلی که می‌بیند، ممکن است درازمدت‌تر از این حادثه را در نظر بگیرد. آمریکا بیشترین نفوذ را در ویتنام دارد و همان ویت‌کنگ‌ها با آمریکا کار می‌کنند و ممکن است در یک چشم‌انداز دورتر همین طالبان در منطقه نزدیک‌ترین نیرو به آمریکایی‌ها باشد و برای بقیه مشکل ایجاد کند. براساس این تئوری خروج الزام‌آور بود و هر چه ادامه می‌یافت برای آمریکا هزینه‌بر بود، بدون اینکه دستاوردی داشته باشد؛ اما خروج می‌تواند آثار دیگری داشته باشد که منافع آمریکا را تأمین کند.

■ گفته می‌شود که خروج آمریکا بیشترین ضربه را به پروژه‌های چین زده؛ یعنی رقابت اقتصادی آمریکا و چین باعث شده است که تحولات افغانستان سرعت بگیرد. شما با این گزاره موافق هستید یا خیر؟

استراتژی امنیت ملی که از زمان دولت بوش اعلام شد، مهار چین بود؛ ۱۱ سپتامبر باعث شد که توجه آمریکا به افغانستان جلب شود و تا مدتی از چین منصرف شود. این استراتژی در دولت اوباما هم اعلام شد و در دولت ترامپ هم که به اوج خود رسید. در استراتژی ملی دولت آقای بایدن اعلام شده که چین تهدید اول، روسیه تهدید دوم و ایران و کره شمالی تهدید سوم آمریکا هستند. بنابراین برای مهار چین لازم است که از اشتغال‌های کوچک‌تر خود کم کنند و به اهداف بزرگ‌تر خود نزدیک شوند؛ لذا به طور کلی خروج از افغانستان در این چارچوب می‌گنجد. ولی در مورد خود افغانستان باید صبر کرد.

■ آیا چین می‌تواند در افغانستان موفق شود؟

باید صبر کرد؛ در این‌جا یک پارادوکس وجود دارد. اگر دقت کنید، پاکستان نزدیک‌ترین متحد چین است و طبیعتاً با توجه به رانتیر بودن دولت در افغانستان، و متکی بودن به کمک‌های خارجی، پاکستان منابع مالی قوی‌ای ندارد. چین منابع و انگیزه فراوانی دارد، به خصوص اگر این گزارش‌ها درست باشد که دو تریلیون تن معدن لیتیوم در افغانستان وجود دارد که صنعت آینده به این فلز وابسته است و خودروسازی و

پایین و سربازها از اقوام دیگر؛ زمانی که طالبان پشتون حمله کردند و حمایت آمریکا هم برداشته شد، این‌ها حاضر نشدند با پشتون‌ها بجنگند. اگر به یاد داشته باشید، شبیه این کار هم در عراق بر سر داعش آمد، وقتی داعش حمله می‌کرد، بخش سنی‌مذهب ارتش عراق با داعش نجنگید. در کنار مشکلات قومی و قبیله‌ای، آمریکا فکر می‌کرد حضور کوتاه‌مدتی در افغانستان خواهد داشت و سریع از منطقه خارج خواهد شد.

بر مسئله خروج هم جرح بوش، و هم باراک اوباما و هم دونالد ترامپ تأکید می‌کرد. واقعیت این است که آن‌ها می‌خواستند ایستگاهی درست کنند که برایشان بماند؛ ولی از زمان اوباما به این نتیجه رسیدند که این ایده به نتیجه نخواهد رسید و ترامپ که اصولاً به سیاست‌های حقوق بشری اعتقاد نداشت، تصمیم قطعی گرفت و سال ۲۰۱۹ و شاید کمی زودتر، با همکاری پاکستان و احتمالاً ترکیه وارد مذاکره با طالبان شد. آن‌ها برای اینکه از افغانستان خارج شوند، احتیاج به یک نیروی جایگزین داشتند.

■ چرا به جای تقویت دولت ملی به طالبان روی آوردند؟

آمریکا متوجه شده بود که دولت اشرف غنی نیروی جایگزین خوبی در افغانستان نخواهد بود و با خروج آمریکا این کشور از هم می‌پاشد و جنگ داخلی رخ می‌دهد. بنابراین مجدداً به دنبال یک کشور همسایه بودند که بتواند آن را حمایت کند و فضای لازم برای ارتباط افغانستان با جهان فراهم کند. طبیعتاً ایران نمی‌توانست وارد این معادله شود. آن‌ها هم نمی‌خواستند افغانستان دوباره به دست رقبایشان مثل روسیه و چین بیفتد؛ بنابراین باز هم پاکستان ماند و تنها نیروی مؤثر، جدای از کیفیت، ذات آن و اینکه تروریست است یا نه؛ در صورت فرو پاشیدن دولت فعلی افغانستان طالبان مورد حمایت پاکستان تنها گزینه ممکن بود. بنابراین آمریکا اگر می‌خواست خارج شود، انتخاب دیگری نداشت. یا باید می‌ماند و همین وضعیت را ادامه می‌داد که بی‌سرانجام بود. آمریکا تصمیم گرفته بود و ترامپ آن را بد اجرا کرد. موافقت‌نامه‌ای که ترامپ با طالبان امضا کرد، در آن عملاً اسمی از دولت افغانستان برده نشده است؛ اسمی از آتش‌بس برده نشده و تنها تضمینی که آمریکا از طالبان گرفته، این است که طالبان امنیت آمریکایی‌ها را به خطر نیندازند. دولت هم در نتیجه مذاکرات طالبان با طرف‌های دیگر، یعنی طرف‌های افغانستانی شکل می‌گیرد؛ یعنی چیزی که الان قرار است اتفاق بیفتد.

■ می‌گویند در کنفرانس بن ۲۰۰۱، پاکستان تنها کشوری بود که پیشنهاد

داد طالبان هم در این کنفرانس حضور داشته باشد و آمریکا نپذیرفت؛ تا اینکه بیست‌سال بعد در کنفرانس دوحه با طالبان بر سر سرنوشت افغانستان معامله کرد. در همه این سال‌ها پاکستان تلاش کرد دولت کابل استقرار پیدا نکند. وقتی از

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ کشورهای مثل افغانستان که از نظر اقتصادی ضعیف هستند و به کمک‌های خارجی وابسته‌اند، برای تجارت خارجی خود باید از مسیر هوایی و زمینی همسایگان خود استفاده کنند. این ویژگی الزاماتی را برای اداره آن کشور به وجود می‌آورد و باید توازنی در مناسبات خارجی خود ایجاد کنند.
- ▲ کشوری که در آن زمان آمریکایی‌ها خیلی تلاش کردند که با آن همکاری کنند، ایران بود. ایران هم همکاری کرد و آمریکایی‌ها هم حواسشان بود که هیئت‌های ایرانی چه موضعی دارند تا از آن حمایت کنند.
- ▲ شاید هند در این میان یکی از بازنده‌های بزرگ باشد، چون سرمایه‌گذاری‌ای که می‌خواست در چابهار برای دور زدن پاکستان کند، ضربه می‌بیند؛ هم ایران از آن ضرر می‌کند و هم هندی‌ها از این بازی خارج می‌شوند و ناچار می‌شوند از نیروهایی در افغانستان حمایت کنند که براندازند؛ یعنی مخالف طالبان هستند.
- ▲ در افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی که دارد، اگر دولتی نباشد که توازن با کشورهای همسایه و قدرتهای بین‌المللی برقرار کند، کشورهای دیگر بازی را به هم می‌زنند و جنگ نیابتی راه می‌افتد.

دستگاه‌های الکترونیک و باتری‌ها به آن وابسته‌اند. این می‌تواند برای چین خیلی جذاب باشد و در این گردونه از افغانستان استفاده کند و سرمایه‌گذاری کند. پس چین منابع کافی برای اینکه مشکل افغانستان را حل کند، و در پیوند با پاکستان هم باشد، دارد. از طرفی کشورهای عربی هم می‌خواهند توجه ایران را از سمت غرب و جهان عرب به سمت شرق متمایل کنند. اگر یک قدرت رقیب یا تهدیدآمیز در شرق شکل بگیرد، طبیعتاً ایران به دلیل همسایگی و مرزهای طولانی، به افغانستان توجه می‌کند. مثل یمن برای عربستان که مجبور است تمام کار خود را کنار بگذارد و به یمن بپردازد و در سایر سیاست‌های خود نرمش به خرج دهد؛ بنابراین کشورهای عربی و پاکستان می‌توانند با طالبان به خوبی کار کنند و تعدیلی در سیاست‌های ایران در منطقه پیش بیاید؛ در درازمدت طالبان تهدیدی برای ایران خواهد بود.

■ مسئله مسلمانان اوبوور چه نقشی در سیاست‌های چین و طالبان خواهد داشت؟

به وضعیت پارادوکسیکال که اشاره کردم، همین است. حضور طالبان هم برای آمریکایی‌ها و حتی برای خود پاکستان در عین حال که می‌تواند یک فرصت باشد، یک تهدید است و برای چینی‌ها هم به همین ترتیب. وقتی طالبان به قدرت برسد، اسلام‌گرایی افراطی در منطقه رشد می‌کند. اگر دقت کنید می‌بینید که پوتین هم با خوف و رجا طالبان را تأیید می‌کند و بلافاصله اجلاس با کشورهای آسیای میانه تشکیل می‌دهد. چرا؟ چون احتمال نفوذ تروریست‌ها وجود دارد و حتی اگر طالبان هم قصد نداشته باشد، طبیعتاً این پیامی است که اسلام‌گراها در تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان و حتی چین شروع می‌کنند به احیا شدن. برای چین هم همین نگرانی می‌تواند وجود داشته باشد؛ چراکه به طور طبیعی اسلام‌گراها با یک کشور و حکومت خلافتی سنی در ارتباط قرار می‌گیرند و چون طالبان هم نمی‌تواند بر تمام افغانستان مسلط شود، مرزها و ورود و خروج را کنترل کند، طبیعتاً آن‌ها می‌توانند از سرزمین افغانستان طالبانی برای آموزش، تجهیز و سازمان‌دهی استفاده کنند و این‌جا حتی می‌تواند مورد استفاده قدرت‌های غربی قرار بگیرد برای جنگ‌های نیابتی. یعنی همان‌طور که می‌بینیم انگلستان و آمریکا از مخالفان چین در استان سین‌کیانگ حمایت می‌کنند و یک ابزار فشار آن‌ها بر چین علاوه بر هنگ‌کنگ، تایوان و تبت، سین‌کیانگ است و همان‌طور که از مجاهدین افغان استفاده کردند برای ضربه زدن به شوروی سابق، این بار از افغانستانی‌ها که خیلی مستقر نیست و خوش‌بینانه است اگر طالبان بتواند از افغانستان مستقر شود، استفاده کنند برای ضربه زدن به چین.

■ تحولات افغانستان به چه سمت و سویی خواهد رفت؟

مشکل است که طالبان بتواند یک دولت همه‌شمول با توجه به ساختار افغانستان تشکیل بدهد؛ بنابراین اگر آن‌ها دوباره امارت اسلامی اعلام کنند، طبیعت این سیستم این است که بقیه چه رهبران پشتون اعم از مذهبی یا قبایلی و رهبران بقیه اقوام افغان مثل فارس‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و... که متعدد هستند و در خودشان هم تعدد وجود دارد، باید بیایند با امیر مؤمنان بیعت کنند. این اتفاق خیلی چشم‌انداز روشنی ندارد. از طرف دیگر با توجه به اینکه طالبان هم پشتون‌گرای افراطی هستند و هم اسلام‌گرای افراطی، امکان مشارکتشان هم با بقیه اقوام و هم با بقیه مذاهب مثل شیعه ضعیف است؛ بنابراین تشکیل یک دولت فراگیر و همه‌شمول در افغانستان چشم‌انداز روشنی ندارد. نمی‌گویم کاملاً غیر ممکن است، چون قطعاً پاکستانی‌ها و دیگران در این قضیه تلاش می‌کنند که اتفاق بیفتد. البته تاریخ افغانستان هم نشان داده که بعید است خودشان خیلی راحت به توافق برسند، مگر اینکه یک قدرت خارجی مداخله کند. تجربه نشان می‌دهد که افغان‌ها به سختی به توافق می‌رسند. نقش آفرینی پاکستان در افغانستان مشکل است.

کسانی که با ایران در ارتباط هستند مثل روسیه، چین، حتی آمریکا می‌خواهند از نقش ایران استفاده کنند. در ساختار خلافتی، بسیار مشکل است که چنین اتفاقی بیفتد، چون تضادها شروع می‌شود و درگیری اتفاق می‌افتد. لذا اینکه انتظار داشته باشیم طالبان بتواند یک حکومت همه‌شمول تشکیل بدهد، سخت به نظر می‌رسد. می‌تواند بر اساس همان سیستم سابق، حکومت تشکیل بدهد و همیشه با بقیه در

تنارع باشد، مثل دوره قبلی و حمایت خارجی هم داشته باشد؛ اما ثبات در افغانستان شکل نمی‌گیرد و دوباره درگیری‌ها ادامه می‌یابد. توسعه هم شکل نمی‌گیرد. البته در حال حاضر ایران در باشگاه قدرت بین‌المللی حضور ندارد و در این مدت که کشورهای قطر، پاکستان، ترکیه، عربستان، حتی کشورهای اروپایی و روس‌ها در این بازی مشارکت داشتند، حداقل حضور را در این گردونه داشت؛ یعنی در حاشیه بود. بنابراین می‌توانیم بگوییم اولین کشوری است که کمترین نقش را در این تحولات داشت. اما ایران امکانات فراوانی در افغانستان دارد. از طرفی به نظر نمی‌رسد که هیچ طرفی در دنیا خواسته باشد تمام تخم‌مرغ‌هایش را در سبد پاکستان بگذارد؛ بنابراین همه علاقه‌مند هستند که از نقش سازنده ایران، نه به خاطر ایران بلکه به خاطر منافع خودشان در افغانستان استفاده کنند. این مسئله منافع متقابل را برای ایران به وجود می‌آورد که بتواند حتی در مورد آمریکا و اروپا و روسیه و چین هم از این وضعیت استفاده کند که قدرت یک‌طرفه نشود. ایران چه به لحاظ تاریخی، تمدنی، زبانی و تجاری امکاناتی در اختیار دارد. خود طالبان هم آن قدر باهوش هستند که نخواهند تمام ارتباط تجاری و خارجی خودشان را فقط با پاکستان تأمین کنند. دفعه قبل هم همین کار را کردند؛ یعنی وقتی ما درها را باز کردیم، بلافاصله طالبان تجار خود را به سمت ایران فرستادند تا بتوانند در مقابل پاکستان قدرت چانه‌زنی داشته باشند. ایران امکانات زیادی دارد به شرط آنکه بتواند از آن استفاده کند. تا الان نتوانسته است، به دلیل شرایطی که داشته و اینکه دولت و وزارت خارجه مدیریت سیاست خارجی را در اختیار ندارند و کسانی این قضیه را اداره می‌کنند که به اصطلاح عملیاتی هستند و فاقد ظرف سیاسی هستند. این دولت است که باید میوه‌های اقدامات را در ظرف سیاسی بگذارد و در تعاملات بین‌المللی از آن بهره‌برداری کند، چه در داخل افغانستان، چه در رابطه با دیگران. این ظرف را ایران به شکل خیلی اندک دارد؛ اما به صورت بالقوه امکانات ایران حتی از پاکستان هم بیشتر است.

■ بازنده این وضعیت کدام کشور است؟

من فکر می‌کنم هند یکی از بازنده‌های بزرگ باشد، چون سرمایه‌گذاری‌ای که می‌خواست در چابهار برای دور زدن پاکستان کند، ضربه می‌بیند؛ هم ایران از آن ضرر می‌کند و هم هندی‌ها از این بازی خارج می‌شوند و ناچار می‌شوند از نیروهایی در افغانستان حمایت کنند که براندازند؛ یعنی مخالف طالبان هستند.

■ آیا جنبش پنجشیر این ظرفیت را دارد که در مقابل طالبان ایستادگی کند؟

برمی‌گردم به بحث اول که افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی که دارد، اگر دولتی نباشد که توازن با کشورهای همسایه و قدرت‌های بین‌المللی برقرار کند، کشورهای دیگر بازی را به هم می‌زنند و جنگ نیابتی راه می‌افتد؛ بنابراین اگر اروپایی‌ها، روس‌ها، ایران، حتی همسایه‌های شمالی مثل تاجیکستان احساس کنند که منافع و امنیتشان در ارتباط با حکومتی که در کابل است، حالا هر حکومتی، برآورده نمی‌شود، طبیعتاً با توجه به پیوندهایی که با تاجیک‌ها دارند، به خصوص دره پنجشیر و محل تدارکات آن که از سمت شمال است، یک جنگ نیابتی مجدد راه می‌افتد و در این جنگ نیابتی اروپایی‌ها و فرانسوی‌ها که از دیرباز با خود احمدشاه مسعود ارتباط داشتند، ایران می‌تواند این ارتباط را برقرار کند. تاجیکستان هم می‌تواند این ارتباط را برقرار کند، به شرط آنکه خواسته‌هایش در کابل برآورده نشود. به هر حال چه دولت کابل، چه نیروهای مخالف، برای ادامه حیات خود احتیاج دارند که مورد حمایت خارجی قرار بگیرند و این حمایت خارجی به این برمی‌گردد که افغانستان محاط در خشکی در مرز دو بازیگر منطقه‌ای و سه قدرت بزرگ بین‌المللی هند، چین و روسیه و قدرت‌های دورتر جهانی، یعنی اروپا و آمریکا قرار دارد. درست است که افغانستان کوچک و ضعیف است، ولی می‌تواند در گردونه سیاست در جهان و بازل قدرت دنیا نقش بازی کند. بنابراین اگر آن‌ها احساس کنند که به سمت رقیب یا دشمنشان میل می‌کند، از ریزش‌ها و نیروهای مخالف حمایت می‌کنند و احمد مسعود هم به همین دل بسته است؛ یعنی آن‌ها هم فکر می‌کنند که اگر رقابت بین مثلاً ایران و پاکستان، چین و آمریکا، و روسیه و آمریکا شکل بگیرد، طبیعتاً این‌ها از طرفی حمایت می‌کنند که با اداره کابل مخالف است. ■

به نظر می‌رسد که هزینه‌هایی که برای طالبان پرداخت می‌شود، از سوی قطر پشتیبانی می‌شود؛ اما از نظر لجستیک، تأمین نیرو و عملیات نظامی، بدون تردید پاکستان و استخبارات پاکستان نقش دارد و حتی امروز گفته می‌شود که در پنجشیر هم سربازان پاکستانی دارند می‌جنگند.

[۶. آینده منطقه]

همه به دنبال سهم خواهی از افغانستان

تصویری از فردای منطقه



رحمان قهر مانپور

تحلیل‌گر روابط بین‌الملل

چرا باید خواند:

در آینده افغانستان

محور شیعی، سلفی

و اخوانی چه نقشی

بازی خواهند کرد

و جایگاه ایران چه

خواهد بود؟ این مقاله

تحلیلی-راهبردی را

بخوانید.

هستیم، آمریکا ما را تنها گذاشته است؛ ولی در نهایت آمریکا تصمیم خود را اجرا کرد. دلیل دوم این است که در محافل سیاسی، تصمیم‌گیری، مؤسسات تحقیقاتی که اصطلاحاً گفته می‌شود که این‌ها Idea maker هستند، یعنی پیشنهاد می‌دهند، تفکری شکل گرفته است که در ادامه همان رویکردی است که در افکار عمومی وجود دارد. این‌ها می‌گویند، آمریکا نمی‌تواند در خاورمیانه تغییرات موردنظر خود را ایجاد کند. از طرف دیگر تجربه نشان داده است که ابزار نظامی نتیجه‌بخش نیست. بعضی از این گروه‌ها، یعنی محافظه‌کارها می‌گویند که آمریکا باید کلاً از منطقه خارج شود. بعضی‌ها می‌گویند نه، آمریکا حضور نظامی خود را کم کند؛ ولی در منطقه بماند؛ این هم دلیل دوم است؛ یعنی افراد Idea maker رسانه‌ها، نمایندگان مجلس، سناتورها، مؤسسات تحقیقاتی، لابی‌ها هم طرفدار کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه هستند. و دلیل سوم مسئله چین است که روز به روز برای آمریکا تبدیل می‌شود به یک دغدغه جدی و آمریکا باید انرژی خود را متمرکز و معطوف کند برای مهار چین. بنابراین سه دلیل، می‌توان گفت که منطقه شاهد کاهش حضور نظامی آمریکا در سال‌های پیش رو خواهد بود.

همان‌گونه که حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و پس از حادثه یازدهم سپتامبر سر نوشت سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه بزرگ را رقم زده به همین سان خروج غیرمنتظره و بدون برنامه‌ریزی دقیق دولت بایدن از افغانستان در اگوست ۲۰۲۱ (مرداد ۱۴۰۰) سر آغاز ساسله تحولاتی در منطقه در آینده خواهد بود. در راس این تحولات کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه بعد از ۲۰ سال هژمونی امنیتی آمریکا در خاورمیانه قرار دارد. اتفاقی که باعث خواهد شد رقابت میان قدرت‌ها و به تعبیری محورهای منطقه تشکیل شود. یعنی رقابت میان سه محور شیعی به رهبری ایران، محور اخوانی به رهبری قطر و ترکیه،

نکته‌هایی که باید بدانید

همیشه می‌گفتیم افغانستان صحنه بازی قدرت‌های بزرگ است؛ ولی الان به نظر می‌رسد افغانستان دارد تبدیل می‌شود به صحنه رقابت و بازی قدرت‌های منطقه‌ای؛ یعنی محور اخوانی از یک طرف، پاکستان از یک طرف و از آن طرف احتمالاً عربستان و امارات، از این طرف هم ایران قاعدا نقش خواهد داشت.

همان‌گونه که حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و پس از حادثه یازدهم سپتامبر سر نوشت سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه بزرگ را رقم زده، به همین سان خروج غیرمنتظره و بدون برنامه‌ریزی دقیق دولت بایدن از افغانستان در اگوست ۲۰۲۱ (مرداد ۱۴۰۰) سر آغاز ساسله تحولاتی در منطقه در آینده خواهد بود. در راس این تحولات کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه بعد از ۲۰ سال هژمونی امنیتی آمریکا در خاورمیانه قرار دارد.

طالبان در افغانستان قدرت را به دست گرفت و این شگفتی که طالبان ایجاد کرد و هیچ نهاد اطلاعاتی، نه نهاد اطلاعاتی آمریکا، نه آلمان و نه انگلیس، قادر به پیش‌بینی میزان قدرت طالبان نبودند؛ این نشان می‌دهد اتفاقی افتاده که کسی فکرش را نمی‌کرده است.

صحنه افغانستان هنوز قدری مبهم است؛ مفاد توافق دوحه میان طالب‌ها و آمریکا هنوز به صورت کامل علنی نشده است. وقتی آقای بایدن تحت فشار قرار گرفت، اعلام کرد که من مجبور بودم این توافق را اجرا کنم و این توافقی بوده که بین دولت ترامپ و طالبان انجام شده بود؛ بنابراین برای اینکه قضاوت دقیق‌تری کنیم، باید منتظر باشیم تا مفاد محرمانه این توافق معلوم شود. احتمالاً در آن توافق در مورد حکومت آینده افغانستان، شکل حکومت، مشارکت هزاره‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و پشتون‌ها و روابط خارجی طالبان گفته شده است. قضاوت‌هایی که الان داریم، براساس یافته‌هایی است که در صحنه می‌بینیم و قاعدتاً تحلیلی که ارائه خواهیم داد مقداری با عدم قطعیت همراه است و نمی‌دانیم که مثلاً در آن مذاکرات نقشی برای پاکستان در نظر گرفته شده یا دوحه؛ بنابراین یک عدم قطعیت وجود دارد و من با فرض این عدم قطعیت تحلیل خودم را ارائه می‌دهم.

اگر بخواهیم بدانیم وضعیت منطقه و افغانستان به کجای می‌رسد، یک راهنمای تحلیلی، معیار و رویکردی است که آمریکا به‌طور مشخص از زمان اوپاما نسبت به منطقه در پیش گرفته؛ اما در آن زمان روند آهسته‌ای داشت و بعد از روی کار آمدن ترامپ شتاب بیشتری گرفت و الان در دوران بایدن سرعت آن بیشتر هم شده است. این روند عبارت است از اینکه آمریکا می‌خواهد از تعهدات خود در منطقه و از حضور نظامی خود در منطقه بکاهد و هنوز به‌طور دقیق نمی‌دانیم که این کاهش چه زمانی منجر به خروج آمریکا از منطقه خواهد شد؛ ولی شواهد، قرائن و دلایلی که وجود دارد، نشان می‌دهد که عزم آمریکا برای کاهش نیروهای نظامی خود و عدم دخالت نظامی در منطقه جدی است. در این مورد به سه دلیل اشاره می‌شود. مسئله اول افکار عمومی آمریکا و مخالفت افکار عمومی این کشور با مداخلات نظامی کشورشان در خارج از آمریکا و هزینه کردن مالیات مردم در جنگ‌های به قول خودشان بی‌ثمر است. دو جنگی که جرج بوش در خاورمیانه راه انداخت، یعنی جنگ افغانستان و عراق، به نتیجه مشخصی نرسید. نه آمریکا توانست در این کشورها لیبرال دموکراسی برقرار کند، نه به آن معنا ثبات و امنیت کافی برقرار شد، نه گروه‌های افراطی به‌طور کامل از بین رفتند و نه منطقه آن‌گونه شد که بر طبق خاورمیانه بزرگ، قرار بود تبدیل شود به یک منطقه متفاوت؛ به عبارت ساده‌تر، امروز در آمریکا، افکاری که نوحافظه‌کاران در سال ۲۰۰۱ داشتند و معتقد بودند که با قدرت نظامی می‌شود تغییرات موردنظر را ایجاد کرد، الان در واشنگتن چه در میان افکار عمومی، چه در رسانه‌ها و چه در محافل تصمیم‌گیری، کسی نمی‌تواند از این ادعا دفاع کند. بعد از ۲۰۱۶ هم که آقای ترامپ آمد، این شکافی را که در افکار عمومی وجود داشت، به مراتب قطبی‌تر و شدیدتر کرد؛ یعنی صراحتاً گفت که اوپاما و جرج بوش اشتباه کردند که آمریکا را وارد جنگ کردند و من می‌خواهم این سیاست را خاتمه بدهم که بعد هم نیروهای آمریکا را از شمال سوریه بیرون کشید. در آن زمان اعتراضات زیادی به این اقدام شد، دموکرات‌ها اعتراض کردند، کردها اعتراض کردند و گفتند که ما متحد دیرین آمریکا

و محور سلفی یا طرفدار وضع موجود عربستان و امارات، آنچه در سوریه، لیبی، یمن، لبنان، عراق و دریای سرخ و مدیترانه و خلیج فارس می‌گذرد نشانه روشنی از رقابت این سه محور است که اکنون به افغانستان هم کشیده شده است. اینکه مناسبات منطقه‌ای چه می‌شود، نظرات متفاوتی وجود دارد؛ ولی یک تحلیل غالب این است که بعد از کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای تشدید خواهد شد. در حال حاضر این رقابت حول سه محور است. مثلاً در سوریه یا یمن یا حتی عراق دو تا محور با هم رقابت دارند، بعضی جاها هر سه تا با هم رقابت می‌کنند. مثلاً ایران در لیبی حضور ندارد؛ ولی لیبی محل رقابت امارات به عنوان محور سلفی و قطر و ترکیه به عنوان محور اخوانی است. علاوه بر این سه محور، ما دو بازیگر تعیین‌کننده داریم. یکی اسرائیل است و دیگری مصر. این‌ها هم در تلاش هستند که خود را با شرایط جدید تطبیق بدهند. اسرائیل برای دوران پس از کاهش حضور نظامی آمریکا و برای تأمین امنیت خود، با عربستان، بحرین و امارات توافق ابراهیم امضا کرده است. از آن طرف روابط خود را با مراکش عادی‌سازی کرده است؛ یعنی اسرائیل در حال حاضر علاوه بر مصر و اردن با چند کشور دیگر عربی هم در ارتباط است و یائیر لاپید یا نفتالی بنت صراحتاً اعلام کردند که راه حل دو دولت بر اساس قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل دیگر منتفی است و از این طرف سیاست اسرائیل عادی‌سازی روابط با عراق است. اسرائیل به شدت نگران کاهش حضور نظامی آمریکا است و تلاش می‌کند که این اتفاق نیفتد. لابی طرفدار اسرائیل هم به شدت فعال هستند؛ ولی تا الآن می‌شود گفت که خود اسرائیلی‌ها هم پذیرفته‌اند که آمریکا تصمیم خود را اجرا خواهد کرد و بالاخره مسئله مصر را داریم. در یک سال گذشته، به ویژه بعد از جنگ و درگیری غزه، آقای عبدالفتاح سیسی که با کودتا روی کار آمده است و اروپا و آمریکا هم خیلی راضی نبودند که از او حمایت کنند، دارد تلاش می‌کند که برگردد به صحنه تحولات جهان عرب. نخست اینکه در موضوع غزه نقش مهمی در برقراری آتش‌بس ایفا کرد. پس از آن در کنفرانس بغداد با حضور ملک عبدالله و کاظمی شرکت کرد و اخیراً هم دیدیم که در کنفرانس همسایگان عراق هم حضور داشت؛ بنابراین مصر هم تلاش می‌کند که خود را در عرصه تحولات منطقه‌ای فعال نگه دارد.

حالا با این سه محور، برگردیم به اینکه در افغانستان چه اتفاقی می‌افتد. در دهه ۹۰ هم قطر، هم عربستان و هم امارات جزو کشورهای بودند که طالبان را به رسمیت شناختند؛ ولی اختلافاتی که در چند سال گذشته در شورای همکاری خلیج فارس بین عربستان و امارات و بحرین از یک طرف و قطر از طرف دیگر شکل گرفت، باعث شد که قطر دو بار محاصره شود و بار آخر در سال ۲۰۱۷ شاهد بودیم که این سه کشور، یعنی امارات و عربستان و بحرین، به اضافه مصر حدود ۱۳، ۱۴ شرط گذاشتند برای رفع محاصره قطر که یکی از شروط آن عدم حمایت از جریان اخوانی بود؛ یعنی می‌خواهم بگویم که اختلاف بعد از بهار عربی، بعد از ۲۰۱۱ بین قطر و عربستان و امارات روز به روز شدیدتر شد. این‌ها ابتدا اختلافات خود را کشاندند به شاخ آفریقا، در جیبوتی، اریتره، سومالی. مثلاً قطر رفته با حکومت مرکزی سومالی بسته است. امارات رفته با حکومت‌های فدرال سومالی. امارات در صلح بین اریتره و اتیوپی، ۳ میلیارد دلار به اتیوپی داد و قطر که ناظر صلح اریتره و جیبوتی بود، از آن‌جا کنار کشید؛ بنابراین رقابت کشیده شد به شاخ آفریقا و دریای سرخ. در یمن هم این‌ها رقابت داشتند. در لیبی هم در ابتدا با هم بودند، یعنی قطر و امارات و بعد جدا شدند. از سال ۲۰۱۶ یعنی زمانی که ترامپ سر کار آمد و بعد از آن هم بن سلمان ولیعهد شد، عربستان برخلاف رویکرد سنتی خود، علیه طالبان فعالیت کرد و همراه با اروپایی‌ها و آمریکا تلاش و اصرار کرد که طالبان باید دو قسمت شود، طالبان

معتدل و طالبان افراطی و طالبان افراطی طرد شود. در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ بنا بر اسنادی که روزنامه نیویورک تایمز منتشر کرده، رقابت شدیدی بین دوحه و ابوظبی برای ایجاد پایگاه طالبان در این کشورها وجود داشت که در نهایت دوحه موفق شد که طالبان را بیاورد و این‌ها را حمایت کرد. وقتی ترامپ بر سر کار آمد، سیاست خود را تغییر داد و شروع کرد به مذاکره با طالبان؛ بنابراین محور اخوانی و به‌طور مشخص دوحه در این قضیه وارد شد و پاکستان هم همیشه طرفدار طالبان بوده و به خصوص با شاخه حقانی آن رابطه داشته است، پاکستان مسئله تاریخی با هندوستان دارد و همیشه به دنبال فرصت بوده است؛ لذا در این فاصله مرادوات پنهانی با قطر داشت و در سه چهار سال گذشته خبرهایی منتشر می‌شد مبنی بر اینکه روابط اسلام‌آباد با عربستان قدری سرد شده است. حالا می‌شود حدس زد که یکی از دلایل این امر در واقع همین رویکرد متفاوت عربستان به طالبان بوده است. در نهایت تمام این‌ها منجر شد به اینکه طالبان در افغانستان قدرت را به دست گرفت و این ششگفتی که طالبان ایجاد کرد و هیچ نهاد اطلاعاتی، نه نهاد اطلاعاتی آمریکا، نه آلمان و نه انگلیس، قادر به پیش‌بینی میزان قدرت طالبان نبودند. این نشان می‌دهد که اتفاقی افتاده است که کسی فکرش را نمی‌کرده است. احتمالاً این اتفاق همان کمک مالی و پول کلانی است که تبدیل به سلاح، ماشین، خودرو و حقوق افراد شده است، و گرنه طالبان این همه نیرو نداشت. معلوم است که از جاهایی استخدام کردند، ماشین، موتور، حقوق و خورد و خوراک همگی هزینه می‌خواهد و می‌دانیم که پاکستان چنین پولی ندارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که هزینه‌هایی که برای طالبان پرداخت می‌شود، از سوی قطر پشتیبانی می‌شود؛ اما از نظر لجستیک، تأمین نیرو و عملیات نظامی، بدون تردید پاکستان و استخبارات پاکستان نقش دارد و حتی امروز گفته می‌شود که در پنجشیر هم سربازان پاکستانی دارند می‌جنگند. اینکه شما با یک نقشه کاملاً حساب‌شده وارد کابل شوید بدون اینکه درگیری شود، معلوم است که فکر و برنامه و طراحی پشت آن است. می‌بینید که طالبان با رسانه‌ها گفت‌وگو می‌کند که زن‌ها می‌توانند مدرسه بروند و تلاش می‌کنند که بگویند طالبان عوض شده است. تلاش می‌کنند که شناسایی بین‌المللی شکل بگیرد. این‌ها همه نشان می‌دهد که پشت پرده دارد اتفاقاتی می‌افتد. اولین مقام خارجی که وارد دبدار با طالبان می‌شود، کیست؟ رئیس استخبارات یا اطلاعات پاکستان است. اولین هیئت بلندپایه‌ای که وارد کابل می‌شود مقامات قطری هستند؛ بنابراین الآن صحنه افغانستان تبدیل شده است به صحنه رقابت محور اخوانی و سلفی؛ اما مسئله این است که دست امارات و عربستان خالی است. دست عربستان خالی است به قدری که دارد از پنجشیر حمایت می‌کند در حالی که می‌دانیم هیچ نسبتی بین هزاره‌ها و تاجیک‌ها و عربستان وجود نداشت. این حمایت نه از حب علی، بلکه از بغض معاویه است. از آن طرف امارات بلافاصله رفته ترکیه و احتمالاً درخواست کرده است که قطر کوتاه بیاید. از سوی دیگر که طالبان در ابتدای امر می‌گفت ما اجازه نمی‌دهیم ترکیه وارد کابل شود، همین چند روز پیش اعلام کرد که راه‌اندازی فرودگاه کابل با قطر و ترکیه است؛ بنابراین ترکیه هم طبق معمول دارد تلاش می‌کند که از این‌جا فرصتی ایجاد کند. قبلاً در چارچوب ناتو به عنوان ناظر صلح فعالیت داشت، الآن هم ممکن است بیاید همراه با قطر ساخت و ساز کند؛ ولی اینکه واکنش سایر بازیگران چگونه خواهد بود، الآن حرف زدن در مورد آن سخت است. پاکستان جایگاه مشخصی دارد و به دلیل روابطی که با چین داشت مراعات می‌کرد که حضور و قدرت‌گیری طالبان به ضرر چین نشود چون بحث سر این بود که اگر طالبان بیاید اوغورها را تحریک می‌کند و اوغورها هم جنبش اسلامی دارند. دیدیم که چین خیلی زود وارد عمل شد و با پاکستان گفت‌وگو کرد، با طالبان گفت‌وگو کرد و طالبان هم وعده داد که با چین همکاری کند. در مورد ایران و روسیه و جاهای دیگر، تقریباً می‌شود

الآن یک توافق
ناتوانی‌ها در
جامعه بین‌المللی
وجود دارد مبنی
بر اینکه بر طالبان
فشار بیاوریم که
تعدیل شود؛ اینکه
طالبان اگر بتواند
در افغانستان
امنیت ایجاد کند،
مورد پذیرش
قرار بگیرد. شما
می‌توانید با این
مخالفت کنید؛ ولی
چیزی که آقای
بوریس جانسون
و بقیه می‌گویند،
معنای ساده‌اش
این است که ما با
طالبان مشکل
خاصی نداریم

روند بین‌المللی و منطقه‌ای مثل دهه ۹۰ نیست که افغانستان چندتکه شود، الآن چنین چیزی نمی‌خواهند. چین هم نمی‌خواهد چرا که به شمال افغانستان نیاز دارد که طرح کمربند و جاده‌اش را از آنجا ببرد؛ لذا صحنه فرق کرده است. کسانی که فکر می‌کنند قرار است در پنجشیر اتفاقی بیفتد، باید به واقعیت‌های بین‌المللی توجه کنند.

گفت که طالبان به همه‌جا سفر کرده است و احتمالاً حرف‌هایی زده شده و وعده‌هایی هم دادند. آمریکا هم احتمالاً در چارچوب توافق دوحه کارهایی انجام می‌دهد چون طالبان هنوز اعلام نکرده که با آمریکا قطع رابطه می‌کند و اتفاقاً گفته است که همکاری می‌می‌کند.

همیشه می‌گفتیم افغانستان صحنه بازی قدرت‌های بزرگ است؛ ولی الآن به نظر می‌رسد افغانستان دارد تبدیل می‌شود به صحنه رقابت و بازی قدرت‌های منطقه‌ای؛ یعنی محور اخوانی از یک طرف، پاکستان از یک طرف از آن طرف احتمالاً عربستان و امارات، از این طرف هم ایران قاعدتاً نقش خواهد داشت؛ لذا باید ببینیم که آیا این رقابت منطقه‌ای می‌تواند به یک سرانجام برسد یا خیر؟ من حقیقتاً خوشبین نیستم، به این دلیل که رقابت دو محور اخوانی و سلفی در لیبی، تونس، در یمن، در اریتره، در سومالی و این‌ها به نتیجه نرسید. عمده قدرتی که امارات و قطر دارند، همین قدرت و ذخایر مالی ۱۰۰۰ میلیارد دلاری است. از این پول‌ها می‌دهند به این و آن و بعد از مدتی نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. دیدید که این‌ها در لیبی چه کار کردند. با هم بودند و بعد از اینکه معمر قذافی کشته شد و جنگ داخلی شکل گرفت، نتوانستند کاری کنند. قطر هم از نیروهای معارض سوریه حمایت می‌کرد؛ ولی به سرانجام نرسید یا همین طور در یمن، امارات مجبور شد از یمن خارج شود؛ بنابراین سابقه عملکرد این کشورها نشان می‌دهد که این‌ها به دلایل محدودیت‌هایی که وجود دارد، نتوانستند پروژه‌ها را پیش ببرند، باید دید این بار می‌توانند که من امیدوار نیستم؛ ضمن اینکه در داخل افغانستان هم در ۲۰ سال گذشته اتفاق مهمی نیفتاده است؛ یعنی یک نیروی سیاسی اجتماعی اقتصادی مؤثری وجود ندارد که شما بگویید طالبان می‌خواهد از طریق آن‌ها کار را پیش ببرد. افغانستان از گذشته جامعه‌ای بوده است با شکاف‌های قومی، زبانی و فرهنگی و این شکاف‌ها نه تنها بهتر نشده است بلکه تشدید شده و شکاف‌های جدیدی هم به آن اضافه شده است. مسئله زنان و شکاف فساد و ثروت است. بساز و بفروش‌های کابل پول زیادی از این راه خوردند. شرایط خیلی سخت است و واقعاً نمی‌شود امیدوار بود که در افغانستان آن گونه که این‌ها می‌خواهند پیش بروند، باید منتظر باشیم که آیا دوحه، پاکستان و احتمالاً ترکیه می‌توانند طرحی نو در آنجا بیندازند؟ آیا طالبان می‌تواند با چین کار کند؟ ایران چه کار خواهد کرد؟ روسیه خیلی مهم است. به هر حال این‌ها همسایه‌های افغانستان هستند، اگر قرار باشد آن‌جا محور اخوانی کاری کند که به ضرر همسایه‌ها باشد، نخواهد کرد؛ اما با توجه به روابط نسبتاً خوبی که قطر و ترکیه و پاکستان با ایران دارند، به نظر می‌رسد که تلاششان این است که طالبان منافع ایران و روسیه را تهدید نکند و همین طور با چین بسازد. آن‌گاه باید ببینیم که آمریکا می‌خواهد چه کار کند. صحنه قدری چندمتغیره است. به هر حال تمام کشورها می‌خواهند که سهمشان در آنجا حفظ شود. باید منتظر تحولات باشیم. باید ببینیم حکومت طالبان دست چه کسی می‌افتد، کابل چگونه اداره می‌شود، اقوام مختلف افغانستان چه سهمی در قدرت خواهند داشت؟ جامعه بین‌المللی نسبت به مسئله زنان بسیار حساس است. اروپا و... اعلام کردند که اگر طالبان حقوق زنان را رعایت نکنند، آن را به رسمیت نمی‌شناسند. به رسمیت شناخته نشدن پاشنه آشیل طالبان است. یکی از دلایلی که طالبان در دوره قبل نتوانست دوام بیاورد، فقدان همین شناسایی بین‌المللی بود؛ بنابراین مسئله برایشان بسیار مهم است. از آن طرف اگر این‌ها حقوق زنان را به رسمیت بشناسند، در داخل خود طالبان شکاف خواهد افتاد؛ یعنی بین شبکه حقانی و طالبان معتدل.

برخی معتقد هستند با توجه به شرایطی که در افغانستان وجود دارد و اینکه طالبان به دنبال تأسیس کشور پشتونستان هستند، احتمال تجزیه افغانستان و جدا شدن شمال آن وجود دارد؛ اما من معتقدم داستان تجزیه کشورها، چیز عجیبی است، در ایران خیلی مشتری دارد. از ۲۰ سال پیش که آمریکا حمله کرد به عراق، نوشتم که نقشه کشورها عوض نمی‌شود. خیلی‌ها تصویر روشنی ندارند که تجزیه کشور یعنی چه؟ تجزیه اتفاق نخواهد افتاد. در سودان چندین دهه دعوا بود بین سودان شمالی و سودان جنوبی؛ در حالی که سودان جنوبی مسیحی و مورد حمایت غرب بود و هنوز مسئله‌اش حل نشده است؛ یعنی جامعه بین‌المللی به این نتیجه رسیده است که با تجزیه کشورها به نتیجه نمی‌رسد؛ اما کسانی که طرفدار این تئوری‌ها هستند چه می‌گویند؟ استدلال می‌کنند که آمریکا برای اینکه با کشورها برخورد کند، کشورها را باید کوچک و تجزیه کند. ایران قرار است چند کشور بشود؛ اما این دوستان دقت نمی‌کنند که آمریکا در وضع موجود خود گیر کرده است، آمریکا با ده تا کشور نمی‌تواند بسازد، اگر به جای ده تا کشور، سی تا کشور درست شود، چه اتفاقی خواهد افتاد. این‌ها باید سفارت داشته باشند، باید در سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای عضو شوند. تجزیه افغانستان فعلاً به نفع هیچ‌کس نیست، حتی به نفع پاکستان هم نیست. فرض کنیم پشتون‌ها جدا شوند، خط دیوراند را داریم، از آن طرف پشتون‌های خود پاکستان را داریم. در پاکستان مسئله بلوچستان مشکل دارد؛ بنابراین یک مسئله خیلی ساده نیست. تجزیه یعنی تمام معادلات به هم می‌خورد؛ بنابراین مسئله تجزیه منتفی است. در مورد جبهه شمال هم واقعیت این است که احمدشاه مسعود در دهه ۹۰ در شرایط خاصی توانست در جبهه شمال کاری کند، به این دلیل که در آن زمان طالبان آن قدر قوی نبود، آن قدر مورد حمایت آشکار برخی کشورها نبود. الآن وضعیت افغانستان فرق می‌کند. در دهه ۹۰ در افغانستان این همه زیرساخت نبود، این همه مدرسه نبود، بانک نداشت، کابل این گونه نبود. نسل جدیدی آمده است. نسلی که احمدشاه با آن‌ها بود، نسل جنگ‌سالار بودند و از دهه ۱۹۸۰ جنگیده بودند و ۲۰ سال افغانستان گرفتار جنگ داخلی بود. الآن خود افغان‌ها هم نگران هستند. درست است که از طالبان شاک می‌کشند، ولی اگر طالبان بعضی آزادی‌ها را بدهد، زنان بروند مدرسه، کار کنند و... بخشی از جامعه افغانستان هم مایل نیست که این جنگ داخلی ادامه پیدا کند. به هر حال آن‌ها سوریه را می‌بینند، لیبی را می‌بینند، یمن را می‌بینند؛ بنابراین مسئله پنجشیر به نتیجه نخواهد رسید. تا الآن هم هیچ کشوری از آن حمایت جدی نکرده است. عربستان به دلیل اینکه صحنه را در افغانستان باخته است، آرام و نرم‌نرمک می‌خواهد حمایت کند؛ ولی در کل صحنه بین‌المللی این گونه نیست. روسیه هم موافق نیست، از آن طرف خود ایران موافق نیست؛ در حالی که حامیان احمدشاه مسعود همین‌ها بودند؛ بنابراین الآن یک توافق نانوشته‌ای در جامعه بین‌المللی وجود دارد مبنی بر اینکه بر طالبان فشار بیاوریم که تعدیل شود؛ اینکه طالبان اگر نتواند در افغانستان امنیت ایجاد کند، مورد پذیرش قرار بگیرد. شما می‌توانید با این مخالفت کنید؛ ولی چیزی که آقای بوریس جانسون و بقیه می‌گویند، معنای ساده‌اش این است که ما با طالبان مشکل خاصی نداریم؛ اگر اجازه بدهد زنان کار کنند، دخترها بروند مدرسه و حداقل آزادی‌هایی بدهد، ما هم با آن کنار می‌آییم، ما هم نمی‌خواهیم دخالت کنیم. به همین دلیل روند بین‌المللی و منطقه‌ای مثل دهه ۹۰ نیست که افغانستان چندتکه شود، الآن چنین چیزی نمی‌خواهند. چین هم نمی‌خواهد چرا که به شمال افغانستان نیاز دارد که طرح کمربند و جاده‌اش را از آنجا ببرد؛ لذا صحنه فرق کرده است. کسانی که فکر می‌کنند قرار است در پنجشیر اتفاقی بیفتد، باید به واقعیت‌های بین‌المللی توجه کنند. دهه ۹۰ داستان، مجاهدین و حمایت آمریکا از مجاهدین بود؛ اما الآن شرایط تفاوت کرده است. ■

اتفاقی افتاده که کسی فکرش را نمی‌کرد؛ احتمالاً این اتفاق در میان طالبان همان کمک مالی و پول کلانی است که تبدیل به سلاح، ماشین، خودرو و حقوق افراد شده است، و گرنه طالبان این همه نیرو نداشت. معلوم است که از جاهایی استخدام کردند، ماشین، موتور، حقوق و خوراک همگی هزینه می‌خواهد و می‌دانیم که پاکستان چنین پولی ندارد

[۹. اقتصاد ایران و افغانستان]

افغانستان و توسعه حوزه نفوذ ایران

راه باریکه اقتصاد



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

در آینده افغانستان

نقش ایران چه خواهد

بود؟ آیا اقتصاد

طالبان می‌تواند به نفع

اقتصاد ایران هم کار

کند و چین در این میان

چه نقشی خواهد

داشت؟ این مقاله را

بخوانید.

مشترک می‌دانند و با توجه به اینکه زبان فارسی را مهم‌ترین عنصر هویت ایرانی می‌دانند، هم عنصر دین و مذهب را تا حدی نادیده می‌گیرند و هم تمایل فراوانی دارند که عمق استراتژیک و نفوذ ایران رو به مرزهای شرقی و کشورهای فارسی‌زبانی که قبلاً در قلمرو امپراتوری ایران بوده‌اند، باشد. طرفداران ایده ایران‌شهری، افغانستان را حریم فرهنگی و قلب ایران‌شهر می‌دانند و آن را به مثابه سرزمین هم‌تباران، هم‌زبانان، هم‌کیشان، هم‌ریشه‌ها و هویت‌مداران ایران‌شهری قلمداد می‌کنند که قطعه مهم از اتصال راه شاهی از چین تا ایران کنونی و شاهراه بازرگانی- فرهنگی ایران‌شهر است. در واقع، ترجیح و تقویت هلال شیعی نسبت به ناسیونالیسم ایرانی در سیاست رسمی حاکمیت موجب شده است، نه تنها افغانستان در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و آنچه محور مقاومت نامیده می‌شود، جایگاه مهمی نداشته باشد، بلکه از آن جایی که ممکن است حضور ایران در افغانستان منجر به تقویت ناسیونالیسم ایرانی نیز شود و نقش مذهب در شکل‌دهی به هویت ایرانی اهمیت کمتری پیدا کند از این سیاست حمایت‌چندانی نمی‌شود. دیدگاه‌های ناسیونالیست‌های ایرانی همواره این بوده است و در روزهای اخیر، واکنش عمومی مردم نیز نسبت به دستیابی مجدد طالبان به قدرت نشان داد که در روابط ایران و افغانستان یک «ظرفیت فرهنگی» وجود دارد که می‌تواند مبنای ایجاد منافع مشترک باشد. طالبان به دلایل مختلف قومی و مذهبی مانع از برجسته شدن این ظرفیت هستند و در طرف مقابل نیز به علت نقش پُرنفوذ مذهب در جهت‌دهی به سیاست‌های داخلی و خارجی و هویت ایرانی، از این ظرفیت نه تنها بهره برده نمی‌شود بلکه در این روزها برخلاف آن عمل می‌شود.

نکته دیگری که موجب می‌شود ورود به افغانستان برای ایران فایده چندانی نداشته باشد این است که رقیب جدی ایران به‌ویژه در حوزه اقتصاد، در افغانستان، چین است، نه آمریکا و یا حتی عربستان و پاکستان. بدیهی است ایران نه قصد دارد که با چین وارد رقابت شود و نه توانایی آن را دارد. اکنون افغانستان - به لحاظ اقتصادی - بازار مناسبی برای سرمایه‌گذاری و حداقل، صادرات کالاهای ایرانی است. علاوه بر این، در شرایط تحریم، افغانستان می‌تواند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در دور زدن تحریم‌ها و دسترسی زمینی به چین داشته باشد.

سیاست خارجی ایران، در وضعیت کنونی، مبتنی بر گسترش روابط با شرق دور و به‌ویژه چین و روسیه است. چین برای برقراری رابطه دوستانه با امارت اسلامی طالبان ابراز تمایل کرده و ممکن است اولین کشوری باشد که امارت اسلامی افغانستان را به رسمیت بشناسد، از این رو به دنبال برقراری روابط سیاسی و اقتصادی و سرمایه‌گذاری گسترده و فراوان در این کشور است. ایران نمی‌خواهد در این شرایط که برای بازگشت به برجام تحت فشار است، چین را در مقابل خود قرار دهد و از حمایت‌های احتمالی این کشور در شورای امنیت، مذاکرات برجام و دور زدن تحریم‌ها بی‌بهره بماند. در نتیجه اگر قرار باشد، ایران، اندیشه بهره‌مندی اقتصادی از بازار افغانستان را در سر بپرواند در وهله اول با رقیبی به نام چین و در مرتبه بعدی با روسیه روبه‌رو می‌شود که ایران در قضیه تحریم، برجام و مذاکرات هسته‌ای به شدت نیازمند پشتیبانی آنهاست. این دو کشور که امارت اسلامی طالبان را می‌توانند از انزوای بین‌المللی خارج کنند، مانع اصلی حضور اقتصادی ایران در افغانستان هستند و اگر موافقتی با حضور ایران داشته باشند در حدی است که بتواند اهداف سیاسی و ایدئولوژیک (مانند حمایت از حضور شیعیان در قدرت یا حفظ منافع و امنیت آن‌ها) خود را دنبال کند

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام حسین که در دوران زمامداری اش عراق را به رقیب اصلی ایران در منطقه تبدیل کرده بود، سرآغاز فصل جدیدی از روابط میان ایران و عراق است. بسیاری از احزاب اپوزیسیون حکومت عراق - از کردها گرفته تا شیعیان - از کمک‌های ایران بهره‌مند بودند و در برخی موارد روابط عمیقی میان رهبران آن احزاب و مسئولان دولتی و نظامی ایران برقرار شده بود. پس از سقوط صدام، این احزاب، در عراق، قدرت را در دست گرفتند. اگرچه برخی از سیاستمداران ایرانی بر این باور بودند که حضور آمریکا در عراق را می‌توان به عنوان تهدیدی جدی علیه منافع ایران تلقی کرد اما در درازمدت اوضاع به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد و اکنون، ایران یکی از پرنفوذترین کشورهای منطقه در عراق است. حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ که اتفاقاً با همکاری ایران صورت پذیرفت، دستاوردهای سیاسی و اقتصادی چندانی برای ایران نداشت. اگر در افغانستان، مبارزه با اشغالگران و دست‌نشانندگان حکومت و ایدئولوژی کمونیستی شوروی و پس از آن تلاش برای سرنگونی طالبان جزو

اولویت‌های سیاست خارجی و آرمان‌های نظام به‌شمار می‌آمد، امروزه، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و روابط گسترده و استراتژیک ایران و روسیه، سیاست خارجی نظام، دچار تغییر بنیادی شده و موضوعیت خود را از دست داده است. از سوی دیگر، در سال ۲۰۰۱ در افغانستان، حکومتی بر سر کار آمد، که اگرچه تضاد و تعارض آشکاری با ایران از خود نشان نمی‌داد، بیشتر تابع و مجری سیاست‌های آمریکا بود و در کل، اجازه نداد این کشور به بخشی از حوزه نفوذ ایران در منطقه تبدیل شود و همواره مرزبندی‌های مشخصی را که مطابق میل آمریکا بود با ایران حفظ می‌کرد. در وضعیت جدیدی که در افغانستان رقم خورده است، این پرسش پیش می‌آید که آیا با پیروزی طالبان و خروج آمریکا از افغانستان، فرصت و زمینه مناسب برای ایران فراهم شده است تا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای حوزه نفوذ خود را از نظر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی گسترش دهد یا امارت اسلامی طالبان به یک تهدید تبدیل خواهد شد؟

جمهوری اسلامی به دلایل مختلف، تلاش و تمایل چندانی نداشته است به منظور ایجاد حوزه نفوذ مطمئن، در مرزهای شرقی خود، سرمایه‌گذاری جدی داشته باشد. اگرچه امکان نفوذ برای ایران همواره فراهم بوده است و در مقاطعی نیز با کمک به نیروهای جهادی علیه اشغالگری شوروی و در زمان حمله آمریکا به افغانستان برای سرنگونی طالبان، حمایت‌های بسیاری از نیروهای سیاسی در این کشور کرده است اما در مقایسه با حضور و هزینه‌ای که در مرزهای غربی و عربی (عمدتاً شیعی) داشته، بسیار ناچیز بوده است. به لحاظ فرهنگی، ناسیونالیست‌های ایرانی، ملت‌های ایران و افغانستان را دارای تبار، تاریخ و فرهنگ

جمهوری اسلامی به دلایل مختلف، تلاش و تمایل چندانی نداشته است به منظور ایجاد حوزه نفوذ مطمئن، در مرزهای شرقی خود، سرمایه‌گذاری جدی داشته باشد. اگرچه امکان نفوذ برای ایران همواره فراهم بوده است اما در مقایسه با حضور و هزینه‌ای که در مرزهای غربی و عربی (عمدتاً شیعی) داشته، بسیار ناچیز بوده است.

و این نیز صرفاً موجب تحمیل هزینه بر ایران می‌شود.

شرایطی به خشونت و سرکوب بیشتر روی می‌آورد و در نتیجه بر میزان ناراضی‌های عمومی افزوده می‌شود.

در وضعیتی که طالبان از کمترین اقبال مردمی برخوردار است، اگر ایران در امور افغانستان به نفع طالبان مداخله کند، نتیجه آن چیزی جز افزایش تنفر نسبت به ایران نخواهد بود و دیری نخواهد گذشت که ایران نیز مانند پاکستان در زمره کشورهای منفور مردم افغانستان قرار گیرد. این امر، ضمن اینکه هزینه‌های هنگفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را برای ایران ایجاد خواهد کرد طرفداران ایده ایرانی‌شهری و ملی‌گرایی ایرانی را نیز نگران کرده است که اگر ایران از طالبان که پشتون و مورد حمایت پاکستان هستند، حمایت کند، در این صورت، افکار عمومی افغانستان علیه ایران برانگیخته می‌شود و لطمه و آسیب جبران‌ناپذیری به اشتراک فرهنگی و روحیه ایرانی‌شهری وارد می‌گردد.

بسیاری از کشورها که در فرصت‌های مختلف سعی می‌کنند در تحولات منطقه‌ای نقش مؤثری داشته باشند، در تأمین مؤلفه‌های منافع ملی، اولویت را به منافع اقتصادی می‌دهند. یک واقعیت انکارناپذیر در مورد حضور منطقه‌ای و تلاش برای گسترش حوزه نفوذ، این است که این تلاش عمدتاً توجیه و مبنای ایدئولوژیک دارد و دسترسی به منابع و تأمین منافع اقتصادی در مراتب بعدی اهمیت است و به طور جدی به آن پرداخته نمی‌شود به گونه‌ای که ممکن است در مواردی منافع اقتصادی به خاطر منافع سیاسی و ایدئولوژیک نادیده گرفته شود.

معمولاً کشورهای مختلف، در حوزه نفوذ و بر اساس قدرت منطقه‌ای خود زمینه‌های فراهم می‌آوردند تا فعالان و بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی، امکان فعالیت داشته باشد و به شیوه‌های گوناگون از آن‌ها حمایت به عمل می‌آید. در داخل کشور، بخش خصوصی از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست و تجربه حضور بخش خصوصی در کشورهای عراق و سوریه نشان داده است که از این بخش، حتی، در مقابل رقیبانی از چین، روسیه و ترکیه حمایت نمی‌شود و در برخی از موارد، تحریم‌های آمریکا و شورای امنیت از یک سو و قوانین موجود از سوی دیگر موانع و مشکلات عدیده‌ای را برایشان ایجاد می‌کند. علاوه بر این، بخش خصوصی ایران، رقیبانی جدی به نام بخش دولتی و وصولتی در داخل کشور دارد که از تمامی امکانات سیاسی و حتی نظامی برای انجام برخی از فعالیت‌های اقتصادی بهره‌مند هستند و رقابتی نابرابر را شکل داده‌اند. در چنین شرایطی، چنانچه بخش خصوصی انگیزه‌ای برای فعالیت اقتصادی داشته باشد، این فعالیت، بیشتر در چارچوب سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بلندمدت نخواهد بود و هدف آن‌ها عمدتاً در پروژه‌های کوتاه‌مدت، صادرات و واردات، قاچاق کالا و ارز و... متمرکز می‌شود. در مواردی، دخالت‌های دولت در اقتصاد و تعیین سیاسی و دستوری نرخ ارز و کالا و خدمات، آسیب‌های جدی به موجودیت بخش خصوصی وارد می‌کند و بسیاری از آن‌ها ممکن است ورشکسته شوند. در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت حمایت از حکومت جدید در افغانستان بتواند به لحاظ اقتصادی گرهی از کارهای فروبسته بگشاید.

در این نکته تردیدی نیست که افغانستان برای ایران دارای اهمیت استراتژیک نیست و اگر بخواهد از نظر اقتصادی حوزه نفوذ خود را توسعه بخشد با توجه به حضور چین و روسیه در این کشور، با کار بسیار دشواری روبه‌رو خواهد شد. به این دلیل که هم توانایی اقتصادی رقابت با چین را ندارد و هم نمی‌خواهد از حمایت‌های این کشور در عرصه بین‌الملل محروم شود. تحریم‌های شورای امنیت و آمریکا از یک سو و بلاتکلیفی برجام و مذاکرات آن نیز ایران را در موقعیتی قرار داده است که کارت‌های چندانی برای حضور قوی در افغانستان در اختیار نداشته باشد. همچنین، حمایت از طالبان که از نظر قومی پشتون و از نظر مذهبی اهل سنت هستند، برای ایران توجیه ایدئولوژیک ندارد و ممکن است پاشنه آشیل روابط ایران و طالبان نیز همین اختلافات قومی و مذهبی باشد و طالبان را از یک تهدید بالقوه به یک تهدید بالفعل تبدیل سازد. ■

۴

تحولات اخیر در نظام سیاسی افغانستان و واکنش گسترده و منفی نسبت به آن نشان داد که افکار عمومی بخش فراوانی از ایرانیان موافق طالبان نیست. ابراز همدلی نسبت به نیروهای مقاومت ملی در افغانستان و انتقاد از موضع دولت به حدی بود که اگر ایران علیه طالبان مداخله نظامی می‌کرد احتمالاً مردم، واکنش منفی نشان نمی‌دادند.

در حال حاضر که طالبان کابینه خود را معرفی کرده و اکثریت عمده آن از قوم پشتو و اعضای اصلی طالبان، انتخاب شده‌اند، همچنین به علت باورهای زن‌ستیزانه، رفتارهای خشونت‌آمیز و ایدئولوژی تندروانه طالبان، حضور ایران در افغانستان مورد حمایت داخلی قرار نمی‌گیرد. ملی‌گراها، نیروهای مختلف اپوزیسیون، اصلاح‌طلبان، بخشی از اصول‌گرایانی که قدرت را در دست دارند، روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشری و... مخالف سرسخت طالبان هستند، لذا حضور در افغانستان و به رسمیت شناختن امارت اسلامی طالبان، در میان مردم بازتاب منفی خواهد داشت و به هزینه‌های بیشتر برای حاکمیت منجر می‌شود. اصولاً بخش‌های زیادی از مردم و نیروهای سیاسی مخالف حضور ایران در کشورهای منطقه هستند و بر این باورند که علاوه بر مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی که از این رهگذر ایجاد می‌شود، هزینه‌های جبران‌ناپذیر و فراوانی بر جامعه تحمیل می‌شود. بدین ترتیب، شکاف دولت-ملت عمیق‌تر و بر مشکلات داخلی بیش از پیش افزوده می‌شود.

۵

نکته دیگر در این زمینه که موجب می‌شود نتایج حضور ایران در افغانستان زبان‌بار شود این است که افکار عمومی افغانستان نیز با حضور ایران موافق نیست. ممکن است در عراق یا در لبنان، افکار عمومی بخش‌هایی از جامعه - به دلایل مختلف از جمله کمک‌های بی‌مزد و منت و اشتراک در مذهب - مخالف حضور ایران در آن کشورها نباشند؛ در افغانستان وضعیت اما این‌گونه نیست و عملکرد طالبان در ایجاد محدودیت‌های متعدد برای زنان، قتل و کشتار بی‌رحمانه مخالفان‌شان، مخالفت با آزادی‌ها و حقوق گروه‌ها و افراد، قوم‌گرایی و... موجب شده است جامعه مدنی و روشنفکران افغانستانی موافقت چندانی با امارت اسلامی طالبان نداشته باشند. علاوه بر این، از آن جایی که طالبان تجربه و توانایی مدیریت بحران‌ها را ندارد، احتمالاً وضعیت نامطلوب کنونی و جایگاه منفی طالبان در جامعه افغانستان بدتر خواهد شد و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی مختلفی علیه طالبان شکل می‌گیرد. سابقه امارت اسلامی طالبان نشان داده است در چنین

نکته‌هایی که باید بدانید

- یک نکته که موجب می‌شود ورود به افغانستان برای ایران فایده چندانی نداشته باشد این است که رقیب جدی ایران به‌ویژه در حوزه اقتصاد، در افغانستان، چین است، نه آمریکا و یا حتی عربستان و پاکستان. ایران نه قصد دارد که با چین وارد رقابت شود و نه توانایی آن را دارد.
- افغانستان - به لحاظ اقتصادی - بازار مناسبی برای سرمایه‌گذاری و حداقل، صادرات کالاهای ایرانی است. علاوه بر این، در شرایط تحریم، افغانستان می‌تواند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در دور زدن تحریم‌ها و دسترسی زمینی به چین داشته باشد.
- سیاست خارجی ایران، در وضعیت کنونی، مبتنی بر گسترش روابط با شرق دور و به‌ویژه چین و روسیه است. چین برای برقراری رابطه دوستانه با امارت اسلامی طالبان ابراز تمایل کرده، از این رو به دنبال برقراری روابط سیاسی و اقتصادی و سرمایه‌گذاری گسترده و فراوان در این کشور است.

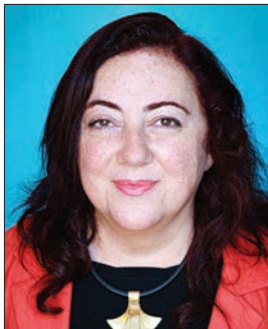
[۱۱. نهادهای مدنی و بوروکراسی افغانستان]

نهادهای بین‌المللی مراقب ظرفیت‌های مدنی افغانستان باشند

دولت-ملت‌سازی در افغانستان در گفت‌وگو با شهربانو تاجبخش، استاد دانشکده علوم سیاسی پاریس

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه



افغانستان بار دیگر به دست طالبان افتاده است؛ ضربه‌ای نهایی به پیکره جامعه نوپای زنان، نهادهای مدنی، دولت و ملت‌سازی در این کشور؛ همان که جو بایدن ادعا کرد امریکا برایش به افغانستان حمله نکرده است. شهربانو تاجبخش، اهل افغانستان و استاد دانشکده علوم سیاسی پاریس وقتی از بیست سال حضور امریکا و ناتو و سازمان ملل در افغانستان می‌گوید، به «عجله در نهادسازی، دولت-ملت‌سازی و توسعه» اشاره می‌کند. شاید اگر مشاوران خارجی و مردم عجله نمی‌کردند توسعه در مسیر بهتری اتفاق می‌افتد. مردم از جنگ برگشته، راحت‌تر می‌توانستند در میان گفت‌وگوهای بین‌افغانی تضادهای جامعه خود را حل کنند. هر چه بود، امریکا می‌خواست صحنه را عوض کند و حالا در این میان مردم عادی، زنان و جوانان بیشترین آسیب را دیده‌اند. باید دنیا مراقب این ظرفیت‌ها باشد. تاجبخش وقتی به صحنه افغانستان نگاه می‌کند، از حمله انگلیس، روسیه و امریکا می‌گوید و از تکاپوی چین و کشورهای منطقه، به یک نکته طلایی تاکید دارد: اجازه دهید مردم افغانستان کشور خود را بسازند نه اینکه آن‌ها را وابسته کنید؛ دردی سنگین که کشور چند سال یک بار توسط ابرقدرت‌ها مورد هجوم قرار می‌گیرد؛ این سرنوشت تلخ افغانستان است؛ سرنوشتی که اگر ابرقدرت‌ها اجازه دهند قابل تغییر است.

این مشکل مهمی بود. مشکل دوم درباره دولت-ملت‌سازی این بود که می‌خواستند آن را در جدول زمانی خیلی کوتاهی راه‌اندازی کنند. این تأکید بر بازه و جدول زمانی در کنفرانس بن از سوی دولت‌ها من جمله ایران بود. در آنجا تصمیم گرفتند برای اینکه در افغانستان دولتی حاکم شود که از ادامه مناقشات و جنگ جلوگیری کند حتماً باید طبق جدول زمانی خاص، قانون اساسی تدوین شود، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، آزادی مطبوعات و غیره برگزار شود. تمام این نهادها در چهار سال پایه‌ریزی شد و به سرعت پیش می‌رفت.

یعنی این تعجیل باعث می‌شود نهادهای لیبرال، با جامعه سنتی افغانستان همسو نشود؟

به‌خاطر عجله‌ای که در ساخت نهادهای مدرن و لیبرال و در چارچوب صلح لیبرال بود، دو مشکل به وجود آمد. یکی اینکه عده زیادی از مردم افغانستان بعد از بیست سال از جنگ برگشته بودند؛ فقر و بی‌سوادی بسیار بالا بود. در دوره جنگ مردم خیلی مدرسه نرفته بودند و در کی از دموکراسی نداشتند. نمی‌توان و نباید انتظار داشت که مردم به نهادهای لیبرال دموکراسی به آن سرعت جذب شوند. اما متأسفانه عجله عجیبی در کار بود و تعداد زیادی از خارجی‌هایی که به عنوان مشاور و حتی رئیس پروژه به افغانستان آمدند و یا حتی افغانستانی‌هایی که به کشور برگشتند، آشنایی زیادی با فرهنگ مردم بومی و موقعیت‌های بومی نداشتند.

در واقع دو نهاد غیر همسو، نهادهای مدرن-نهادهای سنتی در مقابل هم بودند؟

در اصل در بیست سال گذشته در افغانستان دو نوع نهاد، نهادهای لیبرال رسمی و نهادهای بومی را به طور همزمان داشتیم. بیشتر گروه‌های مختلف و قبیله‌هایی مانند پشتون به سمت نهادهای سنتی گرایش داشتند تا نهادهای لیبرال. من هم در سال ۲۰۰۷ تحقیقی در افغانستان انجام دادم با این فرضیه که «آیا ارزش‌های لیبرال به ارزش‌های والای بومی افغانستان همسان است یا خیر؟» در آن تحقیق مردم پاسخ داده بودند که ارزش‌های لیبرال با ارزش‌های بومی همراه است به شرطی که همراه با عدالت باشد و به ارزش‌های دینی و اسلامی هم صدمه نرساند. این خیلی مهم است که ارزش لیبرال، ضد ارزش دینی نباشد. شاید در نهادهای مدرن ارزش دینی روزمره نه افراطی و ارزش‌های عدالت‌محورانه کمتر مورد توجه بود. به این دلیل مردم از نهادها ناراضی بودند. ولی اصلاً این‌طور نیست که کارهایی که در این بیست سال در نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های مختلف در افغانستان انجام شده، بی‌فایده بوده است. ببینید الان چندین میلیون نفر در مدارس، مکاتب و دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند. جامعه مدنی، دانشجویان و گروه‌های زنان در افغانستان بسیار قوی بودند، روزنامه‌نگاران فعال زیادی وجود داشتند. این حرف‌ها مخصوص شهرهای بزرگ چون کابل نبود؛ حتی شهرها و روستاها هم به این آگاهی دسترسی پیدا کرده بودند. دسترسی به اینترنت، تلویزیون، سطحی از بهداشت،

چرا ملت‌سازی، وعده‌ای که بیست سال قبل امریکا با حمله به افغانستان آن را نوید داده بود، شکست خورد؟

باید ببینیم پروژه دولت-ملت‌سازی را در چه شرایطی ساختند؟ در سال ۲۰۰۱ ارتش امریکایی برای انتقام از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر به افغانستان رفت و در مدت کوتاهی طالبان را که از بن‌لادن حمایت کرده بودند، شکست داد. عده زیادی از طالبان به پاکستان، عده‌ای به کوه‌ها و بعضی هم به مناطق و دهات خودشان رفتند. در همان دوره چند پروژه شروع شد و این «سه پروژه» مختلف با هم جلو می‌رفت.

یکی اینکه ارتش امریکایی به‌عنوان Operation Enduring Freedom به یک جنگ بین‌المللی ادامه می‌داد. در اصل جنگی بر ضد تروریست‌های القاعده که «تروریست‌های بین‌المللی» بودند. برای همین اول از خاک افغانستان برای جنگ علیه تروریسم بین‌المللی استفاده شد. همان دوره کنفرانسی در بن تشکیل شد که در آنجا صحبت از ساختن یک دولت-ملت بود. پروژه بعدی پروژه ساخت دولت-ملت بود که آن را هم به سازمان ملل واگذار کردند. در واقع در همان زمانی که جنگ ادامه داشت Peacebuilding یا صلح‌سازی و دولت‌سازی در افغانستان بود. پروژه بعدی جنگ با طالبان بود که نیروهای ناتو بر عهده داشتند. اما چهار سال بعد از آنرا و سقوط طالبان، در همان دوره‌ای که دولت-ملت‌سازی و صلح‌سازی ادامه داشت، آن‌ها هم برگشته بودند و مدام به دولت حملاتی می‌کردند. وقتی برای اولین بار ناتو قوای خود را برای محافظت از حامد کرزای به افغانستان آورد، بعد از مدتی مجبور به جنگیدن با گروه‌های طالبان شد. طالبان نه امروز که از سال ۲۰۰۶ به دولت حمله می‌کرد و صدمه می‌رساند.

این سه پروژه اما گاهی پارادوکس‌هایی با هم داشتند: جنگ و صلح‌سازی.

ما در افغانستان در کنار جنگ داخلی با گروه‌های بازمانده طالبان، مبارزه با تروریسم بین‌المللی، پروسه دولت‌سازی و ملت‌سازی داشتیم. اولاً از لحاظ طرح، این یک مناخه اشتباه است. شما هم می‌جنگید و هم دولت می‌سازید و هم در پی صلح‌سازی هستید. خود من هم در این بیست سالی که به افغانستان رفتم و آمد داشتم و آنجا کار کرده‌ام، همیشه برایم تعجب‌آور بود که آیا ما در حالت جنگ هستیم یا در حالت صلح؟! این خیلی مهم است که شما فکر کنید اگر می‌خواهید طی یک پروژه بزرگ، طالبان را خلع سلاح کنید به صلح می‌رسید و از سویی جنگ ادامه دارد. شما چطور می‌توانید یک گروه را خلع سلاح کنید ولی جنگ تمام شود؟ گروهی که خلع سلاح شده‌اند دوباره برمی‌گردند و این همان سرنوشت طالبان بود. خلاصه در آن واحد هم جنگ داشتیم، هم صلح داشتیم و روندهای بشردوستانه و توسعه درازمدت داشتیم. روند جنگ‌های امروزی بیشتر به شیوه Complex Emergencies است؛

وقتی ناتو قوای خود را برای اولین بار برای محافظت از حامد کرزای به افغانستان آورد، بعد از مدتی مجبور به جنگیدن با گروه‌های طالبان شد. طالبان نه امروز که از سال ۲۰۰۶ به دولت حمله می‌کرد و صدمه می‌رساند.

کابل چه اتفاقی افتاد. فقط گروه‌های طالبان نیستند که قبلاً امنیت را به خطر می‌انداختند. گروه‌های تروریستی کشورهای دیگر و گروه‌های بین‌المللی و دولت اسلامی خراسان شامل جنگجویان القاعده و جنگجویان کشورهای آسیای مرکزی، چین، اویغورها، حزب نهضت اسلامی، انصارالله از تاجیک‌ها و حزب ترکستان شرقی هم امنیت را به خطر می‌انداختند. ممکن است برخوردی بین طالبان و این گروه‌ها ایجاد شود که در این صورت ممکن است طالبان واقعا نتواند امنیت را فراهم کند. مسئله بعدی اینکه وقتی می‌گوییم طالبان، در اصل به گروه‌های مختلف اشاره می‌کنیم. ممکن است که رهبریت سیاسی طالبان بخواهد از خود تصویر خوبی نشان دهد و بگوید که آمده‌اند صلح کنند، دولت‌داری را شروع کنند و امنیت بیاورند اما شما ببینید که سربازهای طالبان یا گروه‌های مختلفی که در همین طالبان وجود دارد از همدیگر حرف‌شنوی ندارند و ما در اصل می‌بینیم که خیلی کینه‌جو هستند و دست به کشتار انتقامی و جمعی می‌زنند. طالبان یکپارچه نیستند.

مسئله دوم، مسئله حقوق بشر است؛ همه نگران وضعیت زنان، فعالان مدنی، شیعه‌ها و هزاره‌ها هستند. تجربه طالبان در بیست سال قبل تجربه بسیار تلخی است و این باعث نگرانی‌هایی شده است. البته سعی می‌کنند از رفتار خود مراقبت کنند و تصویر کمتر خشنی از خود نشان دهند ولی نبود قوانین واحد مانع از این رفتار همدان خواهد شد و برخوردها سلیقه‌ای خواهد بود. من معتقدم باید کمیسیون بین‌المللی در سازمان ملل تشکیل می‌شد تا این رفتارها، کشتارها مانیتور می‌شد. سومین مسئله بحران بشردوستانه در افغانستان است. ۸۵ درصد بودجه برنامه توسعه اقتصادی افغانستان به نهادهای بین‌المللی وابسته است. امروز کشورهای دنیا شرط گذاشته‌اند که یک سنت به طالبان نخواهیم داد. دسترسی افغانستان به ۴۶۰ میلیون دلار مسدود شده است و آمریکا ۹ میلیون دلار ذخیره افغانستان در آمریکا را مسدود کرده است. بانک جهانی می‌خواهد به فعالیت خود در افغانستان پایان دهد. در سال ۲۰۲۰ در کنفرانس ژنو کشورهای دنیا قول داده بودند ۱۲ میلیارد دلار به افغانستان کمک کنند که به نظر می‌رسد این هم عملی نخواهد شد. البته اتحادیه اروپا شرط گذاشته که کمک‌ها معطوف به تشکیل دولت فراگیر در افغانستان خواهد بود. خیلی‌ها معتقدند نباید به رژیم بین‌المللی تروریسم طالبان کمک کرد. طالبان هنوز تحریم هستند و کمک کردن به این دولت، کمک به تروریست‌هاست. اما اگر به این دولت کمک نشود، مردم افغانستان بیشتر از این متضرر خواهند شد. مردم افغانستان یکی از فقیرترین ملت‌هاست؛ سرانه تولید ناخالص داخلی کشور ۵۰۰ دلار است؛ خشکسالی، مهاجرت، بیکاری و کرونا شرایط را بسیار دشوار کرده است. هزینه آموزش و پرورش و بهداشت این کشور از طریق کمک نهادهای بین‌المللی تأمین می‌شد و اگر به سیستم افغانستان کمک نشود، مردم واقعا از بین می‌روند. نهادهای بین‌المللی باید به اولویت حقوق بشر و کمک‌های بشردوستانه بازگردند.

■ با آمدن طالبان مهاجرت فعالان مدنی و فعالان NGOها و طبقه متوسط افغانستان بیشتر شده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ افغان‌ها افغانستان را بسازند. از یک طرف می‌گوییم که افغانستان را خود افغان‌ها باید بسازند؛ از طرف دیگر هم می‌بینیم که برنامهریزی دولت‌سازی، برنامهریزی توسعه همگی از خارج ریخته شده و هر چند سال هم قشون خارجی به آن‌جا حمله می‌کند.
- ▶ عده زیادی از مردم افغانستان بعد از بیست سال از جنگ بر گشته بودند؛ فقر و بی‌سوادی بسیار بالا بود. در دوره جنگ مردم خیلی مدرسه نرفته بودند و در کی از دموکراسی نداشتند. نمی‌توان و نباید انتظار داشت که مردم به نهادهای لیبرال دموکراسی به آن سرعت جذب شوند.
- ▶ عجله عجیبی در کار بود و تعداد زیادی از خارجی‌هایی که به عنوان مشاور و حتی رئیس پروژه به افغانستان آمدند و با حتی افغانستانی‌هایی که به کشور برگشتند، آشنایی زیادی با فرهنگ مردم بومی و موقعیت‌های بومی نداشتند.

شبکه‌های اجتماعی به آگاهی مردم کمک کرده بود. به نظر من مشکل اصلی در افغانستان نبود وقت کافی برای نهادسازی بود. توسعه زمان بر است. شما نمی‌توانید در پنج یا شش سال یک ملت را از عقب‌افتادگی و مشکلات جنگی یکبارہ رها کنید و آن‌ها را مدرن کنید. این پروسه نیازمند زمان بود.

■ اما بیست سال زمان کمی نیست.

روند توسعه زمان بر است؛ مشکل افغانستان این بود که از سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به بعد طالبان دوباره شروع کردند به حمله کردن و جنگیدن با نهادهای دولتی و بعد هم بیشتر گروه‌های القاعده به افغانستان برگشتند. بعد از سال ۲۰۱۴، به خصوص ۲۰۱۷ وقتی که جنگجویان آسیای مرکزی در عراق و سوریه شکست خوردند به افغانستان آمدند. آن‌ها به عنوان یک نیروی حربی با دولت و نیروهای آمریکایی جنگیدند. به نظر من اتفاق بد این بود که دولت و ارتش آمریکا، بدون در نظر گرفتن دولت افغانستان با طالبان مذاکره مستقیم کردند. بالاخره آن‌ها یک دولتی ساخته بودند؛ چه خوب چه بد. به هر حال کشور برای خودش دولت و رئیس‌جمهوری دارد. شما وقتی با دشمنان آن دولت صحبت می‌کنید، معلوم است که یک مصونیتی به آن دشمنان می‌دهید. به قول معروف خود دولت افغانستان را در این مذاکرات چند سال اخیر بازی ندادند و این از نظر من اشتباه خیلی بزرگی بود. این تصمیم به هر نهادی که در این چند سال کمک شده بود تا ساخته شود، لطمه زد. ما خود این‌ها را ساخته بودیم، نیروهای خارجی کمک کرده بودند ولی به آن‌ها اجازه ندادند در مشارکت صلح با طالبان صحبت کنند.

■ چرا؟

چون دولت آمریکا چندین سال است که تصمیم گرفته است از افغانستان برود. آمریکا می‌خواست برود. اول هم گفتم که یک مسیر در افغانستان جنگ ضد تروریست‌های بین‌المللی بود. آمریکایی‌ها در اصل می‌گفتند ما می‌رویم ولی شما این جنگ را ادامه دهید. مسئله دولت‌سازی و مردم‌سازی دیگر این‌جا مطرح نبود. البته برخی به مسئله فساد در افغانستان هم اشاره می‌کنند. این را هم من انکار نمی‌کنم. فساد خیلی در نهادهای دولتی زیاد بود اما وقتی مقدار زیادی پول داخل کشوری می‌آورد، شاید به فساد هم دامن بزنند. می‌گویند آمریکا دو تریلیون دلار خرج افغانستان کرده که این مبلغ هم فقط به واسطه آمریکا بوده است، کشورهای دیگر هم خرج کردند، مقدار زیادی از این پول به شرکت‌های خارجی و آمریکایی برگشته است. وقتی پول زیادی به کشوری می‌آید و جلوی آن را هم نمی‌گیرند و شفافیت وجود ندارد، فساد اتفاق می‌افتد. اما فقط فساد مخصوص دولت افغانستان نبود. بیشتر تشکیلات‌هایی که پول به افغانستان آوردند و خرج کردند این مشکل را داشتند. فقط یک نکته را تأکید کنم که بعد از مدتی آمریکا اصلاً به دنبال ملت‌سازی و دولت‌سازی در افغانستان نبود؛ اینکه می‌گویند نظام قومی-قبیله‌ای اصلاً دنبال نهاد مدرن و لیبرال نبود، گزاره‌ای نادرست است و من اصلاً با آن موافق نیستم. در افغانستان پشتون‌ها قبیله هستند ولی هزاره و تاجیک قبیله نیستند. حتی پشتون‌ها هم سیستم دولت‌ملت می‌خواستند. آن‌ها رئیس‌جمهوری می‌خواستند که دولت مرکزی را بسازد و به آن‌ها هم قدرت‌های محلی بدهد. این طور نیست که بخواهند به کلی سیستم decentralize باشد. افغان‌ها سیستم خاصی برای تقسیم قدرت دارند که ممکن است خارجی‌ها آن را نفهمیده باشند. خارجی‌ها بیشتر می‌خواستند ماجراجویی‌ای را که در افغانستان راه انداخته بودند پایان دهند و بعد گفتند تقصیر خود افغان‌هاست و اینکه افغان‌ها نمی‌خواهند برای کشور خودشان بجنگند و سیستم مدرن قبول نمی‌کنند. من کاملاً با تمام این‌گفتن‌ها مخالفم.

■ چرا ارتش مقاومت نکرد؟

آن ارتشی که آمریکایی‌ها برای افغانستان ساخته بودند، بخشی از تجهیزاتش را خود آمریکایی‌ها به آن‌ها داده بودند. وقتی که خود آمریکایی‌ها نمی‌خواستند دیگر بجنگند، دیگر ارتشی که آن‌ها ساخته بودند، چطور می‌جنگید؟

■ به نظر شما اولویت امروز افغانستان چیست و چه باید کرد؟

امروز چند مسئله اساسی در افغانستان وجود دارد: امنیت، توسعه، حقوق بشر و مسائل بشردوستانه. درباره امنیت، طالبان به گفته خودشان آمده‌اند تا امنیت را برقرار کنند. مهم‌ترین محل امنیت از قبل خودشان بودند؛ خودشان نامنی و عملیات تروریستی انجام می‌دادند. امروزه می‌گویند حالا که ما در افغانستان و در دولت هستیم دیگر بمب‌گذاری نمی‌شود پس امنیت ایجاد می‌شود. اما نباید این‌جا دو موضوع را فراموش کنیم؛ یکی اینکه خودمان دیدیم در فرودگاه



بله، تعداد زیادی از مردم که درس خوانده بودند و در دولت کار می‌کردند، از کشور خارج شده‌اند. آن‌ها که توان داشتند رفتند. امروز نهادهای دولتی از ظرفیت‌های خود خالی شده‌اند. چه کسی می‌تواند این کمک‌ها را به مردم برساند؟ تشکیلات غیردولتی هم آن ظرفیت واقعی را ندارند، البته قبلاً هم نداشتند، چه برسد به الآن. این امکان هم وجود دارد که طالبان هم اجازه ندهد که این‌ها در روستاها فعالیت کنند. به همین دلیل تشکیلات سازمان ملل باید هرچه زودتر فعال شوند و بعد از آن هم نهادهای دولتی که بتواند این کمک‌ها را به مردم برساند و دوباره برپا شود.

■ فکر می‌کنید گروه‌های سیاسی چه باید در پیش گیرند؟

من معتقدم باید در افغانستان آشتی ملی صورت گیرد؛ به دولتی که طالبان می‌خواهد بسازد، همه گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و زبانی نماینده بفرستند. متأسفانه ما می‌بینیم که تحقق این امر خیلی مشکل است، به این دلیل که گروه‌های پشتون همیشه اکثریت هستند. گروه‌های دیگر هم قدرت می‌خواهند و مسئله تقسیم قدرت بین مناطق، گروه‌های زبانی و مذهبی، گروه‌های قومی مثل پشتون، تاجیک، ازبک و هزاره، نیازمند یک گفت‌وگو در میان افغان‌ها است. سال‌ها است که سعی کرده بودند این کار را بکنند. اشکال کار خارجی‌ها این بود که نگذاشتند گفت‌وگو بین افغان‌ها بیشتر و پررنگ‌تر شود و امروز هم همین مسیر بتواند در ساخت دولت جدید در افغانستان کمک کند.

البته دلیل مهم دیگر هم این است که طالبان خودشان می‌دانند که نمی‌توانند کشور را اداره کنند. آن‌ها می‌توانند بجنگند و لازم است که علیه تروریسم بین‌المللی بجنگند؛ ولی حاکمیت دولت، بوروکراسی و اداره آن از طریق یک گفت‌وگو، آشتی و پروسه ملی محقق می‌شود.

■ برخی بزرگ‌ترین ظرفیت تغییر آینده را در افغانستان از در پیچه فعالیت جامعه زنان این کشور می‌بینند. شما هم فکر می‌کنید تغییر در آینده این کشور زنانه خواهد بود؟

اولین نکته‌ای که من تأکید می‌کنم اینکه باید از جامعه مدنی افغانستان که در این چند سال شکل گرفته، محافظت شود. گروه‌های زنان یکی از همین فرصت‌های بزرگ است. در روزهای اخیر زنان بسیار شجاعی در افغانستان مقابل طالبان ایستادند و تظاهرات کردند که در نهایت به خشونت انجامید. به نظر من روزنامه‌نگارها، گروه‌های زنان، گروه‌های اقلیت، دانشجویان، هرچه زودتر باید محافظت شوند که دوباره فعالیت خود را شروع کنند؛ ولی متأسفانه آزادی بیان و آزادی عمل در افغانستان زیر سؤال است. به نظر من آینده افغانستان دست جوان‌های آن کشور است. خود من هر بار در افغانستان با جوان‌ها کار کرده‌ام، به این آینده روشن دلگرم شده‌ام؛ باید به آن‌ها اجازه و فرصت داد. متأسفانه اولین گروه‌هایی که در این میان صدمه می‌بینند، گروه‌های جوان هستند.

■ برخی از همراهی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در افغانستان با طالبان شاک می‌هستند؛ چرا کشورها در منطقه با طالبان گفت‌وگو می‌کنند؟

من ترجیح می‌دهم بیشتر درباره قدرت‌های منطقه‌ای صحبت کنم. تمام کشورهایی که در همسایگی افغانستان هستند، مسئله مشترکی به نام امنیت دارند. در تمام کشورهای منطقه گروه‌های افراطی وجود دارند که ضد دولت آن کشور هستند؛ هم در ایران و هم در ازبکستان و تاجیکستان، چین و روسیه. حتی پاکستان هم که می‌گوییم از طالبان حمایت می‌کند، مشکلاتی با تحریک طالبان پاکستان دارد؛ بنابراین ترس تمام کشورهای منطقه این است که گروه‌های افراطی در افغانستان جمع شوند و از طریق خاک افغانستان به آن‌ها حمله کنند یا خطری برای این کشورها داشته باشند. به نظر من این مسئله دلیل عمده‌ای است که کشورهای منطقه سعی کردند با طالبان گفت‌وگو راه بیندازند. این اتفاق برای خیلی‌ها تعجب‌آور بود که چرا طالبان به سمرقند، بخارا یا تهران رفتند یا چرا با چین گفت‌وگو می‌کنند؟ اما به هر حال این کشورها می‌دانستند که بالاخره طالبان به قدرت می‌رسد و بهتر است که با آن‌ها گفت‌وگو کنند تا اینکه بتوانند از منافع خود دفاع کنند و اگر طالبان به کشورهای منطقه مصونیت و قول داده باشد که ضد تروریست‌هایی که آن‌ها را تهدید می‌کند بجنگد، قطعاً این کشورها در ارتباط با این موضوع با طالبان همکاری می‌کنند. البته ما خواهیم دید که طالبان تا چه اندازه می‌تواند با تروریست‌های خارجی مثل القاعده و تروریست‌های دیگری که به افغانستان آمدند، بجنگد. به این دلیل که در چند وقت اخیر گاهی دیدیم که با هم رقابت کردند و گاهی هم همکاری داشتند. نمی‌خواهم وارد این مسئله شوم؛ ولی در آینده مشخص می‌شود که رابطه بین طالبان و القاعده و گروه‌های افراطی کشورهای مختلف، چه خواهد بود.

در کنار مسئله امنیت، موضوع مرز هم برای کشورهای منطقه بسیار مهم است. کشورهایی که هم‌مرز با افغانستان هستند، نگران قاچاق مواد مخدر و پناهنده‌ها هستند و الزاماً مجبور می‌شوند با

طالبان همکاری کنند که بیشتر جلوی مرزها را بگیرند. مثلاً ایران که بیشتر نگران خاورمیانه است، نمی‌خواهد نگران مرزهای شرقی هم باشد. این برای تاجیکستان و آسیای مرکزی هم مهم است. قاچاق مواد مخدر یکی از نگرانی‌های آینده این کشورها خواهد بود.

مسئله سوم، آب است؛ افغانستان هم با آسیای مرکزی، هم با ایران و هم با پاکستان رودخانه مشترک دارد و مسئله تقسیم آب، ساخت سد و غیره از بحران‌های بسیار مهم امنیتی و استراتژیک هستند برای این کشورها؛ به همین دلیل این کشورها باید با طالبان و دولتی که در افغانستان است همکاری کنند. از طرفی همه این کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و ایران می‌خواهند که به افراد هم‌نژاد و هم‌مذهب خود در افغانستان آسیب نرسد. به همین دلیل این کشورها باید با طالبان همکاری کنند و ضمانت بگیرند که به گروه‌های هم‌نژاد و هم‌دین‌شان تهدیدی نرسد. رونق آینده افغانستان به رونق منطقه کمک می‌کند. صلح در افغانستان برای منطقه خیلی خوب بود، برای اینکه می‌توانست برای کشورهای آسیای مرکزی دسترسی به آب‌های خلیج فارس و آب‌های گرم را فراهم کند. پروژه‌های زیادی در منطقه وجود دارد مثل انتقال برق، گاز، نفت، ایجاد راه آهن... که بستگی به این دارد که تا چه اندازه امنیت در افغانستان فراهم می‌شود و این پروژه‌های مولتی میلیاردری مهم فقط برای افغانستان نیستند؛ برای کل منطقه هستند و در حال حاضر همگی متوقف شده‌اند. در کنار کشورهای منطقه، چین هم می‌خواهد ضمانت بگیرد که گروه‌های تروریست چینی از خاک افغانستان استفاده نمی‌کنند و ممکن است بتوانند کمک‌های خود را به افغانستان برسانند؛ همان‌طور که به آسیای مرکزی و آفریقا کمک می‌کنند. طالبان هم روی کمک چینی‌ها حساب می‌کند، مخصوصاً در شرایطی که فکر می‌کند کمک‌های غربی کم می‌شود؛ البته در آینده خواهیم دید که کمک‌های چینی تا چه اندازه بی‌غرض خواهد بود.

■ آیا ممکن بود سرنوشت دیگری برای افغانستان اتفاق افتد؟

بزرگ‌ترین مشکل افغانستان این است که جغرافیایی دارد که همه می‌خواهند از آن استفاده کنند؛ جغرافیا پاشنه آشیل افغانستان است. افغانستان منطقه‌ای است که کشورهای منطقه رقابت خود را در آن منعکس می‌کنند. هر کس بر افغانستان مسلط باشد، منطقه را کنترل می‌کند. هر چند سال یک بار افغانستان مورد دخالت یک ابرقدرت قرار می‌گیرد. انگلیس‌ها بودند، روس‌ها، آمریکایی‌ها و حالا باید ببینیم که تا سال‌های دیگر چینی‌ها می‌آیند یا خیر و این باعث می‌شود که مردم افغانستان نتوانند هیچ‌وقت روی پای خود بایستند. هروقت امراره کردند روی پای خود بایستند، شرایط بدتر شده است. آن وقت عده‌ای می‌گویند این تقصیر افغان‌هاست که این‌گونه‌اند. من می‌گویم شما کدام ملت را دیدید که هر چند سال یک ابرقدرت آن‌ها را استعمار کرده باشد. فرصت به مردم افغانستان داده نمی‌شود. درست است که اختلاف میان مردم افغانستان زیاد است، مشکلات توسعه‌ای وجود دارد، عده‌ای مدرنیسم را قبول ندارند، ممکن است عده‌ای اسلام را ضد توسعه ببینند؛ این بحث‌ها در میان مردم افغانستان هم وجود دارد؛ ولی به نظر من این‌ها بحث‌های سالمی است که یک ملت باید مراحل آن را طی کند. باید اجازه بدهیم که یک گفت‌وگو ملی شکل بگیرد و بحث‌های اقلیت و اکثریت و گوناگونی مذهب و قومیت باید بین خود مردم افغانستان برقرار شود. باید اجازه داده شود که یک مدل توسعه و دولت‌سازی برای خودشان ایجاد کنند که هر گروهی بتواند فرصت‌های خود را در آن ببیند یا اینکه برای دور بعدی منتظر فرصت خود باشد؛ ولی ما هیچ‌وقت نتوانستیم این شرایط را فراهم کنیم، به این دلیل که مدام در وضعیت فورس مازور هستیم. تمام دوندگی‌هایی که صورت می‌گیرد، زیر خطوط جنگ است. چرا که هر چند سال به چند سال یک قشون از فرصت استفاده می‌کند تا انتقام بگیرد و یا رقابت کند و وارد افغانستان شود و آیا می‌توانست سرنوشت افغانستان جور دیگری باشد؟ بله، اگر می‌گذشتیم که خود افغان‌ها افغانستان را بسازند. از یک طرف می‌گوییم که افغانستان را خود افغان‌ها باید بسازند؛ از طرف دیگر هم می‌بینیم که برنامه‌ریزی دولت‌سازی، برنامه‌ریزی توسعه همگی از خارج ریخته شده و هر چند سال هم قشون خارجی به آن‌جا حمله می‌کند. توسعه اقتصادی افغانستان هم در چند سال اخیر به کلی بر مبنای وابستگی بوده است. وقتی به کشوری امکانات کم می‌دهید که از منابع داخلی خود استفاده کند و این منابع فقط هم مواد مخدر یا لیتیم است، آن وقت چه انتظاری از سرنوشت دیگر هست؟ کشورها و قدرت‌ها به جای آنکه ظرفیت مردم افغانستان را رونق دهند، آن‌ها را وابسته کردند به سیستم کمک‌های بین‌المللی و استخراج معادن در آینده. این یک مدل وابستگی است و هرگز فرصت نمی‌دهد به ملت افغانستان که بتواند روی پای خود بایستد. ■

نگاه

آینده‌نگر طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی را بررسی می‌کند

طرحی برای پسرفت!

طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، قرار است دسترسی ایرانیان به شبکه جهانی اینترنت را محدود کند. این طرح چه اثری بر زندگی و کسب و کار ایرانیان دارد؟ تفاوت این طرح با فیلترینگ گسترده سایت‌ها چیست؟ آیا اینترنت ماهواره‌ای می‌تواند مانع‌زایی‌های ناشی از اجرای این طرح را خنثی کند؟



همه قربانیان طرح مراقبت و حفاظت از کاربران

طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی با اقتصاد ایران چه می‌کند؟

رای‌گیری استمزاجی اصل هشتاد و پنچی بودن طرح را لغو کردند اما در پایان آن روز کاری در مجلس، خروج طرح از شمول این اصل، تکذیب و طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی در کمیسیون مشترک ماندگار شد. براساس آخرین اخبار منتشر شده تا زمان نگارش این گزارش، در ۱۵ شهریورماه نمایندگان از کمیسیون‌های تخصصی مجلس برای عضویت در کمیسیون ویژه بررسی طرح صیانت انتخاب شدند و رئیس مجلس شورای اسلامی به مردم وعده داد بررسی این طرح در کمیسیون ویژه به‌طور علنی انجام شود.

خداحافظ گوگل، خداحافظ همه

بعضی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، انتقادها به طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی را نابجا می‌دانند. چراکه می‌گویند متن اصلی و مورد بررسی در مجلس، اصلاً منتشر نشده است. این یکی از نکاتی است که به نگرانی مردم درباره بررسی این طرح در تاریکی و ابهام‌ها درباره آن دامن زده است.

اما در متنی که در خبرگزاری‌ها منتشر شده، چه نکاتی در طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی داد کارشناسان، متخصصان و صاحبان کسب‌وکار را درآورده است؟ محتوای طرح نشان می‌دهد تصویب و ابلاغ قانونی این طرح و اجرای آن، پایانی بر دسترسی آزاد و قانونی کاربران ایرانی به پیام‌رسان‌هایی مثل اینستاگرام و حتی موتور جست‌وجوی گوگل است.

براساس آنچه در فصل سوم این طرح آمده، عرضه و فعالیت هر نوع خدمات پایه کاربردی در فضای مجازی منوط به ثبت درگاه خدمات پایه کاربردی، اخذ مجوز فعالیت خدمات اثرگذار پایه کاربردی بومی، داخلی و خارجی است. به این معنا، همه پیام‌رسان‌ها، برنامه‌ها و شرکت‌های ارائه‌کننده خدمات دیجیتال داخلی و خارجی که بخواهند خدمات خود را به کاربران ایرانی عرضه کنند، باید از نهادهای تعریف‌شده در این طرح مجوز بگیرند. به معنای دقیق‌تر، درحالی‌که به دلیل تحریم اقتصاد ایران، دسترسی به بسیاری از سایت‌ها برای ایرانیان محدود شده، هر شرکت فناورانه خارجی‌ای، که با وجود تحریم‌ها خدمات خود را به ایرانیان عرضه می‌کند، باید از شورای تعیین‌شده در این طرح برای فعالیت مجوز بگیرد. این شورا که در طرح هیئت ساماندهی و نظارت نامیده شده غیر از نمایندگان وزارتخانه‌های آی‌سی‌تی، فرهنگ و ارشاد اسلامی و اطلاعات، با حضور نمایندگان از دادستانی کل کشور، کمیسیون فرهنگی مجلس، صداوسیما، اطلاعات سپاه، سازمان تبلیغات اسلامی، نیروی انتظامی و سازمان پدافند غیرعامل تشکیل می‌شود و رئیس مرکز ملی فضای مجازی، رئیس این هیئت است.

چه کسانی مخالف‌اند؟

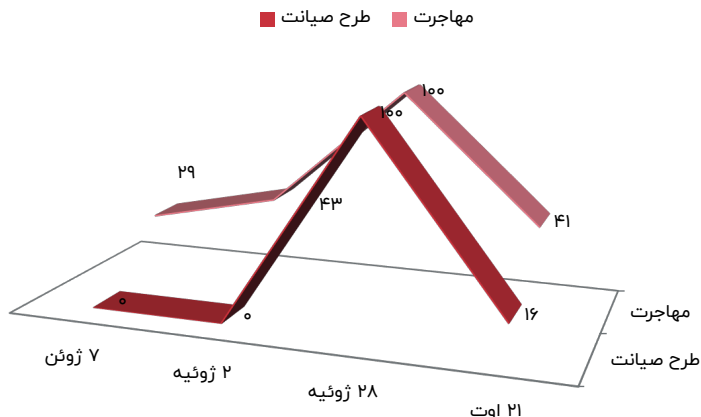
آش محدودیت‌ها به اندازه‌ای در طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی شور بود که ۴۸ کسب‌وکار دیجیتال، به محض انتشار نخستین

خبر کوتاه بود، اما مرزهای دردناکی و جانکاهی و ابهام را در فضای کسب‌وکار کشور جابه‌جا کرد. در مردادماه ۱۴۰۰، درست در دوره گذار قوه مجریه از دولت دوازدهم به سیزدهم، بررسی طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گرفت. طرحی که در کمیسیون فرهنگی مجلس، بدون مشورت با کارشناسان فنی تهیه شده و تصویب و اجرای آن، اقتصاد، اجتماع و فناوری در ایران را دگرگون می‌کند.

هرچند در مردادماه اخباری از خروج طرح از دستور کار مجلس منتشر شد، اما در نهایت نمایندگان اعلام کردند طرح را بررسی و تصویب آن را در قالب اصل ۸۵ قانون اساسی دنبال می‌کنند. براساس این اصل، طرح در صحن علنی مجلس شورای اسلامی بررسی نمی‌شود بلکه پس از بررسی در کمیسیون مربوطه به شورای نگهبان می‌رود تا پس از تایید این شورا، به طور آزمایشی ابلاغ و اجرا شود. هرچند در ۱۵ مردادماه بعضی نمایندگان در یک جلسه غیرعلنی با

جست‌وجوی کلیدواژه‌های طرح صیانت و مهاجرت در گوگل در سه ماه گذشته

«گوگل ترندز» ابزاری است که حجم کلمه‌های جست‌وجو شده در بازه‌های زمانی مختلف و در جغرافیای تعیین‌شده نشان می‌دهد. در این ابزار، امتیاز کلمات از نظر حجم جست‌وجو با ارزش عددی صفر تا ۱۰۰ نمایش داده می‌شود. به این معنا که هر چه جست‌وجو کمتر باشد، امتیاز کلمه به صفر نزدیک‌تر است و هر چه کلمه‌ای بیشتر جست‌وجو شده باشد، امتیاز آن به ۱۰۰ نزدیک‌تر است. داده‌های گوگل ترندز از جست‌وجوی دو کلیدواژه مهاجرت و طرح صیانت در شهر تهران در بازه زمانی ۷ ژوئن تا ۲۱ اوت سال ۲۰۲۱ نشان می‌دهد در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۱ یعنی سوم مردادماه سال ۱۴۰۰، با افزایش جست‌وجوی کلیدواژه طرح صیانت، کلمه مهاجرت هم به میزان قابل توجهی در تهران جست‌وجو شده است. پس از این تاریخ امتیاز جست‌وجوی کلیدواژه مهاجرت در گوگل، کمتر از ۴۰ نبوده است. تشدید مهاجرت نخبگان و افزایش تمایل به مهاجرت نیروی کار متخصص، از آسیب‌های جدی اجرای طرح صیانت است. نکته قابل توجه اینکه با وجود کاهش جست‌وجوی عبارت طرح صیانت، کلیدواژه مهاجرت همچنان امتیاز بالایی در جست‌وجوهای گوگل دارد.



از پانزدهم تیرماه تا ۲۳ مردادماه، کارزاری اینترنتی با عنوان «مخالفت با طرح‌های محدودکننده اینترنت بین‌المللی و فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی» توانست در کمتر از دو ماه به بیش از یک میلیون امضا در مخالفت با طرح صیانت از فضای مجازی برسد.

جست‌وجوی کلیدواژه‌های طرح صیانت و فیلترینگ در گوگل در سه ماه گذشته

داده‌های گوگل ترندز از جست‌وجوی کلیدواژه‌های طرح صیانت و فیلترینگ در سه ماه گذشته در گوگل نشان می‌دهد در ایران، در تاریخ ۲۰ ژوئیه یعنی سوم مردادماه سال ۱۴۰۰، همزمان با افزایش میزان جست‌وجوی عبارت طرح صیانت، کلمه فیلترینگ هم بیشتر جست‌وجو شده است. فیلترینگ یا مسدودسازی دسترسی به سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی خارجی، از روش‌های کوتاه‌مدت در کشورها برای جلوگیری از انتشار داده در بعضی تارنماهاست. در ایران پیش‌تر شبکه‌های اجتماعی مثل تلگرام فیلتر شدند یا این حال، کاربران با استفاده از فیلتر شکن همچنان از سایت‌ها و شبکه‌های مسدود شده استفاده می‌کنند. فیلترینگ گسترده در ایران در این سال‌ها، فروش فیلتر شکن را به کسب‌وکاری پر رونق تبدیل کرده است.



استفاده می‌کنند. در مقابل ۱٫۸ درصد از پاسخ‌گویان فقط از رسانه‌های اجتماعی داخلی مثل سرش، روبیکا و... استفاده می‌کنند. ۲۲٫۸ درصد پاسخ‌گویان گفته‌اند هم از رسانه‌های اجتماعی داخلی و هم خارجی استفاده می‌کنند. ۲۷ درصد پاسخ‌گویان گفته‌اند در حال حاضر کاربر هیچ‌کدام از رسانه‌های اجتماعی داخلی یا خارجی نیستند. سهم بالای پیام‌رسان‌های خارجی از جمله اینستاگرام نشان می‌دهد این شبکه اجتماعی در ایران به یک بازار مجازی برای کاربران تبدیل شده است. کاربرانی که موافقان طرح صیانت باور دارند، چه به عنوان صاحب کسب‌وکار و چه به عنوان کاربر، باید به پیام‌رسان‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بعضی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، انتقادهای طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی را ناجای می‌دانند. چراکه می‌گویند متن اصلی و مورد بررسی در مجلس، اصلاً منتشر نشده است. این یکی از نکاتی است که به نگرانی مردم درباره بررسی این طرح در تاریکی و ابهام‌ها درباره آن دامن زده است.
- ▶ استارت‌آپ‌هایی مثل الوییک و پونیشا که موسسان آن‌ها خارج از ایران زندگی می‌کنند، با قطع دسترسی ایران به اینترنت جهانی، از گر دونه کار خارج می‌شوند.
- ▶ از حدود ۶ هزار شرکت دانش‌بنیان و ۱۴۰۰ شرکت خلاق در کشور، حدود ۴۵ درصد در حوزه اقتصاد دیجیتال است که فعالیت آن‌ها به ویژه تلاش برای کسب سهم از بازارهای صادراتی با محدودیت اینترنت، دچار مشکل می‌شود.
- ▶ تجربه فیلترینگ تلگرام به عنوان یک پیام‌رسان خارجی و تشویق مردم به کوچ به پیام‌رسانی‌های داخلی مثل سرش، یکی از پروژه‌های شکست‌خورده در فضای مجازی کشور بوده است.

اخبار از بررسی طرح در مجلس، با انتشار بیانیه‌ای، با تصویب آن مخالفت کردند. در متن این بیانیه که توسط روابط عمومی فیلمو منتشر شد آمده است: «ما صریحاً اعلام می‌کنیم محدودسازی سرویس‌دهندگان خارجی و مسدود کردن آن‌ها به هیچ‌وجه به کسب‌وکارهای ایرانی کمک نمی‌کند. رشد در فضای رقابت ایجاد می‌شود و کیفیت خدمات با تنوع انتخاب‌های کاربران بالا می‌رود. ما با تکیه بر نیروی توانمند انسانی و شناخت بهتر از سلیقه هم‌وطنان، بخت رقابت و جذب اعتماد کاربران را داریم و بدون نیاز به مداخلات سلبی هم می‌توانیم به رشد خود ادامه دهیم. مهم‌ترین حمایتی که دولت و نهادهای سیاست‌گذار می‌توانند از کسب‌وکارهای ایران داشته باشند کاهش دخالت‌ها و رفع ده‌ها مجوز و محدودیت غیر ضروری است که هر روز بر ما تحمیل می‌شود.»

بازار، آپارات، ابر آوان، دیوار، فیلمو، بلد، ستون، ایوند، زرین پال، ترگمان، تیزلند، پاکت، کاموا، پیاده، بیدبرگ، ویرگول، الوفود، یکتانت، کرفس، شیپور، سینماتیکت، صباویژن، تیوال، فلایتیو، سازیتو، علی‌بابا، جاباما، دیجیاتو، نشان، آیتول، رسمبو، آدرس، آیو، شاتل، نماوا، پادرو، امتحان پادشاهان، ای‌سی مانی‌تور، تیست‌ایران، اسپارد، شنوتو، زیتل، سیمیاروم، دیجی کالا، شنوتو، پی‌بینگ و اسنپ از امضاکنندگان این بیانیه بودند.

همچنین سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران اعلام کرد متخصصان و کارشناسانی را به مذاکره با نمایندگان مجلس شورای اسلامی مامور کرده و مخالفت خود را با این طرح، در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی اظهار کرده است.

علاوه بر این از پانزدهم تیرماه تا ۲۳ مردادماه، کارزاری اینترنتی با عنوان «مخالفت با طرح‌های محدودکننده اینترنت بین‌المللی و فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی» توانست در کمتر از دو ماه به بیش از یک میلیون امضا در مخالفت با طرح صیانت از فضای مجازی برسد. این کارزار در حالی تا هفته سوم مردادماه یک میلیون امضایی شد که پایان مهلت آن، ۱۵ مهرماه سال ۱۴۰۰ است و به نظر می‌رسد تعداد شرکت‌کنندگان در آن افزایش پیدا کند. فعالان فضای مجازی در متن نامه این کارزار از رئیس مجلس خواسته‌اند با توجه به اشکالات زیاد این طرح، جلوی تصویب آن گرفته شده تا به کسب‌وکارها آسیب وارد نشود. در بخش دیگری از نامه تأکید شده که در این شرایط اقتصادی، نباید مردم را از موهبت‌های فناوری‌های نو محروم کرد و با اشاره به تجربیات مسدودسازی پلتفرم‌های گوناگون در دوران گذشته خواسته شده برای کسب و کارهای خرد و کلان و به طور کلی تمام مردم ایران مشکل جدیدی ایجاد نشود.

کوچک‌ها آسیب‌پذیر ترند

در جریان اجرای طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، علاوه بر شرکت‌های بزرگ و استارت‌آپ‌ها، کسب‌وکارهای خرد و خانگی هم ضرر می‌کنند. کسب‌وکارهایی که بیشتر محصولات خود را در شبکه اجتماعی اینستاگرام عرضه و در این شبکه بازاریابی می‌کنند. به گفته عادل طالبی، دبیر انجمن صنفی کسب و کارهای اینترنتی، برآوردهای غیررسمی نشان می‌دهد که ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار کسب و کار، در شبکه اجتماعی اینستاگرام فعالیت می‌کنند.

همچنین سهم رسانه‌های اجتماعی خارجی از کاربران ایرانی هم بالاست. نظرسنجی ایسپا نشان می‌دهد ۴۸٫۴ درصد از پاسخ‌گویان فقط از رسانه‌های اجتماعی خارجی مثل تلگرام، واتساپ و اینستاگرام

بوده‌اند که این میزان تا فروردین ۹۷ روند صعودی پیدا کرد و به ۵۹,۴ درصد رسید. به دلیل سیاست‌های فیلترینگ در اردیبهشت ۱۳۹۷، میزان افرادی که از این اپلیکیشن استفاده می‌کردند در نظرسنجی خرداد ۹۷ ایسپا به ۴۹,۵ درصد کاهش یافت. در واقع سیاست‌های فیلترینگ حدود ۱۰ درصد از کاربران تلگرام را کاهش داد. به مرور میزان استفاده از تلگرام کاهش پیدا کرد و در بهمن ۱۳۹۹، ۳۶,۳ درصد مردم گفته‌اند از تلگرام استفاده می‌کنند. اما طبق آخرین نظرسنجی ایسپا در تیر ۱۴۰۰، ۴۰,۴ درصد مردم بیان کرده‌اند همچنان از تلگرام استفاده می‌کنند.

داخلی کوچ کنند. این درحالی است که تجربه فیلترینگ تلگرام به عنوان یک پیام‌رسان خارجی و تشویق مردم به کوچ به پیام‌رسان‌های داخلی مثل سروش، یکی از پروژه‌های شکست‌خورده در فضای مجازی کشور بوده است.

در سال ۹۷، تلگرام با حکم قضایی و درحالی که نزدیک به ۴۰ میلیون کاربر ایرانی داشت، فیلتر شد. با این حال براساس نظرسنجی‌های انجام‌شده در این باره، همچنان بخش عمده‌ای از کاربران ایرانی از این پیام‌رسان خارجی استفاده می‌کنند. طبق نتایج نظرسنجی ایسپا در آذر ۱۳۹۴، ۳۷,۵ درصد مردم ایران عضو تلگرام

جدول - اعضای کمیسیون ویژه بررسی طرح صیانت در مجلس شورای اسلامی (براساس اطلاعات منتشرشده تا ۱۵ شهریور)

کدام نماینده؟	از کدام کمیسیون؟	موافق طرح	مخالف طرح	چرا؟
بیژن نوباوه	کمیسیون فرهنگی	*		اینکه ادعا می‌شود با تصویب این قانون پلتفرم‌های بزرگ دنیا از ایران خارج می‌شوند، صحیح نیست چرا که ارتزاق اصلی آنان از کشورهای در حال توسعه است و هیچ‌گاه منافع مالی خودشان را به خطر نمی‌اندازند.
حسین میرزایی	کمیسیون فرهنگی	*		شرکت‌های بزرگ در سال به قدری از این کشور سود می‌برند که اصلاً به مصلحتشان نیست که این قانون را تمکین نکنند؛ به خاطر سود کلانی که سالیانه از فضای مجازی داخل کشور ما می‌برند حتماً نمایندگی‌شان را در کشور قرار می‌دهند.
سیدعلی یزدیخواه	کمیسیون فرهنگی	*		مجلس از این طرح قصد مسدودسازی پلتفرمی را ندارد، این طرح صرفاً به دنبال ساماندهی فضای مجازی است که در تمام کشورهای جهان اجرا می‌شود.
غلامرضا منتظری	کمیسیون فرهنگی	*		در مجلس قانونی مصوب نشده که این همه حرف و حدیث در مورد آن مطرح شده است، در مجلس مقرر کردیم که پیش‌نویس این طرح در دولت مورد بررسی قرار بگیرد و همچنین در صحن علنی و در کمیسیون مشترک این پیش‌نویس مورد بررسی فراوانی قرار می‌گیرد و قطع به یقین ما شاهد تغییراتی در این پیش‌نویس هستیم.
رضا تقی‌پور انوری	کمیسیون صنایع و معادن مجلس	*		فضای مجازی را بدون قیدوشرط در اختیار دشمنان گذاشتند. امروز فضای مجازی ما اشغال شده است و باید در این زمینه قانون‌گذاری شود.
لطف‌الله سیاهکلی	کمیسیون صنایع و معادن مجلس	*		این فضا نیاز به قانون دارد؛ اما نه قانون سلیبی و بهتر است که این قانون در قالب لایحه مطرح شود. فضای مجازی فضای گسترده و جدیدی است و نیاز به قانون آزمایشی دارد. وقتی قانون آزمایشی باشد، اگر کارایی نداشت یا مردم را آذیت کرد، می‌توان آن را پس گرفت و تغییراتی روی آن اعمال کرد؛ اما اگر در صحن تصویب شود، دیگر نمی‌توان آن را تغییر داد.
علی جدی	کمیسیون صنایع و معادن مجلس	-	-	-
مصطفی طاهری	کمیسیون صنایع و معادن مجلس	*		کار ناصوابی که در تدوین طرح انجام شد این است که شما می‌خواهید برای ۸۰ میلیون نفر راجع به موضوعی تصمیم بگیرید که این جمعیت دارند با آن زندگی می‌کنند، در چنین وضعیتی ارائه این گونه طرح‌ها بدون صحبت با جامعه و اقناع افراد، اشتباه استراتژیک است.
احمد حسین فلاحي	کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس	*		مسدودسازی اینترنت و فیلتر اینستاگرام دروغ محض است که از سوی عده‌ای با اهداف خاص مطرح می‌شود. ضابطه‌مندی هدف اصلی طرح «صیانت از فضای مجازی» است، جالب آنکه هنوز طرحی تصویب نشده که برخی با اطمینان از تصویب آن خبر می‌دهند.
مهرداد ویس کرمی	کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس	*		تمام کشورهای جهان با توجه به فرهنگ و قانون اساسی شان برای فضای مجازی دارای قواعد و قوانینی هستند، پس در اصل اینکه فضای مجازی نیازمند توجه جدی است و قطعاً باید نسبت به ابعاد مختلف آن تدابیر کارشناسی اندیشیده شود شکی نیست، اما بحث بر سر این است که طرح فعلی ما تا چه میزان می‌تواند هدف ساماندهی فضای مجازی را محقق سازد؟
احمد امیرآبادی فراهانی	کمیسیون اقتصادی مجلس	*		طرح فضای مجازی که برخی به غلط آن را به مجلس انقلابی نسبت داده‌اند، صرفاً طرح شخصی چند نماینده از جمله آقای تقی‌پور است و دیدگاه کل مجلس نیست. سوءاستفاده از طرح یک نماینده ممنوع.
رضا باقری بناب	کمیسیون اقتصادی مجلس	-	-	-
الیاس ناداران	کمیسیون برنامه و بودجه مجلس	*		نباید با زندگی مردم درافتیم.
مهرداد گودرزوند	کمیسیون برنامه و بودجه مجلس	*		اکنون در این شرایط که با مشکلات عدیده اقتصادی و معضلات جدی آب و برق مواجه هستیم، مجلس باید در این زمینه‌ها ورود پیدا کند و این‌ها را در اولویت قرار دهد. معتقدم مدیریت فضای مجازی باید از طریق هدایت دستگاه‌های فرهنگی صورت گیرد و چنین مسئله‌ای با قانون‌های ضرب‌الاجلی و کار غیرکارشناسی قابل مدیریت نیست.

سهم بالای پیام‌رسان‌های خارجی از جمله اینستاگرام نشان می‌دهد این شبکه اجتماعی در ایران به یک بازار مجازی برای کاربران تبدیل شده است. کاربرانی که موافقان طرح صیانت باور دارند، چه به عنوان صاحب کسب‌وکار و چه به عنوان کاربر، باید به پیام‌رسان‌های داخلی کوچ کنند.

راهی که اینترنت با ما دویده است

رونالد کوز، اقتصاددان بریتانیایی، که در سال ۱۹۳۷ میلادی نوبل اقتصاد را برد، در کتابی به اسم «طبیعت شرکت» تلاش کرده است به این پرسش پاسخ دهد که چرا شرکت‌ها وجود دارند. آنچه او در این کتاب به آن اشاره کرد این بود که در بازارها که مکانیزم عرضه و تقاضا نقش تعیین‌کننده ای ایفا می‌کند، هزینه‌های اضافی برای شرکت‌ها کم نیست. تلاش برای پیدا کردن خریدار یا تامین‌کننده، چانه‌زنی در قراردادهای و به نتیجه رساندن آن‌ها همه برای شرکت‌ها هزینه‌هایی ایجاد می‌کند که کمتر در اقتصادها در آن زمان مورد توجه قرار می‌گرفت. کوز می‌گفت تا زمانی که هزینه‌های مبادله کالا و خدمات در بازار از سود آن مبادله بیشتر باشد، برای شرکت‌ها منطقی است که تولید را در خانه ادامه بدهند و خبری از جهانی شدن نیست. بخشی از هزینه‌هایی که کوز به آن‌ها اشاره کرده بود، ناشی از به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات هم بود. سال‌ها بعد، اینترنت و فناوری دیجیتال به طور موثری بخش عمده‌ای از این هزینه‌ها را کاهش داد و به تسهیل مبادلات بین مردم، کسب‌وکارها و دولت کمک کرد.

همه‌گیری کرونا، دوره اثبات اهمیت ارتباطات از راه دور به همگان بود. اینترنت، در زمانه‌ای که حفظ فاصله اجتماعی و عدم حضور در هر تجمع انسانی، به یک الزام تبدیل شده بود، میخ خود را کوبید و نشان داد تا چه اندازه برای توسعه اقتصادها ضروری است. اقتصادهایی که به‌نگاه از همه‌گیری یک ویروس شوکه شدند. همه پروازها و حرکت قطارها لغو و جاده‌ها مسدود شد. در تامین کالا در سراسر جهان وقفه افتاد و نظم جهان به هم ریخت. اینترنت در این دوره سخت، امکان برقراری ارتباطات جهانی را فراهم کرد و در نشر دانش لازم در برخورد با این بیماری، نقشی مهم ایفا کرد. در بحرانی مثل همه‌گیری کرونا، اینترنت جهانی به آدم‌ها کمک کرد در کنار هم بمانند و با کنار هم قرار دادن یافته‌های تازه در علم، برای غلبه بر این بیماری تلاش کنند. در دوره همه‌گیری کرونا، بشر به ظرفیت‌های بیشتر اقتصادی که هرچه دیجیتالی‌تر شده پی برد که از جمله مصادیق آن، تمدید دور کاری در شرکت‌های بزرگ و کوچک و برگزاری نشست‌ها و کلاس‌های مجازی بود. به این ترتیب، اینترنت به جهان غم‌زده از کرونا نشان داد می‌تواند هرچه جهانی‌تر شود، فاصله بین ملت‌ها را کمتر کند و به توسعه جهان کمک کند. بررسی‌ها نشان داد کرونا باعث شده اقتصاد دیجیتال در خیلی از کشورها ده‌ساله را یک‌شبه طی کند. با خانه‌نشینی مردم، خرید از فروشگاه‌های اینترنتی افزایش یافت، کلاس‌های درس آنلاین برگزار شد و خبری از حضور مستمر نیروی کار در شرکت‌ها نبود. برگزاری کنفرانس‌ها با کمک اسکایپ و زوم، هزینه شرکت‌ها را به میزان قابل توجهی کاهش داد.

یکی از مهم‌ترین رخدادهای دوره همه‌گیری کرونا، استفاده از توان و تخصص کارشناسان در شرکت‌های مختلف از مسیر اتصال به اینترنت جهانی بود. استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های بزرگی که توانستند دور کاری نیروهای داخلی را مدیریت کنند، به این نتیجه رسیدند که چرا از توان و مهارت نیروی کار در دیگر کشورهای دور و نزدیک بهره نبرند؟ بسیاری از رسانه‌های خارجی، از تغییر روند استفاده از مهارت و تخصص در جهان نوشتند اما در ایران با تهدید دسترسی به اینترنت، این روند مهاجرت است که سرعت می‌گیرد.

بهرام صلواتی مدیر رصدخانه مهاجرت ایران، درباره آمار مهاجرت نخبگان ایرانی به همشهری گفت: «آمار دریافتی از اداره گذرنامه در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که ۵۶۶ درصد از

دارندگان مدال در المپیادهای دانش‌آموزی، ۶۹.۱ درصد از مضمولان بنیاد ملی نخبگان و ۷۸.۳ درصد از افراد حائز رتبه‌های یک تا هزار آزمون سراسری در داخل کشور هستند. در میان گروه‌های مورد بررسی، به ترتیب المپیادی‌ها با ۳۷.۲ درصد، مضمولان بنیاد با ۲۵.۵ درصد و رتبه‌های یک تا هزار آزمون سراسری با ۱۵.۴ درصد بیشترین درصد افراد مقیم خارج را به خود اختصاص داده‌اند؛ بنابراین این آمارها اثبات نمی‌کند که ایران در حال خالی شدن از نوبغ است.»

همچنین مهاجرت نیروهای آی‌تی، معضل همیشگی کسب‌وکارهای فناوری‌محور در ایران است که با پافشاری بر تصمیم‌هایی مثل محدودیت اینترنت، تشدید می‌شود. در اکوسیستم استارت‌آپی ایران، با وجود انتقال بسیاری از استارت‌آپ‌ها و سایت‌های ایرانی به شبکه ملی اطلاعات، قطع دسترسی به اینترنت جهانی می‌تواند زمینه محرومیت مگاسایت‌ها از نیروهای متخصص و توانمند را فراهم کند. علاوه بر این، استارت‌آپ‌هایی مثل الوپیک و پونیشا که موسسان آن‌ها خارج از ایران زندگی می‌کنند، با قطع دسترسی ایران به اینترنت جهانی، از گردونه کار خارج می‌شوند.

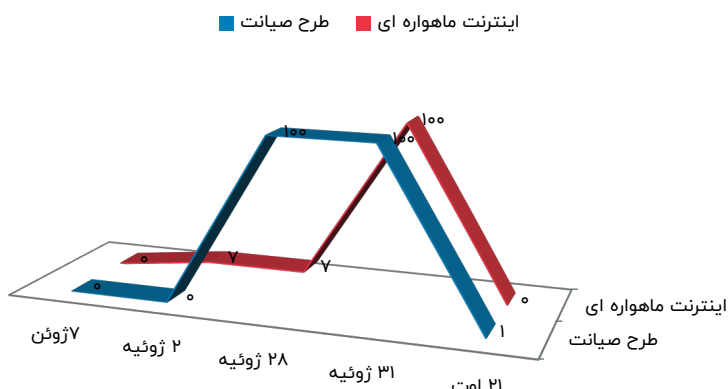
قطع دسترسی به اینترنت جهانی شرایط را برای اکوسیستم استارت‌آپی ایران که جایگاه نامطلوبی بین رقبای منطقه‌ای و خارجی دارد، سخت‌تر می‌کند. براساس گزارش استارت‌آپ بلینک از رتبه‌بندی اکوسیستم‌های استارت‌آپی در جهان، رتبه تهران در سال ۲۰۲۱، ۵۱۲ اعلام شده که نسبت به سال ۲۰۲۰، ۱۷۴ پله سقوط را نشان می‌دهد. هرچند در بین کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران، بالاترین رتبه و امتیاز را کسب کرده است اما در این رده‌بندی با شهرهایی مثل بغداد، رام‌الله و صنعا یعنی شهرهای کشورهای بی‌ثبات از نظر سیاسی و درگیر جنگ رقابت کرده است.

براساس آخرین آمار اعلام شده توسط مسئولان صنفی، از حدود ۶ هزار شرکت دانش‌بنیان و ۱۴۰۰ شرکت خلاق در کشور، حدود ۴۵

آش محدودیت‌ها
به اندازه‌ای در
طرح صیانت از
کاربران در فضای
مجازی شور بود
که ۴۸ کسب‌وکار
دیجیتال، به
محض انتشار
نخستین اخبار
از بررسی طرح
در مجلس، با
انتشار بیانیه‌ای،
با تصویب آن
مخالفت کردند

جست‌وجوی کلیدواژه‌های طرح صیانت و اینترنت ماهواره‌ای در گوگل در سه ماه گذشته

اینترنت ماهواره‌ای به عنوان فناوری پیشرو در زمینه اتصال به شبکه جهانی اینترنت، می‌تواند مانع اجرای طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی شود؟ این موضوعی است که از سوم مردادماه سال جاری به بعد، بیشتر در گوگل جست‌وجو شده است. داده‌های گوگل ترندز نشان می‌دهد، در ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۱ یعنی سوم مردادماه ۱۴۰۰، جست‌وجوی عبارت طرح صیانت در ایران افزایش یافته و دو روز بعد، جست‌وجوی عبارت اینترنت ماهواره‌ای امتیاز بالایی در جست‌وجوی گوگل در ایران دریافت کرده است.



در ایران تا سال ۱۴۰۴، به سهمی ۱۰ درصدی از کل اقتصاد کشور می‌رسد. اما مشخص نیست با اجرای طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، چنین برنامه‌ریزی‌هایی محقق و گامی در مسیر توسعه اقتصاد دیجیتال در کشور برداشته شود؛ دست‌کم تا زمانی که طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، پشت درهای بسته، در تاریکی و بدون نظرخواهی از مردم و کارشناسان و متخصصان این حوزه، بررسی و تصویب می‌شود.

داستان فقط اقتصادی نیست

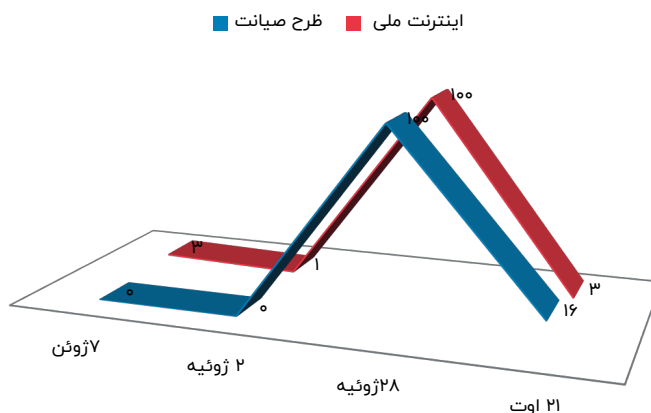
اقتصادها به اندازه‌ای با اینترنت در هم تنیده شده که رشد اقتصادی بدون اتصال به شبکه جهانی، دور از ذهن به نظر می‌رسد. اما جز پیامدهای اقتصادی، ایجاد محدودیت در دسترسی به شبکه جهانی پیامدهای اجتماعی و انسانی هم برای ایرانیان در پی دارد. پیامدهایی مثل خروج نیروهای متخصص در حوزه فناوری از ایران که می‌توانند نقش موثری در رشد اقتصادی کشور ایفا کنند، بدون آسیب‌های اجتماعی و انسانی برای ایران نخواهد بود. به عبارت ساده‌تر، هر آنچه آسیب اجتماعی و انسانی که برای بیکاری و عدم اشتغال در نظر می‌گیریم، با مهاجرت نیروهای فنی و متخصص از کشور رخ می‌دهد چراکه وجود هر یک از این نیروها در اکوسیستم استارت‌آپی ایران ضامن ایجاد زنجیره‌ای از فرصت‌های شغلی در کشور است.

دولت دوازدهم توسعه اشتغال از مسیر کسب و کارهای نوپا را فرصتی برای غلبه بر چالش بیکاری می‌دانست. این امید وجود دارد دولت سیزدهم برای حل معضل بیکاری همین رویکرد را به اکوسیستم استارت‌آپی، اتصال به اینترنت جهانی و جمعیت جوان و حرفه‌ای کشور حفظ کند. آذری جهرمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات دولت دوازدهم در گفت‌وگویی با دیجیتاتو گفت: «کل کسب‌وکار ICT در کشور ما کل بازارش ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است». به گفته جهرمی، قطع موقت اینترنت خسارت بزرگی به کسب‌وکارها وارد کرده است اما فراتر از آن، بلایی است که این تصمیم بر سر انگیزه و امید در کشور می‌آورد. آیا با قطع دائمی دسترسی به اینترنت جهانی، قرار است کسی به جنگ امید مردم برود؟

درصد در حوزه اقتصاد دیجیتال است که فعالیت آن‌ها به ویژه تلاش برای کسب سهم از بازارهای صادراتی با محدودیت اینترنت، دچار مشکل می‌شود. علاوه بر این، بسیاری از کسب‌وکارهای سنتی که در مسیر دیجیتالی شدن گام برداشته‌اند، در ارتباط با شرکای خارجی و صادرات محصولات خود محدودتر می‌شوند. براساس آنچه وزارت ارتباطات در سال ۹۹ اعلام کرده، اقتصاد دیجیتال

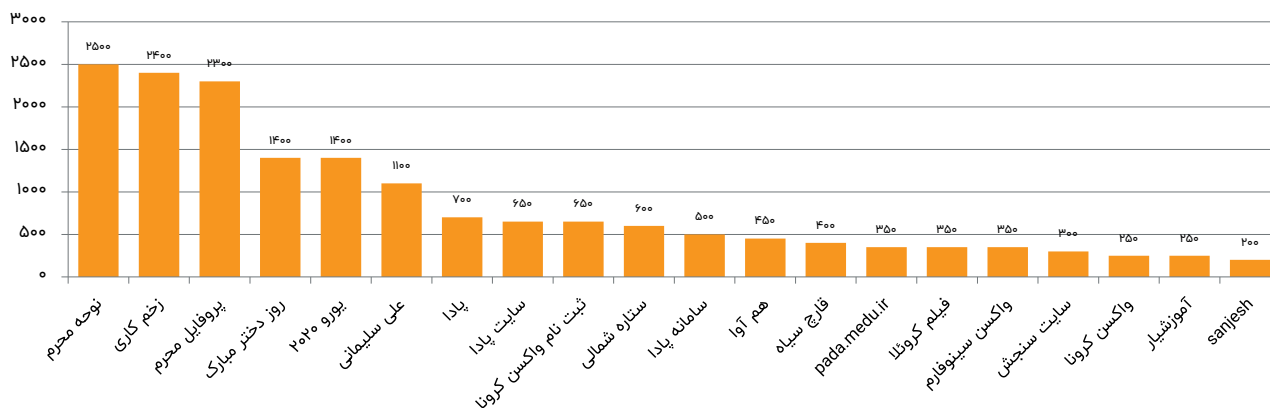
جست‌وجوی کلیدواژه‌های طرح صیانت و اینترنت ملی در سه ماه گذشته

داده‌های گوگل ترندز نشان می‌دهد همزمان با انتشار خبر بررسی طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی در مجلس شورای اسلامی در سوم مردادماه سال جاری، علاوه بر عبارت طرح صیانت، عبارت اینترنت ملی هم در گوگل بیشتر جست‌وجو شده است. شبکه ملی اطلاعات یا اینترنت ملی، بخشی از پروژه توسعه زیرساخت‌های اینترنت در ایران است که توسعه آن به سرمایه‌گذاری‌های کلان نیاز دارد. بیشتر کارشناسان و فعالان بخش خصوصی، توسعه شبکه ملی اطلاعات را برای کاهش هزینه‌های گردش داده در کشور، مثبت ارزی کرده‌اند. هر چند توسعه این شبکه می‌تواند محدودیت‌هایی را ایجاد کند اما به معنای محدودیت‌هایی که در طرح صیانت پیش بینی شده نیست.



موضوعات با بیشترین درصد رشد جست‌وجو در گوگل در ایران در ۹۰ روز، از ۷ ژوئن تا ۴ سپتامبر ۲۰۲۱، از ۱۷ خردادماه تا ۱۳ شهریورماه ۱۴۰۰

بررسی موضوعات بیشتر جست‌وجو شده در گوگل در ایران در ۹۰ روز، یعنی از هفتم ژوئن ۲۰۲۱ تا ۴ سپتامبر ۲۰۲۱، با ۱۷ خردادماه ۱۴۰۰ تا ۱۳ شهریورماه نشان می‌دهد، طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، با وجود احتمال قطع دسترسی مردم به ابزارهای مثل گوگل، در بین ۲۰ موضوع با بیشترین افزایش حجم جست‌وجو قرار ندارد. داده‌های گوگل ترندز نشان می‌دهد در این بازه زمانی، نوحه محرم، سریال «زخم کاری» و پروفایل محرم، بیشترین حجم رشد جست‌وجو را در جست‌وجوهای گوگل در ایران به خود اختصاص داده‌اند.



رهبری انقلاب گفتند کار را به مردم بسپارید، کاری که مرتبط با مردم است باید توسط مردم انجام شود. باید نظر مردم را درباره آن پرسید. آیا طراحان طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی از مردم، از کسانی که فعالان حوزه ارتباطات و فناوری‌اند، از کارآفرینان کشور نظری در این باره پرسیده‌اند؟

گفت‌وگوی آینده‌نگر با مصطفی نقی‌پور، دبیر انجمن صنفی فناوری‌های مالی

اساس کار غلط است

نویسندگان طرح صیانت هیچ سابقه‌ای در کارآفرینی ندارند

اساس طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی غلط است. این را مصطفی نقی‌پور، دبیر انجمن صنفی فناوری‌های مالی، فین تک و از موسسان فناپ در گفت‌وگو با آینده‌نگر می‌گوید. به گفته این فعال حوزه فناوری و مشاور کسب‌وکارها و استارت‌آپ‌ها، طرح صیانت بندی دیگر بر دست و پای کارآفرینانی است که در فضای کسب‌وکار ایران، با چالش قوانین زیاده از حد، دست و پنجه نرم می‌کنند.

نظام صنفی رایجی باید به عنوان متولیان چنین طرح‌هایی مطرح شوند نه کسانی که هیچ درکی از صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات ندارند و هیچ کارنامه موفق در این زمینه ثبت نکردند. کسانی که از عالم و آدم بی‌خبرند، نباید چنین طرح‌هایی را تدوین کنند که قرار است کسب‌وکار هزاران فعال اقتصادی، نیروی متخصص در حوزه آی‌تی و مردم را دستخوش تغییر کند.

■ در سال‌های گذشته چقدر رویکردها به سمت توسعه فرصت‌ها در فضای مجازی بوده؟

ما در توسعه فضای مجازی مشکل داریم و متأسفانه کاری جز محدود کردن و سنگ‌اندازی در این فضا در سال‌های گذشته انجام نشده است. امروز هم به این جا رسیدیم که به جای حمایت از صیانت صحبت می‌کنند. صیانت هیچ معنایی جز حفاظت و محدود کردن و مانع‌تراشی ندارد. امروز مدعی‌اند که شبکه اجتماعی خارجی را می‌بندند و شبکه‌های مشابه آن در داخل ایجاد می‌کنند اما تجربه سال‌های گذشته نشان داده رویه مدافعان صیانت و علاقه‌مندان به قانون‌تراشی در فضای مجازی، صرفاً مانع‌تراشی است، نه ایجاد ارزش افزوده. آن‌ها جز فیلترینگ کار دیگری بلد نیستند.

باید از آن‌ها پرسید آیا تجربه‌هایی که در زمینه ایجاد شبکه‌های اجتماعی دولتی داشتند، تجربه‌های موفق بوده است؟ متأسفانه پاسخ روشنی از مسئولان در این زمینه دریافت نمی‌کنید چراکه همه توپ را در زمین دیگری و تقصیر را به گردن همدیگر می‌اندازند. امروز یک نظری درباره اینترنت ملی از آن‌ها می‌شنوید و فردا نظر دیگر. امروز یک نفر را متهم به کم‌کاری در این زمینه می‌کنند و فردا یک نفر می‌شود مجری کل طرح با چنین سلب مسئولیت‌هایی که انجام می‌شود، پروژه‌های دولتی به هیچ شکل و نحوی به نتیجه نمی‌رسد و صرفاً حرف و سخن گفتن از توان داخلی، به اهرمی برای فشار بیشتر بر فضای کسب‌وکار و ایجاد محدودیت‌های بیشتر در این فضا تبدیل می‌شود.

■ بزرگ‌ترین آسیب ناشی از این طرح را در اقتصاد به ویژه در حوزه اقتصاد فناوری چه می‌دانید؟

همین امروز، یعنی در ماه‌هایی که هنوز طرح تصویب نشده، شاهد بروز بزرگ‌ترین آسیب آن هستیم که همان مهاجرت نیروهای نخبه از کشور است. می‌توانید ببینید که جست‌وجوی کلمه مهاجرت در ایران، تا چه اندازه افزایش یافته است. از فعالان اقتصادی و نیروی ماهر در حوزه فناوری در اطراف خود ده‌ها نفر را می‌بینید که قصد مهاجرت دارند یا مهاجرت کرده‌اند. بعضی تخمین می‌زنند تنها در سه ماه گذشته ۱۷۰۰ برنامه‌نویس از ایران خارج شده‌اند. توجه کنید آن‌هایی که از ایران مهاجرت می‌کنند برنامه‌نویسان ارشد کشور هستند نه برنامه‌نویسان متوسط یا نیمه‌حرفه‌ای. این افراد همه از

■ نسخه‌ای از طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی که توسط کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی تهیه شده، در رسانه‌ها منتشر شده است. نظر شما درباره این طرح چیست؟ آیا این طرح مخالفید یا موافق؟

طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، از اساس و اصل آن غلط است. متأسفانه حاکمیت در کشور ما در سال‌های گذشته نشان داده قوانین خوب را به بدترین شکل ممکن اجرامی کند چه برسد به قوانینی که منشأ آن طرح‌هایی مثل طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی است که به طور کلی، از اصل غلط است. رئیس مجلس شورای اسلامی، آقای قالیباف در سال گذشته به این نکته اشاره کرد که ما در کشور قوانین زیادی داریم و این قوانین باید کم شود. قوانین و مقررات باید در فضای کسب‌وکار وجود دارد که سد توسعه کسب‌وکارهاست. رفع این قوانین و مقررات باید در اولویت قرار بگیرد و در تبه‌بندی چالش‌های جدید فضای کسب‌وکار، موضوع طرح صیانت کمترین اولویت را دارد. ما به کاهش قوانین و ساده‌سازی آن نیاز داریم نه اینکه قوانین تازه‌ای بترایشیم و به مشکلات صاحبان کسب‌وکار اضافه کنیم. امتیاز ایران در شاخص کسب‌وکار بالای ۱۲۰ است و این یعنی ما قانون زیادی داریم و دست کسب‌وکارها را بسته‌ایم. به طریق اولی، طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی هم نوعی بند زدن بیشتر به دست و پای فعالان کسب‌وکار و از همه مهم‌تر فعالان حوزه ارتباطات و فناوری اطلاعات است. به همین دلیل به طور کلی با این طرح و ارائه آن مخالفم و آن را غلط می‌دانم.

■ طرح را از اساس غلط می‌دانید؟

بله باید پرسید آیا طراحان این طرح سابقه کارآفرینی دارند؟ این نکته مهمی است که هم رهبری انقلاب به آن اشاره کردند و هم رئیس‌جمهور در ایام انتخابات از آن گفتند. رهبری انقلاب گفتند کار را به مردم بسپارید، کاری که مرتبط با مردم است باید توسط مردم انجام شود. باید نظر مردم را درباره آن پرسید. آیا طراحان طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی از مردم، از کسانی که فعالان حوزه ارتباطات و فناوری‌اند، از کارآفرینان کشور نظری در این باره پرسیده‌اند؟ یا اینکه دور از نظر مردم و کارآفرینان طرحی در پستو تهیه شده و حالا به دنبال تصویب آن هستند؟ این طرح غلط است چراکه از مردم در این باره پرسش نشده و از کارآفرینان نظری نخواستند. نکته جالب اینکه با وجود همه تأکیدها، رویه‌های غلط در کشور ادامه پیدا می‌کند و کارهای غلطی انجام می‌دهیم و به کشور لطمه می‌زنیم. مدیران ارشد کشور هم بارها اعلام کردند که باید درباره این طرح مشورت کرد. اتاق‌های بازرگانی، سازمان



نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ چه راهی بهتر، آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از اینکه نیروی برنامه‌نویس ایران برای شرکت‌های خارج از ایران کار کند و درآمد ارزی دریافت کند. طرح صیانت امکان ارزی این نیروها را در عمل، شرایط برای همه بدتر می‌شود.
- ▶ مردم در فضای مجازی کسب‌وکار دارند، از تزاغ می‌کنند و زندگی‌شان را می‌گردانند. مبنای رشد اقتصادها در کشورهای مختلف کسب‌وکارهای خرد و کلاسی است که از امکانات فضای مجازی استفاده می‌کنند. طرح صیانت به همه این افراد و کسب‌وکارها و در نهایت به کل اقتصاد ایران صدمه می‌زند و ایران را عقب نگه می‌دارد.
- ▶ کمپینی برگزار شد که بیش از یک میلیون نفر در آن مخالفت خودشان با محدودسازی اینترنت و طرح صیانت را اعلام کردند. فکر می‌کنم تعداد مخالفان طرح در این کمپین از رای همه نمایندگان مجلس غیر از رئیس مجلس، بیشتر است.

بهرتر، آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از اینکه نیروی برنامه‌نویس ایران برای شرکت‌های خارج از ایران کار کند و درآمد ارزی دریافت کند. طرح صیانت امکان ارزی این نیروها را در اقتصاد تحریمی ایران از بین می‌برد و در عمل، شرایط برای همه بدتر می‌شود.

■ به نظر شما پیامدهای اقتصادی این طرح توسط تهیه‌کنندگان آن درک شده است؟
به نظر می‌رسد به طور مشخص، از دید تهیه‌کنندگان این طرح اقتصاد کشور در اولویت نیست. وضعیت اقتصاد ایران بسیار بد است و کرونا هم وضع را خراب‌تر کرده است. وقتی طرحی را تهیه می‌کنید که در آن، علاوه بر اینکه هیچ حمایتی از کارآفرینان و ارزش‌آفرینان نشده، در مسیر آن‌ها مانع‌تراشی هم شده، یعنی اقتصاد برای شما در اولویت نیست. اگر در مورد این طرح، اقتصاد در اولویت بود، باید در کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی تهیه و بررسی می‌شد نه در کمیسیون فرهنگی. در همه دنیا، همه جنبه‌های دیگر در خدمت اقتصاد عمل می‌کند. امنیت و سیاست در خدمت اقتصاد است و فرهنگ هم از اقتصاد تأمین می‌شود. دوستان از تهاجم فرهنگی هالیوود گفته‌اند اما دقت ندارند که هالیوود به پشتوانه یک اقتصاد جدی است که محصول فرهنگی‌اش را عرضه می‌کند و توسعه پیدا می‌کند. ما در مقابل به بهانه مسائل فرهنگی به اقتصاد صدمه می‌زنیم و در عمل جلوی پیشرفت آن را می‌گیریم. می‌دانید چرا این همه بودجه‌هایی که تا امروز در نهادها و سازمان‌های فرهنگی صرف شده نتیجه‌ای نداده است؟ چون محتوایی تولید شده که اهمیت و جنبه اقتصادی آن را نادیده گرفته‌اند و در داخل هم کسی پذیرای آن نبوده‌است. ما توان این را داریم که کارتون بسازیم و صادر کنیم اما به جای اینکه با رویکرد صادرات و ارزی، یک محصول فرهنگی تولید کنیم، بودجه کلانی را در پروژه‌هایی صرف کردیم که خروجی یا فروشی نداشته است.

■ روند اعتراض‌ها و مخالفت‌ها به این طرح را چگونه می‌بینید؟ آیا بخش خصوصی در این زمینه فعال شده است؟

بسیاری از کسب‌وکارها مخالفت کردند و دیگر نمی‌دانم بخش خصوصی باید در این باره چه کند. شرکت‌های فناوری محور ایرانی بیانیه رسمی دادند و به طور مشخص با این طرح مخالفت کردند. کمپینی برگزار شد که بیش از یک میلیون نفر در آن مخالفت خودشان با محدودسازی اینترنت و طرح صیانت را اعلام کردند. فکر می‌کنم تعداد مخالفان طرح در این کمپین از رای همه نمایندگان مجلس غیر از رئیس مجلس، بیشتر است. دیگر باید چه کرد؟ به طور شفاف و مکتوب اعتراض کردیم و به طور تخصصی در پتل‌ها مشکلات طرح را برشمردیم و گوشزد کردیم.

■ یک پرسش هم درباره زیرساخت‌ها و توان فنی در اعمال نکات مورد نظر در طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی وجود دارد. آیا اصلاً چنین توان فنی برای قطع ارتباط با اینترنت جهانی در کشور ما وجود دارد؟

این چه سوالی است؟ مگر وجود ظرفیت توجه‌کننده کار اشتباه است؟ خداوند به ما اختیار داده، آیا ما باید کار اشتباه را انتخاب کنیم؟ فرق انسان با حیوان در اختیار در انجام عمل است. آیا باید به دیگران صدمه زد حالا که اختیار داریم؟ در باورهای دینی ما کجا گفته شده وقتی قدرت و ظرفیتی وجود دارد، فرد مجاز به زورگویی است؟ ما در اسلام اصلی داریم به اسم «لا ضرر و لا ضرار». یعنی نه باید ضرر کنی و نه ضرر برسانی. اگر کسی ادعای مسلمانی دارد نباید به دیگران ضرر بزند و اگر ضرر زد باید در دین او تردید کرد. این اصل در طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی دیده نشده است. تعداد زیادی انسان اعلام می‌کنند این طرح ضرر می‌زند. صدای آن‌ها را باید شنید. براساس شرع اسلام باید نظر فعالان این حوزه را بررسی کنند. مردم در فضای مجازی کسب‌وکار دارند، ارتزاغ می‌کنند و زندگی‌شان را می‌گردانند. مبنای رشد اقتصادها در کشورهای مختلف کسب‌وکارهای خرد و کلاسی است که از امکانات فضای مجازی استفاده می‌کنند. طرح صیانت به همه این افراد و کسب‌وکارها و در نهایت به کل اقتصاد ایران صدمه می‌زند و ایران را عقب نگه می‌دارد. به همین دلیل ما اعتقاد داریم هر طرحی درباره اینترنت و فضای مجازی باید با نظر فعالان و مردم تهیه شود. وقتی طرحی تا این سطح بر زندگی مردم اثر دارد، باید با نظر مردم آن را تهیه کرد نه اینکه براساس اصل ۸۵ قانون اساسی، بررسی آن را در صحن علنی کنار بگذارند و در کمیسیون‌ها آن را بررسی کنند. هر کمیسیونی که در این باره تشکیل می‌شود باید کارآفرینان و نمایندگان بخش خصوصی در آن حضور پیدا کنند. ■

برنامه‌نویسان حرفه‌ای کشورند که به زبان انگلیسی تسلط دارند و به اندازه‌ای در کار ما هستند که می‌توانند در شرکت‌های خارجی شغل پیدا کنند. ما تنها در سه ماه ۱۷۰۰ برنامه‌نویس حرفه‌ای را از دست دادیم. کسانی که اگر در ایران کار کنند، می‌توانند به صادرات نرم‌افزار و ارائه محصول استارت‌آپ‌های ایرانی به خارج کمک کنند. اشتغال این نیروهای حرفه‌ای در استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های فناوری محور داخلی، ضامن ارائه خدمات خوب به مصرف‌کنندگان داخلی و خارجی است. اما این نیروها رفتن را به ماندن ترجیح می‌دهند. نخستین زنگ خطری که با ارائه طرح‌هایی مثل طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی به صدا درمی‌آید، خطر تشدید مهاجرت نیروهای ماهر و حرفه‌ای است. بزرگ‌ترین و نخستین خیانتی که این طرح در حق کشور ما روا داشته، همین مسئله است که باعث صدمه جدی به کسب‌وکارهای ایرانی می‌شود. دقت کنید، هنوز طرح صیانت در کشور اجرا نشده، روند مهاجرت تشدید شده است. مهاجرت‌های آتی نیروهای حرفه‌ای در زمان اجرای این طرح مصیبت دیگری است.

■ در اکوسیستم استارت‌آپی به طور مشخص، اعمال نکاتی که در طرح آمده چه اثری خواهد داشت؟

در مورد استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای نوپا آسیب‌های طرح بیشتر است. به طور عادی، نرخ شکست استارت‌آپ‌ها بیش از ۹۰ درصد است. یعنی استارت‌آپی که به دلایلی مثل اجرای طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، از کشور ما خارج می‌شود، جزو ۱۰ درصد استارت‌آپ‌های موفق است نه ۹۰ درصدی که شکست خورده‌اند. در استارت‌آپ‌های موفق مجموعه‌ای از تخصص‌های کار می‌کنند که تجربه عبور یک کسب‌وکار نوپا از بحران‌ها و چالش‌ها را دارند. این افراد تجربه راه‌اندازی یک استارت‌آپ موفق را دارند. کاری که با توجه به نرخ شکست استارت‌آپ‌ها کار بزرگی است. زمانی که طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی با این همه محدودیت پیش‌بینی شده اجرا شود، بسیاری از این کسب‌وکارها با همه ارزشی که ایجاد کردند، از کشور کوچ می‌کنند و از بین می‌روند. این از مهم‌ترین ضربه‌هایی است که طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی به اکوسیستم استارت‌آپی ایران وارد می‌کند. در شرایطی که ما برای توسعه اقتصاد دیجیتال به باز بودن فضای مجازی، پهنای باند بالا، ارتباط با خارج و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی نیاز داریم، با طرح صیانت و امثال آن در عمل اقتصاد کشور را نشانه رفته‌ایم و به منافع آن پشت کرده‌ایم. بسیاری از کسب‌وکارها در صادرات به فعالیت در شبکه‌های اجتماعی و دسترسی به آن نیاز دارند. وقتی این شبکه‌ها را محدود کنیم و دسترسی به آن را سخت کنیم، هزینه‌های فعالیت اقتصادی را برای صادرکننده بالا برده‌ایم. به ازای هر مگابایت بر تائیه پهنای باندی که به ظرفیت اینترنت کشور اضافه شود، ۱۰ هزار شغل ایجاد می‌شود. ما با محدود کردن فضای مجازی مانع اشتغال‌زایی می‌شویم. با وضعیت امروز اقتصاد ایران، حرکت به سمت صادرات خدمات فنی و مهندسی، یکی از بهترین راه‌ها برای اشتغال‌زایی است. چه راهی

گفت‌وگوی آینده‌نگر با **شهاب جوانمردی**، مدیرعامل فناپ

فیلترینگ در طرح صیانت، لباس قانون به تن می‌کند

قطع دسترسی به ابزارهای بین‌المللی با اجرای طرح صیانت



در طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، نهادی فراقانونی ایجاد می‌شود تا به تن فیلترینگ و دیگر محدودیت‌های دسترسی کاربران به اینترنت بین‌المللی، جامه قانون ببوشاند. شهاب جوانمردی، مدیرعامل فناپ و عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، در گفت‌وگو با آینده‌نگر، چالش‌های طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی را فراتر از محدودیت کسب و کارها می‌بیند. به گفته جوانمردی، به دلیل نگاه دولتی و دستوری به تولید اپلیکیشن‌ها و خدمات‌دهنده‌های داخلی، جایگزینی آن‌ها با برنامه‌های خارجی شدنی نیست.

■ در طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی به طور مشخص به فیلترینگ اشاره نشده اما نتیجه‌ای که حاصل می‌شود همان است. در طرح گفته‌اند خدمات‌دهنده خارجی مجوز نگیرد، پهنای باند را کاهش می‌دهند.

بله. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، در نهایت همانی است که با فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی حاصل می‌شد. زمانی که یک شبکه اجتماعی را فیلتر می‌کنند، برای مثال اپلیکیشن‌هایی مثل تلگرام، کاربر باید از فیلتر شکن استفاده کند. این یعنی باید از نظر زمانی و پولی هزینه کند. به همین دلیل خیلی از کاربران یک شبکه اجتماعی فیلتر شده را کنار می‌گذارند چون نمی‌خواهند چنین هزینه‌ای کنند. دیدیم که در مورد تلگرام، پس از فیلترینگ، ریزش کاربران رخ داد. پس از کاهش پهنای باند هم چنین نتیجه‌ای حاصل می‌شود. یعنی ممکن است اینستاگرام را فیلتر نکنند اما پهنای باند آن را کم کنند تا استفاده از آن برای کاربر ایران مختل شود و با تاخیر و معطلی زیادی انجام شود. علاوه بر این، هر برنامه داخلی دیگری که از ابزارهای بین‌المللی برای ارائه خدمات خود به کاربران استفاده کرده هم با مشکل روبرو می‌شود. در نهایت هم برنامه خارجی مثل اینستاگرام

■ درباره آسیب‌هایی که طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی به اقتصاد کشور وارد می‌کند، از زمان اعلام بررسی طرح در مجلس شورای اسلامی، بسیار صحبت شده است. یک جنبه دیگر، امکان‌سنجی طرح صیانت و احتمال اجرای طرح صیانت با توجه به مفادی است که در طرح گنجانده شده است. در جایی از متن اشاره شده به اینکه شرکت‌های خدمات‌دهنده خارجی به کاربران ایرانی باید از هیئتی که ترکیب آن هم در طرح مشخص شده مجوز بگیرند در غیر این صورت پهنای باند تخصیصی به آن‌ها به اندازه‌ای کاهش پیدا می‌کند که در عمل استفاده کاربران ایرانی از آن‌ها ممکن نیست. زمانی که بحث فیلترینگ شبکه‌ها پیش می‌آید، کاربران به استفاده از فیلتر شکن روی می‌آورند. در واقع با صرف وقت و پول بیشتر به شبکه اجتماعی یا سایت فیلتر شده دسترسی پیدا می‌کنند. پس از انتشار نسخه‌ای از طرح صیانت هم‌زمان با انتشار اخباری درباره اینترنت ماهواره‌ای، مردم به این فناوری به عنوان راه حلی برای غلبه بر محدودیت‌های ناشی از اجرای طرح صیانت نگاه می‌کنند. حالا پرسش این است که با فرض اینکه شهروندان ایرانی به اینترنت ماهواره‌ای دسترسی نداشته باشند، و به اندازه‌ای که ما از شبکه ملی اطلاعات می‌داییم به طور مشخص تا چه اندازه امکان قطع اتصال کاربران ایران به اینترنت جهانی و برنامه‌های خارجی وجود دارد؟

فرض می‌کنیم دسترسی مردم به اینترنت ماهواره‌ای عملیاتی نشده و در افق کوتاه مدت هم امکان دسترسی به آن برای مردم وجود ندارد. یک کشور، یک شبکه محلی یا یک سازمان می‌تواند با بیرون از خود اتصالاتی از طریق خطوط ترانزیت، برقرار کند یا این ارتباطات را برقرار نکند. در واقع می‌تواند پهنای باند را کاهش دهد یا آن را بزرگ‌تر یا محدود کند. در بحث نظری، یک کشور می‌تواند شبکه‌ای از جاده ایجاد کند و این شبکه را به جهان خارج از خود برای تردد وصل کند. در فضای اینترنت هم می‌توان یک شبکه داخلی ایجاد کرد که به اینترنت بین‌المللی وصل نباشد.

■ این عدم اتصال برای خود بازیگران در شبکه داخلی چالش‌هایی ایجاد می‌کند؟

بله. اینترنت بین‌المللی امروز خدمات مختلفی را به مشتریان عرضه می‌کند. موتورهای جست‌وجو، شبکه‌های اجتماعی مثل یوتیوب، سرویس‌های خدمات هاستینگ، انواع سایت‌ها و... از جمله خدمات اینترنت بین‌المللی به کاربران است و لزوماً همه این کاربران مصرف کننده صرف محتوا نیستند. بسیاری از خدمات در اینترنت بین‌المللی ابزارهای پایه در دیگر اپلیکیشن‌هاست. مثل خدمات پایه گوگل یا سایت‌ها و برنامه‌های هاستینگ دیگر. همه این‌ها نشان می‌دهد ما نه لزوماً در مقام زیرساخت بلکه در بخش بهره‌برداری از برنامه‌ها و پلتفرم‌ها، دچار پیچیدگی و درهم تنیدگی با ابزارهای بین‌المللی هستیم و اگر اتصال ما به اینترنت بین‌المللی قطع شود، امکان استفاده از این خدمات هم برای کسی وجود ندارد.

و هم برنامه‌هایی که از ابزارهای بین‌المللی استفاده کردند، قابل بهره‌برداری نخواهند بود. این به فشار، دردسر و پیچیدگی بیشتر در استفاده از این برنامه منجر می‌شود.

■ **یک نکته مهم دیگر در استدلال‌های مدافعان طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، تولید برنامه‌ها و اپلیکیشن‌های داخلی است. برای مثال اینستاگرام داخلی یا پیام‌رسان‌های داخلی دیگر اظهار می‌کنند که از بابت کسب‌وکارهای خردی که در برنامه‌هایی مثل اینستاگرام هست نباید نگران بود چراکه می‌توانند به برنامه‌های داخلی کوچ کنند.**

تا زمانی که تفکر ایجاد این برنامه‌ها، مبتنی بر رقابت و دخالت دادن بخش خصوصی و رقابت آزاد آن‌ها با محصولات خارجی نیست، نمی‌توان امیدوار بود که به نتیجه‌ای برسند. به طور مشخص هر محصولی که با بودجه و تفکر دولتی و نگاه حاکمیتی تهیه شود، مثل موتور جست‌وجوی یوز و امثال آن به سرانجام نمی‌رسد. در واقع در ساختار دولتی اتفاق ویژه‌ای در زمینه تولید و ارزش آفرینی رخ نمی‌دهد و نتیجه اصلی در بخش خصوصی و در فضای رقابتی است که حاصل می‌شود. مثال روشن آن دو استارت‌آپ فعال در بخش خصوصی در حوزه نقشه است. استارت‌آپ‌های نشان و بلد، هر دو در بخش خصوصی شکل گرفتند و امروز چند میلیون کاربر دارند. آن‌ها خدماتشان را مطابق خواست و ذائقه مشتریان ایرانی عرضه می‌کنند. به روزرسانی این برنامه‌ها مورد توجه مشتریان ایرانی بوده است و حداقل‌ها را برای پذیرش توسط کاربران ایرانی داشته‌اند. دلیل ایجاد و ادامه فعالیت آن‌ها این است که مبتنی بر تفکر بخش خصوصی شکل گرفته‌اند. این برنامه‌ها، براساس دستور سازمانی ایجاد نشدند که اگر شده بودند، امروز به کار خود ادامه نمی‌دادند.

■ **چقدر بخش خصوصی تا امروز در این زمینه بازی داده شده است؟**

به باور من، خیلی کم. همین که ساخت و تولید یک اپلیکیشن به یک مأموریت تبدیل شود، یعنی مبتنی بر نگاه بخش خصوصی نیست. حتی اگر شرکتی که مسئول ایجاد یک اپلیکیشن یا برنامه داخلی است، خصوصی باشد، باز هم نگاه مأموریت‌محور ناکارآمد است. تفکر بخش خصوصی این است که از فرصت‌ها در بازار استفاده کند، خودش درباره این فرصت‌ها به جمع‌بندی برسد و برای استفاده از آن سرمایه‌گذاری کند. نه اینکه برنامه‌های خارجی بلوکه شوند و شرکت‌های ایرانی مجبور شوند مشابه خدمات آن برنامه را برای کاربران ایرانی فراهم کنند.

■ **هر زمان که بحث محدودیتی در دسترسی به اینترنت بین‌المللی مطرح شود، پای اینترنت ملی یا شبکه ملی اطلاعات هم به میان می‌آید. وضعیت شبکه ملی اطلاعات مبهم است. حتی اعداد متفاوتی از میزان پیشرفت این پروژه بزرگ ملی منتشر شده است. نگاه شما به شبکه ملی اطلاعات چیست و آیا این پروژه جنبه محدودکنندگی دارد؟**

به طور تقریبی در همه کشورهای دنیا، شبکه ملی اطلاعات مطرح است. همه کشورها به سمت ملی کردن شبکه اطلاعات خود پیش می‌روند تا از ترافیک محلی خود استفاده کنند و اطلاعات به ترافیک بین‌الملل تبدیل نشود. به طور مشخص با عدم خروج داده از شبکه ملی اطلاعات، دسترسی به آن هم محدود می‌شود. دلیل عمده توجه بیشتر کشورها به شبکه ملی اطلاعات، صرفه اقتصادی آن است. منطقی هم نیست که شما بخواهید سایت یک خبرگزاری را چک کنید و زمانی که به آن سایت دسترسی پیدا می‌کنید، اطلاعات در شبکه بین‌المللی به هاستی در آمریکا برود و دوباره به داخل ایران بازگردد. بنابراین شبکه

ملی اطلاعات حرکتی برای کاهش هزینه‌ها و افزایش امنیت کشورها و یک سیاست عمومی است. شبکه ملی اطلاعات نباید به عنصری محدودکننده برای کسب‌وکارها تبدیل شود. کسب‌وکارها باید آگاهانه و به انتخاب خودشان از خدمات شبکه ملی اطلاعات استفاده کنند. امروز ما به دلیل تحریم‌ها مسائل زیادی داریم اما اگر تحریم نبودیم، می‌توانستیم از شرکت‌های اینستاگرام و تلگرام بخواهیم سرورهایشان را به داخل کشور منتقل کنند تا ترافیک به خارج نرود. اما امروز تا چه اندازه احتمال این وجود دارد که این خدمات‌دهندگان را برای حضور در داخل کشور مجاب کنیم؟ مسئله ما، صرفاً مسئله فنی و کسب‌وکاری نیست. مسئله ارتباطات بین‌المللی است و به موضوع تحریم‌ها هم مرتبط است. در چنین شرایطی که تحریم دسترسی‌های ما را محدود کرده و حتی امکان دعوت از شرکت‌های خارجی به ایران را هم نداریم، قطع دسترسی مردم به شبکه‌های خودتحریمی است.

■ **پیشنهاد شما درباره طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی چیست؟ منشأ شکل‌گیری این طرح در چیست؟**

نکته‌ای که همیشه درباره اینترنت گفته‌ام این است که بهتر است هر کس مسیر خودش را طی کند. اگر دغدغه امنیتی در این باره وجود دارد، این دغدغه باید از مسیر مناسب و درست خودش رفع شود. ما در کشورمان به اندازه کافی ساختار و نهاد داریم و هر کدام وظایفی دارند. اینکه دوباره یک قانون بنویسیم و در آن قانون یک نهاد فراقانونی ایجاد کنیم و پای نیروهای مسلح را به موضوع بازکنیم، در شرایطی که تعداد زیادی سازمان به عنوان متولی امور مختلف داریم، بی‌معنی است. در طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی هیئتی پیش‌بینی شده که ترکیب آن نشان می‌دهد ما به جای اتکا به ساختارهای موجود در دولت، مثل وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات و شورای عالی فضای مجازی، دوباره به سمت نهادسازی کشیده می‌شویم، اختیارات و مسئولیت‌هایی را برای نهادهای تازه تعریف می‌کنیم، و هیچ مکانیزمی را برای پاسخ‌گویی این نهاد درباره موضوعاتی که قرار است درباره آن تصمیم بگیرد، پیش‌بینی نمی‌کنیم. این مسیر درستی برای رفع دغدغه‌های مطرح شده درباره فضای مجازی نیست و باید از مسیر ساختارهایی که اکنون در کشور برای نظارت و رسیدگی به این فضا ایجاد شده، به مسئله پرداخت. به نظر من بحث درباره منشأ طرح مهم نیست و باید دید چه کسانی در کمیسیون مربوط به این طرح در مجلس شورای اسلامی حضور پیدا می‌کنند. باید دید این افراد تا چه اندازه تخصص و انگیزه کافی برای بررسی این موضوع با چنین سطحی از اهمیت را دارند.

■ **تا امروز، فعالان بخش خصوصی درباره طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی نشست‌هایی را برگزار کردند و در این باره حرف زدند. طرح صیانت در بخش خصوصی چطور دیده شده است؟**

به نظر من، ما در بخش خصوصی هنوز متوجه ابعاد و عمق خطر این طرح نشده‌ایم. اثر نامطلوبی که این طرح به همراه دارد، صرفاً صیانت از اینترنت و فضای مجازی و مسئله کاربران و دسترسی آن‌ها نیست. در این طرح حرکت‌های فراقانونی لباس قانون به تن می‌کند. قانونی کردن اقدامات، مقدماتی دارد که در این باره دیده نشده است. پیش از این در فضای اینترنت شاهد فیلترینگ بودیم و می‌گفتیم که این کار قانونی نیست و بهانه این بود که تصمیم شورای امنیت ملی است. حالا هرآنچه از محدودیت‌ها درباره اینترنت وجود دارد، که غیرقانونی است، در این طرح جامه قانون به تن می‌کند. در واقع دست مجریان برای انجام هر نوع کاری علیه کسب‌وکارها در این فضا باز است و هر نوع اقدامی از سوی آن‌ها قانونی خواهد بود و کسی هم فرصت نقد و نظر ندارد. ■

همه کشورها به سمت ملی کردن شبکه اطلاعات خود پیش می‌روند تا از ترافیک محلی خود استفاده کنند و اطلاعات به ترافیک بین‌الملل تبدیل نشود. به طور مشخص با عدم خروج داده از شبکه ملی اطلاعات، دسترسی به آن هم محدود می‌شود

متأسفانه موافقان طرح صیانت تنها به دغدغه خودشان می‌پردازند و به درستی یا نادرستی راه حل‌ها فکر نمی‌کنند. آن‌ها به این فکر نمی‌کنند که اجرای راه حل‌های مورد نظر آن‌ها چه مخاطراتی برای کشور در پی دارد و چه هزینه‌های مادی و انسانی را به جامعه تحمیل می‌کند.

۷ نکته که باید در تحلیل طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی بدانید

طرحی با هزینه‌های سنگین

۶ آسیب طرح صیانت در اقتصاد ایران



فرزین فردیس

رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران

و طرح و رفع دغدغه‌های مردم، بهترین راه برای حمایت از کسب‌وکارهاست. باید برای محروم نشدن مردم از مزایا و محاسن دسترسی به اینترنت جهانی، امتیازها را برشمرد و به چرخش بیشتر نظرات کارشناسان و به اشتراک گذاشتن اطلاعات بیشتر در این باره با تصمیم‌گیران در کشور، کمک کرد. مخاطرات محدودیت‌ها و محرومیت‌های دسترسی مردم به اینترنت را باید به طور مشخص برای تصمیم‌گیران توضیح داد.

آسیب‌ها چیست؟

۳

نکته اول: روح کلی طرح صیانت، محدود کردن خدمات‌دهندگان بزرگ بین‌المللی در فضای مجازی برای خلق کسب‌وکارهای ملی و رشد و توسعه آن است. ما به عنوان فعالان بخش خصوصی باور داریم طرحی که در آن رویکردهای سلبی و محدودکننده و مخالف با سازوکارهای بازار آزاد وجود داشته باشد، منجر به رشد و توسعه کسب‌وکارهای نوآور نمی‌شود. رشد در عرصه نوآوری و فناوری بیش از هر چیزی نیازمند فرصت‌های عادلانه رقابتی و لغو مجوزهای دست و پاگیر و ایجاد یک فضای دموکراتیک در حوزه اقتصاد دیجیتال است. این است که باعث می‌شود کیفیت خدمات و محصولات با افزایش قدرت انتخاب کاربران و رقابت سازنده‌ای که بین سرویس‌دهنده‌ها به وجود می‌آید، افزایش پیدا کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بسیار کوتاه‌بینانه است که راه حل محدودیت‌های پیش‌بینی شده در طرح صیانت را در توسعه اینترنت ماهواره‌ای پیدا کنیم. توسعه اینترنت ماهواره‌ای در جهان به سرعت انجام نمی‌شود، سال‌ها زمان می‌برد تا در دنیا جای خود را باز کند و مسائل و مشکلات آن نمود پیدا می‌کند.
- ▶ براساس معاهدات جهانی و توافق‌های بین‌المللی، استفاده از خدمات اینترنت ماهواره‌ای هم به هماهنگی‌هایی با کشور مقصد نیاز دارد و شرکت ارائه‌دهنده این خدمت، تا امروز در منطقه جغرافیایی ما، به طور مشخص برنامه‌ای برای ایران ندارد.
- ▶ بهای تمام شده اینترنت ماهواره‌ای در مقایسه با اینترنت ثابت و موبایل است. اینترنت ماهواره‌ای برای بخش عمده‌ای از قشر متوسط غیرممکن است. بسیاری از مردم فکر می‌کنند می‌توانند با تقسیم هزینه بین ساکنان مجتمع‌ها و آپارتمان‌ها این هزینه را سرشکن کنند اما حتی با فرض تقسیم هزینه‌ها، پرداخت هزینه‌های استفاده از اینترنت ماهواره‌ای برای بخش عمده‌ای از مردم ما ممکن نیست.
- ▶ چیزی بیش از ۲ میلیون شغل مستقیم و ۴،۵ میلیون فرصت شغلی غیر مستقیم و معیشت صاحبان آن وابسته به این کسب‌وکارهای خرد است. به نظر می‌رسد مدافعان طرح به این دقت نمی‌کنند که هر مخاطره‌ای برای این کسب‌وکارها، صدمه به امنیت شغلی و اقتصاد کشور است.

طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، چرا تهیه شده؟ چه آثاری در پی دارد و چرا بخش خصوصی با آن مخالف است؟ پیشنهاد بخش خصوصی برای حامیان طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی چیست؟ آیا شبکه ملی اطلاعات را می‌توان در قالب طرح صیانت دید؟ آیا اینترنت ماهواره‌ای، راه حلی برای برون‌رفت از محدودیت‌هایی است که در طرح صیانت پیش‌بینی شده است؟

اینترنت ماهواره‌ای؟

۱

براساس آنچه در طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی آمده، بناسست در شرایطی که عرضه‌کنندگان خارجی خدمات پایه کاربردی ثبت نام نکرده و در ایران نماینده معرفی نکنند، پهنای باند تخصیصی به آن‌ها کاهش یابد و در نهایت دسترسی به خدمات آن‌ها قطع شود. اینترنت ماهواره‌ای و پروژه‌های عجیب دیگر در این بین، به عنوان گامی در فناوری و خنثی‌کننده محدودیت‌هایی از این دست معرفی شده است. بعضی از ما فکر می‌کنیم حتی اگر طرح صیانت تصویب و اجرا شود، باوجود اینترنت ماهواره‌ای مشکلی ایجاد نمی‌شود و مردم به جای اینترنت ثابت از ماهواره‌ای استفاده می‌کنند. امکانی که در کوتاه مدت شدنی نیست. براساس معاهدات جهانی و توافق‌های بین‌المللی، استفاده از خدمات اینترنت ماهواره‌ای هم به هماهنگی‌هایی با کشور مقصد نیاز دارد و شرکت ارائه‌دهنده این خدمت، تا امروز در منطقه جغرافیایی ما، به طور مشخص برنامه‌ای برای ایران ندارد. نکته دوم، بهای تمام شده اینترنت ماهواره‌ای در مقایسه با اینترنت ثابت و موبایل است. استفاده از اینترنت ماهواره‌ای برای بخش عمده‌ای از قشر متوسط غیرممکن است. بسیاری از مردم فکر می‌کنند می‌توانند با تقسیم هزینه بین ساکنان مجتمع‌ها و آپارتمان‌ها این هزینه را سرشکن کنند اما حتی با فرض تقسیم هزینه‌ها، پرداخت هزینه‌های استفاده از اینترنت ماهواره‌ای برای بخش عمده‌ای از مردم ما ممکن نیست. نکته سوم، اینترنت سیار، نیاز مهمی در جامعه است که با فرض پوشش اینترنت ثابت با ماهواره‌ای، امکان تامین هزینه و استفاده از آن برای همه ممکن نیست. بنابراین بسیار کوتاه‌بینانه است که راه حل محدودیت‌های پیش‌بینی شده در طرح صیانت را در توسعه اینترنت ماهواره‌ای پیدا کنیم. توسعه اینترنت ماهواره‌ای در جهان به سرعت انجام نمی‌شود، سال‌ها زمان می‌برد تا در دنیا جای خود را باز کند و مسائل و مشکلات آن نمود پیدا می‌کند.

کدام راه؟ کدام روش؟

۲

در شرایط کنونی، فراهم کردن فضای گفت‌وگو برای رفع نگرانی‌های حاکمیت درباره فضای مجازی

نکته دوم: سیاست‌هایی که در طرح فعلی پیش‌بینی شده، متأسفانه باعث شده در تعداد زیادی از جوانان نخبه در اکوسیستم استارت‌آپی و فعالان شرکت‌های دانش‌بنیان کشور، موجی از ناامیدی تقویت شود که این به تسریع روند مهاجرت نخبگان در کشور می‌انجامد. آن هم در شرایطی که حضور این نخبگان، مزیت نسبی اقتصاد کشور است. این جوانان سواره‌نظام تحول اقتصادی کشور در جلال فناوریانه با رقبای منطقه‌ای از جمله امارات متحده عربی، آذربایجان، عربستان و ترکیه‌اند. وجود این جوانان دست بالای کشورمان در رقابت‌های منطقه‌ای در حوزه‌هایی مثل هوش مصنوعی، بلاکچین، پردازش داده‌های حجیم و... را رقم می‌زند. متأسفانه احتمال اجرای طرح‌هایی مثل طرح صیانت زمینه‌ساز خروج این جوانان از کشور است و جالب است بدانید که ترکیه به شدت از این مهاجران استقبال کرده و به دنبال جذب متخصصان ایرانی در این حوزه‌هاست.

نکته سوم: در این جا صدمه محدودیت اینترنت به اشتغال‌های خرد و خانگی، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت مطرح است. چندصد هزار کسب‌وکار کوچک و شغل خانگی در شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند. چیزی بیش از ۲ میلیون شغل مستقیم و ۴٫۵ میلیون فرصت شغلی غیر مستقیم و معیشت صاحبان آن وابسته به این کسب‌وکارهای خرد است. به نظر می‌رسد مدافعان طرح به این دقت نمی‌کنند که هر مخاطره‌ای برای این کسب‌وکارها، صدمه به امنیت شغلی و اقتصاد کشور است. آن‌ها می‌گویند به دنبال مسدود کردن شبکه‌های اجتماعی نیستند و سازوکارهایی پیش‌بینی شده تا در بازه زمانی کوتاهی، جایگزین‌های محصولات و سرویس‌های بین‌المللی توسط دولت ایجاد شود، اما این در عمل شدنی نیست. کافی است به تجربه دولت‌ها در دو دهه گذشته نگاهی بیندازیم تا ببینیم بارها در بهترین دانشگاه‌های کشور از جمله، شریف، امیرکبیر، تهران و علم و صنعت برای تهیه سیستم عامل تلاش کردیم اما در نهایت همه این تلاش‌ها به شکست منجر شده است و به یک کپی از نسخه لینوکس رسیدیم که متعلق به ما هم نبوده و از منابع باز جهانی برداشته شده است. حتی نتیجه کار به اندازه‌ای نبود که خود شرکت‌های دولتی از آن استفاده کنند. در مورد شبکه‌های اجتماعی جایگزین هم وضعیت همین است. پیش‌بینی می‌شود در هشت ماه تا یک سال، یک شبکه اجتماعی مشابه اینستاگرام یا واتس‌آپ و امثال آن در کشور ایجاد شود. هرچند مسدودسازی یا فیلترینگ در مورد این شبکه‌ها اعمال نمی‌شود اما در عمل کاهش شدید پهنای باند، معنای دیگری ندارد و کسب‌وکارها نمی‌توانند درآمد کسب کنند. به این ترتیب، در شرایطی که آمیدی به ایجاد نسخه جایگزین هم وجود ندارد، افراد ضعیف جامعه و صاحب کسب‌وکارهای خرد از مسدودسازی شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی صدمه می‌بینند و درآمدی را که به شدت به آن نیاز دارند از دست می‌دهند. هرچند مردم در هر زمانی که محدودیتی اعمال شده راه خود را یافتند اما نمی‌توان منکر آسیب‌های ناشی از فیلترینگ‌های گذشته بر کسب‌وکار و زندگی آن‌ها شد. تولید خدمات فناوریانه جایگزین موارد بین‌المللی از محل اعتبارات دولتی در کشور ما سابقه دارد و تجربه دوباره آن نتیجه‌ای جز آزار دیدن مردم ندارد. هرچند فعالیت‌های کوچک و متوسطی در بخش خصوصی در این زمینه انجام شده که موفقیت آمیز بوده اما در پروژه‌های دولتی که

بساط رانت برای ایجاد پلتفرم‌ها و اپ‌ها فراهم شده، نتیجه چیزی جز شکست نبوده است. در واقع چنین اقدامی تسهیل‌گر فساد در تخصیص منابع کشور است آن هم در شرایطی که در تامین بودجه به شدت در فشار و تنگنا هستیم.

نکته چهارم: در شرایطی که کشور ما از نظر اقتصاد به شدت آسیب‌پذیر و کسری بودجه دولت جدی است، سربازان اقتصادی کشور، صادرکنندگان و متخصصان فناوری در فضای مجازی مشغول ارزآوری بوده‌اند. آن‌ها از آنچه در طرح صیانت به عنوان خدمات پایه کاربردی نام برده شده برای ارزآوری به کشور، برقراری ارتباط با طرف‌های تجاری و معرفی محصولات خود استفاده کردند. فعالان اقتصادی در همین فضا، با وجود همه فشارهای تحریمی و مالی، در گردونه رقابت باقی ماندند. حالا تصور کنید که ما با ایجاد پلتفرم‌های داخلی، فرصت مذاکره با شرکت‌های خارجی و معرفی محصولات و ارزآوری را از فعالان اقتصادی مان در بازارهای صادراتی بگیریم و آن‌ها را از حضور جهانی محروم کنیم. با چنین محدودیتی در عمل بستر تسهیل صادرات کالای ایرانی را از بین بردیم و آن را تضعیف کردیم. سهم خودمان از بازار را در اختیار ترکیه و هند سایر رقبای جهانی قرار داریم و آن‌ها به جای ما ارزش افزوده ناشی از صادرات کالایشان را به دست می‌آورند.

نکته پنجم: هر نوع فاصله‌گذاری عامدانه بین تحولات فناوری جهانی با فناوری در ایران، که در جای جای این طرح به طور کامل به چشم می‌خورد، خیلی زود نتیجه اش را در شکاف و فاصله علمی و فناوریانه کشور با جهان نشان می‌دهد. تعامل کمتر و کندتر با دنیا، یادگیری ما رو از دنیا کندتر می‌کند، و یادمان نرود یادگیری در بستر مشارکت در جهان شکل می‌گیرد. ما با کار کردن در کنار متخصصان جهانی هم یاد می‌گیریم، هم یاد می‌دیم و هم محصولات با کیفیت تر می‌سازیم و برای طراحی محصولات بهتر توانمند می‌شویم.

نکته ششم: بحث کاهش معنادار مبادلات فرهنگی و اقتصادی با جامعه جهانی در این جا مطرح است و یکی از نتایج آن، کاهش قدرت نرم کشور برای اثرگذاری تبادلات بین‌المللی است. با کاهش این قدرت، هزینه‌های تشدید تحریم علیه ایران کاسته می‌شود. از سوی دیگر بدخواهان کشور فرصت این را پیدا می‌کنند تا تصویر دلخواه خودشان را از ایران و ایرانی به جهانیان عرضه کنند و هرچه بیشتر، برند ساخت ایران یا تولید ایران را در عرصه جهانی تضعیف کنند.

در باره شبکه ملی اطلاعات اشتباه نکند!

شبکه ملی اطلاعات در واقع یکی از پروژه‌های قابل قبول و مناسبی است که در کشور پیاده‌سازی می‌شود اما نه به معنای بسیط و توسعه یافته که بعضی از آن یاد می‌کنند. بسیاری از این مفهوم در کشور ما سواستفاده کردند. ما توان ایجاد شبکه ملی اطلاعات را داریم، توان فنی آن را داریم اما از نظر مالی، توسعه این شبکه به سرمایه‌گذاری هفتگفت نیاز دارد و دولت در این زمینه، چاره‌ای جز سهیم کردن بخش خصوصی ندارد. به‌ویژه که اکنون دولت از نظر مالی در تنگناست و سال‌هاست نرخ سرمایه‌گذاری در کشور پایین است. آنچه شبکه ملی اطلاعات باید انجام دهد، گرداندن داده‌های

هر نوع
فاصله‌گذاری
عامدانه بین
تحولات فناوری
جهانی با فناوری
در ایران، که در
جای جای این
طرح به طور
کامل به چشم
می‌خورد، خیلی
زود نتیجه‌اش را
در شکاف و فاصله
علمی و فناوریانه
کشور با جهان
نشان می‌دهد

در شرایطی که به طور کلی، متوسط رشد اقتصادی کشور بالا نبود، به صفر نزدیک و گاه منفی بوده، بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات و اقتصاد دیجیتال در کشور ما سالانه به رشد ۵ تا ۶ درصدی رسیده که بسیار بالاتر از متوسط رشد کل صنایع کشور است.

به عنوان فعال
اقتصادی در
نگرانی‌هایی که
درباره حریم
خصوصی مطرح
می‌شود، با دیگران
شریکیم، چراکه
حریم خصوصی
افراد، چه فعال
اقتصادی و چه
شهروندان دیگر
اهمیت دارد. اما در
بسیاری از موارد
با موافقان طرح
صیانت از کاربران
در فضای مجازی،
چالش جدی داریم

اگر توان فنی در کشور نداریم، باید محتوای فاخر تولید کنیم. سازمان‌هایی مثل سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان صداوسیما که عریض و طویل‌اند و بودجه‌های بزرگی می‌گیرند، مسئول تولید محتوای فاخرند.

فراموش نکنیم که نمی‌توان در مقابل فناوری ایستاد. شاید بتوان حرکت فناوری را به تاخیر انداخت اما باید تا سال‌ها، با صرف هزینه‌های سنگین این تاخیر را ایجاد کرد. راه درست این نیست. راه درست این است که به جای محدود و مسدود کردن پلتفرم‌های داخلی و خارجی و سرویس‌ها، کنترل و نظارت را روی محتوا متمرکز کنیم. نمی‌توان برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و کالا، همه جاده‌ها را ببندیم و گمرک‌ها را تعطیل کنیم. نمی‌توان میزان عبور خودروها را کم کرد و بگوییم از کشور در مقابل خطر قاچاق مواد مخدر صیانت کردیم. نکته مهم تشدید نظارت‌ها در داخل کشور است و اینکه نظارت بر مسیرهای عبور و توزیع را بهبود ببخشیم. کسانی که از این فضا استفاده می‌کنند مانیتور شوند و رفتار مجرمانه را تشخیص بدهیم و با آن مقابله کنیم. متأسفانه مدافعان طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، این مسئله را از زاویه دیگری می‌بینند که درست نیست و به جای بهبود نظارت، به دنبال بستن جاده‌ها و مرزها به طور کامل هستند. آن‌ها برای نگرانی درست خود، راه حل درستی انتخاب نکردند. بنابراین باید در توصیف طرح صیانت گفت این طرح یک راه حل غلط برای یک مسئله درست و یک راه حل غلط برای یک دغدغه بجاست. طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی راه حل‌های پرهزینه و اشتباهی را پیشنهاد می‌کند در حالی که دغدغه صحیحی دارد. متأسفانه موافقان طرح تنها به دغدغه خودشان می‌پردازند و به درستی یا نادرستی راه حل‌ها فکر نمی‌کنند. آن‌ها به این فکر نمی‌کنند که اجرای راه حل‌های مورد نظر آن‌ها چه مخاطراتی برای کشور در پی دارد و چه هزینه‌های مادی و انسانی را به جامعه تحمیل می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ پیش‌بینی می‌شود در هشت ماه تا یک سال، یک شبکه اجتماعی مشابه اینستاگرام یا واتس‌آپ و امثال آن در کشور ایجاد شود. هر چند مسدودسازی یا فیلتربندی در مورد این شبکه‌ها اعمال نمی‌شود اما در عمل کاهش شدید پهنای باند، معنای دیگری ندارد و کسب و کارها نمی‌توانند در آمد کسب کنند.
- ▶ تصور کنید که ما با ایجاد پلتفرم‌های داخلی، فرصت مذاکره با شرکت‌های خارجی و معرفی محصولات و ارزآوری را از فعالان اقتصادی‌مان در بازارهای صادراتی بگیریم و آن‌ها را از حضور جهانی محروم کنیم. با چنین محدودیتی در عمل بستر تسهیل صادرات کالای ایرانی را از بین بردیم و آن را تضعیف کردیم.
- ▶ استدلال‌هایی که از موافقان طرح شنیدیم، نوع تحلیل و نگاه آن‌ها به مسائل کوتاه‌بینانه و یکجانبه است. هر چند نگرانی‌های درستی وجود دارد اما تحلیل آن‌ها درست نیست.
- ▶ باید در توصیف طرح صیانت گفت این طرح یک راه حل غلط برای یک مسئله درست و یک راه حل غلط برای یک دغدغه بجاست. طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی راه حل‌های پرهزینه و اشتباهی را پیشنهاد می‌کند در حالی که دغدغه صحیحی دارد.
- ▶ فراموش نکنیم که نمی‌توان در مقابل فناوری ایستاد. شاید بتوان حرکت فناوری را به تاخیر انداخت اما باید تا سال‌ها، با صرف هزینه‌های سنگین این تاخیر را ایجاد کرد. راه درست این نیست

ملی و حاکمیتی بسیار مهم و کلیدی، در داخل کشور به‌جای فضای بین‌المللی است. برای مثال اگر داده‌های سلامت بین وزارت بهداشت و بیمه‌ها یا سازمان‌های پژوهشی و دانشگاهی رد و بدل می‌شود، یا وزارت آ‌سی‌تی و صمت داده‌ای را به اشتراک می‌گذارند، لزومی به گردش بین‌المللی آن نیست و این داده می‌تواند در داخل کشور نگهداری شود.

عده‌ای باور دارند اجرای شبکه ملی اطلاعات به فیلترینگ منجر می‌شود. من این را کتمان نمی‌کنم. ممکن است با توسعه این شبکه، بعضی مسدودسازی‌ها تشدید شود اما به خود خود، شبکه ملی اطلاعات مفهوم مخرب و ترسناکی نیست و می‌تواند برای کشور مزیت اقتصادی ایجاد کند. حفظ داده‌های استراتژیک و حاکمیتی در داخل، کاهش هزینه گردش اطلاعات و صرفه‌جویی در هزینه زیرساخت و پهنای باند از مزایای این شبکه است. اما مهم این است که چطور به شبکه ملی اطلاعات نگاه کنیم و در لایه‌های بعدی که اصولاً در هر شبکه‌ای وجود دارد به سراغ چه بخشی برویم و چه بخش‌هایی را داخلی کنیم. در چه بخش‌هایی سرویس خارجی فعالیت کند و در چه بخش‌هایی سرویس داخلی. در اینکه شبکه ملی اطلاعات به طور کلی مورد نیاز کشور است، به نظر نمی‌رسد کسی تردید کند اما نگاه ما به این شبکه اهمیت دارد.

موافقان طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی چه می‌گویند؟



استدلال‌هایی که از موافقان طرح شنیدیم، نوع تحلیل و نگاه آن‌ها به مسائل کوتاه‌بینانه و یکجانبه است. هر چند نگرانی‌های درستی وجود دارد اما تحلیل آن‌ها درست نیست. ما هم به عنوان فعال اقتصادی در نگرانی‌هایی که درباره حریم خصوصی مطرح می‌شود، با دیگران شریکیم. چراکه حریم خصوصی افراد، چه فعال اقتصادی و چه شهروندان دیگر اهمیت دارد. اما در بسیاری از موارد با موافقان طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، چالش جدی داریم. برای مثال یکی از نگرانی‌های مدافعان طرح، انتشار محتوای مجرمانه در پلتفرم‌ها و برنامه‌های خارجی است و این نگرانی بجاست. اما نحوه برخورد مدافعان طرح با صاحبان پلتفرم‌ها و بازارها درست نیست. ما این مورد را در کشور تجربه کردیم. در برنامه‌هایی مثل شیپور، دیجی کالا، دیوار، زرین پال و آپارات، مدیران ارشد به دلیل انتشار محتوایی حکم‌های عجیب و غریب گرفتند در حالی که با توجه به اعمال سیستم‌های هوشمند برای کاهش انتشار بعضی محتواها، آن‌ها مسئول مستقیم و سزاوار چنین احکامی نبوده‌اند. در ماه‌های گذشته دیدیم که مدیرعامل دیوار به دلیل انتشار محتوای نامناسب توسط کاربری حکم گرفت. همچنین شکوری، مدیر آپارات هم به دلیل انتشار یک ویدئو مقصر شناخته شد و حکم سنگین گرفت در حالی که این خطای کاربران بوده است. همه فعالان اقتصادی ضرورت‌ها و نیازهای جامعه را درک می‌کنند، به مراقبت از فضای مجازی کشور تمایل دارند اما صیانت و حفاظتی که به مسدودسازی و محدودسازی می‌انجامد، مانع توسعه کسب و کارهاست و برای مردم عادی هم مشکل ایجاد می‌کند. ما باور داریم باید برای جلوگیری از گردش محتوای نامناسب از نظر فنی تلاش کرد و احتمال آن را به کمترین میزان رساند. اما

۶

بخش خصوصی در روشنگری سنگ تمام گذاشت

به نظر من تشکلهای، انجمنها و سازمانهای مختلف مرتبط با بخش خصوصی در زمینه روشنگری درباره طرح و ابراز نظرهای کارشناسی، به طور حرفه‌ای و مستدل، سنگ تمام گذاشتند و تلاش‌های خوبی انجام شده است. با این حال این تلاش‌ها کافی نیست و باید آن را ادامه داد. باید روشنگری درباره طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی را تقویت کرد و به نمونه‌ها و تجربه‌های داخلی و بین‌المللی مربوط به مفاد طرح اشاره کرد. در کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران نشست‌های متعددی درباره طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی با حضور مدافعان و مخالفان این طرح برگزار شده است. همچنین در کمیسیون اقتصاد دانش‌بنیان اتاق ایران و کمیسیون فاوای اتاق ایران در این باره نشست‌هایی برگزار شده است. پس از این نشست‌ها اطلاعیه‌هایی منتشر شده که نظر صریح فعالان بخش خصوصی همراه با پیشنهادهای فعالان برای بازپس‌گیری طرح هم در آن گنجانده شده است. پیشنهاد بخش خصوصی این است که این طرح در قالب لایحه‌های کارشناسی شده و پخته توسط دولت، با در نظر گرفتن همه نظرات کارشناسی و تخصصی فعالان صنعت و فناوری تهیه شود. در اتاق بازرگانی نظر فعالان بخش خصوصی، صنعتگران، کارآفرینان و متخصصان حوزه فناوری جمع‌آوری و در شبکه‌های مجازی اتاق منتشر شده است. از منظر حقوقی، مالی و اقتصادی و اجتماعی ابعاد مختلف طرح صیانت را بررسی کردیم و نقطه نظرات متخصصان هر حوزه در این باره به روشنی بیان شده است. شخصیت‌های مختلف درباره پیامدهای اجرای این طرح نگران بودند و نظرات خود را بیان کردیم که در کانال‌های رسانه‌ای مختلفی که در اتاق بازرگانی وجود دارد، این نظرات را منتشر کرده‌ایم. سازمان نظام صنفی رایانه‌ای و اتحادیه کسب‌وکارهای اینترنتی هم به تناسب موضوع، محتوای کارشناسی را تهیه و در جلسه‌های مختلف با نمایندگان شرکت کردند و نظرات خود را بیان کردند. کارزارهای مختلفی در بخش خصوصی شکل گرفته که یکی از موفق‌ترین آن‌ها کارزاری بود که بیش از یک میلیون نفر آن را امضا کردند و نگرانی خودشان را از پیاده‌سازی طرح حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه فضای مجازی بیان کردند. این افراد از نمایندگان مجلس خواستند که هوشمندانه‌تر با این مقوله برخورد کنند و شتاب‌زده و جهت‌دار به ماجرا نگاه نکنند. در این کارزار از نمایندگان خواسته شده نظرات کارشناسان را بشنوند و با نمایندگان بخش خصوصی در ارگان‌ها و نهادهای مختلف، چه اتاق بازرگانی چه نظام صنفی چه اتحادیه کشوری و فضای مجازی و دیگر تشکلهای علم و فناوری مشورت کنند.

همچنین رصد فضای مجازی و رسانه‌های کشور نشان می‌دهد تعداد زیادی از رسانه‌ها، خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای و اثرگذاران اقتصادی و اجتماعی تلاش می‌کنند نظرات خود را به طور واضح و روشن درباره طرح بیان و ایرادات آن را مطرح کنند. نکته مثبت در این فضا، شناسایی ظرفیت بالای کارشناسی در بخش خصوصی کشور است. توسعه قابل ملاحظه‌ای در سال‌های گذشته داشتیم.

ارقام اقتصادی به خوبی گویای این توسعه است. در شرایطی که به طور کلی، متوسط رشد اقتصادی کشور بالا نبود، به صفر نزدیک و گاه منفی بوده، بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات و اقتصاد دیجیتال در کشور ما سالانه به رشد ۵ تا ۶ درصدی رسیده که بسیار بالاتر از متوسط رشد کل صنایع کشور است. این رشد به دلیل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در اقتصاد دیجیتال و جذب متخصصان و کارشناسان در این بخش از اقتصاد کشور حاصل شده است؛ کارشناسان و متخصصانی که حضور آن‌ها ضامن آینده روشن اقتصاد دیجیتال ایران است. انتظار می‌رود اکنون از این ظرفیت بالای کارشناسی در سیاست‌گذاری برای فضای مجازی استفاده کنیم و بدون مشورت آن‌ها، طرحی را که کسب‌وکارها را درگیر می‌کند، به جریان نیندازیم. خروجی که در نتیجه تعامل سیاست‌گذاران و کارشناسان می‌آید، می‌تواند به عنوان جایگزین طرح مجلس و به عنوان لایحه دولت بررسی شود. طبیعی است طرحی که با مشورت کارشناسان تهیه شود، پخته‌تر است و منجر به توسعه اقتصادی و تقویت مزیت‌های رقابتی در اقتصاد کشور می‌شود.

۷

تهدید طرح صیانت با آینده اقتصاد ایران چه می‌کند؟

آنچه آینده اقتصادها را می‌سازد، انتخاب‌هاست. حتی در زندگی افراد هم این انتخاب‌ها هستند که آینده را می‌سازند. هر سازمانی در مسیر خود، در موفقیت و شکست مرسوم انتخاب‌هایش است و آینده هر تشکلی را انتخاب مدیران و روسای آن می‌سازد. آینده کشور هم لاجرم، معلول انتخاب‌هایی است که مدیران ارشد و حکمرانان دارند. هرچه حکمرانان و مدیران ارشد، در انتخاب‌های خود کم‌خطا تر عمل کنند، احتمال موفقیت بیشتر است. هرچه از اشتباهات بکاهد، انتخاب‌ها بهینه‌تر و آینده روشن‌تر است و هرچه اشتباهات تازه‌تری ثبت کنند و اشتباهات گذشته را تکرار کنند، قطار پیشرفت کندتر حرکت می‌کند. به قول دکتر نیلی، هرچه یادگیری سیاست‌گذار از سیاست‌گذاری‌های قبلی‌اش کم باشد، انتخاب‌های غلط گذشته را تکرار کند، آینده روشن‌تر نخواهد بود و ابهام در فضای کسب‌وکار و حکمرانی کشور هم بیشتر می‌شود. امروز با سطح بالایی از ابهام در اقتصاد روبه‌رو هستیم اما امیدواریم با درس گرفتن از اشتباهات گذشته و برخوردهای سلبی که در سیاست‌گذاری‌های غلط گذشته تکرار شده، تعامل خود را با جامعه اصلاح کنیم، به ویژه با جامعه فعالان یک صنعت و کارآفرینان. طبیعی است که تغییر رویه سیاست‌گذاران در مواجهه با یک صنعت، بهبود نسبی آن صنعت را در پی دارد و آینده بهتری در پی آن صنعت و اقتصادی است که از آن تغذیه می‌کند. امیدوارم با یادگیری از اشتباهات گذشته، شجاعت در تصمیم‌گیری‌های مدیران ما تقویت شود. تا با گرفتن تصمیم‌های سخت و باز کردن فضای اقتصادی و اجتماعی کشور، آینده بهتری برای فرزندان این کشور رقم بخورد. شکل‌گیری فضای گفت‌وگوی ملی توأم با احترام به مخالف خود، به بهبود آینده اقتصادی کشور کمک می‌کند. همه چه در بخش خصوصی و چه در بخش حکمرانی کشور، از جمله قوه مجریه و مقننه، باید دست به دست هم بدهند تا آینده بهتری برای فرزندان این کشور بسازیم؛ فرزندان ایران زمین. ■

پیشنهادبخش خصوصی این است که این طرح در قالب لایحه‌ای کارشناسی شده و پخته توسط دولت، با در نظر گرفتن همه نظرات کارشناسی و تخصصی فعالان صنعت و فناوری تهیه شود

حتی با استفاده از وی‌پی‌ان هم بسیاری از موسسات پژوهشی، و خدماتی و مالی با کارآفرینان ایرانی کار نمی‌کنند. در واقع در جهان خارج از ایران برای ما محدودیت‌های بسیاری ایجاد شده و حالا ما طرحی را می‌خواهیم اجرا کنیم که به محدودیت‌های بیشتر دامن می‌زند.

گفت‌وگوی آینده‌نگر با **محمد رضا شرفی**، فعال حوزه رمزارزها

طرح صیانت، طرح خلع سلاح است

در شرایطی که جهان ایران را تحریم کرده است...



صنعت بلاکچین و رمزارزها پیش از این هم با چالش‌های جدی به دلیل قانون‌گذاری‌های اخیر روبه‌رو بوده و رنج تحریم‌های خارجی را هم به جان می‌خورد. در شرایط اجرای طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، باید در انتظار قطع دسترسی به اینترنت جهانی بماند. محمد رضا شرفی، از فعالان این صنعت به آینده‌نگر می‌گوید گویی مسئله تحریم و جایگاه اقتصاد ایران در جهان از دید تهیه‌کنندگان طرح پنهان مانده است. اجرای این طرح مانند خنجر از پشت زدن به فعالان اقتصادی است.

به نظر مردم و کارشناسان در فضایی تاریک و مبهم فرایند تصویب و اجرا را طی کند. آنچه ما امروز به اسم خدمات پایه کاربردی در این طرح می‌بینیم همان نقطه اتصال ما به اینترنت جهانی است و همه چیز برای ما از همان نقطه شروع می‌شود. این نقطه گستره وسیعی از زندگی ایرانیان را در بر می‌گیرد و محدود کردن آن، زندگی اجتماعی و اقتصادی ما را دگرگون می‌کند. با در نظر گرفتن همه آثار و ابعاد این طرح می‌توان گفت ما به نوعی خودمان را در مقابله با جریان پیش رو، خلع سلاح می‌کنیم.

نکته‌ای که درباره چین هم می‌گویید، نکته مهمی است اما در نظر بگیرد کشورهایی مثل چین یا روسیه که چنین استراتژی یا سیاستی در آن‌ها دنبال شده، مشکلات ما را در جهان خارج از مرزهایشان ندارند. یک شهروند یا کارآفرین اهل چین یا روسیه، به اندازه شهروند یا کارآفرین ایرانی در جامعه جهانی محدود نیست و مشکلاتی که ما در عرصه جهانی داریم برای آن‌ها معنایی ندارد. به همین دلیل است که بدون وجود محدودیت‌های خارجی، فضای داخلی را مدیریت می‌کنند. با توجه به این مسئله، به نظر من مقایسه ما و آن‌ها بسیار نادرست است و نوعی گریز از واقعیت‌هاست. کدام شهروند یا پژوهشگر چین یا روس وقت‌سایتی را باز می‌کند، با پیام عدم دسترسی به سایت به دلیل زندگی در منطقه جغرافیایی خاصی روبه‌رو می‌شود؟ چنین محدودیت‌هایی برای آن‌ها وجود ندارد و به همین دلیل است که محدود کردن گوگل و دیگر برنامه‌ها در آن، به شکل سیاستی برای حمایت از تولید داخلی نمود می‌کند. اما ما در ایران، علاوه بر تحمل چالش‌هایی که دیگر کشورها به بهانه تحریم ایجاد می‌کنند، باید رنج محدودیت‌های داخلی را هم به جان بخریم. به نظر من، ما نمی‌توانیم در این زمینه از چین و روسیه تقلید کنیم چون شرایط یکسانی نداریم.

ما می‌خواهیم بیشتر درباره آثار اجرای این طرح به همین شکلی که مطرح شده بدانیم. به خصوص در حوزه فناوری.

■ پیامدهای طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، که البته هنوز به مرحله اجرا نرسیده، در صنعت استخراج رمزارزها و بلاکچین چیست؟

به نظر من طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، همین الان که هنوز بررسی آن در کمیسیون ویژه مجلس شورای اسلامی شروع نشده، به طور جسته و گریخته در حال انجام است. به طور حتم اثر همین اقدامات جسته و گریخته را هم در فضای مجازی و کسب‌وکارهای نوپا خواهیم دید که متأسفانه باید بگویم آثار خوبی نیست. صنعت استخراج رمزارز، بلاکچین و دیگر صنایع مرتبط هم به طور حتم از ایجاد محدودیت‌های بیشتر صدمه می‌بینند نه اینکه رشد کند و بالنده شود. به ویژه در شرایطی که پلتفرم‌ها یا صرافی‌هایی مثل بایننس به شدت کاربران ایرانی را محدود کردند.

■ به کدام بخش در این طرح بیش از دیگر بخش‌ها نقد دارید؟

مهم‌ترین نقد این است که گویا تهیه‌کنندگان طرح هیچ توجهی به وضعیتی که در سه سال گذشته طی کردیم ندارند و همچنین محدودیت‌هایی که برای اقتصاد کشور در خارج از کشور اعمال شده است. بیش از سه سال است که کشور، تحریم‌های حداکثری را تحمل کرده. کسب‌وکارهای بسیاری در این دوره، محدود شدند و بسیاری از دسترسی‌های ما به امکانات و مسیرهای توسعه بازارها و دریافت دانش در سال‌های گذشته محدود شده است. حتی با استفاده از وی‌پی‌ان هم بسیاری از موسسات پژوهشی، و خدماتی و مالی با کارآفرینان ایرانی کار نمی‌کنند. در واقع در جهان خارج از ایران برای ما محدودیت‌های بسیاری ایجاد شده و حالا ما طرحی را می‌خواهیم اجرا کنیم که به محدودیت‌های بیشتر دامن می‌زند و این بار، قصد داریم از داخل هم درها را ببندیم. به دلیل تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران، بسیاری از روابط تجاری ایران در سطوح کلان محدود شد، چه برسد به بسیاری از ارتباطات معدود و محدود در حوزه فناوری که توسط صاحبان کسب‌وکارهای نوپا، از جمله کسب‌وکارهای خرد برقرار می‌شد. بخشی از فعالان توانستند به هر ترتیب، محصول و خدمات خود را به شرکت‌های خارجی بفروشند اما نگرانی طرف‌های خارجی از مجازات‌ها همیشه وجود داشت و دارد. حالا همین روابط خرد هم به دلیل فشارهای داخلی از بین می‌رود و هیچ تضمینی برای ادامه آن وجود ندارد. این طور به نظر می‌رسد که گویا تلاش می‌کنند هر نوع ارتباطی با خارج از کشور را محدود و ممنوع کنند که متأسفانه برای اقتصاد دیجیتال و اکوسیستم نوآوری و شکوفایی کشور اصلاً خوب نیست. با توجه به مخالفت گروه زیادی از کسب‌وکارهای نوپا و استارت‌آپ‌ها، اگر این طرح عملی شود باید گفت اقلیتی برای شرایط کاری اکثریت تعیین تکلیف کرده است. این در حالی است که اجرای طرح به طور حتم بسیاری از جوانب زندگی و کار مردم ایران را متاثر می‌کند. اقتصاد کشور ما و زندگی ما با اینترنت و اتصال با اینترنت جهانی درهم آمیخته و تفکیک آن به شدت مشکل است. به همین دلیل است که می‌گویم کاش نظرسنجی از مردم در این باره انجام شده بود و چنین موضوع مهمی را به فراموشی می‌گذاشتند تا نظر مردم را در این باره بدانند.

■ مسئله قطع ارتباط با اینترنت جهانی، و عدم دسترسی به سایت‌هایی مثل گوگل

و برنامه‌هایی مثل اینستاگرام از مهم‌ترین نقدهایی است که درباره طرح تا امروز شنیده‌ایم. یک نکته‌ای که روی آن به طور مشخص تأکید شده، الگو قرار دادن کشورهای مثل روسیه و چین در مدیریت فضای مجازی است. به طور مشخص ما سال‌های پیش هم از بعضی فعالان استارت‌آپی می‌شنیدیم که محدودیت بعضی برنامه‌های خارجی در چین، نوعی حمایت از کسب‌وکارهای داخلی آن کشور است. شما در این باره چه نظری دارید؟ آیا کشوری مثل چین در مدیریت فضای مجازی می‌تواند به الگوی ایران تبدیل شود؟

ببینید، این طرح درباره یک مسئله بنیادی در زندگی ایرانیان تصمیم می‌گیرد و شهروندان همه شهرها باید فرصت اظهار نظر در این باره را پیدا کنند. نه اینکه طرحی تهیه شود و بدون توجه

به طور طبیعی ارتباط بسیاری از عالمان در همه علوم مختلف و بسیاری از کارآفرینان در همه صنایع و رشته‌ها قطع می‌شود. این برای کشوری مثل ما که بسیاری براساس نمونه‌های آزمایش شده خارجی محصولی را در داخل عرضه می‌کنند، فضایی شکننده ایجاد می‌کند. همچنین در بسیاری از حوزه‌ها، از جمله حوزه فناوری، مرزها دیگر معنایی ندارد. سرعت تحولات بسیار بالاست و کسی منتظر کسی نمی‌ماند تا در کشورهای کشورش را به روی مسئله‌ای ببندد یا باز کند. گاه پیام کوچک یک فعال حوزه فناوری، مشکل بزرگی را از کس دیگری حل می‌کند. غیر از این، ارتباط با مراکز پژوهشی و علمی برای اساتید دانشگاه‌ها و دانشجویان است که محدود می‌شود. کسب کارهایی داریم که با وجود همه دشواری‌های ناشی از تحریم، در بازارهای صادراتی حضور دارند. با قطع اتصال به شبکه جهانی اینترنت، آن‌ها از گردونه رقابت با خارجی‌ها حذف می‌شوند یا در بهترین حالت، با صرف هزینه‌های هنگفت باید با رقیبی در بازار خارجی رقابت کنند که هیچ کدام از مشکلات آن‌ها را ندارد. هر چند ما در جاهایی توانستیم محدودیت‌های ایجاد شده توسط تحریم کنندگان را دور بزنیم اما با اجرای طرح صیانت با جنس تازه‌ای از محدودیت روبه‌رو می‌شویم که شرایط را برای همه سخت‌تر می‌کند. نکته قابل تأمل برای من این است که چرا محدودیت‌های خارجی در صحبت‌های موافقان و مخالفان طرح دیده نمی‌شود. همین امروز هم انتقال پول برای فعالان بخش خصوصی به دلیل تحریم‌ها با ریسک و هزینه بالا ممکن است. در حوزه رمزارزها مشکلات بسیاری داریم و صرافی‌های بین‌المللی هم ما را تحریم کردند. حالا باید رنج تحریم‌های داخلی را هم به جان بخریم.

■ طرح رانوعی تحریم داخلی می‌دانید؟

بله. به طور مشخص باید پرسید ما چه نقشی در اقتصاد جهانی داریم که حالا دنبال دردرس درست کردن بیشتر برای خودمان هستیم؟ چرا می‌خواهیم خودمان را محدودتر و محروم‌تر کنیم؟ چرا هر روز برای خودمان مصیبت‌های تازه می‌تراشیم؟ گوگل یک شرکت خارجی است که براساس قوانین تحریمی علیه ایران نباید به کاربران ایرانی خدمات بدهد اما بعضی خدمات گوگل برای ایرانیان هم در دسترس است. امروز اگر کسب‌وکاری بخواهد در گوگل تبلیغ کند، برای واریز و چه آن به خارج از کشور، باید از هفت خان بگذرد. هزینه‌های مازاد ناشی از تحریم‌های خارجی در اقتصاد ما سر به فلک می‌زند. در این شرایط ما طرحی را تهیه می‌کنیم که در آن، نیمچه خدماتی هم که گوگل به مردم ما عرضه می‌کند، محدود شود. نیروهای فنی و تولیدکنندگان محتوا در شبکه‌ها و پلتفرم‌هایی مثل اینستاگرام و یوتیوب داریم که درآمدهای خوبی کسب می‌کنند. چرا در شرایطی که کشور به تولید اشتغال نیاز دارد، باید با ایجاد محدودیت در اتصال به شبکه جهانی اینترنت، درآمدزایی این افراد محدود شود؟ کاری که این افراد در پلتفرم‌های خارجی انجام می‌دهند، نوعی ارزآوری برای کشور است. خدماتی را انجام می‌دهند و در مقابل درآمد ارزی دریافت می‌کنند و در شرایط تحریم این یک فرصت برای کشوری مثل ماست. چنین مسائلی در طرح صیانت اصلا دیده نشده است.

■ در نسخه‌ای که از طرح منتشر شده و در اختیار رسانه‌ها قرار گرفته، هیئتی برای نظارت و تصمیم‌گیری و صدور مجوز پیش‌بینی شده است. به طور مشخص کارکرد چنین هیئتی را

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **نیروهای فنی و تولیدکنندگان محتوا در شبکه‌ها و پلتفرم‌هایی مثل**

اینستاگرام و یوتیوب داریم که **درآمدهای خوبی** کسب می‌کنند. چرا در

شرایطی که کشور به تولید اشتغال نیاز دارد، باید با ایجاد محدودیت در

اتصال به **شبکه جهانی اینترنت**، درآمدزایی این افراد محدود شود؟

▶ **صنعت استخراج رمزارز، بلاکچین و دیگر صنایع مرتبط هم به طور حتم از**

ایجاد محدودیت‌های بیشتر صدمه می‌بینند نه اینکه رشد کند و بالنده شود.

به ویژه در شرایطی که **پلتفرم‌ها یا صرافی‌هایی مثل بایننس** به شدت کاربران

ایرانی را محدود کردند.

▶ **وقتی طرح صیانت را می‌شکافیم و لایه‌های دیگری از آثار آن را بررسی**

می‌کنیم می‌فهمیم هنوز درباره محدودیت‌هایی که واقعا ایجاد می‌کند،

صحبت نشده است. اجرای این **طرح شیوه‌های نظارت بر فضای مجازی**

کشور را به طور مشخص دگرگون می‌کند.

چطور ارزیابی می‌کنید؟

وقتی طرح صیانت را می‌شکافیم و لایه‌های دیگری از آثار آن را بررسی می‌کنیم می‌فهمیم هنوز درباره محدودیت‌هایی که واقعا ایجاد می‌کند، صحبت نشده است. اجرای این طرح شیوه‌های نظارت بر فضای مجازی کشور را به طور مشخص دگرگون می‌کند. مسئله فقط فیلترینگ نیست بلکه تغییر رویه‌ها هم مشکلاتی ایجاد می‌کند. برای مثال، آیا مجموعه آرا در هیئتی که در طرح صیانت پیش‌بینی شده شفاف است و مشخص است که چه نماینده‌ای از چه سازمانی به فیلترینگ شبکه یا سایتی خاص رای مثبت یا منفی می‌دهد؟ زمانی که شفافیت در سازوکارهای شورایی وجود ندارد، نوعی سلب مسئولیت در امور پیش می‌آید. به این شکل که همه اعضا و نمایندگان پیش از رای‌گیری با مسئله‌ای مخالفت می‌کنند اما می‌بینیم که یک طرح یا قانون محدودکننده با اکثریت آرا رای می‌آورد. در شرایطی شفافیت در تصمیم‌ها و رای‌گیری‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد که منافعی از پیش برای عده‌ای یا گروهی خاص تعریف شده است.

■ **مثل پروژه‌هایی که برای ایجاد نمونه مشابه خارجی موتورهای جست‌وجو یا برنامه‌ها در**

کشور تعریف می‌شد. از جمله این پروژه‌ها موتور جست‌وجوی یوز بود.

موتور جست‌وجوی یوز یک نمونه از این پروژه‌هاست. پروژه‌هایی تعریف می‌شود، منابع زیادی از بودجه کشور به آن تخصیص داده می‌شود و در نهایت هیچ نسخه‌ای دست مردم را نمی‌گیرد. الان شرایط سخت‌تر هم هست چراکه کشور تحریم است و پیاده‌سازی طرح‌هایی که بتواند خدمات مشابه سایت‌ها و برنامه‌های خارجی را به مردم عرضه کند، هزینه‌های هنگفتی روی دست کشور می‌گذارد. در شرایط محدودیت منابع، پیاده‌سازی این طرح‌ها مبهم است. بنابراین صرفا به تعریف منابعی که به طور رانتی به گروه‌ها اختصاص داده می‌شود می‌رسیم. این چیزی است که بارها در کشور ما تجربه شده است. عادت به اختراع کردن دوباره چرخ داریم و در همین اختراع دوباره هم به اندازه‌های رانت ایجاد می‌شود که در نهایت نه چرخ می‌ماند و نه روشن است که منابع دست چه کسانی بوده و چه شده است.

■ **موافقان طرح با این ایده جلو می‌آیند که ما توان فنی ایجاد برنامه‌ها یا سایت‌ها و**

موتورهای خارجی جست‌وجو را داریم و چرا خودمان نسازیم. انتقاد آن‌ها هم نیست که چرا

توان داخلی را سرکوب می‌کنید.

بسیاری از موتورهای جست‌وجو در جهان در رقابت با گوگل کنار کشیدند و اینکه فکر کنیم رقابت با چنین موتور جست‌وجویی برای ما ساده است، منطقی نیست. این نوعی بی‌توجهی به اندوخته دانش بشری و تجربه دیگر کشورهاست. تجربه و سرمایه بسیاری پشت سازندگان چنین موتور جست‌وجویی است. ما هم مبلغ نیستیم و بیشتر پیرو هستیم. چه در این طرح و چه در طرح‌های دیگر. بنابراین بهتر است به جای اینکه برویم و گوگل خودمان را از نو بسازیم، با روی شانه‌های جهان بگذاریم و چیزی به جهان فناوری اضافه کنیم. اینستاگرام، فیس‌بوک و برنامه‌هایی مثل کلاب‌هاوس از اول نبودند و تنها هنر موسسان آن‌ها هم این نیست که نیازی را از جامعه انسانی درک کردند و تلاش کردند با فناوری آن را برآورده کنند. ما هم صاحب ایده هستیم اما اینکه به جای بها دادن به ایده‌های جدید، می‌خواهیم موتور جست‌وجوی دیگری یا اینستاگرام دیگری بسازیم، دلیل عقب ماندن ماست. من خوب به یاد دارم زمانی که اینترنت ایران قطع شد، یوز نتوانست به مردم خدمت بدهد. در نهایت مشخص شد یوز موتوری است که به عنوان واسطه بین کاربر و گوگل عمل می‌کرده است.

■ **فکر می‌کنید طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی به آنچه مورد نظر مردم و**

کارشناسان است، نزدیک شود؟

بعضی باور دارند اگر طرح توسط کارشناسان بیشتر بررسی شود، بهتر می‌شود. اما من فکر می‌کنم به طور کلی مجلس نباید درباره فضای مجازی طرح بدهد چراکه امکانات و زیرساخت‌های تخصصی لازم برای بررسی چنین طرحی را ندارد. اگر قرار است فضای مجازی مورد ساماندهی قرار بگیرد، این کار باید توسط دولت و در قالب لایحه‌ای که دولت تهیه کرده پیگیری شود. در این شرایط آثار مخرب آن به مراتب کمتر است. بیشترین مشکلاتی که با طرح‌های مجلس داریم، تصویب آن بدون کارشناسی است. غیر از این، پرسش‌های مهمی درباره این طرح وجود دارد. از جمله اینکه طرح چرا در زمانی ارائه شده که در دوره گذار از دولت قبلی به دولت فعلی بودیم؟ در شرایطی که وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات هنوز مستقر نشده و معاونان و کادر خود را نتجیده، چرا چنین طرح مهمی در مجلس مطرح می‌شود تا فرصت اظهار نظرهای کارشناسی و موضع‌گیری در آن، به کمترین سطح برسد؟ ■

چشم انداز



اتریوم یا بیت کوین؟

بیل گورلی، سرمایه‌دار خطرپذیر، اتریوم را به بیت کوین ترجیح می‌دهد

مشخص کردن میزان سرمایه‌گذاری خود در ETH تأکید کرد که این سرمایه‌گذاری شخصی بوده و برای شرکت او نیست.

او تأکید کرد: من تحت تأثیر سخنان افراد سرمایه‌گذار اتریوم قرار گرفته‌ام. به نظر می‌رسد بخشی که در آن شرکت می‌کنم عملکرد اتر است. به نظر می‌رسد آن‌ها برای تغییرات آماده‌تر و پذیراتر هستند و اساساً چندین تغییر را ایجاد می‌کنند که به نظر من هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و بسیار سودمند خواهد بود. جامعه توسعه‌دهندگان به‌وضوح در اردوگاه اتریوم هستند.

این سرمایه‌گذار خطرپذیر اظهار داشت: من فکر می‌کنم هنگامی که آن‌ها به سمت مقیاس سهام در برابر بیت کوین حرکت می‌کنند، از ESG محیط زیست، اجتماعی و حکومتی سود می‌برند. به نظر من اگر قصد دارید در معرض سرمایه‌گذاری رمزنگاری قرار بگیرید، این روش هوشمندانه‌تری برای بازی است.

گورلی تصریح کرد که ماکسیمالیست نیست و بحث نمی‌کند که همه باید در معرض رمزنگاری قرار بگیرند.

او همچنین در مورد پلتفرم معاملاتی رابین هود اظهار داشت که بیش از نیمی از درآمد آن از ارزهای رمزنگاری شده و ۶۲ درصد از درآمد رمزنگاری شده آن از دوچ کوین تأمین می‌شود. این سرمایه‌گذار خطرپذیر گفت که این یک مدل تجاری خوب نیست، و افزود که او رابین هود را بیشتر یک کازینو می‌داند تا یک بستر سرمایه‌گذاری. ■

بیل گورلی، سرمایه‌گذار خطرپذیر، موضع شخصی در مورد اتریوم گرفته است زیرا معتقد است: «تحت تأثیر استدلال‌های جمعیت اتریوم قرار گرفته‌ام.» او توضیح داد که اگر قرار است در معرض ریسک‌های رمزنگاری قرار بگیرید، روش هوشمندانه‌ای برای بازی

متین دخت والی نژاد

دبیر بخش چشم‌انداز

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

باید انتخاب کرد.

بیل گورلی اتریوم را به بیت کوین ترجیح می‌دهد

بیل گورلی، شریک عمومی پنج مارک، یک شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر در سیلیکون ولی در سان فرانسیسکو کالیفرنیا، در مصاحبه‌ای با بلومبرگ دیدگاه خود را در مورد ارزهای رمزنگاری شده به اشتراک گذاشت.

او ابتدا اعتراف کرد که به زمینه رمزنگاری دیر وارد شده است، زیرا روی لیست‌های مستقیم دارایی و سرمایه‌گذاری تمرکز کرده بود و زمان زیادی را صرف اطلاعات جمع کردن و سرمایه‌گذاری بر روی ارزهای رمزنگاری شده نکرد تا آوریل امسال که زمان زیادی را به مطالعه در مورد ارزهای رمزنگاری شده اختصاص داد.

گورلی اعلام کرد: باید بگویم تحت تأثیر استدلال‌های سرمایه‌گذارهای اتریوم قرار گرفتم. بنابراین، من موضع شخصی خود را مشخص کردم. سرمایه‌گذار خطرپذیر بدون

بازیافت پول در سال ۲۰۲۱ وارد حجم پول شده است. عرضه پول در سال گذشته حدود ۲۵ درصد افزایش یافت و بهترین شاخص تورم، عرضه پول است. بنابراین من فکر می‌کنم تورم ما بسیار بالاتر از انتظارات کنونی فعالان بازار است.

میلیاردی که سرمایه‌گذاری بر ارزش‌های دیجیتالی را پیشنهاد نمی‌کند

طلا بهتر از بیت کوین

بله، فکر می‌کنم زمان خوبی است. ما معتقدیم طلا در زمان تورم بسیار خوب عمل می‌کند. آخرین باری که طلا سهمی شد در دهه ۱۹۷۰ بود، زمانی که ما دو سال تورم دورقمی داشتیم.

دلیل این امر این است که به طور اساسی مقدار بسیار کمی از طلای قابل سرمایه‌گذاری وجود دارد. این مبلغ در حدود چندین تریلیون دلار است، در حالی که کل دارایی‌های مالی نزدیک به ۲۰۰ تریلیون دلار است. بنابراین با افزایش تورم، مردم سعی می‌کنند از درآمد ثابت خارج شوند. آن‌ها سعی می‌کنند از پول نقد خارج شوند و مکان منطقی برای سرمایه‌گذاری پناهگاه امنی مانند رفتن به سوی بازار طلا است. اما از آن جا که مقدار پول برای خروج از نقدینگی و درآمد ثابت بر مقدار طلای قابل سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد، عدم تعادل عرضه و تقاضا باعث افزایش طلا می‌شود.

■ بنابراین شما معتقدید سرمایه‌گذاری بر بازار طلا اقدام خوبی است؟

بله. ما تصور می‌کردیم در سال ۲۰۰۹ با تسهیل کم فدرال رزرو، که اساساً چاپ پول است، تورم زیادی ایجاد می‌شود. اما آنچه اتفاق افتاد این بود که فدرال رزرو پول که چاپ می‌کرد، در همان زمان سرمایه و ذخایر مورد نیاز بانک‌ها را افزایش می‌داد. بنابراین نوعی بازیافت پول رخ داد. بانک مرکزی خزانه‌داری را خریداری کرد، پول ایجاد کرد، که در بانک‌ها جمع شد و سپس به فدرال رزرو مجدداً واریز شد. و این پول هرگز به حجم پول وارد نشد. بنابراین تورمی نبود. اما برعکس آن زمان، این بار وارد حجم پول شده است. عرضه پول در سال گذشته حدود ۲۵ درصد افزایش یافت و بهترین شاخص تورم، عرضه پول است. بنابراین من فکر می‌کنم تورم ما بسیار بالاتر از انتظارات کنونی فعالان بازار است.

■ ارزش‌های رمزنگاری شده چگونه؟
آیا شما اهل سرمایه‌گذاری در ارزش‌های دیجیتالی هستید؟

نه، نیستیم. من می‌گویم که ارزش‌های رمزنگاری شده یک حباب هستند. من آن‌ها را به عنوان «بازار محدود هیچ چیز» توصیف می‌کنم. بنابراین، تا آن جا که تقاضا بیشتر از عرضه محدود باشد، قیمت افزایش می‌یابد. اما تا آن جا که تقاضا کاهش پیدا می‌کند، قیمت‌ها نیز روند نزولی به خود می‌گیرند. هیچ ارزش ذاتی برای هیچ یک از ارزش‌های رمزنگاری شده وجود ندارد، مگر مقدار محدودی. ارزش‌های رمزنگاری شده، صرف نظر از اینکه کجا معامله می‌کنند، در نهایت بی‌ارزش خواهند بود. به محض از بین رفتن فوران یا خشک شدن نقدینگی، آن‌ها به صفر می‌رسند. من به کسی توصیه نمی‌کنم که روی ارزش‌های رمزنگاری شده سرمایه‌گذاری کند.

■ با توجه به مواردی که گفتید، چرا یک نوع سرمایه‌گذاری کوتاه‌ولی بزرگ بر روی انواع ارزش‌های رمزنگاری شده قرار ندهید؟

دلیلی که باعث شد اندازه اعتبار را کوتاه کنیم نامتقارن بودن آن بود - کوتاه آمدن اوراق قرضه با مدت محدود که با گسترش یک درصدی خزانه‌داری معامله می‌شود. در رمزنگاری، یک نقطه ضعف نامحدود وجود دارد. بنابراین اگرچه می‌توانم در درآمدت درست باشم، اما در کوتاه‌مدت، محو می‌شوم. در مورد بیت کوین، آن از ۵۰۰۰ دلار به ۴۵۰۰۰ دلار رسید. بازار خیلی فراری است. ■

از زمانی که جان پولسون بیش از یک دهه پیش علیه بازار مسکن آمریکا شرط‌بندی کرده بود، مردم مدام از او در مورد تجارت بزرگ بعدی‌اش می‌پرسند.

این میلیارد در هیچ چیزی برای رقابت کوتاه‌مدت خود پیدا نکرده است، اما به سختی می‌توان از ۲۰ میلیارد دلاری که پولسون برای خود و سرمایه‌گذاران پس از سقوط اوراق قرضه وام مسکن و بدترین بحران مالی پس از رکود بزرگ ایجاد کرد، چشم‌پوشی کرد. با وجود این، بیش از ۱۴ سال پس از آنکه CDOها و مبادله‌های پیش‌فرض اعتباری توجه همگان را به خود جلب کردند، پولسون دوباره نشانه‌هایی از حدس و گمان بیش از حد را مشاهده می‌کند. بخش «ثروت بلومبرگ با دیوید رابنشتاین» گفت که پولسون ۶۵ ساله به طور فزاینده‌ای نگران افزایش قیمت‌ها است. به گفته او، افزایش سریع پول می‌تواند نرخ تورم را بسیار فراتر از انتظارات فعلی ببرد، و طلا که سال‌ها از آن حمایت می‌کرد، در حال حاضر مقدم است.

تندترین کلمات او برای داغ‌ترین سرمایه‌گذاری‌های این دوران است. به طور متوسط SPACها یک پیشنهاد بازنده خواهند بود، در حالی که ارزش‌های رمزنگاری شده یک حباب هستند که «در نهایت ثابت می‌شود بی‌ارزش هستند».

پولسون به رابنشتاین، بنیان‌گذار گروه کار لایل، در تلویزیون بلومبرگ گفت: «من به هیچ کس توصیه نمی‌کنم در ارزش‌های رمزنگاری شده سرمایه‌گذاری کند».

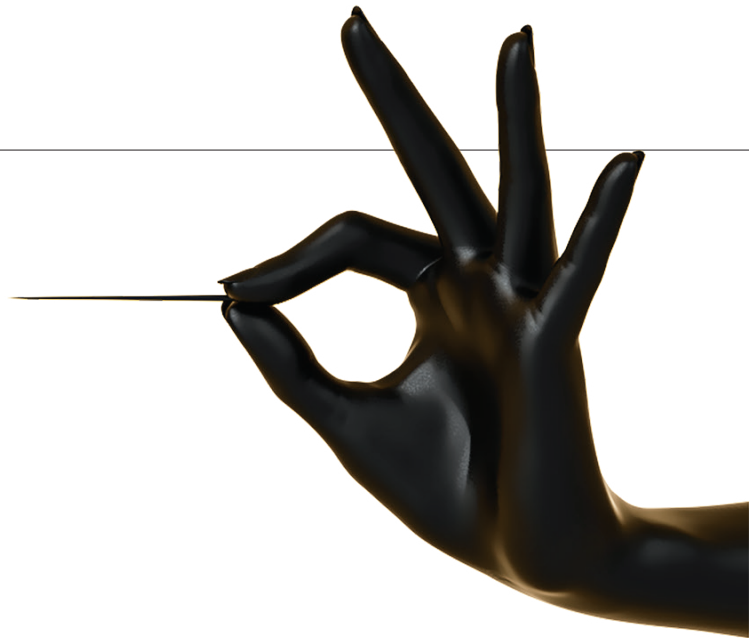
عدم تأیید پولسون مطمئناً منتقدان زیادی را به دنبال خواهد داشت زیرا دارایی‌های دیجیتالی در سال‌های اخیر بسیار بهتر از طلا بوده است. از طرفی دیگر سابقه او از زمان «بحران مالی ۲۰۰۸» نیز مخدوش شده است. پس از آنکه دارایی‌های او از حدود ۳۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به ۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید و خود را بیشتر با پول شخصی خود مدیریت می‌کرد، شرکت سرمایه‌گذاری خود را به دفتر خانواده تبدیل کرد.

پولسون گفت که ترجیح می‌دهد این روزها روی سرمایه‌گذاری تمرکز کند و دلش برای استرس راه‌اندازی یک کسب و کار تنگ نخواهد شد. پولسون می‌گوید: «من هرگز علاقه‌ای به جمع‌آوری پول یا ملاقات با سرمایه‌گذاران نداشتم».

سرمایه‌گذاری کاری است که او از زمان حضور در دانشگاه نیویورک که توسط گوستاو لویی، رئیس سابق گلدمن ساکس تدریس می‌شد، عمدتاً می‌خواست انجام دهد. پس از مدرسه بازرگانی هاروارد، اولین شغل پولسون در گروه مشاوره بوستون بود. او در Paulson & Co را در ۱۹۹۴ افتتاح کرد و بهترین شرکت مستقر در نیویورک بود. پولسون همچنین در مورد تربیت خود در نیویورک نحوه ایجاد تجارت خود صحبت کرد، جایی که امروز ۱۰۰ هزار دلار سرمایه‌گذاری کرده است و نیز بهترین توصیه سرمایه‌گذاری که تا به حال دریافت کرده است.

■ بعد از اینکه معامله معروف خود را انجام دادید، مقدار زیادی طلا یا معاملات آتی طلا خریداری کردید و توسط برخی «حشره طلا» نامیده شدید. قیمت طلا در حال حاضر حدود ۱۷۰۰ دلار در هر اونس است. آیا فکر می‌کنید طلا با این قیمت سرمایه‌گذاری خوبی است؟





آینده ارزهای رمزنگاری شده

۵ پیش بینی کارشناسان پس از دستیابی به موفقیت ۲۰۲۱

علاقه آشکاری دارد که مطمئن شود سرمایه گذاران می دانند چگونه مالیات خود را هنگام تسلیم مالیات گزارش دهند. وانگ می گوید، وضوح مقررات به معنای حذف یک مانع مهم برای ارزهای رمزنگاری شده است، زیرا شرکتها و سرمایه گذاران آمریکایی در حال حاضر بدون دستورالعمل های مشخص فعالیت می کنند.

چشم انداز آینده بیت کوین

بیت کوین به طور کلی شاخص خوبی برای بازار رمزنگاری است، زیرا این بزرگترین ارز رمزنگاری شده از نظر ارزش بازار است و بقیه بازار تمایل دارند از روندهای آن پیروی کنند. قیمت بیت کوین در سال ۲۰۲۱ تاکنون به طرز عجیبی افزایش یافته است، از بالاترین سطح ۶۰ هزار دلار در آوریل به کمتر از ۳۰ هزار دلار در ماه ژوئیه به تازگی بیت کوین به ۵۰ هزار دلار افزایش یافته است. این بی ثباتی بخش بزرگی از دلایلی است که کارشناسان توصیه می کنند سرمایه گذاری های رمزنگاری شده را در ابتدا کمتر از ۵ درصد از نمونه کارها نگه دارد.

اما بیت کوین تا کجا بالا می رود؟ به گفته کیانا دانیل، نویسنده «سرمایه گذاری در ارزهای دیجیتال برای خنگ ها»، گذشته بیت کوین ممکن است برخی سرنخها را ارائه دهد. دانیل می گوید از سال ۲۰۱۱ تاکنون جهش های زیادی در پی داشته است که باعث کاهش قیمت بیت کوین شده است. «آنچه من از بیت کوین انتظار دارم نوسانات کوتاه مدت و رشد بلندمدت است.» برخی دیگر پیش بینی می کنند در کوتاه مدت بیت کوین بیشتر صعود کند. بیل نوبل، تحلیل گر ارشد فنی در توکن متریکس، یک پلتفرم تجزیه و تحلیل ارزهای رمزنگاری شده، معتقد است که قیمت بیت کوین در بقیه سال افزایش پیدا خواهد کرد. او می گوید: «من فکر می کنم به احتمال زیاد بیت کوین به ۷۵ هزار دلار می رسد تا ۲۵ هزار دلار.»

بی ثباتی قیمت بیت کوین برای سرمایه گذاران به چه معناست

بی ثباتی بیت کوین دلیل بیشتری برای سرمایه گذاران برای انجام یک بازی طولانی مدت است. اگر برای پتانسیل بلندمدت خرید می کنید، نگران نوسانات کوتاه مدت نباشید. بهترین کاری که می توانید انجام دهید این است که به سرمایه گذاری در ارزهای رمزنگاری شده خود نگاه نکنید یا «آن را تنظیم و فراموش کنید.» همان طور که کارشناسان همچنان به ما می گویند هر بار نوسان قیمت - چه بالا و چه پایین - وجود دارد، واکنش احساسی می تواند باعث شود سرمایه گذاران عجولانه عمل کنند و تصمیماتی بگیرند که منجر به ضرر سرمایه گذاری آن ها شود. ■

سال ۲۰۲۱ سال بزرگی برای ارزهای رمزنگاری شده است، اما حالا چه؟

ما شاهد این بودیم که بیت کوین به بالاترین قیمت تاریخ خود رسید، مذاکرات نظارتی با تأثیرات بالقوه بر صنعت و خرید نهادی بیشتر از شرکت های بزرگ. در تمام این مدت، علاقه مردم به ارزهای دیجیتال امسال افزایش یافت: این موضوع نه تنها در بین سرمایه گذاران بلکه در فرهنگ عمومی نیز مورد توجه است، به لطف همه از سرمایه گذاران قدیمی مانند ایلان ماسک گرفته تا آن بچه دبیرستانی در فیس بوک. دیو ابر، مدیر توسعه جهانی جمینی، مبادله کننده ارزهای رمزنگاری شده معروف، می گوید: از بسیاری جهات، نیمه اول سال ۲۰۲۱ یک «پیشرفت» بوده است. «تمرکز و توجه فوق العاده ای به صنعت رمزنگاری می شود.» اما این صنعت در مراحل اولیه خود است و دائما در حال پیشرفت است. وضعیت درآمدت به سختی پیش بینی می شود، اما در ماه های آینده، متخصصان موضوعاتی را از مقررات تا اتخاذ نهادهای پرداخت رمزنگاری دنبال می کنند تا بازار را بهتر بشناسند. در حالی که پیش بینی های دقیق غیرممکن است، ما از پنج متخصص در مورد آنچه در بقیه سال ۲۰۲۱ در فضای رمزنگاری به آن توجه می کنند، پرسیدیم.

مقررات ارزهای رمزنگاری شده

منتظر ادامه گفت و گوها در مورد تنظیم ارزهای رمزنگاری شده باشید. قانون گذاران واشنگتن دی سی و سراسر جهان در حال تلاش برای یافتن چگونگی وضع قوانین و دستورالعمل هایی هستند که ارز رمزنگاری شده را برای سرمایه گذاران امن تر کند و برای مجرمان سایبری جذابیت کمتری داشته باشد. چین در تلاش های خود برای سرکوب ارزهای دیجیتال در سال جاری، عمدتاً از طریق مقررات استخراج رمزنگاری، تأکید کرد، در حالی که سناتورهای آمریکایی مقررات جدیدی را برای تقویت اقدامات گزارش مالیاتی ارزهای رمزنگاری شده در نظر گرفته اند. جفری وانگ، سرپرست قاره آمریکا در امبر گروپ، یک شرکت مالی رمزنگاری مستقر در کانادا، می گوید: «مقررات به طور احتمالی یکی از بزرگترین دست اندازها در صنعت رمزنگاری در سطح جهان است. ما از مقررات روشن بسیار استقبال می کنیم.» مانند اکثر موارد مربوط به ارزهای رمزنگاری شده، مقررات با موانعی همراه است. وانگ می گوید: «نهادهای مختلفی وجود دارند که ممکن است صلاحیت نظارت بر همه چیز را داشته باشند یا نداشته باشند. و ایالت به ایالت فرق می کند.» جروم پاول، رئیس فدرال رزرو و جنت یلن، وزیر خزانه داری، منافع نمایندگی های خود را در زمینه تنظیم مقررات اعلام کرده اند، در حالی که رئیس کمیسیون امنیت و مبادلات، گری جنسرل درباره نقش آژانس خود و کمیسیون معاملات آتی کالا در نظارت بر این صنعت اظهار نظر کرده است. به علاوه، IRS

۳ دلیل من برای سرمایه‌گذاری روی ارزهای رمزنگاری شده

کریپتو خطرناک است، برای همین آن را می‌خرم

همه این برنامه‌ها تا حدودی نیاز به استفاده از ارز رمزنگاری شده دارند. اگر هریک از آن‌ها به طور گسترده‌ای پذیرفته شود، اتریوم و بیت کوین - و کسانی که روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند - خواهند برد.

۲ ممکن است پشیمان شوم که روزی سرمایه‌گذاری نکرده‌ام

ارز رمزنگاری شده یک سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر است و برخی از کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که یا موفقیت بزرگ خواهد داشت یا شکست بزرگی، بدون هیچ حد وسطی. وقتی این دو گزینه را در نظر می‌گیرم، ترجیح می‌دهم ریسک کنم تا اینکه چیز بزرگی را از دست بدهم.

قبل از سرمایه‌گذاری، به همه نتایج احتمالی فکر کردم. من می‌توانم در حال حاضر سرمایه‌گذاری کنم و یا با دریافت سودهای زیاد موفق شوم یا در صورت شکست سرمایه‌گذاری خود را از دست بدهم. یا می‌توانم سرمایه‌گذاری نکنم و هیچ پولی از دست ندهم اما بازده بالقوه سودآور را نیز از دست بدهم.

به طور شخصی، ترجیح می‌دهم از دست دادن پول رنجم بدهد تا اینکه با حسرت عدم سرمایه‌گذاری در صورت رشد ارزهای رمزپایه زندگی کنم. البته هیچ کس نمی‌داند که این ارزها آیا واقعا موفق خواهد شد یا خیر. اما اگر چنین شود و من تصمیم به خرید آن بگیرم، احتمالاً برای مدت طولانی از این تصمیم پشیمان خواهم شد.

۳ بقیه نمونه کارهای من محکم است

نمی‌توان انکار کرد که ارز رمزنگاری شده یک سرمایه‌گذاری خطرناک و بسیار ناپایدار است و در این مرحله بسیار سوداگرانه است. در حالی که معتقدم شانس موفقیت وجود دارد، اما می‌دانم که این چیز مطمئنی نیست.

به همین دلیل، من فقط مبلغ کمی را سرمایه‌گذاری کرده‌ام که به راحتی می‌توانم آن را از دست بدهم، و بقیه سبد سهام من از سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت قوی تشکیل شده است. به این ترتیب، اگر سرمایه‌گذاری‌های رمزنگاری شده من خوب عمل نکنند، کل مجموعه‌ام را از بین نمی‌برد. و با ادامه سرمایه‌گذاری مداوم در زمینه‌های خارج از ارزهای رمزنگاری شده، می‌توانم اطمینان حاصل کنم که پس‌انداز من در طول زمان بدون توجه به آنچه بازار ارزهای رمزنگاری انجام می‌دهد، افزایش پیدا می‌کند.

با انجام اقدامات احتیاطی مناسب، می‌توانید هنگام سرمایه‌گذاری در ارزهای رمزنگاری شده ریسک خود را کاهش دهید. با این حال، این سرمایه‌گذاری مناسب برای همه نیست و این مشکلی نیست. با در نظر گرفتن ترجیحات شخصی و تحمل ریسک، تصمیم‌گیری برای انتخاب مناسب شما راحت‌تر خواهد بود. ■

سرمایه‌گذاران در زمینه ارزهای دیجیتالی اختلاف نظر دارند. در حالی که برخی از مردم متقاعد شده‌اند که جهان را تغییر خواهد داد، برخی دیگر به شدت معتقدند که سقوط می‌کند و از بین می‌رود. حتی کارشناسان نمی‌توانند در مورد اینکه آیا این یک سرمایه‌گذاری خوب است یا خیر به توافق برسند. برخی از میلیاردرهای مشهور مانند ایلان ماسک و مارک کوپن از ارزهای رمزنگاری شده حمایت کرده‌اند. اما دیگران، مانند وارن بافت و چارلی مانگر، مدت‌هاست که از آن انتقاد کرده‌اند.

این درست است که ارز رمزنگاری شده بی‌ثبات است - همان‌طور که در سال گذشته بالا و پایین‌های زیادی در بازار دیده شده است - اما چند دلیل وجود دارد که من همچنان روی بیت کوین (CRYPTO: BTC) و اتریوم (CRYPTO: ETH) سرمایه‌گذاری کردم.

۱ این می‌تواند اتفاق بزرگ آینده باشد

هیچ کس نمی‌داند ارزهای رمزنگاری شده در آینده چگونه خواهد بود، به همین ترتیب نظریه شکست ارزهای رمزنگاری نیز می‌تواند درست باشد. اما همچنین می‌تواند روزی مفید واقع شود و صنایع مختلف را متحول کند. حتی اگر خود ارز رمزنگاری شده به یک روش پرداخت استاندارد در سراسر جهان تبدیل نشود، راه‌های دیگری برای موفقیت آن وجود دارد.

به عنوان مثال، از فناوری پایه و اساس بلاک‌چین ارزهای رمزنگاری شده زیر استفاده کنید. بلاک‌چین اتریوم، به ویژه، محل بسیاری از برنامه‌ها از جمله امور مالی غیر متمرکز و توکن‌های غیر قابل تعویض است. هر دو شبکه اتریوم و بیت کوین همچنین میزبان قراردادهای هوشمند هستند، که می‌توان به آن‌ها توافق‌نامه‌های دیجیتالی نیز گفت و این قراردادها می‌توانند به طور بالقوه انقلابی در صنعت قانونی ایجاد کنند.



کیتی بروکمن

نویسنده بازنشسته

باید توجه داشت سرمایه‌گذاری بر بازار ارزهای رمزنگاری مانند هر سرمایه‌گذاری‌ای، مزایا و معایب خود را دارد

آینده ارزهای دیجیتال نامشخص است و هیچ‌کس نمی‌داند که آیا با سرمایه‌گذاری در این بازار موفق خواهد شد یا خیر



همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در نپال

رویای کوه‌نوردان

هند و نیز نیروهای انگلیسی مستقر در هند درگیر شد و هرگز نتوانست پیروز میدان باشد. مرزهای امروزی نپال، بازتابی از واقعیت‌های همان دوران است.

به صورت اصولی حضور استعماری انگلیس در هند باعث شده بود نپال به شدت احساس خطر کند و از اینکه مثل هند قربانی امپراتوری بریتانیا شود هراس داشت. تنها گزینه‌ای که نپال برای حفظ استقلال خود پیش رو داشت این بود که با بریتانیا به مصالحه‌ای برسد. در سال ۱۸۶۰ نپال متعهد شد اجازه دهد که گردان سربازان گورکا که نپالی بودند در ارتش بریتانیا در هند به کار گرفته شوند. نپال همچنین مداخله بریتانیا در تعیین سیاست خارجی خود را پذیرفت. در همین میان، نپال تلاش زیادی نیز داشت که مناسبات خود با تبت و چین را متعادل نگه دارد و به خصوص منافع اقتصادی خود را در این راستا دست ندهد.

با استقلال هند در سال ۱۹۴۷ میلادی و خروج انگلیسی‌ها از شبه‌قاره، نپال دوباره در موقعیت آسیب‌پذیری قرار گرفت. نپالی‌های ساکن هند که علیه خاندان سلطنتی نپال فعالیت می‌کردند و از جنبش ملی‌گرای هند تاثیر پذیرفته بودند، در سال ۱۹۵۰ علیه سلطنت انقلاب کردند و پادشاه نپال هم ناچار به مصالحه با آن‌ها شد. البته فراز و نشیب‌ها در خصوص سلطنت در نپال در دهه‌های بعد نیز به شکل کودتا و ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی ادامه یافت؛ به طوری که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی فضای اختناق بر نپال حاکم شد و درگیری‌های سیاسی به اوج رسید و به خصوص مانویست‌های نپال قدرت زیادی گرفتند. در نهایت در سال ۲۰۰۷ میلادی سلطنت در نپال ملغی شد و حزب کمونیست نپال توانست در انتخابات سال بعد، کرسی‌های قابل توجهی را در پارلمان به دست بیاورد و به قدرت برسد. نپال امروز، یک جمهوری پارلمانی است.

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

۱ با کشوری آشنا شوید که از اورست پول درمی‌آورد

نپال کشوری است محصور به خشکی که هر ساله میزبان اورست‌نوردان از سراسر دنیاست و تعداد زیادی از مرتفع‌ترین قله‌های جهان را در خود جا داده است. نپال همسایه دو رقیب سیاسی و منطقه‌ای بزرگ یعنی چین (تبت) و هند است و به صورت اجتناب‌ناپذیری از آن‌ها تاثیر می‌پذیرد. در گذشته، بخش زیادی از جمعیت سرزمین نپال را هندوها و سپس بودایی‌ها تشکیل می‌دادند و به همین دلیل، معماری و سبک زندگی نپالی‌ها از جمله شهرها و کاخ‌ها و معابدشان از این ادیان تاثیر پذیرفته بود. با این حال، بخش‌های مختلف سرزمین نپال امروزی حکمرانان مختلف داشت و تازه در قرن هیجدهم بود که پادشاه گورکا (منطقه واقع شده در غرب کاتماندو پایتخت امروزی نپال) موفق به متحد کردن پادشاهی‌های مختلف در مناطق مرکزی هیمالیا شد و کاتماندو نیز در همین راستا به عنوان پایتخت معرفی شد که هنوز هم به قوت خود باقی است.

تاریخ کوتاهی از نپال

در دورانی که نپال به شکل متحد درآمد، هدف پادشاه این بود که مناطق کوهستانی بین کشمیر تا بوتان تحت پادشاهی خودش قرار بگیرد. اما اتفاقاتی افتاد که نشانی از تمام چالش‌های آینده نپال را در خود داشت و آن هم جنگ‌های مداوم با همسایگان قدرتمند بود. نپال عملاً در قرن هیجدهم با چین و تبت و در قرن بعدی با پادشاهی سیک پنجاب



صورت کلی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این حوزه‌ها در نپال بیشتر از دولتی بوده است.

گردشگری: گردشگری در نپال رونق دارد و علتش هم وجود قله‌های مرتفع از رشته کوه‌های هیمالیا و نیز طبیعت بکر و دست‌نخورده این کشور است. تمام علاقه‌مندان به اورست‌نوردی بالاخره حداقل یک بار به نپال سفر می‌کنند. اما تنها دره کاتماندو از امکانات کافی (جاده، اقامتگاه و رستوران) برای پذیرایی از گردشگران خارجی برخوردار است. پتانسیل رشد در این حوزه بالاست چون هر سال کوه‌نوردان زیادی از سراسر دنیا در فصل مناسب به نپال سفر می‌کنند.

تجارت: به دلایل جغرافیایی و تاریخی، اکثر تجارت نپال با هند انجام می‌گیرد و چین و آمریکا نیز شرکای تجاری مهمی برای نپال هستند. نپال تلاش‌های زیادی برای تنوع‌بخشی به تجارت خود انجام داده که اکثراً بر اساس توافق‌نامه‌هایی با چین، ژاپن، کره جنوبی، پاکستان، آمریکا، آلمان و لهستان بوده است. هندی‌های ساکن در نپال در زمینه فعالیت‌های تجاری بزرگ در این کشور دست بالا را دارند و روی تصمیم‌گیری‌های دولت هم تأثیر می‌گذارند. تجارت خارجی و تراز پرداخت‌های نپال وضعیت خوبی نداشته و صادرات این کشور آن قدر افزایش نیافته که تأمین‌کننده هزینه واردات کالاهای مصرفی و اساسی باشد. وابستگی نپال به بازار هند برای اکثر واردات و صادراتش و نیز وابستگی به بندر کلکتة برای دسترسی به دریا، همواره موجب اختلاف نظرهای شدید بین دو کشور هند و نپال بوده است.

حمل و نقل: امکانات حمل و نقل در نپال بسیار محدود است و از این بابت شاید بتوان گفت وضعیت نپال در دنیا کم‌نظیر است. احداث جاده‌های جدید در نپال از دهه ۱۹۷۰ میلادی و با کمک هند، چین، انگلیس و آمریکا آغاز شد؛ اما همچنان مهم‌ترین راه حرکت برای نپالی‌ها در دره‌ها و مسیرهای خاکی و کوهستانی است. مسیرهای تجاری و حمل کالا نیز اکثراً بر اساس مسیر حرکت رودخانه‌ها شکل گرفته‌اند و امکانات ریلی و حمل و نقل هوایی در نپال اندک است.

افق اقتصادی نپال

رشد اقتصادی نپال در دوران کرونا به دلیل محدودیت سفرهای بین‌المللی و کم‌شدن سفر گردشگران خارجی به قله‌های هیمالیا کاهش نشان داد. اما پیش‌بینی شده که رشد اقتصادی نپال در سال ۲۰۲۳ میلادی به ۵.۱ درصد برسد. این رشد علاوه بر بخش گردشگری، از بخش‌های کشاورزی و صنعتی به دست خواهد آمد؛ ولی به نظر می‌رسد که رکود در بخش خدمات همچنان ادامه داشته باشد. تا پیش از وقوع بحران کرونا، تقریباً یک‌سوم از جمعیت نپال نزدیک به خط فقر زندگی می‌کردند. اما در این دوران، فرصت‌های شغلی زیادی از دست رفت و به افزایش فقر به خصوص در میان زنان، جوانان



نپال محصور در خشکی است و منابع طبیعی زیادی نیز ندارد. شبکه حمل و نقل در کشور ضعیف است و توسعه اقتصادی عملاً در آن رخ نداده است

اقتصاد نپال

نپال محصور در خشکی است و منابع طبیعی زیادی نیز ندارد. شبکه حمل و نقل در کشور ضعیف است و توسعه اقتصادی عملاً در آن رخ نداده است. اقتصاد نپال به شدت وابسته به واردات مواد اولیه است و مهم‌ترین واردات این کشور را سوخت، مصالح ساختمانی، کود، فلزات و انواع کالاهای مصرفی تشکیل می‌دهد. نپال صادرکننده منسوجات، الوار و برنج است.

یکی از معضلات اقتصاد نپال این است که حکومت این کشور در هیچ زمانی به اعمال اصلاحات در عرصه سیاست‌های اقتصادی و خط مشی تجاری توجه نکرده و در نتیجه، جذب سرمایه خارجی در این کشور اندک بوده است. برنامه‌هایی نیز که در جهت توسعه و با کمک مالی بین‌المللی در پیش گرفته شده‌اند، نتوانسته‌اند روی وضعیت مردم روستایی در این کشور تأثیر خاصی بگذارند.

بخش کشاورزی: کشاورزی در نپال عمدتاً محدود به برنج، ذرت، گندم، سیب زمینی، نیشکر و ارزن است و بخش اعظم مردم نپال در همین بخش مشغول به کارند. همچنین نیمی از درآمد صادراتی نپال مربوط به بخش کشاورزی است. با این حال، بازده بخش کشاورزی نپال به دلایل مختلفی از جمله عدم استفاده از تکنیک‌های مدرن در کاشت و آبیاری، بسیار پایین است. در مناطق کوهستانی نپال گاهی کمبود مواد غذایی رخ می‌دهد و عرضه و تقاضا به خصوص در زمینه غلات وضعیت متعادلی ندارد. یکی از دلایل این وضعیت، انتقال محصولات کشاورزی نپال به هند از طریق منطقه تارای است. در واقع نبود سیستم حمل و نقل خوب در نپال به این معنی است که انتقال محصولات کشاورزی از منطقه جنوب به شمال نپال بسیار سخت‌تر از صادرات آن‌ها به هند یا حتی تبت است. از دیگر معضلات در راه افزایش بازده کشاورزی نیز می‌توان به فرسایش خاک اشاره کرد.

بخش جنگلداری: حدود یک‌سوم از مساحت نپال را جنگل تشکیل داده و اکثر این مناطق تحت کنترل دولت هستند. الوار یکی از منابع اصلی درآمد نپال است و به خصوص صادرات آن به هند اهمیت زیادی دارد.

ذخایر و نیرو: ذخایر معدنی نپال اندک، پراکنده و توسعه‌نیافته است. البته منابع شناخته‌شده‌ای از زغال‌سنگ، سنگ آهن، مگنزیت، مس، کبالت، پیریت، سنگ آهک و سنگ طلق در این کشور وجود دارد و رودخانه‌های نپال نیز پتانسیل خوبی برای توسعه هیدروالکتریکی دارند. کارشناسان معتقدند با توسعه این بخش، هم به داخل سود می‌رسد و هم از صادرات به هند سود زیادی حاصل می‌شود.

تولید: تولید صنعتی در نپال، بخش کوچک اما رو به رشدی از فعالیت اقتصادی را در این کشور تشکیل می‌دهد. اکثر صنایع در نپال کوچک و محلی هستند و بیشتر به پردازش محصولات کشاورزی مربوط می‌شوند. صنعت الیاف‌سازی نپال که مرکز منطقه بیبرات‌نگر است، ارزآوری زیادی دارد. کارخانه‌های تولید شکر، روغن‌سازی، برنج و گوشت هم در نپال فعال‌اند. از سایر صنایع می‌توان به آجرسازی و کاشی‌سازی، کاغذسازی، تولید سیگار، سیمان و نوشیدنی و غلات اشاره کرد. به



آداب مذاکره در نپال: اکثر تصمیمات مهم را مدیر ارشد بدون مذاکره با زیردستانش می‌گیرد. بهتر است بتوانید روی او تأثیر مثبتی بگذارید.

کشاورزی در نپال عمدتاً محدود به برنج، ذرت، گندم، سیب‌زمینی، نیشکر و ارزن است و بخش اعظم مردم نپال در همین بخش مشغول به کارند. همچنین نیمی از درآمد صادراتی نپال مربوط به بخش کشاورزی است.



۶ آداب مذاکره با تجار نپالی

نه گفتن در نپال: برای نپالی‌ها گاهی سخت است که به درخواست یا پیشنهاد شما «نه» بگویند. نه شنیدن در فرهنگ نپالی صورت خوشی ندارد و آن‌ها این را برای شما هم نمی‌خواهند. به همین خاطر موقع مذاکره به معنای پنهان کلمات یا زبان بدن طرف نپالی دقت بیشتری داشته باشید. سعی کنید سوال یا درخواست خود را در بخش‌های کوچک بپرسید تا متوجه شوید طرف نپالی با کدام بخش مشکل دارد. شما هم به طرف مقابل خیلی صریح نه نگویید و پاسخ‌تان را مودبانه‌تر اعلام کنید.

چای خوردن و رفاقت: در مذاکرات تجاری در نپال روابط شخصی اهمیت فراوان دارد، به همین خاطر طی مذاکرات به طور بی‌پایانی جای خواهید نوشید و درباره موضوعات غیر کاری حرف خواهید زد تا طرف مقابل بتواند به شما اعتماد کند.

روند تصمیم‌گیری: اکثر تصمیمات مهم را مدیر ارشد بدون مذاکره با زیردستانش می‌گیرد. بهتر است بتوانید روی او تأثیر مثبتی بگذارید.

مذاکرات پرسر و صدا: در نپال مذاکره به اندازه مذاکرات در کشورهای غربی آرام نیست و ممکن است طرفین بحث‌های خارجی از موضوع زیادی بزنند. مذاکره عموماً با سوالاتی شخصی درباره شما آغاز می‌شود. اگر طرف نپالی از شما درباره قیمت لباس یا دیگر دارایی‌هایتان پرسید سگفت‌زده نشوید. اگر جواب‌دادن معذب‌تان می‌کرد بگویید که آن راه‌دیه گرفته‌اید.

سوال‌های خصوصی: اگر چه طرف نپالی از شما سوال‌های خصوصی خواهد پرسید اما با او رابطه گرم‌تری پیدا نکرده‌اید از او سوالات خصوصی نپرسید.

تشکر نکنید: در نپال افراد برای تشکر کردن لزوماً از کلمات استفاده نمی‌کنند و احساس سپاس‌گزاری خود را با نگاه و لبخند به شما می‌رسانند.

خواهر و برادر بودن در نپال: در نپال خیلی طبیعی است که طرف مقابل شما را به اسم صدا نکند و به شما «برادر» بگوید. شما هم باید پدر و مادر شریک نپالی‌تان را پدر و مادر خطاب کنید.

فحش ندهید: در نپال حتی دوستان نزدیک هم به هم فحش نمی‌دهند، سعی کنید از کلمات بد در صحبت‌تان استفاده نکنید. حواس‌تان باشد که نپالی‌های شهرنشین انگلیسی می‌فهمند.

سر وقت رسیدن: اگر دلتان خواست به موقع سر قرار حاضر شوید اما به احتمال زیاد طرف نپالی کمی شما را معطل خواهد کرد.

دست چپ ناپاک: سعی کنید با دست چپ چیزی را به طرف نپالی ندهید یا از او نگیرید. موقع غذا خوردن و نوشیدن هم بهتر است با دست راست غذا بخورید.

۷ اسپوهای نپال

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری نپال فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

و کارگران بخش‌های غیرکشاورزی انجامید. به نظر می‌رسد بازگشت به وضعیت پیش از بحران کرونا در نپال زمان‌بر باشد.

۲ آیا تجارت با نپال دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود نپال را به لحاظ سهولت بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۹۴ قرار داده است این یعنی نپال بازار خیلی آسانی برای ورود نیست.

رتبه نپال در حوزه‌های متفاوت مربوط به سهولت کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور	
راه‌انداختن کسب و کار	۱۳۵
ثبت ملک	۹۷
گرفتن مجوز برق	۱۳۵
اجرائی کردن قراردادهای	۱۵۱
گرفتن مجوز ساخت	۱۰۷
بازرگانی با خارج از مرزها	۶۰
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۷۹
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۸۷
پرداخت مالیات	۱۷۵
گرفتن وام	۳۷

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در نپال

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در نپال نوشته است: نپال به شدت به توسعه زیرساخت‌هایش نیاز دارد و به همین خاطر دولت اولویت خود را سرمایه‌گذاری در این حوزه قرار داده است. یک سوم بودجه پیشنهادی به پارلمان در سال ۲۰۲۰ به بخش زیرساخت‌ها اختصاص داشت و شرکت‌های خارجی که بتوانند با دولت در این حوزه قرارداد ببندند برد خواهند کرد. به خاطر کرونا بخشی قابل توجهی از این بودجه صرف توسعه زیرساخت‌های خدمات درمانی می‌شود (ساخت بیمارستان‌های تازه و تجهیز بیمارستان‌های کنونی). ما به هر حال بخش اعظم بودجه همچنان به ساخت نیروگاه، فرودگاه و توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل اختصاص خواهد داشت.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در نپال

نپال کشوری محصور در خشکی است و فقط یک فرودگاه بین‌المللی دارد. اگر بخواهید از طریق زمینی به این کشور بار برسانید کوتاه‌ترین مسیر از هند می‌گذرد (از هند تا دره کاتماندو حدود ۷ ساعت طول می‌کشد). بندر اصلی برای صادرات به نپال بندر کلکته هند است که تا مرز نپال - هند حدود ۷۴۰ کیلومتر است.

سیستم حقوقی و قضایی در نپال شفاف نیست و این باعث دردسرهایی برای تجار خارجی می‌شود. استخدام کارمند ماهر در نپال سخت است چون اکثر نیروی کار ترجیح می‌دهند در خارج از کشور کار کنند.

دو کشور همسایه نپال - چین و هند - از صادرکنندگان اصلی کالاهای ارزان به این کشور هستند و شما برای صادرات به نپال احتمالاً با تعرفه گمرکی بالا روبرو خواهید شد.

۵ استراتژی ورود به بازار نپال

برای موفقیت در بازار نپال، حتماً باید روابط گرمی با طرف نپالی داشته باشید. او باید بتواند به شما اطمینان کند. برای ورود به این بازار بهتر است نماینده و کارگزار محلی استخدام کنید و قبل از آن حتماً به این کشور سفر کنید و با طرف نپالی ارتباط بگیرید. اگر به دنبال بستن قرارداد با شرکت‌های دولتی هستید باید نماینده و کارگزار مورد تایید دولت استخدام کنید.



مهم‌ترین واردات نپال در سال ۲۰۱۹

در سال ۲۰۱۹ نپال حدود ۹.۷ میلیارد دلار واردات داشت که نسبت به سال ۲۰۱۵ حدود ۴۶.۵ درصد رشد نشان می‌دهد اما در مقایسه با سال ۲۰۱۸ شاهد کاهش ۵.۵ درصدی واردات نپال هستیم.

ردیف	موضوع	مقدار (میلیون دلار)	درصد کل واردات
۱	ساخت‌های معدنی از جمله نفت	۱.۹	۱۹.۳
۲	آهن و فولاد	۹۸۴	۱۰.۲
۳	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۸۲۱	۸.۵
۴	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۲۴۲	۲۴.۷
۵	خودرو	۶۵۸	۶.۸
۶	غلات	۳۹۶	۴.۱
۷	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۲۹۳	۳
۸	دارو	۲۳۷	۲.۴
۹	فلزات و سنگ‌های قیمتی	۱۸۸	۱.۹
۱۰	محصولات آهنی یا فولادی	۱۷۷	۱.۸

۱۰

شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها در سال ۲۰۱۹ کشورهای هند، آمریکا، آلمان و ترکیه مقصد بخش عمده صادرات نپال بودند

ردیف	کشور	مقدار (میلیون دلار)	درصد کل صادرات
۱	هند	۶۷۶	۶۲.۹
۲	آمریکا	۹۹۶	۹.۲۷
۳	آلمان	۳۵	۳.۲۵
۴	ترکیه	۲۸	۲.۶۲
۵	انگلیند	۲۴۴	۲۲.۷
۶	چین	۲۰۹	۲.۰۹
۷	فرانسه	۱۵۱	۱.۴۱
۸	کانادا	۱۱۲	۱.۰۴
۹	ژاپن	۱.۱	۱۰.۱
۱۰	ایتالیا	۱۰۷	۹.۹۹

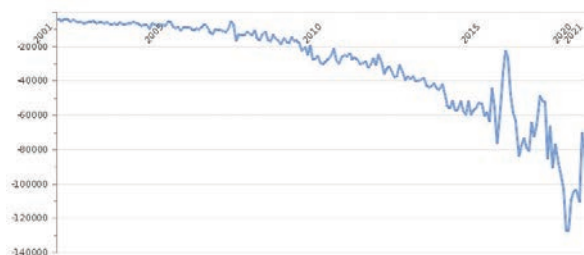
صادرکننده‌ها در سال ۲۰۱۹ کشورهای هند، چین، امارات و هنگ‌کنگ بیشترین واردات را به نپال داشتند:

ردیف	کشور	مقدار (میلیارد دلار)	درصد کل واردات
۱	هند	۷۲.۲	۷.۱۱
۲	چین	۱۴.۶	۱.۴۷
۳	هنگ‌کنگ	۱.۸۶	۱.۸۸
۴	سنگاپور	۱.۳۷	۱.۳۸
۵	تایلند	۱	۱۰.۱
۶	ترکیه	۰.۵۵	۵۶.۱
۷	اندونزی	۰.۵۱	۵۱.۹
۸	کره جنوبی	۰.۴۸	۴۸.۲
۹	مالزی	۰.۳۶	۳۶.۹
۱۰	ژاپن	۰.۳۵	۳۵

موضوع	زمان	مکان	اکسپو
نمایشگاه بین‌المللی صنعت ساخت و ساز، معماری و مهندسی	اکتبر هر سال		Nepal Buildcon International Expo
نمایشگاه بین‌المللی کالاهای صادراتی نپال	مارس هر سال	کاتماندو	Nepal International Trade Fair
نمایشگاه تخصصی صنایع غذایی و هتل‌داری	اکتبر هر سال	کاتماندو	Food & Beverage and Hospitality Exhibition
نمایشگاه بین‌المللی کشاورزی و تجهیزات کشاورزی و دامداری	سپتامبر هر سال	کاتماندو	Nepal Agritech International Expo
نمایشگاه بین‌المللی چوب و تجهیزات صنعت چوب	ژانویه هر سال	کاتماندو	Nepal Wood International Expo
نمایشگاه بین‌المللی مبلمان و لوازم خانگی	ژانویه هر سال	کاتماندو	Nepal International Furniture and Home Decor Expo

۸ **تراز تجاری نپال**

طی دو دهه اخیر تراز تجاری نپال همیشه منفی بوده است. همان طور که در نمودار مشخص است هر چه از سال ۲۰۰۰ به این طرف آمده‌ایم کسری تراز تجاری نپال افزایش یافته و حدود سال ۲۰۲۰ به اوج خود رسیده است.



۹ **به نپال چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟**

نپال در سال ۲۰۱۹ حدود ۹۷۹ میلیون دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ افزایشی ۴۸.۴ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ افزایشی ۲۶.۶ درصدی داشته است.

مهم‌ترین صادرات نپال در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)

ردیف	موضوع	مقدار (میلیون دلار)	درصد کل صادرات
۱	روغن، چربی حیوانی	۲۴۲	۲۴.۷
۲	الیاف مصنوعی	۸۷	۸.۹
۳	کفپوش	۸۳	۸.۵
۴	چای و ادویه	۴۶	۴.۷
۵	نوشیدنی، سرکه	۴۳	۴.۴
۶	پارچه	۴۳	۴.۴
۷	پوشاک، اکسسوری	۴۲	۴.۳
۸	محصولات آهنی یا فولادی	۴۰	۴.۱
۹	کاموا	۳۵	۳.۵
۱۰	آهن و فولاد	۳۳	۳.۳

..... کارآفرین

نوآوری، برادر کارآفرینی

«بزرگ‌ترین بیماری که جهان سوم همچون ما بدان مبتلاست پایین بودن میزان بهره‌وری در کشور است و از مهم‌ترین عواملی که می‌توان با کمک آن بهره‌وری را بالا برد، آموزش و نوآوری است. نوآوری را چه کسانی انجام می‌دهند؟ کارآفرینان. کارآفرینان کسانی هستند که نوآوری را هدفمند و در جهت تأمین نیازهای بشری انجام می‌دهند.» این‌ها جملات پرویز دوامی است معلم فیزیکی که با تلاش بسیار بورسیه دانشگاه شریف را دریافت کرد و به انگلستان رفت و از پیشگامان رشته مهندسی مواد در کشور شد. او بیش از نیم قرن است که کوشیده با نوآوری و کارآفرینی در کنار پژوهش و کارآفرینی ارتباط درستی بین صنعت و دانشگاه ایجاد کند؛ موضوعی که یکی از نیازها مهم کشور برای رسیده به توسعه محسوب می‌شود. در این شماره بخش کارآفرین با دیدگاه‌های پرویز دوامی و جمع دیگری از کارآفرینان برتر ایرانی و خارجی که هر کدام در زمینه‌ای دست به نوآوری زده‌اند، آشنا می‌شوید.

نگاهی به زندگی پرویز دوامی، کارآفرین، استاد دانشگاه شریف و از پیشگامان صنعت ریخته‌گری در ایران

پل ارتباطی بین صنعت و دانشگاه

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

استخدام می‌کرد و من هم استخدام شدم. بعد از ۴ سال فعالیت به تدریج آزمایشگاه‌های دانشگاه آماده شد و در یکی از آن‌ها مستقر شدم.»

دوامی پس از چند سال حضور در دانشگاه صنعتی شریف با بورسیه این دانشگاه به انگلستان رفت و در رشته مهندسی مواد (دانشگاه لیدز) دکتری خود را گرفت و به ایران برگشت و به عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه شریف استخدام شد. او از نخستین فارغ‌التحصیلان رشته مهندسی مواد در ایران محسوب می‌شود. دوامی از جمله استادانی است که به فعالیت‌های پژوهشی و عملی در کنار آموزش اعتقاد دارد و در طول بیش از ۴ دهه حضور در دانشگاه شریف همیشه تلاش کرده است آموزش را به پژوهش و فعالیت‌های عملی گره بزند. او در گفت‌وگو با مجموعه کارآفرینی دانشگاه شریف در این باره گفته است: «در کنار تدریس در دانشگاه و کارهای پژوهشی به ارتباط صنعت و دانشگاه، فوق‌العاده علاقه‌مند بودم. خودم از هنرستان شروع کرده و به فن و صنعت علاقه‌مند بودم و از ابتدای تأسیس دانشگاه صنعتی شریف، همیشه با صنعت ارتباط داشتم. این ارتباطات در جهت آموزش دانشجویان، فارغ‌التحصیلان و افرادی که در صنعت شاغل بودند (استادکاران، کارگران و تکنیسین‌ها) وجود داشت. امروز نیز ثابت شده است که آموزش‌های ضمن کار در توسعه صنعتی و افزایش بهره‌وری صنایع دارای اهمیت زیادی است. علاوه بر این با توجه به اینکه آن زمان مراکز تحقیقاتی چندانی در ایران وجود نداشت و کشور ما از مرحله کشاورزی می‌خواست وارد مرحله صنعتی شود، ارتباط دانشگاه و صنعت و کارهای تحقیقاتی اهمیت ویژه‌ای داشت و به همین دلیل ما در دانشگاه کارهای تحقیقاتی که انجام می‌دادیم نگرش اصلی آن کاربرد در صنعت خودمان بود. بیشتر کارهایی که من انجام می‌دادم با توجه به نیازهای صنعت بود و بر اساس آن نیازها کارهای تحقیقاتی یا پروژه‌های دانشجویی را تعریف می‌کردم.»

دوامی معتقد است دانشگاه ضمن اینکه باید نیازهای روز صنعت را ببیند باید آینده را هم مد نظر قرار دهد تا بتواند همیشه پیشرو باشد. او می‌گوید رابطه منطقی بین نیازهای صنایع کشورمان، آموزش‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی وجود ندارد و باید مهندسان و دانشجویان طبق نیازهای صنایع کشور آموزش داده شوند یعنی پروژه‌های تحقیقاتی دانشجویان مرتبط با نیاز صنعت باشد و دانشجو پس از فارغ‌التحصیلی در محلی مشغول کار شود که در آنجا کارآموزی کرده و یا موضوع تحقیقاتی او در زمینه حل نیازهای آن کارخانه بوده است. «پروژه‌های فوق لیسانس و دکتری در حوزه‌های مهندسی باید از سوی صنایع تعریف شوند؛ حال چه بخش خصوصی باشد و چه بخش دولتی. دانشجویان باید از ابتدا بورسیه صنایع شوند. ساز و کارهایی به کار رود که آن‌ها دو برابر طول دوران تحصیل خود را در آن واحدی که آن‌ها را بورسیه می‌کند، کار کنند و این، هم به توان مالی دولت و هم به توان اقتصادی دانشگاه‌ها کمک می‌کند.»

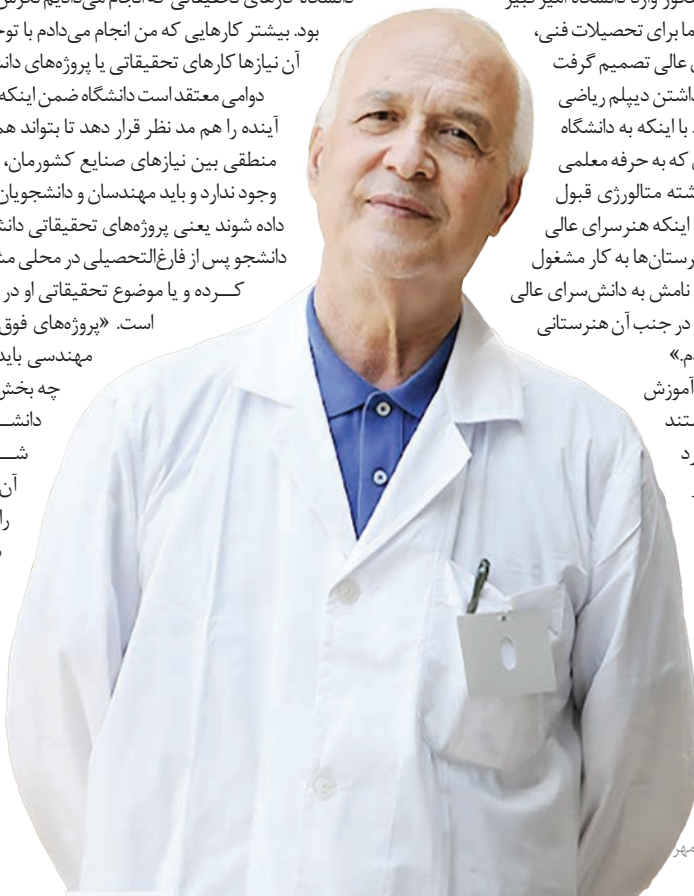
فعالیت‌های مدنی و پژوهشی

پرویز دوامی در کنار تدریس،

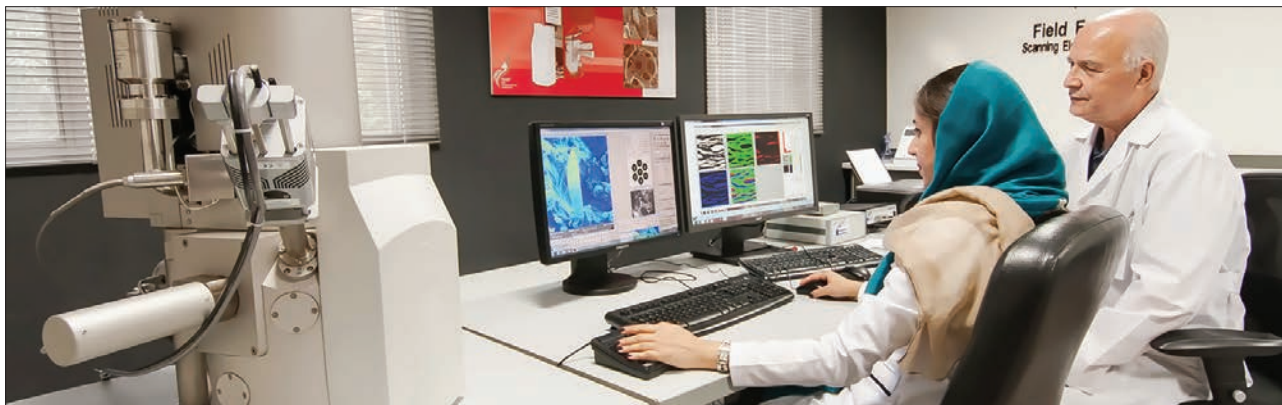
«بزرگ‌ترین بیماری که جهان سوم همچون ما بدان مبتلاست پایین بودن میزان بهره‌وری در کشور است و از مهم‌ترین عواملی که می‌توان با کمک آن بهره‌وری را بالا برد، آموزش و نوآوری است. نوآوری را چه کسانی انجام می‌دهند؟ کارآفرینان. کارآفرینان کسانی هستند که نوآوری را هدفمند و در جهت تأمین نیازهای بشری انجام می‌دهند. طبق تعاریفی که از کارآفرین شده در هر جامعه‌ای از هر ده میلیون نفر یک نفر کارآفرین است.» این جملات پرویز دوامی، استاد برجسته متالورژی دانشگاه شریف است. کارآفرین و محقق که در طول بیش از ۵ دهه فعالیت علمی و پژوهشی همیشه کوشیده ارتباط قوی بین صنعت و دانشگاه ایجاد کند. استادی دانشگاه شریف، ریاست مرکز پژوهش‌های متالورژی رازی (از ۱۳۶۳ تاکنون)، دارنده نشان درجه یک دانش، چهره ماندگار و استاد مدعو انستیتو تکنولوژی ماساچوست آمریکا از جمله دستاوردهای زندگی او در ۸۰ سال گذشته بوده است.

پرویز دوامی متولد ۱۳۲۰ در تهران و بزرگ‌شده همین شهر است. پس از گرفتن سیکل به دلیل علاقه به کارهای فنی به هنرستان تهران که آن زمان هنرستان ایران و آلمان هم خوانده می‌شد رفت و در رشته مکانیک دیپلم گرفت. البته او برای اینکه بتواند به دانشگاه برود هم‌زمان به دبیرستان هم رفت و دیپلم ریاضی گرفت. خود او در مصاحبه‌ای گفته است: «آن زمان دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) یک شرط گذاشت و اعلام کرد کسانی که فارغ‌التحصیل هنرستان هستند و دیپلم ریاضی دارند می‌توانند بدون کنکور وارد دانشگاه شوند. چون ما می‌توانستیم بدون کنکور وارد دانشگاه امیرکبیر شویم یک عده از دوستانم وارد این دانشگاه شدند. اما برای تحصیلات فنی، به جز دانشگاه امیرکبیر، هنر سرا هم بود؛ هنرسرای عالی تصمیم گرفت که قوانین را تغییر دهد و همه هنرستانی‌ها بدون داشتن دیپلم ریاضی می‌توانستند در هنرسرای عالی شرکت کنند. با اینکه به دانشگاه امیرکبیر می‌توانستم وارد شوم اما به دلیل علاقه‌ای که به حرفه معلمی داشتم در هنرسرای عالی شرکت کردم و در رشته متالورژی قبول شدم و از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم. به دلیل اینکه هنرسرای عالی دانشگاه تربیت مدرس بود مجبور بودیم که در هنرستان‌ها به کار مشغول شویم. هنرسرای عالی به نامک منتقل شد و نامش به دانش‌سرای عالی صنعتی و بعداً به دانشگاه علم و صنعت تغییر کرد و در جنب آن هنرستانی تأسیس شد که من در آن فیزیک تدریس می‌کردم.»

پرویز دوامی در زمان معلمی متوجه شد برای آموزش بهتر فیزیک دانش‌آموزان نیازمند داشتن تجربه هستند و از همین رو آزمایشگاهی در هنرستان تأسیس کرد که کم‌کم این مجموعه از یک بخش کوچک در کلاس درس به چند آزمایشگاه بزرگ تبدیل شد؛ آزمایشگاه‌های حرارت، الکتریسیته و نور. او بعد از دو سال جذب دانشگاه تازه‌تأسیس صنعتی شریف شد. «دانشگاه شریف در حال تأسیس بود که من هنرسرای عالی را ترک کردم. دانشگاه صنعتی شریف فارغ‌التحصیلان خارج را به عنوان مربی و شاگرداول‌های دانشگاه‌های ایران را به عنوان دستیار



استادی دانشگاه شریف، رئیس مرکز پژوهش‌های متالورژی رازی (از ۱۳۶۳ تاکنون)، دارنده نشان درجه یک دانش، چهره ماندگار و استاد مدعو انستیتو تکنولوژی ماساچوست آمریکا از جمله دستاوردهای زندگی پررنگ پرویز دوامی در ۸۰ سال گذشته بوده است.



کشور را نیز باید فراهم کرد. به جای آنکه فقط به فکر آینده‌نگری باشیم باید آینده را با تلاش و کوشش زیاد بسازیم. مرکز متالورژی رازی در کنار واحدهای تحقیقاتی خود ارتباطات برون‌مرزی هم دارد. در این زمینه تشکیلاتی در کانادا دارد و این بخش در حال توسعه است. این مؤسسه در کنار فعالیت‌های پژوهشی خود ارتباط خیلی خوبی با آموزش عالی دارد اما به صورت غیر انتفاعی اداره شده است. با وجود پدیده جهانی شدن به هیچ‌وجه نمی‌توانید در خلأ تاریکی زندگی کنید. ایران دارای مزیت‌های نرم‌افزاری زیادی در زمینه آی‌تی نسبت به کشور هندوستان است. خوشبختانه در چند سال گذشته در ایران نهادهای دولتی که متولی توسعه هستند در زمینه توسعه نرم‌افزار از نظر تحقیقاتی به ما کمک کرده‌اند اما به طور کلی ما در زمینه توسعه مرکز متالورژی رازی از لحاظ فیزیکی با موانع زیادی روبه‌رو هستیم.»

دوامی می‌گوید هر کشوری برای توسعه باید دارای یک برنامه مشخص و معین باشد، یک برنامه کلان توسعه داشته باشد و این برنامه کلان توسعه باید به درستی برای مردم تفهیم شده باشد و دست‌کم از نظر مفهومی باید تمام حرکت‌هایی را که یک جامعه برای توسعه خود می‌خواهد در برگیرد. «بخش خصوصی امروز در اقتصاد ما جایگاهی ندارد؛ بنابراین اقتصاد ما تک‌محصولی مبتنی بر نفت است. وقتی مخاطبان و برنامه‌ها را در نظر می‌گیریم آموزش در جهت تأمین نیازها و مفهوم آن تغییر می‌کند. اگر ما مسیر تحول دانشگاه‌ها را بررسی کنیم دانشگاه‌هایی بودند که مبتنی بر آموزش بوده‌اند و تازه بعد از جنگ دوم جهانی مسئله پژوهش مطرح می‌شود. دانشگاه‌ها مسئولیت آموزش و پژوهش و مهم‌تر از همه مسئولیت تقویت پژوهش به عهده‌شان گذاشته شد. اگر شما تعاریف پژوهش را در نظر بگیرید مشخص می‌شود که دانشگاه‌ها در دوره آموزش باید چه کاری انجام دهند. هرچه که جلو می‌آییم توسعه دانش و فناوری در عصر اطلاعات به حدی سریع می‌شود که پیش‌بینی آینده غیرممکن می‌شود، در نتیجه به تدریج می‌بینیم که دانشگاه‌ها بیشتر پژوهشی می‌شوند و آموزش‌ها تبدیل به خودآموزی می‌شود.»



کار و پژوهش به فعالیت‌های مدنی هم اعتقاد بسیار داشته و می‌گوید برای اینکه کشور توسعه پیدا کند و ارتباط مستحکمی بین دانشگاه، صنعت و مراکز علمی و پژوهشی به وجود بیاید باید نهادهای مدنی و انجمن‌ها شکل بگیرند؛ اتفاقاتی که خود او از سال‌ها قبل تلاش‌های بسیاری برای تحقق آن صورت داده است و از موسسان چندین و چند نهاد علمی، پژوهشی و... بوده است. او از اعضای پیوسته فرهنگستان علوم ایران، از چهره‌های ماندگار و دارای نشان درجه یک دانش است که در راه‌اندازی شورای جامعه ریخته‌گران ایران و انجمن مهندسی متالورژی ایران نقش اساسی داشته و در سال‌های زیادی مسئولیت ریاست این انجمن‌ها را برعهده داشته است. همچنین او در بین سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ و ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ رئیس گروه علوم مهندسی فرهنگستان علوم بود. او معتقد است برای اینکه زیربناها در کشور ایجاد شود نیاز به نهادهای مدنی و تأسیس انجمن‌ها داریم. «من و دوستانم در این زمینه تلاش زیادی کرده‌ایم، از جمله اینکه جامعه ریخته‌گران ایران را در سال ۵۸ تأسیس کردیم و امروز دو مجله فنی را در این انجمن منتشر می‌کنیم و نوشتن ۶ جلد کتاب برای هنرستان‌ها در رشته ریخته‌گری از مهم‌ترین فعالیت‌های ما بوده. انجمن مهندسی متالورژی ایران را هم بیش از یک دهه پیش راه‌اندازی کردیم. این انجمن‌ها در حقیقت یک پل ارتباطی بسیار مؤثر بین صنعت و دانشگاه هستند و مدیران و اعضای فعال آن‌ها، مدیران صنایع، مهندسان صنایع، استادان دانشگاه و مدیران دانشگاه‌ها هستند که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در ارتباط بین صنعت و دانشگاه دارند.»

دکتر دوامی در کنار تدریس، فعالیت در انجمن‌ها و تشکل‌های دانشگاهی - صنعتی و همچنین کارهای اجرایی مانند رئیس دانشکده مهندسی و علم مواد دانشگاه صنعتی شریف، بیش از ۵ دهه است در زمینه پژوهش و تحقیقات هم بسیار فعال است. او به مدت ۲۰ سال مسئولیت بخش پژوهش و توسعه شرکت پارس متال (از بزرگ‌ترین واحدهای ریخته‌گری کشور) را برعهده داشت و تلاش کرد این مجموعه را به الگویی برای واحدهای صنعتی مشابه بدل کند. علاوه بر این هم‌زمان با تعطیلی دانشگاه‌ها در زمان انقلاب، دوامی آزمایشگاه بسیار کوچکی را تأسیس کرد که در حال حاضر با مؤسسات حاشیه‌ای آن در حدود ۲۰۰ نفر پژوهشگر، کارمند و مشاور دارد و به صورت یک مرکز تحقیقاتی بزرگ در حوزه فلزات، سرامیک و پلیمر درآمد دارد. خود او در گفت‌وگو با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «اگر تعطیلی دانشگاه‌ها نبود این مرکز هرگز تشکیل نمی‌شد. در آن سه سالی که دانشگاه‌ها تعطیل شده بود، من و سه نفر از همکاران و دوستان که تصمیم به ماندن در ایران داشتیم، تصمیم گرفتیم یک آزمایشگاه کوچک درست کنیم و در حوزه تخصصی خودمان به تحقیقات صنعتی بپردازیم و به دلیل اینکه امکانات مادی نداشتیم به یکی از کارخانه‌های ریخته‌گری پیشنهاد کردیم که از خدماتی که به آن‌ها ارائه می‌دهیم، یک اتاق در اختیارمان قرار دهند. به هر حال امروز آن اتاق کوچک به یک مرکز تحقیقاتی پیشرفته با بیش از ۵۰۰۰ متر مربع زیربنا تبدیل شده است. به نظر من امکان کار و رشد برای جوانان در کشور فراهم است، اگرچه بستر لازم برای رشد سریع

به مقصد فکر نکن، از مسیر لذت ببر

علی زندپور، زیست‌شناسی که کارآفرین شد

ژنتیک از کالج لندن و دانشگاه پژوهش‌های غذایی امارات فارغ‌التحصیل شده است. زندپور در دوران دبیرستان به صورت خودآموز برنامه‌نویسی کامپیوتری را فراگرفت و چندین نرم‌افزار نوشت تا بتواند به پدر و مادرش کمک کند. او پیش از آنکه در سال ۲۰۰۰ به اسپانیا مهاجرت کند، چندین سال در ایران تدریس می‌کرد. در چندین شرکت و موسسه ایرانی کار و سخنرانی می‌کرد و در حوزه آی‌تی و اینترنت به شرکت‌ها مشاوره می‌داد. زندپور تاکنون پنج کتاب منتشر کرده است که بیشتر آن‌ها درباره فناوری و اینترنت بوده است. او به تازگی کتابی به نام «اشتیاق و رویا، ترکیبات مورد نیاز یک کسب و کار موفق» را به پایان رسانده است و قصد راه‌اندازی کسب و کار جدید دیگری را هم دارد. زندپور اکنون ساکن مالاگا در اسپانیا است و علاوه بر اینکه از سال ۲۰۱۸ وب‌سایتی به نام خود برای آموزش و سخنرانی در حوزه کارآفرینی دارد، از سال ۲۰۱۹ به عنوان سرمایه‌گذار و بنیان‌گذار شرکت ردکلیمر لگالتک، از سال ۲۰۰۷ به عنوان مدیر و بنیان‌گذار شرکت اوربیتوس، و از سال ۲۰۱۹ به عنوان مدیر منطقه‌ای شرکت فیبری مشغول به کار بوده است.

این کارآفرین ایرانی یکی از طرفداران موسیقی گروه پینک فلوید و موسیقی دهه ۶۰ و ۸۰ میلادی است، و می‌گوید در دوران استراحتش فعالیت‌هایی مانند دویدن، اسکی یا اسکیت را انجام می‌دهد. مطالعه علاقه بعدی اوست و کتاب‌هایی مانند پیامبر جبران خلیل جبران، درس‌ها و قوانین موفقیت جف بزوس، شکستن عادات خود بودن نوشته جو دیسینزا، بصیرت دهم نوشته جیمز ردفیلد، زندگی نامه استیو جابز، کیمیاگر، سلحشور نور و شیطان و دوشیزه پریم از آثار پائولو کوئلیو را برای خواندن توصیه می‌کند.

کسب‌وکارهای زندپور

اوربیتوس یک سکوی ابری است که در حوزه مدیریت املاک فعالیت دارد. این نرم‌افزار می‌تواند روند مدیریت املاک را کارآمدتر و شفاف‌تر سازد. مالکان، مدیران حرفه‌ای و انجمن‌های مالکان در اسپانیا از این سکو برای انجام مسئولیت‌های خود بهره می‌برند. اوربیتوس مدعی است می‌تواند با استفاده و به اجرا گذاشتن فناوری‌هایی نظیر بلاک‌چین، معاملات هوشمند، یادگیری ماشینی، استفاده از تجهیزات IoT و بازی‌گونه‌سازی، جوامعی هوشمند را در محله‌ها ایجاد کند. ارزش کنونی این شرکت نه‌چندان بزرگ که تنها ۲۵ کارمند دارد، در حدود پنج میلیون دلار برآورد شده است. این سکو به مالکان کمک می‌کند تا با سرعت و راحتی وب‌سایت‌هایی چندزبانه و عمومی برای دسترسی همه ساکنان املاکشان راه‌اندازی کنند. به مدیران املاک راه‌حلی‌هایی ترکیبی برای صرفه‌جویی و مدیریت زمان و ایجاد رضایت در مشتریان ارائه می‌دهد و امکان برقراری ارتباط تأثیرگذار با چندین محله را برای آن‌ها فراهم می‌آورد. همچنین به تأمین‌کنندگان خدمات ملکی امکان می‌دهد خدمات خود را به صورت مستقیم به مالکان و انجمن‌های مالکان و مدیران ساختمان‌ها ارائه دهند تا با این کار در زمان و انرژی صرفه‌جویی کنند و مشتریان درستی را انتخاب کنند که واقعا به این خدمات نیاز دارند. کسب و کار دیگر زندپور که باز هم با بازار املاک سروکار دارد، فیبری نامیده می‌شود. شرکتی که هدف آن ایجاد شبکه‌ای بین‌المللی برای داد و

«محبوب‌ترین نقل قولی که از استیو جابز شنیده‌ام این است: اطمینان دارم نیمی از آنچه میان کارآفرینی موفق و ناموفق تمایز ایجاد می‌کند، استقامت است. اما چگونه باید میان استقامت و بقا تفاوت قائل شد؟ چطور باید فهمید که زمان مناسب برای تغییر مسیر، بازگشت به عقب یا توقف فرارسیده است؟ استقامت در مسیر رسیدن به یک هدف یکی از مهم‌ترین کلیدهای کارآفرینی و توسعه فردی است. اما به این معنی نیست که باید کورکورانه حرکت در یک مسیر را ادامه داد. بلکه به معنی حرکت رو به جلو با تکیه بر دانش و انعطاف‌پذیری و سازگاری با مسیر است، به معنی یادگیری از اشتباهات در مسیر و توانایی استفاده از آنچه اشتباهات به ما آموخته‌اند برای ادامه دادن در مسیر است. ما همه دوست داریم به قله برسیم. من بارها و بارها شاهد شکست دیگران بوده‌ام. شاهد تسلیم شدن دیگران. بی‌هدف نشستن و یا عقب‌نشینی و دوباره تلاش نکردن. استقامت به معنی حفظ تصویر هدف در ذهن است، به معنی اینکه به هدف اجازه دهید شما را بارها و بارها در مسیر به جلو براند. حال نامش را هرچه می‌خواهید بگذارید. در نهایت همه چیز به انگیزه و اشتیاق شما برای رسیدن به هدف و تسلیم نشدن در مسیری که گاهی سخت، ناتوان‌کننده و حتی شکست‌دهنده است بستگی دارد. تنها کسی که می‌تواند مانع تحقق رویاهای شما شود، خودتان هستید. پس بنشینید، استراحت کنید، بلند شوید و دوباره آغاز کنید.» این بخشی از یادداشت کوتاه سفر کارآفرینانه علی پرند زندپور در شبکه اجتماعی لینکدین است. او یک کارآفرین پرشور و خودساخته است که طی فعالیت‌هایی که در ۲۵ سال اخیر انجام داده است، ده‌ها کسب و کار مختلف را از ایران گرفته تا بریتانیا و اسپانیا ایجاد کرده، به فروش رسانده یا تعطیل کرده است. او به مرور در این مسیر از نقش کارآفرین به نقش مدیر تغییر موقعیت داده است و در کنار آن امروز به عنوان مدرس و سخنران کارآفرینی هم فعالیت دارد. او در حوزه‌های مختلف کسب و کار از جمله نرم‌افزار به مثابه خدمات (SaaS) معماری نرم‌افزار و دیتا، توسعه کسب و کار، مدیریت پروژه و محصولات تجربه و مهارت دارد. او متولد ایران است و در سال ۱۹۹۸ در رشته بیوتکنولوژی و مهندسی

زندپور همواره پدرش را به عنوان مشاور و الهام‌بخش خود معرفی کرده است؛ او بود که به من گفت به دنبال رویاهایت برو و از چیزی نترس. فرد دیگری به من نصیحت کرد سعی نکن چرخ را از ابتدا ابداع کنی



سند دانش میان فعالان حوزه املاک و متخصصان حوزه بلاک‌چین است. این شرکت که در سال ۲۰۱۸ تأسیس شده است در چندین کشور اروپایی از جمله اتریش، کرواسی، آلمان، ایتالیا، هلند، سوئیس و اسلونی فعالیت همزمان دارد و بیش از ۱۵۰۰ فعال در حوزه‌های املاک و بلاک‌چین در آن عضویت دارند. تمامی بنیان‌گذاران این شرکت از جمله زندپور کارشناسان خبره و باتجربه این دو حوزه هستند. این شرکت در حال حاضر برای توسعه فعالیتش در سطح جهان در جست‌وجوی اسپانسر است.

شرکت دیگر زندپور با نام رد کلیمز شرکتی است که در حوزه بازپس‌گیری وام‌ها فعالیت دارد. این شرکت فرایندی ساده را در اختیار مشتریانش قرار داده است تا افراد خوداشتغال یا شرکت‌ها بتوانند به راحتی فاکتورها و مدارک دیگر خود را روی وب‌سایتی بارگذاری و فرایند قانونی علیه بدهکار را آغاز کنند. به این ترتیب نیاز به استخدام وکیل و پرداخت هزینه‌های سنگین قانونی از بین خواهد رفت. طی این فرایند فرد به بدهکار توسط پیام‌هایی رسمی و تأییدشده هشدار می‌دهد و زمانی که دوره هشدار به پایان برسد و قرض همچنان پرداخت نشده باقی مانده باشد، سیستم به صورت خودکار پرونده‌ای علیه بدهکار تشکیل خواهد داد تا در دادگاهی رسمی مورد بررسی قرار گیرد. هر فردی که طلبی بالای ۱۰۰ یورو داشته باشد می‌تواند از این سیستم استفاده کند تا علاوه بر افزایش شانس پس‌گرفتن بدهی خود، از پرداخت هزینه‌های مزاد و پرداخت مالیات بر بدهی هم معاف شود.

کار آفرین خوب کیست؟

زندپور معتقد است این موضوع چندان پراهمیت نیست. به گفته او به واسطه شرایط و مجوزهای کاری، هرگز نتوانسته است در استخدام جایی باشد از این رو تمام عمر یک کار آفرین بوده است. با این‌همه به اعتقاد او تفاوت میان کار آفرین خوب و بد را می‌توان با دو واژه تشخیص داد: بینش و اشتیاق. به گفته او برای تبدیل شدن به یک کار آفرین خوب ابتدا فرد باید نسبت به کاری که انجام می‌دهد اشتیاق داشته باشد. این اشتیاق است که انرژی کافی برای کار کردن‌های طولانی‌مدت را در فرد ایجاد می‌کند تا از هیچ، سرمایه تولید کند. همزمان برای موفقیت در این مسیر به دیدگاه و بینش نیاز است. باید به مسیری که می‌روید باور داشته باشید و باید برای عبور از سختی‌ها قوی باقی بمانید. بینش همان عنصری است که میان آن‌هایی که با اولین شکست تسلیم می‌شوند با دیگران تفاوت ایجاد می‌کند. پورزند همواره پدرش را به عنوان مشاور و الهام‌بخش خود معرفی کرده است: او بود که به من گفت به دنبال رویاهایت برو و از چیزی نترس. فرد دیگری به من نصیحت کرد سعی نکن چرخ را از ابتدا ابداع کنی. به اعتقاد او اینکه بفهمیم در چه زمانی کدام نصیحت را در پیش بگیریم کار دشواری است. نصیحت‌ها بر گرفته از تجربیات پیشین هستند. من به نصیحت پدرم گوش کردم و در زمانی که نیاز داشتم کارم را شتاب ببخشم، احتیاط و ترس را کنار گذاشتم. از سوئی دیگر اما خوشبختانه به نصیحت فرد دیگر توجهی نکردم و همین موضوع باعث شد در کار پیشرفت کنم. این کار آفرین ایرانی شرکت اوربیتوس را دستاوردی بزرگ‌تر از موفقیت برای خود می‌داند و تکنیک‌هایی را که برای درآمدزایی و فروش خدمات به مشتریان در این شرکت به کار بسته است بزرگ‌ترین عامل موفقیت خود می‌داند. او می‌گوید در کنار استفاده از تکنیک‌های درست درآمدزایی، سازگاری با روند توسعه بازارها و استفاده از نیروی فروش کارآمد در زمان مناسب را عوامل دیگر موفقیت خود می‌داند. از این رو استخدام نیروهای کارآمد و مشتاق برای کار را هم به اندازه دیگر عوامل در موفقیت کسب و کارهای نوپا موثر می‌داند. به گفته او آنچه برای استخدام کارمندان متخصص برایش اهمیت دارد، اشتیاق آن‌ها برای کار

است. اگر اشتیاقی نباشد، یعنی فرد تنها برای تأمین نیازهایش به دنبال کار می‌گردد. او می‌گوید من همیشه در محل کار تأکید دارم که ما خانواده هستیم زیرا بیشترین زمان از روز را در کنار یکدیگر سپری می‌کنیم. از این رو مهم است از کسب و کاری که منبع درآمدمان است پشتیبانی کنیم. به اعتقاد زندپور موفقیت کسب و کار جدید و کار آفرینی اتکای زیادی به گروهی دارد که برای انجام کارها انتخاب می‌شوند. این گروه شامل کارمندان، همکاران و بنیان‌گذاران می‌شود. از این رو وجود تخصص و اشتیاق بسیار ضروری است.

این کار آفرین ایرانی ساکن اسپانیا می‌گوید برای خلق ایده‌های جدید و کسب و کارهای نو (شرکت اوربیتوس) ابتدا خود را به عنوان مشتری خدمات خود در نظر می‌گیرد: چیزی را خلق می‌کنم تا بینم آیا برای من یا برای افرادی که می‌دانم از آن استفاده خواهند کرد منفعتی دارد یا نه؟ اگر منفعت داشته باشد آن را عملی می‌کنم. به گفته او موفقیت در ایجاد مدل قیمت‌گذاری یکی از چالش‌ترین و مهم‌ترین دستاوردهای او در دوران فعالیت‌های کار آفرینانه‌اش بوده است. عبور از موانع و چالش‌های این هدف سال‌ها زمان برده است تا در نهایت مشتریان از مدل قیمت‌گذاری‌ها رضایت داشته باشند. به گفته او چالش دیگر آن‌ها که هنوز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، چهره پنهان و متغیر کارفرماها (در حوزه املاک) است. دسترسی به این افراد باید از طریق شرکت‌های مدیریتی و کمپین‌های تبلیغاتی اتفاق بیفتد که بسیار زمان‌بر و پردردسر است. زندپور امیدوار است با اوربیتوس بتواند سکوی ارتباطاتی با شفافیت بالاتری را برای شرکت‌های مدیریت جوامع و املاک و انجمن‌های مالکان فراهم کند. او می‌گوید تلفیق فناوری بلاک‌چین با خدمات اوربیتوس می‌تواند میزان شفافیت را افزایش دهد، به ویژه در وضعیتی که بسیاری از رقبای این شرکت هنوز با استفاده از این فناوری و بهره‌بردن از آن در بخش املاک مشکلات زیادی دارند.

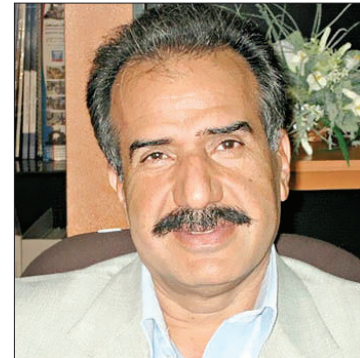
این کار آفرین باور دارد در نهایت باید از مسیری که برای کار آفرینی در پیش گرفته می‌شود لذت برد و نباید تنها بر درآمدزایی متمرکز شد. ماموریت کار آفرین باید این باشد که دنیا را به جای بهتری تبدیل کند. در این صورت است که پاداش تلاش‌هایش را از جانب تمامی زندگی‌هایی که به شکل بهتری تغییر داده، دریافت خواهد کرد. تبدیل شدن به بخشی از راه‌حل و نگران نبودن از نتیجه‌ای که به دست می‌آید، انجام دادن تمام آنچه در توان دارید و تلاش برای تبدیل کردن محیط اطرافتان به جهانی بهتر از قبل، همگی راهکارهایی هستند که به لذت بردن از مسیر کار آفرینی به شما کمک خواهد کرد. ■

این کار آفرین ایرانی یکی از طرفداران موسیقی گروه پینک فلوئید و موسیقی دهه ۶۰ و ۸۰ میلادی است، و می‌گوید در دوران استراحتش فعالیت‌هایی مانند دویدن، اسکی یا اسکیت را انجام می‌دهد



نگاهی به زندگی محمد نخعی نژاد، موسس گروه صنعتی ممتازان

کارآفرینی از جنس سیمان



«سعادت یعنی افتخار به گذشته، تلاش برای حال و امید به آینده». شعار زندگی اش این است؛ کارآفرینی که با ۶۷ سال سن و حدود ۵ دهه فعالیت همچنان از صبح زود تا دیروقت مشغول کار است. کسی که محسن جلالپور، رئیس پیشین اتاق بازرگانی ایران در کانال شخصی اش در تلگرام درباره اش نوشته است: «روایت زندگی مهندس محمد نخعی نژاد خیلی دراماتیک است. اولین سطرش را که بخوانی، تا به پایان نرسد رهایش نمی کنی. داستان مردی صبور و پرتلاش که یک لحظه از تکاپو نمی ایستد و خستگی و ناامیدی در قاموسش جای ندارد.»

محمد نخعی نژاد، زاده سال ۱۳۳۳ در روستای عبدالآباد (۲۰۰ کیلومتری غرب زرنند) کرمان است که محلی ها به آن «بیل آباد» می گویند. پدرش پیلهور بود و کالاهای موردنیاز روستاییان را خریداری می کرد و به روستا می برد و در مقابل، محصولات و تولیدات مختلف روستاییان را برایشان در شهر می فروخت. نخعی نژاد کودکی را در روستا پشت سر گذاشت و برای تحصیل مجبور بود هر روز چندین کیلومتر تا منطقه بادیز پیاده برود. محسن جلالپور در مطلبی که در تلگرامش منتشر کرده نوشته مسیر مدرسه در واقع آینده زندگی خانوادگی او را رقم زده است: «از منزلشان در روستا تا دبستان بیست دقیقه پیاده راه بود. اگر برف و بارانی می بارید، کارش سخت می شد، به خصوص اینکه دخترعموی او هم در همان دبستان درس می خواند و با او به مدرسه می رفت و برمی گشت. آن روزها کسی نمی دانست تقدیر در حال طراحی چه بازی جذابی در زندگی محمد نخعی نژاد است. در همان رفت و آمدها عشقی عمیق بین او و دخترعمو جوانه می زند. این عشق با او هست تا زمانی که برای ادامه تحصیل به کرمان می رود و در منزل عمه اش سکنی می گزیند. سه سال دوری را تحمل می کند تا اینکه خانواده عمو هم به کرمان می آیند و دخترعمو هم در دبیرستانی ثبت نام می کند. محمد نخعی نژاد در سال آخر دبیرستان به منزل بزرگ عمو نقل مکان می کند و مدتی بعد خانواده او نیز به کرمان می روند و همه چیز دست به دست هم می دهد تا او به عشق قدیمی اش برسد.»

محمد نخعی نژاد جوان پس از تشکیل خانواده، مدتی بیکار بود تا اینکه در سال ۱۳۵۰ به عنوان کارگر تراشکاری در کارخانه سیمان کرمان شروع به کار کرد. در ابتدا به عنوان کارورز وارد این مجموعه شد و در ماه ۳۳۰ تومان حقوق دریافت می کرد. او علاقه بسیاری به ادامه تحصیل داشت و همین شد که پس از ۹ ماه حضور در کارخانه سیمان زمانی که متوجه شد «انستیتو تکنولوژی» کرمان دانشجویی می پذیرد در آزمون شرکت کرد و قبول شد تا مهارت بیاموزد. البته کار و تحصیل همزمان شرایط را برایش سخت کرده بود. او هر روز ساعت ۵ صبح از خواب بیدار می شد تا با سرویس به کارخانه برود

و ساعت ۲ بعدازظهر هم کارخانه را ترک می کرد و راهی انستیتو تکنولوژی می شد و ساعت حدود ۹ شب با پایان کلاس هایش به خانه بازمی گشت. نخعی نژاد بعد از دو سال تحصیل در سال ۱۳۵۲ از انستیتو تکنولوژی مدرک تحصیلی اش را گرفت و باتوجه به اینکه تجربه های بسیاری در حوزه برق به دست آورده بود، درخواست داد تا در کارخانه از قسمت تراشکاری به برق منتقل شود؛ بخشی که مدیریت آن با آلمانی ها بود و می توانست فرصتی طلایی را برایش فراهم کند تا کار را از کاردان ها یاد بگیرد. او همیشه رفتار تکنیسین های آلمانی را زیر نظر می گرفت تا کار را به خوبی یاد بگیرد و در نهایت هم همین طور شد.

یک روز جمعه که مهندسان آلمانی سر کار نبودند قسمت سنگ شکن کارخانه از کار می افتد و تا آن ها از راه برسند، محمد نخعی نژاد دست به آچار می شود و مشکل را پیدا می کند و سنگ شکن را به کار می اندازد. کار او و حل یک چالش فنی در کارخانه باعث تعجب همه کارگران می شود و در نهایت برایش پاداشی ارزشمند را به همراه می آورد که شاید بتوان گفت مسیر زندگی اش را عوض می کند. نخعی نژاد با تصمیم مدیر کارخانه و مهندسان آلمانی برای سفری آموزشی به آلمان اعزام می شود و ۶ ماه تحت تعلیم قرار می گیرد. بعد از برگشت از آلمان دوباره مدتی در کارخانه سیمان مشغول به کار شد تا اینکه در سال ۱۳۵۶ باتوجه به توان فنی و ذهن مدیریتی توانست در راه اندازی واحد جدید کارخانه سیمان کرمان، بدون مشارکت کارشناسان خارجی، نقش بسزایی ایفا کند.

او در همین سال برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت؛ خودش درباره آن سال ها که با دوران انقلاب و جنگ همزمان شد گفته است: «پس از گذشت شش ماه همسر و فرزند خردسالم هم به من ملحق شدند. اندوخته ۱۲ هزار دلاری ام در سال ۱۳۵۸ به اتمام رسید و در همان زمان از طرف آقای مهندس بازرگان که یکی از مسئولان رده بالای کارخانه سیمان کرمان بود، با پیشنهاد راه اندازی دستگاه «یکس ری» در قبال بورس تحصیلی مواجه شدم و به ایران برگشتم و با کار مداوم دوماهه توانستم دستگاه «یکس ری» را راه اندازی کنم و با دریافت موافقت شورای هجده نفری از کارگران و آقای مهندس صفارزاده که در آن زمان ریاست کارخانه را بر عهده داشت، هزینه های تحصیلم از سوی کارخانه تامین شد و مجدداً جهت اتمام تحصیل به آمریکا رفتم. البته همزمان با دوره فوق لیسانس به دلیل اینکه معدل بالایی داشتم به عنوان استادیار در آزمایشگاه میکروپروسورها مشغول کار شدم و اوراق امتحانی دانشجویان را هم تصحیح می کردم و ماهانه ۵۰۰ دلار از طرف دانشگاه به من پرداخت می شد که بسیار ناچیز بود. آن زمان بیشتر هزینه ها را در واقع از طریق بورسهای کارخانه پرداخت می کرد از ایران دریافت می کردم. اما در هنگام اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری، ارتباط ایران با آمریکا قطع شد و در مقطعی پولی

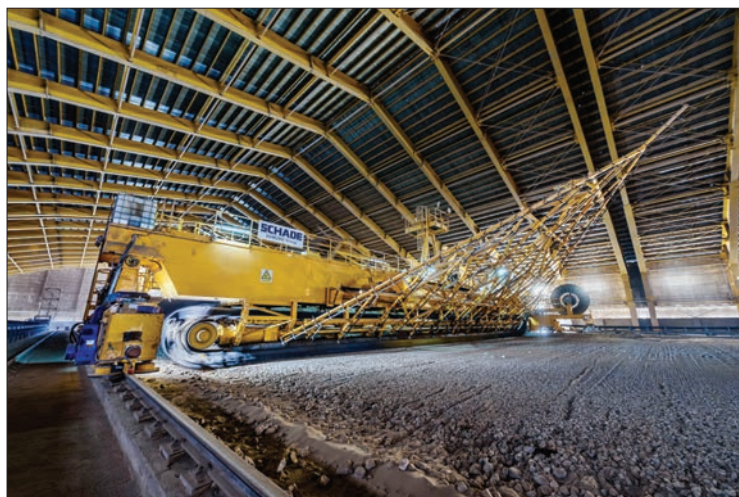
توصیه نخعی نژاد
به کارآفرینان
و صنعتگرانی
که می خواهند
مجموعه ای
تاسیس کنند
«خوب اندیشیدن
و بعد وارد عرصه
کار صنعتی شدن»
است

شرکت ریزپردازنده ندا که از سوی نخعی نژاد و دوستانش راه اندازی شد برای اولین بار در ایران اقدام به تولید کامپیوترهای صنعتی (پی ال سی) کرد و خیلی سریع به شرکتی مشهور در سطح کشور بدل شد.

منظور فرآوری بهداشتی و مکانیزه بسته اقدام کرد. شرکتی که به مرور زمان بزرگ شد و صنایع ممتازان نام گرفت. شرکت صنایع ممتازان کرمان تاکنون توانسته در زمینه تولید ماشین آلات فرآوری بسته چندین اختراع به ثبت برساند که ۴ اختراع آن در ایران و ۴ اختراع دیگر در آمریکا ثبت نهایی شده است. این شرکت تاکنون ماشین آلات فرآوری بیش از ۴۰۰ ترمینال ضبط بسته را در کشور تولید کرده و در زمینه صادرات ماشین آلات به بازارهای اروپا، استرالیا، ترکیه و سوریه هم موفقیت‌هایی به دست آورده است. صنایع ممتازان کرمان با داشتن ۳۵۰ پرسنل در فضایی معادل شش هکتار با کارگاه‌های مجهزی به وسعت ۱۰ هزار مترمربع، شاید یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید ماشین آلات در سطح استان کرمان باشد. هم‌اکنون این شرکت علاوه بر تولید ماشین آلات بسته در طراحی و تولید ماشین آلات صنعتی فعالیت گسترده‌ای دارد.

در کنار راه اندازی مجموعه ماشین‌سازی ممتازان، مهندس نخعی نژاد در سال ۸۱، همگام با سیاست‌های افزایش ظرفیت تولید سیمان کشور با مشارکت بخش خصوصی، شرکت سیمان ممتازان کرمان را با کمک جمعی از کارآفرینان دیگر پایه‌ریزی کرد. به گفته او شرکت سیمان ممتازان کرمان با سرمایه بسیار اندک ولی با پشتوانه ۲۰ سال تجربه کار در این صنعت، بنا نهاده شد. توصیه او به کارآفرینان و صنعتگرانی که می‌خواهند مجموعه‌ای تأسیس کنند «خوب اندیشیدن و بعد وارد عرصه کار صنعتی شدن» است. محمد نخعی نژاد معتقد است صنعتگران باید به خلاقیت و نوآوری در کنار حفظ اخلاق کاری توجه ویژه داشته باشند و همیشه تحقیق و پژوهش از اولویت‌هایشان باشد. در حال حاضر بیش از ۷۵۰ نفر به صورت استخدامی و بیش از ۱۰۰۰ نفر به صورت پیمانکاری در شرکت‌های زیرمجموعه گروه صنعتی ممتازان مشغول به کار هستند. او در مصاحبه‌هایش به کارآفرینان جوان توصیه می‌کند: «هرگز نباید فرصت‌ها را از دست داد. قدر دوستان خود را بدانید که از هر سرمایه‌ای با ارزش‌ترند. رفتار خوب با مردم خود نعمت بزرگی است.» او معتقد است برای توسعه و پیشرفت کشور حمایت از صنعتگر باید به صورت یک فرهنگ درآید و مالکیت صنعتی باید محترم شمرده شود. ■

در حال حاضر
بیش از ۷۵۰
نفر به صورت
استخدامی و بیش
از ۱۰۰۰ نفر به
صورت پیمانکاری
در شرکت‌های
زیرمجموعه گروه
صنعتی ممتازان
مشغول به کار
هستند



از ایران خارج نمی‌شد و گذران زندگی در شرایطی این‌چنینی بسیار سخت بود. در هر حال با سختی بسیار توانستم مدرک فوق لیسانس را از دانشگاه ایالتی ساکرامنتوی ایالت کالیفرنیا دریافت کنم و با خانواده به ایران برگردم.»

او در سال ۶۲ و در زمان جنگ تحمیلی در حالی به ایران بازگشت که می‌توانست با ماندن در آمریکا، زندگی متفاوتی برای خود و خانواده‌اش رقم بزند اما تصمیم گرفت به کشور برگردد و با توجه به تحصیلاتش به توسعه صنعتی استانش کرمان و البته کارخانه سیمان کرمان که او را بورس‌سپه کرده بود، کمک کند. نخعی نژاد پس از بازگشت، با حقوق و مزایای کمتر نسبت به زمانی که ایران را برای تحصیل ترک کرده بود و همچنین بدون اینکه پست سازمانی ویژه‌ای بگیرد، در کارخانه سیمان مشغول به کار شد ولی خیلی سریع باتوجه به تخصص و رفتار سازمانی ویژه‌اش مراحل پیشرفت را طی کرد و بعد از مدیریت اداره طرح‌ها و نظارت بر تولید به عنوان رئیس کارخانه سیمان کرمان انتخاب شد. او همزمان، به مدت چهار سال، سمت نماینده بانک صنعت و معدن را در هیئت مدیره کارخانه نیز عهده‌دار بود و در پایان اسفندماه ۱۳۶۷ با اتمام تعهد شش ساله در قبال بورس تحصیلی، کارخانه سیمان کرمان را ترک کرد تا به فعالیت در حیطه تحصیلی خود ادامه دهد.

البته مهندس نخعی نژاد که به کاربرد ریزپردازنده‌ها و علوم کامپیوتری در صنایع علاقه‌مند بود، در اواخر زمان کاری‌اش در کارخانه سیمان کرمان از دانش خود جهت بهبود کارایی و راه‌اندازی بخش‌هایی از تجهیزات کارخانه استفاده کرد. او پس از خروج از کارخانه سیمان کرمان با مشارکت دوستان دیرین خود، مهندس دادگر و شادروان مهندس اجباری، کار تولید کامپیوترهای صنعتی را با سرمایه کم در قالب شرکت ریزپردازنده ندا آغاز کرد. شرکت ریزپردازنده ندا برای اولین بار در کشور اقدام به تولید کامپیوترهای صنعتی (پی ال سی) کرد و خیلی سریع به شرکتی مشهور در سطح کشور بدل شد. همچنین یکی از اقدامات پیش روی نخعی نژاد در شرکت ریزپردازنده ندا، راه‌اندازی اتوماسیون خطوط تولید بسیاری از صنایع کشور و بیش از ۶۰ عنوان پروژه در صنعت سیمان کشور و سایر صنایع از جمله کاشی و فولاد بود. شرکت ریزپردازنده ندا به دلیل بسیاری از مسائل اقتصادی و بازرگانی به تهران منتقل شد و با پیوستن مهندس کاوندی توسعه شرکت به صورت جدی دنبال شد. در این دوره شرکت ریزپردازنده ندا با مشارکت شرکت زیمنس آلمان پروژه اتوماسیون نیروگاه‌های سیکل ترکیبی را در دستور کار قرار داد و توانست موفقیت‌های بسیاری در عرصه فنی و مهندسی به دست بیاورد. در حال حاضر این شرکت که بعداً به گروه صنعتی ندا تغییر نام داد در تهران با حضور بیش از ۱۰۰ مهندس، فعالیت خود را دنبال می‌کند. این شرکت یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فعال در حوزه طراحی و اجرای اتوماسیون صنعتی است. گروه صنعتی ندا که محمد نخعی نژاد یکی از اعضای هیئت مدیره آن است در اجرای دهها پروژه بزرگ صنعتی در کارخانه‌جات سیمان و پالایشگاه‌های نفت، گاز و پتروشیمی فعالیت‌های مهمی انجام داده است.

تأسیس شرکت صنایع ممتازان

البته محمد نخعی نژاد را در کرمان همه با مجموعه صنعتی ممتازان می‌شناسند. او همزمان با کار در شرکت ندا با تشویق آقای مهدی آگاه به راه‌اندازی کارگاه کوچک ماشین‌سازی به

نگاهی به زندگی **صنیع الدوله** (مرتضی قلیخان هدایت)

از وطن پرستانی که فدای ایران شد



جهانگیر هدایت

نویسنده و پژوهشگر

مرتضی قلیخان (صنیع الدوله) از بزرگان خاندان هدایت فرزند «علی قلی خان مخبرالدوله» بود. مخبرالدوله فرزند ارشد رضاقلی خان هدایت است که از نویسندگان، مورخین و استادان دوره ناصری است. از مهم ترین آثارش می توان «تذکره مجمع الفصحا» و «ریاض العارفین» را نام برد. او به سرپرستی و تعلیم «عباس میرزا ملک آرا» گماشته شد. مخبرالدوله نیز در بخش مهمی از دوره ناصری مقالات عالی و مهمی را دارا بود. چهارراه مخبرالدوله به نام او است.

مرتضی قلیخان صنیع الدوله نهم صفر ۱۲۷۳ قمری (۱۲۳۵ شمسی) در «چالمیدان» تهران تولد یافت. او فارغ التحصیل دارالفنون بود ولی از نوجوانی به کارهای صنعتی علاقه وافری داشت. او در سال ۱۲۹۳ (۱۲۵۴ شمسی) برای ادامه تحصیل به آلمان اعزام شد و در مدارس صنعتی برلین به تحصیل



پرداخت و سرانجام در رشته معدن شناسی فارغ التحصیل شد و حتی مدال علمی هم گرفت و مدتی در برلین، بروکسل بلژیک در کارخانجات صنعتی کار می کرد. او در کنار تحصیل خود در مورد قوانین و مقررات و نظام اجتماعی سیاسی اروپا به ویژه آلمان مطالعه می کرد و اطلاعات وسیعی کسب کرده بود. او در سال ۱۳۰۸ (۱۲۶۹ شمسی) به ایران بازگشت و به امر ناصرالدین شاه در اداره معادن وزارت علوم اشتغال یافت. در سال ۱۳۱۱ (۱۲۷۲ شمسی) به فکر تاسیس کارخانه ریسندگی و بافندگی افتاد و با کوشش بسیار در سال ۱۳۱۲ (۱۲۷۳ شمسی) در خیابان صنیع الدوله، کارخانه تاسیس شد. شاه پس از بازدید کارخانه لقب «صنیع الدوله» را به منظور تشویق موسس آن به او بخشید. سیاست های خائنانه روسیه و انگلیس مانع گسترش این کارخانه شدند. صنیع الدوله اصولاً به شدت به فکر صنعتی کردن مملکت بود و یک کوره آهن ترانشی در دروازه دولت برقرار کرد که مورد بازدید ناصرالدین شاه قرار گرفت. پایه چراغ هایی که در این کارخانه ساخته می شد به «چراغ صنیع الدوله» معروف شده بود. متأسفانه بر اثر بی توجهی مسئولین این کارخانه سرانجام تعطیل شد.

او در سال ۱۳۱۱ قمری (۱۲۷۲ شمسی) با اجازه ناصرالدین شاه به استدعای مخبرالدوله با شاهزاده خاتم «احترام السلطنه» دختر مظفرالدین شاه ازدواج کرد. در سال ۱۳۱۴ (۱۲۷۵ شمسی) که کابینه جدیدی سر کار آمد صنیع الدوله به وزارت خزانه منصوب شد ولی مدت زیادی این سمت را نداشت و به ریاست قورخانه منصوب گردید ولی توطئه رقبا باعث عزل او شد و در سال ۱۳۱۶ قمری به سرپرستی پست ایران منصوب شد. او در اصلاح پستخانه کوشش بسیار کرد. او چندین سفر اروپا داشت و در ۱۳۲۰ قمری (۱۲۸۱ شمسی) به دستور شاه برای خرید کشتی جنگی ناصری عازم انگلستان شد که «کشتی مظفری» خریداری شد و در آب های جنوبی پاسداری می کرد.

صنیع الدوله که اصولاً معدن شناس بود در اطراف تهران در جستجوی معادن بود و از جانب دیگر عقیده داشت تهران و مازندران باید از طریق راه آهن ارتباط بیشتری داشته باشند و اصولاً می خواست شهرهای ایران به وسیله راه آهن ارتباط پیدا کنند. اینجا بود که روسیه و انگلیس که به هیچ عنوان نمی خواستند در ایران کوچک ترین پیشرفتی حاصل شود متوجه صنیع الدوله شدند و او را مرد وطن پرست و خطرناکی تشخیص دادند که برخلاف سیاست و خواسته های این دو کشور استعمارگر می اندیشد. از یک طرف تحصیل کرده آلمان و از جانب دیگر دارای ابتکار و افکار سازنده بود و در واقع فکر از میان برداشتن صنیع الدوله توسط این دو کشور استعمارگر از این زمان پایه گرفت. یکی از فعالیت های مهم صنیع الدوله معدن سرب پس قلعه بود که در سال ۱۳۲۳ قمری (۱۲۸۴ شمسی) این معدن را یافت که پس از آزمایشات نشان می داد سنگ این معدن سی درصد نقره و ده درصد سرب دارد و در «داودیه شیران» کوره و کارگاهی برای ذوب سنگ ها فراهم شد.

مظفرالدین شاه پس از سفر اول به فرنگستان به فکر افتاده بود حکومت قانون و پارلمانی را به اجرا بگذارد. صنیع الدوله از مشاوران مهم شاه در این مهم بود. پس از صدور فرمان مشروطیت، صنیع الدوله و محتشم السلطنه و مخبرالسلطنه از اعضای جلساتی بودند که نظام نامه انتخابات را نوشتند و

یکی از فعالیت‌های مهم صنایع‌الدوله معدن سرب پس قلعه بود که در سال ۱۳۲۳ قمری (۱۲۸۴ شمسی) این معدن را یافت که پس از آزمایشات نشان می‌داد سنگ این معدن سی درصد نقره و ده درصد سرب دارد و در «داودیه شیران» کوره و کارگاهی برای ذوب سنگ‌ها فراهم شد.

اسلحه و آگاهی از آمد و رفت صنایع‌الدوله و همکاری دو تروریست که تمام گلوله‌ها را به سر و صورت قربانی شلیک کردند مستلزم برنامه‌ریزی دقیق در دستگاه امنیتی جاسوسی خارجی است که متأسفانه یکی از صادق‌ترین و وطن‌پرست‌ترین رجال این مملکت را به خاک و خون کشید. از این مسخره‌تر نمی‌شود، کسانی که دستور قتل و ترور را داده‌اند خودشان قاتل را محاکمه و محکوم کنند!

یک گرگی تبعه روسیه به نام «ایوان» که در تهران کارگر چاپخانه‌ای بود، همراه «یرالوان» یک مهاجر نقلیسی که چایکار بود و در مزرعه صنایع‌الدوله کار می‌کرد بعد از ظهر روز چهارم صفر ۱۳۲۹ قمری (۱۲۸۹ شمسی) مقابل در خانه صنایع‌الدوله رفتند؛ او وقتی از کالسه پیاده شد یرالوان رفت نزدیکش و پاکتی به او داد. او مشغول باز کردن پاکت بود که از دو طرف هدف گلوله قرار گرفت. پنج گلوله به سر و صورت او شلیک شد و به زمین افتاد. صنایع‌الدوله رجل سیاسی تحصیل کرده آلمان، خلاق، مبتکر، وطن‌پرست صحیح‌العقل، آن روز فدای ایران شد و مرد. او را در مسجد هدایت خیابان استانبول در کنار پدر و نزدیکانش به خاک سپردند. (مسجد هدایت خیابان جمهوری)

صنایع‌الدوله در تمام عمرش به صنعتی شدن و حمل و نقل ریلی در ایران می‌اندیشید و همچنین به آراه مردم و آزادی آنها اعتقاد بسیار داشت که در

نتیجه رئیس اولین دوره مجلس ملی ایران شده بود. در حکومت قاجار، وطن‌پرستان واقعی باید کشته می‌شدند و نمونه‌های مهم آن مانند امیرکبیر، اتابک و صنایع‌الدوله بودند که در پشت پرده این کشتارها روسیه و انگلیس بودند. روسیه تزاری که تمام منطقه قفقاز را از ایران گرفته حال به خودش اجازه می‌داد به هر ترتیبی که بخواهد در کارهای این کشور دخالت و البته جنایت و خرابکاری کند که عملاً می‌کرد و متأسفانه عواملی هم در حکومت برای همکاری داشت!



صنایع‌الدوله مسلمانان پاکدل و وطن‌پرست بود که دلش برای ایرانی و ایران می‌طپید. هیچ‌یک از رجال معاصر او مانند او برای ایجاد صنایع و پیشرفت اقتصادی ایران کوشش نکردند. او در نهایت بی‌غرضی و تعقل در استقرار مشروطه و ایجاد پارلمان کوشید و در مدتی که رئیس مجلس بود به مجلس اعتبار و آبروی بسیار داد. متأسفانه در تاریخ و کتب شرح حال، آن طور که باید و شاید از صنایع‌الدوله و افکار و اعمالش یاد نشده است.

از گفته‌های صنایع‌الدوله:

«تمام در این مملکت از بی‌آدمی است. فساد مردم دشمن مصالح مملکت است. وضع اقتصادی و درآمد مردم بسیار ناکارآمد است.» او می‌گفت «مالیات مانند خون در بدن مملکت است. مردم مالیات نمی‌دهند چون اعتماد ندارند. تربیت اطفال مشکلات دارد. آموزش و تربیت متخصص اشکال دارد.»

صنایع‌الدوله به جوانان خاندان هدایت هم توجه خاصی داشت و در امور تحصیلی و کار و فعالیت آنها دقت می‌کرد البته خود دارای ۹ فرزند بود. چهار پسر و پنج دختر داشت. پسران او امان‌اله هدایت، عزت‌اله هدایت، علیقلی هدایت و سرهنگ محمدتقی هدایت بود. لباس صنایع‌الدوله که غرق خون بود اکنون در موزه مردم‌شناسی است و تابلویی از او که کمال‌الملک استاد بزرگ نقاشی کشیده است در مجلس بود. ■

ریاست گروه با صنایع‌الدوله بود. این نظام‌نامه ۲۲ رجب به توشیح شاه رسید و انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی انجام شد.

آن زمان وکلای مجلس از طرف اصناف و گروه‌ها انتخاب می‌شدند و صنایع‌الدوله به نمایندگی صنف اعیان و ملاکین برگزیده شد. او به ریاست مجلس انتخاب شد. این وظیفه برای او بسیار مشکل بود. معنا و مفهوم مشروطه و مجلس را اکثر نمایندگان مجلس نمی‌شناختند و اکثر مردم هم از آن بی‌اطلاع بودند. طرفداران استبداد هم با مجلس مخالفت علنی می‌کردند و اظهار می‌داشتند کار شما فقط نسنست و وضع قوانین است.

صنایع‌الدوله در چنین اوضاعی با کمک جمعی از نمایندگان تحصیل کرده و آزادی‌خواه ابتدا وکلا را با وظایفشان آشنا کرد و بعد مفهوم مشروطه را به مردم فهماند.

قسمت اصلی قانون اساسی در ۱۴ ذیقعد به توشیح شاه در حال احتضار درآمد و زیر نظر صنایع‌الدوله به ثمر رسید. اینجا بود که حکام باید تابع قانون می‌شدند و جلوی بسیاری خودسری‌ها گرفته شد. بودجه مملکت سر و سامان گرفت. بخش عمده این خدمات که در تاریخ مشروطه ایران بی‌نظیر است با رهبری صنایع‌الدوله و دوستانش تحقق یافت، بانک ملی تأسیس شد. صنایع‌الدوله بسیار بخردانه مجلس را اداره کرده و اعتبارات و مقام سلطنت را هم ملحوظ می‌داشت. در ایام زمامداری اتابک او جلوی هرج و مرج را گرفت و به امور، نظم و نسقی داد. در ایران هر کس منشا خدمات واقعی بود باید از میان می‌رفت. این سیاست بیشتر از جانب روسیه و انگلیس در مملکت اعمال می‌شد که به دنبال منافع خود و چپاول دارایی‌های ایران بودند. در ۲۱ رجب جلوی مجلس اتابک را به قتل رساندند. اتابک را روزی به قتل رساندند که قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلیس در سن پترزبورگ به امضا رسید و به نحوی ایران را بین خود تقسیم کرده بودند.

صنایع‌الدوله از ریاست مجلس استعفا داد و فقط به عنوان یک نماینده در مجلس حضور یافت. سپس در کابینه مقام وزارت چند وزارتخانه را داشت. مجلس بمباران شد و صنایع‌الدوله به بردارش نوشت که این واقعه به منظور ایجاد نامنی توسط عمال روسیه و انگلیس روی داده است.

پس از تصرف تهران توسط مشروطه‌خواهان، صنایع‌الدوله ابتدا وزیر فواید عامه و بعد به عنوان وزیر معارف معرفی شد. او فکر و طرح خود درباره احداث راه آهن را دنبال می‌کرد. ضمناً رساله «راه نجات» را که تز اقتصادی او بود نوشت. اقدامات او برای راه‌اندازی راه آهن سراسری در ایران به شدت دو استعمارگر بزرگ روسیه و انگلیس را نگران می‌کرد. آنها حوب می‌دانستند که صنایع‌الدوله از زمانی که از آلمان به ایران بازگشت یا به دنبال پیشرفت‌های صنعتی و یا آوردن آزادی به مملکت بود. چنین مردی با چنین افکار سازنده و میهن‌پرستانه‌ای باید به نحوی از میان برداشته می‌شد. سیاست روسیه و انگلیس در چنین مواقعی فقط یک مسیر را طی می‌کرد، «ترور».

اتابک به همین ترتیب محو شد و حالا نوبت مردی رسیده بود که برای ایجاد صنایع، بهبود معادن، حکومت مشروطه و راه آهن سراسری ایران از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. او می‌گفت به جای حمل مسافر و کالا با اسب و الاغ باید راه آهن احداث شود و حتی دست به اقداماتی هم زده بود. روسیه و انگلیس می‌خواستند مردم ایران فقط همان اسب و الاغ را بشناسند و هرگز به راه آهن دسترسی پیدا نکنند. باید کسی که مردی سیاسی و رجلی برجسته و حتی داماد شاه بود برای همیشه از میدان به در شود. کسانی که به این ترور دست زدند باید با اعدام روبرو می‌شدند ولی روس‌ها راه حلی پیدا کردند. یکی از بی‌منطق‌ترین و ظالمانه‌ترین قراردادهای استعماری روسیه با ایران «کاپیتولاسیون» بود که طبق آن چنانچه هریک از تبعه‌های روسیه دست به هرگونه جنایتی در ایران می‌زد حتی یکی از مهم‌ترین رجال وطن‌پرست را می‌کشت باید در روسیه محاکمه می‌شد که تکلیف معلوم بود. برنامه ترور،

نگاهی به زندگی حرفه‌ای میوچا پرادا، از مدیرعاملان شرکت پرادا

نام خانوادگی: پرادا

پرادا (زمانی که هنوز با نام ماریا بیانچی شناخته می‌شد) نخستین محصولش (کیف) را برای فروشگاه‌های خانوادگی‌شان طراحی کرد. سال ۱۹۷۸ او سهم کسب و کار خانوادگی را از مادرش به ارث برد. شرکت محصولات چرمی که توسط پدر بزرگش تأسیس شده بود هنوز یک کسب و کار خانوادگی کوچک بود. اما در آن زمان پرادا با مردی ملاقات کرده بود که بعدتر همسرش شد و بعد از آن هم تبدیل به یکی از ستارگان دنیای محصولات چرم؛ پاتریزیو برتلی. این زوج پروژه پیش‌رویشان را به چشم یک ماجراجویی بلندپروازانه دیدند: مرد مدیر بخش کسب و کار می‌شد و زن مدیر بخش خلاقیت. این‌جا بود که ماجرای تغییر نام پیش‌آمده او از خاله مجردش خواست که او را به فرزندی بپذیرد و بعد به صورت قانونی می‌توانست نام خانوادگی شناخته‌شده‌شان را از آن خود کند. زوج پرادا- برتلی کارشان را شروع کردند و یک دهه بعد پرادا نخستین خط تولید لباس‌های زنانه‌اش را راه‌انداخت. خط تولیدی لباس‌های مردانه پرادا و شرکت زیرمجموعه پرادا یعنی میو میو هم در سال ۱۹۹۳ به این جمع افزوده شدند.

اما در آن سنین جوانی و با آن سابقه سیاسی و اجتماعی که زن جوان از خودش به جا گذاشته بود، پیوستن به کسب و کار خانوادگی و ورود به صنعت مد خیلی هم از نظر شخصی کار راحتی نبود. آن هوادار چپ‌ها که حالا در شمار میلیاردرهای دنیا قرار دارد می‌گوید: «وقتی که جوان بودم شرمنده بودم؛ اینکه چپ و فمینیست باشی و کار فشن انجام بدهی سبب شده بود حس بسیار وحشتناکی داشته باشم و خیلی خجالت‌زده باشم.» اما دست خودش نبود. کنجکاوی و عشقش به هنر و فرهنگ و البته دنیای مد قوی‌تر از حس‌های ناخوشایند شخصی از آب درآمد. در آن روزها گاهی می‌شد که سه بار در روز به سینما می‌رفت، زمانی بود که می‌توانست تماشاگر بهترین محصولات سینمای در حال شکوفایی ایتالیای دهه ۶۰ باشد: آنتونیونی، فلینی، برتولوچی، ویسکونتی و... او همچنین شیفته تئاتر بود و همین شد که اوایل حرفه‌اش را به آن سمت سوق داد اما نام پرادا و موقعیتی که پیش‌روی او و همسرش قرار داشت بزرگ‌تر از آن بود که بتوان از آن گذشت و البته فرصتی فراهم برای تجربه طراحی و هنر در صنعتی که دست کمی از صنعت سینما ندارد.

پاتریزیو برتلی، همسر و همکار پرادا زاده سال ۱۹۴۶ در توسکان ایتالیا است. خانواده او نسل در نسل در کارهای حقوقی مهارت داشتند، او خیلی زود مسیر این مهارت و پشتوانه خانوادگی را در

نامی که او با آن به دنیا آمد ماریا بیانچی بود. پرادا نام خانوادگی سمت مادری‌اش بود که بعدتر و زمانی که تصمیم گرفت مسیر زندگی‌اش را به سمت این نام پیش‌برد، آن را تغییر داد. کار و برند پرادا توسط پدر بزرگش ماریو پرادا در سال ۱۹۱۳ بنیان گذاشته شده بود اما قرار بود که این زن جوان پرشور و شور که در زمان جوانی مدام در عالم سیاست سیر می‌کرد، سبب شکوفایی بی‌نظیر آن شود. دختر اهل میلان درس خواند و درس خواند تا عاقبت دکترای علوم سیاسی‌اش را از دانشگاه میلان گرفت. اما از همان ابتدا هنر او را به سمت خودش کشید، کار حرفه‌ای‌اش با آموزش در تئاتر پیکولو و هنرهای نمایشی آغاز شد. در اوایل دهه ۷۰ در کنار تئاتر فعالیت‌های اجتماعی‌اش را هم ادامه می‌داد؛ او عضو حزب کمونیست ایتالیا بود و در جنبش حقوق زنان این کشور که در دهه ۷۰ قوت گرفته بود هم شرکت می‌کرد. سال ۱۹۷۸ دیگر زمانش رسید که وارد کسب و کار خانوادگی شود؛ شرکتی که به خاطر تولید کیف‌های چرمی‌اش شناخته شده بود. آنچه در ادامه می‌خوانید نگاهی به زندگی و حرفه او است؛ بخش عمده این مطلب برداشت و ترجمه‌ای است از گزارش مفصل نشریه «ونیتی فر» در مورد یکی از زنان نامدار صنعت مد و طراحی.

زهرای چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

میوچا پرادا
(Miuccia Prada) از
مدیرعاملان شرکت
سرشناس مد و
پوشاک پرادا است. او و
همسرش پاتریزیو برتلی
دومدیرعامل شرکت
هستند و میوچا ریاست
بخش طراحی را بر
عهده دارد. او با ۵/۷۶
میلیارد دلار ثروت
در رده ۵۰۰ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.



اورسما وارد کسب و کار خانوادگی شد و سهم مادرش از شرکت را به ارث برد.

۱۹۷۸

ماریا بیانچی، نوه دختری پرادا در میلان متولد شد.

۱۹۴۹

ماریو پرادا، برند پرادا، تولیدکننده محصولات چرمی را بنیان گذاشت.

۱۹۱۳

پیوستن به کسب و کار خانوادگی و ورود به صنعت مد خیلی هم از نظر شخصی کار راحتی نبود. آن هوادار چپ‌ها که حالا در شمار میلیاردرهای دنیا قرار دارد می‌گوید: «وقتی که جوان بودم شرمندۀ بودم؛ اینکه چپ و فمینیست باشی و کار فشن انجام بدهی سبب شده بود حس بسیار وحشتناکی داشته باشم و خیلی خجالت‌زده باشم.»



باز لورمان، فیلم‌ساز در مورد او می‌گوید: «او اغلب از موج جلوتر است و بعد موج است که باید خودش را با او تطابق دهد.» این دو دوستانه قدیمی هستند که سال ۱۹۹۶ برای نخستین بار ملاقات کردند؛ در آن زمان پرادا مشغول طراحی یک کت و شلوار آبی سیر بود تا لئوناردو دی‌کاپریو در فیلم «رومنو و ژولیت» به آن‌ها ادامه‌دار شد و بعدها در سال ۲۰۱۳ هم پرادا و لورمان در فیلم «گتسی بزرگ» همکاری کردند

دوستانی قدیمی هستند که سال ۱۹۹۶ برای نخستین بار ملاقات کردند؛ در آن زمان پرادا مشغول طراحی یک کت و شلوار آبی سیر بود تا لئوناردو دی‌کاپریو در فیلم «رومنو و ژولیت» به تن کند. دوستی و همکاری آن‌ها ادامه‌دار شد و بعدها در سال ۲۰۱۳ هم پرادا و لورمان بر سر در فیلم «گتسی بزرگ» همکاری کردند. دین دیهان، مدل و بازیگر که از سال ۲۰۱۳ به بعد در کمپین‌های تبلیغاتی برند پرادا حضور داشته است هم حرف لورمان را تایید می‌کند: «مهارت میوچا این است که نه برای آنچه در حال حاضر پرترفدار است، بلکه برای چیزی برنامه‌ریزی می‌کند که شاید چند سال بعدتر پرهوادار می‌شود.»

نزدیک به پایان مصاحبه از او می‌پرسیم که برای رهایی از استرس کار، از استرس طراحی و تلاش‌های هنری، مهمانی‌ها، مراسم عرضه محصولات و غیره چه می‌کند؟ با تعجب می‌پرسد: «استرس؟» و بعد می‌گوید: «من کارم را دوست دارم. تنها مشکل این است که باید به اندازه کافی ایده عالی داشته باشی که بتوانی جهان را برای خودت ترجمه کنی، طرز فکر پیشرو را حفظ کنی، یک چیز جدید و جالب خلق کنی و بتوانی قدم بعد را برداری.» اما مداوم بودن همه این فشارها و کارها چطور؟ این همه فعالیت بر اساس تقویم فشن و تعهدات رسانه‌ای و سفر؟ او کمی فکر می‌کند و می‌گوید: «من واقعا از جت‌لگ متنفرم اما خب هربار جای تازه می‌روی، چیز تازه‌ای هم یاد می‌گیری.»

صنعت کالاهای چرمی دنبال کرد. وقتی ۲۱ ساله بود و دانشجوی دانشگاه، یک شرکت کوچک تولید چرم با نام سِر رابرت پایه‌گذاری کرد که تبدیل به پایه و اساس حرفه آینده‌اش در این صنعت شد. اگر آن شرکت کوچک نبود هم با همسر و همکار آینده‌اش آشنا نمی‌شد. با همین آشنایی بود که اول رابطه کاری آن‌ها در دنیای کوچکشان در حوزه صنعت چرم آغاز شد، به دوستی و ازدواج انجامید و بعد همین رابطه دونفره بود که توانست نام پرادا را از یک صنعت چرم خانوادگی در ایتالیا تبدیل به یکی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین برندها و شرکت‌های مد و فشن در کل دنیا کند.

یک قدم جلوتر

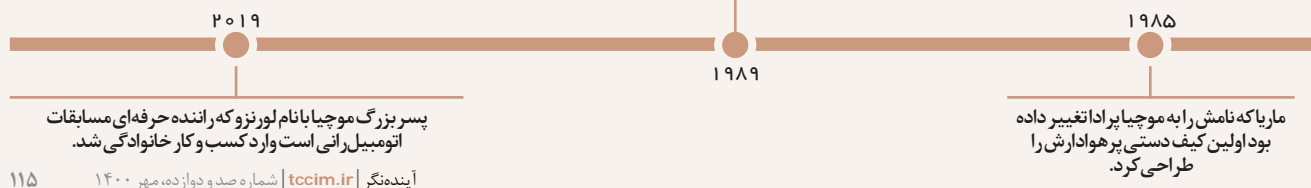
در ابتدای سال ۲۰۱۹ پسر بزرگ‌تر این زوج، لورنزو برتلی، راننده حرفه‌ای مسابقات اتومبیل‌رانی در سمت مدیریتی به مجموعه پرادا افزوده شد؛ از آن زمان به بعد او مشغول ادغام حضور دیجیتال این برند و فروشگاه‌های فیزیکی آن بوده است. پرادا هنوز در همان ویلای شهر میلان که در آن به دنیا آمده بود زندگی می‌کند. اما وقتی از او می‌پرسیم که آیا حفظ شهرت خانوادگی‌شان برایش اهمیت دارد یا نه شانه بالا می‌اندازد و می‌گوید: «نه خیلی.» او به این شرکت به چشم پروژه پرشوری نگاه می‌کند که او و همسرش پیش برده‌اند و چندان نگران این نیست که آیا پسرش هم یک روز قرار است کار را در دست بگیرد یا نه: «قرار است ببیند از این کار خوشش می‌آید یا نه.»

پرادا در اغلب موقعیت‌های حرفه‌ای‌اش دست به تصمیمات و اقداماتی زده که برخی با چشم «پیشتان‌انه» به آن‌ها نگاه می‌کنند، برخی «نامعمول» و حتی پرخاطر. از تصمیماتی که او در حوزه خلاقیت گرفت می‌توان به مجموعه به‌یادماندنی او در سال ۱۹۸۰ اشاره کرد که در برخی از محصولاتش به جای ابریشم یا چرم از نایلون صنعتی استفاده کرد و البته این تصمیمات نه تنها در بخش طراحی لباس و پوشاک و مد، که در استراتژی‌های تجاری او هم دیده می‌شود. به عنوان مثال در سال‌های بعد از ۱۱ سپتامبر که باقی شرکت‌ها سعی داشتند مخارجشان را جمع و جور کنند و به سمت جنوب منهن بگریزند، پرادا بر همان برنامه قبلی که داشت پایبند ماند و ۵۰ میلیون دلار خرج ساختمان شاخصشان در نیویورک کرد، ساختمانی که توسط رم کولهاس طراحی شده و در ساختمان قدیمی گوگنهایم در محله سوهو قرار دارد و آخرین روزهای سال ۲۰۰۱ هم افتتاح شد.

باز لورمان، فیلم‌ساز در مورد او می‌گوید: «او اغلب از موج جلوتر است و بعد موج است که باید خودش را با او تطابق دهد.» این دو



اولین خط تولید لباس‌های زنانه پرادا افتتاح شد.



زندگی و کار جیم پتیسون، مالک یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی کانادا فروشنده

«پتیسون آگریکالچر» نخستین کسب و کار او در دشت‌های کانادا نیست (دشت‌های کانادا به منطقه‌ای می‌گویند که در غرب کانادا قرار دارد. این دشت‌ها استان‌های آلبرتا، ساسکاچوان و مانیتوبا و بخش‌هایی از شمال شرقی بریتیش کلمبیا را در بر گرفته است). از سال ۲۰۱۶ تاکنون او سه شعبه از سوپرمارکت‌های «سیو آن فودز» را در رجینا، یورکتون و ساسکاتون افتتاح کرده و در سال ۲۰۱۵ هفت ایستگاه رادیویی را در این منطقه خریده است.

برای کسی که به ظاهر اهل ونکوور است این میزان آشنایی با منطقه طبیعی است، چرا؟ او سال ۱۹۲۸ در لیوسلند در ساسکاچوان متولد شد. تنها یک سال قبل از رکود بزرگ بود. همین بروز نشانه‌های رکود بود که نقل مکان خانواده پتیسون را به پرنس آلبرت سرعت بخشید. پدر او قبلاً مدیر فروش یکی از شعبه‌های شرکت فورد بود اما کسب‌وکار به خوبی پیش نمی‌رفت و برای همین آن‌ها راهی ساسکاتون شدند. سال ۱۹۳۵ در اوج وضع خراب اقتصادی این خانواده سه‌نفره به وست کوست رفتند و عاقبت در ونکوور سکنا گزیدند، جایی که پدر خانواده مشغول کار فروش ماشین‌های دست‌دوم شد.

پتیسون می‌گوید: «از همان زمان ما همین جا (ونکوور) باقی ماندیم اما والدینم تابستان‌ها ما را به یک خانه روستایی قدیمی در ساسکاچوان می‌فرستادند، همان زادگاه مادرم، تا به کار روی مزرعه مشغول شوم. هر دو نفرشان فکر می‌کردند که من باید با کشاورزی آشنا شوم. در سال‌های نوجوانی تمام کارهایی را که ممکن است یک نفر در مزرعه انجام دهد انجام دادم.» زمان‌هایی که مشغول کار مزرعه نبود همراه کمپ تابستانی کودکان مسیحی به سراسر استان سفر می‌کرد و ترومپت می‌نواخت. در یکی از همین کمپ‌های کلیسا بود که او همسر آینده‌اش را ملاقات کرد، آن زمان هر دو ۱۳ ساله بودند و حالا بیش از ۶۶ سال از ازدواجشان می‌گذرد. او با لبخند می‌گوید: «راز ازدواج موفق این است که با یکی از اهالی ساسکاچوان ازدواج کنی و بعد دیگر مشکلی نخواهی داشت!»

پتیسون جوان در ونکوور وارد مشاغل بسیاری شد، در واقع خودش می‌گوید: «اگر این کار را نمی‌کردم اصلاً پولی نداشتم. بحث پیچیده‌ای هم نبود، من خیلی زود یاد گرفتم که اگر می‌خواهی کاری بکنی باید چند دلاری توی جیبیت باشی.» او کارش را در ۷ سالگی با فروش خانه به خانه پدر برای باغچه‌ها شروع کرد. بعد اونیان مجلات را می‌فروخت، روزنامه‌ها را تحویل می‌داد و در ۱۱ سالگی اولین کار



اگر در کانادا زندگی می‌کنید، به خصوص در غرب کانادا، نام جیم (جیمی) پتیسون بی‌شک برایتان آشنا است. پدرسالار یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی کشور (جیم پتیسون گروپ که با نام جی‌بی‌جی شناخته می‌شود) که امپراتوری‌اش شامل معاملات ماشین، فروشگاه‌های زنجیره‌ای، ایستگاه‌های رادیویی، محصولات خوراکی و نوشیدنی، سرگرمی و تبلیغات می‌شود و این‌ها فقط چند نمونه هستند. این کسب‌وکارها نه تنها در زندگی روزمره میلیون‌ها کانادایی نفوذ کرده‌اند بلکه در ۵۴۵ دفتری که در کل دنیا دارد، بیش از ۴۵ هزار نفر مشغول به کار هستند. در سال ۲۰۱۷ فروش کلی این هلدینگ به بیش از ۱۰ میلیارد دلار رسید. آنچه در این صفحه می‌خوانید برگرفته از گزارش-مصاحبه سایت «فارمینگ فور تومارو» است در مورد یکی از قدرتمندترین مردان کانادا.

تاثیری که پتیسون بر بازار دارد باز هم پررنگ‌تر از قبل شده. او اخیراً از طریق جی‌بی‌جی وارد صنعت تجهیزات کشاورزی شده است. ورود به این حوزه از سال ۲۰۱۴ و با خرید شرکت میپل فارم ایکوئپمنت آغاز شد، این تجارت تازه‌نفس پتیسون تقریباً با سرعت نور در حال پیشرفت است. او در یکی از معدود مصاحبه‌هایش توضیح می‌دهد: «این روزها خیلی به ساسکاچوان سر می‌زنیم. از طرف شدن با اهالی آن‌جا خوشم می‌آید، در کل دنیا آدم‌هایی به خوبی مردم ساسکاچوان پیدا نمی‌کنید.»

او کیست

جیم پتیسون
رئیس (Jim Pattison)
وتنها مالک هلدینگ
خوشه‌ای جیم پتیسون
است. یکی از بزرگ‌ترین
شرکت‌های خصوصی
در کانادا. او با ۳۲٫۸
میلیارد دلار ثروت
در رده ۳۲۲ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.

اولین تجربه او در فروش
ماشین‌های دست‌دوم رخ داد.

۱۹۴۸

۱۹۳۵

در هفت سالگی کار کردن را با فروش بذر
باغچه به همسایه‌ها شروع کرد.

در ساسکاچوان کانادا به دنیا آمد.

۱۹۲۸

توسعه کار به سمت سایر حوزه‌ها در واقع از روی ضرورت بود: «آن روزها جنرال موتورز فقط یک شرکت معاملات خودرو به تو می داد. من هم وقتی هزینه‌های اولی کامل درآمد و به سوددهی رسیدم دلم می خواست رشد کنم اما نگذاشتند شعبه دیگری هم راه بیندازم. برای همین رفتم به سمت کسب و کار رادیو.»



پتیسون جوان در ونکوور وارد مشاغل بسیاری شد، در واقع خودش می‌گوید: «اگر این کار را نمی‌کردم اصلاً پولی نداشتیم. بحث پیچیده‌ای هم نبود، من خیلی زود یاد گرفتم که اگر می‌خواهی کاری بکنی باید چند دلاری توی جیبیت باشی.» او کارش را در ۷ سالگی با فروش خانه به خانه بذر برای باغچه‌ها شروع کرد. بعد آلبوم‌ها مجلات را می‌فروخت، روزنامه‌ها را تحویل می‌داد و در ۱۱ سالگی اولین «کار واقعی» اش را پیدا کرد که تحویل خواروبار بود

امروز گروه جیم پتیسون برادکست یکی از بزرگ‌ترین ایستگاه‌های رادیو و تلویزیونی واقع در غرب کانادا است و ۴۳ ایستگاه رادیویی و سه شبکه تلویزیونی را شامل می‌شود. هم‌زمان، جیم پتیسون اوتو گروپ هم در ۲۵ نقطه از غرب کانادا مشغول به کار است و محصولات ۱۲ برند اوتومبیل‌سازی را عرضه می‌کند



بزرگ‌ترین ایستگاه‌های رادیو و تلویزیونی واقع در غرب کانادا است و ۴۳ ایستگاه رادیویی و سه شبکه تلویزیونی را شامل می‌شود. هم‌زمان، جیم پتیسون اوتو گروپ هم در ۲۵ نقطه از غرب کانادا مشغول به کار است و محصولات ۱۲ برند اوتومبیل‌سازی را عرضه می‌کند.

۲۲ شاخه دیگر کسب و کار او هم با موفقیت مشغول به فعالیت هستند. شاخه غذا، نوشیدنی و داروخانه او شامل این برندها است: Buy-Low Foods, Overwaitea Food Group, Save-On-Foods, Urban Fare, Canadian Fishing Company (Canfisco), Ocean Brands, SunRype Products, Quality Foods, Everything Wine and Pure Integrative Pharmacy.

در حوزه سرگرمی برند زیرمجموعه او یعنی ریپلی اینترتینمنت (که در سال ۱۹۸۵ خریداری کرد) در حال حاضر در ۹۰ نقطه در ۱۰ کشور مختلف دفتر دارد. شرکت بسته‌بندی پتیسون ۲۴ واحد صنعتی دارد که کار تولید بسته‌بندی مربوط به تمامی محصولات این شرکت را انجام می‌دهد؛ از مواد غذایی گرفته تا محصولات زیبایی و دارویی. حالا ورود به حوزه کشاورزی هم از نظر پتیسون یک گام کاملاً منطقی است: «اول اینکه به هر حال حوزه مربوط به غذا است. ما هم چیزهایی در مورد سیستم فرانشیز می‌دانیم چون ۵۷ سال است که معاملات مایشین داریم. خیلی از بخش‌های این کارها هم شبیه به هم هستند، فرانشیز، کارخانه‌ها، تولید، قطعات، سرویس و... همه این‌ها اساسشان شبیه به هم چیزهایی است که ما با آن‌ها آشنایی داریم.»

پتیسون که از بچگی یاد گرفت چگونه خانه به خانه برود و بذر گیاه به همسایه‌ها بفروشد و بعد هم تمام نوجوانی و جوانی‌اش را به فروشندگی گذراند حالا صاحب امپراتوری عظیمی است که بر همان اساس بنا شده است. او به هر حوزه‌ای که اطمینانش را جلب کند وارد می‌شود. گاه حوزه‌هایی که شاید کمتر به فکر کسی هم برسد. سال ۲۰۰۸ اعلام شد که او سازمان GWR را خریده است؛ سازمان منتشرکننده کتاب رکوردهای جهانی گینس که در ۱۰۰ کشور و به ۳۷ زبان به فروش می‌رسد. او تقریباً می‌تواند هر چیزی را بخرد و بفروشد. ■

واقعی‌اش را پیدا کرد که تحویل خواروبار بود: «بزرگ‌ترین مشکلی که داشتم وقتی بود که با بسته حاوی بستنی به خانه‌ای می‌رسیدم و کسی در را باز نمی‌کرد!»

اولین تجربه او در فروش ماشین‌های دست‌دوم در تابستان سال ۱۹۴۸ پیش آمد، در تعطیلات تابستانی و فراغت‌اش از تحصیل در رشته بازرگانی دانشگاه بریتیش کلمبیا. این اتفاق تنها با پافشاری او میسر شد. پتیسون می‌گوید: «کار برای شرکت ریچموند موتورز بود و من برای موقعیت شغلی فروشندگی خودرو درخواست داده بودم. آن‌ها همان موقع هم فروشنده داشتند اما کسی را لازم داشتند که ماشین‌ها را بشوید و برای همین بهم پیشنهاد ۲۵ دلار در هفته دادند.» پتیسون البته اجازه داشت که اگر فروشنده در محل حاضر نبود مثلاً مشغول ناهار یا شام بود، کار فروش هم انجام بدهد: «رئیس یک جفت چکمه پلاستیکی و یک شلنگ به من داد و گفت برو سر کار و من هم همین کار را کردم. در هفته اول با همان چکمه‌هایی که پام بود (در همان زمان نبود فروشنده) سه تا از هشت ماشین موجود را فروختم.»

تابستان بعد، با تجربه‌ای که به دست آورده بود شغلی در بوول مک‌لین پیدا کرد (که در آن زمان مرکز معاملات ماشین‌های دست‌دوم در ونکوور بود). او به خاطر می‌آورد: «تمام تابستان آن‌جا کار کردم و بعد رئیس به من ماشین داد تا با آن به دانشگاه برگردم. بعد از آن کار فروش ماشین‌های کار کرده را در دانشگاه بریتیش کلمبیا شروع کردم. او در دانشگاه، در طول تابستان و کریسمس و تعطیلات عید پاک ماشین خرید و فروش می‌کرد و هزینه تحصیلات دانشگاهی‌اش را از همین طریق پرداخت. او فقط کمی مانده به گرفتن مدرک، دانشگاه را ترک کرد. کار و بار در بوول مک‌لین خیلی رونق داشت.»

سال ۱۹۶۱، پتیسون ۳۲ ساله کار خودش را به عنوان نماینده فروش جنرال موتورز راه انداخت. ۴۰ هزار دلار از رویال بانک وام گرفت و سرمایه کار را خودش گذاشت. برای این کار بیمه عمر و خانه و همه داروندارش را در گروهی بانک گذاشت. در اولین گزارش‌های مالی شرکت در ماه می سال ۱۹۶۱ عملکردش ثبت شده است. او می‌گوید: «در ماه اول ۲۵ ماشین فروختم و ۱۳ هزار و ۹۵۶ دلار ضرر کردم اما آخر سال به خوشی گذشت، توانستم ۲۹ هزار و ۹۲۲ دلار درآمد داشته باشم. آن شرکت (جیم پتیسون ال‌تی‌دی) همان شرکتی است که امروز با همه این زیرمجموعه‌ها مشغول به کار است.»

توسعه کار به سمت سایر حوزه‌ها در واقع از روی ضرورت بود: «آن روزها جنرال موتورز فقط یک شرکت معاملات خودرو به تو می‌داد. من وقتی هزینه‌های اولی کامل درآمد و به سوددهی رسیدم دلم می‌خواست رشد کنم اما نگذاشتند شعبه دیگری هم راه بیندازم. برای همین رفتم به سمت کسب و کار رادیو.» وقتی ایستگاه رادیویی CJOR مجوزش را از دست داد، پتیسون و پنج شریک برای خرید آن اقدام کردند و موفق شدند معامله را از آن خود کنند. پتیسون به تدریج سهم باقی شرکت را خرید. امروز گروه جیم پتیسون برادکست یکی از

سازمان GWR شرکت منتشرکننده کتاب رکوردهای گینس را خرید.

۲۰۱۴

پتیسون علاوه بر ۲۲ حوزه صنعتی که در آن حضور دارد وارد صنعت کشاورزی شد.

۲۰۰۸

۱۹۶۱

پتیسون کار خودش را به عنوان نماینده فروش جنرال موتورز راه انداخت.

سم زل، از وکالت تا تجارت

پدرخوانده معاملات مدرن املاک

سایر املاک مالک آن ساختمان را هم بر عهده گرفت. وقتی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد سرمایه‌اش به ۱۵۰ هزار دلار رسیده بود، او به همراه رابرت اچ لوری که از اعضای انجمن اخوت دانشجویی‌شان بود توانست برنده رقابت بر سر قرارداد بستن با یکی از مالکان بزرگ ساخت و ساز مجموعه‌های آپارتمانی شود. این مالک تحت تأثیر میزان دانش زل از آنچه دانشجویان نیاز داشتند قرار گرفته بود. زل سال ۱۹۶۶ با مدرک جی‌دی (مدرک دکترای حرفه‌ای و نخستین درجه تخصصی در رشته حقوق) از دانشگاه میشیگان فارغ‌التحصیل شد. حالا دیگر او و لوری مدیریت ۴ هزار آپارتمان را برعهده داشتند و ۱۰۰ تا ۲۰۰ واحد کاملاً در تملک خودشان بود. با این حال پس از پایان دانشگاه، سم سهمش از شرکت مدیریتی را به لوری فروخت و به شیکاگو نقل مکان کرد.

وکیل یک هفته‌ای

قرار او این بود که کار املاک را در دوران دانشجویی پیش بگیرد و سرمایه‌های فراهم کند و بعد وارد رشته تخصصی‌اش شود، همان کاری که سال‌ها در دانشگاه در سش را خوانده بود. اما این نقشه خیلی زود کنار گذاشته شد. سم زل تنها یک هفته پس از آغاز به کار وکالت به این نتیجه رسید که برای حرفه حقوق ساخته نشده. اما از آن‌جا که ستاره او همیشه پیش بقیه می‌درخشید، یکی از شرکای ارشد همان شرکت حقوقی که روحیه زل برای کسب‌وکار را می‌ستود تصمیم گرفت که با او وارد سرمایه‌گذاری شود و همین همراهی به سم اجازه داد تا یک ساختمان آپارتمانی را در تولدو (یک شهر بزرگ بندری در ایالت اوهایو) بخرد. به جز این زل دست به خرید مجموعه‌های آپارتمانی در رینوی نوادا زد و یکی از این خریدها برج‌های آرلینگتون بود؛ یک مجموعه ۲۲ طبقه در رینو که دو طبقه اول آن شامل دفاتر اداری و فروشگاه است و باقی آن به واحدهای مسکونی اختصاص دارد.

سال ۱۹۶۸ سم زل پایه‌های شرکتی را که امروز با نام ایکوییتی گروپ اینوستمنت شناخته می‌شود گذاشت و یک سال بعد، دوست و شریک دیرینه‌اش رابرت لوری هم به او پیوست. تا سال ۱۹۹۰ که لوری از دنیا رفت، این دو شریک، شرکت کوچکشان را تبدیل به یک کسب‌وکار وسیع کرده بودند. این شرکت ایکوییتی گروپ اینوستمنت تبدیل به نقطه آغاز و مادری شد برای خلق سه نمونه از بزرگ‌ترین شرکت‌های املاک در تاریخ: ایکوییتی رزیدنشال: بزرگ‌ترین مالک آپارتمان در آمریکا
ایکوییتی آفیس پراچر تیز: بزرگ‌ترین مالک دفاتر اداری در آمریکا

ساموئل (سم) زل در شیکاگو به دنیا آمد اما داستان زندگی‌اش قبل از به دنیا آمدنش تغییر کرده بود. اگر همه چیز قرار بود طبق روال پیش برود او باید به عنوان فرزند راجلا و برک زیلانکا در لهستان به دنیا می‌آمد، اما وقتی چشم به جهان گشود فرزند راشل و برنارد زل در آمریکا بود. والدین او یهودی و ساکن لهستان بودند و از قضا پدرش هم تاجر غلات موفق بود اما زمانه در اروپا عوض شده بود و لهستان داشت به روزهای سیاهی می‌رسید. خانواده زیلانکا، یعنی خانم و آقا و دخترشان لیا آن قدر خوش اقبال بودند که توانستند درست پیش از اشغال لهستان توسط آلمان‌ها در سال ۱۹۳۹ از این کشور خارج شوند و از طریق توکیو به آمریکا مهاجرت کنند. به محض اینکه خانواده لهستانی به آمریکا رسیدند، زندگی تازه را با تغییر نامشان شروع کردند: خانم و آقای راشل و برنارد زل. خانواده زل به سیاتل رفتند و سپس در محله البانی پارک در شیکاگو ساکن شدند و پدر خانواده کار تجارت عمده جواهرات را آغاز کرد. سم سال ۱۹۴۱ به دنیا آمد. وقتی که ۱۲ ساله بود خانوادگی به منطقه هایلند پارک در ایلینویز نقل مکان کردند و همان‌جا بود که او به دبیرستان رفت و در سال ۱۹۶۳ فارغ‌التحصیل شد. او برای تحصیل در رشته حقوق به دانشگاه میشیگان رفت، در آن دوران بود که وارد کار املاک شد، به چه صورت؟ مدیریت یک آپارتمان ۱۵ واحده را در ازای اتساق و غذای رایگان بر عهده گرفت و بعد خیلی زود مدیریت

او کیست؟

سم زل (Sam Zell)
موسس و رئیس هیئت مدیره شرکت ایکوییتی اینترنشنال است، یک شرکت خصوصی که به صورت ویژه بر سرمایه‌گذاری بر روی املاک تمرکز دارد. او با ۶/۱۴ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۷۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



سم از دانشگاه فارغ التحصیل شد اما در کار وکالت یک هفته هم دوام نیاورد.

۱۹۶۶

۱۹۴۱

سم در شهر شیکاگو متولد شد.

پدر و مادر سم پیش از اشغال لهستان به آمریکا مهاجرت کردند و نامشان را به زل تغییر دادند.

۱۹۳۹

او برای تحصیل در رشته حقوق به دانشگاه میشیگان رفت، در آن دوران بود که وارد کار املاک شد، به چه صورت؟ مدیریت یک آپارتمان ۱۵ واحد را در ازای اتاق و غذای رایگان بر عهده گرفت و بعد خیلی زود مدیریت سایر املاک مالک آن ساختمان را هم بر عهده گرفت. وقتی که از دانشگاه فارغ التحصیل شد سرمایه‌اش به ۱۵۰ هزار دلار رسیده بود.

دنیای پس از پاندمی

سرمایه‌گذاری بر روی نفت و گاز اعلام کرده بود حالا فکر می‌کند که سرمایه‌گذاری بر روی طلا جذاب‌تر است: «در حال حاضر در قیمت‌گذاری نفت و گاز نشانی از ریسکی که پیش روی آن قرار دارد نیست؛ چه ریسک به خاطر گسترش ماشین‌های الکترونیک و چه دنیایی که اقلیمش در حال تغییر است. در دو سال گذشته نظرم این بود که تا درصدی ریسک‌پذیری در این حوزه قابل قبول است اما حالا دیگر برایم روشن است که همزمان با تغییر سیاست‌هایمان، این ریسک دیگر اصلا قابل دفاع نیست.» با توجه به خاموشی‌های گسترده‌ای که در سال ۲۰۲۱ در کالیفرنیا و تگزاس رخ داد، زل معتقد است که یکی از ریسک‌ها برای سرمایه‌گذاری در حوزه سوخت‌های فسیلی این است که انرژی‌های تجدیدپذیر دارند قابلیت اعتماد به منابع انرژی سنتی را زیر سوال می‌برند. او در بخشی از مصاحبه با بلومبرگ در مورد حوزه املاک بعد از دوره پاندمی صحبت کرده است. یکی از موارد چالش‌برانگیز برای املاک، مغازه‌های فیزیکی برندها در خیابان‌ها است که به قول بلومبرگ در آمریکا شاید تعداد مغازه‌های خرده‌فروشی به ازای افراد تا پیش از پاندمی از تمام دنیا نرخ بالاتری داشت. حالا فروشندگان تمرکزشان را بر تجارت الکترونیک گذاشته‌اند و خودشان هم در طول پاندمی در خانه نشسته‌اند. سم زل می‌گوید: «فروش خیابانی مثل چاقویی است که رها شده و نمی‌دانید تا کجا قرار است به این سقوط ادامه دهد البته این بدان معنا نیست که مراکز خرید خوب قرار نیست به کارشان ادامه دهند. مقادیر معتدله‌ای ملک وجود دارد که حالا باید به هر طریقی که شده برای بازتعریف کاربری آن‌ها برنامه‌ریزی دوباره صورت بگیرد.»

سم زل با نام املاک رشد کرد و شناخته شد اما همان‌طور که حتما حدس می‌زنید، سرمایه‌او را به سوی بازارهای مختلفی برده است؛ از حوزه رادیو و رسانه گرفته تا حوزه انرژی. اخیرا سایت بلومبرگ گزارشی کار کرده و در آن نوشته است که این پدر معاملات نوین املاک در حال حاضر به خرید طلا رو آورده است. این گزارش از آن جایی مورد توجه بلومبرگ قرار گرفته است که تا پیش از این سم زل جزو آن دسته از سرمایه‌گذارانی بود که دیگران را برای تبدیل پول و سرمایه‌شان به طلا شمامت می‌کردند. اما گویا چرخش روزگار و البته اقتصاد سبب شده آقای زل باور دیگری پیدا کند. او در یک مصاحبه تلویزیونی با شبکه بلومبرگ گفت: «خیلی واضح است که در حال حاضر واکنش طبیعی خرید طلا است. احساس غریبی است چون من در تمام طول حرف‌ها در مورد این حرف می‌زدم که چرا آدم باید دلش بخواهد صاحب طلا باشد؟ طلا ایجاد درآمد نمی‌کند و نگهداری‌اش هزینه‌بر است. با این حال وقتی داریم افت ارزش پول را می‌بینیم دیگر چه تکیه‌گاهی هست؟» زل ۷۹ ساله می‌گوید نه تنها نگران ارزش دلار آمریکا است بلکه نگران سایر اسکناس‌های چاپی سایر کشورها هم هست. این نگرانی در مورد تورم است. زل می‌گوید: «حالا دیگر همه تورم را می‌بینید. مثلا شما ممکن است در مورد بالا رفتن قیمت چوب و الوار بخوانید اما ما آن را در تمامی عرصه‌های کسب و کارمان می‌بینیم. زنجیره تامین دارد قیمت کالاها را بالا می‌برد؛ او‌ضاعی که بسیار یادآور دهه ۷۰ است.»

سم زل که سال ۲۰۱۹ توافقش را برای رانندگی یک صندوق مشترک



منتشر شد. این کتاب شامل جزئیاتی از فلسفه او در یافتن کسب و کار و موقعیت‌های سرمایه‌گذاری در هر حوزه‌ای است. در این کتاب او با زبانی طنزانه و داستان‌های فراوان در مورد موفقیت‌ها، اشتباه‌ها و درس‌هایی که در دنیای تجارت آموخته است صحبت کرده. ■

ایکوییتی لایف استایل پراپرٹیز: مالک و اپراتور خانه‌های پیش ساخته و اماکن تفریحی

زمانی که در دهه ۹۰ سم زل و شرکت‌هایی که بنیان گذاشته بود پا به عرصه بازار عمومی بورس نهادند، زل چنان شهرتی به هم زد که او را به عنوان بنیان‌گذار صنعت مدرن املاک شناختند. سال ۲۰۰۶ گروه بلک استون اعلام کرد که شرکت ایکوییتی آفیس را به ازای ۳۶ میلیارد دلار خریده است. بلک استون یک شرکت خدمات مالی آمریکایی و چندملیتی است، که در زمینه ارائه خدمات بانکداری سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه‌گذاری و مدیریت ثروت، همچنین مبادله سهام اختصاصی شرکت‌ها و مؤسسات تجاری، فعالیت می‌کند. آن زمان این خرید رکورد تمام خریدهای استقرافی (Leveraged Buyout) پیش از خودش را شکست. زل تاکنون سه بار ازدواج کرده و دو بار طلاق گرفته. او سه فرزند دارد: پسرش متیو و دخترش جوان از ازدواج اول و یک دخترخوانده به نام کلی که در ازدواج دوم حضانتش را قبول کرد. او و همسرش هلن ساکن شیکاگو هستند و خانه‌هایی هم در سان ولی در آیداهو و مالیبو و کالیفرنیا دارند. سال ۲۰۱۷ سم کتابی منتشر کرد با نام «من خیلی تودارم؟»؛ کتابی که با عنوان فرعی «سخنان رک و راست یک شورش کسب‌وکار»

گروه بلک استون اعلام کرد که شرکت ایکوییتی آفیس را به ازای ۳۶ میلیارد دلار خریده است.





نگاهی به درس‌ها و باورهای کارآفرین فقید، ساموئل تروت کاتی

کاسبِ حبیبِ خدا

یکی از سرشناس‌ترین برندهای رستوران‌های زنجیره‌ای آمریکادر روزهای یکشنبه، در تعطیلاتی که قاعدتا میزان استقبال مردم از رستوران‌ها بیشتر از روزهای دیگر هفته بود، تعطیل باشد. برای همین بود که این سوال همیشه در گفت‌وگوهای رسانه‌ای و کاری و آموزشی او پیش می‌آمد. ساموئل تروت کاتی یک مسیحی دوازده‌ساله بود و آموزه‌های دینی‌اش را همواره به عنوان بخشی از کتاب قانون کسب و کارش به اجرا درمی‌آورد. نمونه صاحبان کسب و کاری مثل او را شاید البته در ایران راحت می‌شد پیدا کرد؛ در آن روزگاری که «بازار» در هر شهری بخشی از قلب شهر به شمار می‌رفت و کاسبان و سرسفیدان این بازارها در بسیاری موارد تلاش می‌کردند تا کسب و کارشان بر پایه آموزه‌های دینی بچرخد.

ساموئل تروت کاتی سال ۱۹۲۱ در جورجیا متولد شد. او سال ۱۹۴۶ وارد صنعت رستوران‌داری شد. در آن سال او و برادرش بن، یک رستوران به نام دورف گریل باز کردند و در سال‌های بعدی توانست موفقیتشان در بازار را تثبیت کند و بعد با اتکا به آموخته‌هایشان و یک ترکیب مخصوص که برای ساندویچ مرغ به دست آورده بودند، رستوران معروف Chick-fil-A افتتاح شد. کاتی ۹۳ سال عمر کرد و در سال ۲۰۱۴ از دنیا رفت اما مجموعه عظیمی از رستوران و مجموعه‌های ۶ کتابی که در مورد راه و رسم زندگی و کسب و کار نوشته بود از او به جای مانده‌اند. یکی از باورهای او این بود که با خصوصی نگه داشتن شرکت می‌تواند قدرت عمل بیشتری در انجام کارهای خیرخواهانه داشته باشد. به عنوان مثال به کارکنان پاره‌وقتی که دو سال با این شرکت می‌مانند کمک‌هزینه هزار دلاری تحصیل پرداخت می‌کرد. در طول ۳۵ سال رقم همین کمک هزینه‌های تحصیلی هزاردلاری تبدیل به رقمی ۲۳ میلیون دلاری برای شرکت شد که عملاً صرف کارکنانشان شده بود. او در مصاحبه‌هایش

من در فقر متولد شدم. مادرم نان‌آور خانواده بود و وقتی خیلی کوچک بودم شروع به اجاره دادن خانه کرد. یکی از اتاق‌ها را مجهز کردیم و بابت آن اتاق و غذاهای ۷ دلار می‌گرفتم. از همان موقع یاد گرفتم که چطور دانه‌های ذرت را جدا کنم، لوبیا سبزی پوست کنم، ظرف بشورم و میز را بچینم. من از پیروان کلیسای «فرست باپتیست» شهر جونزبرو در جورجیا هستم. زمانی کشیشمان پرسید «کدام‌یک از گفته‌های مسیح هست که مردم از همه کمتر به آن باور دارند؟» پاسخ خیلی ساده بود؛ اینکه هدیه دادن از گرفتن بهتر است. آدم‌های کمی به عمق این مطلب پی برده‌اند. به نظر خودم این‌گونه است که هرچه بیشتر می‌دهم، داشته‌هایم بیشتر می‌شود.» این بخش‌هایی از گفته‌های ساموئل تروت کاتی است. کارآفرین و یکی از صاحبان کسب‌وکار بزرگ در آمریکا و مؤسس رستوران‌های زنجیره‌ای Chick-fil-A. او حالا البته سال‌هاست که از دنیا رفته اما نام او هنوز هم که هنوز است به عنوان یکی از شاخص‌ترین کارآفرینان در حوزه غذا و رستوران‌داری شناخته می‌شود؛ نه فقط به عنوان کسی که از صفر شروع کرد و به میلیاردها ثروت رسید بلکه به عنوان مدیری که یکی از عجیب‌ترین باورها در حوزه کسب و کار را داشت. باوری که سبب می‌شد



من عزمم را جزم کرده بودم که ایده‌ام تبدیل به موفقیت شود. اول با موضوع راه‌اندازی Chick-fil-A در مراکز خرید مشکل داشتم اما بعد آدم‌هایی را که برای خرید می‌آمدند قانع کردم که در همان موقعیت هم به‌جای همبرگر می‌توانند ساندویچ باکیفیت‌تری بخرند

من از پروان کلیسای «فرست باپتیست» شهر جوزپرو در جورجیا هستم. زمانی کشیشمان پرسید «کدام یک از گفته‌های مسیح هست که مردم از همه کمتر به آن باور دارند؟» پاسخ خیلی ساده بود؛ اینکه هدیه دادن از گرفتن بهتر است. آدم‌های کمی به عمق این مطلب پی برده‌اند. به نظر خودم این گونه است که هرچه بیشتر می‌دهم، داشته‌هایم بیشتر می‌شود

تشویق می‌کنم که همین کار را انجام دهند:
حرفی که ما می‌زنیم حکم دستورالعمل را دارد؛
کاری که ما می‌کنیم حکم تاثیرگذاری را دارد؛
خودمان هم حکم تمثیل را داریم.

■ برای ورود اعضای خانواده‌تان به کسب‌وکار خانوادگی چه استانداردهایی مشخص کرده‌اید؟

خیلی مهم است که آدم از حمایت خانواده برخوردار باشد اما علاوه بر این، من معتقدم که هر کدامشان باید با مختصات Chick-fil-A هم بخوانند. سه تا پسرها و دو تا از نوه‌های من در همین کار هستند. یکی از شروط من این است که نوه‌هایم قبل از آمدن به Chick-fil-A دو سال در شرکت دیگری کار کرده باشند. به عقیده من تلاش تیمی برای ادامه موفقیت در کسب و کار خانوادگی مان اهمیت بسیاری دارد و امیدوارم که در نسل سوم کاتی‌ها هم ادامه پیدا کنند.

■ چرا تصمیم گرفتید کارتان را روزهای یکشنبه تعطیل کنید؟

این بهترین تصمیمی بود که در زندگی‌ام گرفتم. من بنا بر اعتقاداتم باور دارم که روزهای یکشنبه باید در خدمت خداوند باشد و نه متمرکز بر کسب و کار. با چنین تفکری بود که می‌خواستیم کارکنان Chick-fil-A این روز در هفته را برای خودشان داشته باشند تا بتوانند وقتشان را با خانواده‌شان بگذرانند. آدم‌ها (کارمندان) هستند که سبب موفقیت یا شکست یک شرکت می‌شوند و من معتقدم که میان قوانین انجیل و قوانین کسب‌وکار خوب منافاتی وجود ندارد. با چنین شیوه زندگی است که کارکنانم طبق قانون طلایی پیش می‌روند؛ با مشتریان جوری رفتار کنید که وقتی خودتان برای صرف غذا بیرون می‌روید دوست دارید با شما برخورد شود. این یعنی با لبخند بگویید «با کمال میل». مهربان بودن با آدم‌ها هیچ هزینه‌ای ندارد اما سود بسیار زیادی به همراه دارد.

■ در مورد کار آفرینی و مدیریت یک سازمان عظیم خدمات غذایی بیشتر از همه چه آموختید؟

به نظر من باید به میزان بسیار بسیار زیاد به آنچه می‌خواهید انجام دهید ایمان داشته باشید. باید تکلیفتان روشن باشد که صرف نظر از هر مشکلی که سر راه قرار بگیرد می‌خواهید کارتان را پیش ببرید. در طول ۶۰ سال من آموختم که فارغ از تمام پستی و بلندی‌ها، درس شماره یک این است که مشتری‌هایتان را راضی نگه دارید و در این صورت آن‌ها همیشه به سمت شما برمی‌گردند. ■

گفته بود که رابطه او با پدرش هرگز رابطه نزدیکی نبوده، پدرش تنها شمالی حاضر در خانه بوده که در کنار زندگی روزمره آن‌ها حضور داشته و مثلا اگر او با مشکلی برخورد می‌کرد قرار نبود پدرش گرهی از کارش بگشاید و شاید برای همین بود که نه‌تنها برای خانواده خودش بلکه برای کارکنانش هم می‌خواست این نقش پدری را بازی کند.
بخشی از باورهای این کارآفرین آمریکایی را می‌توانید در مصاحبه زیر که ترجمه‌ای است برگرفته از مطلب مفصلی در مورد او که بر سایت دانشگاه ماساچوست قرار گرفته، بخوانید.

■ به افرادی که علاقه‌مند به ورود به کسب‌وکارهای کوچک در حوزه پذیرایی و مهمانداری هستند چه نصیحتی می‌کنید؟

خیلی مهم است که اگر قرار است کار خودتان را راه بیندازید، از این کار لذت ببرید و کاملا به تلاشی که باید بکنید متعهد باشید. اگر کاملا به کار بچسبید می‌توانید به هر چه می‌خواهید دست پیدا کنید. مهم است که عاشق کارتان شوید تا بتوانید برای مدت طولانی‌تری در این حوزه به کار ادامه دهید. کسب‌وکارهایی رونق می‌گیرند که مراقب آدم‌هایشان (کارمندان) باشند و هر روز آن‌ها را تشویق کنند.

■ چه چیزی باعث شد که خودتان وارد حوزه رستوران‌داری شوید؟

من دنبال کاری بودم که توسط آن هم بتوانم پول درآورم و هم به عموم مردم خدمت کنم. کار و بار رستوران‌داری چیزی است که باید برای ماندن در آن واقعا ارزش لذت ببری. واقعا باید دلت بخواهد به آدم‌ها خدمات بدهی و محصول باکیفیت عرضه کنی. وقتی هم که بابت کیفیت این خدمات و غذایی که تحویل می‌دهی مورد تمجید قرار می‌گیری، واقعا می‌بینی ارزشش را دارد.

■ به عنوان یک کارآفرین جوان با چه چالش‌هایی در ساخت ایده Chick-fil-A روبه‌رو شدید و چطور به این چالش‌ها غلبه کردید؟

من اولین شعبه‌ام را در یک مساحت ۵ هزار متر مربعی افتتاح کردم که درست بیرون فرودگاه آتلانتا بود. با ۱۰ هزار و ۶۰۰ دلار ساختمانش را ساختم و آن را تجهیز کردم. این شعبه در جریان جنگ جهانی دوم افتتاح شد. همین مسئله سبب مشکلات بسیار شد چون نمی‌توانستی مواد غذایی و باقی اقلام ضروری را تهیه کنی. پیدا کردن نیروی انسانی در آن زمان کار سختی بود. مشکلاتی که آن اوایل مجبور شدم بر آن‌ها غلبه کنم شامل فشرده‌گی رقابت، بازپرداخت سود وام و دسترسی به منابع درست بود. شما باید بر این مشکلات غلبه کنید و اینکه هر کسی چطور با آن‌ها روبه‌رو می‌شود سبب می‌شود که منحصر به فرد شود. من عزمم را جزم کرده بودم که ایده‌ام تبدیل به موفقیت شود. اول با موضوع راه‌اندازی Chick-fil-A در مراکز خرید مشکل داشتم اما بعد آدم‌هایی را که برای خرید می‌آمدند قانع کردم که در همان موقعیت هم به جای همبرگر می‌توانند ساندویچ باکیفیت‌تری بخرند.

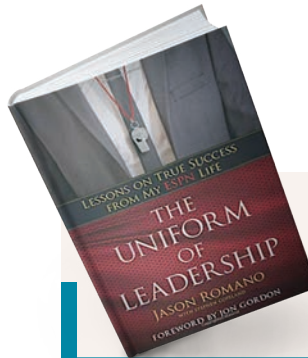
■ ماموریت Chick-fil-A در ارتباط با هدایت سازمانی چیست؟

ماموریت ما این است: با پیشکاری مومنانه در هر آنچه در دستان خداوند است و مراقبت از آن را به ما سپرده است، او را بستاییم و شاید بتوانیم تاثیر مثبتی بر روی کسانی که سر راه ما قرار می‌گیرند داشته باشیم. من هر روز و هر زمان که باید موارد مربوط به کارمندان و یا مشتریان ناراضی را حل و فصل کنم با همین فکر پیش می‌روم. پس از معین کردن این ماموریت سازمانی، فروش ما در سطح ملی ۳۶ درصد افزایش پیدا کرد. من هر روزم را با این کلمات سپری می‌کنم و بقیه را هم

من بنا بر اعتقاداتم باور دارم که روزهای یکشنبه باید در خدمت خداوند باشد و نه متمرکز بر کسب و کار. با چنین تفکری بود که می‌خواستیم کارکنان Chick-fil-A این روز در هفته را برای خودشان داشته باشند تا بتوانند وقتشان را با خانواده‌شان بگذرانند. آدم‌ها (کارمندان) هستند که سبب موفقیت یا شکست یک شرکت می‌شوند و من معتقدم که میان قوانین انجیل و قوانین کسب‌وکار خوب منافاتی وجود ندارد

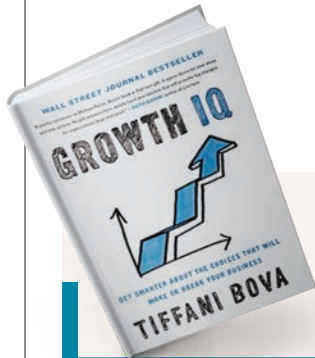


لباس متحدالشکل موفقیت
جیسون رومانو



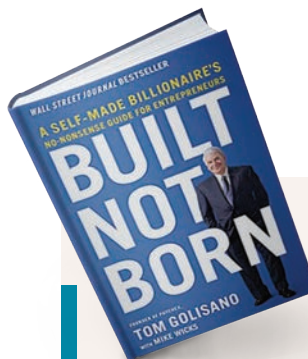
جیسون رومانو در طول ۱۷ سالی که به عنوان تهیه‌کننده در شبکه ورزشی ای‌اس‌پی‌ان فعالیت داشت درس‌های فوق‌العاده‌ای آموخت. این درس‌های بنیادین موفقیت در زمین یا سالن ورزشی به خوبی در سایر حوزه‌های رهبری هم جواب می‌دهند. این کتاب مجموعه‌ای است خواندنی، انگیزه‌دهنده و پر از داستان‌های بامزه که باعث می‌شود خوانندگان را برای پاسخ سوالات سخت به چالش بکشد. کتاب آن‌ها را به نوعی درون‌نگری وامی‌دارد و بعد آن‌ها را به سمت عمل‌گرایی رهنمون می‌شود تا بتوانند عادات خدمات‌رسانی و بهترین شدن را در خودشان و اطرافیانشان پرورش دهند. خوانندگان این کتاب می‌آموزند که چگونه قوانین اعمال‌شده توسط برخی از موثرترین رهبران دنیای ورزش و سرگرمی را الگوی خودشان قرار دهند. هدف غایی این کتاب این است که در نهایت خوانندگان بتوانند فرهنگ کاری پویایی بسازند که در آن آدم‌هایی که رهبری‌شان می‌کنند بتوانند بدرخشند و به یکدیگر خدمت کنند.

ضریب هوشی رشد
تیفانی بووا



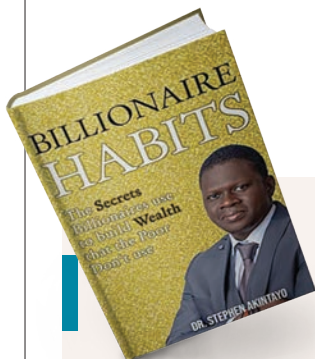
تلاش برای یافتن یک شیوه درست برای تقویت کسب‌وکاران می‌تواند منکوب‌کننده باشد. اما با خواندن این کتاب خواهید دید که برای رسیدن به رشد تنها ۱۰ مسیر ساده وجود دارد که با این وجود اغلب در موردشان سوءتفاهم‌هایی وجود دارد. همه استراتژی‌های موفق رشد می‌توانند با انتخاب ترکیب درست و در پیش گرفتن ضرباهنگ صحیح تبدیل به استراتژی مناسب برای زمین‌های شوند که شما منحصر در آن مشغول به کار هستید. تیفانی بووا دور دنیا سفر می‌کند و به شرکت‌ها برای حل آزاردهنده‌ترین مشکلاتشان کمک می‌کند: چگونه در میدان فشرده رقابت و میدان دائمی در حال تغییر کسب‌وکار، به رشد ادامه دهند. در این کتاب که در فهرست پرفروش‌های وال استریت ژورنال قرار دارد، او با استفاده از دهه‌ها تجربه و بیش از ۳۰ روایت عمیق و بسیار جالب به نمایش موقعیت‌های موجود در هریک از این ۱۰ مسیر موجود به سوی رشد و موفقیت می‌پردازد؛ اینکه این مسیرها چگونه می‌توانند هم‌دیگر را تقویت کنند و در جهان کسب و کار امروز چطور باید آن‌ها را به کار بست.

ساختن به‌جای ارث بردن
تام گالیسانو



تام گالیسانو یک کارآفرین خودساخته آمریکایی است و موسس و مالک شرکت چی‌چکس، شرکت تخصصی ارائه سرویس‌های حوزه منابع انسانی. تام موناگان، موسس پیتزافروشی‌های زنجیره‌ای دومینو در مورد او می‌گوید: «تام گالیسانو معنای آنچه را باید به میان گذاشت تا رشد کرد و به عنوان یک صاحب کسب و کار درخشید به خوبی می‌فهمد. کتاب ساختن به جای ارث بردن پر است از رهنمودهای عملیاتی برای کسانی که یا کسب‌وکار خودشان را ساخته‌اند و یا به فکر شروع کردن کسب‌وکار تازه هستند.» این کتاب به خوانندگان نشان می‌دهد چطور خلاف جریان معمول شنا کردن ممکن است یک استراتژی عالی برای پیدا کردن فرصت‌های کسب‌وکار باشد و چرا زیر سوال بردن خرد متعارف می‌تواند نتیجه دهد. خریداران و منابع سرمایه‌گذاری بالقوه دنبال چه هستند و بهترین راه برای ارائه طرح تجاری چیست. و اینکه استراتژی‌های کلیدی رشد و رهبری که به چی‌چکس کمک کردند به این سطح بی‌نظیر از رشد و سودآوری برسد چیست.

عادات میلیاردرها
استفان آکینتایو



تا به حال به این فکر افتاده‌اید که چه چیزی باعث تفاوت میلیاردرها با باقی مردم می‌شود؟ آیا رازی هست که میلیاردرها می‌دانند و بقیه از آن بی‌خبرند؟ در کتاب «عادات میلیاردرها»، دکتر استفان آکینتایو که خودش ثروتمندی خودساخته است، با دست و دل‌بازی ۲۹ قانون را که میلیاردرها از آن برای رسیدن به ثروت پایدار و ماندگار استفاده می‌کنند با مخاطبان در میان می‌گذارد. او ترجیح می‌دهد نام این قوانین را «عادت» بگذارد. در این کتاب خواهید دید که خلق ثروت ماندگار نیازی به فرمول‌های جادویی ندارد. این کتاب بر محور و در مورد فهم موفق و به کار بردن قوانین است همان کاری که میلیاردرها برای رسیدن و نگه داشتن ثروت انجام می‌دهند. عادات ارتباطی، عادات مدیریت سرمایه، عادات سرمایه‌گذاری، عادات تجاری، عادات کاری، کسب درآمد و چند برابر کردن آن درآمد از جمله موضوعاتی هستند که در این کتاب به آن‌ها پرداخته می‌شود.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

فرهنگ شرکتی از نگاه جودی فاکنر، یکی از ۵۰ زن تاثیرگذار حوزه تکنولوژی در آمریکا

به شیوه جودی

کار اشاره می‌کند؛ بخشی که همه باید به صورت جدی و هماهنگ و به عنوان «تیم» حضور فیزیکی کنار هم را طبق برنامه نشان دهند:

فرهنگی که ما سعی کرده‌ایم آن را حفظ کنیم (و در حال حاضر که افراد در خانه‌های خودشان مشغول به کار هستند اجرای آن را بسیار سخت کرده) این است که به هر صورت ماهی یک بار جلسات کارکنان داریم که حضور همه در آن لازم است. برای حاضر نشدن در این جلسات باید نامه مکتوب از سرپرست تیم، رئیس شرکت و خود من داشته باشید. این جلسات اهمیت بسیاری دارند چون در طی این ملاقات‌ها است که هر کسی می‌فهمد باقی اعضای تیم دارند روی چه موضوعاتی کار می‌کنند. ما به ملاقات مشتریان جدیدمان می‌رویم که معمولاً ویدیویی از خودشان در اختیارمان می‌گذارند تا بتوانیم آن‌ها را به تمام تیم معرفی کنیم. این‌ها یکی از کارهای بسیاری است که برای فرهنگ کاری شرکت انجام می‌دهیم.

هر دو ماه یک بار جلسات مدیران تیم برگزار می‌شود تا بر سر اینکه هر کسی چطور دارد تیمش را اداره می‌کند صحبت کنیم و اینکه از چه طریقی این کار دارد به بهترین نحو انجام می‌شود. از سوی دیگر باید بررسی کنیم خب تکلیف بهره‌وری چه می‌شود؟ به نظر من بخش عمده‌ای از اینکه چگونه به بهره‌وری برسیم به نوع استخدام مربوط می‌شود. درست است؟ این را خیلی وقت پیش آموختم، زمانی که در یک دوره مدیریت شرکت کردم و داشتم به مربی دوره گوش می‌دادم. بعد از کلاس پیش او رفتم و ازش پرسیدم مهم‌ترین موضوع در مورد مدیریت چیست؟ و او گفت درست استخدام کردن، بعدش دیگر اصلانیزی نیست نگرانی چندانی داشته باشی. برای همین است که بر روی چگونگی استخدام تاکید بسیار می‌کنیم تا بتوانیم آدم‌های درست را وارد تیم کنیم. ■

چهل سال قبل جودی فاکنر با وثیقه گذاشتن خانهاش، شرکت اپیک سیستمز را تاسیس کرد که حالا تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت ثبت پرونده الکترونیکی پزشکی در جهان شده است؛ شرکتی با ۱۰ هزار کارمند و میلیاردها دلار درآمد. این شرکت اطلاعات بیش از نیمی از بیماران ایالات متحده را نگهداری می‌کند. نشریه فوربز در مطلبی که بیشتر به طرح ایده‌های فاکنر در مورد اهمیت کار شرکت در پیشرفت و سهولت کار پزشکی پرداخته، اندکی به او و نگاهش به فرهنگ کار شرکتی هم پرداخته است. آنچه در این بخش می‌خوانید با نگاهی به همان مطلب فوربز ترجمه و تنظیم شده است.

فاکنر یک فرهنگ کاملاً منحصر به فرد شرکتی خلق کرده است. بخشی از این فرهنگ یعنی برگزاری پیک‌نیک‌های مناسبی با تم مشخص و ساختارهای غیرمعمول مثل برگزاری در قلعه‌ای شبیه به آنچه در هری پاتر دیده‌اید یا ساختمانی با راهروهایی شبیه به فیلم‌های ایندیانا جونز. قبلاً در مورد شخصیت او در مطلب دیگری در آینده‌نگر نوشته بودیم: «...یکی از کسانی که همچنان به همان شیوه دانشجویی‌اش رفتار می‌کند و همه می‌دانند که او راحت است. از آن جمله زنان دنیای کسب‌وکار که معتقدند کفش پاشنه‌بلند پوشیدن یا را به درد می‌آورد و برای همین زحمت چنین کاری به خود نمی‌دهند.» حالا مطلب فوربز به این اشاره می‌کند که او گاهی در جلسات

مهم با مشتریان بزرگشان، با لباس زن شگفت‌انگیز (Wonder Woman) از ابرقهرمانان کتاب‌های کمیک آمریکایی ظاهر می‌شود. این بخش از گفته‌های جودی فاکنر به بخش دیگری از فرهنگ

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه



نگاهی به اوج، فرود و شکست شرکت AOL ترکیدن همراه حساب دات کام

و حتی بازی‌های آنلاین می‌شدند و در نظر داشته باشید که همه این‌ها قبل از ورود اینترنت است و کاربران هنوز محدود هستند. متخصصان تخمین می‌زنند که تعداد کاربران در سال‌های اولیه آنلاین به حدود ۵۰۰ هزار نفر می‌رسید. بنابراین در چنین بازار کوچکی، ایده کوانتوم درخور توجه بود؛ دسترسی کاربران به فهرستی از خدمات با مبلغی قابل قبول. این ایده جواب داد.

شکوفایی اینترنت

تا سال ۱۹۹۰ اینترنت دیگر در آستانه فوران بود و کوانتوم همگام با این تحولات پیش رفته بود. کیس بر مبنای موفقیتی که در دهه ۸۰ به دست آورده بودند سال ۱۹۹۱ نام کوانتوم را به آمریکا آنلاین تغییر داد و دایره مشتریان‌شان هم سال به سال وسعت پیدا می‌کرد. تا سال ۱۹۹۳ آمریکا آنلاین ۲۰۰ هزار مشترک داشت. به علاوه این شرکت آدرس ایمیل و ویندوز نسخه خودش را هم عرضه کرده بود اما مهم‌تر از همه اینکه حالا واقعا می‌توانستی به اینترنت دسترسی داشته باشی. در همان سال جن برنت وارد شد، زنی که به عنوان معاون اول مدیر در بخش بازاریابی استخدام شد. استیو کیس به او یک چیز گفت: «تعداد کاربران را بالا ببر» و او این گفته را آویزه گوشش کرد.

آن زمان AOL دیسک‌های رایگان برای کسانی که درخواست می‌کردند ارسال می‌کرد. برنت هم گفت: چرا این دیسک‌ها را به همه ندهیم؟ نقشه اول او این بود که ۲۵۰ هزار دلار بر روی ارسال دیسک از طریق پست سرمایه‌گذاری کنند. این برنامه توانست رشد ۱۰ درصدی و در برخی مناطق رشد ۱۸ درصدی برایشان داشته باشد که واقعا خوب بود. بعد دیگر تمام دست را رو کرد و نه فقط از طریق پست که سی‌دی‌ها را در تمام کانال‌ها، مجله‌های توی هوایماها و جعبه‌های غلات صبحانه موجود در بازار می‌گذاشت. کار به جایی رسید که در مقطعی نیمی از سی‌دی‌های تولیدشده در دنیا لوگوی آمریکا آنلاین را بر خود داشتند. هزینه کار چقدر بود؟ ۳۰۰ میلیون دلار. دیوانه‌کننده است، نه؟ اما این کار جواب داد. آمریکا آنلاین هر ۶ ثانیه یک مشترک جدید جذب می‌کرد و بابت هر یک از آن‌ها تقریباً سودی ۳۵۰ دلاری نصیبش می‌شد. یک دهه بعد تعداد کاربران از ۲۰۰ هزار نفر به ۲۵ میلیون نفر رسیده بود.

رشد بیشتر و بیشتر

رابرت پیتمن در رشد شرکت آمریکا آنلاین یک نام کلیدی است. او در سال ۱۹۹۶ مدیرعامل شد و با برندهای سرشناس قرارداد محتوا بست: موزه اسمیتسونین، نشنال جیوگرافیک، دیسکوری نتورکس. بعد هم مشغول خرید محصولاتی مانند موتورهای جست‌وجوگر شد. آمریکا آنلاین حالا هم خبر داشت هم بازی و ورزش و انبوهی از مشترکان. شرکت تا سال ۱۹۹۸ به ۲۵ میلیون کاربر رسید اما بعد قضیه معامله نتاسکیپ پیش آمد که سبب ایجاد اختلال شد. نتاسکیپ در اواخر دهه ۹۰ اگرچه پرکاربردترین، بی‌شک یکی

شرکت آمریکا آنلاین، شرکتی بود که به ایجاد اینترنتی که امروز می‌شناسیم کمک کرد. این شرکت تبدیل به غول جهان دات کام شد و حتی از حاضران در یکی از بزرگ‌ترین ادغام‌های شرکتی تاریخ بود. اما همان قدر که این شرکت فوق‌العاده بود، ضعف هم داشت. این شرکت از بزرگ‌ترین بازیگر صحنه تبدیل به یک شرکت معمولی ادغامی شد. چطور؟ داستانی که در این بخش می‌خوانید روایت صعود و سقوط نام و برند AOL است، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری آمریکا که تبدیل به یکی از درس عبرت‌های بزرگ دنیای کسب و کار هم شد. این مطلب ترجمه بخش‌هایی از مقاله‌ای است منتشرشده در سایت «اسلاید بین». سال ۱۹۸۳ کنترل ویدئو کورپوریشن (CVC) متولد شد، حاصل ابداعات ذهن ویلیام فون مایستر که جداز همه چیزهای دیگر یک کنت بود. CVC فقط یک محصول داشت: گیم‌لین، یک محصول آینده‌نگرانه. یک شرکت خدمات اجاره بازی‌های آنلاین برای آتاری ۲۶۰۰. گیم‌لین به کاربرانش اجازه می‌داد که به صورت موقت بازی‌ها را دانلود کنند و حساب و کتاب ر کوردهای بالایشان را نگه دارند. سال ۱۹۸۳ بازی آنلاین این‌شکلی بود. شاید هم این ایده جلوتر از زمانش بود چون کار شرکت چندان نگرفت. اما فون مایستر بازیگر کلیدی برای آینده شرکت AOL را استخدام کرد: استیو کیس که به عنوان مشاور بازار به شرکت پیوست. یک سال بعد CVC تعطیل شد اما سال ۱۹۸۵ جمعی که شامل استیو کیس هم می‌شدند، از میان خاکستر CVC شرکت کوانتوم کامپیوتر سرویسز را برافراشتند. این همان شرکتی است که نرم‌افزار Q-Link را برای کامپیوترهای کومودور ۶۴ و ۱۲۸ ساخت. نرم‌افزار را «مفید، مقرون به صرفه، در دسترس و سرگرم‌کننده» توصیف می‌کردند؛ منبعی برای اخبار، ارسال پیام، آرشیو و بازی.

این مدل چنان پرترفدار شد که سال ۱۹۸۸ کوانتوم پی سی لینک را برای کامپیوترهای خانگی و اپل لینک را برای کامپیوترهای اپل طراحی و عرضه کرد. اما شراکت با اپل خیلی زود از هم پاشید و یک سال بعد کوانتوم محصولی را که برای این شرکت طراحی کرده بود با نام آمریکا آنلاین عرضه کرد. این برنامه‌ها شامل ارسال پیام، ارسال فایل

دسامبر سال ۱۹۹۶ شرکت هزینه‌ساعتی اشتراکش را به هزینه‌ماهیهانه تغییر داد که به نوعی به معنای اتصال دائمی بود. سرورها به خاطر تعداد بالای کسانی که وصل می‌شدند از کار افتادند. طنز ماجرا در این بود که تعداد بسیاری از کاربران به خاطر اشباع بیش از حد نمی‌توانستند از اینترنت استفاده کنند و به همین خاطر کلا دست از آن کشیدند



کار به جایی رسید که در مقطعی نیمی از سی‌دی‌های تولید شده در دنیا لوگوی امریکا آنلاین را بر خود داشتند. هزینه کار چقدر بود؟ ۳۰۰ میلیون دلار. دیوانه‌کننده است، نه؟ اما این کار جواب داد. امریکا آنلاین هر ۶ ثانیه یک مشترک جدید جذب می‌کرد و بابت هر یک از آن‌ها تقریباً سودی ۳۵۰ دلاری نصیبش می‌شد. یک دهه بعد تعداد کاربران از ۲۰۰ هزار نفر به ۲۵ میلیون نفر رسیده بود.



از سال ۱۹۹۵ تا اوایل ۲۰۰۰ بورس اوراق بهادار به یمن حضور شرکت‌های دات‌کام رشد ۴۰۰ درصدی داشت. برخی سهام‌ها رشد هزار درصدی پیدا می‌کردند، مردم از کارهایشان استعفا می‌دادند تا خودشان را وقف معامله تمام قوا کنند و سرمایه‌گذاران بدون سوال و جواب پول خرج می‌کردند. اما بسیاری از آن شرکت‌ها در واقع سودی به دست نمی‌آوردند. در واقع داشتند پول از دست می‌دادند و کاملاً هم به این موضوع آگاه بودند

استهلاک در تاریخ شرکت‌ها بود و میزان خسارت نهایتاً به ۲۰۰ میلیارد دلار رسید. امریکا آنلاین همیشه رکورد می‌زد!

در مجموع، امریکا آنلاین حرکت کندی داشت. این شرکت وقتی که دنیا در حال تمایل به سمت پهنای باند بود بر روی اینترنت دایل آپ تمرکز کرده بود. شاید هم اعتماد به نفس زیادی در شرکت ایجاد شده بود؛ هر چه باشد در سال ۲۰۰۰ نیمی از خانه‌ها در امریکا اینترنت داشتند اما فقط ۳ درصد آن‌ها پهنای باند داشتند. اما حالا دیگر گزینه‌هایی مثل یاهو و اکسپلورر روی میز بود و پهنای باند به معنای اینترنت دائمی بود. خب اگر شرکت در واکنش به این واقعیت‌ها کند عمل کرد پس چه کسی واکنش سریع نشان داد؟ کاربران! پیش از ادغام امریکا آنلاین بیش از ۳۰ میلیون مشترک داشت و تا سال ۲۰۰۷ این عدد به ۱۰۱ میلیون نفر رسید.

شرکت AOL همچنان مشغول به کار است، مدیرانش پس از ادغام مدام تغییر کردند، از این دست به آن دست خرید و فروش شد و در حال حاضر شرکت رسانه‌ای و رایزون مالک آن به شمار می‌رود. اما این برند عملاً از آن نام‌هایی است که اغلب فقط یاد از دهه ۹۰ میلادی و شکوه کوتاه دوران دات‌کام را زنده می‌کند و بس. ■



از پرکاربردترین راهبران اینترنت در دنیا بود. معامله هم ارزان از آب درنیامد. این خرید ۴٫۲ میلیارد دلار هزینه داشت اما در عوض امریکا آنلاین دیگر نرم‌افزار فوق‌العاده‌ای داشت و حضورش بر روی تمامی کامپیوترها تقریباً تضمین شده بود. اما خطاهایی هم در کار بود. دسامبر سال ۱۹۹۶ شرکت هزینه ساعتی اشتراکش را به هزینه ماهیانه تغییر داد که به نوعی به معنای اتصال دائمی بود. سرورها به خاطر تعداد بالای کسانی که وصل می‌شدند از کار افتادند. طنز ماجرا در این بود که تعداد بسیاری از کاربران به خاطر اشیاع بیش از حد نمی‌توانستند از اینترنت استفاده کنند و به همین خاطر کلا دست از آن کشیدند. اما امریکا آنلاین همچنان تشنه بیش از این‌ها بود، آن قدر که عاقبت به پای خودش شلیک کرد.

ادغام

«بدترین ادغام در تاریخ شرکت‌ها» این نامی است که متخصصان بر ادغام امریکا آنلاین و تایم‌وارنر گذاشته‌اند. هیچ خوب نیست، مگر نه؟ امریکا آنلاین یکی از بازیگران اصلی عصر دات‌کام بود و شرکت‌های اینترنتی هم در حال اوج گرفتن بودند. به همین خاطر بود که سرمایه‌گذاران با اعتماد به نفس به دنبال سودهای کلان در سایر بازارها می‌گشتند.

سوی دیگر تایم وارنر بود، یک شرکت عظیم رسانه‌ای که با استیصال به دنبال راهی برای ورود به این دنیای در حال شکوفایی می‌گشت اما شکست می‌خورد. نقطه قوتشان چه بود؟ حضور در خانه‌های بسیار. خانه و اینترنت به نظر یک پیوند آسمانی می‌آید. معمولاً برای چنین ادغامی چقدر تخمین زده می‌شود؟ ۴ یا ۵ میلیارد دلار؟ این معامله با کمتر از ۱۵۲ میلیارد دلار جوش نخورد. کمی به این عدد فکر کنید. امروز این معامله ارزشی برابر ۵۶ درصد درآمد ناخالص جهانی را می‌داشت. اما این معامله شکست مفتضحانه‌ای خورد؛ از همان ابتدا. این دو شرکت نتوانستند به نقطه اشتراک برسند، فرهنگ کاری‌شان با هم در تضاد بود و چند ماه پس از این معامله هم دنیا عوض شد؛ به معنای بد کلمه. سال‌های منتهی به سال ۲۰۰۰ پر از حدس و گمان در مورد شرکت‌های اینترنتی بود. از سال ۱۹۹۵ تا اوایل ۲۰۰۰ بورس اوراق بهادار به یمن حضور شرکت‌های دات‌کام رشد ۴۰۰ درصدی داشت. برخی سهام‌ها رشد هزار درصدی پیدا می‌کردند، مردم از کارهایشان استعفا می‌دادند تا خودشان را وقف معامله تمام قوا کنند و سرمایه‌گذاران بدون سوال و جواب پول خرج می‌کردند. اما بسیاری از آن شرکت‌ها در واقع سودی به دست نمی‌آوردند. در واقع داشتند پول از دست می‌دادند و کاملاً هم به این موضوع آگاه بودند. آن‌ها ترجیح می‌دادند به جای سود به دنبال رشد باشند و این همان کاری بود که کردند. در اوج این جریان شرکت کوالکام رشدی ۲ هزار و ۶۱۹ درصدی داشت و گزارش‌های بازار سهام بیشتر شبیه فیلم‌های سینمایی بود. اما پول فانی است و بقیه هم این را می‌دانستند؛ سابقه برخی به سال ۱۹۹۶ برمی‌گردد اما کسی گوشش بدهکار نبود.

بعد بازار بی‌ثبات دات‌کام فروریخت. تا نوامبر سال ۲۰۰۰ اغلب شرکت‌های اینترنتی حدود ۸۰ درصد ارزش سهام خود را از دست داده بودند. مجموع زبان‌های مالی تا حدود ۱٫۷ تریلیون دلار است. درست بعد از اینکه امریکا آنلاین ۱۶۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری صرف ادغام کرده بود. تبلیغات ناپدید شد، ارزش سهامش از ۵۶ به ۱۴ دلار سقوط کرد و در سال ۲۰۰۲ شرکت مجبور شد استهلاک و استقراض ۹۹ میلیارد دلاری اعلام کند، دو برابر آنچه انتظارش می‌رفت. این بدترین



گزارش تغییر اقلیم سازمان ملل زنگ خطری برای تغییر سبک زندگی انسان بود تکلیف شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران با تغییرات اقلیمی چیست؟

ذرات معلق موجود در هوا و انعکاس بخشی از گرمای خورشید، باز هم افزایش می‌یابد. اگر انتشار گازهای گلخانه‌ای در دهه آینده کاهش یابد، دمای متوسط تا سال ۲۰۴۰ تا ۱.۵ درجه سانتیگراد و احتمالاً ۱.۶ درجه سانتیگراد تا سال ۲۰۶۰ قبل از تثبیت افزایش می‌یابد. اگر جهان به مسیر فعلی ادامه دهد، این افزایش می‌تواند ۲ درجه سانتیگراد تا سال ۲۰۶۰ و ۲.۷ درجه سانتیگراد تا پایان قرن باشد.»

این گزارش مجموع نظر ۸۰۰ دانشمند است که انگشت اتهام تغییرات آب و هوایی را به سمت فعالیت‌های انسانی نشانه رفته‌اند. بخش مهمی از این فعالیت‌ها در حوزه صنایع و کسب‌وکارهای بزرگ است اما جدا از آنچه در دست دولت‌ها است، بخش خصوصی چه؟ داده‌های گزارش به صورت مشخص نشان می‌دهند که تغییرات اقلیمی و آب‌وهوایی به صورت مستقیم نتیجه عملکرد انسان و به صورت خاص نحوه فعالیت‌های اقتصادی او بر روی زمین بوده است. هرچند هنوز دعوای و جناح‌بندی‌های بسیار در خصوص قوانین مربوط به صنایع آلاینده و میزان تولید کربن وجود دارد و همچنان روسای صنایع بسیاری هستند که برای کمتر کردن هزینه‌های محیط‌زیستی خود بر روی قانون‌گذاران کشورها تاثیر می‌گذارند اما آنچه وقایع همین دو، سه سال اخیر نشان می‌دهد نشان از این دارد که در نبود جنگل‌هایی که در آتش می‌سوزند، رودخانه‌هایی که خشک می‌شوند، زمین‌های کشاورزی که از میان می‌روند خود صنایع هستند که ضربه‌های جبران‌ناپذیری را

اواسط مرداد بود که جمع گسترده‌ای از دانشمندان سراسر کره زمین در تحقیقی که انجام داده و در اختیار سازمان ملل قرار دادند زنگ خطر را به صدا درآوردند. هیئت بین‌دولتی تغییر اقلیم که با نام مخفف IPCC شناخته می‌شود، هشدار داد که سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای در حال حاضر به حدی بالاست که اختلالات آب و هوایی را برای چند دهه، اگر نگوئیم چند قرن تضمین می‌کند. به عبارت دیگر، امواج گرمای مرگبار، توفان‌های شدید و دیگر شرایط جوی که در حال حاضر اتفاق می‌افتد، شدیدتر خواهد شد. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل این گزارش را علامتی هشداردهنده برای بشریت دانست و گفت: «زنگ‌های هشدار، گوش خراش است.» همه این‌ها یعنی که اگر دمای هوا با همین شیب بالا برود آن سیل مرگبار تابستانی در بلژیک و آلمان و آتش‌سوزی‌های زنجیره‌ای در ترکیه و یونان ممکن است تبدیل به روایی تکرار شونده‌تر شوند و بالا آمدن سطح آب دریاها برخی از کشورهای جزیره‌ای حوزه کارائیب را در معرض غرق شدن قرار می‌دهد و جاهایی مانند خاورمیانه با خشکسالی پیوسته روبه‌رو خواهند شد. در گزارش سازمان ملل آمده است: «انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از فعالیت‌های بشر، متوسط دمای جهانی را ۱.۱ درجه سانتیگراد نسبت به متوسط قبل از صنعتی شدن افزایش داده و این میزان را ۰.۵ درجه سانتیگراد دیگر افزایش می‌دهد بدون آنکه اثر آلودگی در جو تعدیل شود. این بدان معناست که حتی اگر جوامع از سوخت‌های فسیلی فاصله بگیرند، دمای هوا به واسطه

ما یکی از بزرگ‌ترین خریداران نخ هستیم. برای تامین نخ مورد نیاز برای تولیداتمان به زمینی تقریباً به اندازه رودآیلند نیاز است. بیشتر این نخ از مناطقی می‌آیند که انتظار می‌رود بیشترین میزان کمبود آب و شرایط اقلیمی حاد را تجربه کنند؛ بخش غربی ایالات متحده، چین، پاکستان و هند

گزارش بیش از هر چیزی موبد اقدامات برای کاهش گازهای گلخانه‌ای است و ایجاد تاب‌آوری. تحقیقات سی‌دی‌سی نشان می‌دهد که اغلب بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا مشغول این کار شده‌اند اما این روند خیلی کند است. حالا چالش اصلی بر سر راه سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و دولت‌ها است که روند و مقیاس این تغییرات را به سرعت وسعت دهند.



به یمن این گزارش می‌دانیم که آثار گرمایش محدودی که تاکنون تجربه کرده بودیم دارند با سرعت و عمق بیشتری از آن چیزی که انتظارش را داشتیم هویدا می‌شوند. همین حالا برخی از اقتصادهای کلیدی در دنیا دارند این آثار را تجربه می‌کنند. بنا بر آخرین تحقیق اچ‌اس‌بی‌سی، هند، چین، اندونزی، آفریقای جنوبی و برزیل پنج ملت عضو جی ۲۰ هستند که نسبت به تغییرات اقلیمی در آسیب‌پذیرترین شرایط قرار دارند

مبندی لابر، مدیر شبکه سرمایه‌گذاران بر ریسک اقلیمی

گزارش IPCC به ما می‌گوید که تا همین حالا هم بیشتر از نیمی از مسیر کربن مصرفی تا رسیدن به نقطه بحرانی را طی کرده‌ایم. این یعنی که باید همین حالا برای تغییرات اقلیمی فکری کنیم و دست از سوزاندن سوخت‌های فسیلی برداریم. این موضوع برای تمامی صنایع اهمیت دارد. هیچ صنعتی از آثار تغییرات اقلیمی در امان نخواهد بود. برای همین است که امروزه شرکت‌ها از تمامی بخش‌ها و سهامدارانشان دارند توجهشان را متوجه این موضوع می‌کنند. شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران چاره‌ای جز اهمیت قائل شدن برای تغییرات اقلیمی ندارند چرا که این موضوع بر زنجیره تامین مواد مورد نیاز آن‌ها تاثیر خواهد گذاشت، بازارهایشان را متاثر خواهد کرد و شرکت‌ها را در معرض ریسک‌های سیاسی، تغییرات هزینه‌بر مقرر و ریسک‌های مالی قرار خواهد داد. از سوی دیگر تغییرات اقلیمی موقعیت بی‌ظنری برای سرمایه‌گذاری بر روی محصولات خلاقانه به وجود می‌آورد که سبب کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی در عین ایجاد بازارهای جدید و ایجاد پتانسیل رشد می‌شود. در عین حال مشکلی پیش روی این نقشه بالقوه وجود دارد: شرکت‌ها تنها در صورتی می‌توانند در مقابله با تغییرات آب و هوایی موفق باشند که توسط سرمایه‌گذاران خود و نیز سیاست‌های قوی دولت حمایت شوند.

لیتیا وبستر، مدیر پایداری جهانی شرکتی در شرکت وی‌اف (کفش و پوشاک)

گزارش IPCC همان چیزی را تایید می‌کند که پیش از این هم می‌دانستیم: چالش‌های حاصل از تغییر اقلیم دارند از هر زمانی روشن‌تر می‌شوند. ما یکی از بزرگ‌ترین خریداران نخ هستیم. برای تامین نخ مورد نیاز برای تولیداتمان به زمینی تقریباً به اندازه رودآیلند نیاز است (ایالتی در ساحل شرقی آمریکا به مساحتی بیش از ۳ هزار کیلومتر). بیشتر این نخ از مناطقی می‌آیند که انتظار می‌رود بیشترین میزان کمبود آب و شرایط اقلیمی حاد را تجربه کنند: بخش غربی ایالات متحده، چین، پاکستان و هند. ما تا همین جا هم اختلال در تهیه مواد اولیه را که ناشی از خشکسالی‌های طولانی‌مدت در غرب آمریکا و بعد هم سیل آسیا بود به چشم دیده‌ایم. حالا ما داریم چه می‌کنیم؟ ما در حال همکاری با سازمان Better Cotton Initiative (طرح پنبه بهتر) هستیم تا به کشاورزان پنبه مدلهای پایدارتری از نحوه کشت را آموزش دهیم. این برنامه‌ها به صورت سیستماتیک استفاده از کودها و سموم دفع آفات را کاهش می‌دهند و به کشاورزان کمک می‌کنند که شیوه‌های آبیاری بهتری به کار بگیرند؛ به صورت ویژه آبیاری قطره‌ای.

دوم اینکه برخی از بزرگ‌ترین برندهای ما مانند The North Face و Reef کاملاً به سبک زندگی بیرون از خانه متکی هستند؛ خواه کوه باشد یا اقیانوس، این برندها و مشتریانمان دارند اثرات تغییرات اقلیمی را مشاهده می‌کنند. به عنوان مثال در صنعت اسکی: زمستان‌ها در حال حاضر حدود دو هفته کوتاه‌تر از قبل شده‌اند و میزان میانگین بارش سالانه برف هم کمتر شده. این یعنی اقامتگاه‌ها دیرتر باز می‌شوند و به دنبال آن روزهای قابل اسکی کردن کمتر می‌شوند و همه این‌ها می‌تواند به معنای موقعیت‌های تجاری کمتر مرتبط با اسکی برای برندهای ما باشد. این تاثیرات واقعی هستند و برندها و مشتریان ما بدون واسطه دارند آن‌ها را تجربه می‌کنند. ■

در بخش تامین مواد اولیه و بعد پیدا کردن بازار فروش متحمل می‌شوند. نشریه گاردین در گزارشی به نظرسنجی از میان برخی از مدیران بخش خصوصی پرداخته تا ببیند حالا تکلیف کسب‌وکارها در این میان چیست و چه مسئولیتی بر عهده دارند. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه قسمت‌هایی از این گزارش است.

نیک رابینز: رئیس اچ‌اس‌بی‌سی (بانک سرمایه‌گذاری)

برای اینکه دولت‌ها، کسب‌وکارها و سرمایه‌گذاران دست به کار خلق یک اقتصاد موفق مبنی بر کاهش کربن شوند باید واقعیت‌ها در اختیارشان قرار گیرد. حالا این واقعیت‌ها در قالب اولین نسخه از گزارش IPCC در اختیار ما است. حالا با اطمینان بسیار بالایی می‌توانیم بگوییم که اقتصاد جهانی مسئول این گرمایشی است که زمین دارد تجربه می‌کند و می‌دانیم که متوسط دمای هوا در هر دهه قرار است بالاتر رود. حالا به یمن این گزارش می‌دانیم که آثار قابل لمس آن گرمایش محدودی که تاکنون تجربه کرده بودیم دارند با سرعت و عمق بیشتر از آن چیزی که انتظارش را داشتیم هویدا می‌شوند. همین حالا برخی از اقتصادهای کلیدی در دنیا دارند این آثار را تجربه می‌کنند. بنا بر آخرین تحقیق اچ‌اس‌بی‌سی، هند، چین، اندونزی، آفریقای جنوبی و برزیل پنج ملت عضو جی ۲۰ هستند که نسبت به تغییرات اقلیمی در آسیب‌پذیرترین شرایط قرار دارند.

به نظر من در طول یک سال آینده و گزارش‌های آتی، IPCC زیربنای قوی‌تری برای اقدامات لازم زیست محیطی که باید توسط دولت‌ها، کسب‌وکارها و سرمایه‌گذاران در پیش گرفته شود فراهم خواهد کرد. بسیاری از استراتژی‌های کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری در حوزه تغییر اقلیم در واقع بر اساس نسل‌های قدیمی‌تر علم بنا شده‌اند. حالا وقتش رسیده که غبار از روی آنچه فکر می‌کردیم می‌دانیم برداریم و به تعهداتمان اولویت تازه‌ای بدهیم تا سود درازمدت این کار از راه مشخص و بر اساس واقعیت ریسک‌های اقلیمی به دست آید.

پاول سیمپسون: مدیر عامل سی‌دی‌پی (مشاوره تخمین ریسک و محیط زیست)

بدون شک این گزارش شوکی به بازار وارد نخواهد کرد. مطالعات سی‌دی‌پی نشان می‌دهد که ۸۴ درصد از بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا همین حالا هم متوجه ریسکی که قوانین تغییر اقلیم به کسب‌وکار آن‌ها وارد می‌کنند، هستند، ۸۳ درصد از این شرکت‌ها می‌دانند که این ریسک حاصل تغییر اقلیم است. این ریسک‌ها هم شامل مقررات‌گذاری‌هایی است که ممکن است به خاطر محدودیت‌های تولید کربن سبب زیان شوند هم اختلال‌های کسب‌وکار که در نتیجه تغییرات شدید آب‌وهوایی پیش می‌آیند که قرار است وخیم‌تر و متداول‌تر شوند. اگر شما در حد ۹۵ درصد مطمئن باشید که شیوه زندگی‌تان سبب بیماری‌تان شده، یا شیوه زندگی‌تان را عوض خواهید کرد و یا بهترین نوع بیمه سلامت را می‌گیرید. حالا دیگر واضح است که تمام شرکت‌ها باید تغییرات اقلیمی را به عنوان بخشی از مدیریت ریسکشان در نظر بگیرند.

گزارش بیش از هر چیزی موبد اقدامات برای کاهش گازهای گلخانه‌ای است و ایجاد تاب‌آوری. تحقیقات سی‌دی‌سی نشان می‌دهد که اغلب بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا مشغول این کار شده‌اند اما این روند خیلی کند است. حالا چالش اصلی بر سر راه سرمایه‌گذاران، شرکت‌ها و دولت‌ها است که روند و مقیاس این تغییرات را به سرعت وسعت دهند.

بازوی کمک‌های خیرخواهانه شرکت Airbnb.org، در اواخر سال گذشته میلادی به راه افتاد؛ با این هدف و ماموریت که به اسکان موقت انسان‌ها در زمان‌های بحرانی کمک کند. این سازمان غیرانتفاعی با اتکا به ۴۰۰ هزار سهم از سهام شرکت و مبلغ اهدایی ۶ میلیون دلاری توسط سه بنیان‌گذارش به راه افتاد.



ایر بی ان بی شرایط اسکان تا ۲۰ هزار پناهجوی افغانستانی را فراهم می‌کند خانه‌های موقت برای پناهندگان

تصمیم گرفتند اتاقک زیرشیروانی‌شان را مبله کنند و اجاره دهند و برای این کار سایت خودشان را راه‌اندازی کردند. بعداً در مراحل جدی‌تر کار و سرمایه‌گذاری، ناتان بلاچارچیک هم به آن‌ها افزوده شد. این جوانان کارآفرین تبدیل به یکی از موفق‌ترین نمونه‌ها از استارت‌آپ خلاق و به‌موقع شدند و حالا دیگر کمتر کسی است که نام برند آن‌ها را نشناسد. شاید همان روحیه‌ای که از اول سبب راه‌اندازی این شرکت شد و آنچه این جوانان تجربه کرده بودند سبب شده تا نه تنها در موضوع افغانستان، که در اسکان موقت در مواقع بحران هم تبدیل به یکی از بنگاه‌های خیره‌برنده فعال شوند. آنچه در این صفحه می‌خوانید گزارش بخشی از گزارش نشریه گاردین در مورد اقدام این شرکت در مورد اسکان موقت پناهجویان افغانستانی است.

ایر بی ان بی به اسکان تا ۲۰ هزار پناهجوی افغانستانی کمک می‌کند، این خبری است که شرکت اعلام کرد که قرار است بخشی از رسالت کمک‌های خیرخواهانه‌اش باشد. این شرکت با میزبانان عضو ایر بی ان بی که تمایل به میزبانی رایگان از پناهجویان داشته باشند وارد همکاری می‌شود، همچنین کسانی که با تخفیف حاضر به این کار باشند که در این صورت مایزای درخواستی از سوی سازمان خیریه وابسته به شرکت پرداخت خواهد شد. برایان چسکی، هم‌بنیان‌گذار ایر بی ان بی هم سرمایه‌ای را در اختیار این اقدام قرار خواهد داد.

چسکی می‌گوید: «البته که ما هزینه این اقامت‌ها را خواهیم پرداخت اما بدون بزرگ‌منشی میزبانانمان هم قادر به انجام این ماموریت نخواهیم بود. اگر مایلید میزبان خانواده‌ای پناهنده باشید با ما تماس بگیرید و ما شما را به مراجع معتبری متصل خواهیم کرد که می‌توانند این امکان را فراهم کنند. آواره شدن و نیاز به سرپناه برای پناهجویان افغانستانی در ایالات متحده و سایر مکان‌ها یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های انسانی زمانه ما است. ما احساس وظیفه می‌کنیم که قدم پیش بگذاریم، امیدوارم این کار رهبران دیگر کسب‌وکارها را هم تشویق کند تا همین کار را انجام دهند. هیچ فرصتی برای هدر دادن نداریم.»

این شرکت هنوز مشخص نکرده که قرار است پناهندگان را کجا و به چه مدت اسکان دهد چون به گفته شرکت این اتفاقات «بسیار سریع در حال رخ دادن» هستند. شرکت می‌گوید که «با آژانس‌های اسکان مجدد و شرکا همکاری می‌کند تا کمک‌ها را به هر جایی که نیازش موجود باشد هدایت کند.»

Airbnb.org بازوی کمک‌های خیرخواهانه شرکت، در اواخر سال گذشته میلادی به راه افتاد؛ با این هدف و ماموریت که به اسکان موقت انسان‌ها در زمان‌های بحرانی کمک کند. این سازمان غیرانتفاعی با اتکا به ۴۰۰ هزار سهم از سهام شرکت و مبلغ اهدایی ۶ میلیون دلاری توسط سه بنیان‌گذارش به راه افتاد. این اقدام شرکت با الهام از یکی از فعالیت‌های جنبش مردمی انجام گرفت که سال ۲۰۱۲ اتفاق افتاد، در آن سال ایر بی ان بی هم با حمایت این جنبش، شروع به کمک به آوارگان ناشی از توفان سندی در کرانه شرقی آمریکا کرد و آن‌ها را به صورت رایگان اسکان داد. از همان زمان تاکنون بیش از ۷۵ هزار نفر به واسطه هماهنگی‌های ایر بی ان بی در خانه‌های مشخص شده از سوی میزبانان به صورت رایگان اسکان موقت یافته‌اند. ■

زمان بحران‌های عظیم که به صورت ناگهانی جمعیت قابل توجهی را درگیر می‌کنند، یکی از زمان‌هایی است که شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی می‌توانند وارد کار شوند و بخشی از آنچه را دارند در اختیار بگذارند. در آغاز شیوع کرونا نمونه‌های فراوانی از این مشارکت استارت‌آپ‌ها و شرکت‌ها و برندهای بزرگ بود، به خصوص در زمانی که دنیا با چنین اتفاقی با کمبود ذخایر ماسک و الکل مواجه شده بود برندهای مد و لوازم آرایشی و بهداشتی قدم جلو گذاشتند و برخی از خطوط تولیدشان را به همین مناسبت تغییر کاربری دادند. در تابستان امسال احتمالاً بزرگ‌ترین صاعقه‌ای که این‌گونه زندگی جمع زیادی را متاثر کرد، آن چیزی بود که بر سر افغانستان آمد. سلطه سریع و ناگهانی طالبان بر این کشور سبب شد تا ناگهان خیل عظیمی از جمعیت به سمت فرودگاه کابل و مرزها سرازیر شوند و از ترس جان و امنیت خود بگریزند. حالا نحوه انتقال به کناره، نحوه اسکان این پناهندگان که زندگی‌شان را پشت سر گذاشتند هم موضوع دیگری است. شرکت ایر بی ان بی از آن شرکت‌های بخش خصوصی بود که این بار قدم پیش گذاشت. برایان چسکی و جو گیبا نام دو مؤسس اولیه شرکت بود که در سال ۲۰۰۷ و در پی ناتوانی از پرداخت اجاره‌خانه مشتری‌کشان در سان‌فرانسیسکو

ما هزینه این اقامت‌ها را خواهیم پرداخت اما بدون بزرگ‌منشی میزبانانمان هم قادر به انجام این ماموریت نخواهیم بود. اگر مایلید میزبان خانواده‌ای پناهنده باشید با ما تماس بگیرید و ما شما را به مراجع معتبری متصل خواهیم کرد که می‌توانند این امکان را فراهم کنند. آواره شدن و نیاز به سرپناه برای پناهجویان افغانستانی در ایالات متحده و سایر مکان‌ها یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های انسانی زمانه ما است



..... آینده‌پژوهی

پایانِ شغلِ ثابت

چطور مشاغل تمام‌وقت با بیمه و بازنشستگی از مُد افتادند



فرش قرمز برای پول‌های خارجی

گزارش مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق تهران از سرمایه‌گذاری جهانی در سال ۲۰۲۱

دلار می‌رسد. سرمایه‌گذاری‌های تجدیدپذیر در بخش تولید برق شکل غالب خواهد بود و انتظار می‌رود ۷۰ درصد از کل ۵۳۰ میلیارد دلار سال ۲۰۲۱ را که برای تمام ظرفیت تولید نسل جدید هزینه می‌شود این نوع تولید برق به خود اختصاص دهد. سرمایه‌گذاری در شبکه و ذخیره‌سازی مابقی آن را تشکیل می‌دهد. به لطف پیشرفت سریع فناوری و کاهش هزینه‌ها، امروزه یک دلار صرف‌شده برای استقرار فتوولتائیک بادی و خورشیدی (PV) چهار برابر بیشتر از یک دلار هزینه‌شده برای فناوری‌های مشابه در ده سال پیش، برق تولید می‌کند.

سرمایه‌گذاری‌های تجدیدپذیر در بازارهایی با زنجیره تأمین مستحکم رشد کرده است، بازارهایی که هزینه‌های کمتر با چارچوب‌های نظارتی که جریان نقدی را قابل مشاهده می‌کند، همراه است و وام‌دهندگان و سرمایه‌گذارانی که این بخش‌ها را به خوبی درک می‌کنند، به دنبال پروژه‌های پایدار برای سرمایه‌گذاری هستند؛ تقاضای بخش شرکتی برای برق پاک در دستیابی به اهداف پایداری نیز نقش داشته است.

بیشتر انعطاف‌پذیری هزینه‌ها در سال ۲۰۲۰ در تعداد انگشت‌شماری از بازارها، به ویژه چین که سال قابل توجهی را برای سرمایه‌گذاری در نیروی باد تجربه کرد و همچنین ایالات متحده و اروپا متمرکز بود. برای ششمین سال متوالی، هزینه‌های سرمایه‌ای در بخش برق در سال ۲۰۲۰ بیشتر از عرضه نفت و گاز بود.

برق نیز محرک اصلی هزینه‌های سرمایه‌گذاری توسط مصرف‌کنندگان نهایی بود. فروش خودروهای الکتریکی همراه با افزایش مدل‌های جدید توسط خودروسازان، با حمایت از اهداف مصرف سوخت و دستورالعمل خودروهای بدون آلایندگی، همچنان در حال افزایش است.

در اقتصادهایی که دولت‌ها فضای مالی بیشتری دارند و می‌توانند با نرخ‌های کم، وام بگیرند، استراتژی‌های بازبایی فرصت مهمی را برای افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، بهره‌وری و فناوری‌های انرژی پاک ارائه می‌دهد. در مورد زیرساخت‌ها، هزینه‌های شبکه‌های برق پس از کاهش برای چهارمین سال متوالی در سال ۲۰۲۰، انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۱ به رهبری چین و اروپا افزایش یابد. هزینه‌های توسعه زیربنایی پیشنهادی در ایالات متحده، در صورت تصویب، به این شتاب می‌افزاید.

هزینه‌های مربوط به بهبود بهره‌وری انرژی در پاسخ به رشد اقتصادی مجدد و تأثیرات اولیه برنامه‌های بازبایی، در سال ۲۰۲۱ نزدیک به ۱۰ درصد افزایش می‌یابد. با این حال، در شرایطی که قیمت سوخت نسبتاً پایین است، رشد به شدت در بازارها و بخش‌هایی با سیاست‌های دولتی مشخص مانند بخش ساختمان در اروپا متمرکز شده است. سیاست‌ها و هزینه‌های محرک پروژه‌های جدیدی را در زمینه‌های جدید مانند هیدروژن کم‌کربن و جذب و ذخیره کربن (CCUS) ایجاد می‌کند.

شوگ اقتصادی جهانی ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ تأثیرات گسترده و غالباً چشمگیری بر سرمایه‌گذاری در بخش انرژی داشته است. گزارش سرمایه‌گذاری جهانی انرژی ۲۰۲۰ که توسط آژانس بین‌المللی انرژی (International Energy Agency) منتشر شده است چشم‌انداز منحصر به فرد و جامعی در مورد نحوه شکل‌گیری جریان سرمایه‌های انرژی در طی بحران ارائه می‌دهد. این گزارش توسط مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق تهران بررسی شده است.

این گزارش با ردیابی جریان سرمایه انرژی، بر روند سرمایه‌گذاری و تأمین مالی در تمام زمینه‌های تأمین انرژی، بهره‌وری و تحقیق و توسعه (تحقیق و توسعه) متمرکز است. داده‌ها و تجزیه و تحلیل این گزارش می‌تواند بینش‌های معتبری برای سیاست‌گذاران، سرمایه‌گذاران و سایر ذی‌نفعان و همچنین در مورد خطرات ناشی از امنیت و پایداری انرژی و آنچه می‌توان برای کاهش آن خطرات انجام داد فراهم کند.

بر اساس داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی، سرمایه‌گذاری سالانه جهانی در بخش انرژی در سال ۲۰۲۱ به رقم ۱٫۹ تریلیون دلار افزایش می‌یابد که نسبت به سال ۲۰۲۰ تقریباً ۱۰ درصد افزایش یافته و حجم کل سرمایه‌گذاری را به سطح قبل از دوران بحران کرونا بازمی‌گرداند. با این حال، ترکیب سرمایه‌گذاری به سمت بخش برق و مصرف‌نهایی چرخیده و از تولید سوخت‌های مرسوم فاصله گرفته است.

چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در کنار رشد اقتصادی به میزان قابل توجهی بهبود یافته است، اگرچه تغییرات قابل توجهی در بین کشورها وجود دارد. بر اساس آخرین برآوردهای آژانس بین‌المللی انرژی، تقاضای جهانی انرژی در سال ۲۰۲۱ به میزان ۴۶ درصد افزایش می‌یابد که کاهش ۴ درصدی را که در سال ۲۰۲۰ اتفاق افتاد تعدیل می‌کند. در حالی که بسیاری از شرکت‌های انرژی از لحاظ وضعیت مالی، آسیب‌پذیر هستند، نشانه‌هایی وجود دارد که توسعه‌دهندگان از فرصتی که حمایت‌های دولت برای برنامه‌ریزی توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید فراهم کرده است بهره‌برداری می‌کنند.

سرمایه‌گذاری جهانی انرژی طی سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۲۱ (بر حسب میلیارد دلار)

افزایش سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده در سال ۲۰۲۱ ترکیبی از پاسخ چرخه‌ای به بهبود و تغییر ساختاری در جریان سرمایه به سمت فناوری‌های پاک‌تر است. علی‌رغم نیاز فوری به تغییر مسیر به سمت انرژی پایدارتر و با وجود بزرگ‌ترین کاهش سالانه انتشار دی‌اکسید کربن (CO₂) در سال ۲۰۲۰، انتشار این گاز در سطح جهان در حال افزایش مجدد است.

سرمایه‌گذاری در بخش برق اگرچه در سال ۲۰۲۰ ثابت ماند، در حدود ۵ درصد در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته و به بیش از ۸۲۰ میلیارد

۷۵۰ میلیارد دلار که انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۱ برای فناوری‌های انرژی پاک و بهره‌وری در سراسر جهان هزینه شود، بسیار کمتر از میزان مورد نیاز در سناریوهای اقلیمی است. سرمایه‌گذاری در انرژی پاک برای حفظ دمای بسیار کمتر از ۲ درجه سانتی‌گراد و بیش از سه برابر شدن در دهه ۲۰۲۰ باید دو برابر شود تا راه برای تثبیت ۱٫۵ درجه سانتی‌گراد بازماند

انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری‌های بالادستی نفت و گاز در سال ۲۰۲۱ حدود ۱۰ درصد افزایش یابد زیرا شرکت‌ها از شوک سال ۲۰۲۰ بهبود مالی می‌یابند، اما هزینه‌ها بسیار کمتر از سطح قبل بحران است.

فناوری‌های انرژی پاک و بهره‌وری در سراسر جهان هزینه شود، بسیار کمتر از میزان مورد نیاز در سناریوهای اقلیمی است. سرمایه‌گذاری در انرژی پاک برای حفظ دمای بسیار کمتر از ۲ درجه سانتی‌گراد و بیش از سه برابر شدن در دهه ۲۰۲۰ باید دو برابر شود تا راه برای تثبیت ۱,۵ درجه سانتی‌گراد باز بماند. حرکت به مسیر انرژی متناسب با اقلیم به طیف وسیعی از اقدامات دولتی بستگی دارد، از جمله توجه به معماری مالی که می‌تواند سرمایه‌گذاری مستقیم در راه‌حل‌های آماده بازار را تسریع کند و نوآوری در فناوری‌های اولیه را ترویج دهد. همان‌طور که در نقشه راه جدید آژانس بین‌المللی انرژی برای خالص صفر تا سال ۲۰۵۰ تأکید شده است، سیاست‌ها باید در این دهه باعث افزایش تاریخی سرمایه‌گذاری در انرژی پاک شود.

سرمایه‌گذاری جهانی در زمینه انرژی پاک و بهره‌وری انرژی طی سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۲۱ (بر حسب میلیارد دلار)

سیگنال‌های روشن سیاستی از سوی دولت‌ها تنها عدم قطعیت‌های مربوط به انرژی پاک را کاهش می‌دهد بلکه از هزینه‌های احتمالی ناشی از سرمایه‌گذاری در دارایی‌هایی که ریسک به خطر افتادن را دارند، جلوگیری می‌کند. عدم تناسب در سرعت تعدیل می‌تواند خطراتی ایجاد کند، به عنوان مثال، اگر سرعت پایین سرمایه‌گذاری در شبکه منجر به تنگنا برای فتوولتائیک بادی و خورشیدی (PV) شود، یا اگر تامین‌کنندگان نفت و گاز سریع‌تر از مصرف‌کنندگان خود از هیدروکربن‌ها فاصله بگیرند، در حالی که تنظیم‌کننده‌های مالی برای همسویی جریان سرمایه با اهداف اقلیمی تلاش می‌کنند، پیشرفت کندتر در اقتصاد واقعی می‌تواند باعث شود سرمایه‌گذاران در برخی از بخش‌ها بیش از حد ارزش قائل شود در حالی که بخش‌های دیگر را جریمه می‌کند و در این مسیر حرکت ناپایداری ایجاد می‌کند. برخلاف اقتصادهای پیشرفته و چین، سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه در سال ۲۰۲۱ زیر سطوح قبل

با وجود این علایم دلگرم‌کننده، هزینه‌های محرک برای فناوری‌های انرژی پاک بسیار کمتر از آن چیزی است که برای اطمینان از بهبود پایدار از بحران کووید-۱۹ مورد نیاز است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه فاقد ابزارهای لازم برای پیگیری استراتژی‌های بازسازی گسترده هستند و علایم اولیه تورم در برخی از اقتصادها این سوال را پیش می‌کشد که محیط کنونی نرخ بهره پایین تا چه زمانی دوام خواهد آورد.

طی یک سال گذشته، تعهدات دولت‌ها، شرکت‌ها و موسسات مالی برای دستیابی به خالص انتشار صفر تا سال ۲۰۵۰ یا به زودی پس از آن افزایش یافته است. جامعه مالی در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته حول تأمین مالی پایدار، راه‌اندازی بودجه و ابتکارات را برای هدایت اشتهای فزاینده از بازار سرمایه و رعایت قوانین افشاگری جدید آغاز کرده است. انتشار اوراق قرضه پایدار به سرعت افزایش یافته و به رکورد ۶۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده است و جریان اصلی اوراق قرضه سبز به طور فزاینده‌ای با انواع جدید اوراق بهادار و ابزارهای مبتنی بر عملکرد برای حمایت از انتقال پیچیده‌تر همراه است.

شرکت‌های انرژی پاک در بازارهای مالی عملکرد خوبی داشته‌اند، زیرا شرکت‌های انرژی تجدیدپذیر در سال‌های اخیر از شرکت‌های سوخت فسیلی بهتر عمل کرده‌اند و نوسان کمتری دارند. ارزش‌گذاری‌ها پس از افزایش شدید قیمت‌ها در نیمه دوم سال ۲۰۲۰ همچنان بالا است، هرچند در اوایل سال ۲۰۲۱ برخی عقب‌نشینی‌ها وجود داشت.

حتی اگر هزینه‌های انرژی پاک در سال ۲۰۲۱ حدود ۷ درصد افزایش یابد، جریان‌های مالی سریع‌تر از هزینه‌های سرمایه واقعی افزایش یافته است. کمبود پروژه‌های انرژی پاک با کیفیت بالا وجود دارد. این امر با کانال‌های ناکافی برای هدایت وجوه موجود در جهت درست و عدم وجود واسطه‌هایی که بتوانند مازاد سرمایه را با نیازهای پایداری شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان مطابقت دهند، ترکیب شده است.

۷۵۰ میلیارد دلار که انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۱ برای

فروش خودروهای الکتریکی همراه با افزایش مدل‌های جدید توسط خودروسازان، با حمایت از اهداف مصرف سوخت و دستورالعمل خودروهای بدون آلاینده‌گی، همچنان در حال افزایش است



از بحران باقی می‌ماند؛ به این دلیل که بحران‌های بهداشت عمومی و اقتصادی آن‌ها طولانی‌تر شده است. بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه خارج از چین تقریباً دوسوم جمعیت جهان را شامل می‌شوند اما تنها یک‌سوم سرمایه‌گذاری جهانی انرژی و فقط یک‌پنجم سرمایه‌گذاری در انرژی پاک را شامل می‌شوند.

این بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه باید از نقاط آغازین فضای مالی کمتر و دسترسی محدودتر به منابع مالی نسبت به اقتصادهای پیشرفته، به افزایش سرمایه‌گذاری زیادی دست یابند. فشارهای مالی بر خدمات عمومی و دیگر بازیگران اصلی سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه به دلیل پاندمی تشدید شده است، که همچنین منجر به عقب‌ماندگی در توسعه دسترسی به انرژی مدرن شده است. این یک خطای عمده در انتقال انرژی جهانی است.

انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری‌های بالادستی نفت و گاز در سال ۲۰۲۱ حدود ۱۰ درصد افزایش یابد زیرا شرکت‌ها از شوک سال ۲۰۲۰ بهبود مالی می‌یابند، اما هزینه‌ها بسیار کمتر از سطح قبل از بحران است. تقاضای شدیدتر و افزایش قیمت نفت و گاز منجر به تغییر استراتژی‌های سرمایه‌گذاری شده است. کنترل هزینه همچنان یک موضوع رایج است، اما برخی از شرکت‌های بزرگ نفتی ملی به دنبال سرمایه‌گذاری به طور متقابل برای به دست آوردن سهم بازار هستند. تصمیم قطر برای پیشبرد بزرگ‌ترین توسعه گاز طبیعی مایع (LNG) جهان و گنجاندن جذب کربن در برنامه‌های توسعه خود، بیانیه‌ای قوی از قصد برای حفظ جایگاه رهبری در بخش گاز طبیعی مایع است.

فشارهای شدیدی بر شرکت‌های خصوصی برای تحت کنترل نگه داشتن سبب نفت و گاز وجود دارد. علی‌رغم قیمت‌های بالاتر، شرکت‌های بزرگ نفتی هزینه‌های کل نفت و گاز خود را در سال ۲۰۲۱ ثابت نگه داشته و سهم آن‌ها از کل هزینه‌های بالادستی در حال حاضر ۲۵ درصد خواهد بود، در حالی که در اواسط دهه ۲۰۱۰ تقریباً ۴۰ درصد بود. در حال حاضر بخش نفت شیل به تعهد جدید خود در زمینه انضباط سرمایه پایبند است و از درآمدهای بیشتری در سال ۲۰۲۱ برای پرداخت بدهی و بازگرداندن پول به سهامداران به جای افزایش تولید استفاده می‌کند.

برتری شرکت‌های دولتی در عرضه زغال‌سنگ قابل مشاهده است، زیرا پویایی سرمایه‌گذاری تا حد زیادی توسط آنچه در چین و هند اتفاق می‌افتد تعیین می‌شود. در چین، اولویت سیاست مدرن‌سازی این بخش با تعطیلی معادن کوچک و ناکارآمد و سرمایه‌گذاری در معادن بزرگ و کاملاً مکانیزه است. در هند، محرک اصلی سرمایه‌گذاری داخلی کاهش واردات زغال‌سنگ است.

به طور کلی، بخش عظیمی از سرمایه‌گذاری در زمینه تامین سوخت در سال ۲۰۲۰ به سوخت‌های فسیلی اختصاص یافت - ۸۴ درصد نفت و گاز و ۱۴٫۵ درصد زغال‌سنگ. حدود ۱٫۳ درصد صرف سوخت‌های کم‌کربن شد. به نظر می‌رسد هزینه‌های سرمایه‌گذاری امروز برای سوخت بین دو جهان متغیر است: نه به اندازه‌ای قوی که بتواند روند فعلی مصرف سوخت‌های فسیلی را برآورده کند و نه به اندازه کافی متنوع برای برآوردن اهداف انرژی پاک فردا.

سهم رو به افزایش انرژی‌های تجدیدپذیر در سرمایه‌گذاری‌های جدید در زمینه تولید برق با کاهش شدید مصوبات نیروگاه‌های جدید زغال سنگ همراه بوده است که حدود ۸۰ درصد کمتر از میزان پنج

سال پیش بوده است. با این حال، پروژه‌های جدید زغال‌سنگ در سال ۲۰۲۰ افزایشی تقریباً چشمگیر داشت. این امر عمدتاً به خاطر چین بود، زیرا دولت چین محدودیت‌های احداث کارخانه‌های جدید را کاهش داد و چراغ سبز برای ساخت‌وساز در استان‌های بیشتری نشان داد. کامبوج، اندونزی و پاکستان دیگر کشورهایی بودند که تصمیمات سرمایه‌گذاری نهایی زغال‌سنگ (FIDs) در سال ۲۰۲۰ در آن‌ها افزایش یافت. این سه کشور در مجموع تقریباً ۵ گیگاوات ظرفیت جدید زغال‌سنگ را تصویب کردند. در هند، مقدار تصویب‌شده به زیر یک گیگاوات رسید که پایین‌ترین سطح در یک دهه گذشته است.

تصمیمات سرمایه‌گذاری نهایی چین با سوخت زغال‌سنگ در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۵ درصد از سطح ۲۰۱۰ خودشان بود. این میزان در هند کمتر از ۵ درصد بود. تصمیمات سرمایه‌گذاری نهایی نیروگاه‌های گازسوز در سال ۲۰۲۰ در سطح جهانی کاهش یافت اما هنوز بیش از دو برابر زغال‌سنگ (۵۰ گیگاوات در مقابل ۲۰ گیگاوات) بود. کاهش شدید تصمیمات سرمایه‌گذاری نهایی برای ظرفیت جدید گازسوز در ایالات متحده بیش از جبران رشد در بخش‌هایی از آسیا (خارج از چین و هند) است.

شرکت‌های نفت و گاز تحت فشار فزاینده‌ای قرار دارند تا استراتژی‌های سرمایه‌گذاری خود را با نیازهای انتقال انرژی پاک تطبیق دهند. این امر اشکال متفاوتی دارد، از جمله تعهدات برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از عرضه نفت و گاز یا سرمایه‌گذاری در زمینه‌های جدید مانند برق پاک یا سوخت‌های پایدار.

در سال ۲۰۲۰، سرمایه‌گذاری‌های انرژی پاک توسط صنعت نفت و گاز تنها حدود یک درصد از کل هزینه‌های سرمایه‌ای را شامل می‌شد. با این حال، پیگیری‌ها نشان می‌دهد که تعهدات برای تنوع بخشیدن به سرمایه‌گذاری، به رهبری شرکت‌های بزرگ اروپایی، در حال حاضر تأثیر خود را آغاز کرده‌اند. اگر این عملکرد تا پایان سال ۲۰۲۱ به طور کامل حفظ شود، سهم سرمایه‌گذاری صنعت نفت و گاز برای سرمایه‌گذاری در انرژی پاک می‌تواند در سال ۲۰۲۱ به بیش از ۴ درصد برسد. این امر در سه‌ماهه اول سال ۲۰۲۱ بسیار بیشتر از کل سال ۲۰۲۰ بود.

هزینه‌های عمومی برای تحقیق و توسعه انرژی در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت و سهم فناوری‌های کم‌کربن در کل به ۸۰ درصد افزایش یافت. با این حال، هزینه‌های تحقیق و توسعه انرژی توسط بخش خصوصی حدود ۲ درصد کاهش یافت زیرا پاندمی باعث کاهش بودجه شرکت‌ها شد. دولت‌ها نقش مهمی در اطمینان از ورود فناوری‌های جدید به بازار در ظرفیت جهان بدون ایجاد اختلال توسط پاندمی دارند.

سیگنال‌های سرمایه‌گذاری در نوآوری انرژی کم‌کربن در اوایل سال ۲۰۲۱ کاملاً مثبت است. اقتصادهای بزرگ، نوآوری و افزایش بودجه را به عنوان بخشی از تلاش خود برای تولید صفر گازهای گلخانه‌ای برجسته ساخته‌اند. در مجموع، تخمین زده می‌شود که تا سال ۲۰۳۰، بیش از ۵۰ میلیارد دلار بودجه عمومی می‌تواند برای پروژه‌های نمایشی بزرگ برای فناوری‌های مقیاس بزرگ انرژی کم‌کربن، از جمله جذب و ذخیره کربن (CCUS) و راهکارهای دیگر برای کاهش انتشار گازهای ناشی از فعالیت صنعتی در دسترس باشد. یکی دیگر از دلایل خوش‌بینی، انعطاف‌پذیری مشاهده‌شده در سال ۲۰۲۰ در سرمایه‌گذاری مراحل اولیه سرمایه‌گذاران خطرپذیر برای فناوری‌های انرژی کم‌کربن است. ■

در سال ۲۰۲۰، سرمایه‌گذاری‌های انرژی پاک توسط صنعت نفت و گاز تنها حدود یک درصد از کل هزینه‌های سرمایه‌ای را شامل می‌شد. با این حال، پیگیری‌ها نشان می‌دهد که تعهدات برای تنوع بخشیدن به سرمایه‌گذاری، به رهبری شرکت‌های بزرگ اروپایی، در حال حاضر تأثیر خود را آغاز کرده‌اند

هزینه متوسط هر فرد که در طبقه متوسط قرار دارد بین ۱۱ تا ۱۱۰ دلار در هر روز تعیین شده است و در سال ۲۰۳۰ میلادی ۳.۷۵ میلیارد نفر در دنیا در طبقه متوسط قرار خواهند گرفت.

سقوط اقتصادی آسیا

طی یک دهه آتی یک میلیارد نفر در آسیا به طبقه متوسط اقتصادی سقوط می کنند

می گیرد. بنگلادش که یکی از کشورهای کوچک ولی نسبتاً کم درآمد در قاره آسیا است هم این بحران را در سال های پیش رو تجربه می کند و ظرف ده سال پیش رو ۵۰ میلیون نفر از جمعیت این کشور وارد طبقه متوسط اقتصادی می شوند. هم اکنون بنگلادش از نظر تعداد جمعیتی که در طبقه متوسط اقتصادی قرار دارند جایگاه ۲۸ را در دنیا دارد ولی در نتیجه همه گیری کرونا و تأثیرات مخرب آن روی زندگی و کار افراد تا سال ۲۰۳۰ این کشور جایگاه یازده را به خود اختصاص خواهد داد.

آمارها نشان می دهد هم اکنون نیمی از افرادی که در طبقه متوسط اقتصادی قرار دارند در کشورهای آسیایی زندگی می کنند ولی این افراد تنها ۴۱ درصد از کل مصرف خانوارهای طبقه متوسط را به خود اختصاص داده اند که نشان می دهد میزان هزینه های مصرفی آسیایی ها از افراد طبقه متوسط در کشورهای غربی کمتر است. در نتیجه این وضعیت فقر و گرسنگی در این قاره بیشتر از دیگر کشورها است و مشکلات اجتماعی ناشی از فقر هم در این آسیا بیش از غرب مشاهده می شود.

انتظار می رود تا سال ۲۰۳۲ میلادی ۵۰ درصد از جمعیت طبقه متوسط دنیا در قاره آسیا ساکن باشند و سهم هزینه های مصرفی آن ها به کل هزینه های مصرفی افراد طبقه متوسط در دنیا به کمتر از ۳۸ درصد تنزل پیدا کند. این آمارها نشان از بحرانی تر شدن اوضاع اقتصادی طبقه متوسط در قاره آسیا دارد. مرکز مطالعات بلومبرگ در ادامه این گزارش تأکید کرد افت ارزش پول کشورهای در حال توسعه آسیا در جریان بحران کرونا در کاهش سرانه مصرف مردم در این کشورها تأثیر بسزایی داشته است. این تأثیر را باید به رشد بیکاری به دلیل همه گیری کرونا و افزایش تورم ناشی از تزریق دولت های غربی به اقتصاد، محدودیت در تجارت کالاهای اساسی در دوره کرونا و خشکسالی که زمینه را برای افزایش قیمت محصولات کشاورزی فراهم کرد، اضافه کنیم. با افزایش طبقه متوسط در آسیا و کاهش توان مصرفی مردم، فاصله اقتصادی کشورهای قاره کهن با غرب بیشتر خواهد شد.

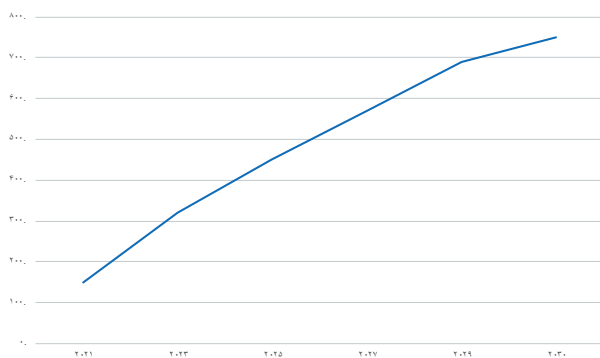
نکته مهم دیگر این است که آمریکا با وجود اینکه در جریان بحران کرونا شاهد افزایش شمار جمعیت طبقه متوسط خود نبود، همچنان از نظر شمار جمعیت طبقه متوسط در میان سه کشور اول دنیا قرار دارد. ■

طی دو سال اخیر سازمان های بین المللی بارها هشدار دادند تأثیرات اقتصادی بحران کرونا تا سال ها در اقتصاد دنیا باقی خواهد ماند و بیشترین تأثیرات منفی را در کشورهای در حال توسعه و فقیر شاهد خواهیم بود. افزایش فاصله طبقاتی بین کشورهای فقیر و غنی در این سال ها یکی از مسائلی بود که بارها در مورد آن تأکید شد ولی به نظر می رسد دامنه این تأثیرگذاری بسیار وسیع تر از چیزی است که انتظار می رفت و سقوط شمار زیادی از خانوارهایی که پیش از همه گیری کرونا در طبقات بالای اقتصادی قرار داشتند به طبقه متوسط و به تدریج ورود آن ها به طبقات پایین اقتصادی معضلی است که می تواند روی شاخص های رفاه اقتصادی و امنیت اقتصادی در این کشورها تأثیر منفی بر جای بگذارد. مطالعات اخیر مرکز مطالعات بلومبرگ نشان می دهد تا سال ۲۰۳۰ میلادی بالغ بر یک میلیارد نفر از ساکنان کشورهای آسیایی وارد طبقه متوسط اقتصادی می شوند. بر طبق این گزارش طبقه متوسط اقتصادی را افرادی تشکیل می دهند که سرانه هزینه های مصرفی آن ها بین ۱۱ تا ۱۱۰ دلار در روز است. در صورت تحقق این پیش بینی در سال ۲۰۳۰ شمار افرادی که در این دسته جای می گیرند به ۳.۷۵ میلیارد نفر می رسد. انتظار می رود سه چهارم از جمعیت یک میلیارد نفری که قرار است به طبقه متوسط اقتصادی اضافه شوند در کشورهای هند و چین زندگی کنند.

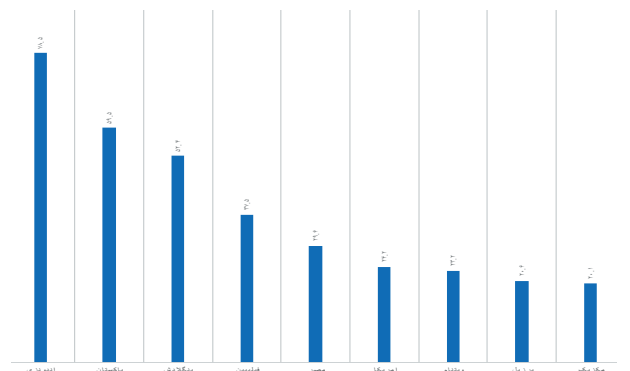
از دیگر کشورهایی که در این پروسه شاهد افزایش شمار افراد وارد شده به طبقه متوسط اقتصادی هستند می توان به اندونزی و بنگلادش اشاره کرد. اندونزی که یکی از پرجمعیت ترین کشورهای آسیایی است تا سال ۲۰۳۰ به عنوان چهارمین کشور دنیا از نظر بزرگی طبقه متوسط اقتصادی معرفی خواهد شد و از دو کشور روسیه و ژاپن پیشی

منبع مرکز مطالعات بلومبرگ
چرا باید خواند:
یکی از تأثیرات منفی
کرونا را می توان کاهش
در آمد مردم دانست.
پیش بینی می شود
در نتیجه این بحران
تا یک دهه آینده یک
میلیارد نفر در آسیا به
طبقه متوسط اقتصادی
سقوط کنند.

جمعیت اضافه شده به طبقه متوسط در دو کشور چین و هند تا سال ۲۰۳۰ (میلیون نفر)



جمعیت اضافه شده به طبقه متوسط طی یک دهه آینده (میلیون نفر)





از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تا اول ژوئن ۲۰۲۱

مبارزه علیه تروریسم بسیار به نفع
آینده راست افراطی پیش می‌رود

سال ۱۹۹۴ رسید. دوسوم از این حملات مربوط به افکار برتری جویانه نژاد سفید و سایر افراط‌گرایی‌های راست افراطی داشت. در ماه مارس این سال، افسی‌آی بیش از دو هزار پرونده درباره افراط‌گرایی‌های خشن داخلی باز کرد که تعداد آن‌ها از تابستان سال ۲۰۱۷ تقریباً دو برابر شده بود. در سال گذشته، یعنی ۲۰۲۰، طبق آنچه لیگ ضد هتک حرمت پروپاگاندا برای برتری طلبان نژاد سفید اعلام کرده است، تعداد پوست‌تراها و بنرها و برجسب‌ها و پلاکاردهایی که در امکاناتی مثل پارک‌ها و خوابگاه‌ها نصب شده بود، به بیش از ۵ هزار قلم رسیده بود که بالاترین تعداد این اقدام در تمام تاریخ آمریکا به شمار می‌رود و نسبت به سال قبل از آن نیز دو برابر شده بود. این روند محدود به ایالات متحده نیست. به‌رغم اینکه جنگجویان افراطی هنوز بزرگ‌ترین تهدید تروریستی در اروپا به شمار می‌روند، رشد خشونت‌های راست افراطی در حال افزایش است. مقام رسمی ضد تروریسم بریتانیا، نیل بوسا، اخیراً افراط‌گرایی راست افراطی را تهدید با بیشترین سرعت رشد در بریتانیا اعلام کرده است. در آلمان نیز جرایم خشن ناشی از افکار افراط‌گرایان دست‌راستی از سال ۲۰۱۹ تا سال ۲۰۲۰ تقریباً ۱۰ درصد رشد کرده بود.

در میانه این شرایط که خشونت در حال افزایش است، عقاید افراطی دست‌راستی نیز تبدیل به عقاید جریان غالب و بهنجار سازی می‌شود. این کار را هم احزاب راست افراطی انجام می‌دهند که در بیش از نسی پارلمان ملی اروپا و در خود پارلمان اتحادیه اروپا مردم را نمایندگی می‌کنند. موفقیت انتخاباتی دونالد ترامپ در آمریکا هم علت و هم معلول این روند بود. کارزار انتخاباتی او در سال ۲۰۱۶ و منش او در کاخ سفید لحن پوپولیستی و ملی‌گرایانه و بومی‌گرایانه را مستحکم کرد و به دیدگاه‌های راست افراطی مشروعیت بخشید. از زمانی که کار گزار «دزدیدن» را متوقف کنید» مشروعیت نتایج انتخابات

افکار افراطی که امروز به‌منزله افکار راست افراطی شناخته می‌شود — مثل برتری نژاد سفید، آزادی خواهی خشن ضد دولتی، افراط‌گرایی مسیحی — نقش خود را در داستان کشور آمریکا از همان اوایل ایجاد این کشور شروع کرد. با این حال، راست افراطی در بیشتر سال‌های دوران بعد از جنگ جهانی دوم در زیر زمین بود و تا حاشیه‌های جامعه آمریکا عقب نشسته بود. البته این جریان هیچ‌وقت ناپدید نشد و در اوایل دهه ۱۹۹۰ بعد از یک سلسله برخوردهایی که بین مقامات و نیروهای شبه‌نظامی ضد دولتی و افراط‌گرایان مذهبی رخ داد، ظاهراً دوباره سربر آورد. نقطه اوج این برخوردها بمب‌گذاری تروریستی در سال ۱۹۹۵ در ساختمان فدرال اوکلاهما سیتی بود که توسط یک فرد معتقد به برتری نژاد سفید و افراط‌گرایی ضد دولت انجام شد و منجر به مرگ ۱۶۸ تن از شهروندان آمریکایی شد.

با وجود این، در آستانه قرن جدید به نظر می‌رسید که چنین اتفاقاتی در حال برگشتن به جامعه باشد. در سال‌های بعد از حمله اوکلاهما سیتی، موج نگرانی از خشونت راست افراطی به منصف ظهور نرسید. گذشته از هر چیزی، خون‌های ریخته شده ظاهراً راست افراطی را بیش از گذشته به حاشیه برد.

اگر خیلی سریع به دو دهه بعد بیایم، می‌بینیم که تصویر خیلی متفاوت از گذشته است. در چند سال گذشته، ما به‌کرات شاهد انفجارهای تروریستی و خشونت‌های راست افراطی و بهنجار سازی افکار افراط‌گرایانه‌ای بوده‌ایم که محرک این خشونت‌ها هستند. در سال ۲۰۱۹ در ایالات متحده ۴۸ نفر در حملاتی که افراط‌گرایان داخلی انجام دادند کشته شدند که ۳۹ تن از آن‌ها قربانی افکار برتری نژاد سفید بودند و این سال را به مرگبارترین سال تروریسم داخلی در آمریکا بعد از سال ۱۹۹۵ تبدیل کرد. در سال ۲۰۲۰، تعداد نقشه‌ها و حملات تروریستی داخلی در ایالات متحده به بالاترین سطح خود از



کریستینا میلر ادریس

محقق آزمایشگاه تحقیق
و نوآوری تکنرگرای و
افراط‌گرایی در دانشگاه امریکن

منبع: فارن افروز

چرا باید خواند:

افغانستان همسایه

ایران است و هر

تغییر سیاسی در این

کشور روی ایران نیز

اثر می‌گذارد. اینکه

ماجرای افغانستان

چطور به کار سیاست

داخلی آمریکا آمده

و چه ریشه‌هایی از

انجا دارد، برای ناظران

ایرانی نیز جالب توجه

است.

راست افراطی در بیشتر سال‌های دوران بعد از جنگ جهانی دوم در زیر زمین بود و تا حاشیه‌های جامعه آمریکا عقب نشسته بود. البته این جریان هیچ‌وقت ناپدید نشد و در اوایل دهه ۱۹۹۰ بعد از یک سلسله برخوردهایی که بین مقامات و نیروهای شبه‌نظامی ضد دولتی و افراط‌گرای مذهبی رخ داد، ظاهراً دوباره سر برآورد.

در میانه این شرایط که خشونت در حال افزایش است، عقاید افراطی دست‌راستی نیز تبدیل به عقاید جریان غالب و بهنجار سازی می‌شود. این کار را هم احزاب راست افراطی انجام می‌دهند که در بیش از سی پارلمان ملی اروپا و در خود پارلمان اتحادیه اروپا مردم را نمایندگی می‌کنند. موفقیت انتخاباتی دونالد ترامپ در آمریکا، هم علت و هم معلول این روند بود

م تفاوت را زیر یک چتر می‌آورد و به آن‌ها انسجام می‌بخشد دیدگاه توطئه‌محور است که زیر لوای افکار ضددموکراتیک و ضد آزادیخواه جمع شده‌اند. زیرمجموعه‌ای از این افراد نیز - دست کم روی کاغذ - از خشونت جمعی علیه اهداف شهری و دولتی حمایت می‌کنند. با اینکه در گذشته افکار و آیشخور فکری افراطی‌ها از کنفدراسیون‌گرایی و کوکلاس‌کلان‌ها و نازی‌ها و سایر جنبش‌های مرده و در حال احتضار دیگر ریشه می‌گرفت اما گروه‌هایی راست افراطی آمریکایی و اروپایی امروز بیشتر از اتفاقات متأخر تر نشأت می‌گیرند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، نشانه‌هایی از راست‌گرایی افراطی در فرانسه و ایتالیا و آلمان مشاهده می‌شد که انعکاس جنبش‌های نئوفاشیستی و نئونازیستی در اروپای غربی بود. پس از این حملات موجی از فعالیت‌های نئونازی ظاهر شد که سرتاسر آلمان و اروپای غربی را در نوردیدند، در همان موقعی که تغییرات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ رخ می‌داد و در زمانی که پرده آهنین پاره شد و آلمان غربی و شرقی دوباره با هم متحد شدند. آن شکل از افراط‌گرایی در فرهنگ خشن و نژادپرستانه جوانان جلوه کرد، جوانانی که از نزاع‌های خیابانی و حمله به پناهجویان و مهاجران استقبال می‌کردند.

در همین زمان، گروه‌های نژادپرست شروع کردند به ظاهر شدن در آمریکای شمالی و برخی از آن‌ها به صحنه موسیقی رسوخ کردند. در ایالات متحده یک منبع دیگر افراط‌گرایی دست‌راستی و ضد دولتی مربوط به سربازان ویتنامی بود. این گروه کوچک بود اما از کهنه‌سربازان جنگ ویتنام در آن حضور داشتند و هدفش این بود که نوعی جداسازی بین نژاد سفید و سایر نژادها در داخل آمریکا صورت بگیرد. به علت اینکه سلاح‌های کشنده در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در آمریکا در دسترس بود و فروش تجهیزات نظامی نیز گسترش یافته بود، نیروهای شبه‌نظامی توانستند انبارهای اسلحه برای خود بسازند و برخورد جدی‌تری با مقامات داشته باشند. بن‌بست‌های سختی بین گروه‌های رادیکال و نهادهای اعمال قانون پیش آمد و توجه‌ها به این تهدید جلب شد. بمب‌گذاری اوکلاهما سیتی راست‌گرایی افراطی را به مسئله‌ای در سیاست ملی، دست کم برای آن دوره، تبدیل کرد. اما به جای اینکه این بمب‌گذاری باعث شود که در دوره بعد از آن، جنبش راست افراطی بیشتر نمود پیدا کند، بیشتر زیر زمین

ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ آمریکا را زیر سؤال برد (و ترامپ هم از این کار بدش نمی‌آمد و بر آتش آن دمید)، افکار افراطی در مرکز توجه سیاست‌های آمریکا قرار گرفت. افزایش خشونت راست افراطی و بهنجار سازی افراط‌گرایی دست‌راستی با توأمان موجب حمله ۶ ژانویه به کنگره آمریکا شد: یک جرم وحشیانه به‌وسیله عقاید راست افراطی که وارد جریان غالب افکار عمومی شد.

رشد راست‌گرایی افراطی ناشی از مؤلفه‌های متعددی است از جمله پاسخ واکنشی به تغییرات جمعیت‌شناسختی و اوج‌گیری اعتقاد به نظریات توطئه. افراط‌گرایی دست‌راستی به‌وسیله بلندگوی رسانه‌های اجتماعی شتاب بیشتری نیز گرفته است چرا که کانال‌های آنلاین بزرگنمایی و چرخش افکار به‌طور چشمگیری تحت تأثیر تبلیغات و پروپاگاندا راست افراطی و اطلاعات نادرستی قرار دارند که توسط گروه‌ها و جنبش‌هایی که در سطح جهان با یکدیگر متصل هستند انجام می‌شوند و شیوه‌های جدیدی را برای افراط‌گرایی و راه پیدا کردن به افکار جریان غالب می‌جویند.

با این حال، طنز ماجرا از این قرار است که از خیلی لحاظ‌ها، یک شکل دیگری افراط‌گرایی - و واکنش واکنش به آن - نیز از ظهور راست افراطی انگیزه گرفته است. در اوان حملات یازده سپتامبر، ظهور خشونت تروریست‌های افراطی سیاست آمریکا را به شکلی تغییر داد که باعث مساعد شدن زمینه برای افراط‌گرایی دست‌راستی شد. حملات یازده سپتامبر هدیه‌ای برای دشمن هراسان و معتقدان به برتری نژاد سفید و ملی‌گرایان مسیحی بود: گویی خارجی‌های مسلمان سیه‌چرده باعث قتل آمریکایی‌ها شده بودند و تروریست‌های القاعده و هم‌پالکی‌هایشان ظاهر باعث شده بودند که تب رؤیای راست افراطی بالا بگیرد. آمریکا و کشورهای اروپایی تقریباً یک‌شبه کار کردند که دهه‌ها بود راست افراطی دنبال آن بود که محقق شود.

ولی فقط تروریست‌ها نبودند که باعث رونق بخشیدن به کار افراط‌گرایان دست‌راستی شدند: جنگ علیه تروریسم به‌رهبری آمریکا نیز که تقریباً تمام جنبه‌های امنیتی و اطلاعاتی و حقوقی را به تهدید جنگجویان اسلامی جلب کرده بود، افراط‌گرایان دست‌راستی را تنها گذاشت تا بتوانند در سکوت و دور از چشم افکار عمومی رشد کنند. افراط‌گرایان دست‌راستی در آمریکا و اروپا در دهه‌های اخیر روشن کرده‌اند که تمایل دارند و همچنین قادر به این کار هستند به‌سراغ تاکتیک‌های تروریستی بروند. آن‌ها از لحاظ‌هایی تبدیل شده‌اند و به تصویر منعکس شده جنگجویان افراطی مسلمان در آینده.

دولت‌های غربی می‌بایست به‌شدت با این تهدید مقابله می‌کردند و آن را سرکوب می‌کردند. با این حال، اعلام جنگ جدید علیه ترور راهی نبود که باید اتخاذ می‌کردند. مبارزه علیه خشونت جنگجویان به راه‌های ناشناخته‌ای ختم شد و عواقب ناخواسته منفی زیادی درست کرد از جمله کمک به ظهور راست افراطی که اکنون خطر تروریسم بدتری را ایجاد کرده است. در مبارزه با این تهدید جدید، که افراط‌گرایی دست‌راستی باشد، سیاست‌گذاران باید از تکرار اشتباهات فاحش گذشته که با ایجاد واقعیت‌های خطرناک جدیدی کمک کرد اجتناب کنند.

سوالیه‌های اروپا

افراط‌گرایان دست‌راستی جدید طیفی گسترده را شامل می‌شوند، از نئونازی‌ها و معتقدان به برتری نژاد سفید و شبه‌نظامیان مخالف دولت فدرال تا افرادی دارای نظریات توطئه و ضدزن‌ها. آنچه این عناصر



تعداد تلفات
تروریسم در
سال ۲۰۱۹ در
سرتاسر جهان
برای پنجمین
سال متوالی
کاهش یافت.
امادر آمریکای
شمالی، اروپای
غربی، استرالیا
و نیوزیلند، در
طی این پنج سال
منتهی به ۲۰۱۹
تلفات حملات
تروریستی تا ۷۰۹
درصد افزایش
یافت که ناشی از
افزایش تقریباً
۲۵۰ درصدی
حملات راست
افراطی در این
مناطق بود

رفت. عضویت در گروه‌های شبه‌نظامی غیرقانونی کاهش یافت. رهبران شبه‌نظامی خودشان از بمب‌گذاران که ناخواسته توجه نهادهای اعمال قانون را به خود جلب کرده بودند، جدا می‌کردند. هر چقدر که از ماجرا می‌گذشت، راست‌افراطی از مرکز توجه افکار عمومی کنار می‌رفت. در دهه ۱۹۹۰ در میانه رونق اقتصادی و پیشرفت‌های فناوری و صلح و رفاه نسبی، تروریسم به اولویت پایین مردم آمریکا تبدیل شد.

همه این‌ها در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تغییر کرد. همان زمان که به آمریکا حمله شد، گروه‌های راست‌گرای افراطی فرصتی را پیش خود دیدند و آن را چسبیدند و پیام خود را با شتاب و خیلی ساده، با وضعیت و چشم‌انداز جدید انطباق دادند. صنعت اسلام‌هراسی که منابع خیلی خوبی هم در دسترس داشت وارد عمل شد و از تاکتیک‌های وسیع هراس‌افکنی استفاده کرد برای اینکه ترس عصبی از تهدیدی که پیش آمده بود ایجاد کند. در اروپا افکار راست افراطی با نظریه توطئه‌های همراه شد که یک نویسنده انگلیسی به نام بات یور در کتابش عنوان کرده بود. این کتاب در سال ۲۰۰۵ منتشر شده بود و استدلال می‌کرد که تغییرات جمعیتی در اروپا طوری پیش می‌رود که کشورهای اروپایی زیر و رو می‌شوند. در این کتاب عنوان شده بود که جمعیت مسلمان در اروپا به واسطه مهاجرت و نرخ بالای تولد در خانواده‌های مسلمان، از جمعیت مسیحی پیشی خواهد گرفت و دیگر مسیحیان و اهالی بومی این کشورها اکثریت جمعیتی را نخواهند داشت. در نتیجه این توهم، تمدن مسیحی از بین خواهد رفت و جای خود را به یک تمدن اسلامی در اروپا خواهد داد و اروپایی هم باید تحت قوانین اسلامی زندگی کنند.

در این افسانه‌ای که در کتاب مطرح شده بود، حساسیت‌های ضد‌مهاجرت نقش اصلی را بر عهده داشت. احزاب سیاسی و سازمان‌های راست افراطی نیز از این فکر تهدید اسلامی استقبال کردند و از استعاره‌ها و مسایل تاریخی جنگ‌های صلیبی و برنامه‌های قرن پانزدهمی در اروپا بهره بردند تا مسلمانان و یهودیان را آماج حملات خود قرار دهند. در فرانسه، رهبر دست‌راستی جبهه ملی، ماری لوپن، گروه‌های مسلمان و مساجدی را که آن‌ها جای عبادت خود کرده بودند به مراکز نازی تشبیه کرد. رهبر راست‌گرای افراطی آلمان، گیرت ویلدرس، پناهجویان را اشغال کشور توسط مسلمانان

خواند. گروه «هویت نسلی» که بازی دست‌راست افراطی سیاسی در بریتانیا است، جنگی علیه چندفرهنگی‌گرایی راه انداخت و آن را وصل کرد به تلاش قرن پانزدهم نیروهای اروپایی برای بازپس‌گیری شبه‌جزیره ایبری از دست حاکمان مسلمان که در آن دوران کنترل بیشتر شبه‌جزیره را در اختیار خود داشتند.

تا سال ۲۰۱۵، ده‌ها هزار نفر در شهرهای سرتاسر اروپا شعارهایی می‌دادند با این مضمون که باید علیه اسلامی کردن غرب ایستاد و نباید اروپا در برابر این خیانت سکوت پیشه کند. تظاهرات آن‌ها معمولاً هم با خشونت و درگیری بین تظاهرکنندگان و معترضان به شعارهای فاشیستی خاتمه می‌یافت. در طی انتخابات سال ۲۰۱۹ پارلمان اروپایی، حزب دست‌راستی افراطی «جایگزین برای آلمان» در این کشور بیلبرودهایی را در گوشه و کنار نصب کرد که در آن، زن سفید پوست برهنه‌ای تحت تسلط مرد سیاه‌چرده با نژاد متفاوتی قرار گرفته است که برگرفته از یک نقاشی در سال ۱۸۶۶ بود. این پوستر برای رأی‌دهندگان یادآور این نظریه توطئه تاریخی بود که «اروپا» تبدیل به «روبیایا» نمی‌شود.

در ایالات متحده اوج‌گیری احساسات ضد مسلمانان با موفقیت اعتراضات علیه ساختن یک مسجد در نیویورک در نزدیکی محل برج‌های دوقلوی تجارت جهان امکان بروز یافت و در بسیاری از ایالت‌های نهادهای قانون‌گذاری تلاش‌هایی کردند که علیه شهروندانی بود که می‌خواستند قوانین شریعت را رعایت کنند. بعد از انتخاب اولین رییس‌جمهور سیاه‌پوست در آمریکا در سال ۲۰۰۸، تعداد گروه‌های نفرت‌پراکن افزایش یافت و رکورد شکست، گروه‌های ضد‌دولتی که بعد از بمب‌گذاری اوکلانها سیتی ساکت شده بودند، دوباره فعالیت‌های خود را به سطح جامعه آوردند و در قالب گروه‌های شبه‌نظامی همچون «حافظان سوگند» و جنبش‌هایی مثل «سه‌صدی‌ها» (که اشاره دارد به این روایت تاریخی نادرست که فقط سه درصد آمریکایی‌های تحت استعمار علیه استعمارگران انگلیسی به پا خاستند). آمریکای شمالی از ابتدای سال ۲۰۱۴ شاهد حملات خشونت‌باری بود که از سوی گروه‌هایی انجام می‌شد که دارای ایدئولوژی نادرست برتری نژاد سفید بودند. این حملات باعث مرگ ده‌ها زن شد، از جمله شلیک به جمعیت در دانشکده‌ها و باشگاه‌های یوگا و حمله با خودرو به مردم در تورنتو. در سال ۲۰۱۶، گروه «پراود بویز» وارد صحنه شد و حملات خیابانی را سازمان داد و مدعی شد که در حال دفاع از تمدن غربی است.

تمرکز اشتباه

در میانه فوران فعالیت‌های راست افراطی، دولت‌های ملی و سازمان‌های بین‌المللی همچنان به شدت روی تروریسم جنگجویان افراطی اسلامی متمرکز ماندند و نهادهای جدیدی برای این کار درست کردند و میلیاردها دلار برایش خرج کردند. افراط‌گرایی دست‌راستی بسیار وسیع بود اما تماماً نادیده گرفته شد و نهادهای بین‌المللی به آن به‌دیده یک مسئله داخلی در کشورهایی معدود نگاه می‌کردند، نه یک تهدید مشترک جهانی.

البته تروریسم جنگجویان افراطی یک تهدید واقعی بود — و هنوز هم هست، مخصوصاً در مناطقی که کشورها گرفتار درگیری داخلی‌اند، مثل آفریقای زیر خط صحرا و خاورمیانه که در آنجا تروریسم افراطی هر سال جان هزاران تن را می‌گیرد. اما واکنش جهانی به شوک یازده سپتامبر آن قدر شدید بود که چشم سیاست‌گذاری و مقامات امنیتی



فقط تروریست‌ها نبودند که باعث رونق بخشیدن به کار افراط‌گرایان دست‌راستی شدند: جنگ علیه تروریسم به رهبری آمریکا نیز که تقریباً تمام جنبه‌های امنیتی و اطلاعاتی و حقوقی را به تهدید جنگجویان اسلامی جلب کرده بود، افراط‌گرایان دست‌راستی را تنها گذاشت تا بتوانند در سکوت و دور از چشم افکار عمومی رشد کنند.



آینده در آینه گذشته

اوج‌گیری دوباره خشونت‌های راست افراطی در دوران پس از یازده سپتامبر نشان از واکنش‌ها به تغییرات شرایط اجتماعی، ظهور جنگجویان افراطی اسلامی، تحریک سیاسی فرصت‌طلبان و فقدان آینده‌نگری در نبرد با تروریسم داشت. با این حال، اوج‌گیری راست‌گرایی افراطی ریشه در یک پروژه فکری نیز داشت که در اواخر دهه ۱۹۶۰ توسط یک گروه فرانسوی به نام «راست جدید» مطرح شد. برخی از تحلیل‌گران این گروه را «گرامشی‌گرایان راست» می‌نامیدند چون افکار متفکر ایتالیایی مارکسیست، آنتونیو گرامشی، را به کار می‌بردند. گرامشی اعتقاد داشت که انقلاب نه با نیروهای فیزیکی بلکه با به دست آوردن کنترل اینکه مردم چطور فکر کنند، از طریق آموزش و تغییرات فرهنگی، به وجود می‌آورد. آن‌ها این روش را در مفهومی به نام «متاپلیتیک» به کار بردند که گروه راست جدید برای توصیف تلاش‌های خود در ترویج عقاید قومی‌ملی‌گرا و ضد مهاجرت به کار می‌برد و سپس آن‌ها را به جریان غالب افکار عمومی وارد می‌کرد، به‌شکلی که در نهایت این افکار به تغییر سیاسی و اجتماعی منجر شود.

متاپلیتیک تجربه‌ای بود که به صبر و حوصله نیاز داشت و لازم بود که همان‌طور که آندرو بریبارت، فعال راست‌گرای متأخر آمریکایی گفته است، در جهتی معکوس، از فرهنگ به سوی سیاست حرکت کند. در عرصه عملی، این استراتژی متکی بود به بهره‌گیری از درگاه‌های رسانه‌ای دانشگاهی و جریان اصلی تا جهانی‌سازی و مفاهیم لیبرال دموکراتیک همچون چندفرهنگی‌گرایی را نقد کند و به‌نفع جدایی‌نژادی بحث کند. این افکار جنجال‌برانگیز اما اثرگذار بود: در سال ۱۹۷۸، از بنیان‌گذاران گروه راست جدید و متفکران وابسته به آن تجلیل کرد. بعد از ۵۰ سال، این بازی طولانی سرانجام به نتیجه رسیده و درختش میوه داده است. بنابراین می‌توان اتفاقی که برای افغانستان افتاد و آینده منطقه خاورمیانه و همچنین نبرد با تروریسم را از همین زاویه نگاه کرد و به این نتیجه رسید که جهان پس از یازده سپتامبر و اوج‌گیری راست‌گرایی افراطی بود که منجر شد به خروج اول ژوئن ۲۰۲۱ نیروهای آمریکایی از افغانستان. آینده را باید از دریچه این تاریخچه و این گذشته نگاه کرد و درباره آن پیش‌بینی کرد. ■

را به‌روی پدیده عمومی و وسیع‌تری که به‌سرعت در حال رشد بود بست، پدیده‌ای که به‌خصوص در آمریکا تهدید سنگینی حساب می‌شد؛ پدیده افراط‌گرایی دست‌راستی. در نتیجه، حملات تروریستی راست‌های افراطی تهدیدهایی استثنایی به حساب می‌آمد، با اینکه خطرات در حال افزایش آن برای امنیت ملی محرز بود. نتیجه این شده است که در تلفات حملات راست‌های افراطی در جوامع غربی از شمار تلفات جنگجویان افراطی اسلامی بیشتر شده است.

حتی شدیدترین و چشمگیرترین حملات راست‌های افراطی در غرب توسط سازمان‌های ضد تروریسم لاپوشانی شد. برای نمونه، در نوژ در سال ۲۰۱۱ یک فرد راست‌گرای افراطی به نام آندریاس برینگ بریویک ۷۷ نفر را کشت که بیشتر آن‌ها شرکت‌کنندگان نوجوان حزب کارگر بودند که در اردوی تابستانی در خارج از اسلو به سر می‌بردند. بریویک یک دفاعیه ۱۵۰۰ صفحه‌ای نوشت که در آن علیه اسلام موضع گرفته بود و درباره آمدن اروپا هشدار داده بود و ۲۰۰ بار از فعالان ضد اسلام در آمریکا نقل‌قول کرده بود. جرم او در رسانه‌ها به‌شدت مورد توجه واقع شد اما اغلب مثل یک اتفاق معمولی با آن برخورد می‌شد و خود بریویک هم گهگاه یک بیمار روانی قلمداد می‌شد که مرتکب قتل‌عام شده است، نه اینکه یک تروریست باشد که چندده نفر را کشته است، حتی به‌رغم اینکه خشونت‌هایی که مرتکب شده بود به‌وضوح سیاسی بود.

با هر معیار معقول و در دسترس که حساب کنیم - تعداد دستگیری‌ها و محاکمات، تعداد و جدیت نقشه‌های حمله، میزان پروپاگاندا و انتشار محتواهای تبلیغاتی یا تعداد حملات - افراط‌گرایی دست‌راستی به‌طور چشمگیری افزایش پیدا کرده است. تعداد تلفات تروریسم در سال ۲۰۱۹ در سرتاسر جهان برای پنجمین سال متوالی کاهش یافت. اما در آمریکای شمالی، اروپای غربی، استرالیا و نیوزیلند، در طی این پنج سال منتهی به ۲۰۱۹ تلفات حملات تروریستی تا ۷۰۹ درصد افزایش یافت که ناشی از افزایش تقریباً ۲۵۰ درصدی حملات راست افراطی در این مناطق بود. در سال ۲۰۱۰، فقط یک حمله تروریستی مربوط به راست افراطی در این مناطق ثبت شد. در سال ۲۰۱۹، تعداد این حملات ۴۹ حمله بود که تقریباً نیمی از حملات تروریستی در این مناطق را شامل می‌شد و ۸۲ درصد مرگ‌های ناشی از اقدامات تروریستی نیز در همین حملات اتفاق افتاد. برخی استدلال می‌کنند که کاهش افراط‌گرایی جنگجویان اسلامی به‌ندرت در کارنامه مقاماتی که به آن مقابله می‌کنند انعکاس می‌یابد. اما کفه ترازو در مبارزه با نقشه‌های تروریستی به‌شدت برای مقابله با جنگجویان اسلامی سنگینی می‌کند، چه در زمینه منابع و چه در زمینه تلاش‌های مقامات. نتیجه نیز این می‌شود که بسیاری از نقشه‌های تروریستی راست‌های افراطی موفق از آب درمی‌آید و به همین دلیل است که اکثر تلفات ناشی کل حملات تروریستی نیز مربوط به حملات راست‌های افراط‌گراست. مقامات افبی‌آی در شهادت اخیر خود در کنگره آمریکا گفتند که طبیعت حملات تروریستی تغییر بنیادینی کرده است و ۸۰ درصد نیروهای بخش ضد تروریستی این نهاد روی موارد تروریسم بین‌المللی متمرکز است. این شکل اختصاص نادرست منابع برای مقابله با تروریسم به یک نتیجه منجر می‌شود: از حملات یازده سپتامبر تا پایان سال ۲۰۱۷، دوسوم نقشه‌های خشن جنگجویان افراطی اسلامی در آمریکا در همان مرحله برنامه‌ریزی متوقف شد، که قابل مقایسه است با نقشه‌های خشن راست افراطی که کمتری از یک‌سوم آن‌ها در مرحله برنامه‌ریزی باقی ماند.

مقامات افبی‌آی در شهادت اخیر خود در کنگره آمریکا گفتند که طبیعت حملات تروریستی تغییر بنیادینی کرده است و ۸۰ درصد نیروهای بخش ضد تروریستی این نهاد روی موارد تروریسم بین‌المللی متمرکز است

برخی از مفسران این مسئله را در چارچوب دیگری بررسی کردند. افرادی از جناح راست تأکید کردند که جنگ تمام نشده است بلکه آمریکا فقط تصمیم گرفته است که نبرد در آنجا را متوقف کند. سایر مفسران روی هزینه‌هایی که با ترک افغانستان، پشت سر آمریکایی‌ها باقی می‌ماند تأکید می‌کردند.

آینده روزنامه‌نگاری افغانستان

طالبان کنترل رسانه‌ها را در اختیار خود گرفته‌اند



یون آلسوپ

کارشناس رسانه

منبع کلمبیا ژورنالیسم ریویو

چرا باید خواند:

وضع افغانستان که

همسایه ماست کاملاً

عوض شده و یکی

از پدیده‌هایی که

سخت تحت تأثیر این

تغییر قرار می‌گیرد

رسانه‌های این کشور

هستند

آزادی رسانه احترام می‌گذارند مادام که مخالف ارزش‌های اسلامی یا انسجام ملی نباشد. یکی از سخنگویان طالبان جلوی بهشته ارغند، خبرنگار زن شبکه طلوع نیوز — بزرگ‌ترین شبکه تلویزیونی خصوصی افغانستان — نشست و با او مصاحبه کرد. اما واقعیت‌هایی که اتفاق افتاد این لفاظی‌ها و صحبت‌ها را نقش بر آب کرد. چندی بعد، مقامات طالبان زنان را از کار در تلویزیون‌های دولتی منع کرد و گزارش‌های زیادی منتشر شد درباره حمله به خبرنگاران داخلی و خارجی و نیز تعرض به خانه‌های روزنامه‌نگاران. هفته گذشته، جنگجویان طالب زیار خان یاد از طلوع نیوز را که داشت در کابل گزارش تهیه می‌کرد ضرب و شتم کردند. آن‌ها تلفن همراه او را ضبط کردند و از دوستانش خواستند به او تلفن کنند تا نشانی خانه یاد را پیدا کنند. جنگجویان خانه زلمای لطیفی را که مدیر شبکه رادیویی و تلویزیونی انعکاس بود جست‌وجو کردند و ماشین و اسلحه‌ها و رایانه‌های این شبکه را توقیف کردند. لطیفی در خانه حاضر نبود که دستگیر شود و جایی مخفی شده است. ارغند نیز چند روز پس از مصاحبه‌اش از افغانستان خارج شد. او به برابان استلتار، خبرنگاران سی‌ان‌ان، گفت: «من هم مثل میلیون‌ها نفر از مردم از طالبان می‌ترسم.»

سعد محسنی، مدیرعامل شرکت مالک شبکه طلوع نیوز به دن بیلفسکی، خبرنگار روزنامه تایمز، گفته است که طلوع نیوز مثل ابله‌ها دارد کار خودش را ادامه می‌دهد و هر نیرویی که از این شبکه فرار می‌کند، نیروهای بعدی جایگزینش می‌شوند. خود او هم شگفت‌زده است که طلوع نیوز تعطیل نشده است. محسنی می‌گوید که طالبان می‌توانند ناگهان مردم را بدون برنامه تلویزیونی رها کنند اما از یک چیز نگران است: وقتی طالبان بتوانند بر تمام افغانستان مسلط شوند و انسجام و اقتدار خود را به دست بیاورند، آن موقع آن‌ها تلاش خواهند کرد که بیست سال دموکراسی و آزادی رسانه را در این کشور از بین ببرند. آنا نلسون، مدیر اجرایی گزارشگران بدون مرز در آمریکا به استلتر می‌گوید که نگران است افغانستان تبدیل به یک سیاه‌چاله خبری شود و شرایط طوری شود که دیگر از آن هیچ اطلاعی به بیرون نرود.

وقتی که نیروهای آمریکایی در حال خروج از افغانستان بودند، فرود بژان، خبرنگار رادیو آزاد اروپا، توییت کرد که روزنامه‌نگاران افغانستانی و سایر روزنامه‌نگاران همین حالا هم از ترس طالبان کارهایی می‌کنند که در نهایت به سانسور آن‌ها و رسانه‌هایشان ختم خواهد شد؛ کارهایی مثل شکستن سیم کارت‌ها، حذف کردن عکس‌ها، معلق کردن حساب‌های کاربری آن‌ها در رسانه‌های اجتماعی و کارهای دیگری که از ترس طالبان انجام می‌شود. از شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خواسته شده است که پروپاگاندای طالبان را پخش نکنند. یکی از تهیه‌کنندگان شبکه‌های تلویزیونی خصوصی به رسانه‌های روسی گفته است که فکر نمی‌کند که طالبان قواعد رسمی رسانه‌ها را زیر پا بگذارد «به‌خصوص حالا که کنترل تمام رسانه‌ها را در اختیار دارد.»

حوالی ساعت چهار و نیم بعدازظهر روز ۳۰ اوت ۲۰۲۱، جیک تیر در برنامه خود در سی‌ان‌ان مصاحبه‌ای داشت با لاتیوا کانترل، شهردار نیو اورلئان که درباره توفانی که شهرش را زیر و رو کرده بود صحبت می‌کرد، و وسط مصاحبه برنامه را قطع کرد و رفت به پنتاگون که در آنجا ژنرال کنت کزنی، فرمانده کل ارتش آمریکا اعلام کرد که خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان کامل شد. تیر وقتی که آنتن پخش به برنامه او برگشت، گفت: «خب، این یک خبر فوری است که برایتان می‌گویم؛ جنگ در افغانستان تمام شد.» خبرنگاران امنیت ملی، رسانه‌های آنلاین، گزارشگران سیاسی و متخصصان نیز همین پایان را اعلام کردند و روزنامه نیویورک تایمز نیز یک تیتیر درشت سرتاسری زد به این ترتیب: «طولانی‌ترین جنگ آمریکا با خروج آخرین نیروها از افغانستان به پایان می‌رسد.» با این حال، برخی از مفسران این مسئله را در چارچوب دیگری بررسی کردند. افرادی از جناح راست تأکید کردند که جنگ تمام نشده است بلکه آمریکا فقط تصمیم گرفته است که نبرد در آنجا را متوقف کند. سایر مفسران روی هزینه‌هایی که با ترک افغانستان، پشت سر آمریکایی‌ها باقی می‌ماند تأکید می‌کردند. همان‌طور که بارها نوشته شده است، روزنامه‌نگاران افغانستانی با آینده تاریکی مواجه هستند. طالبان که این کشور را گرفته‌اند روزنامه‌نگاران را ساکت کرده‌اند، آن‌ها را تهدید کرده‌اند و حتی به قتل رسانده‌اند و در این میان، خطرات خیلی زیادی به‌خصوص برای زنان وجود دارد. روزنامه‌نگاران کابل را ترک کردند یا از آنجا گریختند و وقتی که شهر سقوط کرد، بسیاری از کارکنان رسانه‌ها تلاش کردند از کشور خارج شوند که برخی از آن‌ها موفق شدند و سایرین نتوانستند. در همان اوایل اشغال طالبان، رهبران این گروه ادعا کردند که آن‌ها دیگر مثل گذشته عمل نخواهند کرد — حرفی که بخشی از کارزار گسترده روابط عمومی آن‌ها بود و خیلی رویش تأکید شد — و به



طوفان از گرما تغذیه می‌کند: طوفان آیدا با چنین شدتی نتیجه گرمای بی‌سابقه آب در خلیج مکزیک است که حاصلش شد باد شدید با سرعت ۱۵۰ مایل در ساعت. همچنین بخار شدن خیلی زیاد آب باعث باران شدید می‌شود. بنابراین حتی اگر باد شهرها را در هم نشکند، بارانی که تبدیل به سیل می‌شود، کل شهرها را در بر می‌گیرد.

طوفان‌های قرن ۲۱ برای شهرهای قرن ۲۰

سیل نیویورک آینده کلانشهرها را زیر سؤال برده است



تنها در ظرف چند ساعت در یک چهارشنبه شب در نیویورک، بین ۱۵ تا ۲۵ سانتی‌متر باران بارید که بیش از بارش باران در تمام سال در منطقه سن خوزه در ایالت کالیفرنیا آمریکا بود. آب به زیرزمین آپارتمان‌ها نفوذ کرد و از سقف‌ها نشت کرد. باران به ایستگاه‌های مترو رفت و خیابان‌ها را پر کرد. عواقب طوفان آیدا که اوایل آن هفته ساحل خلیج را در نور دیده بود، سیلی با خود به شمال شرق آمریکا آورد. طبق اعلام رسانه‌های محلی، میزان تلفات ناشی از این طوفان تا شب روز بعد از سیل به ۴۰ نفر رسید. تأخیر و لغو برنامه قطارهای متروها تا چند روز همچنان ادامه داشت.

همان‌طور که می‌دانید زیرساخت‌های شهر نیویورک در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم ساخته شده‌اند و تاب مقاومت در برابر آن نوع طوفان‌هایی را می‌آورند که هر پنج یا ده سال یک‌بار اتفاق بیفتد. طوفان‌های وحشی و رکوردشکن کنونی رخدادی سالانه‌اند. طوفان‌هایی مثل طوفان آیدا هر سال می‌آیند و خسارت‌هایی که بر جای می‌گذارند به ما گوشزد می‌کنند که تغییرات اقلیمی روی همه ما اثر خواهد گذاشت. زک هاسفادر، دانشمند علوم اقلیمی و مدیر مؤسسه اقلیم و انرژی «بریک‌ترو»، می‌گوید: «براهای طوفان‌ها که موجب آتش‌سوزی در جنگل‌ها در غرب آمریکا می‌شود، خاموشی‌ها در تگزاس، طوفان‌های بارانی در جنوب و بارش‌های سیل‌آسا در شرق کشور، همه و همه، اتفاقاتی هستند که ما ۲۰ سال پیش می‌گفتیم رخ خواهند داد. فقط کمی احمقانه است که ما ببینیم همه این‌ها دارد با هم اتفاق می‌افتد.»

طوفان در خیابان‌ها سیل درست کرد. روش‌های جایگزینی هم که وجود دارد برای اینکه بتواند افراد را از داخل خودروهایشان نجات دهد، امکانات منسوخ‌شده‌ای است: خطوط دوچرخه‌سواری و محل تردد عابر پیاده و سیستم حمل‌ونقل عمومی. در زمانی که در نیویورک سیل جاری شد، تمام این امکان‌ها زیر آب بود. تصاویری که از متروی نیویورک منتشر شد که ایستگاه‌های مترو را آب فرا گرفته بود مؤید این ماجراست. مایکل هورودنسیانو، رئیس قبلی شرکت حمل‌ونقل کلانشهر نیویورک و عضو فعلی هیئت مدیره مؤسسه نوآوری ساختمان نیویورک، می‌گوید: «لازم نیست که شما آگاهی زیادی از زیرساخت‌های این شهر داشته باشید تا بتواند مشکل را در یابید. ما داریم شروع می‌کنیم به مشاهده نتایج این سیل و می‌خواهیم بدانیم که چه کاری می‌شوید برای زیرساخت‌های شهر انجام داد و چطور باید افکار عمومی را متوجه این ماجرا کنیم.»

نه سال پیش نیویورک برنامه‌های مربوط به تغییر اقلیم را آغاز کرد، یعنی زمانی که طوفان سندی باعث ایجاد سیلی در منطقه شد که در مناطق کم‌ارتفاع و البته، بله، در ایستگاه‌های مترو جاری شد. طبق اعلام اداره پایداری شهرداری نیویورک، از آن موقع، این شهر تقریباً ۲۰ میلیون دلار برای مقابله با عوارض تغییر اقلیم خرج کرده است. اما بخشی از آن بودجه صرف اثبات مشکل متفاوتی شد که در طوفان آیدا خودش را نشان داد: بالا آمدن سطح آب رودخانه‌ها. در چند هفته

گذشته که سیل نیویورک رخ داد، چند ساعت بارش شدید باران باعث شد که آب رودخانه‌ها بالا بیاید و حتی سیل در مناطقی جاری شود که از سطح دریا ارتفاع داشتند.

بارش‌های طوفان آیدا تمام آبی را که از شمال شرق آمریکا جمع شده بود خالی کرد و علتش هم تغییرات اقلیم و گرمای بیش از حد بود. شما شاید از سیاره‌ای که در حال گرم شدن است انتظار داشته باشید که کمتر بارش باران داشته باشد اما در بخشی از مناطق جهان، از جمله در شمال شرق و غرب میانه آمریکا، شاهد این هستیم که میزان باران افزایش پیدا کرده است. متخصصان می‌گویند که دمای هوا مستقیماً اثر می‌گذارد بر اینکه چقدر از رطوبت هوا می‌تواند قبل از شروع بارش «جذب شود». هوای خنک‌تر رطوبت کمتری در خود نگه می‌دارد و هوای داغ‌تر رطوبت بیشتری را نگه می‌دارد که بعداً با باران پایین می‌آید.

طوفان از گرما تغذیه می‌کند: طوفان آیدا با چنین شدتی نتیجه گرمای بی‌سابقه آب در خلیج مکزیک است که حاصلش شد باد شدید با سرعت ۱۵۰ مایل در ساعت. همچنین بخار شدن خیلی زیاد آب باعث باران شدید می‌شود. بنابراین حتی اگر باد شهرها را در هم نشکند، بارانی که تبدیل به سیل می‌شود، کل شهرها را در بر می‌گیرد. راه‌حل این مشکل دوباره ساختن زیرساخت‌های شهری منطبق با اتفاقات قرن بیست‌ویکم است. در واقع، ما می‌خواهیم با طوفان‌های قرن بیست‌ویکم در شهرهایی که در قرن نوزدهم و بیستم ساخته شده‌اند مقابله کنیم که امکان‌پذیر نیست. در آینده، به‌ناگزیر شدت حوادث طبیعی بیشتر خواهد شد و بنابراین باید برای حفظ کلانشهرها در آینده، راه‌هایی پیدا کرد که خسارت‌ها به‌امکان و خانه‌ها کمتر شود و جان افراد گیرافتاده در طوفان و سیل نیز بیشتر حفظ شود. ■

آرلان مارشال متمن سایمون

کارشناسان برنامه‌ریزی شهری

منبع وایرد

چرا باید خواند:

تمام کشورهای جهان

درگیر تغییر اقلیم و

عواقب آن هستند و

برای نجات این تهدید

دور نیست. بنابراین

آنچه شهرسازی در

انتخاب باید پدیده‌های

جوی می‌کند،

برای مهندسان و

سیاست‌گذاران ما نیز

جالب توجه است.

پنجاه سال بعد از برتون وودز

آیا دنیا در آستانه تحول بزرگ دیگری در سیستم پولی قرار دارد؟

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده



- منبع: مارکت وایچ
- چرا باید خواند:
- افزایش عرضه ارزهای
- مجازی باعث شد تا
- تغییرات زیادی در نظام
- پولی دنیا ایجاد شود.
- ایابین تغییرات بستر
- را برای گذر از سیستم
- پولی وابسته به دلار
- فراهم کرده است؟

در اقتصاد جهان هستیم؟»

نیازهای تازه اقتصاد دنیا تغییر نظام پولی را اجتناب ناپذیر کرده بود

در روز ۱۵ اوت سال ۱۹۷۱، ریچارد نیکسون رئیس جمهوری آمریکا تبدیل دلار به طلا را برای همیشه متوقف کرد. با وجود اینکه او قصد پایان دادن به نظام نرخ ارز ثابت برتون وودز را نداشت ولی آنچه در عمل اتفاق افتاد تغییری بزرگ در اصول پولی و مالی در دنیای مدرن بود. در آن زمان جریان سرمایه‌های خصوصی در خارج از مرزهای کشورها افزایش یافته بود و سیستم نرخ برابری ثابت برای ارزهای اصلی دنیا دیگر قابل اجرا نبود. در سال ۱۹۷۱ دنیا به دنبال یک نظام پولی سهل تر نسبت به نظام نرخ برابری ثابت پول با طلا بود. نظامی که ضمن تامین نیازهای مالی و پولی در دنیا بستر را برای ثبات اقتصادی بیشتر، تجارت سهل تر و سرعت بالاتر تبدیل ارزها فراهم کند ولی با توجه به تغییراتی که این روزها در جهان اتفاق افتاده است به نظر می‌رسد نیاز برای تغییرات بزرگ تری در راه است.

اما مسئله دیگر این جاست که شرایط این روزهای اقتصاد دنیا تشابه زیادی با وضعیت اقتصادی دنیا در سال‌هایی دارد که گذر از برتون وودز اتفاق افتاد. اولین تشابه در نرخ تورم است. آمارها نشان می‌دهد از اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی نرخ تورم افزایش یافت و در سال ۱۹۷۰ به ۶ درصد

پنجاه سال قبل جهان برای همیشه تغییر کرد و به تعبیر رسانه‌ها، بمبی در نظام پولی دنیا منفجر شد. بمبی که باعث شد تا نظام پولی مورد تایید دنیا از سال ۱۹۴۴ تا سال ۱۹۷۱ تغییر کند و دنیا را به سمت و سوی تازه‌ای ببرد. نظام پولی برتون وودز در سال ۱۹۴۴ و بعد از پایان یک دهه بحران اقتصادی در دنیا ایجاد شد و طلا به عنوان پشتوانه پولی دنیا انتخاب شد. بر طبق اصول برتون وودز نرخ ثابت ارز در تمامی دنیا حاکم و ارزش هر واحد پول با طلا سنجیده می‌شد. اما با تغییر نیازهای دنیا، افزایش حجم تجارت و در نهایت بیشتر شدن جریان سرمایه‌های خصوصی در دنیا دیگر نظام پولی برتون وودز نمی‌توانست پاسخ‌گوی نیازهای اقتصاد باشد و جهان در مسیر دیگری گام برداشت. سایت مارکت وایچ در گزارشی که به مناسبت پنجاهمین سالگرد گذر از سیستم پولی برتون وودز در دنیا تهیه کرده بود نوشت: «اصلی‌ترین دلیل این تغییر را می‌توان ایجاد تغییرات اساسی در اقتصاد دنیا در سال ۱۹۷۱ نسبت به سال ۱۹۴۴ (سال‌هایی که سیستم پولی برتون وودز در دنیا تایید شد) دانست و نکته مهم این جاست که امروز هم اوضاع اقتصادی با سال ۱۹۷۱ تفاوت زیادی دارد. امروزه ارزهای دیجیتال در دنیا رواج زیادی دارد، مخالفت‌های زیادی با سلطه دلار در اقتصاد دنیا می‌شود و بارها تاکید شده است که دنیا نیاز به واحد پول یکسان دارد. در این شرایط سوال مهمی که به وجود می‌آید این است که آیا دنیا به سمت تغییر نظام پولی حرکت می‌کند؟ آیا ما در حال گذر از دوره سلطه دلار

در فصل آخر

سال ۲۰۲۰ حجم
ذخایر دلاری در
بانک‌های مرکزی
دنیا به پایین‌ترین
سطح طی ۲۵
سال اخیر رسید
در حالی که حجم
ذخایر استیبل
کوین بارش ۹۰۰
درصدی همراه
بود

اولین ارز دیجیتال در سال ۲۰۰۸ وارد بازار شد. در آن زمان ساتوشی ناکاموتو هدف خود از عرضه اولین رمز ارز را ایجاد یک فرم خصوصی پول بدون دخالت بانک مرکزی یا بانک‌های تجاری کشورها عنوان کرد؛ هدفی که تاکنون محقق نشده است.

خارج کنند.

او بر این باور است که استیبل کوین‌ها پتانسیل زیادی برای دولت‌ها ایجاد می‌کنند ولی چالش‌هایی را هم برای سیاست‌گذاران در عرصه پولی به همراه دارند به همین دلیل است که قانون‌گذاران عرصه اقتصاد پولی باید محتاطانه عمل کنند و از نظام قانونی به عنوان راهی برای حفاظت از ساختار اقتصادی خود بهره ببرند. ضمن اینکه از فرصت‌هایی که این فضا برای آن‌ها ایجاد کرده است استفاده کنند.

چالش قانون‌گذاری ارزهای مجازی

کنت راگوف که در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ میلادی به عنوان اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول فعالیت می‌کرد بر این باور است که استیبل کوین‌ها تا تبدیل شدن به یک ارز پر مصرف و جایگزین دلار راه درازی در پیش دارند. هنوز بازار استیبل کوین‌ها چندان شفاف نیست و زمانی می‌توان از استیبل کوین‌ها به عنوان ارز جایگزین دلار نام برد که شفافیتی معادل ابزارهای مالی موجود در دنیا را داشته باشند. او می‌گوید: «مهم‌ترین مسئله در دنیای ارزهای دیجیتال قانون‌گذاری این فضا است. باید نظام پولی دیجیتال به گونه‌ای قانون‌گذاری شود که بانک‌های مرکزی بتوانند به عنوان پشتوانه این بازار حس امنیت مالی و پولی را تجربه و این حس را به اقتصاد نیز القا کنند. فعلا در اولین مرحله پول‌های دیجیتال بانک‌های مرکزی باید به بازار عرضه شود که برخی از کشورها از جمله چین استفاده آزمایشی از آن را آغاز کرده و در کشورهای دیگری مانند هند و آمریکا مطالعات اولیه در این زمینه انجام شده است. دولت چین در نظر دارد از شروع المپیک تابستانه، یوان دیجیتال را به عنوان تنها ارز مورد استفاده مردم معرفی و استفاده از پول کاغذی را ممنوع کند. هند اعلام کرده است از انتهای امسال عرضه آزمایشی روپیه دیجیتال را شروع می‌کند و مطالعات اولیه برای عرضه دلار دیجیتال هم در آمریکا شروع شده است.»

مجمع جهانی اقتصاد هم اخیراً اعلام کرده است برای رسیدن به الگویی مشابه برتون وودز برای ارزهای مجازی باید زیرساخت‌های زیادی تغییر کند و قوانین زیادی در این حوزه تنظیم و اجرا شود. این مسیر از سال ۲۰۰۸ با جدیت پیگیری شده بود و در صورتی که همه‌گیری کرونا جهان را درگیر نمی‌کرد، شاید رسیدن به آن نقطه سریع‌تر اتفاق می‌افتاد ولی در شرایط فعلی حداقل یک دهه دیگر زمان نیاز است تا دنیا بتواند به آن شرایط برسد.

اولین ارز دیجیتال در سال ۲۰۰۸ وارد بازار شد. در آن زمان ساتوشی ناکاموتو هدف خود از عرضه اولین رمز ارز را ایجاد یک فرم خصوصی پول بدون دخالت بانک مرکزی یا بانک‌های تجاری کشورها عنوان کرد. از آن زمان تاکنون هزاران ارز مجازی در دنیا ایجاد شده است ولی هیچ‌یک از آن‌ها نتوانسته تمام وظایف پول را در اقتصاد بر عهده بگیرد و به عنوان یک واحد پول استفاده شود.

کنت راگوف در انتهای مصاحبه خود با وبسایت مارکت وچ تأکید کرد تاکنون ارزهای مجازی بیش از اینکه باری از دوش دنیا بردارند، به اقتصاد دنیا آسیب وارد کردند، زمینه را برای فعالیت‌های غیر قانونی و مجرمانه و مشکلات اقتصادی زیادی برای افرادی که بدون آگاهی وارد این بازار شدند فراهم کردند.

در پایان باید گفت که دنیا در آستانه تغییرات بزرگی است که این تغییرات در جریان چهارمین انقلاب صنعتی و توسعه سریع تکنولوژی اتفاق خواهد افتاد و جهان تازه‌ای را ایجاد خواهد کرد. جهانی که با آنچه می‌شناختیم تفاوت‌های زیادی خواهد داشت. ■

رسید. در نتیجه این تورم فزاینده حجم ذخایر دلاری در کشورهای مختلف دنیا افزایش یافته بود و تبدیل شدن دلار به ارز مرجع در جهان منطقی به نظر می‌رسید.

وضعیت این روزهای دنیا با توجه به دامنه وسیع بحران اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا تشابه زیادی به دهه ۱۹۷۰ میلادی دارد. آمارها نشان می‌دهد طی ۱۲ ماه گذشته نرخ تورم در دنیا برابر با ۵.۴ درصد بود در حالی که نرخ تورم تجربه شده در ۱۲ ماه منتهی به اوت سال ۲۰۲۰ تنها برابر با ۱.۴ درصد بود. از طرف دیگر آمارها نشان می‌دهد حجم ذخایر استیبل کوین در ذخایر ارزی بانک مرکزی در کشورهای دنیا رشد کرده است که شاید بتواند بستری را برای تغییر بزرگ فراهم کند. از طرف دیگر تفاوت شرایط امروز با روزهای دهه ۱۹۷۰ این است که سطح ذخایر دلاری در دنیا کاهش زیادی پیدا کرده است. آمارها نشان می‌دهد در فصل آخر سال ۲۰۲۰ حجم ذخایر دلاری در بانک‌های مرکزی دنیا به پایین‌ترین سطح طی ۲۵ سال اخیر رسید در حالی که حجم ذخایر استیبل کوین در بانک‌های مرکزی رشد قابل توجهی را تجربه کرد. در فصل آخر سال ۲۰۲۰ ذخایر استیبل کوین در دنیا ۹۰۰ درصد رشد کرد و به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. اما بیت کوین هنوز نتوانسته است سهم زیادی از ذخایر ارزی را به خود اختصاص دهد زیرا ارزش آن نوسان زیادی دارد و این نوسان‌های زیاد مانع از تبدیل شدن آن به یک واحد پولی برای حفظ ارزش دارایی‌ها شده است.

اوسمه جایکو، تحلیل‌گر اقتصاد پولی بر این باور است که دنیای این روزهای ما با شرایطی که در سال ۱۹۷۱ وجود داشت تفاوت زیادی دارد و عرضه انبوه ارزهای مجازی، پول‌های دیجیتال و استیبل کوین‌ها باعث شده است تا جهان به سمت تغییرات بزرگ‌تری حرکت کند. به نظر می‌رسد سیستم پولی قدیمی دنیا دیگر پاسخ‌گوی نیازهای مردم جهان نیست و باید تغییراتی در این سیستم ایجاد شود. البته هنوز نمی‌توان این طور ارزیابی کرد که بیت کوین و اتریوم می‌توانند سهم زیادی در معاملات پولی دنیا داشته باشند ولی بدون شک سهم استیبل کوین‌ها با سرعت زیادی در حال افزایش است.

ارزهای دیجیتال نظام پولی دنیا را متحول کردند

با توجه به تحولاتی که این روزها در نظام پولی دنیا در جریان است، می‌توان این طور ارزیابی کرد که تحولات بزرگی در جریان است. تحولاتی که می‌تواند همچون سال ۱۹۷۱، نظام پولی دنیا را برای همیشه تحت تأثیر قرار دهد. جنت یلن وزیر خزانه‌داری آمریکا بر ضرورت به رسمیت شناختن استیبل کوین‌ها تأکید کرد. منتقدان بر این باورند که توسعه استفاده از استیبل کوین‌ها می‌تواند خطر بزرگی برای ثبات مالی دنیا ایجاد کند به خصوص که دلار و دیگر دارایی‌های نقدشونده، پشتوانه سهم زیادی از استیبل کوین‌های موجود در بازار نیست.

کنت راگوف استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد می‌گوید دلیل افزایش استقبال دنیا از استیبل کوین‌ها و ارزهای مجازی را می‌توان ناراحتی کشورهای دنیا از سلطه آمریکا بر دلار و استفاده از آن به عنوان ابزار تهدید و تحریم دانست. کشورهای اروپایی و چین بر این باورند که تبدیل شدن دلار به ارز غالب مورد استفاده در دنیا سبب شده است تا آمریکا سیستم پولی دنیا را کنترل کند و این برای کشورهای توسعه‌یافته و بزرگی مانند کشورهای اروپایی غربی و اقتصاد در حال توسعه و وسیعی مانند چین اصلاً قابل قبول نیست. استیبل کوین‌ها می‌توانند راه فراری برای این شرایط ایجاد و دنیا را از سلطه دلار آمریکا

مسیر برای رسیدن به الگویی مشابه برتون وودز از سال ۲۰۰۸ با جدیت پیگیری شده بود و در صورتی که همه‌گیری کرونا جهان را درگیر نمی‌کرد، شاید رسیدن به آن نقطه سریع‌تر اتفاق می‌افتاد ولی در شرایط فعلی حداقل یک دهه دیگر زمان نیاز است تا دنیا بتواند به آن شرایط برسد

زندگی با خطر

اختلال در زنجیره عرضه، بزرگ‌ترین دغدغه کسب و کارهاست

فعال در کشورهای منطقه خریدار محصولاتشان هستند و شرکت تولیدکننده کالای نهایی می‌داند که مردم انتخاب دیگری به جز خرید محصول آن‌ها ندارند. این مسئله می‌تواند روی کیفیت محصولاتی که به بازار عرضه می‌شود تاثیر منفی داشته باشد و به همین دلیل امکان اجرایی شدن ندارد.

کسب و کارها نگران موج‌های بعدی همه‌گیری هستند

اما دومین نگرانی کسب و کارها در دنیا همه‌گیری‌های جدید یا ایجاد موج‌های تازه‌ای از همه‌گیری کرونا است. ۴۰ درصد از افراد شرکت‌کننده در این مطالعه اعلام کردند با ایجاد یک همه‌گیری تازه و به خطر افتادن سلامت نیروی کار شرکت‌ها با باید کسب و کار تعطیل شود یا محدودیت‌هایی در تولید و حضور نیروهای کار ایجاد شود که در هردو حالت به کسب و کار آسیب وارد خواهد کرد. این نگرانی در دوره‌ای که دنیا با اوج‌گیری کرونای دلتا دست و پنجه نرم می‌کند و کمتر کشوری توانسته از آن رها شود، بیش از پیش افزایش یافته است. توزیع ناعادلانه واکسن هم دغدغه دیگری در دنیا است که می‌تواند کنترل همه‌گیری را با چالش روبرو کند. آمارها نشان می‌دهد توزیع ناعادلانه واکسن ظرف سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ هزینه‌ای بالغ بر ۲.۳ هزار میلیارد دلار به اقتصاد دنیا تحمیل می‌کند و کشورهایی که در روند واکسیناسیون از دیگر کشورهای جهان عقب مانده‌اند، بیش از دیگر کشورها آسیب خواهند دید.

در این گزارش آمده است: «با وجود اینکه پیش از همه‌گیری کرونا هم کارشناسان مدیریت ریسک به احتمال وقوع همه‌گیری توجه داشتند و آن را در محاسبه ریسک فعالیت اقتصادی خود در نظر می‌گرفتند ولی در این روزها و بعد از تجربه همه‌گیری کرونا در دنیا، توجه به آن بیشتر شده است و به نظر می‌رسد ضرب بزرگ‌تری

ما در دنیای پرتنش زندگی می‌کنیم. دنیایی که با سرعت در حال تغییر است و مسائل سیاسی و اقتصادی می‌تواند روی نتیجه کار ما تاثیر زیادی بگذارد. در این سال‌ها که دنیا درگیر همه‌گیری کرونا بود، این ریسک چند برابر شد زیرا علاوه بر کسب و کارها، سلامت انسان‌ها هم تهدید می‌شود. در اینکه زندگی و کار بدون ریسک امکان‌پذیر نیست، شکی وجود ندارد ولی سوال این است که کدام‌یک از خطرات برای کسب و کارها نگران‌کننده‌تر است؟

طبق گزارش «آلیانز ریسک بارومتر» که در نتیجه انجام یک نظرسنجی با کارشناسان خبره مدیریت ریسک در سه هزار شرکت در سراسر دنیا تهیه شد، اصلی‌ترین و مهم‌ترین نگرانی کسب و کارها ایجاد اختلال در زنجیره عرضه کالا و عدم دسترسی به مواد اولیه یا کالاهای میانی در فرایند تولید آن‌ها است. البته این نگرانی قبل از همه‌گیری کرونا هم وجود داشت ولی پاندمی و بسته شدن مرزهای کشورها به روی پروازهای خارجی سبب شد تا اهمیت این مسئله بیش از پیش برای شرکت‌ها مشخص شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۴۱ درصد از شرکت‌ها، اختلال در زنجیره عرضه کالا را اصلی‌ترین و مهم‌ترین ریسک می‌دانند و بر این باورند که باید برای مقابله با وقوع چنین مسئله‌ای سیاستی اندیشیده شود. در جریان همه‌گیری کرونا این نظریه مطرح شد که زنجیره عرضه کالاها تغییر کند به این معنا که هر کارخانه‌ای فارغ از قیمت مواد اولیه با کیفیت آن، اقدام به تامین مواد اولیه مورد نیاز خود از نزدیک‌ترین کشور همسایه نکند. این سیاست که در نگاه اول می‌تواند خطر اختلال در زنجیره عرضه را برطرف کند، کسب و کارها را با ریسک‌های تازه‌ای روبرو می‌کند و آن خطر افزایش قیمت مواد اولیه و در نهایت رشد قیمت تمام‌شده کالاهای تولیدی آن‌هاست. از طرف دیگر انگیزه رقابت را نیز از بین خواهد برد زیرا هم تولیدکننده مواد اولیه می‌داند که شرکت‌های

منبع: آلیانز ریسک بارومتر

چرا باید خواند:

خطرات زیادی کسب و

کارها را تهدید می‌کند

ولی مهم‌ترین معضل

آن‌ها اختلال در زنجیره

عرضه و احتمال

ایجاد موج‌های تازه

همه‌گیری است.

جرایم سایبری
سالانه یک هزار
میلیارد دلار به
اقتصاد دنیا آسیب
وارد می‌کند که
نسبت به دو سال
قبل ۵۰ درصد
رشد کرده است

نگرانی از تغییر قوانین تجاری موضوع نگران‌کننده دیگری است که شرکت‌ها با آن درگیر هستند. افزایش جنگ‌های تجاری و وضع تعرفه‌های تجاری، تحریم‌های اقتصادی علیه کشورها یا شرکت‌های خاص از جمله این نگرانی‌ها است.

در شاخص‌های ریسک‌های شرکت‌ها به خود اختصاص خواهد داد. سومین خطری که کسب و کارها با آن روبه‌رو هستند، خطرات ناشی از حملات سایبری است. خطراتی که با افزایش استفاده از اینترنت و بیشتر شدن سهم دورکاری در کشورها بزرگ‌تر شده است. جرایم سایبری سالانه یک هزار میلیارد دلار به اقتصاد دنیا آسیب وارد می‌کند که نسبت به دو سال قبل ۵۰ درصد رشد کرده است. توسعه اقتصاد دیجیتال زمینه را برای افزایش حملات سایبری فراهم کرده است در حالی که سهم زیادی از سرمایه‌ها در فضای آنلاین در چرخش است و فعالیت‌های مجرمانه می‌تواند هزینه زیادی را به اقتصاد کشورها تحمیل کند.

این گزارش با اشاره به سهم ۴۰ درصدی شرکت‌هایی که نگران حملات سایبری هستند نوشت: «بعد از شروع همه‌گیری روند دیجیتالی شدن مشاغل، دورکاری و استفاده وسیع از اطلاعات در خارج از محیط کار به سرعت رشد کرد بدون اینکه زیرساخت‌های لازم برای آن فراهم باشد یا آموزش‌های لازم در این زمینه‌ها ارائه شده باشد. به همین دلیل مشکلات زیادی هم در این سال‌ها ایجاد شد. ناآگاهی برخی از افراد در مورد نحوه حفاظت از اطلاعات زمینه را برای سوءاستفاده فراهم کرد و حملات سایبری زیادی اتفاق افتاد. پیش‌بینی می‌شود این معضل در سال‌های آتی هم وجود داشته باشد.»

بازار چالش بزرگی برای کسب‌وکارهاست

همه‌گیری کرونا باعث شد تا فاصله طبقاتی در داخل کشورها افزایش یابد و حتی فاصله اقتصادی و درآمدی کشورهای صنعتی با کشورهای فقیر هم بیشتر شود. از طرف دیگر افزایش بدهی‌های دولتی نیز چالشی جدی برای اقتصاد دنیا ایجاد خواهد کرد. پیش‌بینی‌های اقتصادی نشان می‌دهد در کوتاه‌مدت ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا ۴.۴ درصد رشد خواهد کرد. این در حالی است که اقتصاد دنیا در سال قبل با نرخ ۴.۵ درصد منقبض شده بود. ولی تداوم این روند رشد برای میان‌مدت و بلندمدت بستگی به موفقیت آن‌ها در کنترل بحران بدهی‌های دولتی دارد. در میان‌مدت فشار اقتصادی ناشی از رشد بدهی‌های دولتی در دنیا به ۲۷۷ هزار میلیارد دلار خواهد رسید که بستر را برای تنزل نرخ رشد اقتصادی و اختلال در عملکرد کسب و کارها و توانایی مردم در خرید کالاها و خدمات فراهم خواهد کرد. در این شرایط فضا برای رشد کسب و کارها محدودتر خواهد شد. اما میزان بدهی‌های دولتی در کشورهای مختلف و تاثیر آن روی اقتصاد آن‌ها نیز متفاوت است. طبق این گزارش ۱۹ درصد کسب و کارها اعلام کرده‌اند توسعه نامتوازن بازار یکی از دغدغه‌های اصلی آن‌ها است. این مسئله سبب می‌شود تا نوسان‌های زیادی در تقاضای محصولات آن‌ها ایجاد شود، رکود تومی در بازار ایجاد و حتی بستر برای افزایش شمار رقیب در بازارهای پرونوق فراهم شود که همه این مسائل می‌تواند کاهش میزان درآمد و سودآوری آن‌ها را نیز به همراه داشته باشد.

نگرانی از تغییر قوانین تجاری هم موضوع نگران‌کننده دیگری است که شرکت‌ها با آن درگیر هستند. افزایش جنگ‌های تجاری و وضع تعرفه‌های تجاری، تحریم‌های اقتصادی علیه کشورها یا شرکت‌های خاص، اجرای سیاست‌های حمایت از اقتصاد داخلی در کشورهای مختلف، برگزیت و تبعات اقتصادی آن برای بریتانیا و دیگر کشورهای شریک تجاری و اقتصادی آن و در نهایت احتمال فروپاشی اتحادیه اروپا که یک اتحادیه اقتصادی و پولی نسبتاً موفق است و تجارت را

تسهیل کرده است، از جمله نگرانی‌های مطرح‌شده توسط ۱۹ درصد از افراد مورد مطالعه است. آن‌ها با توجه به تجربیات سال‌های اخیر این دغدغه را دارند که سیاستمداران کشورها بی‌توجه به مشکلاتی که برای کسب‌وکارها ایجاد می‌کنند، به مقابله سیاسی و تجاری با دیگر کشورها بپردازند که هزینه زیادی را به کسب‌وکارها تحمیل می‌کند.

بحران‌های طبیعی هم عامل نگران‌کننده‌ای است

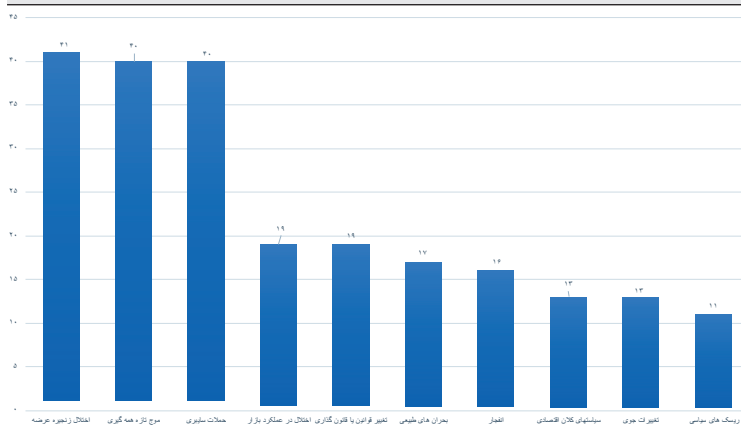
بر مبنای این مطالعه ۱۷ درصد از افراد اعلام کردند بحران‌های طبیعی مانند سیل و زلزله و طوفان و آتش‌سوزی‌های وسیع در جنگل‌ها دغدغه مهمی برای آن‌ها است. این تحولات طبیعی که می‌تواند زیرساخت‌های کسب‌وکارها را نیز نابود کند و مشکلات زیادی را برای ادامه کار آن‌ها فراهم کند، در جایگاه ششمین خطری که کسب‌وکارها را تهدید می‌کند قرار گرفته است. در این میان ۱۶ درصد کسب‌وکارها نگران انفجارها و فعالیت‌های خرابکارانه‌ای هستند که در برخی از مناطق دنیا اتفاق می‌افتد. آن‌ها بر این باورند که کاهش امنیت در هر منطقه‌ای روی کسب‌وکار آن‌ها تاثیر منفی دارد و به همین دلیل باید برای مقابله با آن از تمامی ابزارهای موجود استفاده کرد. یکی از مثال‌های ملموس در این زمینه، انفجاری است که در اوت سال ۲۰۲۰ در بیروت اتفاق افتاد و خسارتی بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار بر جای گذاشت.

اما سیاست‌های اقتصاد کلان در کشورهای دنیا به خصوص در دوره پسا کرونا هم باعث نگرانی کسب‌وکارها شده است. آمار نشان می‌دهد ۱۳ درصد از کسب‌وکارها سیاست‌های پولی، برنامه‌های ریاضتی اقتصادی، افزایش شدید قیمت کالاها اساسی، رکود در برخی از کشورها و صنایع و تورم در کشورهای دیگر را به عنوان تهدیدی برای کسب‌وکار خود ارزیابی کرده‌اند زیرا این مشکلات اقتصادی می‌تواند اختلال‌هایی در مسیر توسعه شرکت‌ها به وجود بیاورد.

تغییرات جوی در این رده‌بندی جایگاه نهم را دارد و برای ۱۳ درصد از شرکت‌های مورد مطالعه تهدیدی بزرگ محسوب می‌شود. در جایگاه آخر این فهرست ریسک‌های سیاسی و خشونت قرار دارد که ریشه در بی‌ثباتی سیاسی، جنگ، فعالیت‌های تروریستی، شورش و بحران‌های اجتماعی دارد و ۱۱ درصد از شرکت‌ها از آن‌ها به عنوان ریسک مهمی که رونق و رشد شرکت‌شان را تهدید می‌کند نام برده‌اند. ■

هدف درصدا از افراد اعلام کردند بحران‌های طبیعی مانند سیل و زلزله و طوفان و آتش‌سوزی‌های وسیع در جنگل‌ها دغدغه مهمی برای آن‌ها است. این تحولات طبیعی می‌تواند زیرساخت‌های کسب و کارها را نیز نابود و مشکلات زیادهای برای ادامه کار آن‌ها فراهم کند

اصلی‌ترین ریسک‌های کسب‌وکارها چیست؟ (درصد کل افراد شرکت‌کننده)



رابطه دوسویه بیکاری و مهاجرت

در سال ۲۰۱۹، ۱۶۹ میلیون نفر برای یافتن شغل از کشور خود مهاجرت کردند

نداشتند و عدم امنیت شغلی در میان این گروه بیشتر از دیگر گروه‌های شاغل مشاهده می‌شد. اغلب این افراد وارد مشاغل کارگری شدند که نیاز به مهارت‌های بالایی نداشت و خطر از دست دادن شغل برای آن‌ها بسیار زیاد بود.

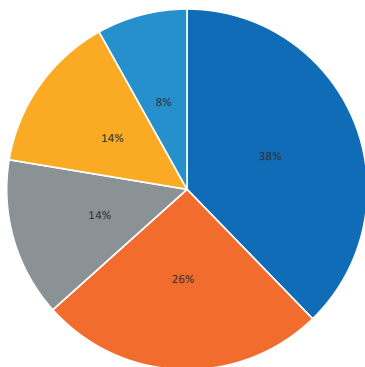
مانویلا تومی، دبیرکل سازمان بین‌المللی کار در مورد تأثیر همه‌گیری روی وضعیت این گروه گفت: «همه‌گیری کرونا باعث شد تا وضعیت این گروه بحرانی‌تر شود. این گروه در میان اولین گروه‌هایی قرار داشتند که با شروع همه‌گیری کار خود را از دست دادند، به خدمات بهداشتی و درمانی دسترسی نداشتند و حتی در طرح‌های حمایتی دولت‌ها در دوره کرونا نیز قرار نداشتند.» آمارها نشان می‌دهد ۶۶.۲ درصد از مهاجران وارد بخش‌های خدماتی شدند، ۲۶.۷ درصد در بخش صنعت به کار مشغول و ۷.۱ درصد موفق به یافتن شغل در بخش کشاورزی شدند. فرصت‌های شغلی که در دسترس زنان قرار داشت کمتر از فرصت‌های شغلی برای مردان بود و میزان دستمزد پرداختی به کارگران مهاجر زن پایین‌تر از مردان مهاجر بود. متوسط دستمزد مهاجرانی که وارد مشاغل کارگری در کشور مقصد شده بودند ۲۰ درصد از کارگرانی که شهروند کشور مقصد بودند پایین‌تر بود.

کدام کشورها این مهاجران را جذب کردند

آمار سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد دوسوم از مهاجران کاری بین‌المللی وارد کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته شدند. از میان ۱۶۹ میلیون نفری که در سال ۲۰۱۹ وارد این مسیر شدند، ۶۳.۸ میلیون نفر وارد اروپا و آسیای مرکزی شدند و ۴۳.۳ میلیون نفر به امریکای شمالی مهاجرت کردند. با احتساب این آمارها سهم کل افرادی که به اروپا، آسیای مرکزی و امریکای شمالی رفتند برابر با ۶۳.۳ درصد از کل مهاجران کاری است. در این سال ۲۴ میلیون نفر وارد کشورهای عربی شدند و ۲۴ میلیون نفر به کشورهای آسیا-پاسیفیک مهاجرت کردند و مجموع افرادی که برای یافتن شغل مناسب به کشورهای عربی و آسیا-پاسیفیک رفتند ۲۸ درصد از کل مهاجران کاری را تشکیل می‌دهد. کشورهای افریقایی ۱۳.۷ میلیون نفر از مهاجران کاری را جذب کردند که تنها ۸.۱ درصد از کل مهاجران است.

نکته دیگر این گزارش در مورد تفکیک جنسیتی مهاجران کاری است. سازمان بین‌المللی کار اعلام کرد ۹۹ میلیون نفر از ۱۶۹ میلیون مهاجری را که در سال ۲۰۱۹ برای یافتن شغل از کشور خود خارج شدند مردان تشکیل می‌دادند و ۷۰ میلیون نفر زن بودند. در این سال ۸۶.۵ درصد از مهاجران در بازه سنی ۲۵ تا ۶۴ سال قرار داشتند. ■

سهم هر منطقه از مهاجران کاری در سال ۲۰۱۹ (درصد)



اروپا، آسیا-پاسیفیک، کشورهای عربی، امریکا، اروپا و آسیای مرکزی

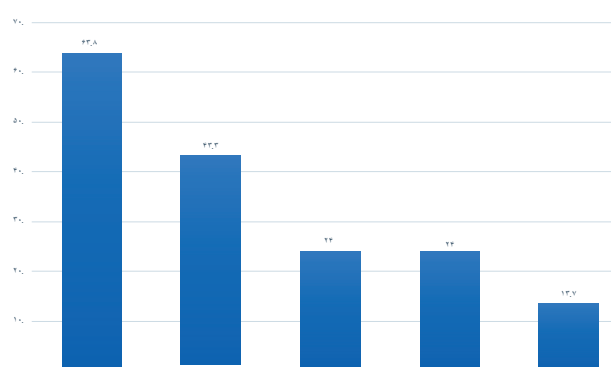
بیکاری یکی از معضلات اقتصادی است که بعد از همه‌گیری کرونا بزرگ‌تر شد. طبق گزارش ارائه‌شده توسط سازمان بین‌المللی کار بالغ بر ۹ میلیون نفر تنها در کشورهای جنوب شرق آسیا در اثر همه‌گیری کرونا بیکار شدند و ساعت کاری بالغ بر ۴۰ درصد از شاغلان بخش‌های کارگری مانند کارگران کارخانه‌های پارچه‌سازی و صنعتی ۷.۴ درصد کاهش پیدا کرده است که این مسئله موجب افت درآمد افراد شاغل شده است. در این شرایط شمار زیادی از افراد به خصوص جوانان برای پیدا کردن شغل مناسب مهاجرت می‌کنند. سازمان بین‌المللی کار در گزارش اخیر خود نوشت: «در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ میلادی شمار افرادی که برای پیدا

کردن شغل مناسب از کشور خود به کشور دیگری مهاجرت می‌کنند ۵ میلیون نفر افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۷ شمار مهاجران با هدف کسب فرصت‌های شغلی بهتر ۱۶۴ میلیون نفر بود در حالی که در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۱۶۹ میلیون نفر با در این مسیر گذاشتند که در مجموع ۵ درصد از کل نیروی کار دنیا را به خود اختصاص داده بودند. در سال ۲۰۲۰ به دلیل بسته بودن مرزهای اغلب کشورها، مهاجرت کاهش چشمگیری پیدا کرد و به همین دلیل نمی‌توان آمارهای مربوط به سال ۲۰۲۰ را با سال‌های قبل از آن مقایسه کرد ولی انتظار می‌رود با عادی‌تر شدن اوضاع و کنترل همه‌گیری در دنیا، موج مهاجران برای پیدا کردن شغل مناسب در دنیا افزایش یابد.

جوانان بیشترین سهم مهاجران کاری را داشتند

سازمان بین‌المللی کار نرخ رشد شمار مهاجران کاری را برابر با ۳ درصد اعلام کرد و نوشت: «سهم زیادی از این مهاجران را جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله تشکیل می‌دادند. در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ تعداد مهاجران ۱۵ تا ۲۵ ساله بالغ بر ۲ درصد رشد کرد و افزایشی ۳.۲ میلیون نفری را تجربه کرد. در سال ۲۰۱۹ میلادی ۱۶۸ میلیون نفر در رده سنی ۱۵ تا ۲۴ سال برای یافتن شغل مناسب از کشور خود به دیگر کشورها مهاجرت کردند.» مسئله مهمی که در مورد مهاجران کاری وجود دارد این است که اغلب این افراد در کشور مقصد وارد مشاغل موقتی و غیر رسمی شدند که پوشش‌های تامین اجتماعی را

شمار افرادی که در سال ۲۰۱۹ برای یافتن کار به مناطق مختلف مهاجرت کرده‌اند (میلیون نفر)



صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد در سال جاری ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا ۶ درصد رشد کند در حالی که در سال ۲۰۲۰ نه‌تنها ارزش اقتصاد دنیا بیشتر نشده بود بلکه آمارها از انقباض ۳.۵ درصدی تولید ناخالص داخلی حکایت داشت.

اما واگرهای اقتصاد و بازار نفت

آیا اقتصاد دنیا به وضع قبل از کرونا بازمی‌گردد؟

دو روز واکسنی که تا روز ۸ اوت امسال در دنیا تزریق شده بود تنها ۱۵ میلیون دوز به کشورهای فقیر اختصاص داشت و کشورهای در حال توسعه و با درآمد متوسط به استثنای چین هم تنها ۳۰ درصد از مجموع واکسن‌ها را دریافت کردند. این در حالی است که در کشورهای صنعتی تا چندین برابر جمعیت واکسن تامین شده است و سرعت واکسیناسیون در این کشورها بسیار بالاست.

تقاضای انرژی در سال جاری رشد می‌کند

اما مسئله دیگری که وجود دارد، تقاضای انرژی در دنیا است. در سال گذشته به دلیل همه‌گیری کرونا تقاضا برای نفت و فرآورده‌های انرژی در دنیا کاهش چشمگیری پیدا کرده بود ولی انتظار می‌رود در سال جاری شرایط بهتر از قبل باشد. اداره اطلاعات انرژی آمریکا اعلام کرد در سال ۲۰۲۰ میزان تقاضای انرژی در دنیا ۴ درصد کاهش پیدا کرد که بالاترین نرخ کاهش سالانه از جنگ جهانی دوم تاکنون بود. آمارها نشان می‌دهد در فصل اول امسال همچنان تقاضای انرژی در دنیا در سطح بسیار پایینی قرار داشت ولی از فصل دوم به تدریج شرایط تغییر کرد. انتظار می‌رود با تسریع روند واکسیناسیون و ازسرگیری فعالیت‌های اقتصادی در دنیا و بازشدن مرزها به روی پروازهای بین‌المللی، به تدریج تقاضای انرژی هم در دنیا رشد کند. اداره اطلاعات انرژی آمریکا پیش‌بینی کرده است در سال جاری تقاضای انرژی ۴۶ درصد نسبت به سال قبل افزایش خواهد یافت که ۰.۵ درصد بیش از میزان تقاضا قبل از همه‌گیری خواهد بود. البته باید در نظر داشت که عوامل بی‌ثبات‌کننده زیادی برای سال جاری وجود دارد؛ عواملی از قبیل ایجاد جهش‌های تازه و بروس و همه‌گیری با این جهش‌های جدید. در میان منابع انرژی، بازار نفت بیشترین تحول منفی را در سال ۲۰۲۰ شاهد بود. برای اولین بار در طول تاریخ قیمت نفت در قراردادهای آتی به منفی ۳۷ دلار رسید. در سال گذشته میزان تقاضا برای فرآورده‌های نفتی مورد استفاده در صنعت حمل و نقل ۱۴ درصد نسبت به سال ۲۰۱۹ کمتر شد. در آوریل امسال آمارها نشان داد میزان تقاضای نفت در دنیا ۲۰ درصد کمتر از قبل از کرونا است و در مجموع در سال ۲۰۲۰ میزان تقاضای نفت بالغ بر ۲۰ درصد کمتر از سال قبل از آن بود. پیش‌بینی می‌شود در سال جاری تقاضای نفت در دنیا اندکی رشد کند ولی تا رسیدن به سطحی که قبل از همه‌گیری وجود داشت فاصله زیادی دارد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت در سال جاری تقاضای نفت ۶ درصد بیش از سال قبل خواهد بود ولی حتی در صورت تحقق این پیش‌بینی هم میزان تقاضای نفت در سال ۲۰۲۱ حدود ۳ درصد از سال ۲۰۱۹ کمتر خواهد بود.

تقاضای برق با بیشترین سرعت طی ده سال اخیر رشد خواهد کرد

در این روزها که مسئله تغییرات جوی نیز به یکی از دغدغه‌های اصلی مردم تبدیل شده است، افزایش استفاده از برق و جایگزین کردن آن با سوخت‌های فسیلی فشار بیشتری به بازار این منبع ارزشمند انرژی وارد کرد. پیش‌بینی می‌شود در سال جاری تقاضای برق در دنیا ۴.۵ درصد معادل یک تراوات ساعت رشد کند. این نرخ رشد پنج برابر نرخ کاهش تقاضای برق در سال ۲۰۲۰ است و باعث می‌شود تا سهم برق در تقاضای نهایی انرژی در دنیا به بالغ بر ۲۰ درصد برسد. انتظار می‌رود ۸۰ درصد رشد تقاضای برق در دنیا به کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار اختصاص داشته باشد و چین به‌تنهایی نیمی از این رشد تقاضا را به خود اختصاص می‌دهد.

اما در سال ۲۰۲۱ میزان تقاضای برق در کشورهای صنعتی به سطحی که در سال ۲۰۱۹ بود نخواهد رسید و بیشترین سهم رشد تقاضا به کشورهای در حال توسعه اختصاص خواهد داشت. ■

منبع: اداره اطلاعات انرژی آمریکا

چرا باید خواند:

در جریان بحران

کرونا اقتصاد دنیا با

چالش‌های زیادی

رو به رو شد، حال سوال

این است که اقتصاد در

سال جاری چه وضعی

خواهد داشت؟

با وجود اینکه موج‌های تازه همه‌گیری در سرتاسر دنیا در اولین ماه‌های سال ۲۰۲۱، خطرات زیادی را برای سلامت مردم دنیا ایجاد کرده بود ولی تسریع روند واکسیناسیون در جهان و ارائه بسته‌های حمایتی مالی در کشورهای صنعتی سبب شد تا کورسویی از امید در این روزهای سخت اقتصادی دنیا تابیده شود. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد در سال جاری ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا ۶ درصد رشد کند در حالی که در سال ۲۰۲۰ نه‌تنها ارزش اقتصاد دنیا بیشتر نشده بود بلکه آمارها از انقباض ۳.۵ درصدی تولید ناخالص داخلی حکایت داشت. آمریکا کشوری است که با سرعت بیشتری نسبت به دیگر کشورهای دنیا به وضعیت قبل از کرونا بازمی‌گردد و دلیل آن را می‌توان تزریق میلیاردها دلار توسط دولت به اقتصاد دانست. اما اتحادیه اروپا که در فصل آخر سال ۲۰۲۰ موج دوم همه‌گیری را تجربه کرده بود، هم‌اکنون در شرایط اقتصادی خوبی نیست. اتحادیه اروپا در فصل اول امسال برای حمایت از اقتصاد از سیاست‌های تسهیل‌کننده مالی استفاده کرد ولی پیش‌بینی می‌شود تأثیرات اقتصادی آن تا انتهای نیمه دوم امسال مشخص شود.

انتظار می‌رود ارزش تولید ناخالص داخلی اروپا در سال جاری ۲.۳ درصد کمتر از سال ۲۰۱۹ یعنی قبل از همه‌گیری کرونا باشد. اما یک نکته مثبت در مورد اقتصاد اروپا وجود دارد و آن هم بازگشت فعالیت‌های صنعتی به شرایط قبل از کرونا است. افزایش تقاضا در دنیا و رشد تجارت در جهان باعث شد تا فعالیت‌های صنعتی در قاره سبز رشد کند و هم‌اکنون ارزش تولیدات صنعتی در این منطقه به وضعیت عادی بازگشته است. این مسئله می‌تواند در تقویت نرخ رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال و از میان برداشته شدن موانع مالی کمک زیادی بکند. چین تنها کشوری بود که در سال گذشته توانست رشد اقتصادی را تجربه کند. این کشور که اولین گزارش‌های مربوط به بیماری کرونا را ارائه داده بود با اجرای طرح‌های سختگیرانه قرنطینه به سرعت بحران را کنترل کرد و توانست به مسیر رشد اقتصادی بازگردد. انتظار می‌رود رشد اقتصادی در این کشور در سال جاری هم ادامه داشته باشد.

اقتصاد هند در جریان کرونا سقوط کرد

یکی از کشورهایی که با موج‌های طولانی و مرگبار کرونا روبه‌رو بود، هند بود. این کشور برای کنترل بیماری مجبور شد تا برنامه‌های طولانی قرنطینه و توقف فعالیت‌های اقتصادی را اجرا کند. در ضمن به دلیل محدودیت منابع مالی در این کشور، دولت توان بالایی برای تزریق به اقتصاد نداشت و این مسئله زمینه را برای کاهش سریع نرخ رشد اقتصادی در هند فراهم کرد. آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور ۷.۲ درصد تنزل پیدا کرد ولی گزارش‌ها از احتمال رشد ۱۲ درصدی اقتصاد این کشور در سال جاری خبر می‌دهد. دولت هند دلیل رشد اقتصادی این کشور در سال جاری را رشد تولیدات صنعتی و ازسرگیری فعالیت در کارخانه‌ها عنوان کرده است.

البته تولید حجم انبوهی واکسن در هند و سرعت بالای تزریق در این کشور باعث شده است تا بستر برای رشد اقتصادی در این کشور فراهم شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از کشورهای در حال توسعه و فقیر دنیا به دلیل عدم دسترسی به واکسن و عقب ماندن از برنامه واکسیناسیون سراسری، نمی‌توانند شاهد رشد اقتصادی در سال جاری باشند. سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است از بالغ بر ۵ میلیارد

اقتصاد در عصر دیجیتال

ارزش ۳۲.۶ هزار میلیارد دلاری اقتصاد دیجیتال در سال ۲۰۲۰

دارد. البته هنوز خطراتی هم در این فضا وجود دارد که باید برطرف شود. خطراتی از قبیل احتمال دزدی اطلاعات و حملات سایبری که در یک سال اخیر در بخش‌های مختلف اقتصاد شاهد آن بودیم. چین یکی از کشورهایی است که در سال‌های اخیر برای توسعه اقتصاد دیجیتال سرمایه‌گذاری زیادی انجام داده است و در نظر دارد سهم اقتصاد دیجیتال به کل تولید ناخالص داخلی خود را تا سال ۲۰۲۵ به مرز ۵۰ درصد برساند. این در حالی است که در سال ۲۰۲۰ سهم اقتصاد دیجیتال در این کشور برابر با ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود و رشد ۲.۵ درصدی را نسبت به سال قبل از آن تجربه کرده بود.

سازمان تجارت جهانی پیش‌بینی کرده است توسعه استفاده از تکنولوژی‌های دیجیتال سبب شود ارزش تجارت در دنیا ۲ درصد در هر سال رشد کند و این سرعت رشد سالانه تا سال ۲۰۳۰ ادامه داشته باشد. از طرف دیگر تجارت خدمات هم در دنیا رشد خواهد کرد و از ۱۶ درصد در سال ۲۰۱۶ به ۲۵ درصد در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید که این رشد هم به تکنولوژی‌های دیجیتال اختصاص خواهد داشت.

امریکا و چین، دو صدرنشین

طبق گزارش منتشر شده توسط آکادمی تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات چین (CAICT) ارزش اقتصاد دیجیتال در ۴۷ کشور مورد مطالعه در سال ۲۰۲۰ به ۳۲.۶ هزار میلیارد دلار رسید که ۳ درصد

اقتصاد دیجیتال سهم بزرگی در اقتصاد جهان دارد و ارزش آن با سرعت زیادی در حال افزایش است. با وجود اینکه بحث اقتصاد دیجیتال و افزایش سهم آن در اقتصاد کشورها از سال‌ها قبل شروع شده بود ولی اگر همه‌گیری کرونا اتفاق نمی‌افتاد، ما به این سرعت در مسیر دیجیتالی شدن حرکت نمی‌کردیم. با همه‌گیری کرونا روند ورود به چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا سرعت گرفته است و کشورها سرمایه‌گذاری‌های زیادی را برای استفاده از فرصت‌های موجود در دنیای دیجیتال آغاز کرده‌اند.

در یک سال اخیر ما شاهد افزایش استفاده از دنیای مجازی برای کار، تحصیل، تفریح و حتی برگزاری جلسات بین‌المللی بودیم. استفاده از فضای مجازی برای خرید کالاهای مختلف یا شناسایی شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات در میان مردم رواج زیادی پیدا کرده است. همین مسئله سبب شد تا در این روزها اینترنت و فضای آنلاین به بخش جدانشدنی و مهمی از زندگی تبدیل شود. اما سوال مهم این است که ارزش اقتصاد دیجیتال در دنیا چقدر است و آیا پتانسیل بیشتری برای رشد در این فضا وجود دارد یا خیر؟

در دوران همه‌گیری کرونا اقتصاد دیجیتال با سرعت زیادی رشد کرد. این بحران سلامتی نشان داد که تاب‌آوری اقتصاد دیجیتال در شرایط بحرانی بسیار بالا است و به همین دلیل سرمایه‌گذاری در این دنیا می‌تواند کمک زیادی در جهت گذر از روزهای سخت و بحرانی محسوب شود. حتی مدل‌های تازه اقتصادی هم خبر از نقش کلیدی اقتصاد دیجیتال برای دوره پساکرونا و تسریع روند بازسازی اقتصادی

منبع: CAICT

چرا باید خواند:

اقتصاد دیجیتال سهم

حدود ۵۰ درصدی

در اقتصاد دنیا دارد

که نمودی از انقلاب

دیجیتالی در دنیا و گذر

به سمت تحولات زیاد

است.

نرخ رشد اقتصاد دیجیتال در چین در سال ۲۰۲۰ برابر با ۹.۶ درصد بود و باعث شد تا سهم اقتصاد دیجیتال به کل تولید ناخالص داخلی کشور به ۴۰ درصد برسد

امریکا، چین، آلمان، ژاپن و بریتانیا پنج کشوری هستند که بالاترین ارزش اقتصاد دیجیتال را در سال ۲۰۲۰ داشتند



ارزش اقتصاد دیجیتال در آمریکا برابر با ۱۳.۶ هزار میلیارد دلار است. این کشور از نظر ارزش اقتصاد دیجیتال در دنیا در میان ۴۷ کشور جایگاه اول را دارد.

نسبت به سال قبل از آن رشد کرده بود. سهم اقتصاد دیجیتال به کل اقتصاد دنیا در سال قبل برابر با ۴۳.۷ درصد بود. اصلی ترین دلیل رشد اقتصاد دیجیتال در سال ۲۰۲۰ را می توان افزایش به کارگیری دنیای تکنولوژی در بخش صنعتی دانست. سهم صنعت در توسعه اقتصاد دیجیتال در یک سال اخیر برابر با ۸۴.۴ درصد برآورد شده است و چین بیشترین سرمایه گذاری را در این زمینه انجام داد. بر مبنای این گزارش ارزش اقتصاد دیجیتال در آمریکا در سال ۲۰۲۰ به ۱۳.۶ هزار میلیارد دلار رسید که ۶۰ درصد کل ارزش اقتصاد این کشور است. نرخ رشد سهم اقتصاد دیجیتال به کل اقتصاد در سال ۲۰۲۰ برابر با ۵ درصد اعلام شد و دومین نرخ رشد بالای اقتصاد دیجیتال ظرف یک سال را به خود اختصاص داد. بالاترین نرخ رشد سالانه اقتصاد دیجیتال در سال ۲۰۲۰ به چین اختصاص داشت.

این گزارش نشان داد با وجود اینکه ارزش اقتصاد دیجیتال در کشورهای آلمان و بریتانیا کمتر از چین است ولی سهم اقتصاد دیجیتال به کل اقتصاد این کشورها بالغ بر ۶۰ درصد است. در سال ۲۰۲۰ ارزش اقتصاد دیجیتال در آلمان برابر با ۲.۵۴ هزار میلیارد دلار، در ژاپن برابر با ۲.۴۸ هزار میلیارد دلار و در بریتانیا برابر با ۱.۷۹ هزار میلیارد دلار بود.

بر مبنای این گزارش چین از نظر بزرگی اقتصاد دیجیتال در دنیا جایگاه دوم را دارد ولی سهم اقتصاد دیجیتال به کل اقتصاد این کشور با تجربه رشد ۲.۴ درصدی در یک سال منتهی به پایان سال ۲۰۲۰ به مرز ۴۰ درصد رسید. ارزش اقتصاد دیجیتال چین در سال قبل برابر با ۶.۱ هزار میلیارد دلار بود. در یک سال گذشته اقتصاد دیجیتال در این کشور با سرعت بالایی رشد کرد و این رشد در توان تولیدی چین هم مشاهده شد. نکته دیگر سرعت بالای رشد اقتصاد دیجیتال است که با توجه به میزان درآمد شرکت های فعال در ارائه خدمات اینترنتی و افزایش شمار این قبیل شرکت ها در کشور می توان انتظار داشت که فرصت های زیادی برای رشد اقتصاد دیجیتال در چین فراهم است. آمارهای ارائه شده توسط وزارت ارتباطات چین نشان می دهد در یک سال گذشته میزان درآمد شرکت های فعال در دنیای اینترنت ۱۴.۹ درصد رشد کرد و پیش بینی می شود در سال جاری هم رشدی بالغ بر ۱۸ درصد در درآمد این شرکت ها تجربه شود.

افزایش ثبات در اقتصاد دیجیتال چین

آمارها نشان داد با وجود همه گیری کرونا و چالش هایی که برای اقتصاد ایجاد کرد، اقتصاد دیجیتال در چین به ثبات بالاتری رسید و طی یک سال با سرعت ۹.۶ درصد رشد کرد. این کشور توانست بالاترین نرخ رشد اقتصاد دیجیتال را در یک سال به خود اختصاص دهد و حاصل این رشد بالا در اقتصاد دیجیتال چین را می توان در افزایش ۲.۴ درصدی سهم اقتصاد دیجیتال به کل تولید ناخالص داخلی کشور تنها ظرف یک سال مشاهده کرد.

دلیل رشد اقتصاد دیجیتال در این سال را می توان افزایش محدودیت های کرونایی و نقش مهم دنیای دیجیتال برای تداوم تولید و تجارت در کشور دانست. از طرف دیگر از خریدهای آنلاین گرفته تا کلاس های درس آنلاین، دنیای دیجیتال هر روز بیشتر از روز قبل در زندگی انسان ها جا باز کرده است و دولت چین با سرمایه گذاری هایی که در جهت توسعه زیرساخت های تکنولوژی و افزایش شمار طرح های خلاقانه داشت، بستر را برای تداوم استفاده از

دنیای مجازی در اقتصاد فراهم کرد.

در این گزارش نقش مهم توسعه اقتصاد دیجیتال در شرایط کنونی حاکم بر اقتصاد مورد تاکید قرار گرفت. در این گزارش آمده است: «در شرایط کنونی که چالش هایی مانند رشد پایین اقتصادی و افزایش متوسط سنی جمعیت در اغلب کشورها تجربه می شود، توسعه اقتصاد دیجیتال می تواند بستر را برای توسعه اقتصادی جامع و فراگیر در کشور فراهم کند و به افراد سالمند امکان دهد تا ضمن دریافت خدمات از طریق دنیای دیجیتال برای دوره طولانی تری در بازار کار مشغول باشند و به خدمات رسانی به اقتصاد کشورشان بپردازند.»

استراتژی های مختلف در توسعه دیجیتالی

در بخش دیگری از این گزارش به استراتژی به کار گرفته شده توسط برخی از کشورها در جهت توسعه اقتصاد دیجیتال هم پرداخته شده است. مطالعات نشان داد رویکرد چین در این زمینه توسعه استفاده از اقتصاد دیجیتال در بخش صنعتی بود. سیاستی که باعث می شد حجم فعالیت های صنعتی رشد کند و تاب آوری آن در مقابل بحران های سلامتی مانند بحران کرونا و موج های مختلف آن افزایش پیدا کند. به عنوان مثال می توان از توسعه استفاده از روش های پرداختی با موبایل ها با استفاده از تکنولوژی 5G اشاره کرد. این کشور برای توسعه استفاده از تکنولوژی های 5G در یک سال اخیر سرمایه گذاری زیادی انجام داده است.

اما آمریکا رویکرد متفاوتی را در پیش گرفته است و بیشتر سرمایه ها را صرف فعالیت های خلاقانه و نوآورانه در دنیای تکنولوژی کرد. این سیاست می تواند مزایای زیادی برای اقتصاد دیجیتال در سطح دنیا ایجاد کند و مزیت های اقتصادی زیادی را نیز نصیب آمریکا خواهد کرد زیرا به کشور پیشگام و صادرکننده این تکنولوژی ها تبدیل شده است. سرمایه گذاری انجام شده در اتحادیه اروپا روی ایجاد یک مدیریت یکپارچه در دنیای دیجیتال است که بستر را برای ایجاد یک اکولوژی اقتصاد دیجیتال یکسان در تمامی اروپا فراهم می کند. البته ایجاد پایه های قوی و قابل اعتماد اقتصاد دیجیتال هم در دستور کار اروپا قرار دارد.

در میان کشورهای اروپایی، آلمان بیشترین منافع اقتصادی را از دیجیتالی شدن بخش تولید به دست آورده است. این کشور را می توان به عنوان یکی از کشورهای پیشگام در زمینه تحول دیجیتالی بخش تولید معرفی کرد و این سیاست منافع زیادی را هم نصیب صنعت به خصوص صنعت خودروسازی کرده است. آلمان صنعتی ترین کشور اروپا است و در یک سال اخیر تلاش کرده است تا آسیب پذیری بخش تولید را در مقابل بحران هایی مانند کرونا به حداقل برساند. سرمایه گذاری در توسعه دیجیتال این کشور راهی است که برای ایجاد توازن در عرصه اقتصادی در دستور کار دولت قرار گرفته است.

در پایان باید در نظر داشت که اقتصاد دیجیتال نقش مهمی در اقتصاد آینده دنیا خواهد داشت و همسو شدن با این تحولات، هم برای اقتصاد کلان کشورها ضروری است و هم برای افرادی که قصد ورود به بازار کار را دارند. در این روزها داشتن مهارت هایی که در دنیای دیجیتال برای اشتغال ضروری است از اهمیت بالایی برخوردار است و افرادی که از این مهارت ها بی بهره باشند نخواهند توانست در گذر از اقتصاد سنتی به اقتصاد دیجیتال از فرصت های کافی و مناسب شغلی برخوردار باشند. ■

در یک سال گذشته
میزان درآمد
شرکت های فعال
در دنیای اینترنت
در چین ۱۴.۹
درصد رشد کرد و
پیش بینی می شود
در سال جاری هم
رشدی بالغ بر ۱۸
درصد در درآمد
این شرکت ها
تجربه شود

۴۳,۷

درصد
سهم اقتصاد
دیجیتال به کل
اقتصاد دنیا در
سال قبل



[آینده جهان]

بحرانی برای آغاز تمام بحران‌ها

به فرض اتمام بحران کرونا
چقدر باید برای آینده دنیا نگران باشیم؟

آنجکه از سال ۲۰۲۰
آموختیم این است
که علاوه بر تنش‌های
قدیمی در عرصه
سیاست و مالیه و
ژئوپلیتیک، از حالا به
بعد باید برای شوک‌های
طبیعی در مقیاس
جهانی هم آماده باشیم

دنیا را متحد کند.

اما مسئله فقط اتحاد دنیا نبود. این جاست که طرفداران نظریه رهبری آمریکا بر جهان هم حرفی برای گفتن نخواهند داشت. آمریکا حتی سبایه‌ای از همکاری و هماهنگی را نیز در بحران کرونا با جامعه جهانی از خودش نشان نداد. این کشور پهناور که در عرصه جهانی تاثیر زیادی را برای خود محفوظ می‌داند، در شرایطی با بحران کرونا مواجه شد که دونالد ترامپ را در سمت ریاست جمهوری خود می‌دید. نتیجه این شد که خود مواجهه آمریکا با ویروس کرونا نیز از مرزهای این کشور فراتر رفت و به یکی از مشکلات جهانی بدل شد.

اجازه بدهید از همین‌جا وارد بحث واکسن شویم. تولید واکسن‌های کرونا یک پیروزی بزرگ برای پژوهشگران، دولت‌ها و کسب و کارها در سراسر جهان بود. اما برخی کشورها فقط نیازهای خودشان را در این خصوص در نظر گرفتند. مثلا آمریکا به برنامه کوواکس سازمان ملل متحد نیوست و حجم زیادی از واکسن‌های کرونا را که می‌توانست در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار بگیرد، برای خود انبار کرد.

ناکامی جهان در پیشبرد برنامه واکسیناسیون همگانی علاوه بر اینکه ناامیدکننده بود، به نوعی خیلی‌ها را سردرگم نیز کرد. منطق این را می‌گفت که اگر کشورهای بیشتری در جهان به واکسن دسترسی داشته باشند، بحران زودتر به پایان می‌رسد و این به سود کشورهای پیشرفته نیز خواهد بود. اما در عمل به این منطق بی‌توجهی شد.

تبعات اقتصادی این بی‌توجهی واقعا بالا بود. در ماه ژوئیه گذشته صندوق بین‌المللی پول اذعان کرد که سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری در برنامه جامع واکسیناسیون و سایر تدابیر کنترل ویروس در سطح جهان می‌توانست مازاد بازده جهانی را تا سال ۲۰۲۵ به ۹ تریلیون دلار برساند (یعنی چیزی مشابه نسبت یک به ۱۸۰). چه سرمایه‌گذاری دیگری می‌توانست چنین بازده عظیمی با خود به همراه بیاورد؟ با این حال، هیچ یک از اعضای گروه بیست قدم پیش نگذاشتند؛ نه اروپا، نه آمریکا و نه حتی چین. نتیجه‌اش این شد که میلیاردها نفر در سراسر

دو سال بعد از آنکه ویروس کرونا به جان مردم سیاره‌مان افتاد، چه درس‌هایی از این بحران آموخته‌ایم؟ این درس‌ها برای بحران‌های آینده چه دلالتی خواهند داشت؟

واضح‌ترین نکته‌ای که در جریان این بحران دستگیرمان شد در واقع غیرقابل درک‌ترین هم هست؛ اینکه تصمیم‌گیرندگان جهان به ما نشان دادند چقدر در اداره دنیای جهانی شده و درهم‌پیچیده امروزی ناتوان‌اند. فقط یک قلمرو محدود وجود داشته که در آن، واکنش و پاسخی درخور در مواجهه با بحران ارائه شده است و این قلمرو نیز جایی جز بخش مالی و پول نبوده است. اما موفقیت دولت‌ها و بانک‌های مرکزی در حفظ نظام مالی جهانی، خود در درازمدت به تبعیض‌ها و شکاف‌های اجتماعی عمیق انجامیده است. اگر سال ۲۰۲۰ تازه آغاز این بحران‌ها بوده باشد، باید واقعا برای آینده نگران باشیم.

اما چطور به این‌جا رسیدیم؟ به نوعی می‌شود گفت که این ناکامی قابل پیش‌بینی بوده است. نهادهای جهانی مانند سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول و سازمان بهداشت جهانی که باید ابزارهای هماهنگی و همکاری در سطح جهان می‌بودند، حتی پیش از بروز بحران کرونا نیز نشان داده بودند که آسیب‌پذیر و کم‌جان هستند. توضیحی که برای ناکامی آن‌ها داده می‌شد، مبتنی بر ستیزه ژئوپلیتیکی بود. یعنی گفته می‌شد تا وقتی که در اولویت‌ها و برنامه‌های بلوک‌های قدرت، رقابت شدیدی وجود داشته باشد، نمی‌توان امید به جلب همکاری آن‌ها با یکدیگر داشت. به عبارت دیگر، در غیاب یک تهدید وجودی مشترک، امیدی به این نهادها نیست.

شاید این‌جا بگویید مگر ویروس کرونا دقیقا یک تهدید وجودی مشترک علیه بشریت نبود؟ با این وجود، همکاری انسان‌ها در مواجهه با آن با شکست مواجه شد. کشورها حتی نتوانستند در مورد ممنوعیت پروازهای بین‌المللی یا نحوه پذیرش مسافران بین‌المللی برای مواجهه با گسترش ویروس کرونا به نتایج مشترکی برسند. واقعیت هم همین است که حتی تهدید مشترک بزرگی مثل کرونا هم نتوانست به‌درستی



آدام توز

استاد تاریخ‌نگاری اقتصادی در دانشگاه کلمبیا و نویسنده کتاب «بسته‌شدن: کووید چطور اقتصاد جهان را تکان داد»

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

از بحران کرونا و تبعات

جهانی‌اش درس‌های

زبانی می‌توان گرفت؛

اما در این یک سال و

تیم اخیر شاید به اندازه

کافی نتوانسته‌ایم

از آن سر دریاوریم.

این یادداشت مثل

مقدمه‌ای برای فکر

کردن به این مسئله

عمل می‌کند.

سرمایه‌گذاری ۵۰ میلیارد دلاری در برنامه جامع واکسیناسیون و سایر تدابیر کنترل و پروس در سطح جهان می‌توانست مزاد بازده جهانی را تا سال ۲۰۲۵ به ۹ تریلیون دلار برساند (یعنی چیزی مشابه نسبت یک به ۱۸۰). چه سرمایه‌گذاری دیگری می‌توانست چنین بازده عظیمی با خود به همراه بیاورد؟

دنیا مجبورند تا سال ۲۰۲۳ میلادی برای دریافت دوز اول واکسن کرونا صبر کنند.

این ناکامی که درباره‌اش حرف می‌زنیم، درس دیگری از دوران کرونا را نیز با خود به همراه داشت: اینکه محدودیتی در بودجه وجود ندارد و پول فقط یک مسئله فنی است. ما در گذشته گمان می‌کردیم مرزهای سختی در عرصه مالی وجود دارد. بخشی از این توهم در جریان بحران سال ۲۰۰۸ فروریخت و سپس در سال ۲۰۲۰ به کل از میان رفت.

واقعیت این است که در دوران کرونا دولت‌ها داشتند به شکلی که از زمان جنگ جهانی دوم بی‌سابقه بود، پول خرج می‌کردند و با این وجود، نرخ بهره کاهش می‌یافت. در حالی که بخش خصوصی چاره‌ای جز تعطیلی نمی‌دید، بخش عمومی در حال گسترش بود. در حالی که کسری‌های دولت افزایش می‌یافت، نظام پولی به شکل انعطاف‌پذیر عمل می‌کرد. خرج کردن دولت‌ها توانست ضرری را که به خاطر از دست رفتن شغل‌ها و درآمدهای خصوصی ایجاد شده بود جبران کند. اما این روش برای صرف هزینه در بخش‌های دولتی و خصوصی در صورتی بهتر کار می‌کرد که تمام کشورها به صورت همزمان انجامش می‌دادند. این تنها حوزه‌ای بود که هماهنگی بین سیاست‌های ملی وجود داشت. در اروپا حتی فاز جدیدی از همکاری به وجود آمد که شامل تامین مالی صندوقی به ارزش ۷۵۰ میلیارد یورو برای کمک به برون‌رفت از بحران می‌شد. سیاست‌هایی که دونالد ترامپ در عرصه مالی و پولی دنبال کرد هم به شکل غیرمنتظره‌ای چارچوب حمایتی برای چنین رویکردی را فراهم کرد.

این جای شگفتی زیادی داشت. تا قبل از سال ۲۰۲۰، بحثی که در راهروهای نهادی مثل صندوق بین‌المللی پول جریان داشت این بود که آیا حضور یک رئیس جمهور ناسیونالیست افراطی در آمریکا در کنار کنگره‌ای با نمایندگان یک‌دنده اصلا می‌تواند به صدور مجوز برای فدرال رزرو و خزانه‌داری آمریکا برای ایفای نقش عمده در بحران‌های مالی جهانی منجر شود یا نه. اما برخلاف انتظارها، سیاست‌های ترامپ خیلی هم در جریان بحران جهانی اخیر به ضرر بقیه عمل نکرد.

یکی از نقاط مثبت ماجرا این بود که افراد حرفه‌ای در حوزه بانکداری مرکزی در راس امور بودند. فضای مالی جهانی اصولاً دنیایی به شدت سلسله‌مراتبی است: فدرال رزرو آمریکا در راس است، بانک مرکزی اروپا و بانک خلق چین در درجات بعدی‌اند و بانک ژاپن و بانک انگلیس هم در رده‌های پس از آن‌ها قرار دارند. بانکداران مرکزی معمولاً ذهنیت مشترکی دارند و به خصوص پس از بحران سال ۲۰۰۸ به جایی رسیده‌اند که پولی که تولید می‌کنند هزینه خاصی ندارد و به تاییدهای پارلمانی خاصی نیز نیاز ندارد. در واقع همان طور که جان مینارد کینز در زمان جنگ جهانی دوم گفته بود، «هر کاری که بخواهیم بکنیم می‌توانیم پولش را در بیاوریم.» وقتی همه فهمیدند کار می‌تواند به آسانی انجام شود، خیلی از قانونگذاران هیجان‌زده شده بودند و می‌خواستند برای بسیاری از برنامه‌های دیگر مثل برقراری عدالت اجتماعی یا مقابله با تغییرات اقلیمی هم پول راحتی جور کنند. اما سه مشکل مرتبط به هم وجود داشت.

اول اینکه این تصور که دولت می‌تواند رها از زنجیرهای مالی به اقدامی دست بزند، توهمی بیش نیست. مداخلاتی که در ماه مارس ۲۰۲۰ صورت گرفت اقداماتی از سر اراده سیاسی نبود. بانکداران مرکزی بیشتر از آنکه به دنبال کمک به رفع مشکلات معیشتی ناشی از قرنطینه‌های کرونایی در زندگی مردم باشند، داشتند تلاش می‌کردند بازارهای مالی را از سقوط نجات دهند.

دوم اینکه این مداخلات دو لبه بودند و به خصوص در آمریکا به وضوح قابل مشاهده بودند. از یک سو ده‌ها میلیون نفر در تلاش برای عبور از بحران با بهره‌گیری از کمک دولت بودند و از سوی دیگر، تریلیون‌ها دلار در ترانزاکشن‌ها جمع شده بود.

سوم اینکه بخش خلق کردن پول بخش آسان ماجرا بود. بخش اصلی مشکل آن‌جا بود که باید تصمیم گرفته می‌شد که چه کار باید کرد و چطور باید آن را انجام داد. سال ۲۰۲۰ از یک سو چشمه‌ای از آزادی مالی را پیش روی ما گذاشت و از سوی دیگر باعث شد هر بهانه و توجیهی از بین برود. اگر ما برنامه جهانی واکسیناسیون را انجام نمی‌دهیم به خاطر کمبود پول نیست. بلکه به خاطر بی‌اعتنایی و محاسبه‌گری‌های خودخواهانه است. وقتی رئیس جمهوری می‌گوید اول آمریکا باید واکسینه شود، یعنی موانعی که تصور می‌کردیم در این راه وجود ندارد، بلکه تصمیم‌گیری‌ها از جای دیگری نشئت می‌گیرند.

درواقع در گذشته محدودیت‌های بودجه‌ای (هرچند مصنوعی) باعث شده بودند که مسئله تصمیم‌گیری و اقدام جمعی برایمان مهم نباشد. اما حالا اگر بشنوم کسی در دولت می‌گوید که پولی برای بیرون آوردن مردم از فقر وجود ندارد یا پولی برای کنار گذاشتن استفاده از سوخت‌های فسیلی وجود ندارد، می‌دانیم که حرفش حقیقت ندارد. تنها حالتی که این امور قابل انجام نیستند موانع فنی است و بس.

نکته بعدی هم این است که چالش‌ها هیچ‌گاه از بین نمی‌روند یا کوچک‌تر نمی‌شوند. مسئله کرونا یک شوک بزرگ بود، اما از مدت‌ها پیش این نظریه مطرح شده بود که احتمال وقوع یک پاندمی (همه‌گیری جهانی) وجود دارد. نگرانی‌های ما فقط به ویروس‌ها محدود نمی‌شود، بلکه بی‌ثباتی اقلیمی، نابودی تنوع زیستی، بیابان‌زایی‌های بزرگ و نیز آلودگی‌های مختلف در سطح دنیا باعث نگرانی ما هستند. در واقع آنچه از سال ۲۰۲۰ آموختیم این است که علاوه بر تنش‌های قدیمی در عرصه سیاست و مالیه و ژئوپلیتیک، از حالا به بعد باید برای شوک‌های طبیعی در مقیاس جهانی هم آماده باشیم. چالشی که پیش روی گلوبالیسم پیشرو دهه آینده وجود دارد این است که شبکه‌های مقابله با بحران را تقویت کند (چه در عرصه واکسیناسیون یا مقابله با تغییرات اقلیمی یا چالش‌های دیگر) و در عین حال، آن‌ها را برای همه جهان در دسترس قرار دهد. در غیر این صورت، کاری جز آب در هاون کوبیدن انجام نشده است. ■

چالشی که پیش روی گلوبالیسم پیشرو دهه آینده وجود دارد این است که شبکه‌های مقابله با بحران را تقویت کند (چه در عرصه واکسیناسیون یا مقابله با تغییرات اقلیمی یا چالش‌های دیگر) و در عین حال، آن‌ها را برای همه جهان در دسترس قرار دهد. در غیر این صورت، کاری جز آب در هاون کوبیدن انجام نشده است

ما در گذشته گمان می‌کردیم مرزهای سختی در عرصه مالی وجود دارد. بخشی از این توهم در جریان بحران سال ۲۰۰۸ فروریخت و سپس در سال ۲۰۲۰ به کل از میان رفت



گرمایی که اقتصاد را سرد می کند

مضرات افزایش دمای زمین برای رشد اقتصادی جهان را بشناسید



درک لمون

استادیار اقتصاد دانشگاه آریزونا

چرا باید خواند:

گرمای بالاتر از حد

نرمال فقط باعث

کلافگی نیست، بلکه

در دسری پر سر راه

همه امور است و به

رشد اقتصادی نیز

ضربه می زند. بخوانید

تا بیشتر در این باره

بدانید.

تابستان ۲۰۲۱ احتمالاً یکی از گرم‌ترین تابستان‌هایی است که در نقاط مختلف جهان و از جمله در نیمکره غربی ثبت شده است. این گرمای بی سابقه در ماه‌های اخیر منجر به آتش‌سوزی‌های عظیم در جنگل‌ها، خشکسالی و بی‌آبی شدید و همین‌طور تلفات جانی متعدد شد. من به عنوان اقتصاددانی که تأثیر آب و هوا و تغییرات اقلیمی را بر اقتصاد دنبال می‌کنم، نشانه‌های زیادی از تبعات اقتصادی این گرما را رصد کرده‌ام. اخیراً هم گزارشی منتشر شد که ابعاد این تبعات اقتصادی را روشن‌تر کرد. بر این اساس، کاهش بازدهی ناشی از افزایش گرما در آمریکا دارد سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار ضرر به بار می‌آورد. از آنجا که تعداد روزهای بسیار گرم در سال نیز در حال افزایش است، پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۵۰ میلادی رقم این ضررها پنج برابر شود و به سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار برسد؛ یعنی یک درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور. شرایط مشابهی در سایر نقاط دنیا نیز برقرار است. اینجا به زبان ساده بزرگ‌ترین مضرات گرمایش فزاینده هوا برای اقتصادها را بررسی می‌کنم.

یک

بخش آموزش ضرر می کند

یکی از تأثیرات فزاینده گرمایش زمین، اثر منفی آن روی قابلیت یادگیری کودکان و به تبع آن، تحصیلات و درآمد آینده آنهاست. تحقیقات نشان می‌دهند که در سال‌های بسیار گرم، نمرات دانش‌آموزان افت نشان می‌دهد و مثلاً نمرات ریاضی دانش‌آموزان در گرما به وضوح پایین‌تر از حالت عادی است. این مسئله ناشی از واکنش مغز به گرما در مناطق مختلف است. همچنین در مدارسی که دستگاه‌های خنک‌کننده وجود ندارد، افزایش دما (بالاتر از سطح نرمال) باعث کاهش یادگیری می‌شود. نتیجه درازمدت این شرایط در سال‌های بعدی به رشد اقتصادی کشورها ضربه می‌زند. بر اساس یک تحقیق، هر روز اضافه‌ای در سال که متوسط دما در آن بالای ۳۲ درجه باشد، در بازه زمانی سی‌ساله باعث کاهش درآمد افراد می‌شود.

دو

برداشت محصول ضربه می خورد

بخش کشاورزی به صورت واضح، بازنده افزایش دمای شدید است و محصولات کشاورزی به شدت از تغییرات

کاهش بازدهی ناشی از افزایش گرما فقط در آمریکا دارد سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار ضرر به بار می‌آورد. از آنجا که تعداد روزهای بسیار گرم سال در نقاط مختلف در حال افزایش است، این ضررها هم بیشتر و بیشتر می‌شوند.

اقلیمی در سال‌های اخیر ضربه خورده‌اند. دمای بین ۲۹ تا ۳۲ درجه سانتیگراد معمولاً می‌تواند به سود رشد محصولات کشاورزی باشد؛ اما به محض عبور از این دما احتمال ضربه خوردن به محصولات بالا می‌رود. برخی از محصولات کشاورزی که بیشتر از بقیه به گرمای شدید حساس‌اند، ذرت، دانه سویا و پنبه هستند. در کشوری مثل آمریکا که به این محصولات وابستگی زیادی دارد، کاهش تولید آن‌ها بر اثر گرما در درازمدت می‌تواند به یک بلای بزرگ بدل شود. مثلاً تحقیقی که اخیراً خود من انجام دادم، نشان داد که به ازای دو درجه گرمایش بیشتر زمین، کل سود یک مزرعه متوسط در مناطق شرقی آمریکا از دست می‌رود. مثال دیگر را نیز می‌توان در سال ۲۰۱۰ در روسیه مشاهده کرد. در آن زمان، موج گرما روسیه را درنوردید و به شدت به برداشت محصول گندم در این کشور ضربه زد. نتیجه‌اش حتی در نقاط دیگر دنیا هم حس شد و قیمت گندم در آن سال افزایش داشت.

رشد اقتصادی ضربه می خورد

پژوهش‌های مختلف ثابت کرده‌اند که گرمای شدید به صورت مستقیم به رشد اقتصادی ضربه می‌زند. در تحقیقی که در سال ۲۰۱۸ و روی ایالات مختلف آمریکا انجام شد، این نتیجه به دست آمد که به ازای هر یک درجه فازنهایت افزایش دمای بالاتر از حد نرمال، رشد سالانه اقتصادی به میزان ۰.۱۵ تا ۰.۲۵ درصد کاهش پیدا می‌کند. دلایلش هم در برخی حوزه‌ها واضح است. وقتی هوا گرم است، کارگران در صنایعی مثل ساخت و ساز مجبورند ساعات کاری خود را کم کنند. اما حتی صنایعی که به صورت مستقیم زیر آفتاب کار نمی‌کنند (مثل بخش‌های خدمات، خرده‌فروشی و مالی) هم شاهد کاهش بازدهی کارکنان خود هستند.

مصرف انرژی بالا می‌رود

وقتی هوا گرم می‌شود، افراد و کسب و کارها چاره‌ای ندارند جز آنکه در تمام روز از وسایل خنک‌کننده استفاده کنند. تحقیقی که در سال ۲۰۱۱ انجام شد، نشان داد که اگر تعداد روزها با دمای هوای بالای ۳۲.۲ درجه سانتی‌گراد حتی فقط یک روز بیشتر شود، مصرف انرژی خانگی به میزان ۰.۴ درصد افزایش می‌یابد. این در حالی است که افزایش مصرف برق در روزهای گرم درست در زمانی که خانوارها بیشتر به آن‌ها وابسته هستند، فشار زیادی بر مدار وارد می‌کند. پیشتر بارها در ایالاتی مثل کالیفرنیا و تگزاس دیده شده که قطعی برق در این زمان‌ها به صورت طولانی رخ می‌دهد. این خاموشی‌ها برای اقتصاد هزینه‌بر هستند و در دسرهای جدی برای کسب و کارها درست می‌کنند. درست است که برخی از آن‌ها با استفاده از ژنراتور سعی در تأمین برق مورد نیاز خود دارند اما این چیزی از هزینه‌ها و ریسک‌های موجود در خاموشی‌های گسترده کم نمی‌کند. به عنوان مثال در جریان خاموشی‌های کالیفرنیا در سال ۲۰۱۹، خسارت ۱۰ میلیارد دلاری به بار آمد.

با این اوصاف، باید متوجه این مسئله بود که هرچه دما بالا برود، رشد اقتصادی کشورها پایین خواهد آمد. این مسئله در برنامه‌ریزی‌های آینده کشورها باید مورد توجه قرار بگیرد و البته راهکارها برای مقابله با گرمایش بیشتر زمین هم به کار گرفته شود. ■



جمعیت افرادی که در هند در سن کار قرار دارند حدود ۵۵۰ میلیون نفر است و این جمعیت به صورت سالانه ۲.۲ درصد رشد هم می‌کند. با این اوصاف، هند نیاز دارد که ماهانه یک میلیون فرصت شغلی ایجاد کند.

[آینده هند]

دلالتایی بر دلسردی نیست

چرا اقتصاد هند به آینده امیدوار است؟



اقتصاد هند که همچنان دوران دشوار پاندمی کرونا را تحمل می‌کند، این روزها کمی زخم‌های خود را التیام بخشیده؛ اما تا درمان آن‌ها در آینده راه درازی باقی است. هند یکی از کشورهایی بود که بدترین رکود را در دوران کرونا تجربه کرد؛ با این حال در قیاس با سال گذشته شرایط بهتری دارد. یکی از بدقبالی‌های هند این بود که درست در اواخر سال ۲۰۲۰ که روند احیای اقتصادی‌اش تقریباً داشت به نتیجه می‌رسید، به شکل شدیدی درگیر شیوع سویه دلتای کرونا شد و فعالیت اقتصادی در کشور دوباره محدود شد. در واقع این فعالیت هنوز هم به دوران پیش از شروع پاندمی (همه‌گیری) کرونا بازنگشته است. امسال قرنطینه‌های کرونایی در هند به اندازه سال گذشته زیاد و سختگیرانه نبود و در نتیجه تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی نیز به صورت گسترده انجام نگرفت. با این حال، برای هندی‌هایی که تازه می‌خواستند از ضربات بحران سال قبل کمر راست کنند، بحران امسال هم غیرقابل تحمل بوده است.

مانیش کومار سی ساله یکی از افرادی بود که سال گذشته وضعیت مالی سختی را تجربه کرد. او که به عنوان مدیر میانی در یک کارخانه نساجی در شهر فریدآباد مشغول به کار بود، با تعطیلی پنج ماهه کارخانه به دلیل پاندمی کرونا مواجه شد و چاره‌ای جز خانه‌نشینی نداشت. امسال کارخانه بازگشایی شد؛ اما تعداد سفارش‌ها به شدت کاهش پیدا کرده بود و به تبع آن، ساعات کاری و دستمزد کارکنان نیز کم شده بود. مانیش با دستمزدی به اندازه نصف سال پیش کار می‌کند و به شدت در حال صرفه‌جویی در مخارج روزمره است؛ با این حال همچنان دارد بدهی بالا می‌آورد و از ناتوانی در پرداخت کرایه خانه هم هراس دارد. افراد با موقعیت مشابه و بدتر از او هم زیادند.

با این حال، آخرین داده‌های گوگل در خصوص فعالیت در اطراف خرده‌فروشی‌ها و تفریحگاه‌ها در هند حاکی از آن است که اوضاع کمی بهتر شده؛ اما هنوز فعالیت‌ها به اندازه ۱۵ درصد کمتر از دوران پیش از کرونا است. این در حالی است که مثلاً در آمریکا این فعالیت‌ها به اندازه ۵ درصد کمتر از آن دوران است.

در ماه ژوئیه صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی‌اش از رشد اقتصادی هند برای سال مالی منتهی به مارس ۲۰۲۲ را کاهش داد و آن را ۹.۵ درصد اعلام کرد؛ در حالی که پیش‌بینی قبلی ۱۲.۵ درصد بود. صندوق بین‌المللی پول انتظار دارد که رشد اقتصادی هند تا سال ۲۰۲۳ به ۸.۵ درصد برسد. بیکاری گسترده احتمالاً مانع بسیار بزرگی بر سر راه احیای اقتصاد هند خواهد بود. مصرف‌کنندگان طبقه متوسط هند در واقع موتور هستند که اقتصاد این کشور را پیش می‌برند؛ اما همین مصرف‌کنندگان نیز در این مدت یا با کاهش درآمد یا با از دست دادن شغل‌هایشان مواجه بوده‌اند.

حتی پیش از آغاز پاندمی کرونا هم هند برای ایجاد فرصت‌های شغلی برای جمعیت جوان و در حال گسترش خود دچار مشکلات زیادی بود. بر اساس تخمین‌های موجود، جمعیت افرادی که در هند در سن کار قرار دارند حدود ۵۵۰ میلیون نفر است و این جمعیت به صورت سالانه ۲.۲ درصد رشد هم می‌کند. با این اوصاف، هند نیاز دارد که ماهانه یک میلیون فرصت شغلی ایجاد کند تا نیاز جمعیت جوان خود را برآورده کند. اما این شرایط که

پیشتر هم بد بود در دوران کرونا بدتر شد.

حالا هندی‌ها مجبورند در شغل‌هایی کار کنند که با مهارت‌هایشان تطابق ندارد. مثلاً در حال حاضر ۴۲ درصد از نیروی کار در هند در بخش کشاورزی مشغول به کارند؛ اما پیش از بحران کرونا بخشی از این نیروی کار در بخش‌های دیگر مشغول بود. از سوی دیگر، نارضایتی عمومی درباره وضعیت شغلی در هند در حال افزایش است و این احتمال اعتراضات اجتماعی را بالا می‌برد.

اقتصاددانان معتقدند هند این شانس را دارد که احتمالاً در نیمه دوم سال جاری میلادی، احیا را تجربه کند. اما با توجه به روند کند واکسیناسیون و احتمال وقوع موج‌های بعدی از بیماری، مشخص نیست که چقدر می‌توان به این نظر امید بست.

با این حال، آنوبوتی ساهای رئیس بخش تحقیقات اقتصادی جنوب آسیا در بانک استاندارد چارترد می‌گوید اگر ۶۰ درصد از جمعیت هند تا پایان سال جاری میلادی واکسینه شوند، می‌توان امید داشت که موج‌های بعدی پاندمی کم‌تر روی اقتصاد این کشور تأثیر بگذارد. موضوع دیگری که از نظر آنوبوتی ساهای جای امیدواری دارد این است که اقتصاد هند توانسته تا حدی خود را با بحران کرونا تطبیق دهد و احتمالاً قادر خواهد بود در آینده هم این کار را به شیوه بهتری انجام بدهد. ■

منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

هند همچنان با کرونا

و تبعات اقتصادی‌اش

درگیر است، اما

توانسته از جنبه‌هایی

خودش را با بحران

تطبیق بدهد. این

گزارش نگاهی به اقبال

احتمالی برای احیای

اقتصاد هند می‌اندازد.

جانسون همواره مدعی بوده که دولتش اشراف اطلاعاتی بر کشورهای مختلف و نیز مناسبات دیپلماتیک عالی در سطح جهان دارد، اما ماجرای افغانستان باعث شد توخالی بودن حرفش به شدت ثابت شود.

[آینده انگلیس]

جعبه لوکس خالی

انگلیس امروز چطور اروپا و آمریکا را از دست داد؟



همان مسیر ناکامی آن‌ها قرار دارد.

همین ماجرای افغانستان می‌تواند موضوع را روشن کند. جو بایدن رئیس جمهور آمریکا بدون آنکه با متحدان نزدیک کشورش مشورت کند تصمیم گرفت نیروهایش را از افغانستان بیرون ببرد. البته انگلیس تنها متحد شوک‌زده از این تصمیم نبود. اما از آنجا که جانسون همواره مدعی بوده که دولتش اشراف اطلاعاتی بر کشورهای مختلف و نیز مناسبات دیپلماتیک عالی در سطح جهان دارد، توخالی بودن حرفش به شدت ثابت شد. از آن مناسبات خاص با آمریکا هم هیچ خبری نبود تا بتواند جلوی تحقیر شدن جانسون در این مسئله را بگیرد.

از آن بدتر اینکه جانسون حین ریاستش بر گروه هفت، طی جلسه مجازی با رهبران این گروه تلاش کرده بود بایدن را به عقب‌انداختن ضرب‌الاجل خروج نیروهای امریکایی از افغانستان ترغیب کند اما بایدن آشکارا این درخواست را رد کرد. داشتن چنین موضعی از سوی آمریکا جای تعجب نداشت، اما اینکه جانسون چنین اشتباه محاسباتی داشته باشد و فکر کند که دسترسی خاصی به راهروهای قدرت در واشینگتن دارد، جای تعجب داشت.

دوباره به موضوع میلک‌شیک‌های مک‌دونالدز برگردیم. بحران خاصی در این زمینه وجود ندارد. درست است که بسیاری از رستوران‌های فست‌فودی انگلیس در زمان‌های مختلف در یک سال و نیم اخیر دچار کمبود مرغ شدند، اما کمبود مواد غذایی وضعیت جدی ندارد. با این حال، کمبود برخی کالاها در سوپرمارکت‌ها و خالی ماندن جایشان دارد توجه مردم انگلیس را جلب می‌کند. علت این است که موعد تحویل کالاها دائم عقب می‌افتد و این مسئله اصلا به مذاق رای‌دهندگان خوش نمی‌آید. حتی پیش‌بینی شده که بوقلمون هم برای کریسمس به اندازه کافی در دسترس نباشد.

مجموعه دلایل مختلفی پشت این کمبودهاست. مهم‌ترینش این است که شهروندان اتحادیه اروپا که بار بار با کامیون‌هایشان بین انگلیس و کشورهای اروپایی دیگر جابجا می‌کردند، پس از برگزیت دیگر به راحتی موقعیت این کار را ندارند. کارگران فصلی نیز که هر ساله برای کمک به برداشت محصول و رسیدگی به مزارع و گلخانه‌ها از کشورهای دیگر اروپایی به انگلیس می‌آمدند، دچار محدودیت شدید شده‌اند. تازه تاثیر بحران کرونا هم سرجای خودش است. حالا صاحبان کسب و کارها خواهان تغییر قوانین شده‌اند تا این مشکلات برطرف شود اما وزرای کابینه انگلیس هنوز راه‌حلی برای آن ندارند.

با توجه به همه این مسائل، بالاخره جایگاه انگلیس در دنیا در حال حاضر چگونه است؟ مقامات دولت جانسون از لزوم همکاری‌های بین‌المللی برای مقابله با چالش‌ها حرف می‌زنند اما این دولت عملاً تمایلی به همکاری با اتحادیه اروپا نشان نمی‌دهد و حس می‌کند که آمریکا هم دورش زده است. به این ترتیب، انگلیس اول باید قبول کند که موقعیت قبلی‌اش را در سطح بین‌المللی ندارد و بعد راهکارهای تطبیقی جدیدی برای وضع موجود ارائه بدهد. تنها حالتی که ایده «بریتانیای جهانی» می‌تواند در آینده کار کند همین است. ■

در هفته‌های اخیر و همزمان با پیشروی‌های طالبان در افغانستان، خبر عجیبی به شدت مورد توجه رسانه‌های انگلیس قرار گرفته بود و آن هم کمبود میلک‌شیک در مک‌دونالدزهای این کشور بود و همه با حرارت در این خصوص بحث می‌کردند. در کشوری با نخست‌وزیری بوریس جانسون، مسئله میلک‌شیک به یکی از راه‌ها برای توصیف چالش‌های پیش روی اقتصاد انگلیس هم بدل شد.

انگلیس این روزها دوباره با یک پرسش قدیمی مواجه است: حالا که واشینگتن به لندن پشت کرده و لندن هم از بروکسل روی برگردانده، جایگاه انگلیس در دنیا قرار است چه باشد؟

در سال‌های اخیر پاسخ‌ها به این سوال معمولاً روی توهمی بنیان شده که دولت بوریس جانسون سعی در زنده نگه‌داشتنش کرده است: اینکه انگلیس واقعا مناسبات بسیار خاصی با آمریکا دارد و برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) می‌تواند باعث افزایش رفاه در داخل و افزایش نفوذ انگلیس در خارج از کشور شود. جانسون به این ترکیب نامتجانس حتی اسم «بریتانیای جهانی» هم داده است.

موضوعات بی‌ربط به هم مثل خروج نیروهای غربی از افغانستان (و سقوط دولت) در کنار نایاب شدن میلک‌شیک در انگلیس هر دو می‌توانند توهم عظیم ایده «بریتانیای جهانی» را آشکار کنند. اصلاً اوضاع طوری شده که این ایده در رسانه‌ها مسخره می‌شود؛ درست همان طور که بیست سال پیش ایده «موج سوم» تونی بلر و ده سال پیش هم ایده «جامعه بزرگ» دیوید کامرون مسخره می‌شد. اگر بخوایم منصفانه حرف بزنیم، این دو ایده آخری خیلی هم بد نبودند. بلر فکر می‌کرد با موج سوم می‌تواند از درگیری فلج‌کننده بین چپ و راست در انگلیس عبور کند. کامرون هم می‌خواست نقش جوامع کوچک‌تر در داخل جامعه انگلیس را گسترش دهد و آن را به ملت تعمیم بدهد.

چالش پیش روی هردوی آن‌ها این بود که ایده ریشه بدوند و قبل از آنکه منتقدان کمر به نابودی‌اش ببندند، قدرت و احترامی به دست آورده باشد. بلر و کامرون که موفق نشدند و بوریس جانسون هم در

منبع کارنگی

چرا باید خواند:

انگلیس امروز مثل

سابق نمی‌تواند روی

اتحاد آمریکا یا همکاری

اتحادیه اروپا حساب باز

کند و علتش هم فقط

برگزیت نیست. اینجا

توضیح می‌دهیم چه

شد که این اتفاق افتاد.



[آینده اقتصاد جهان]

زنجیره مهم زمانه

چرا به جای مدیریت بازرگانی باید مدرک مدیریت زنجیره تامین بگیریم؟

نیز از سوی هیئت‌مدیره چاتوردی استاد مدیریت دانشکده دبلیو پی. کاری در دانشگاه آریزونا مطرح شده است. از نظر او، دروس مدیریت باید هر چه سریع‌تر با ضرورت و فوریت تمرکز روی زنجیره تامین پیدا کنند.

برخی دانشگاه‌ها مثل کالج بازرگانی اسمیل در دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا دروس مطرح‌شده در بخش مدیریت بحران‌های زنجیره تامین را به طور مستقیم از تجربه شرکت‌های مهمی مثل شکلات‌سازی هرسی و شرکت تکنولوژی دل گرفته‌اند. این در واقع جنبه جدیدی از مدیریت بحران و پایداری زنجیره تامین را آموزش می‌دهد.

الوک باوخوا استاد دانشکده کسب و کار رانجرز (که هیئت علمی‌اش را مدیران سابق از شرکت‌هایی مثل جانسون اند جانسون هم تشکیل می‌دهد) می‌گوید دانشجویانی که پیشتر به مدیریت مالی یا بازاریابی توجه نشان می‌دادند، حالا به مدیریت زنجیره تامین هم توجه زیادی دارند. برنامه آکادمیک این است که ابتدا دانشجویان با تجربیات مدیریت بحران‌های زنجیره تامین در دوران کرونا آشنا شوند و سپس محدودیت‌های سیستم‌های انبارداری جاست‌این‌تایم (تامین و تحویل محصول بر اساس نیاز لحظه) را بشناسند که در دهه ۱۹۹۰ با موفقیت شرکت‌هایی مثل خودروسازی تویوتا مورد توجه قرار گرفته بود.

واقعیت این است که پاندمی کرونا ضعف‌های سیستم کنترل موجودی انبار را به نمایش گذاشت. از نظر هیون-سوآن استاد دانشکده بازرگانی راس در میشیگان، این سیستم عملاً اولویت اصلی خود را روی کاهش هزینه قرار داده بود اما حالا مشخص شده که اولویت باید عوض شود. از دیگر موضوعاتی که آموزش مدیریت بحران زنجیره تامین به آن‌ها خواهد پرداخت، ریسک‌های وابستگی بیش از اندازه به یک کشور (مثل چین) در زنجیره تامین و همچنین لزوم سرمایه‌گذاری روی تکنولوژی‌های جدید مثل یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی است تا این تکنولوژی‌ها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زنجیره تامین نیز به کار گرفته شوند. در واقع هر تجربه‌ای که در گذشته در این زمینه به دست آمده، حالا باید از لنزهای جدید رد شود چون نیازهای جدیدی وجود دارد.

برداشته شدن اولویت از روی کاهش هزینه حالا اهمیت زیاد دارد. شرکت‌ها در جریان بحران کرونا دریافتند که لجستیک فقط هزینه‌بر نیست، بلکه وقتی به درستی انجام شده باشد با خود ارزش افزوده می‌آورد. به نظر جارد گونترل استاد ام‌ای تی و مشاور شرکت‌هایی مثل اپل، آمازون و اینتل، هر شرکتی که ادعا کند زنجیره تامین خود را به صورت کامل شناخته است حتما در اشتباه است. از نظر او، متخصصان زنجیره تامین باید به تدریج مهارتی در حد حسابداران شرکتی پیدا کنند و نقش‌های گسترده‌تری به عهده بگیرند؛ چون قرن بیست و یکم به شدت با بحث زنجیره تامین گره خورده است. ■

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:

ضعف‌های مدیریت

بحران در دوران کرونا

خودنمایی جهانی

زیدی داشت؛ اما

یکی از مهم‌ترین

خلاها در عرصه

مدیریت زنجیره تامین

حساس شد. بخوانید

تا ضرورت آموزش و

مهارت‌اندوژی در این

حوزه روشن شود.

قفسه‌های خالی در فروشگاه‌ها؛ عدم تنوع اجناس؛ گیر کردن کشتی‌های باری در کانال سوئز؛ تعطیلی کارخانه‌ها در ویتنام؛ بسته‌شدن بندرها در چین-روزی نمی‌گذرد که این دست‌اخبار در رسانه‌ها توجه افکار عمومی را به خود جلب نکنند. در واقع از زمان آغاز بحران کرونا، دنیا دارد هر روز با بحرانی جدید در زنجیره تامین مواجه می‌شود و انبار شدن این بحران‌ها روی هم تصویر جالبی برای آینده ترسیم نمی‌کند.

شرکت‌ها البته تلاش زیادی برای تطبیق با وضعیت موجود صورت داده‌اند و حتی گام‌های نامعمولی هم برداشته‌اند. شرکت‌های بزرگی مثل وال‌مارت و هوم دپو که دیگر نمی‌خواهند قفسه خالی در فروشگاه‌هایشان داشته باشند، کشتی‌های باری خصوصی را به خدمت گرفته‌اند تا محدودیت‌های زنجیره تامین را دور بزنند و از حالا به فکر این هستند که در زمان تعطیلات کریسمس با کمبودی در فروشگاه‌هایشان مواجه نباشند. این در حالی است که کارشناسان لجستیک می‌گویند اختلال در عملکرد بنادر دنیا نیز قرار نیست به این زودی‌ها به پایان برسد و آن‌ها که به فکر راه‌های جایگزین هستند عاقلانه عمل کرده‌اند.

واقعیت این است که در چنین شرایطی به مهارت و تجربه نیروهای جدیدی در شرکت‌ها نیاز است؛ افراد متخصصی که با مسائل زنجیره تامین آشنا باشند و جسارت استفاده از راه‌های جایگزین را نیز داشته باشند. در گذشته معمولاً وقتی بحران رخ می‌داد، تدابیری اتخاذ می‌شد و بالاخره اوضاع به حال عادی بازمی‌گشت. اما حالا این اتفاق همچنان نیفتاده است و نیاز به نیروی متخصص در این زمینه به صورت درازمدت در شرکت‌ها احساس می‌شود. به همین جهت است که دانشکده‌های بازرگانی و کسب و کار هم به فکر تغییر در محتوای آموزشی خود افتاده‌اند تا از فارغ‌التحصیلی نسل جدیدی از متخصصان در زمینه مدیریت زنجیره تامین اطمینان حاصل شود. این راهی مطمئن برای آمادگی در برابر چالش‌های آینده است.

سرکانت داتار رئیس دانشکده بازرگانی هاروارد در همین خصوص گفته که همه‌گیری کرونا چاره‌ای جز تجدید نظر در روش‌های قبلی آموزشی باقی نگذاشته است. نظر مشابهی

در راس واکنش دولت به افزایش تبعیض در کره جنوبی می‌توان تصمیم به شکستن تابوی بدهی دولتی را مشاهده کرد. این تابو از زمان بحران مالی آسیایی در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ به وجود آمد. اما حالا دولت کره جنوبی با اینکه بدهی ملی به بیش از ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد مشکلی ندارد.

[آینده کره جنوبی]

تب تند تبعیض

کره جنوبی به شکاف طبقاتی به چشم یک بحران اساسی نگاه می‌کند

بازار شغلی برای طبقات آسیب‌پذیر جامعه بسیار ضعیف بوده است. تقریباً یک نفر از هر ده جوان کره‌ای نیز بیکار است.

این در حالی است که پیش‌تر نیز اعلام شده بود که بدهی خانوارهای کره جنوبی در یک دهه اخیر دو برابر شده است. همچنین درآمد جوانان خوداشتغال (که تشکیل‌دهنده یک‌سوم از نیروی کار در کره جنوبی هستند) طی دوران پاندمی کرونا به شدت کاهش یافته و کسب و کارهای کوچک نیز وضع خوبی ندارند. از سوی دیگر، از زمان به قدرت رسیدن مون جائه-این به عنوان رئیس‌جمهور کره جنوبی در سال ۲۰۱۷ میلادی، قیمت مسکن سر به فلک زده و مثلاً در سئول دو برابر شده است. به این ترتیب، خانوارهای طبقه متوسط دیگر قادر به خرید مسکن نیستند و برنامه‌های دولت برای مقابله با افزایش قیمت مسکن نیز به نتیجه‌ای نرسیده است. در حال حاضر بیش از ۴۰ درصد از جمعیت بالای ۶۵ سال کره جنوبی با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. این رقم در میان کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بی‌سابقه است.

در راس واکنش دولت به افزایش تبعیض در کره جنوبی می‌توان تصمیم به شکستن تابوی بدهی دولتی را مشاهده کرد. این تابو از زمان بحران مالی آسیایی در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ به وجود آمد. اما حالا دولت کره جنوبی با اینکه بدهی ملی به بیش از ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد مشکلی ندارد. سقف ۴۰ درصد در یک دهه اخیر توسط سیاست‌گذاران حفظ شده بود.

بر اساس تصمیم‌گیری‌های جدید، در بودجه کره جنوبی به افزایش مزایای رفاهی، ایجاد فرصت‌های شغلی و توسعه فناوری‌های نوظهور توجه خواهد شد. با صرف این هزینه‌ها، بدهی دولت کره جنوبی در سال آینده میلادی به ۵۰.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی می‌رسد. این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۱۷ میلادی ۳۶ درصد بود. سقف بدهی تا سال ۲۰۲۵ میلادی به اندازه ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی مقرر شده است.

به گفته آن دو گیول معاون وزیر دارایی کره جنوبی، قطعی‌شدگی در جامعه کره جنوبی بیداد می‌کند و اگر به حال خود رها شود، مشکل بزرگی بر سر راه وحدت اجتماعی به وجود خواهد آورد و به همین جهت است که دولت تصمیم قطعی به ممانعت از تداوم تبعیض گرفته است. با این حال، نگرانی‌ها درباره افزایش بدهی دولت زیاد است؛ چون جمعیت کره جنوبی دارد مسن می‌شود و نرخ زاد و ولد پایین است و در نتیجه احتمال دارد در آینده، بار مالی شدیدی روی دوش دولت بماند. پارک سیوک-گیل اقتصاددان در جی‌پی‌مورگان در خصوص آینده این برنامه‌ها می‌گوید: «مشخص نیست که دولت کره جنوبی بعد از احیای اقتصاد می‌خواهد به همین رویه در مورد بدهی‌ها ادامه بدهد یا نه. اگر روند ارائه پاران به طبقات نیازمند شروع شود دیگر نمی‌توان از زیر هزینه آن رهایی یافت و هزینه‌های رفاهی در جامعه‌ای که در حال مسن‌شدن است نیز خطرات خودش را خواهد داشت.»

کره جنوبی شاید اقتصاد خود را از رکود دوران کرونا بیرون آورده باشد، اما در راهروهای قدرت در سئول شادمانی زیادی دیده نمی‌شود. در عوض، تمرکز روی مسئله‌ای قرار گرفته که به شدت دارد جامعه کره جنوبی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و آن هم تبعیض است.

کیم بو-کیوم نخست‌وزیر کره جنوبی اذعان کرده که دولت به چشم بحران به این مسئله می‌نگرد. افزایش شکاف طبقاتی و شرایط سخت زندگی برای جمعیت سالمند فقیر در این کشور حالا وضعیت حادی پیدا کرده است. بیشترین ضربه را هم نسلی خورده‌اند که پس از جنگ کره به بازسازی کشور پرداختند و حالا با درآمد بسیار پایین زندگی می‌کنند.

محموله‌های قطعات کامپیوتری و گوشی‌های هوشمند و نیز خودرو و وسایل برقی باعث شده‌اند کره جنوبی به عنوان دهمین اقتصاد بزرگ دنیا احیا را تجربه کند. اما آمار و ارقام زیبا نتوانسته‌اند چهره زشت مشکلات عمیق معیشتی برای بسیاری از کره‌ای‌ها را پنهان کنند. علاوه بر فقر گسترده در میان جمعیت سالمند کره جنوبی، بیکاری گسترده در میان جوانان دیده می‌شود و قیمت مسکن نجومی است. همچنین هزینه تحصیل بسیار بالاست و خانوارها زیر بار قروض زیادی رفته‌اند.

آن دو گیول معاون وزیر دارایی کره جنوبی که مسئولیت بودجه کشور را بر عهده دارد گفته که حمایت از جمعیت کم‌درآمد کره جنوبی که در دوران همه‌گیری کرونا بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند، در اولویت سیاست مالی کشور قرار دارد. به گفته دو گیول، همزمان با احیای اقتصاد کره جنوبی مشخص شده که درآمد گروه‌های جمعیتی بالاتر به سرعت به حال عادی بازگشته اما احیای

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

جامعه کره جنوبی به

رغم بهره‌بردن از اقتصاد

موفق، دچار مشکل

شدید شکاف طبقاتی

است و بحران کرونا نیز

وضع را تشدید کرده.

بخوانید تا با پرنامه‌های

دولت این کشور برای

کنترل نسبی اوضاع

آشنا شوید.



جاستین ترودو می‌توانست به‌جای ممنوعیت خرید مسکن توسط خارجی‌ها، برنامه‌ها و پیشنهادهای بسیار بهتری برای حل و فصل مشکل مسکن در کانادا داشته باشد و مثلاً وعده بدهد که روی احداث خانه‌های بیشتر تمرکز خواهد کرد.

[آینده کانادا]

تمام ترفندهای ترودو

آیا مواضع پوپولیستی دولت کانادا آینده اقتصاد این کشور را به خطر می‌اندازد؟



اگر به جاستین ترودو نخست وزیر کانادا بگویید روش رهبری‌اش مشابه دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا یا بوریس جانسون نخست وزیر جنجالی انگلیس است، حتما حرف‌تان را رد می‌کند. اما حداقل از یک جنبه می‌توانیم ثابت کنیم که این ادعا دارد درست از آب درمی‌آید.

ترودو و حزبش یعنی حزب لیبرال کانادا در انتخابات سال ۲۰۱۹ میلادی اکثریت را از دست دادند و از آن موقع به بعد، او به وضوح در تلاش است با ترفندهای پوپولیستی کارش را پیش ببرد. این ترفندها اما دارند آینده عملکرد اقتصاد کانادا را به خطر می‌اندازند.

بگذارید یکی از ماجراهای اخیر را بررسی کنیم. در وهله اول، دولت ترودو که با افزایش شدید قیمت مسکن در کانادا و نارضایتی‌های ناشی از آن روبه‌رو بود، وعده داد که به مدت دو سال، جلوی خرید مسکن توسط خارجی‌ها را در کانادا بگیرد. خود ترودو در توصیف این سیاست گفت: «ثروت خارجی نمی‌تواند در خانه‌های پارک شود که باید محل زندگی مردم می‌بود.»

روز بعدش ترودو برنامه اعمال مالیات اضافی بر بزرگ‌ترین نهادهای مالی کانادا را اعلام کرد و رقم آن را از ۱۵ درصد به ۱۸ درصد افزایش داد. سودهای بالای یک میلیارد دلار کانادا (برابر با ۷۹۳ میلیون دلار آمریکا) که توسط بانک‌های بزرگ و موسسات بیمه به دست می‌آمد مشمول این مالیات اضافی می‌شدند.

چنین اقداماتی چه از جناح چپ سرچشمه گرفته باشند و چه از جناح راست، همواره نتیجه عکس به همراه می‌آورند و باعث کاهش رشد می‌شوند. همچنین جای توجه به مشکل به کل تغییر می‌کند. نرخ مالیات شرکتی اصولاً باید بین صنایع مختلف یکسان باشد تا تصمیم‌گیری‌ها در حوزه سرمایه‌گذاری فقط با انگیزه‌های اقتصادی انجام بگیرند و سیاست‌های مالیاتی روی آن‌ها تأثیر زیادی نگذارد. با کاهش سود پس از مالیات در حوزه‌های مثل بانکداری، هم این بخش صدمه می‌بیند و هم اقتصاد دچار افول می‌شود. این در واقع سیگنالی از سوی دولت به بزرگ‌ترین نهادهای مالی است که معنایش می‌تواند این باشد: موفقیت شما باید تنبیه از سوی ما را به همراه داشته باشد.

حالا به موضوع مسکن برگردیم. محدودیت‌های وعده‌داده شده توسط ترودو در زمینه ممنوعیت خرید مسکن توسط خارجی‌ها در واقع به این هدف اعمال شده‌اند که قیمت مسکن برای مردم به‌صرفه‌تر باشد. پیش از این هم افکار عمومی کانادا به خرید مسکن گران‌قیمت در ونکوور توسط میلیونرهایی که از هنگ کنگ یا نقاط دیگر آسیا می‌آمدند واکنش منفی داشتند و می‌گفتند گزینه‌های مردم عادی برای زندگی در این شهر از بین رفته است. حالا تورنتو و ونکوور هر دو به ترتیب مالیات ۱۵ و ۲۰ درصدی روی مسکن خریداری‌شده توسط خارجی‌ها اعمال کرده‌اند. با این حال، قیمت مسکن در کانادا همچنان به‌شدت رو به افزایش است.

واقعیت این است که ترودو می‌توانست برنامه‌ها و پیشنهادهای بسیار بهتری برای حل و فصل این مشکل داشته باشد؛ مثلاً وعده بدهد که روی احداث خانه‌های بیشتر تمرکز خواهد کرد. اما راه حل به این واضحی



مایکل استرین

اقتصاددان جمهوری خواه
آمریکایی و مدیر مرکز
مطالعات سیاست‌های اقتصادی

منبع ژاین تایمز

چرا باید خواند:

نخست وزیر کانادا

دوست دارد چهره

یک رهبر مدرن را از

خود به نمایش بگذارد.

اما آیا برخی اقدامات

پوپولیستی او کاملاً در

جهت عکس عمل کرده

است؟ این یادداشت

به بررسی نشانه‌های

موجود می‌پردازد.

ظاهراً مورد توجه قرار نگرفته است و مقصر دانستن خارجی‌ها هم برای ترودو بُرد سیاسی به همراه می‌آورد و بنابراین ادامه پیدا کرده است. اینکه کسی به نام مردم، دنبال مردم دیگری بیفتد را قبلاً در اقدامات بوریس جانسون هم دیده‌ایم. او نقش مهمی در تصمیم مردم انگلیس به خروج از اتحادیه اروپا ایفا کرد و حالا در دسرهای زیادی برای همان مردم به وجود آورده است. ترامپ هم که علیه مهاجران حرف می‌زد و خواهان حمایت از تولید داخل بود، در نهایت به همان مردمانی ضربه زد که پیشتر وعده‌های رنگارنگی برای بهبود معیشت و اشتغال به آن‌ها داده بود.

این روزها دیگر شکی نداریم که حاکمیت پوپولیستی برای عملکرد اقتصادی کشورها بد است. در گزارشی که اخیراً منتشر شده، ۱۱۸ سال اطلاعات از عملکرد اقتصادی ۶۰ کشور از جمله کانادا مورد بررسی قرار گرفته است. از میان ۱۵۰۰ رئیس جمهور و نخست وزیر، پنجاه نفر به وضوح پوپولیست بوده‌اند و بحث «مردم در برابر نخبگان» از دهان‌شان نمی‌افتاده است و به همان شیوه هم حکومتداری کرده‌اند. این گزارش می‌گوید پس از هر دهه حکومت پوپولیستی، درآمد سرانه ملی ده درصد کم‌تر از حکومت‌های دیگر می‌شود. از جمله علل را هم می‌توان سیاست‌های ناپایدار اقتصاد کلان، زوال نهادها و ناسیونالیسم افراطی اقتصادی در دوران حکومت‌های پوپولیستی دانست.

ترودو را نمی‌توان با استدلال‌های متعارف در فهرست همین رهبران پوپولیست قرار داد، اما عملکرد اقتصادی او دارد نشانه‌های مشابه از عملکرد آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. آمار نیز که اخیراً از کاهش غیرمنتظره رشد اقتصادی کانادا منتشر شد همین را نشان می‌دهد. این آمار از بهار و اوایل تابستان در واقع دارند مقاومت و پایداری فرضی اقتصاد کانادا در دوران بحران را به چالش می‌کشند و نشان می‌دهند که احیای اقتصاد به این راحتی‌ها انجام نمی‌شود. ■

[آینده چین و آمریکا]

رقابت پایان ناپذیر

چرا چین منبع نگرانی برای آمریکاست؟

منبع وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

همه می دانند که چین

به رقابت با آمریکا

اهمیت زیادی می دهد.

امارت پر هزینه

در حوزه های ابداع

صنعتی و تکنولوژیکی

چقدر برای هر دو طرف

می ارزد و کدامیک

دارند با قدرت بیشتری

در مسیرش پیش

می روند؟ این گزارش

پاسخی است به تمام

این پرسش ها.

چین حوزه هایی مثل هوش مصنوعی و رباتیک را که زمانی در غلبه آمریکا بودند حالا به شدت مورد توجه قرار داده و این توضیحی برای اقدامات اخیر دولت بایدن در جهت تقویت توسعه صنعتی در آمریکا و حتی خرج کردن گسترده در این حوزه است.

سلامت، آزانس تحقیقات پیشرفته دفاعی و نیز اداره ملی هوا و فضا پرداخت. پروفیسور بری ناتون استاد دانشگاه کالیفرنیا در سن دیه گو در این خصوص می گوید: «چین می خواهد اولین اقتصاد بازار دولت محور در دنیا باشد.»

وقتی برنامه های پنج ساله مائو تسه تونگ در سال ۱۹۵۳ آغاز شد، تمرکز روی تولید اولین خودرو چین، اولین جت و اولین پل مدرن روی رودخانه یانگ تسه بود. بعد از شکست فاجعه بار برنامه «گام بلند به جلو» که ناکامی در توسعه کشاورزی و فولادسازی را به نمایش گذاشت، سنت برنامه ریزی اقتصاد همچنان در چین ادامه یافت و البته توانست در درازمدت چین را به مرکز تولید و جذب سرمایه گذاری تبدیل کند. درست است که سیاست صنعتی چین متمرکز بر اشتغال زایی و رشد در داخل بوده، اما در سطح بین المللی نیز به کسب کارهای زیادی سود رسانده است.

از نظر پروفیسور ناتون، بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود که چین اختصاص هزینه به مگا پروژه های صنعتی را بیشتر مورد توجه قرار داد. آنچه که شی جین پینگ می خواهد به جهان نشان دهد، قدرت صنعتی و تکنولوژیکی در کنار قدرت سیاسی است. کار به جایی می رسد که دولت پولش را در بخش های جهانی شده ای مثل خودروسازی می گذارد و حتی قوانین را برای تحقق هدفش متعادل می کند. چین حالا حتی به دنبال پیشرو شدن در حوزه های آینده محور مثل محاسبه کوانتومی و به چالش کشیدن کشورهای غربی در این زمینه است. جفری ساکز اقتصاددان دانشگاه کلمبیا معتقد است کاری که چین دارد انجام می دهد، نباید آمریکا را برآشفته کند چون پیشبرد تکنولوژیک در اهداف هر دو کشور به صورت واضح مورد توجه قرار داشته است.

یک مثال از سودرسانی بخش دولتی به توسعه تکنولوژیک در بخش خصوصی آمریکا را می توان در ابداعاتی جست و جو کرد که در جریان تحقیقات دولتی آمریکا در زمینه جی پی اس به دست آمد و سپس شرکت اپل در ساخت آیفون از آن ها استفاده کرد. چین نیز در واقع از الگوی مشابهی استفاده کرده است.

در این میان، پروفیسور ناتون معتقد است که الان زود است که در مورد جواب دادن الگوبرداری چین از آمریکا در عرصه ابداعات صنعتی قضاوت کنیم. شکی نیست که چین در مسیر قدرت گیری تکنولوژیک و اقتصادی بیشتر قرار دارد؛ اما از آنجا که ارزش ها و اصول در دو جامعه آمریکا و چین تفاوت زیادی با هم دارند، باید در خصوص آنچه در آینده پیش خواهد آمد محتاطانه صحبت کنیم.

در این میان، کریستوفر جانسون تحلیل گر مسائل اطلاعاتی در آمریکا می گوید دولت این کشور هنوز مطمئن نیست که صرف هزینه های زیاد در حوزه ابداعات تکنولوژیک صنعتی برایش می ارزد یا نه. چون احتمال دارد که این تحقیقات به نتیجه خاصی نرسند. اما چینی ها از قبل به این نتیجه رسیده اند که چنین سرمایه گذاری هایی برایشان می ارزد؛ و بنابراین در آینده نیز همین روش را ادامه خواهند داد.

چین دهه ها برندی از سیاست های اقتصادی به شیوه برنامه ریزی مرکزی را دنبال می کرد که به نظر آمریکا مفرح و جالب می آمد. در واقع آمریکا مشکلی نداشت که فقط بنشیند و این شیوه را تماشا کند. اما بعد از تحول مهمی که پکن از پانزده سال پیش آغاز کرد، اوضاع تغییر کرده است. حتی کار به جایی رسیده که مدتی است واشینگتن در خصوص اهداف و تاکتیک های پکن احساس خطر می کند و در موردشان هشدار می دهد. شاید علت را بتوان به سادگی این طور بیان کرد: چین دارد از رویکردهایی که قبلا توسط آمریکا اجرا می شدند استفاده می کند و این در دسر بزرگی برای آمریکاست.

برنامه ریزی مرکزی اقتصاد به شیوه چینی زمانی روی تولید کشاورزی و کارخانه ای متمرکز بود؛ یعنی درست شبیه اتحاد جماهیر شوروی. در چین معمول بود که از برنامه های پنج ساله استفاده شود. اما حالا منابع چین دارند به سمت پژوهش های علمی پایه ای که کاربردهای صنعتی دارند جریان پیدا می کنند. آمریکا حق دارد که نگران باشد.

چین حوزه هایی مثل هوش مصنوعی و رباتیک را که زمانی در غلبه آمریکا بودند حالا به شدت مورد توجه قرار داده و این توضیحی برای اقدامات اخیر دولت بایدن در جهت تقویت توسعه صنعتی در آمریکا و حتی خرج کردن گسترده در این حوزه است تا مثلاً رقابت پذیری آمریکا در عرصه تولید نیمه رساناها و سایر تکنولوژی های مهم روز افزایش یابد. جو بایدن در سخنرانی اش در ماه ژوئن امسال به وضوح گفت: «چندین دهه بی اعتنایی و عدم سرمایه گذاری باعث شده در موقعیت پایین تری نسبت به برخی کشورها از جمله چین قرار بگیریم و از صنایع و تکنولوژی های جدید عقب بمانیم.»

جالب اینجاست که این همان مسیری بوده که آمریکا خودش آغاز کرده بود. در واقع چین با الگوبرداری از آمریکای قرن بیستم به سرمایه گذاری و تاسیس مراکز تحقیقاتی عظیم مثل انستیتو ملی



کارخانه خودروی الکتریک گیلی در چین



[آینده اسپانیا]

تجارت کشاورزی مساوی است با بیابان

چطور یک کشور اروپایی با معضل بیابان‌زایی روبه‌رو می‌شود؟

منبع: فایننشال تایمز
چرا باید خواند:
اسپانیا محصولات
کشاورزی معرفی دارد.
اما اگر روزی خاک و آب
دیگر برای کشاورزی
باری نکنند چه باید
کرد؟ این گزارش
توضیح می‌دهد که خطر
بغل گوش اسپانیاست.

بدتری هم در خصوص بیابان‌زایی در اسپانیا به دست داده‌اند.

گابریل دل باریو پژوهشگر این حوزه در آلمریا اسپانیا در توصیف اوضاع می‌گوید: «نگار در یک سیاه‌چاله افتاده‌ایم.» او توضیح می‌دهد که برخلاف

تصور عمومی، بیابان‌زایی به معنی پیشروی صحرا نیست؛ بلکه استفاده بیش از اندازه از منابع طبیعی و خاک منطقه حاصلخیز است که آن را به نابودی می‌کشاند و بیابان می‌سازد. جالب اینجاست که برخی از مناطق که در اسپانیا دچار این وضع شده‌اند یا بیابان‌زایی در آن‌ها در حال پیشرفت است، شکل خشک ندارند و برخی حتی پوشش گیاهی نیز دارند. اما این فقط ظاهر ماجراست.

به نظر می‌رسد که اهداف توسعه اقتصادی اسپانیا در بروز این وضع بی‌تاثیر نبوده است. کشاورزی صنعتی باعث شده درآمد اسپانیا از بخش کشاورزی تقریباً به میزان ۵۰ درصد در دهه منتهی به سال ۲۰۲۰ افزایش نشان دهد. اما کشاورزی به این شکل صنعتی عملاً مصرف آب هفت‌برابری نسبت به خانوارها دارد و تبعات زیادی به جا می‌گذارد. الگوهای پیش‌بینی که در دانشگاه الیکانتِه اسپانیا ساخته شده‌اند نشان می‌دهند که ظرف شش دهه آینده، استان کوردوبا در اسپانیا دیگر قادر به کشت گندم و آفتابگردان و سایر محصولات نخواهد بود.

در بخش تولید روغن زیتون نیز اسپانیا پیشرفت زیادی داشته و صادراتش شهرت جهانی دارند. اما ممکن است درختان زیتون نیز در آینده در برخی مناطق اسپانیا بار ندهند. علتش کاشت بی‌رویه و بوت‌های شدن درختان است. در همین حال، مسئله محدود بودن ذخایر آب به چالش هولناکی برای آینده کشاورزی در اسپانیا بدل شده است. مثلاً در منطقه اندلس، کشاورزی تقریباً هشتاد درصد از آب مصرفی منطقه را تشکیل می‌دهد. تلاش‌هایی برای کاهش مصرف آب هم صورت گرفته اما ناکافی بوده است. مثلاً از روش‌های آبیاری جدیدتری استفاده شده و با این حال، شکی نیست که هنوز هم این روش‌ها آینده‌دار و پایدار نیستند.

یک ضرب‌المثل قدیمی اسپانیایی می‌گوید هرچه بیشتر آب بدهی میوه شیرین‌تر می‌شود. اما این روزها دیگر اسپانیا نمی‌تواند به همان روش قبل به کشاورزی گسترده ادامه بدهد. سودآوری در این حوزه به زودی از قله خود گذشته و مشخص نیست که اسپانیا چگونه در آینده می‌تواند با منابع محدود و نیز خطر بیابان‌زایی، همچنان در این مسیر باقی بماند. ■

موج گرما و آتش‌سوزی‌های متعدد جنگل‌ها که تابستان امسال منطقه مدیترانه در نوردید، باعث شد اروپایی‌ها درس تلخی در خصوص خطرات تغییرات اقلیمی بگیرند. اما این تازه اول ماجراست: یکی از بزرگ‌ترین خطرانی که پیش روی این منطقه قرار دارد و نشانه‌هایش هم ظاهر شده، بیابان‌زایی است.

بیابان‌زایی یا تبدیل شدن زمین‌های کشت‌پذیر به بیابان اغلب پدیده‌های غیرقابل بازگشت است. یکی از وسیع‌ترین نمونه‌های این پدیده امروزه در اسپانیا دیده می‌شود؛ به طوری که تقریباً یک‌پنجم از مساحت این کشور تحت تاثیر قرار گرفته است.

الیاس سیموناکیس از دانشگاه متروپولیتن منچستر که در این حوزه کار می‌کند معتقد است بیابان‌زایی را باید یکی از چهار خطر بزرگ محیط زیستی امروز و آینده جهان در کنار تغییرات آب و هوا، از بین رفتن تنوع زیستی و آلودگی قرار داد. از آنجا که بشر برای زندگی و تغذیه خود دارد به صورت نامحدود از منابع استفاده می‌کند، باید منتظر فرسودگی آن‌ها هم باشد.

اما وقتی از بیابان‌زایی حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟ بیابان‌زایی در درجه اول با فرسایش زمین و تبدیل زمین‌های کشت‌پذیر به زمین غیر حاصلخیز شروع می‌شود. معمولاً افراط در کشاورزی و سیل‌بندی باعث و بانی این وضع است. اسپانیا نیز دقیقاً همین وضعیت را تجربه کرده است. کشاورزی در اسپانیا در ابعاد گسترده صنعتی انجام شده و این مسئله باعث شده که وضعیت خاک در مناطق مختلف این کشور رو به افول بگذارد. دولت اسپانیا هم وارد مرحله هشدار در این خصوص شده و در نظر دارد یک استراتژی ملی برای مقابله با بیابان‌زایی را به اجرا بگذارد. مناطقی در جنوب شرقی و شرق اسپانیا جزو مناطقی در اروپا هستند که بیشترین آسیب را دیده‌اند. یک دلیل جدایی این مناطق از مناطق معتدل‌تر و کوهستانی در شمال این کشور است.

اما بیابان‌زایی در اروپا مختص به اسپانیا نبوده و در یونان و ایتالیا نیز در حال رخداد است. همچنین مناطقی در خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله فلسطین و موزامبیک و همین‌طور مناطق مختلفی در غرب آمریکا با مشکلات مشابهی روبه‌رو شده‌اند. از یک سو گرمایش زمین باعث افزایش موارد آتش‌سوزی جنگل‌ها شده و از سوی دیگر، همین آتش‌سوزی‌ها باعث از بین رفتن حاصلخیزی خاک شده‌اند. تابستان‌های بسیار گرم، خاک را به غبار بدل می‌کند و باران‌های سیل‌آسا نیز آن را می‌فرساید.

در اسپانیا نزدیک به ۲۰ درصد از مساحت کشور دچار بیابان‌زایی شده است. علاوه بر کشاورزی افراطی، گاهی استخراج معدن نیز به این مشکل دامن زده است و حالا این زمین‌ها حتی برای دامپروری هم مناسب نیستند. تصاویر ماهواره‌ای حتی پیش‌بینی‌های

[آینده اقتصاد آمریکا]

گرگ و میش

اقتصاددان‌ها درباره چشم‌انداز آینده آمریکا چه می‌گویند؟

نیل دوتا این موضع را درک می‌کند اما با آن موافق نیست. او می‌گوید اینکه همواره تفکر خود را با حالت پس‌اجران مالی تنظیم کنیم ضرورتی ندارد. از نظر او، مصرف‌کننده آمریکایی امروز به منابع عظیمی از پس‌انداز دسترسی دارد که در یک سال و نیم اخیر و به دلیل بحران کرونا روی هم تلنبار شده‌اند. آن‌ها در هر حال تمایل دارند که این پول را خرج کنند و کسب و کارها هم دارند روی تجهیزاتی سرمایه‌گذاری می‌کنند که بتواند تامین‌کننده نیازهای کالا و خدمات مصرف‌کننده در ماه‌ها و سال‌های آینده باشد. این معنی دیگری جز رشد خوب اقتصادی ندارد.

پیش‌بینی دوتا در خصوص اینکه رشد اقتصادی آمریکا در سال آینده هم ۵ درصدی خواهد بود خیلی طرفداران زیادی در میان اقتصاددانان ندارد. بازارها در ماه‌های اخیر باعث شده‌اند انتظارات در خصوص رشد آینده کم‌رنگ و محتاطانه شود. فدرال رزرو انتظار دارد که در سه ماهه آخر سال مالی آینده، رشد ۳.۳ درصدی رخ داده باشد. اما اقتصاددانانی که بلومبرگ از آن‌ها نظر سنجی کرده، گفته‌اند انتظار دارند رشد اقتصادی آمریکا تا پایان سال ۲۰۲۲ میلادی ۳ درصد باشد.

هر چور که به قضیه نگاه کنیم به نظر می‌رسد این پیش‌بینی‌ها زیادی خاکستری هستند. ممکن است اقتصاد آمریکا زیادی داغ شود یا تورم خیلی بالا برود. احتمالش هست که در دوران پساکرونا، بیکاری خیلی‌ها ادامه پیدا کند و بخش‌هایی از بازارهای مالی نیز دچار فراز و فرودهای شدیدی شود. آن‌طور که محمد الریان مشاور اقتصادی ارشد آلیانس می‌گوید، سویه دل‌تار کرونا باعث شده که نگرانی‌ها حتی در کوتاه‌مدت هم توجیهی داشته باشند. اما ریسک درازمدت حتی بیشتر است و از نظر او، سه مانع را در راه رشد اقتصادی آمریکا قرار می‌دهد: تورم شدید و طولانی، نابرابری شدید و ادامه‌دار درآمدی و ثروتی و در نهایت هم تغییرات اقلیمی.

الریان که آنقدرها هم بدبین به نظر نمی‌رسد معتقد است که اگر سیاست‌ها به درستی طراحی شده باشند می‌توان این ریسک‌ها را هم مدیریت کرد. البته او این نکته منفی را هم می‌گوید که زمان زیادی برای انجام این برنامه‌ریزی‌ها باقی نمانده است.

اینکه می‌گویند اهالی علم و آکادمی حتی می‌توانند آسمان آبی را هم خاکستری جلوه بدهند اصلاً اغراق‌آمیز نیست. همین وضعیت اقتصاد آمریکا و نظر اقتصاددان‌ها را در موردش در نظر بگیرید. سریع‌ترین احیای اقتصادی ممکن رخ داده، اما وال استریت و واشینگتن اصلاً دنبال جشن گرفتن پیروزی‌شان نیستند. در هر محیط و کشور دیگری احتمال نرخ ۶.۳ درصدی رشد باعث می‌شد اقتصاددان‌ها خوشحال و سرحال شوند. اما حالا آن‌ها فقط به پذیرش این نکته که اکتفا کرده‌اند که چنین احیایی بعد از شوک و افول اقتصادی سال ۲۰۲۰ می‌تواند اوکی باشد. با این حال، آن‌ها از غر زدن درباره تبعات هر تکه اطلاعاتی که نصیب‌شان شود و آیه یاس خواندن درباره آن دست برنمی‌دارند و از خود می‌پرند آیا احیای بازار مشاغل قرار است با مانع مواجه شود؟ آیا قرار است رشد اقتصادی کند شود و تورم و رکود تورمی رخ دهد؟ در دنیای پساکرونا، اقتصاددان‌ها، پشت هر خبر خوش اقتصادی می‌توانند نشانه‌ای از مصیبت هم نهفته باشد.

نیل دوتا رئیس بخش پژوهش‌های اقتصادی در موسسه رنسانس مارکو می‌گوید اینکه همکاری‌شان نخواهند رشد اقتصادی خوبی را برای سال ۲۰۲۰ آمریکا پیش‌بینی کنند موضوعی قابل درک است. آن‌ها سال‌ها تحقیق و تفحص کرده بودند و پیش‌بینی‌هایی برای آینده اقتصاد آمریکا داشتند اما بحران مالی سال ۲۰۰۸ باعث شد همه چیز به هم بریزد. از آن به بعد، هیچ کس نمی‌خواهد با قطعیت تصویر خوش‌بینانه‌ای از آینده اقتصاد آمریکا ارائه بدهد.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

اقتصاددانان مثل

همیشه آینده‌نگرند؛ و

جریان تورم‌های اخیر

در آمریکا باعث شده

مواضع محتاطانه‌شان

در باب احیای اقتصاد

آمریکا بیشتر شود.

این گزارش توضیح

جامعی است از هر

آنچه دارد در اقتصاد

آمریکارخ می‌دهد و

البته پیش‌بینی‌هایی

هم برای آینده ارائه

می‌دهد.



ممکن است اقتصاد آمریکا زیادی داغ شود یا تورم خیلی بالا برود. احتمالش هست که در دوران پساکرونا، بیکاری خیلی‌ها ادامه پیدا کند و بخش‌هایی از بازارهای مالی نیز دچار فراز و فرودهای شدیدی شود

مصرف‌کننده امریکایی امروز به منابع عظیمی از پس‌انداز دسترسی دارد که در یک سال و نیم اخیر و به دلیل بحران کرونا روی هم تلنبار شده‌اند. آن‌ها در هر حال تمایل دارند که این پول را خرج کنند.



تا زمانی که مصرف‌کنندگان به خرید خانه (که یکی از بازگشت‌ناپذیرترین تصمیمات است) توجه نشان می‌دهند، می‌توان امید داشت که کسب‌وکارها هم اوضاع بهتری را تجربه کنند

افزایش قیمت‌ها در آمریکا با سرعت زیادی رخ داده و خیلی از اقتصاددانان را نگران کرده است. جمهوری خواهان دارند به وضوح از این مسئله به عنوان یک سلاح سیاسی و فرصتی برای کوبیدن دولت جو بایدن استفاده می‌کنند

خواند و به نظر می‌رسد که آن بدبینی هنوز به دنیای امروز نیز می‌تواند تعمیم پیدا کند.

با این حال، مسائل دیگری غیر از تورم نیز توجه اقتصاددانان است. مثلاً اینکه آن‌ها از احتمال وجود حساب دارایی‌ها نگران‌اند. مقامات بانک مرکزی آمریکا از جمله رابرت کاپلان و جیمز بالارد هشدار داده‌اند که سیاست‌گذاران باید مسئله افزایش قیمت املاک را به دقت نظر داشته باشند. در شرایطی که سویه دلنای ویروس کرونا در حال گسترش است، همه تحلیل‌گران اوضاع را به دقت مورد بررسی دارند تا مطمئن شوند خرید و سفر و رستوران رفتن کاهش پیدا نمی‌کند. نکته دیگر هم مربوط به بازار مشاغل می‌شود. درست است که فرصت‌های شغلی زیادی در آمریکا ایجاد شده، اما بسیاری از کسب و کارها قادر به یافتن نیروی کار مناسب برای خود نبوده‌اند. حتی عده زیادی تصمیم گرفته‌اند به سر کار نگرند. اگر اوضاع در این بازار بهبود پیدا کند، احتمالاً نشانه‌های بهتری برای امیدواری به رشد اقتصادی نیز وجود خواهد داشت.

با این حال، این ابر خاکستری که روی حرفه اقتصاددانان را گرفته و آن‌ها را نسبت به پیش‌بینی‌های آینده محتاط کرده، شاید خطوطی از روشنایی را نیز با خود به همراه داشته باشد. هر چه اوضاع بیشتر زیر ذره‌بین باشد و خوش‌بینی بی‌مورد ایجاد نشده باشد، می‌توان امید داشت که فدرال رزرو هم بهتر عمل کند. از سوی دیگر، اقتصاددانانی مثل نیل دوتا معتقدند که اگر مشکلات و موانع بر سر راه زنجیره تامین وجود نداشت، احتمالاً اقتصاد آمریکا همین حالا هم می‌توانست بهتر عمل کند و علاوه بر افزایش تولید، افزایش مصرف را نیز تجربه کند. وقتی این موانع رفع شوند، بی‌شک رشد بهتری در آینده در انتظار اقتصاد آمریکا خواهد بود. از سوی دیگر، تا زمانی که مصرف‌کنندگان به خرید خانه (که یکی از بازگشت‌ناپذیرترین تصمیمات است) توجه نشان می‌دهند، می‌توان امید داشت که کسب‌وکارها هم اوضاع بهتری را تجربه کنند.

نیل دوتا یکی از افرادی بود که پیش‌بینی اخیرش در مورد اقتصاد آمریکا درست از آب درآمد. او گفته بود که اقتصاد آمریکا در ورود به سال ۲۰۲۱ دچار افول نخواهد شد. این در حالی بود که برخی از اقتصاددانان وال استریت پیش‌بینی کرده بودند رشد منفی هم حتی ممکن است رخ دهد. پیش‌بینی دوتا درست از آب درآمد؛ هرچند که این را نمی‌توان به بقیه پیش‌بینی‌های او نیز نسبت داد. او هم درست مثل سایر اقتصاددان‌هاست. گاهی در پیش‌بینی موفق می‌شود و گاهی زمین می‌خورد. اما از پیش‌بینی دست برنمی‌دارد. ■

با این حال، نگاهی به وضعیت اقتصاد و جامعه آمریکا نشان می‌دهد که بدبینی شدید هم توجیهی ندارد. مصرف‌کنندگان دوباره کالاها و خدمات را با سرعت می‌خرند. آن‌ها دارند سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در حوزه مسکن یا سایر وسایل منزل مثل دستگاه چمن‌زنی انجام می‌دهند. کارفرماها با سرعت نیروهای جدید را به خدمت می‌گیرند و جا برای شغل‌هایی هنوز وجود دارد.

اما بحث تورم را نیز نباید فراموش کرد. افزایش قیمت‌ها با سرعت زیادی رخ داده و خیلی از اقتصاددانان را نگران کرده است. جمهوری خواهان دارند به وضوح از این فرصت برای کوبیدن دولت جو بایدن استفاده می‌کنند و خود اقتصاددانان دموکرات و حامی بایدن هم دفاع خاصی از این قضیه نکرده‌اند.

آنچه معمولاً در این میان گم می‌شود، این واقعیت است که تورم در واقع یکی از ویژگی‌های احیای اقتصادی است. مقامات فدرال رزرو سال‌ها آرزوی آن را داشتند که قیمت‌ها افزایش نشان بدهند. حالا مصرف‌کنندگان از اینکه ببینند قیمت‌ها بالا رفته خیلی شگفت‌زده نمی‌شوند و می‌دانند در قیاس با سال گذشته باید برای هر کالا و خدماتی پول بیشتری بپردازند. با این حال، رشد دستمزدها کند شده و می‌تواند به رکود اقتصادی مشابه آنچه اتحادیه اروپا و ژاپن گرفتار شده‌اند منتهی شود.

با این حال، حتی بانکدارانی مثل جروم پاول که همواره نظر مثبتی درباره احیای سریع بازار مشاغل داشتند و می‌گفتند تورم احتمالاً موقتی است، حالا کمی دچار نگرانی شده‌اند. البته شکی نیست که تورم از آنچه پیش‌بینی شده بود بالاتر رفته است؛ اما باز خیلی‌ها استدلال‌شان این است که اگر تورم با سرعت فعلی‌اش بالا برود خیلی هم خبر بدی نیست. مشکل اینجاست که آن‌ها نمی‌توانند ثابت کنند که تورم قرار است با همین سرعت بالا برود یا وضعیت پایداری را تجربه کند.

می‌توان گفت که بالا رفتن قیمت‌ها در آمریکا بیش از هر چیز دیگر از تقاضای مصرف‌کنندگان ناشی شده که آن هم از مشوق دولتی در دوران کرونا نشأت گرفته است. بسیاری از بانکداران مرکزی و همچنین اقتصاددانان وال استریت معتقدند که افزایش قیمت‌ها امروز به تدریج و در طول زمان کاهش پیدا خواهد کرد. احتمالش هست که وقتی اوضاع آرام شود، قیمت‌ها در حدود قیمت هدف فدرال رزرو قرار بگیرند و ثابت شوند. این در حالی است که در یک دهه اخیر، قیمت‌ها همواره در سطحی پایین‌تر از قیمت هدف فدرال رزرو قرار می‌گرفتند.

این خطر وجود دارد که افزایش سریع قیمت‌ها تا مدت زیادی دوام داشته باشد و البته اقتصاددانان هم به شدت این مسئله را دنبال می‌کنند. اگر تورم از کنترل خارج شود، فدرال رزرو باید نرخ بهره را بالا ببرد و اقتصاد را دچار رکود کند. در چنین حالتی، آسیب‌پذیرترین اقشار که در جامعه مشغول کارند بیشترین ضرر را متوجه خود خواهند دید.

در این میان، نباید این واقعیت را فراموش کرد که تورم خودش یک نشانه است؛ نشانه اینکه آمریکا دارد با سرعت احیای اقتصادی را تجربه می‌کند. جولیا کورونادو اقتصاددان سابق فدرال رزرو معتقد است که بحث در مورد تورم بیش از اندازه بزرگ شده و حتی به نظر می‌رسد که جمهوری خواهان تلاش دارند از آن به عنوان یک سلاح سیاسی علیه دموکرات‌ها و دولت جو بایدن استفاده کنند. با این حال، او معتقد است که ماهیت کار اقتصاددانان همین است که ریسک‌ها را بیشتر از نقاط مثبت نشان بدهند و بنابراین تمرکز روی مسئله تورم هم غیرعادی نیست. این همان دیدن نیمه خالی لیوان است.

جالب اینجاست که چنین نگاهی از قدیم هم وجود داشته است. توماس کارلایل در قرن نوزدهم میلادی کل حرفه اقتصادی را یک علم تاریک

[آینده روسیه]

نگاه لب پر تگاهی به روسیه اشتباه است

آیا جامعه روسیه آینده‌اش را تغییر می‌دهد؟



لئونید راگازین

خبرنگار سابق بی‌بی‌سی در مسکو

منبع الجزیره

چرا باید خواند:

آینده روسیه نه

آن چیزی است که

پوتین می‌گوید و نه

آن چیزی است که

غرب می‌خواهد. این

یادداشت توضیح

می‌دهد که اگر

می‌خواهیم آینده

روسیه را پیش‌بینی

کنیم روسیه امروز و

قبل را نباید یکی در نظر

بگیریم.

از سال ۱۹۹۱ میلادی که بنیان‌براندازترین تحولات را در اتحاد شوروی ایجاد کرد سی سال می‌گذرد و حالا روسیه خود را در پایان یک دوره تاریخی می‌بیند. این دو روسیه قدیم و جدید، از لحاظ واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی و دینامیک اجتماعی به شدت با یکدیگر تفاوت دارند. با این حال، تحلیل‌ها درباره روسیه هنوز بیش از اندازه متکی بر چهره قدیم روسیه است و این باعث می‌شود پیش‌بینی‌ها درباره آینده روسیه نیز با مشکل مواجه باشند.

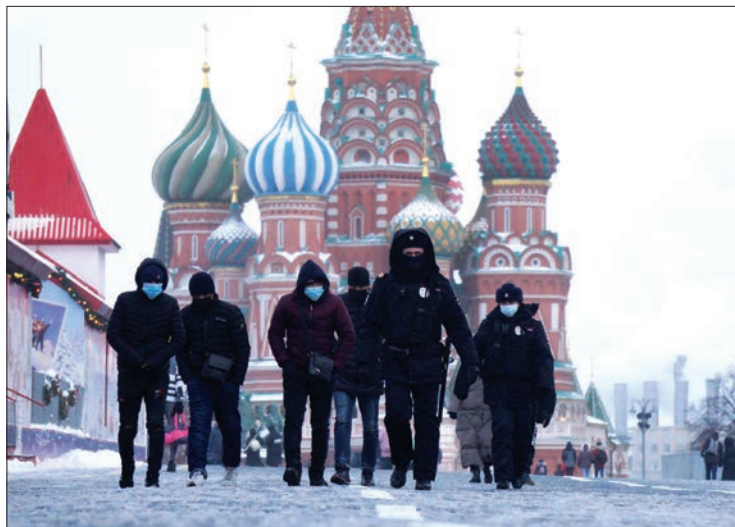
در سال ۱۹۹۱ میلادی، روس‌ها تحت رهبری بوریس یلتسین با آغوش باز از غرب و دموکراسی استقبال می‌کردند. در آن زمان، اعتراضات عمومی علیه حکومت کمونیستی صدها هزار نفر را به خیابان‌ها می‌آورد که با جمعیت حاضر در اعتراضات امروزی گروه‌های مخالف دولت قابل مقایسه نیست. روسیه سال ۱۹۹۱ که درگیر فقر، کمبود تجهیزات و زیرساخت و حتی گرسنگی و قحطی بود، نوعی رهایی را تجربه می‌کرد که از نظر غرب هم آرمانی بود. اما در سی سالگی که از آن زمان گذشته، اشتیاق به دموکراسی کاهش پیدا کرده است. در ابتدا، نوعی شبه‌دموکراسی (چیزی شبیه آنچه در مجارستان امروزی دیده می‌شود) در روسیه طرفدار پیدا کرد و سپس از بین رفت. با این حال و در میان همین تحولات ناخوشایند، اقتصاد روسیه داشت رشد خوبی را تجربه می‌کرد.

در یک دهه اول حکومت ولادیمیر پوتین بر روسیه، مدرنیزاسیون سرعت گرفت و به خصوص از لحاظ شهری و حمل و نقل، توسعه به صورت گسترده انجام شد و این روند هنوز هم ادامه دارد. روسیه‌ای که امروز در سال ۲۰۲۱ می‌بینیم، کشوری است که زندگی در آن راحت‌تر و امنیت در آن بیشتر است و البته جای کاملاً مدرن‌تری

نسبت به سی سال قبل به شمار می‌آید. با این حال هر رسانه‌ای که می‌خواهد به تحلیل روسیه آینده بپردازد، همچنان به تصویر گذشته روسیه می‌پردازد و درکی از شرایط روز جامعه این کشور ندارد. پارادوکس بزرگی که در دوران حکومت پوتین رخ داده این بوده که به رغم بد شدن وضعیت سیاسی کشور، تحولات فرهنگی و اجتماعی مثبتی رخ داده که در نقطه مقابل ایده‌آل‌های سیاسی او قرار داشته‌اند. اگر ساده‌ترش را بخواهم بگویم این است که روسیه امروزی، غربی‌تر و مدرن‌تر از هر نسخه دیگری از این سرزمین در صد سال گذشته است. اگر فساد گسترده در این کشور وجود نداشت و مدیریت درآمدهای کلان نفت و گاز به شیوه دیگری صورت گرفته بود، روس‌ها قطعاً زندگی بهتری را هم تجربه می‌کردند. با این حال، سطح زندگی روس‌ها از آنچه به یاد می‌آورند کاملاً بالاتر و شبیه به کشورهای کم‌درآمد در اتحادیه اروپا است.

آنچه متفکران سیاسی بزرگ مثل فرانسیس فوکویاما مورد تأکید قرار داده‌اند این است که توسعه سیاسی هیچ وقت خطی و مستقیم نیست. اقتدارگرایی ولادیمیر پوتین نیز در عین اعمال فشار بر مخالفان و رسانه‌هایشان به ایجاد فضایی متناقض منجر شده که در آن میلیون‌ها نفر زندگی راحت‌تری نسبت به قبل پیدا کرده‌اند. حرف باکلاسی نیست، اما می‌دانیم که پول آزادی می‌آورد و به همین دلیل است که عده روس‌هایی که حس می‌کنند در این دوران به آزادی بیشتری در سبک زندگی‌شان رسیده‌اند بسیار بیشتر از تصور تحلیل‌گران غربی است. با این حال، پوتین در مسیری قرار گرفته که می‌تواند در آینده به ضررش تمام شود. تقریباً روزی نیست که در رسانه‌ها خبری از برخورد دولت با فعالان سیاسی و مخالفان منتشر نشود. این رویه می‌تواند ترس حکومت او از بلوغ جامعه در دهه‌های اخیر را نشان بدهد.

تمام این توصیف‌ها حاکی از آن است که جامعه روسیه برخلاف نظر رسانه‌های غربی دچار وضعیت از دست‌رفته‌ای نیست؛ بلکه وارد دوره‌ای از آسیب‌پذیری شده که نمی‌توان با قطعیت آینده‌اش را پیش‌بینی کرد. این جامعه‌ای است که حالا از حکومتش جلو زده و به صورت ارگانیک خواهان تغییر است. در این میان، دستاویزی که پوتین در برابر خود می‌بیند این است که مواجهه با غرب به هر دلیلی تشدید شود و این مسئله به وحدت نیروهای سیاسی مختلف جامعه روسیه پشت حکومت منتهی شود. اگر غرب در زمینه گسترش نفوذش در میان کشورهای سابق اتحاد شوروی (از جمله اوکراین) چنین اشتباهی را مرتکب شود در واقع به سود پوتین عمل کرده است. همچنین تلاش‌های زیاد غرب برای منزوی کردن روسیه نیز می‌تواند نتیجه مشابهی به همراه داشته باشد. با این وجود، اگر تمام سیاست‌های اشتباه در مورد روسیه را نیز کنار بگذاریم، نباید فراموش کرد که مردم در هر کشوری قابلیت شگفت‌زده کردن خودشان و دیگران را دارند و روس‌ها هم در آینده از این قاعده مستثنی نخواهند بود. ■



گاز طبیعی مایع (الان‌جی) با کشتی از آمریکا، قطر و کشورهای دیگر به اروپا وارد می‌شود و به تعادل بازار کمک می‌کند. اما امسال محموله‌های گاز طبیعی مایع بیشتر به سمت چین، کره جنوبی و برزیل رفته‌اند که به دلیل خشکسالی، نیاز بیشتری به گاز برای تولید برق داشته‌اند و پول بیشتری هم برای آن پرداخته‌اند.



[آینده اروپا]

بار گرانی به نام گاز گران

افزایش قیمت گاز نشانه‌ای از در دسره‌های جدی برای زمستان اروپاست

منبع نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
اروپا همواره در فصل زمستان در مورد واردات گاز نگرانی دارد، اما امسال مسائل مختلفی باعث افزایش قیمت گاز نیز شده‌اند و بنابراین نگرانی‌ها کاملاً ججا هستند. این گزارش به ابعاد مختلف قضیه می‌پردازد.

فشار بیاورد. بیشتر، تعطیلی کارخانه‌هایی در انگلیس و سایر کشورهای اروپایی که با زغال سنگ انرژی تولید می‌کردند، به مشکل کمبود انرژی دامن زده بود.

البته قیمت گاز در آمریکا هم افزایش یافته است؛ اما باز هم قیمت گاز در آمریکا شاید به اندازه یک چهارم هزینه‌ای باشد که اروپایی‌ها برای گاز می‌پردازند. امتیازی که آمریکا از این بابت در قیاس با اروپا دارد، وجود گاز ارزان است که از فعالیت‌هایی مثل استخراج شیل به دست می‌آید. این در حالی است که اروپا باید بخش اعظم گاز مورد نیاز خود را وارد کند.

بزرگ‌ترین نگرانی در مورد گاز مصرفی اروپا این است که در ماه‌های تابستان ذخیره گاز صورت نگرفته باشد. این احتمال در کشورهای مثل انگلیس و آلمان زیاد است. علت عدم انجام چنین کاری احتمالاً این بوده که بعد از زمستان طولانی سال قبل و قیمت‌های نجومی گاز در تابستان، تمایلی به خرید گاز و ذخیره آن وجود نداشته است.

اروپا حدود ۶۰ درصد از گاز مورد نیاز خود را وارد می‌کند که بخش اعظم آن از طریق خط لوله از روسیه می‌آید و بخش کم‌تری نیز از کشورهای مثل الجزایر و لیبی تامین می‌شود. گاز طبیعی مایع (الان‌جی) هم با کشتی از آمریکا، قطر و کشورهای دیگر وارد می‌شود و به تعادل بازار کمک می‌کند. اما امسال، محموله‌های گاز طبیعی مایع بیشتر به سمت چین، کره جنوبی و برزیل رفته‌اند که به دلیل خشکسالی، نیاز بیشتری به گاز برای تولید برق داشته‌اند و پول بیشتری هم برای آن پرداخته‌اند. در نتیجه، ایتالیا، اسپانیا و اروپای شمال غربی شاهد کاهش واردات الان‌جی بوده است.

معضل دیگر هم این است که یک میدان عظیم گاز در خرونینگن هلند که به تامین گاز برای هلند و آلمان کمک می‌کرد به دلیل زلزله به تدریج کار خود را تعطیل کرده است. در این میان، روسیه به عنوان بزرگ‌ترین تامین‌کننده گاز اروپا و همین‌طور الجزایر به طور قابل توجهی صادرات گاز خود را افزایش داده‌اند اما این مقدار باز هم برای کم کردن نگرانی‌های بازار کافی نبوده است. برخی تحلیل‌گران می‌گویند این احتمال وجود دارد که روسیه بخواهد در زمینه صادرات گاز به اروپا فشار بیاورد تا خط لوله نوردباستریم ۲ که هنوز موانعی را سر راه خود می‌بیند و همچنان تکمیل نشده، زودتر به نتیجه برسد. اما به هر ترتیب، شکی نیست که زمستان امسال در زمینه تامین گاز مورد نیاز اروپا زمستان سختی خواهد بود و احتمالاً در این مورد بیشتر خواهیم شنید. ■

در حالی که دنیا در تلاش برای بیرون آمدن از بحران کروناست، بار جدیدی بر دوش برخی اقتصادها از جمله در اروپا سنگینی می‌کند و آن هم قیمت گاز طبیعی است. قیمت عمده این سوخت به بالاترین سطح خود در سال‌های اخیر رسیده و تقریباً پنج برابر قیمتش در دوران پیش از آغاز بحران کروناست.

این افزایش قیمت به خصوص روی قبض برق و هزینه‌های دیگر خودش را نشان می‌دهد و مصرف‌کنندگانی را که از بابت همه‌گیری کرونا دچار کاهش درآمد شده بودند تحت فشار قرار می‌دهد. این حد از افزایش قیمت غیرعادی است؛ چون تقاضای گاز در فصل تابستان آن قدرها بالا نیست. اما چشم‌انداز افزایش بیشتر قیمت گاز در فصل زمستان کاملاً نگران‌کننده به نظر می‌رسد. خانوارهای اسپانیایی دارند هزینه گاز را با افزایش ۴۰ درصدی در قیاس با سال گذشته می‌پردازند و اعتراضاتی نیز به این شرایط صورت گرفته است. اما مشکل فقط در اسپانیا دیده نمی‌شود؛ بلکه کشورهای اروپایی دیگر از جمله انگلیس نیز که در تولید برق و نیز مصارف خانگی از گاز استفاده می‌کنند با در دسر مشابهی مواجه‌اند.

مسائل مختلفی را می‌توان در این وضع دخیل دانست. یکی از آن‌ها افزایش تقاضا برای گاز از سوی چین است که به دنبال احیای اقتصاد این کشور پس از بحران کرونا رخ داده است. نکته دیگر نیز طولانی بودن زمستان سال گذشته در اروپاست که باعث شده ذخایر گاز کم باشد. حالا نگرانی‌ها از این بابت است که اگر زمستان امسال در اروپا سخت و طولانی باشد، قیمت گاز کاملاً بالاتر هم برود و این مساله تعطیلی برخی کارخانه‌ها را به دنبال بیاورد.

گرانی گاز باعث شده دوباره بحث تسریع استفاده از انرژی‌های پاک مثل انرژی بادی و خورشیدی به جای سوخت‌های فسیلی در اروپا مطرح شود. حامیان این موضع می‌گویند مصرف‌کننده اروپایی نباید گروگان بازارهای جهانی سوخت باشد. گرگ جکسون مدیرعامل شرکت اکتاپوس انرژی در انگلیس می‌گوید: «بی‌شک باید هر چه سریع‌تر به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر حرکت کنیم»

از سوی دیگر، افزایش قیمت گاز یک معنی دیگر هم دارد و آن وجود آشفنگی در بازارهای جهانی است و اگر شرکت‌های انرژی بخواهند در همین هنگامه به سمت استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر حرکت کنند، شرایط ممکن است حتی سخت‌تر شود و کمبود سوخت باز هم روی مردم

[آینده سریلانکا]

انقلاب ارگانیکی که به بحران غذایی رسید

آینده غذایی سریلانکا چطور با یک تصمیم خراب شد؟

منبع: فایننشال اکسپرس

چرا باید خواند:

سریلانکا می خواست

اولین کشوری در جهان

باشد که کشاورزی

غیر ارگانیک ندارد؛

اما حالا آینده غذایی

کشور به خطر افتاده

است. این گزارش

توضیح می دهد که

کار چای به اینجار رسید

و چطور می توان از

قحطی عبور کرد.

نام سریلانکا این روزها همراه با کلمه‌های در رسانه‌ها شنیده می‌شود که برای یک کشور آسیایی در قرن حاضر غیر معمول است و آن هم وضعیت اضطراری غذایی است. در واقع سریلانکا همزمان با بحران کرونا و تبعات اقتصادی ناشی از آن، دچار بحران دیگری شده است که مستقیماً از تصمیم‌های دولت نشأت گرفته. تصویر امروز از سریلانکا این است: افزایش شدید قیمت مواد غذایی و نایاب بودن آنها؛ در حدی که ارتش برای سهمیه‌بندی و تقسیم مواد غذایی اولیه وارد عمل شده است و حتی حملاتی به انبارهای محتکران صورت گرفته تا تمام مواد غذایی موجود به صورت عمومی توزیع شود.

تورم شدید در قیمت مواد غذایی و احتکار این مواد باعث شد گوتاپایا راجاپاکسا رئیس جمهور سریلانکا وضعیت فوق العاده اقتصادی اعلام کند. برای سریلانکا که چندین دهه درگیر جنگ داخلی بوده و گرسنگی و فقر و خشونت را در ابعاد مختلف تجربه کرده، این تصویری غیرقابل تحمل برای حال و آینده است. سریلانکای امروز با کاهش شدید ذخایر ارزی و کاهش ارزش واحد پولش روبروست و راهکار عملی برای برون رفت از بحران نیز ندارد. از آن بدتر اینکه، سریلانکا واردکننده بسیاری از مواد غذایی نیز هست. یکی از اصلی‌ترین علل بروز بحران غذایی در سریلانکا، اقدام عجیب دولت خود گوتاپایا راجاپاکسا بود که در اواخر ماه آوریل امسال اعلام کرد واردات هر نوع کودهای شیمیایی و سایر مواد شیمیایی کشاورزی به کشور ممنوع شده است و این قرار است اولین گام برای تبدیل سریلانکا به کشوری باشد که فقط کشاورزی ارگانیک را دنبال می‌کند.

نتیجه این تصمیم ناگهانی خیلی سریع خودش را نشان داد: قیمت شکر، برنج و پیاز افزایش شدیدی داشت و برداشت محصول چای دچار مشکل شد. سریلانکا کشوری است که بخش عمده‌ای از صادراتش را چای و ادویه‌هایی مثل هل، میخک، جوز هندی، فلفل، وانیل و کاکائو تشکیل می‌دهد. حالا نگرانی‌ها درباره کاهش شدید تولید این محصولات، تصویری



تیره و تار از آینده صادرات سریلانکا ارائه می‌دهد. در همین میان، ذخایر ارزی سریلانکا کاهش زیادی را تجربه کرده و از ۷.۵ میلیارد دلار در نوامبر سال ۲۰۱۹ میلادی به ۲.۸ میلیارد دلار در ماه ژوئیه امسال رسیده است. این مساله در کنار کاهش هفت درصدی ارزش روپیه سریلانکا در برابر دلار آمریکا، در دسرهای بزرگی برای اقتصاد سریلانکا درست کرده است. در عین حال، محدودیت‌های دو سال اخیر در زمینه ورود گردشگران خارجی به سریلانکا به همه این مشکلات افزوده است.

اما اکثر صاحب‌نظران معتقدند قحطی مواد غذایی عملاً بعد از تصمیم دولت به ارگانیک کردن کشاورزی در سریلانکا رخ داد. این تصمیم بیش از اندازه با سرعت به اجرا درآمد و تبعاتش برای آینده اقتصاد سریلانکا بسیار زیاد است. هرمان گورائانه یکی از صاحبان کسب و کارهای چای در سریلانکا در این خصوص می‌گوید: «تصمیم دولت باعث شد صنعت چای به کل به هم بریزد. اگر بخواهیم این صنعت را به کل ارگانیک کنیم، پنجاه درصد از محصول از دست می‌رود. همچنین تولید ۳۰۰ میلیون کیلویی چای سریلانکا نصف خواهد شد. این را هم باید در نظر گرفت که تولید چای ارگانیک ده برابر بیشتر از حالت عادی هزینه برمی‌دارد و بازارش هم محدود است.» چای بزرگترین محصول صادراتی سریلانکا است و سالانه ۱.۲۵ میلیارد دلار درآمد صادراتی می‌آورد که بالغ بر ۱۰ درصد از درآمد صادراتی کشور می‌شود.

حالا مسئولان در سریلانکا می‌دانند که هر روز که بگذرد درآمد کشور کم‌تر و قحطی مواد غذایی بیشتر خواهد شد و تبعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زیادی با خود به همراه خواهد آورد.

پیشتر طی یک نظرسنجی مشخص شده بود که ۹۰ درصد از کشاورزان سریلانکا برای کشاورزی از مواد شیمیایی استفاده می‌کنند و کاهش محصول آن‌ها بر اساس ممنوعیت جدید خیلی زیاد است. از سوی دیگر، سواد و اطلاعات کافی برای ارگانیک‌سازی کشاورزی نیز در بین آن‌ها وجود ندارد. اگر قرار بود بحث تولید ارگانیک در کشاورزی به صورت اصولی دنبال شود، ابتدا باید تولید گسترده کودهای ارگانیک و سایر ضروریات مورد توجه قرار می‌گرفت و سپس بحث ممنوعیت به اجرا درمی‌آمد.

این در حالی است که سریلانکا روزانه ۳۵۰۰ تن زیاده از گانیک تولید می‌کند و حدود ۲ تا ۳ میلیون تن کمپوست را می‌توان سالانه از این راه تولید کرد. با این حال، فقط کشت ارگانیک برنج به سالانه ۴ میلیون تن کمپوست نیاز خواهد داشت و در مزارع چای نیز تقاضا می‌تواند ۳ میلیون تن دیگر باشد.

معضل دیگر برای آینده سریلانکا این است که اگر کشاورزی فقط به صورت ارگانیک دنبال شود، محصول کمتر خواهد بود و طبیعتاً زمین‌های بیشتری به کشاورزی اختصاص خواهد یافت که آن هم خطر بین‌رفتن جنگل‌ها و گونه‌های بیشتر را به همراه می‌آورد. با هر عینکی که به اقدام دولت سریلانکا نگاه کنیم، عدم آمادگی و عدم برنامه‌ریزی برای آینده کشاورزی این کشور به وضوح دیده می‌شود. حالا باید دید سریلانکا از وضعیت اضطراری تامین مواد غذایی چگونه عبور خواهد کرد. ■

روزی روزگاری، شغل خوب وجود داشت. شغل خوب آنقدر به طرف پول می داد که بتواند یک خانواده را بپرچاند. شغل خوب بیمه خدمات درمانی هم داشت و طرف یا خانواده اش اگر مریض می شدند می توانستند دکتر بروند.

منبع: ووکس
چرا باید خواند:
اگر می خواهید بدانید
چرا این روزها شغل
خوب سخت گیر
می آید و چاره چیست
این گزارش را بخوانید:

کار کردن در انبارهای
وبسایت آمازون نه به لحاظ
جسمی آسان است نه به
لحاظ روحی



[آینده کار]

مرگ مشاغل خوب

چطور کرونا و دیگر روندها باعث شدند مشاغل تمام وقت با بیمه و بازنشستگی از مُد بیفتند

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

طی تجربه ای
که بین سال های
۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹
در ایسلند انجام
شد و نتیجه اش
اخیرا انتشار یافت
کاهش ساعات
کار هفتگی از
۴۰ ساعت به
۳۵ ساعت باعث
کاهش کارایی
شرکت ها نشده
است

این مزایا برای همه مردم نبود و طی سال های بعد افراد کمتر و کمتری از آن بهره می بردند.

کرونا اوضاع را حتی بدتر کرد. میلیون ها کارگر و کارمند جان خود را در معرض ریسک بالایی قرار می دادند آن هم برای شغلی که فقط آن ها را از خط فقر بیرون می کشید و نه بیشتر. حتی برای آنهایی که می توانستند در امنیت نسبی خانه هایشان کار کنند کرونا باقیمانده لذت، رفاقت کاری و دستاورد کاری را از آن ها گرفت. ۴۰ درصد افراد شغال در یک نظرسنجی سال ۲۰۲۰ (که اکثریت آن ها از راه دور مشغول به کار بودند) گفتند که در دوران کرونا دچار فرسودگی ناشی از کار شده اند. اوضاع برای والدین بدتر بود چون آن ها مجبور بودند نقش مدرسه و کودکستان را هم برعهده بگیرند. عجیب نیست که مادران شغال طی ماه های کرونا با حجم بالایی از فرسودگی و افسردگی دست و پنجه نرم کرده اند.

اما کرونا تاثیر پیچیده تری بر زندگی کاری تعداد زیادی از مردم گذاشته و به نقطه عطف شغلی آن ها بدل شده است: آن ها در برابر خطرات تازه مجبور شده اند مشاغل خود را مورد ارزیابی قرار دهند: این خطر در دوران کرونا وجود داشت سر کار رفتن ممکن است به بهای جان تان تمام شود (در واقع تعداد زیادی از جان باختگان کرونا سر کار به ویروس مبتلا شده اند) و به همین خاطر عده زیادی به این فکر افتادند که اولویت شان را در زندگی مشخص کنند: کار یا خانواده؟ کار مورد علاقه با درآمد کمتر یا کار کمتر مورد علاقه با درآمد بالاتر؟ باید پذیرفت که در دوران کرونا تعداد بی سابقه ای از مردم از شغل خود

روزی، روزگاری شغل خوب وجود داشت.

شغل خوب آنقدر به طرف پول می داد که بتواند یک خانواده را بپرچاند. شغل خوب بیمه خدمات درمانی هم داشت و طرف یا خانواده اش اگر مریض می شدند می توانستند دکتر بروند. شغل خوب حتی بازنشستگی هم داشت و اگر برای مدتی مشخص سر کار می رفتید واقعا می توانستید بی خیال کار کردن شوید. می توانستید استراحت کنید. البته یک مشکل وجود داشت.

این شغل های خوب برای همه نبودند. اکثرا برای مردان سفید بودند، آن هم در جاهای خاص مثل کارخانه یا شرکت. برای بقیه آدم ها شغل ها پول کمتری درمی آوردند و مزایایشان کمتر بود (یا اصلا مزایایی در کار نبود) و هر چه گذشت تعداد شغل های بد، بیشتر و بیشتر شد و شغل های خوب کمتر و کمتر شدند. و شغل های خوب کم کم کمتر خوب شدند و همه از کارهایشان خسته شدند و پول کمی توی اقتصاد وجود داشت.

و بعد طاعون آمد.

منظورمان کروناست.

این حکایت شاید تاریخچه کار در آمریکا طی سده گذشته را بیش از حد ساده کرده باشد، اما اصلا دروغ نمی گوید.

از حدود دهه ۱۹۴۰ آمریکایی ها به این تشویق شده اند که برای رفع تمام نیازهایشان به شغل شان رجوع کنند: از پرداخت مخارج زندگی تا بیمه خدمات درمانی و مزایای بازنشستگی و همچنین مسائل غیرقابل لمس مثل دوستی، هویت و احساس هدفمندی. اما

ترس از چین
و تلاش برای
کپی کردن
موفقیتش فقط
مختص واکنشنگتن
نیست، هند،
برزیل و دیگر
کشورهای عمده
در حال توسعه
رویای رسیدن به
چین را داشتند اما
خدمات شهری
از توان افتاده،
سیستم‌های حمل
و نقل قدیمی،
و شبکه برق
ناکافی جلوی
بلند پروازی شان را
گرفت

کرونا باعث شده حتی مشاغل
سطح بالا هم مثل گذشته
جذابیت نداشته باشد. مثلا
ورزشکاران حرفه‌ای می‌گویند
بمسختی می‌توانند در انزوا
تمرین کنند و مسابقه بدهند.
جیمی مورای، یکی از مهم‌ترین
تنیس‌بازان حال حاضر دنیا
گفته: «در واقع ما فقط از یک
حباب به درون حباب دیگر
می‌رویم و در سراسر دنیا
مسابقه می‌دهیم.»

استعفا دادند: فقط در ماه آوریل ۴ میلیون آمریکایی استعفا دادند، طوری که رادیو NPR این روند را «استعفای بزرگ» نام گذاشت. این روند باعث شده کارفرمایان، سیاستگذاران و نهایتا کلیت جامعه مجبور شوند در نگاه خود به ایده شغل دست به تجدیدنظر بزنند. جیمز لیوینگستون، استاد تاریخ دانشگاه رانگرز و نویسنده کتاب «نه به کار بیشتر: چرا شغل تمام وقت ایده خوبی نیست» به ووکس می‌گوید: «من فکر می‌کنم کرونا همه چیز را تغییر داده و به اعتقاد من همه چیز به طور بنیادینی تغییر کرده است. ما احتمالا همیشه شغل را خواهیم داشت اما مشاغل به عنوان نقطه کانونی زندگی آمریکایی در حال خروج از صحنه‌اند.»

چطور اوضاع مشاغل به هم ریخت

برای فهم این سوال، باید ببینیم که چطور این کشور به وضعیت امروز رسیده است. این ماجرا با یک شکست آغاز می‌شود. اکثر قوانین کار آمریکا - و همچنین قوانین تامین اجتماعی اش - ناشی از تلاش‌های اتحادیه‌ها و گروه‌های پیشروی دولتی (در سطح فدرال) در دهه ۱۹۳۰ بود که تلاش داشتند اقتصاد را از بحران رکود بزرگ نجات دهند. در آن زمان تعداد زیادی از اتحادیه‌ها به دنبال یک سیستم عمومی بازنشستگی و همچنین بیمه تامین اجتماعی بودند که به شغل خاصی وابسته نباشد. به گفته نلسون لیختن‌اشتاین، استاد دانشگاه تاریخ کالیفرنیا، اتحادیه‌ها توانستند به تامین اجتماعی دست پیدا کنند اما گروه‌های زیادی از کارگران (مثل خدمتکاران یا کسانی که روی زمین کشاورزی کار می‌کردند) از حمایت این طرح بیرون ماندند و سیستم بازنشستگی عمومی هم عملی نشد. در مورد خدمات درمانی هم شکست اتحادیه‌ها سنگین بود. «اتحادیه‌ها گفتند ما نتوانستیم خدمات درمانی را برای همه تضمین کنیم و اگر می‌شد ارزان‌ترین راه و منطقی‌ترین راه بود. پس حالا آن را به شغل وصل می‌کنیم.» مزایای متصل به شغل مثل بیمه درمانی در دوران جنگ جهانی دوم محبوب شدند، زمانی که تورم باعث شد کارفرماها تمایلی به افزایش حقوق نشان دهند و در عوض به شغل مزایا اضافه کردند. این باعث می‌شد کارکنان از شرایط کلی رضایت بیشتری داشته باشند و کار را رها نکنند.

در این میان در ۱۹۳۸ هفته کاری ۴۰ ساعته در قوانین کار لحاظ شد و این برای تعداد زیادی از کارگران به معنای پایان دوران

شش و هفت روز کار در هفته بود. در صورتی که کارفرما بیشتر از ۴۰ ساعت کار در هفته می‌خواست باید اضافه حقوق می‌داد. حالا گروهی از مردم می‌توانستند با داشتن شغلی که زمان‌بندی نسبتا معقولی داشت هر آنچه از زندگی می‌خواستند را به دست آورند. اما این مشاغل برای همه آمریکایی‌ها نبودند. برای مثال کارگران مزارع و آنهایی که در خانه مردم کار می‌کردند - که اکثرشان سیاه و دیگر اقلیت‌ها بودند - از «قانون معیارهای کار عادلانه» که ۴۰ ساعت کار هفتگی را ترویج می‌کرد مستثنی شدند و مشمول تامین اجتماعی هم نشدند. گروه‌های زیادی از مشاغل هیچ‌گاه به دستمزدها و مزایای مشاغل «خوب» نزدیک نشد.

به گفته لیختن‌اشتاین مثلا مشاغل بخش‌های خرده‌فروشی و مهمان‌پاری (از هتلداری گرفته تا رستوران و گردشگری) به عنوان «شغل‌های زنانه» به حساب می‌آمدند که در آن کارفرما به کارگر به نوعی پول توجیبی می‌داد. این مشاغل هم دستمزدها پایین بود و هم مزایایی مثل بیمه نداشتند چون کارفرما فرض را بر این گذاشته بود که شوهر و پدر کارگرش این مزایا را برای او تامین می‌کند.

مشکل اینجاست که طی ۷۰ سال گذشته بخش‌های خرده‌فروشی و مهمان‌پاری و دیگر مشاغل خدماتی به سرعت رشد کردند و بخش تولید و دیگر حوزه‌هایی که قبلا حقوق بالا می‌دادند دچار افت شدید شده‌اند. یک دلیل رشد نکردن دستمزد کارکنان و خارج شدن آن‌ها از پوشش بیمه درمانی همین است. لیختن‌اشتاین می‌گوید: «تا حدی می‌توان گفت که بحران کنونی مشاغل به خاطر گسترش عظیم بخش خدمات است که به اندازه بخش تولید زیر چتر اتحادیه‌ها و قوانین نظارتی قرار ندارد.»

البته دلایل دیگری هم برای این وضع خراب وجود دارد. طی دهه‌های اخیر ساعات کار بالای ۴۰ ساعت در هفته مرسوم‌تر شده و کارکنان بیشتر و بیشتری از استاندارد ۴۰ ساعته محروم شده‌اند. یکی از دلایل این روند ظهور فروشگاه‌های آنلاین و ایده ارسال به موقع یا حتی زودتر از موقع بسته‌ها برای جلب مشتری بیشتر بوده است. این باعث شد مشاغل حوزه خرده‌فروشی و خدمات به شدت غیرقابل پیش‌بینی شوند. کارکنان خیلی اوقات نمی‌دانند هفته آینده چه ساعات و روزهایی شیفت دارند و این مسئله مراقبت از بچه‌ها را هم دشوارتر کرده است.

مسئله دیگر این است که بعضی مشاغل طوری تغییر کردند که کمتر از قبل دلبذیر شده‌اند. برای مثال در بخش خرده‌فروشی، صنعت به سمتی حرکت کرده که مشتری خودش خرید می‌کند و دیگر نیازی به فروشنده ماهر نیست. به گفته پیتر اکلر استاد روانشناسی دانشگاه دولتی نیویورک «این یعنی فرصت کمتر برای تعامل با مشتری و ناز کمتر به تقویت تکنیک‌های فروش. در حال حاضر فروشنده‌ها در فروشگاه‌های بزرگ فقط به صورت مکانیکی افراد را به نقاط مختلف فروشگاه راهنمایی می‌کنند.»

به طور کلی تا سال ۲۰۲۰ مشاغل در آمریکا کاملا از ایده آل اواسط قرن بیست فاصله گرفته بودند. و ناگهان کرونا ضربه زد.

تیر خلاص کرونا بر مشاغل

همچنان که کرونا در سراسر جهان پخش می‌شد مشاغل برای گروه‌های بزرگ‌تری از مردم سخت‌تر و سخت‌تر شدند. با آنکه برخی مشاغل در خط مقدم درآمد بالایی دارند (مثل پزشکی) تعداد زیادی از این گروه مشاغل در بخش‌های خدماتی هم حقوق پایینی دارند هم



طی ماه‌های اخیر میلیون‌ها آمریکایی از مشاغل حرفه‌ای مثل وکالت و بخش مالی گرفته تا حوزه‌های کم‌درآمدتر مثل خرده‌فروشی شغل خود را رها کرده‌اند و گزینه‌های امن‌تری با استرس پایین‌تر (یا هردو) را جست‌وجو کرده‌اند.

چه باید کرد؟

بحران یک سال و نیم اخیر به مردم نشان داد که تعداد زیادی از مشاغل در یک کلام افتضاح‌اند و نباید اینطور باشند. خوب حالا چه باید کرد؟
تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران پاسخ‌های مختلفی به این سوال داده‌اند. عده زیادی می‌گویند اقدام حداقلی این است که مشاغل را بهتر کنیم. به گفته هولدر، این با بالا بردن حقوق‌ها شروع می‌شود:

آیا هفته کاری چهارروزه امکان‌پذیر است؟

سال آینده شرکت پیشروی یک استارت‌تر تجربه بلندپروازانه‌ای را انجام خواهد داد

سال آینده شرکت ۱۲ ساله کیک‌استارت‌تر (Kickstarter) هفته کاری ۴ ساعته را امتحان خواهد کرد تا ببیند آطور که آزمایش‌ها نشان

KICKSTARTER

داده این ایده به نفع کسب و کارش خواهد بود یا نه. (کیک‌استارت‌تر وب‌سایتی است که افراد خلاق ایده‌های خود را برای تأسیس استارت‌آپ در آن مطرح می‌کنند و مردم با تأمین سرمایه این ایده‌ها در آینده شرکت سهم می‌برند). نکته جالب‌تر این است که کیک‌استارت‌تر ساعات کار کارکنانش را کم خواهد کرد اما دستمزدها را پایین نمی‌آورد. تجربه جدید نشان خواهد داد که این سیاست به جز آنکه زندگی کارکنان را بهبود می‌بخشد اوضاع شرکت را بهتر خواهد کرد یا نه.

کیک‌استارت‌تر البته در این تجربه تازه تنها نیست و طی ماه‌های گذشته چندین شرکت مهم ایده کم‌کردن روزهای کاری هفته را عملی کرده‌اند. یونیلیور، غول تولیدکننده کالاهای مصرفی جهان و مالک برندهایی چون لیپتون، سانسلیک، داو، رکسونا و وازلین مثلاً در تمام دفاتر خود در نیوزلند تجربه ۱۲ ماهه هفته ۴ روزه را آغاز کرده است. رستوران زنجیره‌ای Shake Shack هم بخشی از کارکنان خود را به طور آزمایشی ۴ روز در هفته سر کار می‌آورد.

البته هنوز هم ایده ۴ روز کار کردن و حقوق ۵ روز را گرفتن ایده فراگیری نشده است و فقط هفت هشت شرکت در آمریکا آن را عملی کرده‌اند. این شرکت‌ها - مثل کیک‌استارت‌تر - ویژگی‌های مشترکی دارند: آن‌ها کوچک‌اند (کیک‌استارت‌تر ۹۰ کارمند دارد) و اکثر کارهایشان کامپیوترمحور هستند.

کیک‌استارت‌تر نگفته طرح آزمایشی‌اش چقدر طول خواهد کشید اما قرار است این اتفاق کاملاً زیر ذره‌بین تحلیل‌گران رود تا مشخص شود که این ایده انقلابی جواب خواهد داد یا نه. جان لیلند، مدیر بخش دیتا و تحلیل کیک‌استارت‌تر می‌گوید: «آزمایش قرار است سیلی از دیتا را در اختیار ما قرار دهد تا بتوانیم بر اساس واقعیات نظر دهیم. اما در حال حاضر آنقدر شواهد وجود دارد که شرکت‌ها را دست کم به امتحان این ایده وسوسه کند.»

علاقه جدید به هفته ۴ ساعته از موفقیت تجربه دولت ایسلند ناشی شده است. طی تجربه‌ای که بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ در ایسلند انجام شد و نتیجه‌اش اخیراً انتشار یافت کاهش ساعات کار هفتگی از ۴۰ ساعت به ۳۵ ساعت باعث کاهش کارایی شرکت‌ها نشد.

در این تحقیق حدود ۱ درصد کارکنان ایسلندی در بخش دولتی و خصوصی شرکت کرده بودند. مدیران شرکت‌ها مجبور شدند برای جبران کاهش ۵ ساعته کار، زمان جلسات را پایین بیاورند و ارتباط بین دپارتمان‌ها را بهتر کنند. بررسی‌ها نشان داد که تجربه جدید نه تنها کارایی کلی شرکت را کاهش نداد، که حال کارکنان را خوب‌تر کرده و حس آن‌ها به کار بهتر شده است. در سال ۲۰۲۰ ایسلند دهمین کشور دنیا به لحاظ ساعات پایین کاری مردمش بود. در ایسلند هر فرد به طور سالانه ۱۴۳۵ ساعت کار می‌کند. در آلمان این رقم ۱۳۳۲ ساعت است، در روسیه ۱۸۷۴ ساعت و در کلمبیا ۲۱۷۲ ساعت.

منبع: اتلانتيک

مزایای اندکی دریافت می‌کنند. این گروه کارکنان تا قبل از ظهور کرونا ضعف‌های شغل کم‌ریسک خود را پذیرفته بودند اما ناگهان اوضاع تغییر کرد: نشست‌ها پشت صندوق فروشگاه زنجیره‌ای ممکن بود باعث مرگ سریع‌تان به خاطر کرونا شود. یکی از همین کارکنان سال پیش به ووکس گفته بود: «من که برای ارتش ثبت‌نام نکرده بودم. من فقط می‌خواستم در وال‌مارت کار کنم.»

حتی برای آن‌ها که توانستند از راه دور کار کنند کرونا تأثیری عمیق روی کارشان گذاشت. با تعطیل شدن مدارس و کودکان‌ها، میلیون‌ها آمریکایی مجبور شدند مدیریت آموزش از راه دور فرزندان‌شان را هم‌زمان با دورکاری خود برعهده بگیرند. به طور میانگین سال گذشته مادران شاغل مجبور بودند روزی ۸ ساعت را به مراقبت از فرزند بگذرانند و شش ساعت در روز هم کار کنند. نکته اینجاست که برای والدین و غیروالدین، کار کردن از خانه در دوران کرونا با آن کار آسوده‌های قبل از کرونا که ماهی یکی دو بار از خانه انجام می‌شد فرق دارد: آنهایی که این روزها در خانه مشغول به کارند به سختی تلاش می‌کنند زیر فشار خریدکننده روحی، فعال باقی بمانند. دیوید بلاستین، استادروانشناسی مشاوره‌ای در کالج بوستون می‌گوید: «مدیریت استرس در این دوران واقعا وقت‌گیر است.»

حتی دست‌های از مشاغل سطح بالا هم در دوره کرونا مانند گذشته حال شخص را جا نمی‌آورند. ورزشکاران حرفه‌ای و المپیک‌ی‌ها مثلاً می‌گویند که بدون حضور خانواده، دوستان یا هواداران به سختی می‌توانند در انزوا تمرین کنند و مسابقه بدهند. مثلاً جیمی مورای، یکی از مهم‌ترین تنیس‌بازان حال حاضر دنیا سال پیش به اسوشیتدپرس گفت: «در واقع ما فقط از یک حساب به درون حساب دیگر می‌رویم و در سراسر دنیا مسابقه می‌دهیم.» به خاطر همین فشارهای روحی بود که طی ماه‌های گذشته چندین تنیسور مشهور - مثل نائومی اوساکا - از چند مسابقه مهم کنار کشیدند.

طی ماه‌های اخیر میلیون‌ها آمریکایی از مشاغل حرفه‌ای مثل وکالت و مالی گرفته تا حوزه‌های کم‌درآمدتر مثل خرده‌فروشی شغل خود را رها کرده‌اند و گزینه‌های امن‌تر با استرس پایین‌تر (یا هردو) را جست‌وجو کرده‌اند. در برخی موارد اختلالی که کرونا در حوزه کار ایجاد کرد و باعث شد گروهی اخراج شوند یا به مرخصی طولانی مدت فرستاده شوند به افراد این شجاعت را داد که به تغییر شغل فکر کنند. استفنی لوس، استاد مطالعات کارگری در دانشگاه شهری نیویورک می‌گوید: «این اختلال بزرگ به تعداد زیادی از کارگران و کارمندان فضای تنفس داد تا فکر کنند: من باید سر کار برگردم. اما چه کاری؟» این روند را نباید انفرادی و مختص به افراد خاص در نظر گرفت. کرونا به تعداد زیادی از کارفرمایان نشان داد که تغییرات بزرگ در نحوه کار کردن ما امکان‌پذیر است: چه اینکه بخواهیم از خانه کار کنیم یا اینکه سر ظهر به مرخصی برویم تا بتوانیم از فرزندمان مراقبت کنیم. حتی اگر بعضی از این تغییرات لزوماً ایده‌آل نباشند، نکته اینجاست که نیازی نیست کار آن روند خشک و طاقت‌فرسای باشد که همه بخش‌های زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مجبوریم همه چیزمان را با آن هماهنگ کنیم.

به قول میشل هلدر، استاددار اقتصاد کالج جان جی نیویورک «بحران اخیر ثابت کرد که سازمان‌ها اگر به طور منطقی با نیازهای کارمندان‌شان راه بیابند می‌توانند از بحران‌ها جان به برند و نیاز نیست مثل گذشته با قوانین سخت و سخت دست و پای کارمندان را ببندند.»

جمع‌آوری مال و اموال دارند و ترجیح می‌دهند که «بیشتر زندگی کنند تا زندگی بسازند.» بنجامین هانیکاف، استاد تاریخ در دانشگاه آیووا می‌گوید: «کارکنان جوان‌تر ترجیح می‌دهند که وقت بیشتری را برای تجربیات زندگی بگذرانند به جای آنکه ناگهان در بستر مرگ ببینند که با نوه‌شان وقت نگذرانده‌اند.»

عده دیگری هم این سوال را دارند که چرا باید همه جنبه‌های زندگی به شغل‌مان پیوند بخورد. از دید آن‌ها اینکه بیمه خدمات درمانی و سیستم بازنشستگی بدون توجه به شغل افراد، همگانی شود می‌تواند ما را تا اندازه‌ای از فشار مشاغل خلاص کند. این بسیار حیاتی است چرا که ما حتی با پایان کرونا هم کم‌کم وارد مرحله‌ای از تاریخ بشر خواهیم شد که مانند سابق به نیروی بدنی و فکری افراد برای کارها نیاز نخواهیم داشت: اتوماسیون کارخانه‌ها نیاز به قدرت بدنی افراد را از بین می‌برد و هوش مصنوعی هم نیاز به قدرت فکری را. ما حتی بدون ضربه کرونا هم با بیکاری فزاینده جامعه روبرو خواهیم شد و از حالا بهتر است برای آن برنامه‌ای داشته باشیم.

حتی گروهی از تحلیل‌گران می‌گویند به زودی دولت‌ها چاره‌ای نخواهند داشت جز اینکه به کل جامعه حقوق ماهانه حداقلی بدهند چون کار به اندازه کافی وجود نخواهد داشت. این البته به معنای پایان مشاغل نخواهد بود و برخی از اقتصاددانان بر این باورند که سیستم دستمزد همگانی نهایتاً باعث اشتغال‌زایی خواهد شد. اما مشاغل ناعادلانه (که فرد فقط به خاطر بی‌پولی و بی‌قدرتی آن‌ها را می‌پذیرد) در این سیستم کمتر وجود خواهند داشت. دولت‌ها مجبورند بودجه سیستم دستمزد همگانی را احتمالاً از مالیات بیشتر بر ثروتمندان تامین کنند و این بدون تردید با مخالفت جدی مواجه خواهد شد. ضمناً برای عده زیادی از مردم، شغل است که به هویت‌شان شکل می‌دهد و بدون شغل افراد دچار مشکلات جدی روانی خواهند شد.

فکر کردن به دنیایی که در آن برای زنده‌ماندن نیاز به کار کردن نیست فعلاً شبیه داستانی علمی تخیلی به نظر می‌رسد به خصوص در روزگار سخت کرونا. اما همین کرونا بود که گروه بزرگی از جامعه را به سمت تجدیدنظر در انتخاب شغلی‌اش وادار کرد. تحول بنیادین بازار کار آغاز شده است. ■

«حداقل دستمزد فدرال در حال حاضر ساعتی ۷.۲۵ دلار است که با توجه به هزینه‌های زندگی امروز به شدت ناکافی است. خانواده سه نفره با یک نان‌آور که این حداقل دستمزد را می‌گیرد طبق قوانین فدرال، زیر خط فقر محسوب می‌شود. منطقی نیست که شما به صورت تمام‌وقت (و نه پاره‌وقت) کار کنید و همچنان رسماً فقیر به حساب بیایید.»

البته اصولاً تلاش‌ها برای بالا بردن حداقل دستمزد با مخالفت جمهوری خواهان و دموکرات‌های میانه‌رو مواجه شده است اما قدمی کلیدی برای بهبود وضعیت بازار کار است. البته اتحادیه‌ها و دیگر گروه‌های حامی حقوق کارگران همچنان برای بالابردن دستمزدها تلاش می‌کنند. مثلاً ROC United که از حقوق کارکنان کم‌درآمد رستوران‌ها دفاع می‌کند و در بعضی ایالت‌ها به دنبال دستمزد ساعتی ۲۴ دلار است.

به جز حقوق بالاتر، شغل خوب البته باید مرخصی باحقوق و بیمه خدمات درمانی داشته باشد و این انعطاف را داشته باشند که به شما اجازه دهند کارکنان در موقعیت‌هایی که امکانش است زمان و مکان انجام کار را خودشان انتخاب کنند. (یعنی وقتی که می‌شود کار را از خانه انجام داد شرکت برای انجام آن در شرکت فشار نیاورد.) شرکت‌ها باید تن به گفت‌وگویی جدی میان مدیران و کارکنان بدهند تا مشخص شود چه زمانی واقعا حضور پنج روز در هفته و از ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر کارکنان در دفتر مورد نیاز است و چه زمانی می‌شود ساختارهای گذشته را دور زد.

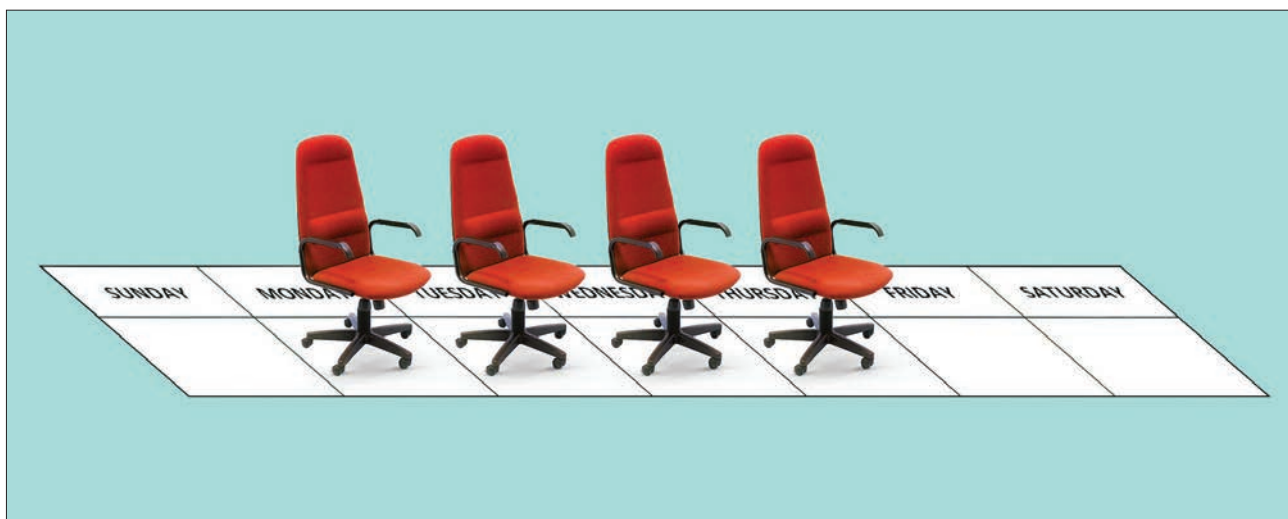
در این میان عده‌ای این سوال مهم را مطرح می‌کنند که آیا واقعا مشاغل معاصر نیازمند ۴۰ ساعت وقت ما در هفته هستند؟ یک تجربه جدید در ایسلند نشان داد که ساعات کار کمتر در هفته باعث بالا رفتن کارایی شرکت می‌شود. این تجربه آنقدر در سراسر دنیا سر و صدا کرد که شرکت‌های آمریکایی نظیر Kickstarter حالا در حال امتحان کردنش هستند.

حقوق گرفتن بدون کار کردن؟

گرایش به هفته‌های کوتاه‌تر کاری بخشی از تغییر نگرشی عمیق‌تر بین جوان‌ترهاست که نسبت به نسل‌های قبل علاقه کمتری به

گروهی از تحلیل‌گران می‌گویند به زودی دولت‌ها چاره‌ای نخواهند داشت جز اینکه به کل جامعه حقوق ماهانه حداقلی بدهند چون کار به اندازه کافی وجود نخواهد داشت

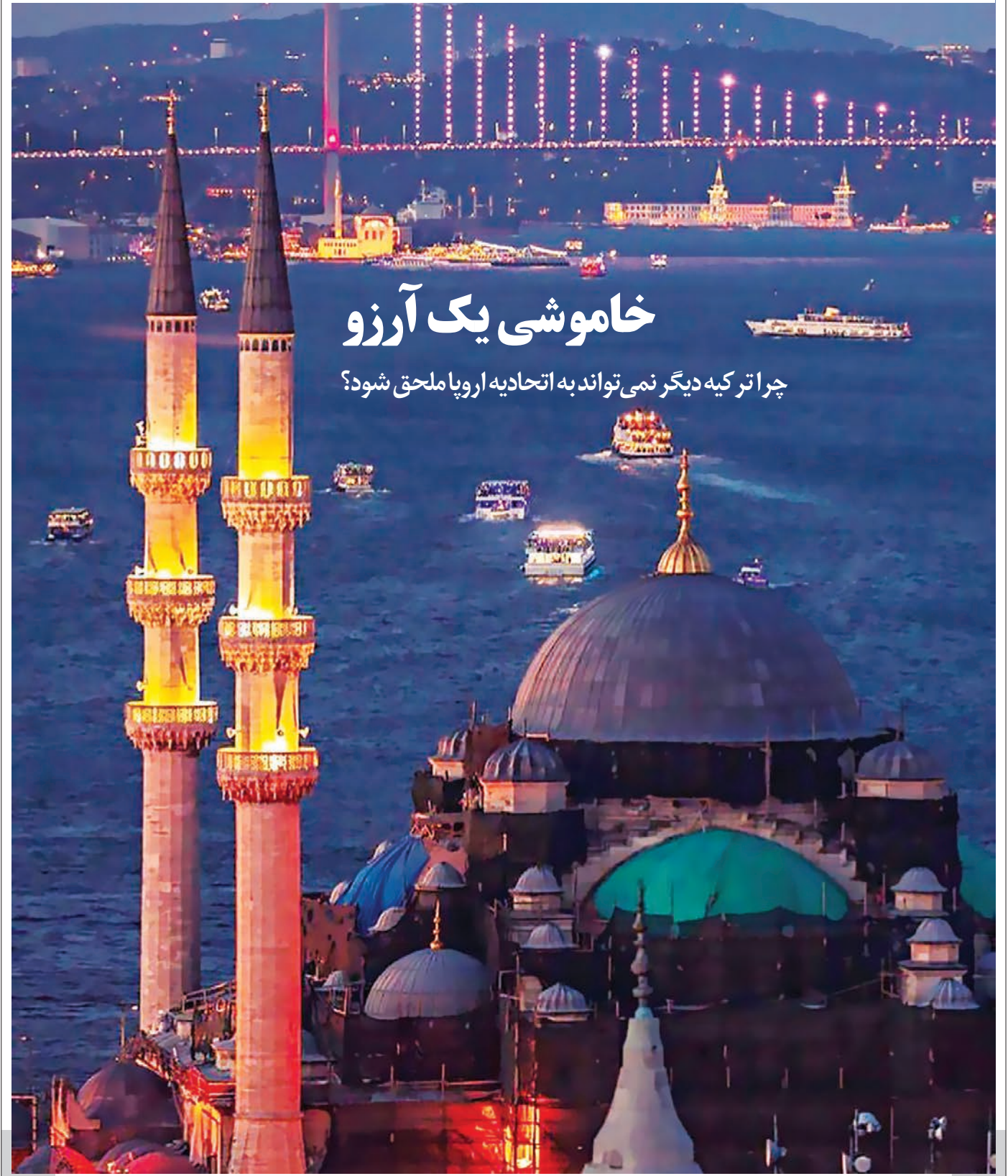
در ایسلند هر فرد سالانه ۱۴۳۵ ساعت کار می‌کند. در آلمان این رقم ۱۳۳۲ ساعت است، در روسیه ۱۸۷۴ ساعت و در کلمبیا ۲۱۷۲ ساعت.



..... اکونومیست

خاموشی یک آرزو

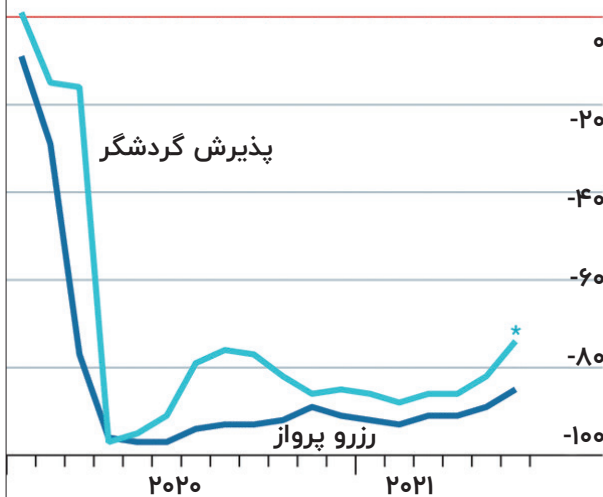
چرا ترکیه دیگر نمی‌تواند به اتحادیه اروپا ملحق شود؟



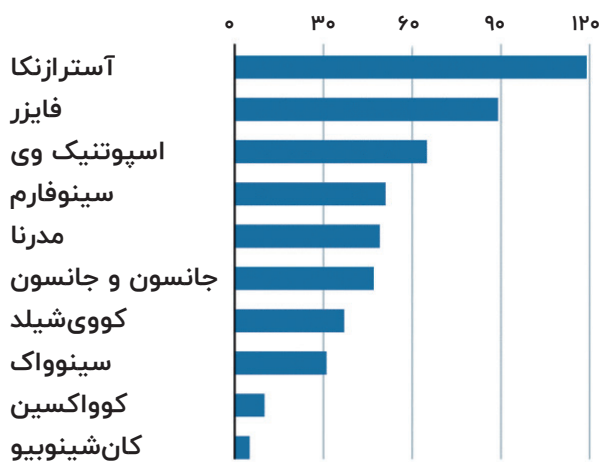
چه واکنشی پذیرفته شده است؟

یکی از مشکلاتی که از ابتدای شیوع همه‌گیری کرونا تاکنون به وجود آمده، تغییر وضعیت گردشگری در جهان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان پروازهای گردشگری از اواخر سال ۲۰۱۹ ناگهان کاهش پیدا کرده است. اما حالا که واکسیناسیون سراسری آغاز شده است، وضعیت فرق کرده و دوباره گردشگران، سفرها را از سر گرفته‌اند. در این نمودارها می‌بینید که کدام واکسن‌ها بیشتر از طرف کشورها به رسمیت شناخته می‌شوند. آسترانکا بیشترین اعتبار را دارد.

بین‌المللی، درصد تغییر از سال ۲۰۱۹



تعداد کشورهایی که واکسن کرونا را برای سفرهای برون‌مرزی به رسمیت می‌شناسند

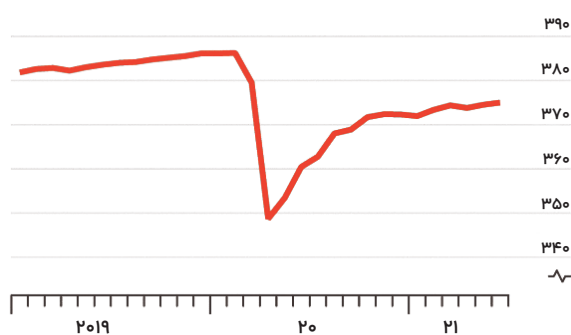


وقتی همه‌چیز دودِ هوا شد

همه‌گیری کرونا وضعیت پیشرفت اقتصادی در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی را ناگهان به قهقرا برد. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان اشتغال در این کشورها به دلیل توقف پروژه‌های زیرساختی، ناگهان کاهش شدیدی پیدا کرد. اکنون با آغاز روند واکسیناسیون در این کشورها، میزان اشتغال هم دوباره در مسیر افزایش قرار دارد. اما به نظر می‌رسد این در نقطه‌ای متوقف شده و هنوز فاصله زیادی تا سطوح پیش از کرونا دارد.

بحران اشتغال

کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، اشتغال، میلیون ۱۵ سال به بالا

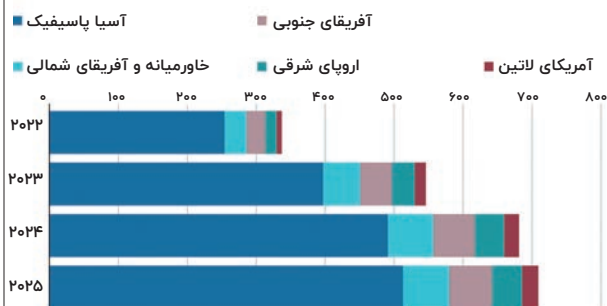


بربادرفته

بسیاری از کشورهای ثروتمند روند واکسیناسیون سراسری را آغاز کرده‌اند. اما کشورهای کم‌درآمد و فقیر بسیاری هم وجود دارند که هنوز نتوانسته‌اند درصد زیادی از جمعیت خود را واکسینه کنند. نکته مهم برای اقتصاد این است که کندي واکسیناسیون در کشورها می‌تواند منجر به از دست رفتن میزان تولید ناخالص داخلی آن‌ها شود. در این نمودار می‌بینید که روند آهسته واکسیناسیون در کشورها، چگونه منجر به ضرر اقتصادی برای آن‌ها می‌شود.

در جست‌وجوی چند دوز واکسن

پیش‌بینی کوچک شدن تولید ناخالص داخلی به دلیل تاخیر در واکسیناسیون، میلیارد دلار



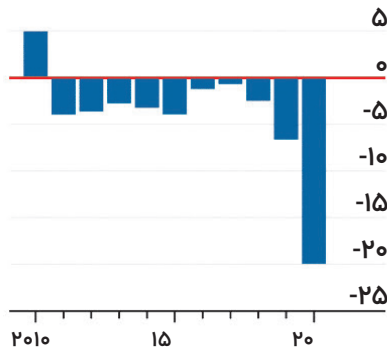
پس از طوفان

بیش از یک سال از انفجار مهیب در بیروت می‌گذرد. اما در این یک سال، اقتصاد لبنان چه روزهایی را پشت سر گذاشته‌است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد لبنان هنوز شب و روزش را با تنش‌های سیاسی و اقتصادی سر می‌کند. این نمودارها وضعیت تولید ناخالص داخلی، ارزش رایج این کشور و قیمت مصرف‌کننده در لبنان را نشان می‌دهد. ظاهراً پس از گذشت یک سال از انفجار بزرگ، هنوز بهبودی در وضعیت این کشور حاصل نشده‌است.

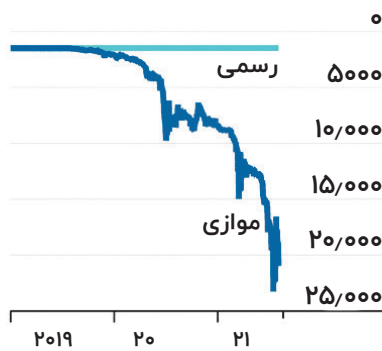
در مسیر فلاکت

لبنان

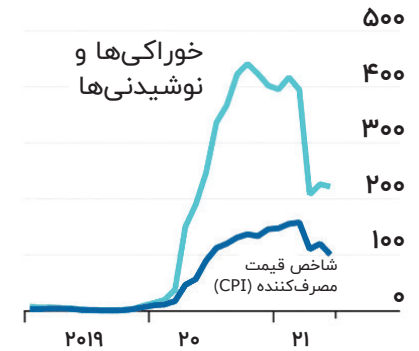
تولید ناخالص داخلی
به ازای هر شخص
درصد تغییر نسبت به سال گذشته



پوند لبنان در ازای دلار
مقیاس معکوس



قیمت مصرف‌کننده
درصد تغییر نسبت به سال گذشته

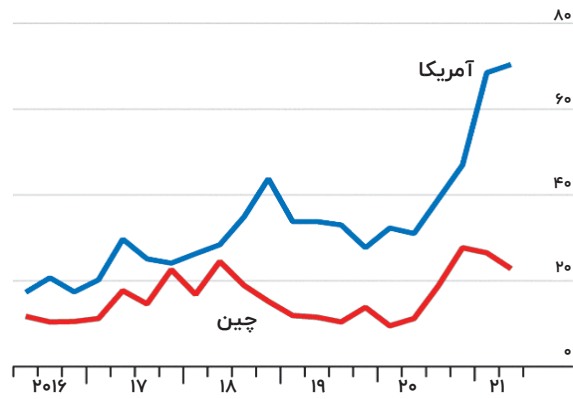


بالا و پایین استارت‌آپ‌ها

چین و آمریکا به عنوان دو اقتصاد برتر جهان در همه عرصه‌ها با یکدیگر رقابت دارند. اما استارت‌آپ‌ها جدیدترین بخش برای رقابت این دو گول اقتصادی است. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد آمریکا در زمینه سرمایه‌گذاری و بودجه‌رسانی برای راه‌اندازی استارت‌آپ‌های جدید از چین پیش‌تر است. اما اژدهای سرخ هم مدتی است که تلاش دارد هم‌پای آمریکا پیش بیاید و برای راه‌اندازی استارت‌آپ‌های جدید، پول خرج می‌کند. در این نمودار روند سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌ها را می‌بینید.

فراز و نشیب سرمایه‌گذاری

تخصیص بودجه برای استارت‌آپ‌ها، میلیارد دلار

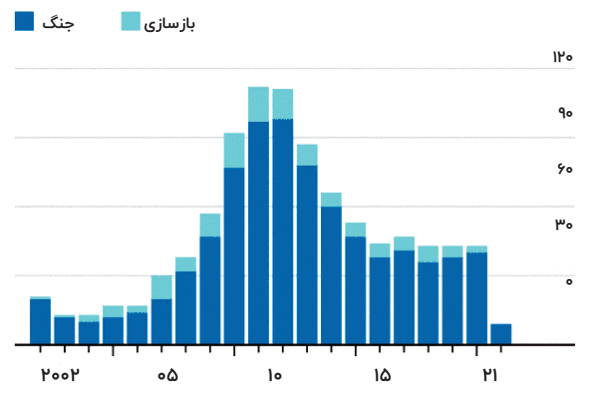


جنگ چند تریلیون دلاری

یکی از مهم‌ترین اتفاقات اخیر، خروج ارتش آمریکا از خاک افغانستان و به قدرت رسیدن طالبان در این کشور بوده‌است. آمریکا از سال ۲۰۰۲ به بهانه حادثه ۱۱ سپتامبر، وارد خاک افغانستان شد تا گروه تروریستی را در این کشور از بین ببرد. اما حالا بعد از قریب به دو دهه، بدون هیچ دستاوردی خاک این کشور را ترک می‌کند. پرسش اصلی این است که طی این سال‌ها، آمریکا چقدر برای جنگ بی‌حاصل خود در افغانستان، خرج کرده‌است. در این نمودار مخارج جنگ به روایت تصویر آمده‌است.

جنگی بدون ثمر

آمریکا، مخارج رسمی برای جنگ در افغانستان، سال مالی، میلیارد دلار



هدف نهایی از تولید واکسن‌ها، محافظت از جان انسان‌ها در برابر ویروس‌هاست. اما واکسن‌ها به تنهایی کافی نیستند. گاهی برای زنده ماندن باید آینده را پیش‌بینی کرد. پیشرفت‌های فناوری این امکان را می‌دهد که آینده ویروس‌ها را پیش‌بینی کرد. در واقع این علم به نوعی کمک می‌کند عوامل بیماری‌زا به‌درستی شناسایی شوند.



چرا باید خواند:

این روزها همه‌گیری

ویروس کرونا به

بحرانی برای همه

مردم جهان تبدیل

شده‌است. اما

می‌توان با پیش‌بینی

از طریق عوامل

بیماری‌زا، جلوی

بروز بیماری‌های

مشابه را از همین

حالا گرفت. این

گزارش به پیش‌بینی

ویروس‌های آینده

برای مقابله با آن‌ها

پرداخته‌است.

[ویروس‌های آینده]

پیش‌بینی کن و زنده بمان

تشخیص عوامل بیماری‌زا ما را برای آینده آماده‌تر می‌کند

نجات با واکسیناسیون

نقطه آغاز برای انجام پیش‌بینی در مورد بیماری‌ها، آزمایشگاه‌ها هستند. بسیاری از آزمایشگاه‌ها در حال حاضر سرگرم مطالعه روی ویروس‌های مختلف هستند تا گونه‌های احتمالی را شناسایی و راهی برای پیشگیری از آن‌ها پیدا کنند. روش‌های شناسایی و پیش‌بینی ویروس‌ها در حقیقت تکنیک‌های مدرنی هستند که دانشمندان در فضای آزمایشگاهی از آن‌ها بهره می‌گیرند. البته پیش از این اقداماتی در مورد ویروس آنفلوآنزا صورت گرفته بود. اما حالا به دنبال شیوع ویروس کرونا، این مطالعات به شکلی جدی‌تر انجام می‌شوند. واقعیت این است که ویروس‌ها ثابت نمی‌مانند. آن‌ها مدام تغییر می‌کنند و هر جهش می‌تواند واکسن‌هایی که از پیش ساخته شده‌اند را بی‌اثر کند یا دست کم اثر آن‌ها را کاهش دهد. به این ترتیب دستیابی به دانشی برای شناسایی و پیش‌بینی جهش‌های احتمالی یک ویروس، می‌تواند جلوی بسیاری از هزینه‌ها را بگیرد و از جان انسان‌ها محافظت کند. به همین خاطر است که برخی شرکت‌های غربی به صورت جدی وارد این عرصه شده‌اند تا روش‌هایی برای پیش‌بینی ویروس پیدا کنند. هدف نهایی از تولید واکسن‌ها، محافظت از جان انسان‌ها در برابر ویروس‌هاست. اما واکسن‌ها به تنهایی کافی نیستند. گاهی برای زنده ماندن باید آینده را پیش‌بینی کرد. پیشرفت‌های فناوری این امکان را می‌دهد که آینده ویروس‌ها را پیش‌بینی کرد. در واقع این علم به نوعی کمک می‌کند عوامل بیماری‌زا به درستی شناسایی شوند. سیستم ایمنی بدن با واکسن مجهزتر می‌شود اما با پیش‌بینی می‌تواند به تکامل برسد. در نتیجه باید برای این تکامل، از همین حالا برنامه‌ریزی کرد. این کاری است که در آزمایشگاه‌ها انجام می‌شود. به علاوه، می‌توان نقاط ضعف سیستم ایمنی بدن را شناسایی کرد و از قبل برای ضعف‌های آن در مقابل ویروس‌ها، برنامه‌ریزی کرد. این هم جزو مواردی است که در بخش شناسایی عوامل بیماری‌زا مورد توجه قرار می‌گیرد. پیش‌بینی درباره آینده ویروس در کنار تولید واکسن، امری ضروری است که دانشمندان باید به صورت جدی به آن بپردازند. همان‌طور که در غیاب واکسن این احتمال وجود دارد که فردی در مواجهه با ویروس جان خود را از دست بدهد، بدون شناسایی عوامل بیماری‌زا هم این امکان وجود دارد. به همین خاطر است که توسعه پیش‌بینی جهش‌های ویروس و برآورد از آینده به اندازه تولید واکسن برای حفظ جان انسان‌ها ضرورت دارد. ■

سیستم ایمنی بدن معمولاً در واکنش به ویروس‌ها و عوامل بیماری‌زایی به درستی واکنش نشان می‌دهد که پیش‌تر با آن‌ها مواجه شده باشد. در واقع اگر ویروسی قبلاً وارد بدن شده باشد، سیستم ایمنی بدن انسان می‌داند که چطور باید با آن ویروس مقابله کند و در نتیجه می‌تواند از بدن مراقبت کند. واکسیناسیون در حقیقت قرار است این مسیر را ساده‌تر کند، طوری که سیستم ایمنی بدن با ویروسی ضعیف‌شده مواجه شود و بعداً در مواجهه با ویروس، بتواند به درستی واکنش نشان دهد. به این ترتیب واکسن می‌تواند سیستم ایمنی بدن را نسبت به ویروس‌های شناخته‌شده حساس کند و به این ترتیب تا حدود زیادی جلوی بروز خطر را می‌گیرد. واکسیناسیون روش بسیار خوبی برای مقابله با ویروس‌هایی است که بدن را از پای در می‌آورند. اما نکته اینجاست که واکسن‌ها را نمی‌توان بدون حضور ویروس‌ها تولید کرد. در واقع ابتدا باید ویروس‌ها ظاهر شوند. به دنبال پدیدار شدن ویروس‌ها، واکسن‌ها هم برای آن‌ها تولید می‌شوند. به این ترتیب همیشه میان پدیدار شدن یک ویروس و تولید واکسن، شکافی وجود دارد. این شکاف بدون هزینه نیست. گاهی این شکاف به قیمت جان انسان‌ها تمام می‌شود. مشابه این اتفاق را در کرونا شاهد بودیم. در واقع یک تاخیر ساده می‌تواند به سادگی منجر به از دست رفتن جان انسان‌ها شود. البته واکسن کرونا سریع‌ترین واکسنی بوده که بشر توانسته در پاسخ به یک ویروس بسازد. اما باز هم در این فاصله، جان‌های بیشماری از دست رفته‌است. هنوز هم میلیون‌ها نفر از مردم جهان در انتظار واکسن هستند و کرونا جان‌شان را تهدید می‌کند. در کنار واکسیناسیون می‌توان از روش‌ها و تکنیک‌هایی برای شناسایی عوامل بیماری‌زا بهره گرفت. پیشرفت‌های فناوری در عصر حاضر می‌تواند به سادگی به دانشمندان کمک کند تا سویه‌های مختلف یک بیماری و گونه‌های احتمالی یک ویروس را شناسایی و از قبل برای آن برنامه‌ریزی کنند. برای مثال در حال حاضر سویه دلتا و ویروس کرونا مشکلات بسیاری را برای بشر ایجاد کرده‌است. می‌توان با پیشرفت‌های فناوری، این سویه را پیش از آن که جان انسان‌ها را بگیرد، شناسایی کرد. در واقع شناسایی جهش‌های ویروس تا حدود زیادی به جلوگیری از وقوع بحران کمک خواهد کرد.

در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ کنوانسیون جهانی پناهندگان طرح شد که به امور افرادی رسیدگی می‌کند که به دلیل ترس‌های با پایه و اساس، از کشور خود می‌گریزند. این افراد ممکن است به دلیل نژاد، مذهب، ملیت یا عضویت در یک گروه سیاسی دچار مشکل شوند و از ترس جان خود به ناچار به کشوری دیگر پناه ببرند. آمریکا در سال ۱۹۸۰ اعلام کرد که این طرح را به صورت جدی اجرا خواهد کرد.

[پناهندگی]

ترس‌های ادامه‌دار

کنوانسیون جهانی پناهندگان چه کمکی کرده است؟

همه ما داستان‌های ترسناکی از مهاجران و پناهندگان شنیده‌ایم که با سخت‌ترین شرایط از کشور خود به کشوری دیگر گریخته‌اند. این افراد گاهی به ناچار چندین دلار هزینه می‌کنند و به قاچاق‌چی‌ها پناه می‌برند تا بتوانند به نقطه‌ای امن برسند. گاهی این تلاش‌ها موفق است و گاهی هم با شکست مواجه می‌شود.

در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ کنوانسیون جهانی پناهندگان طرح شد که به امور افرادی رسیدگی می‌کند که به دلیل ترس‌های با پایه و اساس، از کشور خود می‌گریزند. این افراد ممکن است به دلیل نژاد، مذهب، ملیت یا عضویت در یک گروه سیاسی دچار مشکل شوند و از ترس جان خود به ناچار به کشوری دیگر پناه ببرند. آمریکا در سال ۱۹۸۰ اعلام کرد که این طرح را به صورت جدی اجرا خواهد کرد.

برخی از سیاستمداران تمایلی ندارند زیرا بار تعهدات این کنوانسیون بروند. در آمریکا هم گاهی افرادی به قدرت رسیده‌اند که روی خوشی به این کنوانسیون نشان نداده‌اند. برای مثال دونالد ترامپ در زمان ریاست‌جمهوری خود در آمریکا تصمیم گرفت به کل درهای این کشور را به روی مهاجران و پناهندگان مسلمان ببندد. او حتی از انگلا مرکل، صدراعظم آلمان در آن زمان درخواست کرد او را بابت این کنوانسیون توجیه کند چرا که از اساس باوری به این طرح نداشت. برخی از مقامات هم به صورت کلی با دشواری‌های سیاسی در این طرح مشکل دارند. حتی اروپا وقتی در سال ۲۰۱۵ درهای خود را به روی مهاجران و پناهندگان باز کرد، عده‌ای از احزاب پوپولیست شروع کردند به واکنش نشان دادن. آن‌ها معتقد بودند اروپا بیش از اندازه درهای خود را به روی مهاجران و پناهندگان گشوده است.

بسیاری از سیاستمداران نگران واکنش‌های منفی مردم نسبت به پذیرش پناهندگان هستند. در هلند، عده‌ای از لیبرال‌ها به رهبری مارک روتته، نخست‌وزیر این کشور، اصرار دارند که این کشور از کنوانسیون خارج شود تا بار تعهدات آن را از روی شانه‌های خود بردارد. در دانمارک هم سخنگوی پناهندگان اعلام کرد کسی به دنبال پناهگاه در خاک این کشور نباشد. یونان هم به همین شکل اعلام کرده است که ظرفیت پذیرش پناهنده را ندارد و به نوعی تلاش می‌کند جلوی هجوم پناهندگان را بگیرد. در واقع می‌توان گفت یکی از معاهداتی که کمترین محبوبیت و پذیرش را در میان سیاستمداران اروپایی دارد، همین کنوانسیون پناهندگان است. این در حالی است که اروپایی‌ها عموماً مقاومتی در برابر این معاهدات ندارند و آن‌ها را می‌پذیرند. اما این یکی ظاهراً بار سنگینی روی شانه‌هایشان است.

دنیا عوض شده است

یکی از پرسش‌های اساسی در مورد این کنوانسیون این است که چرا نگاه‌ها نسبت به آن تغییر کرده است؟ یکی از دلایل این است که دنیا از آن زمان تاکنون تغییرات زیادی داشته است. تعداد مهاجران و پناهندگان در سرتاسر دنیا افزایش پیدا کرده است. در آن زمان این معاهده بیشتر در مورد اروپایی‌هایی کاربرد داشت که از

جنگ و عواقب آن به دیگر نقاط دنیا پناه می‌بردند. اما حالا عموم پناهجویان را مردمی تشکیل می‌دهند که از مناطقی مانند خاورمیانه می‌آیند. در نتیجه وضعیت کاملاً فرق کرده است. این پناهجویان از جنس دیگری هستند، فرهنگی متفاوت دارند و یکپارچه‌سازی آن‌ها با فرهنگ اروپایی کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد.

سال گذشته با شیوع همه‌گیری کرونا تصور می‌شد تعداد مهاجران و پناهجویان کاهش پیدا کند یا دست‌کم افزایش نداشته باشد. اما در همان سال هم ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از کشورهای خود فرار کردند و به کشوری دیگر پناه بردند. به علاوه افراد زیادی هم به دلیل جنگ و مسائلی مانند تغییرات اقلیمی، ناچار به جابه‌جایی شدند. در حال حاضر ۸۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از مردم جهان را آوارگانی تشکیل می‌دهند که جایی برای زندگی ندارند. از میان آن‌ها حدود ۳۰ میلیون نفر به کشورهای دیگر پناه برده‌اند. نکته اینجاست که عموم این پناهندگان وضعیتی وخیم دارند و باید به شرایط زندگی آن‌ها رسیدگی شود. این امری است که کشورهای ثروتمند باید مد نظر داشته باشند و به آن رسیدگی کنند.

یکی از مسائلی که باید به آن توجه داشت این است که اگر همه کسانی که مایل به مهاجرت به کشورهایمانند آمریکا هستند، توانایی‌اش را پیدا می‌کردند شاید دیگر اصلاً برخی کشورهای خالی از سکنه می‌شدند. اما همه آن‌ها این فرصت را پیدا نمی‌کنند و همان اندکی که فرصت برایشان مهیا می‌شود هم به قدری زیاد هستند که اکنون صدای برخی کشورهای غربی را درآورده است.

حالا که بیش از ۷۰ سال از کنوانسیون پناهندگان و تعهد کشورهای اروپایی به این طرح می‌گذرد، وضعیت در مورد پناهندگان و مهاجران به کلی دگرگون شده است. شاید زمان آن رسیده باشد که دولت‌ها فکری به حال این معاهده کنند و رویکرد خود را نسبت به مقوله مهاجرت تغییر دهند. ■

چرا باید خواند:

کنون ۷۰ سال از عمر

کنوانسیون جهانی

پناهندگان می‌گذرد.

در این مدت افراد زیاد

با ترس و نگرانی، از

کشور خود به کشوری

دیگر پناه برده‌اند. اما

وضعیت پناهندگان

چگونه است؟

کشورهای ثروتمند

باید در این زمینه

اقداماتی موثر داشته

باشند تا وضعیت

پناهجویان بهبود پیدا

کند.

سال گذشته با شیوع همه‌گیری کرونا تصور می‌شد تعداد مهاجران و پناهجویان کاهش پیدا کند یا دست‌کم افزایش نداشته باشد. اما در همان سال هم ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از کشورهای خود فرار کردند و به کشوری دیگر پناه بردند. به علاوه افراد زیادی هم به دلیل جنگ و مسائلی مانند تغییرات اقلیمی، ناچار به جابه‌جایی شدند. در حال حاضر ۸۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از مردم جهان را آوارگانی تشکیل می‌دهند که جایی برای زندگی ندارند



به زودی برخی کشورها به کلی قابلیت زیست را در خود از دست می‌دهند. گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی شرایطی را ایجاد می‌کند که دیگر نمی‌توان در آن‌ها زندگی کرد. این حرف‌ها به قدری تکان‌دهنده است که نمی‌توان آن‌ها را باور کرد.

[تغییرات اقلیمی]

داستان تکان‌دهنده

تغییرات اقلیمی ساکنان آسیایی را وادار به جابه‌جایی کرده‌است

چرا باید خواند:

تغییرات اقلیمی در
نقاط مختلف جهان
به شکل‌های متفاوتی
خودش را نشان
می‌دهد. برای مثال در
برخی از کشورهای
ساحلی، خانه‌های
مردم به زیر آب می‌رود
و آن‌ها به ناچار برای
اینکه غرق نشوند باید
جابه‌جا شوند. در
این مقاله به مشکلات
بزرگ و پیچیده ناشی
از تغییرات اقلیمی
بیشتر آشنا شوید.



می‌کند که دیگر نمی‌توان در آن‌ها زندگی کرد. این حرف‌ها به قدری تکان‌دهنده است که نمی‌توان آن‌ها را باور کرد. اما همان‌طور که عده‌ای زیادی، از خانه‌هایشان دل‌کنند و به نقاط دیگری از زمین پناه بردند صرفاً به این خاطر که آب خانه‌هایشان را غرق کرده بود، قابل درک است که کشورهایی به کلی غیر قابل زیست شوند و مردم نتوانند در آن‌ها زندگی کنند.

افزایش سطح آب دریاها می‌تواند منجر به موج‌ها و سونامی‌های شدیدی شود که خورش همه خانه‌های ساحلی را تهدید می‌کند. مروری بر وضعیت آب‌وهوایی نشان می‌دهد تعداد طوفان‌ها و موج‌های ویرانگر طی سال‌های گذشته افزایش یافته‌است. اما به دنبال موج‌های ویرانگر دریا، اتفاقاتی می‌افتد که جای تامل دارد. موج دریا با خودش آب دریا را به زمین‌های کشاورزی می‌برد. این آب به دلیل شوری، زمین‌ها را شور می‌کند و در نتیجه زمین مرغوبیت خاک و قابلیت کشت خود را از دست می‌دهد. همان‌طور که آدم‌ها تحمل شوری را ندارند، گیاهان هم نمی‌توانند شوری را تحمل کنند.

تغییر الگوی آب‌وهوا می‌تواند منجر به بروز پدیده‌های سهمگینی شود که جابه‌جایی انسان‌ها را به دنبال خواهد داشت. بسیاری از ساکنان جزیره‌ها به دلیل اثرات تغییرات اقلیمی بر خانه و زندگی‌شان، به ناچار راه جابه‌جایی را در پیش گرفته‌اند. آن‌ها به کشورهای مختلف مهاجرت می‌کنند و خودشان به عاملی برای ایجاد تغییرات اقلیمی تبدیل می‌شوند. جابه‌جایی انسان‌ها در سطح گسترده، بسیاری از تحلیل‌گران را با این پرسش مواجه کرده‌است که چطور می‌توان در شرایط سخت اقلیمی، افراد را با حفظ کرامت انسانی‌شان جابه‌جا کرد؟ بسیاری از مواقع، افراد وقتی به شهر یا کشور دیگری می‌روند، نگاه مردم بومی به آن‌ها چندان مطلوب نیست. این‌ها جزو مواردی هستند که باید برای آن‌ها اندیشید. به هر حال تغییرات اقلیمی در زمین در حال رخ دادن است و همراه با خود بحران‌های زیادی را ایجاد کرده‌است. در این شرایط، باید برای آن آماده شد. انسان‌ها زمان زیادی ندارند، طبیعت سر ناسازگاری برداشته و دیر یا زود همه را ملزم به جابه‌جایی خواهد کرد. این اتفاق قطعاً می‌افتد. ■

آیا می‌توانید به این پرسش پاسخ بدهید: «کشوری که در حال غرق شدن است، چطور می‌تواند خودش را نجات دهد؟» بسیاری از جزیره‌ها در کشورهایی که به صورت مجمع‌الجزیره هستند در حال محو شدن و رفتن به زیر آب هستند. مشکل اینجاست که وقتی منطقه‌ای به وسعت یک جزیره به زیر آب می‌رود، جمعیتی زیاد که ساکن آن جزیره هستند باید جابه‌جا شوند در غیر اینصورت غرق خواهند شد. غرق شدن جزیره‌ها و جابه‌جایی مردم از ترس و نگرانی غرق شدن، شبیه به داستان‌های تلخ و اثرگذاری است که تنها در کتاب‌ها خوانده‌ایم. اما این اتفاق می‌افتد بدون اینکه دولت‌ها بتوانند کاری برایش کنند. فیجی یکی از نقاط جهان است که مردم نگران غرق شدن آن هستند. اما هنوز دولت قانع نشده که شرایط واقعا خطرناک است و باید فکری برای آن کرد. البته برخی دولت‌ها مطالعاتی را انجام می‌دهند و با تکیه بر آن‌ها می‌گویند وضعیت بحرانی نیست. برای مثال در فیجی مطالعاتی در مورد زمین‌ها صورت گرفته‌است که نشان می‌دهد تنها ۱۴ درصد از اراضی در این منطقه کوچک شده‌اند. حتی بخشی از این مطالعه نشان می‌دهد که ۴۳ درصد از اراضی، بزرگ‌تر هم شده‌اند. به همین خاطر است که دولت وضعیت را اضطراری تشخیص نمی‌دهد. اما تغییر سطح آب دریا و هجوم آن به خانه‌های مردم، مسئله‌ای است که بسیاری از شهرها و ساکنان آن‌ها را تهدید می‌کند. برای بسیاری از دولت‌ها و مقامات دولتی، سخن گفتن از این خطرات شبیه به قصه‌ها و داستان‌های احساسی است و به همین خاطر توجه کمتری به آن نشان می‌دهند. واقعیت این است که روایت‌های عاطفی و احساسی هم کارکرد خودشان را دارند. قصه انسان‌هایی که خانه‌های خود را به دلیل رفتن به زیر آب از دست داده‌اند در اوج احساسی بودن، نوعی زنگ هشدار برای آینده‌است، به‌ویژه برای کشورهایی که شهرهای ساحلی و نزدیک به آب بسیاری دارند. این‌ها همگی بخش‌هایی از تهدیدهای تغییرات اقلیمی برای زمین و ساکنانش است.

خشم طبیعت قطعی است

تغییرات اقلیمی به خوبی نشان می‌دهند که باید بودجه‌های دولتی برای مقابله با این مشکلات اختصاص داد. واقعیت این است که به زودی برخی کشورها به کلی قابلیت زیست را در خود از دست می‌دهند. گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی شرایطی را ایجاد

باورش کمی سخت است اما می‌توان به کمک دستگاه‌های پیشرفته، حتی وقتی قلب و ریه کار نمی‌کند، باز هم بیماران را زنده نگه داشت و کاری کرد که علائم حیاتی از خود نشان دهند. به همین خاطر است که خویشان و بستگان بیمار، تمایل دارند برای زنده ماندن بیمار خود اصرار کنند تا روند درمان ادامه پیدا کند.

[بیماران]

علائم حیات

توانایی زنده نگه داشتن برخی بیماران، مشکلاتی را ایجاد کرده است

همین ابزار فناورانه می‌بندند و نظرات پزشکی را نمی‌پذیرند چرا که می‌خواهند همچنان امیدوار باشند بلکه روزی عزیزشان باز گردد. در واقع آن‌ها نمی‌خواهند این فرصت را از دست بدهند. امید آن‌ها با دانش پزشکی پزشکان برخورد می‌کند و نتیجه‌اش کلافگی و بحث‌های بی‌ثمر می‌شود. حتی برخی خانواده‌ها کار را به دادگاه‌ها می‌کشاند و در شبکه‌های اجتماعی علیه پزشکان، کارزار به راه می‌اندازند. آن‌ها راه مقاومت را انتخاب می‌کنند.

مردهایی که زنده‌اند

باورش کمی سخت است اما می‌توان به کمک دستگاه‌های پیشرفته، حتی وقتی قلب و ریه کار نمی‌کند، باز هم بیماران را زنده نگه داشت و کاری کرد که علائم حیاتی از خود نشان دهند. به همین خاطر است که خویشان و بستگان بیمار، تمایل دارند برای زنده ماندن بیمار خود اصرار کنند تا روند درمان ادامه پیدا کند.

قضیه وقتی پیچیده‌تر می‌شود که عقاید مذهبی هم با این باورها ترکیب می‌شوند. تلاقی این‌ها با یکدیگر، وضعیتی پیچیده ایجاد می‌کند که مقامات بیمارستان‌ها هم باید با آن دست‌وپنجه نرم کنند. البته که خیلی‌ها معتقدند زندگی را باید به هر قیمتی حفظ کرد اما عده‌ای می‌گویند اگر این زندگی به بهای زجر کشیدن بیمار باشد، بهتر است که ادامه پیدا نکند. بسیاری از بیمارانی که به مغز آن‌ها آسیب رسیده، عملاً فرصت زندگی را از دست داده‌اند و شاید نفس کشیدنشان برایشان عذاب باشد اما خیلی‌ها از خانواده‌ها با مشاهده ضربان قلب بیمار خود، امید می‌بندند و به دلیل داشتن عقاید مذهبی، اصرار می‌کنند که معجزه خواهد شد و بیمار دوباره به زندگی باز خواهد گشت.

مراقبت‌های پزشکی به ظاهر ساده است اما در باطن می‌تواند پیچیدگی‌های بسیاری را به همراه داشته باشد. وقتی این پیشرفت‌ها با امید و آرزوی خانواده‌های بیماران تلاقی می‌کند، وضعیتی را به وجود می‌آورد که دیگر سادگی مراقبت‌های پزشکی را ندارد. برخی پزشکان معتقدند شاید از ابتدا نباید این علائم حیاتی را به خانواده‌ها اطلاع داد و در کل نباید آن‌ها را بیهوده نسبت به وضعیت بیمار امیدوار کرد. شاید واقعاً بهترین راهکار، ساده‌ترین آن باشد و آن راهکار ساده، پذیرش حقایق است. امری که متأسفانه نمی‌توان به‌سادگی زیر بار آن رفت. ■

زمانی که تینسلی لوییس تنها ۱۰ ماه سن داشت، دکترها گفتند که روند درمانی او را زنده نگه می‌دارد اما منجر به درد کشیدن او می‌شود. به نظر آن‌ها این روند باید متوقف می‌شد. تینسلی که با مشکلات قلب و ریه جدی به دنیا آمده بود حتی با جراحی هم مداوا نشد و به نظر پزشکان امیدی به بهبود او هم وجود نداشت. خانواده‌اش مخالف این نظر بودند. تقریباً دو سال و چند جلسه دادگاه بعدتر، هنوز هم این کودک با دستگاه‌های حیاتی در بیمارستانی در تگزاس به زندگی خود ادامه می‌دهد. این بیمارستان در ماه آوریل از دادگاه خواست تا حکم نهایی خود را زودتر ارائه کند زیرا بدن این بچه به دلیل روش‌های درمانی تهاجمی به شدت آسیب دیده بود. مادرش با این مسئله مخالف بود و می‌گفت فرزند دوساله‌اش که به شدت تحت تاثیر آرام‌بخش اما هشیار است، علائمی از بهبودی از خود نشان داده است.

این نزاع مربوط به چیزی فراتر از زجر کشیدن یک بچه، خانواده‌اش و افرادی است که از او مراقبت می‌کنند. گروه «حق به زندگی تگزاس» که مدافع زندگی و حیات است، هزینه لازم برای کارهای قضایی پرونده خانواده لوییس را تأمین می‌کند. این گروه امیدوار است که دادگاه در نهایت یک قانون ایالتی را رد کند: قانونی که از حق دکترها مبنی بر جلوگیری از درمانی که به نظر خودشان «بی‌فایده» است، دفاع می‌کند. بنابر این قانون دکترها می‌توانند از دیگر بیمارستان‌ها استعلام کنند که آیا بیمار را می‌پذیرند یا خیر و اگر این اتفاق نیفتاد پس از گذشت ده روز روند درمان را متوقف کنند.

این نمونه به خوبی نشان می‌دهد که چطور گاهی میان پزشکان و خانواده‌های بیماران مشکلات ایجاد می‌شود. پزشکان اصرار دارند که ادامه درمان بی‌فایده است اما خانواده‌هایی که دل به بازگشت عزیزان خود بسته‌اند، مصرانه می‌خواهند روند درمان ادامه پیدا کند. مشابه این اتفاقات در آمریکا و بسیاری از کشورهای دنیا بارها و بارها رخ داده است. مطالعات و گزارش‌ها نشان می‌دهد مشابه این رویدادها در حال افزایش است.

واقعیت این است که با پیشرفت‌های فناوری در دنیای امروزی، مردن در آ‌سی‌یو امری تقریباً ناممکن است. واحدهای مراقبتی به قدری پیشرفته هستند که بعید است بتوان در کنار آن‌ها علائم حیاتی نداشت. به همین خاطر است که خانواده‌ها در صورت داشتن عزیزی در این شرایط، دل به

چرا باید خواند:

- علم پزشکی و فناوری
- به قدری پیشرفت کرده که این روزها
- مشکلاتی را برای برخی خانواده‌ها
- ایجاد کرده است.
- برخی خانواده‌ها
- عزیزانی را در بیمارستان‌ها دارند
- که عملاً مرده است اما می‌توان هنوز برخی علائم حیاتی‌اش را دنبال کرد. این گزارش درباره همین مشکل پیچیده است.



تغییرات اقلیمی می‌تواند به راحتی وضعیت را دگرگون کند. گاهی ممکن است زمین‌های مرغوب و قابل کشت به زمین‌های ویران و غیرقابل کشت تبدیل شوند. زمین‌هایی که می‌توانند تغذیه صدها هزار انسان را تأمین کنند ناگهان با شرایطی متفاوت روبه‌رو می‌شوند و این فاجعه‌ای بزرگ برای امنیت غذایی انسان‌ها به شمار می‌آید.

[کشاورزی]

جبهه‌های جدید

تغییرات اقلیمی وضعیت محصولات کشاورزی را عوض می‌کند

سیستم آبیاری هم پیشرفت کرد. به‌علاوه آبیاری هم ساخته شد که به شخم زدن زمین و کشت محصولات بیش از پیش کمک می‌کند. اما حالا با فعالیت‌های انسان‌ها از قرن بیستم به بعد، وضعیت تغییر کرده‌است. در واقع در حالی که تولید محصولات کشاورزی در مرز انفجار قرار گرفته، در عین حال شرایط اقلیمی هم تغییر کرده‌است. اما این تغییر مثبت نبوده و در نتیجه به نوعی بحران ایجاد شده‌است. اواخر قرن بیستم بود که گرمایش زمین به صورت جدی خودش را نشان داد. از آن زمان تاکنون، تولید در زمین‌های کشاورزی به یک مشکل تبدیل شد. اما گرمایش زمین نتوانست انسان‌ها را متوقف کند. آن‌ها به فعالیت‌های ویرانگر خود در زمین ادامه دادند. در حالی که به لحاظ منطقی با تشدید وضعیت اقلیم، فعالیت‌های انسان‌ها باید تغییر می‌کرد، مطالعات نشان می‌دهد که این اتفاق نیفتاد.

کابوس اقلیم

یکی از مشکلاتی که با تغییرات اقلیمی رخ می‌دهد، افزایش طوفان‌های ویرانگر است. تعداد این طوفان‌ها روز به روز بیشتر می‌شود. مشکل اینجاست که با این طوفان‌ها هم خانه و زندگی انسان‌ها و هم زمین‌های کشاورزی با محصولاتی که در آن وجود دارد از بین می‌روند. هر اقدام بشر، بیشتر به ضرر زمین تمام می‌شود.

در سال‌های آینده، شکم‌های بیشتری به وجود خواهند آمد که به سیر شدن نیاز دارند. اما مشکل اینجاست که دیگر مانند گذشته وفور نعمت نخواهد بود و همه نمی‌توانند به محصولات مورد نیاز خود دست پیدا کنند. جمعیت زمین طبق برآوردها تا سال ۲۰۶۴ به حدود ۹ میلیارد و ۷۰۰ میلیون نفر خواهد رسید. تصور کنید که این همه جمعیت بخوانند خودشان را از محل زمین‌های کشاورزی سیر کنند. امری دشوار به نظر می‌رسد. به‌علاوه آن‌ها احتمالاً به تنوع غذایی بیشتری هم نیاز خواهند داشت.

واقعیت این است که تغییرات اقلیمی، شرایط را برای زمین‌های کشاورزی تغییر داده‌است. شاید برخی افراد در حال حاضر با کاشت محصولات گرمسیر در زمین‌های سردسیر، سود به دست بیاورند اما در درازمدت، همه بازنده خواهند بود. کاهش بارندگی‌ها، افزایش طوفان‌ها و گرمایش زمین منجر به خشک و بایر شدن زمین‌های کشاورزی خواهد شد. حاصل این اتفاقات هم کاهش محصولات کشاورزی خواهد بود. در نتیجه شکم‌های بیشتری گرسنه خواهند ماند. چین و آمریکا به عنوان دو کشور اصلی که در زمینه گرمایش زمین نقشی اساسی ایفا می‌کنند مسئولیت‌هایی را بر عهده گرفته‌اند اما عملاً همه کشورهای جهان باید دست به دست هم بدهند تا این بحران پشت سر گذاشته شود. سرمایه‌گذاران هم باید تمرکز و توجه خود را روی مقوله تغییرات اقلیمی بگذارند. در غیر این صورت، بحران تغییرات اقلیمی، شدیدتر از بحران کرونا، زندگی انسان‌ها را از بین خواهد برد. ■



چرا باید خواند:

تغییرات اقلیمی در

دنیای امروز باعث

شده که وضعیت

محصولات کشاورزی

به کلی تغییر کند.

پیساری از زمین‌هایی

که زمانی محل

کاشت محصولات

سردسیر بودند حالا

مکانی برای کاشت

محصولات گرمسیر

هستند. این وضعیت

برای برخی فرصت

و برای عده زیادی،

ضرر و زیان است.

تمام آیزنهاور با خودروی خود از نقطه‌ای در مرکز کانادا عبور می‌کند. این مکانی است که او یک دهه پیش هم از آن عبور می‌کرد. به خوبی به خاطر می‌آورد که آن زمان در این مکان، محصولات سردسیر کاشت و برداشت می‌شد. اما حالا چشم‌انداز زمین‌ها کاملاً متفاوت است. محصولاتی در زمین‌های کشاورزی مسیر او کاشته شده‌اند که در گذشته خبری از آن‌ها نبود. او به سادگی شاهد تغییر فضای کشاورزی در کانادا است.

آیزنهاور شرکتی دارد که در زمینه محصولات کشاورزی فعالیت دارد. او حالا امیدوارم است با تغییری که در زمینه محصولات کشاورزی در کانادا ایجاد شده، سودی به چنگ آورد. اما این تغییرات در کشاورزی، ناشی از تغییرات اقلیمی در کانادا است و می‌تواند در درازمدت چیزی نداشته باشد به جز ضرر. شرکتی که آیزنهاور راه‌اندازی کرده، زمین‌های کشاورزی را می‌خرد و به کشاورزانی می‌فروشد که می‌خواهند محصولات گرمسیری بکارند. او قول داده که هوا گرم‌تر می‌شود و در نتیجه می‌توان محصولاتی متناسب با آن آب‌وهوا در این زمین‌ها کاشت. در واقع او فرصتی جدید برای سرمایه‌گذاری می‌بیند و اصرار دارد به کشاورزان هم بگوید در این فضا سرمایه‌گذاری کنند. تغییرات اقلیمی می‌تواند به راحتی وضعیت را دگرگون کند. گاهی ممکن است زمین‌های مرغوب و قابل کشت به زمین‌های ویران و غیرقابل کشت تبدیل شوند. زمین‌هایی که می‌توانند تغذیه صدها هزار انسان را تأمین کنند ناگهان با شرایطی متفاوت روبه‌رو می‌شوند و این فاجعه‌ای بزرگ برای امنیت غذایی انسان‌ها به شمار می‌آید.

طی قرن‌های گذشته همواره میزان مواد غذایی تولیدی روندی افزایشی داشته‌است. در این مدت، فضای قابل کشت هم همیشه در حال افزایش بوده‌است. به مرور انسان‌ها به امکاناتی دسترسی پیدا کردند که بستر لازم برای تولید محصولات بهتر برایشان فراهم آورد. برای مثال کودهای شیمیایی، خاک را مطلوب‌تر و مرغوب‌تر می‌کرد و در نتیجه کشاورزان می‌توانند محصولاتی با کیفیت برداشت کنند.

«ما نقش موش آزمایشگاهی را بازی خواهیم کرد»؛ این جمله را اوهور کنیانا، رئیس جمهوری کنیا، پیش از مذاکرات تجاری سال گذشته با آمریکا گفته است. این توافق کنیا را به دومین کشور آفریقایی پس از مراکش تبدیل می کند که توافقی برای تجارت آزاد را با ایالات متحده به امضا رسانده است.

[سرمایه گذاری در آفریقا]

مذاکرات پیچیده

یک رقابت چندصدسویه برای توافق تجاری با آفریقا

«ما نقش موش آزمایشگاهی را بازی خواهیم کرد»؛ این جمله را اوهور کنیانا، رئیس جمهوری کنیا، پیش از مذاکرات تجاری سال گذشته با آمریکا گفته است. این توافق کنیا را به دومین کشور آفریقایی پس از مراکش تبدیل می کند که توافقی برای تجارت آزاد را با ایالات متحده به امضا رسانده است. مقامات حاضر در دولت ترامپ این توافق را «مدلی» برای توافقی های آینده می خوانند. اما چنین مذاکرات دوطرفه ای مخالف تمایل آفریقا برای اتحاد منطقه ای و تاکید جو بایدن بر چندجانبه بودن، است. مذاکرات در حال حاضر متوقف شده است تا آمریکا برنامه ای برای گام بعدی خود تدوین کند.

این توقف بیانگر نوعی لغزش در روابط تجاری آفریقا با شرق است زیرا هم آمریکا و هم اروپا به دنبال راهی هستند که بتوانند از طریق آن با این قاره تجارت کنند. در گذشته امتیازاتی به آفریقا داده می شد، مانند پایین آوردن تعرفه صادرات آفریقا، بدون اینکه نیاز باشد آفریقایی ها اقدامی مشابه انجام دهند. در حال حاضر آن ها به شدت به دنبال توافقی دوطرفه هستند که از طریق آن بازارهای آفریقایی هم به سوی صنایع و خدمات غربی باز می شوند. رویکرد قبلی اندکی قیمه مآبانه بود و به آفریقایی ها حق نظر خاصی نمی داد اما توافق جدید، اگر بد اجرا شود، می تواند انسجام خود آفریقا را به خطر بیندازد.

سیاست آمریکا در قبال آفریقا، از سال ۲۰۰۰ در چهار چوب لایحه «رشد و فرصت آفریقا» تدوین می شد که در قالب آن صادرات بدون عوارض از ۴۰ کشور واجد شرایط این قاره میسر شده بود. این لایحه توسط کنگره تصویب شده بود و توافقی نبود بین دولت ها، بنابراین آفریقایی ها کنترلی بر معیار واجد شرایط بودن نداشتند. این مسئله اصطکاک ایجاد می کرد. برای مثال کشور رواندا در سال ۲۰۱۸ برای مدتی به حالت تعلیق درآمد زیرا واردات لباس های دست دوم را ممنوع کرده بود تا بتواند تولید داخلی خود را بهبود بخشد و این مسئله به زیان شرکت های آمریکایی بود که این لباس ها را صادر می کردند.

حالا کشورهای آفریقایی باید با نگرانی منتظر این مسئله باشند که آیا کنگره لایحه قبلی خود را برای مدت بعد از سال ۲۰۲۵، که تاریخ انقضای آن است، تمدید می کند یا نه. این عدم قطعیت باعث شده است که تجارت بسیار غیرقابل پیش بینی باشد. تلاش کنیا برای رسیدن به توافق تجاری کاملی با آمریکا نشانگر دست انداختن این کشور برای استفاده از این فرصت است. این تلاش در راستای خود لایحه قدیمی هم هست زیرا آن لایحه همواره به عنوان یک سنگ بستر برای هر نوع توافقی مورد ارجاع قرار می گیرد.

فرصت ناب

مشکلی کوچک در این میان وجود دارد. کنیا عضو انجمن آفریقایی شرقی است، و این انجمن روی کاغذ یک اتحادیه گمرکی ویژه است. اگر کنیا قرار باشد موانع خود برای محصولات آمریکا را کاهش دهد، آن گاه پنج عضو دیگر این بلوک یا باید اجازه ورود این محصولات به

بازارهای خود را بدهند یا کنترل مرزهای تجاری خود را سختگیرانه تر کنند. بنابراین اگر با گروهی از کشورها مذاکره صورت بگیرد، نه یک کشور منفرد، شاید راهی تاثیر گذار تر برای پیشرفت ایجاد شود. هر کشوری که در میز مذاکره با آمریکا باشد فرقی نمی کند، بسیاری از کسبوکارهای آمریکایی در حال حاضر ترجیح می دهند به جای توافقاتی نظیر آنچه در قدیم وجود داشت به سمت توافقاتی با تعهدات دوطرفه حرکت کنند. این کسبوکارها نمی خواهند فرصت خود را در حالی از دست بدهند، که دیگر کشورها در حال رسیدن به توافقاتی با آمریکایی ها هستند. برای مثال، یک یخچال که در آمریکا تولید می شود اگر وارد آفریقای جنوبی شود، نسبت به یخچالی که در اتحادیه اروپا ساخته شده است، تعرفه بسیار بیشتری را باید تحمل کند.

البته در همین حال کشورهای اروپایی درگیر مسائل و مشکلات خود هستند. این کشورها زمانی به مستعمره های سابق خود در آفریقا، حوزه کارائیب و اقیانوس آرام امتیازهای صادراتی ویژه ای می دادند. این مسئله مخالف قوانین سازمان تجارت جهانی بود بنابراین در سال ۲۰۰۰، اتحادیه اروپا هم به دنبال «توافقات شراکت اقتصادی» دوسویه ای رفت و با بلوک های منطقه ای وارد مذاکره شد. بریتانیا هم پس از برگزیت وارد مذاکرات تجاری مشابهی با آفریقا شده است. کشورهای آفریقایی در حال حاضر درگیر نوعی تناقض وجودی شده اند. از یک سو به لحاظ سیاسی به دنبال این هستند که به عنوان یک طرف برابر مورد برخورد قرار بگیرند اما وضعیت اقتصادی در همین اوضاع به شدت نابرابر خواهد ماند. همان طور که بسیاری از افراد، تحلیل گران و فعالان سیاسی و اقتصادی آفریقایی اشاره کرده اند، رابطه دوسویه و برابر بین دو طرفی که به هیچ لحاظی با هم برابر نیستند یا شدنی نیست، یا اگر هم اتفاق بیفتد دوام نخواهد داشت. حالا باید دید در دولت جدید بایدن رقابت اروپا و آمریکا چه سرنوشتی را برای آفریقا رقم خواهد زد. ■

چرا باید خواند:

اگر قرار باشد

محصولات آفریقایی

بدون هیچ تعرفه ای به

آمریکا صادر شوند، آیا

بازارهای آفریقا نباید

به روی محصولات

آمریکایی گشوده

باشند؟ اگر وضعیت

برای آمریکا چنین

است، برای اروپا چه

شکلی خواهد داشت؟

از همه مهم تر آیا

می توان با یک کشور

آفریقایی به صورت

مجزا توافق کرد یا باید

گروهی از این کشورها

دخیل شوند؟ پاسخ

این پرسش ها یعنی

آینده آفریقا.



[ترکیه و اتحادیه اروپا]

پایان یک رویا

افسانه پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا دیگر جانی ندارد

چرا باید خواند:

- تقریباً روشن است**
- که ترکیه دیگر عضو**
- اتحادیه اروپا نخواهد**
- شد و هیچ یک از**
- طرفین هم بابت این**
- مسئله ناراحت نیست.**
- تنها نقشی که برای**
- آینده این کشور در**
- روپا قابل تصور**
- است، ممانعت از ورود**
- پناهندگان افغان**
- به خاک اروپاست.**
- نقشی که خود ترکیه**
- نمی‌پسندد.**

سیاستین کرتز، صدراعظم اتریش، در اوایل تابستان امسال شاید از قول بسیاری از کشورهای اروپایی دیگر صحبت می‌کرد، زمانی که پیشنهاد کرد ترکیه می‌تواند بهترین پناهگاه برای افغان‌هایی باشد که از طالبان فرار می‌کنند. اما به احتمال زیاد این حرف‌های او نه از جانب ترکیه بیان شد و نه از جانب خود افغان‌ها. اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه، در ماه اوت اعلام کرد که ترکیه تبدیل به انبار پناهندگی اروپا نخواهد شد و عمده ترک‌ها هم با این حرف موافق بودند. این کشور که میزبان بیش از ۴ میلیون مهاجر و پناهنده، که شامل چیزی بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار افغان هم می‌شود، است هر روز با میزان بیشتری از انزجار نسبت به افراد تازه‌وارد پُر می‌شود. از سوی دیگر هم کلافگی زیادی به خاطر این مسئله پدید آمده‌است که گویا ترکیه، کاندیدای رسمی عضویت در اتحادیه اروپا، تبدیل به کشور میانجی این قاره با بقیه جهان شده‌است.

طی سالیان اخیر بسیاری از متخصصان سیاست‌گذاری اروپایی گونه‌های متنوعی را از جوکی قدیمی که مربوط به اتحاد شوروی می‌شد، درباره پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا تولید کرده‌اند: «ما ادای مذاکره کردن را درمی‌آوریم و آن‌ها ادای اصلاح کردن را.» امروز دیگر وانمود کردن و ادا درآوردن فایده‌ای ندارد. روند پیوستن به اتحادیه دیگر هیچ جانی ندارد. به جای آن توافقی که اتحادیه اروپا با اردوغان کرده‌اند برای بیرون نگه داشتن مهاجران و پناهندگان از اتحادیه اروپا، به صحنه مرکزی این رابطه تبدیل شده‌است. آن توافق هم گویا در حال فروپاشی است.

زمانی گزارش اتحادیه اروپا درباره پیشرفت مذاکرات پیوستن ترکیه به این اتحادیه صفحه اول روزنامه‌های کشور را به خود اختصاص داده‌بود. در ترکیه امروز، اتحادیه اروپا دیگر یک نیروی سیاسی سوخته به حساب می‌آید. روی کاغذ، تنها کاری که نیاز است از سوی اتحادیه اروپا انجام شود تا این وضعیت بهبود پیدا کند عنوان کردن این واقعیت است که یک ترکیه دموکراتیک، بر خلاف دولت پلیسی

در حال حاضر هم ترکیه و هم اتحادیه اروپا تصمیم گرفته‌اند که بهترین کار ممکن، کاری نکردن است. هیچ‌یک از آن‌ها تمایلی به از بین بردن مذاکرات ندارد و هردو طرف هم از پیشرفت نکردن مذاکرات بهره‌هایی می‌برند. اروپا نیازی ندارد فرآیندی را ادامه دهد که به آن اعتقادی ندارد و اردوغان هم نیازمند اجرای اصلاحاتی نیست که قدرتش در نهادها و اقتصاد ترکیه را کاهش می‌دهند

طی سالیان اخیر بسیاری از متخصصان سیاست‌گذاری اروپایی گونه‌های متنوعی را از جوکی قدیمی که مربوط به اتحاد شوروی می‌شد، درباره پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا تولید کرده‌اند: «ما ادای مذاکره کردن را درمی‌آوریم و آن‌ها ادای اصلاح کردن را.» امروز دیگر وانمود کردن و ادا درآوردن فایده‌ای ندارد.

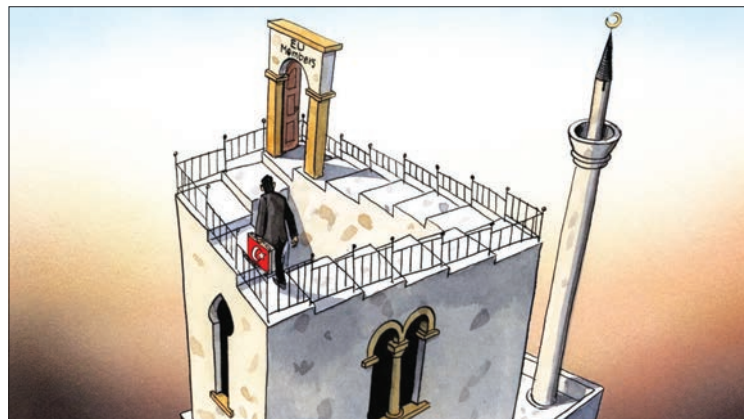
اردوغان، زمانی می‌تواند جایی در اتحادیه اروپا داشته باشد که دست از کارهای فعلی خود بردارد. این چیزی است که دموکرات‌های ترکیه که در موضع ضعف قرار دارند، دوست دارند بشنوند و خود اردوغان از شنیدن هیچ چیز به اندازه این حرف بدش نخواهد آمد. البته این تنها چیزی است که مسئولان اتحادیه اروپا توانایی گفتن آن را ندارند. ترکیه بزرگ‌تر از تمام کشورهای اتحادیه اروپا است و عمده جمعیتش را مسلمانان تشکیل داده‌اند. بسیاری از رای‌دهندگان اروپایی از پیوستن چنین کشوری به جمع خود وحشت دارند، بنابراین فرقی نمی‌کند ویژگی‌های دموکراتیک ترکیه چه باشد، به احتمال زیاد اتحادیه اروپا این کشور را در دل خود راه ندهد. نشانه‌هایی از این مسئله از همان آغاز مذاکرات عضویت در سال ۲۰۰۵ قابل مشاهده بود، زیرا رهبران اروپا روی یک «فرایند با پایان باز» تاکید داشتند که نتیجه‌اش مورد ضمانت هیچ‌یک از آن‌ها نیست.

یک داستان سرکاری

اردوغان و دولتش توانسته‌اند بهانه‌های مناسب برای کنار زدن این مسیر پیدا کنند. رهبر ترکیه کردها را سرکوب کرده‌است، رسانه‌ها و دادگاه‌ها را در اختیار گرفته‌است و با کشورهایی نظیر یونان، قبرس و فرانسه سرشاخ شده‌است. همان‌طور که وزیر امور خارجه سابق آلمان چند سال پیش عنوان کرده‌بود، اتحادیه اروپا ترکیه را تا جایی که اردوغان در قدرت است، بیرون نگه می‌دارد. واقعیت این است که اتحادیه اروپا این کار را درباره هر رئیس جمهوری دیگری در ترکیه هم انجام می‌دهد.

در حال حاضر هم ترکیه و هم اتحادیه اروپا تصمیم گرفته‌اند که بهترین کار ممکن، کاری نکردن است. هیچ‌یک از آن‌ها تمایلی به از بین بردن مذاکرات ندارد و هر دو طرف هم از پیشرفت نکردن مذاکرات بهره‌هایی می‌برند. اروپا نیازی ندارد فرآیندی را ادامه دهد که به آن اعتقادی ندارد و اردوغان هم نیازمند اجرای اصلاحاتی نیست که قدرتش در نهادها و اقتصاد ترکیه را کاهش می‌دهند.

در نتیجه این روند، توافقی که در سال ۲۰۱۶ پس از رسیدن تقریباً یک میلیون مهاجر و پناهنده به یونان، بین دو طرف شکل گرفت، تنها چیزی است که این رابطه را پیش می‌برد. دولت اردوغان به ازای هزینه‌ای ۶ میلیارد دلاری در راستای کمک به پناهندگان سوریه‌ای و وعده‌ای مبهم برای سفر بدون نیاز به ویزا به اروپا برای ترک‌ها، وارد عمل شده و بسیاری از پناهندگان را به کشور خود راه داده‌است. این مسئله منجر به خرسندی اتحادیه اروپا می‌شود. تعداد افرادی که به اروپا پناهنده می‌شدند سال گذشته به کمتر از ۱۰ هزار نفر کاهش یافت، در حالی که در سال ۲۰۱۵ بیش از ۸۵۰ هزار نفر بود. بسیاری افراد در اروپا در حال حاضر باور دارند که این توافق باید تمدید شده و شامل حال مهاجران جدید افغان هم بشود. البته ترکیه تا اینجای کار از این ایده استقبال نکرده‌است و باید دید ادامه رابطه این کشور و اتحادیه اروپا به چه سمتی می‌رود. ■



تا پایان ماه اوت سال ۲۰۲۱ تقریباً ۶۰ درصد از جمعیت کشورهای ثروتمند دست کم یک دوز واکسن دریافت کرده‌اند. این مسئله زمانی شوکه‌کننده می‌شود که بدانیم این عدد درباره کشورهای فقیر تنها ۱ درصد است. این میزان نابرابری در توزیع واکسن را می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد: بی‌عدالتی.

[واکسیناسیون جهانی]

دوسر باخت

واکسیناسیون ضعیف هم زبان اقتصادی دارد هم انسانی



چرا باید خواند:

واکسیناسیون در

کشورهای فقیر به

کندی پیش می‌رود و

هیچ تغییری در این

روند مشاهده نمی‌شود.

اگر این رویه ادامه پیدا

کند، هم جان‌باختگان

بیش از این می‌شوند،

هم زبان‌های اقتصادی

هنگامی متوجه جهان

می‌شود.

سازوکار کوواکس که قرار است واکسن را در اختیار کشورهای فقیر قرار دهد، باید در سال جاری چیزی در حدود ۱/۹ میلیارد دوز واکسن را توزیع کند. تا امروز که تنها ۲۱۰ میلیون دوز از این محموله منتقل شده‌است. کشورهای ثروتمندی که وعده اهدا کردن واکسن را هم داده‌بودند از برنامه‌های خود جامانده‌اند و حالا که قرار است عمدتاً سراغ تزریق دوز سوم تقویتی هم بروند، این مسئله وضعیت بدتری هم پیدا کرده‌است

تجربه می‌کند. اما اگر نخواهیم به صورت مطلق مسئله را بسنجیم و میزان زبان به نسبت تولید ناخالص داخلی را در نظر بگیریم، بیشترین زبان متوجه آفریقا می‌شود. این قاره در صورت بالا بودن نرخ واکسیناسیون زبانی معادل ۳ درصد تولید ناخالص داخلی خود را متحمل می‌شود. جدای از این مسائل، این گزارش تخمین‌های خود را نسبتاً دست پایین گرفته‌است. مدل مورد استفاده در این گزارش عواملی چون تاثیر تعطیلی‌ها بر آموزش در مدارس را در نظر نمی‌گیرد. این تاثیرات ثانویه قطعاً در بلندمدت تاثیر شدیدتر و ماندگارتر بر بهره‌وری اقتصادی می‌گذارند.

در حال حاضر متأسفانه این طور به نظر نمی‌رسد که شکاف واکسن به این زودی‌ها پر شد. سازوکار کوواکس که قرار است واکسن را در اختیار کشورهای فقیر قرار دهد، باید در سال جاری چیزی در حدود ۱،۹ میلیارد دوز واکسن را توزیع کند. تا امروز که تنها ۲۱۰ میلیون دوز از این محموله منتقل شده‌است. کشورهای ثروتمندی که وعده اهدا کردن واکسن را هم داده‌بودند از برنامه‌های خود جامانده‌اند و حالا که قرار است عمدتاً سراغ تزریق دوز سوم تقویتی هم بروند، این مسئله وضعیت بدتری هم پیدا کرده‌است. لجستیک جابجایی و تزریق واکسن هم در بسیاری از کشورها وضعیت را تیره‌تر می‌کند: برای مثال بعضی از واکسن‌ها نیازمند نگهداری در دمای پایین هستند. از سوی دیگر هم قابلیت شیوع بالاتر گونه دلتا این مسئله را به ما فهمانده‌است که ایمنی گله‌ای که قرار بود ویروس را به دلیل نداشتن بدن میزبان از بین ببرد، در حال حاضر رویایی بیش نیست. در حالی که دولت‌ها درباره استراتژی‌های کرونایی خود تجدید نظر می‌کنند و ماهیت جهشی این بیماری را در نظر می‌گیرند، باید سیاست‌های خود در راستای توزیع واکسن را هم مورد بازبینی قرار دهند. نباید فراموش کرد که اگر تغییری در این روند صورت نگیرد، هزینه بسیار زیادی متوجه جان و مال مردم جهان خواهد شد. ■

توسعه سریع واکسن کووید-۱۹ در سرتاسر جهان نشان‌گر بهترین ویژگی‌های انسان‌هاست: مقاومت، هوش و توانایی همکاری برای حل مشکلات. علیرغم این که توسعه و ساختن واکسن بسیار خوب و عالی پیش رفت، توزیع آن بیشتر نشانگر ویژگی‌هایی است که خیلی برانزده انسان‌ها نیست. تا پایان ماه اوت سال ۲۰۲۱ تقریباً ۶۰ درصد از جمعیت کشورهای ثروتمند دست کم یک دوز واکسن دریافت کرده‌اند. این مسئله زمانی شوکه‌کننده می‌شود که بدانیم این عدد درباره کشورهای فقیر تنها ۱ درصد است. این میزان نابرابری در توزیع واکسن را می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد: بی‌عدالتی. با توجه به این که پتانسیل ظهور جهش‌هایی خطرناک از این ویروس می‌تواند همین واکسن‌ها را هم دچار افت اثربخشی کند، این نوع توزیع ناعادلانه واکسن به لحاظ اپیدمی‌شناسی غیرمسئولانه و غیرعقلانه هم هست. جدای از ابعاد انسانی این ماجرا، تاخیر در واکسیناسیون جمعیت جهان دارای هزینه اقتصادی هنگفتی هم هست.

گزارش جدید واحد اطلاعات نشریه اکونومیست، سعی کرده هزینه این تاخیرها را حساب کند. این گزارش در اولین گام خود به دنبال شناسایی کشورهایی رفته‌است که به احتمال زیاد تا میانه سال ۲۰۲۲ کمتر از ۶۰ درصد از جمعیت خود را واکسینه کرده‌اند. پس از این اقدام، تخمینی از میزان زبان اقتصادی این کشورها در بازه زمانی ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ ارائه شده‌است و این تخمین با سناریویی مقایسه شده‌است که در قالب آن این کشورها بتوانند با سرعتی بیشتر به سطح بالاتری از واکسیناسیون دسترسی پیدا کنند. بنابر این گزارش چیزی در حدود ۲،۳ تریلیون دلار از ثروت اقتصادی بین سال‌هایی ۲۰۲۲ و ۲۰۲۵ از بین خواهد رفت. نیاز به برقراری فاصله‌گذاری اجتماعی، از بین رفتن درآمد حاصل از توریسم و سفرهای تجاری، و احتمال پدید آمدن ناآرامی‌های اقتصادی در صورت تداوم پیدا کردن این همه‌گیری، در کنار عواملی دیگر، همه و همه در راستای ضعیف کردن اقتصاد این کشورها تاثیر خواهند گذاشت.

کم و کند

اگر بخواهیم درک بهتری از این میزان زبان داشته باشیم کافی است این نکته را بدانیم که تولید ناخالص داخلی کشور پیشرفته و ثروتمندی مانند فرانسه چیزی در حدود این زبان است. به عبارت بهتر شما وضعیتی را فرض کنید که در آن فرانسه هیچ ثروتی در جهان تولید نکند. از این ضرر تقریباً ۲،۳ تریلیون دلاری، تقریباً دوسوم متوجه کشورهای فقیرتری می‌شود که عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیستند، زیرا این باشگاه مختص کشورهای توسعه یافته است. اگر بخواهیم به طور مطلق راجع به این مسئله صحبت کنیم، بیشترین آسیب را قاره آسیا می‌بیند. طی این دوره ۳ ساله، این قاره زبانی تقریباً ۱،۷ تریلیون دلاری را

تولید ناخالص داخلی ویتنام در سال ۲۰۲۰ رشدی ۲/۹ درصدی را تجربه کرد و این در حالی بود که عمده کشورها با رکودهایی عمیق روبه‌رو بودند. علیرغم آخرین موج شیوع کرونا، در سال جاری رشد سریع‌تری در اقتصاد این کشور اتفاق خواهد افتاد: ۴/۸ درصد.

[اقتصاد ویتنام]

اقتصادی جنگجویانه

حتی موج کرونا هم نمی‌تواند جلوی رشد ویتنام را بگیرد

چرا باید خواند:

در سالی که بسیاری

از کشورهای جهان از

کرونا آسیب اقتصادی

دیدند، ویتنام توانست

رشد اقتصادی از

خود بر جای بگذارد.

در سال جاری هم

علیرغم درگیری

این کشور با کرونا،

کویا رشد اقتصادی

بیشتری در انتظار

آن‌ها خواهد بود. دلیل

این قدرت اقتصادی

ویتنام در دوره‌ای

بحرانی چیست؟

این مقایسه بی‌دلیل هم نیست. هر دو کشور، کشورهای کمونیستی هستند که نظام سیاسی‌شان زیر نظر یک حزب مدیریت می‌شود. هر دو کشور به سرمایه‌داری روی آورده‌اند و مسیر رشد از طریق صادرات را در پیش گرفته‌اند. البته تفاوت‌های بزرگی هم بین این دو کشور وجود دارد. برای مثال توصیف اقتصاد ویتنام به عنوان کشوری صادرات محور خیلی درست نیست و نمی‌تواند به خوبی میزان فروش این اقتصاد در خارج از مرزها را توضیح دهد. تجارت اجناس ویتنامی بیش از ۲۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی است. کمتر اقتصادی در جهان وجود دارد، به جز کشورهایی با ذخایر غنی یا دولت‌شهرهایی که در تجارت دریایی حضور دارند، که در حد ویتنام روی تجارت سوار شده باشند. مسئله اصلی سطح صادرات نیست، بلکه نوع صادرات است که ویتنام را از چین متفاوت می‌کند. در واقع پیوندهای عمیق این کشور به زنجیره تامین جهانی و سطح بالای سرمایه‌گذاری خارجی، ویتنام را بیشتر شبیه سنگاپور کرده‌است. از سال ۱۹۹۰ میلادی به این سو، ویتنام به طور میانگین سالانه معادل ۶ درصد تولید ناخالص خود سرمایه مستقیم خارجی جذب کرده‌است که این میزان بیش از دو برابر میانگین جهانی است و بسیار بیشتر از میزان جذب سرمایه مستقیم خارجی توسط چین و کره جنوبی در یک مدت زمان قابل توجه است.

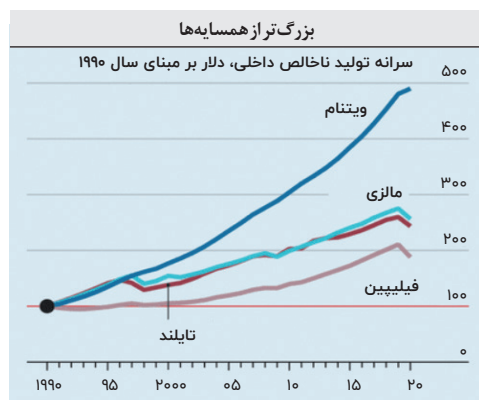
در حالی که باقی کشورهای آسیای شرقی با توسعه خود توانایی ارتقای دستمزدها را فراهم آوردند، تولیدکنندگان جهانی به خاطر هزینه پایین نیروی کار و نرخ ارز ثابت این کشور، وارد آن شدند. این مسئله منجر به رشدی انفجاری در صادرات ویتنام شد. صادرات بنگاه‌های داخلی ویتنام در یک دهه اخیر به شکلی خیره‌کننده رشدی ۱۳۷ درصدی را تجربه کرده‌است و این عدد در مورد شرکت‌های خارجی به ۴۲۲ درصد می‌رسد. به احتمال زیاد همین چند عدد کافی است که بفهمیم ویتنام چطور حتی در برابر سخت‌ترین توفان‌های کرونایی، قوت اقتصادی خود را از دست نمی‌دهد. به احتمال زیادی ویتنام به سرعت خود را به بخشی مهم در معجزه اقتصادی آسیای شرقی تبدیل کند و در آینده نزدیک تبدیل به بازیگری مهم در این جغرافیای اقتصادی شود. ■

ویتنام که سال گذشته با مهار ویروس کرونا تمام جهان را شگفت‌زده کرده بود، در حال حاضر بدترین دوران شیوع این بیماری را از سر می‌گذراند. بخشی از این کشور در تعطیلی‌هایی سخت‌گیرانه به سر می‌برد و انبوهی از کارخانه‌ها، از آن‌هایی گرفته که برای برندهای بزرگ تولید می‌کنند تا آن‌هایی که برای سامسونگ گوشی هوشمند می‌سازند، یا کند شده‌اند یا تعطیل و همین مسئله زنجیره تامین جهانی را دستخوش اختلال کرده‌است. با این حال، ادغام در تولید جهانی باعث شده‌است ویتنام بتواند اقتصاد خود را در دوره همه‌گیری سرپا نگه دارد. تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۲۰ رشدی ۲،۹ درصدی را تجربه کرد و این در حالی بود که عمده کشورها با رکودهایی عمیق روبه‌رو بودند. علیرغم آخرین موج شیوع کرونا، در سال جاری رشد سریع‌تری در اقتصاد این کشور اتفاق خواهد افتاد: آخرین پیش‌بینی بانک جهانی که در روز ۲۴ اوت منتشر شد، پیش‌بینی رشدی ۴،۸ درصدی در سال ۲۰۲۱ برای اقتصاد ویتنام دارد. عملکرد خوب اقتصادی ویتنام نمایانگر دلیلی واقعی است که به موجب آن واقعا باید از این کشور تقدیر کرد. گشودگی ویتنام نسبت به تجار و سرمایه‌گذاری باعث شده‌است نقشی مهم در زنجیره تامین جهانی به این کشور اعطا شود. همین مسئله هم موتور محرک رشدی طولانی‌مدت و قابل توجه شده‌است. ویتنام طی ۳۰ سال اخیر یکی از پنج کشوری بوده‌است که سریع‌ترین رشد اقتصادی را تجربه کرده‌است و با توجه به نمودار متوجه می‌شویم که در این زمینه همسایه‌های خود را با اختلاف شکست داده‌است. رشد ویتنام نه مانند بسیاری از بازارهای پیشاهنگ شگلی انفجاری را از سر گذرانده‌است، بلکه به شکلی با ثبات و پایا این مسیر طی شده‌است. دولت این کشور حتی رویاهای بزرگ‌تری هم در سر دارد و می‌خواهد ویتنام تا سال ۲۰۴۵ به کشوری با درآمد بالا تبدیل شود که این هدف مستلزم داشتن رشد سالانه ۷ درصدی است. حالا پرسش اصلی این است که از اصلی موفقیت ویتنام چیست؟

غول صادرات

ویتنام عمدتاً با چین دهه ۹۰ یا اوایل قرن بیستم ویکم مقایسه می‌شود و

در واقع پیوندهای عمیق این کشور به زنجیره تامین جهانی و سطح بالای سرمایه‌گذاری خارجی، ویتنام را بیشتر شبیه سنگاپور کرده‌است. از سال ۱۹۹۰ میلادی به این سو، ویتنام به طور میانگین سالانه معادل ۶ درصد تولید ناخالصی خود سرمایه مستقیم خارجی جذب کرده‌است که این میزان بیش از دو برابر میانگین جهانی است و بسیار بیشتر از میزان جذب سرمایه مستقیم خارجی توسط چین و کره جنوبی در یک مدت‌زمان قابل توجه است



آن سوی دیوار

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت چین و تاثیر آن بر اقتصاد جهان می‌پردازد.]



[۱. آینده سیاسی چین]

دستگاه تبلیغاتی عظیم

مراکز بزرگی برای ترویج اندیشه شی جین‌پینگ تاسیس شده‌اند

نسیم بنایی

دبیر بخش آن سوی دیوار

مطالعه در یک دقیقه:

مراکز و نهادهای

فراوانی طی چند سال

اخیر در چین تاسیس

شده‌اند و تکثیر پیدا

کرده‌اند که وظیفه‌شان

ترویج اندیشه‌های

شی جین‌پینگ است.

گویای شی قصد دارد

برای کنگره مهم سال

بعد قدرت خود را در

حزب افزایش دهد

تا به سمت ریاست

جمهوری مادام‌العمر

حرکت کند.

شی جین‌پینگ، رئیس جمهوری چین، به ندرت بابت اندیشه‌های که دارد در فضای عمومی مورد انتقاد قرار می‌گیرد. همان تعداد اندکی مصاحبه که از او وجود دارد با ساخت و پرداخت بسیار عظیمی صورت گرفته‌است. با این حال، رویکرد پروپاگاندامحور او باعث شده‌است تعداد زیادی نهاد در این کشور شکل بگیرند که وظیفه‌شان مطالعه اندیشه او است. در ماه ژوئن یک نهاد در چین شکل گرفت که وظیفه‌اش پژوهش درباره «اندیشه شی جین‌پینگ درباره حکومت قانون» است. در ماه اوت دو نهاد دیگر هم به ترتیب به منظور تحلیل کردن اندیشه شی درباره توسعه اقتصاد و رویکردهای سبز، تاسیس شدند. این شبکه از نهادها بزرگ‌ترین تلاش آکادمیک برای تبلیغ و تحلیل و ترویج سخنرانی‌های رهبر این کشور از دوران مانو به این سو بوده‌است.

چین در حال حاضر ۱۸ مرکز مختص پژوهش روی اندیشه شی دارد. بسیاری از این نهادها روی موضوع خاصی مانند سیاست، فرهنگ، علم، آموزش، مذهب، دیپلماسی یا امنیت ملی، متمرکز هستند. ایده‌های شی درباره این موضوعات چیزی است که به طور کلی با عنوان «اندیشه شی جین‌پینگ درباره سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی در دوران جدید» شناخته می‌شود. حزب کمونیست این رویکرد را به عنوان یکی از فلسفه‌های هدایت‌کننده خود در یک کنگره ۵ سالانه در سال ۲۰۱۷ تصویب کرد. بلافاصله پس از آن کنگره بود که اولین مراکز مطالعاتی افتتاح شدند.

شبکه سیاسی قدرتمند

این نهادها از جایگاه سیاسی بسیار خوبی بهره‌مند هستند. بعضی از روسای این نهادها اعضای ارشد حزب هستند. جدیدترین نهادی که در زمینه اقتصاد مطالعه می‌کند در کمیسیون اصلاح و توسعه ملی، یک آژانس برنامه‌ریزی دولتی، ریشه دارد. رسانه‌های دولتی این نهاد را یک «اتاق فکر مهم» نامیده‌اند. طی مدت زیادی در چین پسا مانو، نظارت بر سیاست‌های اقتصادی عمدتاً بر عهده نخست‌وزیر بوده‌است. این مسئله در دوران شی اصلاً چنین صورتی نداشت. او همین حالا هم عملاً نخست‌وزیر فعلی، لی کئی‌انگ، را که در رشته اقتصاد دکتری دارد، کنار گذاشته‌است.

مرکز جدید «حکومت قانون» هم تحت مدیریت انجمن قانون چین قرار دارد که تشکیلی رسمی از متخصصان حقوق در این کشور است. یکی از پیام‌های اصلی شی در این زمینه این است که کل نظام قضایی کشور تحت مدیریت حزب قرار دارد و ایده‌هایی چون جدایی قوا از هم یا استقلال قضایی همگی تحت تاثیر تبلیغ‌های غربی شکل گرفته‌اند. رئیس امنیت داخلی چین در سخنرانی ماه دسامبر خود از عبارت «اندیشه

شی جین‌پینگ درباره حکومت قانون» ۲۷ بار استفاده کرد. مرکز وزارت آموزش این کشور هم در راستای ارتقای اندیشه‌های شی درباره مدرسه‌ها مطالعه می‌کند.

حالا این سوال پیش می‌آید که ایجاد این نهادها نشانگر و عامل چه چیزی است؟ این افتتاح شتابان مراکز مختلف طی یکی دو سال اخیر نشانگر تلاشی برای بزرگ جلوه دادن جایگاه او پیش از کنگره بعدی حزب است. البته تا همین حالا هم شی از جایگاه بسیار بالایی در کشور چین برخوردار بود. کنگره بعد سال ۲۰۲۲ برگزار می‌شود و نقشی بسیار حیاتی برای ساختن آینده چین خواهد داشت. سال ۲۰۱۸، یعنی تنها اندکی پس از کنگره پیشین بود که پارلمان وفادار این کشور محدودیت ۱۰ ساله دوره ریاست جمهوری را از بین برد. این حرکت حدس و گمان‌های بسیار زیادی را راجع به این موضوع ایجاد کرد که گویای شی قصد دارد دست کم به مدت ۵ سال پس از سال ۲۰۲۲ هم رهبری چین را بر عهده داشته باشد. جدا از مسئله ریاست جمهوری، شی طی این دوران رئیس حزب هم خواهد بود که نقشی بسیار مهم‌تر است و هیچ‌گونه محدودیتی به لحاظ زمانی ندارد و عمدتاً همراه با ریاست جمهوری بوده‌است. طی ماه‌های آینده به احتمال زیاد مسئولان حزب کمونیست چین دلایل و دفاعیه‌های جانانه برای تداوم حکومت شی بر چین تهیه کنند و در این میان هم این مراکز نقشی پررنگ بازی می‌کنند.

تحلیل‌گرها طی این دوره قطعاً با دقت به این مسئله نگاه می‌کنند که آیا ایجاد کردن یک برنامه جدی درباره اندیشه‌های شی او را در کنار مانو قرار می‌دهد. اهمیت این مسئله دست کم در این نکته نهفته‌است که مانو تا زمان مرگش حاکم چین بود. شی همین حالا هم از گذشتگان خود پیشی گرفته‌است. اندیشه دو نفر از آن‌ها، هو جیان‌تو و جیانگ‌زمین، هم در حزب بزرگ داشته می‌شود اما نام خود آن‌ها به این ایده‌ها گره نخورده‌است. دنگ شیائوپینگ هم نام خود را در تاریخ حزب کمونیست جاودانه کرده‌است، اما اندیشه‌های او عمدتاً با عنوان «ظریه» در نظر گرفته می‌شوند. تنها رهبر چین که اندیشه‌اش به نامش گره خورده‌است، مانو است: اندیشه او به شکلی ساده «اندیشه مانو دزونگ» نام گرفته‌است. قرار است نام شی هم همین شکل را پیدا کند و این مسئله به ما نشان می‌دهد که دست‌های گره خورده او دور قدرت به احتمال زیاد سال بعد هم قدرت خود را حفظ کنند. افراد کمی هستند که فکر می‌کنند این قدرت کاهش پیدا کند. ■

[۲. سیاست خارجی چین]

خشمگین و بی تحمل

چین عبور از خطوط قرمز بین‌المللی خود را تحمل نمی‌کند

رسانه‌های دولتی عنوان کرده‌اند که چین به احتمال زیاد خط انتقال راه آهنی مستقیم خود به لیتوانی را معلق می‌کند و پس از آن ارتباط‌های اقتصادی این کشور با لیتوانی ۲/۸ میلیون نفری از بین خواهد رفت. در این میان دست‌کم دامداران لیتوانیایی باید رویاهای دیرینه خود مبنی بر فروختن شیر به چین را فراموش کنند.

مطالعه در یک دقیقه:

هر کشوری از خطوط

قرمز متنوع چین عبور

کند به شدت مورد

برخورد تهاجمی این

کشور قرار می‌گیرد.

این مسئله در پاره

کشورهای متوسط

و کوچک دنیا با تعدد

بیشتری هم قابل

ملاحظه است. مسئله

اصلی این رویکرد چین

تهدید در بازسازی

روابط جهانی به

مرکزیت این کشور

است و تمایل چین

به این نکته که رقابتی

خود را پیشاپیش تا

حدی بترساند که

اساساً وارد رقابت

نشوند.

این کشور اعلام کرده‌بود باید تحقیقاتی بین‌المللی در رابطه با ریشه‌های اصلی کووید-۱۹ صورت بگیرد، متوقف کرد. درخواست‌های چین عمدتاً بسیار پیچیده و تهاجمی است. برای مثال در مورد لیتوانی اندکی تخفیف داده می‌شود اگر این کشور اجازه گشایش «دفتر نمایندگی تایپه» را در کشور خود دهد. چین اجازه ایجاد دفتر تجاری با نام پایتخت تایوان را می‌دهد زیرا در این صورت مسئله شکلی محلی به خود می‌گیرد و نه ملی. حتی عموم پر سر و صدای مردم این کشور هم سر مسائلی شبیه به هم به خشم می‌آیند. هر هفته ناسیونالیست‌های چینی در فضای مجازی درخواست بایکوت یک کسب‌وکار یا یک سلبریتی خارجی را می‌دهند آن هم با اتهام صدمه زدن به غرور مردم چین. تهدیدهایی که نسبت به آن دسته از مردم چین روانه می‌شوند که از دید ناسیونالیست‌ها «خائن به نژاد» هستند، به شکل ترسناکی متداول هستند.

ازدهای گران

چین امروز به دنبال ساختن شبکه‌های جدید از روابط بین‌المللی است که در آن‌ها این کشور نقش مرکزی را بازی می‌کند. یک دهه پیش بسیاری از کشورهای خارجی چین را به عنوان یک شریک اقتصادی قدرتمند قلمداد می‌کردند و لیتوانی هم در این باور شریک بود. لیتوانی در رقابت با همسایه‌های بالتیکی خود، استونی و لتونی، بزرگ‌ترین فرودگاه خود را به عنوان هابی برای پروازهای چینی، و بزرگ‌ترین بندر خود را محلی برای کشتی‌های چینی وارد معامله کرد. همین چند وقت پیش هم بود که لیتوانی قصد داشت به عنوان درجه فناوری‌های مالی چین در اروپا وارد عمل شود. لیتوانی در سال ۲۰۱۲ به همراه ۱۵ کشور دیگر از اروپای مرکزی و شرقی، که ۹ تایی آن‌ها عضو اتحادیه اروپا هستند، وارد گروهی با رهبری چین شد. این گروه با عنوان گروه «۱۶ به علاوه ۱» شناخته شد که با نشست‌های سالانه خود برنامه‌هایی گسترده جهت همکاری‌های اقتصادی را تدوین می‌کند. در ابتدا بسیاری از اروپایی‌ها از این مسئله ناخرسند بودند زیرا آن را تهدیدی برای اتحاد موجود در اتحادیه اروپا قلمداد می‌کردند که البته این دسته از کشورها عموماً کشورهای ثروتمند غربی اروپا بودند. شرقی‌ها هم قصد داشتند زیر بار حرف غربی‌ها نروند، به ویژه آلمانی که دسترسی خوبی به رهبران و بازارهای چین دارد.

اساساً این رویکرد سختگیرانه و خشمگین چین، رویکردی استراتژیک در قبال مسائل مختلف است. چین دو راه را پیش روی خود می‌بیند. یک راه این است که با کشورهای مقابل خود وارد درگیری‌های گسترده شود و از این طریق هزینه و انرژی زیادی را بر خود تحمیل کند. راه دیگر هم این است که با رویکردی بسیار خشن، کشور مقابل خود و دیگر کشورهای ناظر را با چنان شدتی بترساند که فکر درگیری با چین به ذهنشان خطور نکند. قطعاً این مسئله در آینده نزدیک شدت بیشتری هم پیدا خواهد کرد، زیرا چین در حساس‌ترین دوران خود به سر می‌برد و دائماً با نقاط عطفی روبه‌رو می‌شود که می‌توانند آینده این کشور را شکل دهند. ■

کشور چین مشکل مدیریت خشم دارد، دست کم زمانی که قرار است با دموکراسی‌های غربی کوچک یا متوسط سرو و کار داشته باشد. سرنوشت لیتوانی، عضو اتحادیه اروپا که در ساحل دریای بالتیک جا خوش کرده‌است، نمونه‌ای مناسب برای این ادعا است.

این کشور در حال حاضر از سوی چین تنبیه می‌شود زیرا با تایوان به این توافق رسیده‌بود که این جزیره دموکراتیک، که چین به چشم منطقی از خود به آن نگاه می‌کند، می‌تواند یک «دفتر نمایندگی تایوان» در ویلنیوس، پایتخت لیتوانی، باز کند. چین این اقدام لیتوانی را نوعی مقابله با حق حاکمیت خود در نظر گرفت. چین بلافاصله شن ژیفی، سفیر خود در لیتوانی را جهت مشاوره به کشور خود احضار کرد و از لیتوانی هم خواست که فرستاده خود، دینا میکوسین، را به کشور خود بازگرداند. چین پیچ اصلی این داستان را در دوران کرونا برای زمانی گذاشت که میکوسین از تعطیلات تابستانی خود به پکن بازگشته‌بود و به او اطلاع دادند که در چین به کار خود ادامه ندهد. میکوسین سه هفته قرنطینه را در محل اقامت خود گذراند و پس از آن در آخرین روز ماه اوت با اولین پرواز به وطنش بازگشت. رسانه‌های دولتی عنوان کرده‌اند که چین به احتمال زیاد خط انتقال راه آهنی مستقیم خود به لیتوانی را معلق می‌کند و پس از آن ارتباط‌های اقتصادی این کشور با لیتوانی ۲۸ میلیون نفری از بین خواهد رفت. در این میان دست کم دامداران لیتوانیایی باید رویاهای دیرینه خود مبنی بر فروختن شیر به چین را فراموش کنند. در این میان هم کنسولگری لیتوانی در چین آماج پیام‌های تهدیدآمیز شد.

مسئله چین پایین بودن آستانه خشم این کشور نیست. خراب کردن روابط با کشورهایی که از نظر چین از «خط قرمز» عبور کرده‌اند، چیزی جدید برای رهبران سیاسی پکن نیست. چین معمولاً مذاکرات مربوط به امور تجاری را هر زمان یک سیاستمدار خارجی با دالای لاما دیدار کند، معلق می‌کند و این مسئله در سال ۲۰۱۳ برای لیتوانی هم پیش آمد. سال گذشته چین واردات نوشیدنی و زغال سنگ از استرالیا را زمانی که



برای چین، فرصتی فراهم آمده است که این کشور بتواند الگوی روابط خارجی خود را پیشرفت دهد. این الگو به شکلی سرد مبتنی است بر منافع سبک‌وسنگین‌شده اقتصادی و امنیتی و نه ساختن افغانستانی بهتر که در آن دختران بتوانند به مدرسه بروند. هیچ نوع علاقه و اعتمادی بین چین و طالبان وجود ندارد



[۳. آمریکا و چین]

نبرد فرسایشی دو غول رضایت چین از لطمه خوردن آمریکا در افغانستان

بعد از ظهر ۱۷ اوت بود که صحنه‌های وحشتناکی در کابل در حال رقم خوردن بود. در همین حال سفیر چین در افغانستان وضعیتی سراسر آرامش را تجربه می‌کرد و تصاویری از سفارت‌خانه چین منتشر می‌شد که در آن پرچم چین زیر آفتاب درخشان تابستانی کابل می‌درخشید و مقابل این سفارت‌خانه محافظ و مراقب خاصی هم وجود نداشت.

دستگاه پروپاگاندای چین دست‌کم در حال حاضر از سقوط افغانستان لذت می‌برد. دیپلمات‌ها و رسانه‌های دولتی چین از هیچ فرصتی برای نشان دادن عقب‌نشینی و فرار شلخته آمریکایی‌ها در مقابل سکون و آرامش خودشان دریغ نکرده‌اند. برای چین، فرصتی فراهم آمده است که این کشور بتواند الگوی روابط خارجی خود را پیشرفت دهد. این الگو به شکلی سرد مبتنی است بر منافع سبک‌وسنگین‌شده اقتصادی و امنیتی و نه ساختن افغانستانی بهتر که در آن دختران بتوانند به مدرسه بروند. هیچ نوع علاقه و اعتمادی بین چین و طالبان وجود ندارد. به جای چنین رویکردی چین طی سالیان اخیر در مذاکرات با فرستاده‌های طالبان اهداف مشخصی را دنبال کرده است.

مهم‌ترین خواسته چین وجود افغانستانی با ثبات است، مخصوصاً در مرز کوتاه و کوهستانی بین این دو کشور. از سوی دیگر چین به شکلی روشن قول داده است که به طالبان در پذیرفته شدن از سوی کشورهای گوناگون جهان کمک کند و احتمالاً اندکی در جاده‌ها، معدن‌کاری و دیگر زیرساخت‌های این کشور سرمایه‌گذاری کند. از سوی دیگر طالبان نباید جان‌پناهی برای تبعیدی‌های شمال غرب چین، به ویژه مسلمانان اویغور ایجاد کنند. ترس چین این است که مبارزان مسلح اویغور که طی سال‌های اخیر تجربه جنگی هم پیدا کرده‌اند بخواهند از طریق افغانستان وارد شینجیانگ چین شوند. گرچه رویکرد چین نسبت به مسلمانان شینجیانگ کاملاً مخالف با باورهایی است که طالبان ظاهراً قبول دارند، اما این گروه نیازمند حمایت چین در عرصه بین‌المللی است. ملا برادر، رهبر سیاسی طالبان هم در روز ۲۸ ژوئیه خطاب به وزیر امور خارجه چین، عنوان کرد که طالبان به هیچ وجه اجازه استفاده از خاک افغانستان به شکلی که به زیان چین تمام شود را نخواهد داد.

راه باریک چین

البته نباید فراموش کرد که حمایت و تبلیغ طالبان در رسانه‌های عمومی چین، ریسک‌های خود را دارد. روزنامه خلق که روزنامه اصلی حزب کمونیست چین است برای چند ساعت از طریق یک پست در شبکه‌های اجتماعی این مسئله را سنجد. در این پست عنوان شده بود که اعضای طالبان دانش‌آموزان و طلبه‌های پیشین در کمپ‌های پناهنگان هستند که با کمک افراد فقیر به قدرت رسیده‌اند. این پست ویرال شد و به سرعت در همه‌جا پخش شد، اما نه به شکلی مثبت. افراد بسیار زیادی از این اقدام روزنامه خلق شاکی بودند، زیرا به نظرشان این پست حمایت از جریانی

بود که به خشونت علیه زنان و گردن‌زدن مردم در فضاهای عمومی شهره هستند. همین مسئله باعث شد در مرحله اول این پست پاک شود و در مرحله بعدی هر نوع ارجاع آنلاین به آن سانسور شود.

مسئله دیگری که برای چین جذاب است، تحقیر آمریکا است. وزیر امور خارجه چین در مکالمه تلفنی با آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، به او پیشنهاد داد که بهتر درباره درس‌های افغانستان فکر کنند: این که یک مدل خارجی نمی‌تواند به شکلی «دل‌بخواه» به یک کشور با تاریخ و فرهنگی متفاوت تحمیل شود. گرچه آمریکا و چین هر دو موافق ثبات در افغانستان هستند، وزیر امور خارجه چین عنوان کرده است که چین به صورت مجانی در این زمینه کمکی نخواهد کرد. به نظر او دولت بایدن نمی‌تواند «باسرکوب جلوی پیشرفت چین» را بگیرد و از سوی دیگر به «همکاری چین امیدوار باشد» سخنگوی وزارت خارجه چین حتی لحنی تندتر داشت و آمریکا را نیرویی مخرب خواند که در هر جایی

که نیروهای خود را وارد کرده است، «غتشاش، نفاق، از بین رفتن خانواده‌ها، مرگ و زخم‌هایی دیگر» بر جای گذاشته است.

البته نباید فراموش کرد که چین درباره نوع شکل دادن یک جامعه و یک دنیا سیاسی دوگانه را دنبال می‌کند و در جایی از ارزش‌ها دفاع کرده و در جایی دیگر آن‌ها را بی‌معنا می‌داند. چینی‌ها خیلی از تمرکز خود بر ثبات و توسعه اقتصادی دفاع کرده‌اند. آن‌ها از دیگر کشورها می‌خواهند به نسخه چینی ارزش‌های جهانی احترام بگذارند که باعث رشد یک کشور بزرگ و فقیر شده است. با این حال امروزه خود آن‌ها مخالف اصلی روابط خارجی بر اساس ارزش‌ها هستند. به نظر آن‌ها ارزش‌های حاکم بر روابط خارجی در سطح جهان تنها شعارهای غربی هستند که می‌خواهند اهداف شوم غربی‌ها در کشورهای مختلف جهان بپوشانند. چین آماده دورانی پسا‌آمریکایی است که خط و مشی اصلی آن را نوعی واقع‌گرایی سرد و یخ تعیین می‌کند. البته با چنین رویکردی، الگوهای اخلاقی بسیار وحشتناکی از رنج کشیدن مردم افغانستان به دست می‌آید که قطعاً فضا را در غرب قطبی می‌کند و نمی‌تواند به راحتی مورد پذیرش بسیاری از مردم کشورهای غرب قرار بگیرد. با این حال نباید فراموش کنیم که این روزها، روزهای قطبی هستند و تقریباً اتفاق نظر درباره هیچ موضوعی در سطح جهانی ممکن نیست. ■

مطالعه در یک دقیقه:

چین هیچ‌هراسی از

وضعیت افغانستان

ندارد، به دو دلیل: این

کشور طی توافق

با طالبان به دنبال

افغانستانی با ثبات

است که روابط امنیتی

و اقتصادی در آن

روشن باشند و از

سوی دیگر از تحقیر

شدن آمریکا لذت

می‌برد. این آینده‌ای

است که چین برای دنیا

می‌خواهد؛ جایگزینی

ارزش‌های غربی با

روابط اقتصادی و

امنیتی.

افراد زیادی به خاطر سیل فوت کرده‌اند که عمدتاً در تونل‌های مترو یا راه‌گیر افتاده‌بودند و مسئله اصلی این است که این مکان‌ها تا چند ساعت پس از این‌که هواشناسان چینی بابت هوایی مرگبار هشدار داده‌بودند، باز بودند.

[۴. تغییرات اقلیمی چین]

سکوت مشکوک

دولت چین هیچ ربطی بین سیل‌ها و تغییرات اقلیمی نمی‌بیند

با تاکید بر این سنت که مدیریت مناسب سیل نشان‌دهنده حاکمیتی قدرتمند طی قرن‌ها بوده‌است، از «دستورالعمل‌های مهم» رئیس جمهوری این کشور، شی جین‌پینگ، برای جلوگیری از فاجعه تقدیر کردند. تلویزیون چین مملو از تصاویر سرپزانی بود که در حال ساختن سیل‌شکن یا نجات مردم به کمک قایق‌های کوچک هستند و اعضای حزب که به شکل داوطلبانی میهن‌پرست به کمک مردم شتافته‌اند. مهم‌ترین نکته‌ای که در این‌جا نظر را به خود جلب می‌کند این است که دست کم در رسانه‌های حزبی و دولتی، یکی از عوامل ممکن ایجاد چنین باران‌هایی به ندرت مورد بحث قرار گرفته‌است: تغییرات اقلیمی. در کل طول تابستان، آب‌وهوای عجیب و غریب انواع بحث‌ها را در سطح جهان صورت داده‌است. از کانادا تا آلمان و ژاپن، بحث تغییرات اقلیمی به بحثی داغ تبدیل شده‌است، اما چین چنین وضعیتی ندارد.

چشم‌پوشی بزرگ

جای تعجب نیست که رسانه‌های رسمی عجله‌ای برای بررسی ارتباط بین آب‌وهوای چین و تغییرات اقلیمی ندارد. لیو شو، متخصص سیاست‌گذاری در گروه کمپینی «گرین پیس» ادعا می‌کند که کار رسانه‌ها به حرکت انداختن افکار عمومی است و رهبران چین انتظار ندارند مردم چین پیش‌برنده سیاست‌های اقلیمی باشند. البته از سوی دیگر هم از فشارهای گوناگونی که برنامه‌های دقیق آن‌ها را دست‌خوش تغییر کند، استقبال نمی‌کنند که این فشارها شامل فجایع طبیعی هم می‌شود: «تقریباً می‌توان گفت آن‌ها تحمل هیچ مسئله بیرونی که مسیر رسیدن به هدف آن‌ها را تغییر دهد، ندارند.»

شاید خارجی‌ها علاقه پیدا کنند که کمبود بحث عمومی در چین را خیلی مهم تلقی نکنند. به هر حال شی قول داده‌است که چین تا سال ۲۰۳۰ از اوج کربن‌زایی خود عبور کرده و تا سال ۲۰۶۰ با کاهش انتشار کربن به نقطه صفر خالص برسد و قول شی، حرف اول و آخر این کشور است. سیاست‌های از بالا به پایین همین حالا هم باعث شده‌اند پل‌های خورشیدی و مزارع بادی با سرعت بسیار بالایی در چین احداث شوند. در واقع خارجی‌ها باید به ایجاد بحث‌های مردمی‌تر در چین امیدوار باشند. برنامه‌های اقلیمی این کشور گرچه روی کاغذ برجسته هستند، اما آن حس اضطرار لازم را ندارند. جهان نیاز دارد که چین خیلی زودتر از سال ۲۰۳۰ اوج انتشار خود را سپری کند تا گرمایش زمین شکلی فاجعه‌بار به خود نگیرد. چین نمی‌تواند به شکلی ایمن به سرمایه‌گذاری خود روی نیروگاه‌های زغالی در داخل و خارج این کشور ادامه دهد. با این حال، انزجار رو به رشد نسبت به آمریکا و دیگر کشورهای غربی نشان‌دهنده این واقعیت است که فشارهای بین‌المللی تأثیری بسیار کمتر از گذشته هم خواهد داشت. از سوی دیگر زمانی که خود مردم این کشور بی‌صبر شوند، رهبران سیاسی چین مجبور به پیروی از خواسته‌های آن‌ها خواهند شد. نمونه این مسئله پاک‌سازی آسمان سیاه و آلوده یکن و دیگر شهرهای آلوده است. مردم شهر سیل‌زده میبه به دولت این کشور اعتراض دارند و از آن‌ها انتقاد می‌کنند و شاید این گروه نقش پله آغازینی را بازی کنند که دولت چین را مجبور به کاهش سریع انتشار کربن خود کند. اگر بحث درباره دلیل وقوع این فاجعه به شکل عمومی‌تر مطرح شود، شاید انرژی لازم برای نجات دادن کل جهان از دل مردم چین ایجاد شود. همین مسئله به ما نشان می‌دهد که عمده تغییرات در بهترین شکل خود به صورتی درونی ایجاد می‌شوند و فشارهای بیرونی تأثیر زیادی در وقوع صحیح آن‌ها ندارند. ■



حتی سیل کوچک و کوتاهی لازم است تا خودروها تبدیل به نوعی قایق عجیب شوند. یک هفته پس از باران‌های شدید که ابتدا وضعیت استان هنان چین را خراب کرد، توپوهای بزرگی را می‌دیدیم که به گل نشستند و اطرافشان را سبزه و شاخ و برگ درختان گرفته‌است و در وسط خیابان‌هایی که کاملاً در گل فرو رفته‌اند، جا خوش کرده‌اند. مالکان خودروها می‌گویند چند روز طول کشیده تا خودروی خود را پیدا کنند زیرا عمدتاً چند کیلومتری جابه‌جایی در این میان اتفاق افتاده‌است.

افراد زیادی به خاطر سیل در این استان فوت کرده‌اند که عمدتاً در تونل‌های مترو یا راه‌گیر افتاده‌بودند و مسئله اصلی این است که این مکان‌ها تا چند ساعت پس از این‌که هواشناسان چینی بابت هوایی مرگبار هشدار داده‌بودند، باز بودند. ماشین پروپاگاندای دولت چین به وضعیت دفاعی درآمده‌است. در نظر این ماشین، این تراژدی وحشتناک انسانی یک «کنش ناگهانی طبیعت» است: اتفاقی استثنایی که نمی‌شد از پیش برایش برنامه‌ریزی کرد. رسانه‌های دولتی دانشمندی را به صف کردند که یکی یکی توضیح می‌دادند چطور در تابستان آب‌ها تبخیر شده‌اند و پس از برخورد به دو سلسله کوه در شمال این استان متراکم شده و باریده‌اند. در این فرایند بارانی متناسب با بارش یک سال، طی ۴ روز روی سر مردم خالی شده‌است و در نقطه‌ای طی تنها یک ساعت به اندازه ۲۰۰ میلی‌متر باران روی سر شهر ژنگژو ریخته‌است.

مسئولان دولتی چین در کنار صحبت کردن راجع به این نوع خاص و نادر از توفان روی این مسئله تاکید داشته‌اند که این مورد کاملاً مطابق با تاریخچه سیل‌های تابستانی چین است. روزنامه‌های حزب کمونیست

مطالعه در یک دقیقه:

سیل در بسیاری نقاط

دنیا، از جمله چین،

تابستانی فاجعه‌بار

را رقم زد. با این حال

در چین، برخلاف

بسیاری از دیگر

کشورهای دنیا، اصلاً

بحثی از تغییرات

اقلیمی به عنوان عامل

این فجایع صورت

نمی‌گیرد. دلیل اصلی

این مسئله این است

که دولت چین ترجیح

می‌دهد چیزی

برنامه‌دقیقش برای

کربن‌زدایی از صنایع را

دستکاری نکند.

زمانی که رسانه‌های رسمی و جافانده را تماشا می‌کنیم، عمدتاً کارگران کارخانه‌ها را به شکلی منظم با یونیفرم‌های یکنواخت و خسته‌کننده می‌بینیم. نکته مهم در این تصاویر این است که هیچ‌یک از آن‌ها به ما نمی‌فهماند که کارگران در بیرون از دیوارهای کارخانه چه نوعی از زندگی را دارند.

[۵. کارگران چین]

غزل‌های غمگین

هیچ کس صدای کارگران چینی را نمی‌شنود

لو فوشینگ یکی از عجیب‌ترین افرادی است که در فضای کاری چین به چشم می‌خورد. او که با ترک تحصیل از مدرسه خارج شده بود، روزگار خود را با ماهی‌گیری و گلهداری می‌گذراند. در سن ۱۴ سالگی برای کار کردن خانواده خود را ترک کرد و در یک کارگاه خیاطی مشغول کار شد. از همان ابتدا بیزار یک‌نواخت بودن کار شد. شنیده بود که تبهکاران آمریکا روی آرنج‌های خود طرح تور عنکبوت را خال کوبی می‌کنند تا نشان دهند که زمانی را در زندان گذرانده‌اند. لو هم همین کار را کرد زیرا به نظر او «کارخانه هم یک زندان بزرگ بود».

چین یک فرهنگ طبقه کارگر خاص را در سال‌های اخیر ایجاد کرده است. زمانی که رسانه‌های رسمی و جافانده را تماشا می‌کنیم، عمدتاً کارگران کارخانه‌ها را به شکلی منظم با یونیفرم‌های یک‌نواخت و خسته‌کننده می‌بینیم. نکته مهم در این تصاویر این است که هیچ‌یک از آن‌ها به ما نمی‌فهماند که کارگران در بیرون از دیوارهای کارخانه چه نوعی از زندگی را دارند.

نمایش نمونه‌های کارگران به این شکل است که اگر کارگری به شهرهای بزرگ و روبه‌رشد مهاجرت کند - یعنی اتفاقی که طی ۴ دهه اخیر برای ۳۰۰ میلیون نفر افتاده است - تنها به این دلیل در شهر حضور دارد که شکم خود را با کار کردن سیر نگه دارد. هنوز هم بعضی اوقات به این دسته از کارگران، «کارگران مهاجر» گفته می‌شود زیرا این فرض وجود دارد که آن‌ها بیگانگانی هستند که قرار است روزگاری به شهرهای روستایی خود بازگردند. افراد زیادی هم زمانی این کار را انجام دادند، اما طبقه کارگر جوان امروز علاقه‌ای به برگشتن به محل تولد خود ندارد و بسیاری از آن‌ها از سنین کودکی در شهرهای بزرگ زندگی کرده‌اند. این نسل جدید علاقه دارد در شهرهای بزرگ ریشه خود را ایجاد کند. حالا این پرسش پیش می‌آید که کارگران چطور ابراز وجود می‌کنند؟ گرچه در فرهنگ توده‌ای چین بارقه‌های کارگری به راحتی دیده نمی‌شود، اما این طبقه در اشکال گوناگون، از سرودن شعر تا ساختن ویدئوهای کوتاه، ابراز وجود می‌کند.

طبقه نامرئی

دولت تمایل دارد کارگران مهاجر را به عنوان افرادی میهن‌پرست و فداکار جلوه کند. موزه‌ای در شهر گوانگجو مختص آن‌ها بنا شده است، به پاس تلاش‌های آن‌ها در راستای اوج دادن به وضعیت اقتصادی چین. این مسئله در چهارچوب دیدگاه‌های کلی حزب کمونیست هم از دیرباز می‌گنجد که خود را مدافع کارگران و تحسین‌کننده آن‌ها جلوه دهد. چیزی که در این شعارها و تعریف و تمجیدها نادیده گرفته می‌شود دشواری کار در کارخانه و بی‌عدالتی‌های رایجی چون حقوق معوق است. در جاهای دیگر چین، کارگران مهاجر را به عنوان موجوداتی «پشت کوهی» در نظر می‌گیرند. این گروه از افراد به سختی می‌توانند با ورود به رسانه‌های جمعی و گسترده چینی، چیزی از هویت اجتماعی خود معرفی کنند.

البته همین عدم دسترسی به رسانه‌ها شور و هیجان کارگران را بیش از

قبل کرده است. جای تعجیبی نیست که وقتی در سال ۲۰۱۷ خاطرات فان یوسو، یک کارگر ساکن پکن، به صورت آنلاین منتشر شد، کل چین تحت تاثیر قرار گرفت. البته این خانم در حال حاضر سردبیر دومه نامه «دبیات کارگری نو» است که از سال ۲۰۱۹ فعالیت خود را آغاز کرده است و به انتشار نوشته‌های طبقه کارگر می‌پردازد. یکی از گونه‌های ادبی که امروز طبقه کارگر به واسطه آن به خوبی شناخته می‌شوند، «شعر کار» است. یکی از برجسته‌ترین شاعران این زمین شو لیژی نام دارد که کارگر خط تولید شرکت فاکس کان است که کارش تولید کردن عمده بخش‌های گوشی‌های آیفون است. او پیش از خودکشی‌اش در سال ۲۰۱۴ و در سن ۲۴ سالگی مجموعه شعری برای خود نوشته بود که در آن تقریباً ۲۰۰ شعر وجود داشت. بخشی از یک شعر معروف او را با هم می‌خوانیم: «یک ماه آهنین را بلعیده‌ام/ که آن‌ها پیچ صدایش می‌کردند

پسماند صنعتی سر می‌کشیدم و فرم‌های بیکاری را پر می‌کردم
قامت‌مان خمیده بر ماشین‌الات، جوانی‌مان جوان مرگ شد».

کارگران امروز چین به هر شکلی که حس و وجود خود را ابراز کنند، یک چیز تقریباً روشن است: نوعی توهم‌زدایی نسبت به موقعیتی که دارند در حال رشد است. لو می‌گوید زمانی کارگر بودن مایه افتخار بود: «حالا خجالت دارد بگویی کارگر هستی.» جوانانی که در کارخانه‌های کار می‌کنند خود را با تماشای ویدئوهای کوتاه سرگرم می‌کنند تا از یک وقت بگذرانند و از سوی دیگر خود را در دل دنیایی بزرگ‌تر از این به اصطلاح ابرشهر ببینند که اسیرش شده‌اند، اما گرچه با فضای آنلاین روبه‌رو هستند، باز هم برای پذیرفته شدن از سوی دیگران به مشکل برمی‌خورند. زمانی که به یکی از صفحات اجتماعی یکی از کارگران کارخانه‌های چین مراجعه می‌کنیم، این کامنت را نسبتاً زیاد می‌بینیم: «جامعه کارگران کارخانه را فراموش کرده است.»

یک کارگر-شاعر دیگر در مراسم بزرگداشت شو لیژی گفت:

«یک پیچ دیگر شل شد/ یک برادر کارگر مهاجر دیگر پرید

تو جای من مری/ من جای تو می‌نویسم».

مطالعه در یک دقیقه:

چین بزرگ‌ترین

کارخانه کره زمین

است، اما کارگران

کارخانه‌هایش

وضعیت مناسبی

ندارند. در واقع این

گروه از افراد جامعه

چین اساساً وضعیت

روشنی ندارند.

تقریباً می‌توان گفت

جامعه عمومی چین

آن‌ها را در دل خود

راه نداده است زیرا

به دلیل اینکه عمدتاً

به شهرهای بزرگ

مهاجرت کرده‌اند

هنوز ریشه خود

را پیدا نکرده‌اند.

رسانه‌ها هم راهی به

آن‌ها نمی‌دهند. این

کارگران مهاجر اما،

شعر می‌گویند.



بسیاری از سرمایه‌گذاران بزرگ شین جیانگ بنگاه‌های دولتی هستند، که وظیفه‌شان نه ایجاد سود، بلکه انجام تعهدات سیاسی است. شین جیانگ در گذشته رهبران کسب‌وکار خود را داشت، که همان اویغورها بودند، اما این گروه به چشم مقامات چینی نوعی تهدید بودند.

[۶. توسعه دستوری در چین]

راه باطل

نتیجه معکوس برنامه چین برای توسعه اقتصادی شین جیانگ

مطالعه در یک دقیقه:

- استان شین جیانگ
- چین همان محلی
- است که مسلمانان
- و یغور در آن زندگی
- می‌کنند و به شدت
- از سوی دولت چین
- سرکوب می‌شوند.
- حالا دولت این کشور
- قصد دارد به شکلی
- دستوری اقتصاد این
- منطقه را توسعه دهد،
- اما توسعه در کنار
- این شکل از سرکوب
- امری نشدنی به نظر
- می‌رسد.

ساختمان‌ها و جاده‌هایی که امروز در سرتاسر استان شین جیانگ دیده می‌شوند پر از علائم و تابلوهایی هستند که عنوان می‌کنند دولت چین خواستار «صلحی طولانی مدت» است. طبق این ادعاها از سال ۲۰۱۷ به این سو هیچ‌گونه حادثه «تروریستی» در شین جیانگ اتفاق نیفتاده است و چین سعی دارد به همه بفهماند از زمان برخورد سریع و خشن با اویغورها این نتیجه مثبت حاصل شده است

مستولان چین در گذشته تاکید خاصی روی این مسئله داشتند که تنها از طریق ایجاد یک منطقه اقتصادی در بخش غربی این کشور می‌توانند به هارمونی اجتماعی در منطقه شین جیانگ برسند. با این حال در سال ۲۰۱۴ دولت این کشور به سمت این ادعا رفت که به منظور توسعه اقتصادی در این منطقه، ابتدا ایجاد ثبات ضرورت دارد. همین تغییر به ظاهر کوچک در بازی با کلمات، آغازگر توفانی بسیار خشن شد. مقامات چینی مدت‌ها با اویغورها، اقلیتی عمدتاً مسلمان که بیش از ۴۰ درصد جمعیت استان ۲۶ میلیون نفری شین جیانگ را تشکیل می‌دهند، مشکل داشتند. دولت چین طی ۵ سال اخیر هزاران مسجد در این استان را تخریب کرده، میلیون‌ها نفر از مردم را به کمپ‌های «بازآموزی» وارد کرده و باقی مردم را هم به شدت مورد نظارت قرار داده است تا از این طریق ارتباط آن‌ها با دنیای بیرون را از بین ببرد. انتقادات بین‌المللی از این مسئله و تحریم‌های اقتصادی غربی علیه شرکت‌ها یا مقاماتی که مسئول این اتفاقات در نظر گرفته می‌شدند هم تأثیری در رویه دولت چین نگذاشته است.

ساختمان‌ها و جاده‌هایی که امروز در سرتاسر این استان دیده می‌شوند پر از علائم و تابلوهایی هستند که عنوان می‌کنند دولت چین خواستار «صلحی طولانی مدت» است. طبق این ادعاها از سال ۲۰۱۷ به این سو هیچ‌گونه حادثه «تروریستی» در شین جیانگ اتفاق نیفتاده است و چین سعی دارد به همه بفهماند از زمان برخورد سریع و خشن با اویغورها این نتیجه مثبت حاصل شده است.

حالا چین باز هم به سمت اقتصاد رفته است. البته معنای این حرف این نیست که دست از سرکوب برداشته است. هنوز هم بزرگراه‌ها پر از ایست بازرسی است و خیابان‌ها زیر نظر دوربین‌هایی دقیق قرار دارند که هر گونه فعالیتی را رصد می‌کنند. گویا افراد زیادی هم از کمپ‌های تنبیهی به زندان‌های معمولی منتقل شده‌اند. از سوی دیگر هم شهرهای



صنعتی در شین جیانگ به راه افتاده‌اند و همین مسئله باعث شده پول زیادی وارد زیرساخت‌سازی و ایجاد شهرهای جدید در این استان شود.

سرنوشت مبهم

همین حالا هم مسئولان دولت چین به دستاوردهای موفق خود در این منطقه افتخار می‌کنند. در ماه ژوئیه دیپلمات‌های چین در سازمان ملل طی یک کنفرانس ویدئویی روی این مسئله تاکید کردند که استان شین جیانگ علیرغم تمسخر غربی‌ها رو به ثروت‌زایی حرکت می‌کند. شی جین‌پینگ، رئیس جمهوری چین، در اواخر سال گذشته اعلام کرد که شین جیانگ به «موفقیت‌هایی بی‌سابقه» دست پیدا کرده است و در زمین توسعه اقتصادی و بهبود زندگی مردم پیشرفت کرده است. با این حال، واقعیت بسیار تیره‌تر از این گزارش است.

می‌توان اقتصاد شین جیانگ را به دو بخش تقسیم کرد. بخشی از ثروت این استان و اهمیتی که برای چین دارد ناشی از منابع غنی انرژی است. صنایع وابسته به انرژی، یعنی استخراج نفت و گاز، تولید برق و محصولات شیمیایی، بیش از نیمی از خروجی صنعتی این منطقه را تشکیل می‌دهند. مانند باقی مناطق غنی از منابع جهان، این ثروت تأثیر خاصی روی جامعه اطراف خود ندارد. چنین منابعی بیشتر وابسته به حجم سرمایه بالا از سوی بنگاه‌های عظیم دولتی هستند تا نیروی کار و به شدت در بخش شمالی منطقه که جمعیت پراکنده‌ای دارد پخش شده‌اند.

بخش دیگر اقتصاد شین جیانگ که شکلی غیررسمی تر داشته و بیشتر وابسته به زراعت است، در بخش مرکزی این استان قرار دارد، یعنی جایی که اویغورها زندگی می‌کنند. این همان بخشی است که دولت روی آن تمرکز کرده است. برنامه دولت سه بازوی متفاوت دارد: ایجاد صنعت برای اشتغال‌زایی، بازسازی پیوندهای اقتصادی این منطقه با دیگر بخش‌های چین و جهان، ارتقای توریسم.

مدت‌هاست که دولت چین صنایعی که به نیروی کار تکیه دارند را تشویق به تمرکز در شین جیانگ کرده است. در حال حاضر این تشویق حالت شدیدتری به خود گرفته است. در آخرین برنامه پنج‌ساله این منطقه که در ماه ژوئیه به شکل نهایی خود درآمد، تاکید ویژه‌ای روی تولیدی‌های ساده شده است. در این برنامه، ایجاد کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی بهترین منبع شغل‌هایی با درآمد پایا و مناسب هستند.

مقامات چینی امیدوار هستند این منطقه هم مانند مناطق ساحلی چین از الگوی توسعه‌های قدیمی پیروی کند که در آن ابتدا کارخانه‌های تولید لباس و کفش ارزان، اشتغال‌زایی را آغاز کرده و مسیر رشد را شروع کردند. با این حال نباید فراموش کرد که اوج‌گیری مناطق ساحلی از طریق کارآفرینان خصوصی و با داشتن بازار کاری نسبتاً آزاد ممکن شد. کارگران اویغور، حتی اگر در کمپ‌های کار اجباری هم نباشند، نمی‌توانند به راحتی تغییر شغل دهند، چه رسد به جایجایی در سرتاسر چین بدون این که پلیس تعقیبشان کند.

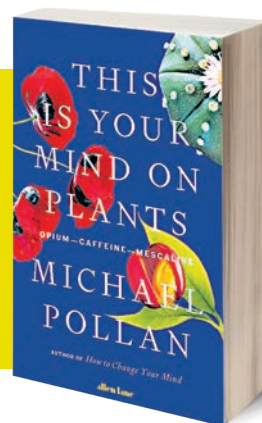
بسیاری از سرمایه‌گذاران بزرگ شین جیانگ بنگاه‌های دولتی هستند، که وظیفه‌شان نه ایجاد سود، بلکه انجام تعهدات سیاسی است. شین جیانگ در گذشته رهبران کسب‌وکار خود را داشت، که همان اویغورها بودند، اما این گروه به چشم مقامات چینی نوعی تهدید بودند. بسیاری از این افراد در زندان‌ها و کمپ‌های بازآموزی ناپدید شدند. بر خلاف برنامه چین برای ایجاد بنیان‌هایی برای رشد، پیگیری این شکل از ثبات به احتمال زیاد کل برنامه را به گل بنشانند. ■

..... کتاب ضمیمه



وقت ترک کافئین فرا رسیده؟

چای و قهوه سلامتی انسان‌ها را نشانه گرفته‌اند



حاصل غور کردن در گیاهان:
تریاک، کافئین، مسکالین
 نویسنده: مایکل پولان
 ناشر: پنگوئن
 ۲۰۲۱

درباره نویسنده



مایکل پولان نویسنده و روزنامه‌نگاری آمریکایی است که مدرک دکتری روزنامه‌نگاری خود را از دانشگاه برکلی گرفته است. مجلات مرور کتاب او را نویسنده‌ای لیبرال توصیف می‌کنند که به غذا علاقه زیادی دارد. بسیاری از کتاب‌هایش نیز درباره خوردنی‌ها است.

یک آزمایش که در دهه ۱۹۳۰ انجام شده بود به این نتیجه رسیده بود که آن دسته از بازیکنان شطرنج که کافئین مصرف می‌کنند به‌طور مشهودی نتایج بهتری از کسانی که از نوشیدن کافئین پرهیز می‌کنند به دست می‌آورند. یک تحقیق دیگر نشان داده بود که مصرف‌کنندگان کافئین تعدادی از کارهای ذهنی را خیلی سریع‌تر انجام می‌دهند با اینکه اشتباهات بیشتری مرتکب می‌شوند

کافئین تاریخ‌ساز

آیا زمان ترک نوشیدنی‌های اعتیادآور فرارسیده است؟

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

گازدار به بچه‌های خود نیز می‌خورانند. خیلی راحت می‌توان در نظر گرفت که مصرف کافئین در انسان حالت طبیعی و غالب روحی او نیست و در واقع وضعیت روحی‌ای است که با مصرف مواد دگرگون شده است. این حالت روحی را خیلی از ما با مصرف نوشیدنی‌های مختلف تجربه می‌کنیم اما طوری این کار را می‌کنیم که گویی اتفاقی طبیعی است که به چشم نمی‌آید. دانشمندان به نشانه‌های احتمالی ترک کافئین اشاره کرده‌اند و من هم در کتاب به آن‌ها پرداخته‌ام: سردرد، خستگی، رخوت، اشکال در تمرکز، کاهش انگیزه، تندخویی، غم عمیق، از دست رفتن اعتماد به نفس و زبان‌پریشی. اما زیر این عنوان گول‌زننده «تمرکز دشوار» چیزی نیست جز تهدیدی وجودی برای کار نویسنده. شما چطور می‌توانید از یک نویسنده انتظار داشته باشید که کارش را انجام بدهد وقتی که او نمی‌تواند تمرکز کند؟

من ترک کافئین را تا جایی که می‌توانستم به عقب می‌انداختم اما سرانجام آن روز سیاه فرارسید. طبق گفته محققانی که با آن‌ها مصاحبه کرده بودم، فرایند ترک کافئین در عمل یک شبه اتفاق می‌افتد، یعنی زمانی که شما خوابیده‌اید و موقعی که درون منحنی‌های اثر دوره‌ای کافئین قرار دارید. اولین فنجان چای یا قهوه بیشترین اثر خود را اعمال می‌کند — و بیشترین لذت را با خود دارد — و بنابراین زمان اولین فنجان قهوه در روزی که آن را ترک کرده‌اید، سخت‌ترین هنگام است نه به این علت که اثرات بیشتری روی شما می‌گذارد، بلکه چون روشن‌ترین نشانه‌های ترک را با خود به همراه دارد. این بخشی از مودگی کافئین است. عمل کافئین این طور است اولین فنجان قهوه‌ای که صبح می‌خورید،

پس از سال‌ها شروع کردن روزها با قهوه صبحگاهی و در ادامه‌اش، چند دفعه نوشیدن یک لیوان چای سبز در مواقع مختلف روز و بعد کاپوچینوهای گه‌گاهی بعد از شام، قهوه را ترک کردم، آن هم ناگهانی و بدون پیش‌درآمد. کاری که کردم از آن کارها نبود که از پیش قصد خاصی درباره‌اش داشته باشم ولی برای مطلبی که می‌خواستم بنویسم ناگزیر این کار را کردم تا ببینم اثرش رویم چیست. بسیاری از متخصصانی که قبلاً با آن‌ها مصاحبه کرده بودم، گفته بودند که هیچ‌گاه نمی‌توانم واقعاً نقش نامرئی قهوه را در زندگی‌ام درک کنم — قدرت غالب و فراگیر آن را — بدون اینکه خودم آن را کنار بگذارم و احتمالاً دوباره به‌سراغش بروم. رونالد گریفیس که یکی از محققان برجسته جهانی درباره داروهای تغییردهنده حالت روحی انسان‌هاست و بیشتر مطالب را درباره ترک کردن قهوه در کتاب «راهنمای تشخیصی و آماری اختلال روانی» نوشته است — کتابی که کتاب مقدس تشخیص‌های روان‌پزشکی حساب می‌شود — به من گفت که او تا خودش مصرف قهوه را متوقف نکرد و به تجربه‌ای از خویشتن دست نیافت، نتوانست بفهمد که رابطه انسان با قهوه چگونه است. او باعث شد که من هم چنین کاری بکنم.

خیلی از ما در جاتی از مصرف مواردی را که کافئین دارند امری طبیعی می‌دانیم و شرایطی را که آن‌ها برایمان درست می‌کنند معیاری از وضعیت عادی روحی خود در نظر می‌گیریم. ۹۰ درصد انسان‌ها به‌طور مرتب کافئین مصرف می‌کنند و آن‌را به رایج‌ترین ماده مخدر در جهان تبدیل کرده‌اند که به‌طور گسترده مصرف می‌شود. بسیاری از افراد حتی آن را تحت عنوان نوشیدنی‌های

کشت و زرع قهوه تا قرن ۱۵ میلادی منحصر به شرق آفریقا بود و در گستره شبه جزیره عربستان خرید و فروش می‌شد. این نوشیدنی جدید در بادی امر با هدف تمرکز فکری و در میان صوفی‌های یمن مصرف می‌شد تا با چند دُز از آن بتوانند در حین انجام آداب مذهبی خود به تمرکز فکری دست پیدا کنند. (چای نیز به راهب‌های بودایی کم کمک می‌کرد تا در حرکت طولانی مدیتیشن خود تمرکز بیشتری به دست بیاورند.) در طول یک قرن، قهوه‌خانه‌ها در شهرهای سراسر دنیای عرب گسترش یافت. در سال ۱۵۷۰، بیش از ۶۰۰ قهوه‌خانه فقط در قسطنطنیه دایر شد و این مکان‌ها به شمال و غرب امپراتوری عثمانی هم رفت.

دنیای اسلام در این زمان، از بسیاری لحاظها پیشرفته‌تر از اروپا بود، هم در علم و فناوری و هم در آموزش. اثبات اینکه آیا چنین ذهنیتی باعث رونق گرفتن قهوه‌خانه‌ها و رواج قهوه (و ممنوعیت نوشیدنی‌های الکلی) در سرتاسر جهان شد خیلی دشوار است اما همان‌طور که ولفگانگ چیفلوش، مورخ آلمانی، استدلال کرده است این نوشیدنی‌ها انگار که یک لباس دست‌دوزی شده به تن فرهنگی بود که مصرف الکل را ممنوع کرده بود و همین مسئله باعث به وجود آمدن ریاضیات مدرن شد.

اولین قهوه‌خانه در اروپا در سال ۱۶۶۲ به سبک قهوه‌خانه‌های عربی و ترکی در ونیز تأسیس شد و اولین قهوه‌خانه در انگلستان در سال ۱۶۵۰ در آکسفورد توسط یک مهاجر یهودی باز شد. قهوه‌خانه‌ها کمی بعدتر وارد لندن شدند و تکثیر شدند. تنها در یک دهه هزاران قهوه‌خانه در لندن به وجود آمد. در بالاترین تعداد قهوه‌خانه‌های حاضر در لندن، به‌ازای هر ۲۰۰ ساکن لندن یک قهوه‌خانه وجود داشت.

اینکه بگوییم قهوه‌خانه‌های انگلیسی نوع جدیدی از سپهر عمومی هستند، بیراه نگفته‌ایم. شما یک پنی برای قهوه می‌دید اما اطلاعات — در قالب روزنامه‌ها و کتاب‌ها و مجلات و گپ و گفت با دیگران — رایگان بود. (به قهوه‌خانه‌ها معمولاً با عنوان «دانشگاه‌های یک پنی» اشاره می‌کردند.) یک نویسنده فرانسوی به نام ماکسیمیلیان میسون بعد از اینکه از قهوه‌خانه‌های لندن بازدید کرد، نوشت: «شما همه گونه خبری در آنجا می‌دارید. کنار آتش مطبوعی نشسته‌اید که شاید هر چقدر دل‌تان بخواهید می‌توانید آنجا بنشینید. یک ظرف قهوه دارید. دوستان‌تان را برای دادوستدهای تجاری می‌بینید و تمام این کارها را با هزینه یک پنی انجام می‌دهید، اگر نخواهید بیشتر خرج کنید.» قهوه‌خانه‌های لندن هر کدام بر اساس علائق حرفه‌ای و فکری مشتریان خود شناخته شده بودند که در نهایت نیز همین مشتریان به آن‌ها هویت خاصی می‌بخشید. برای مثال، تجار و مردانی که به کشتیرانی علاقه داشتند در قهوه‌خانه



خیلی از ما درجانی از مصرف مواردی را که کافئین دارند امری طبیعی می‌دانیم و شرایطی را که آن‌ها برایمان درست می‌کنند معیاری از وضعیت عادی روحی خود در نظر می‌گیریم. ۹۰ درصد انسان‌ها به‌طور مرتب کافئین مصرف می‌کنند و آن را به رایج‌ترین ماده مخدر در جهان تبدیل کرده‌اند که به‌طور گسترده مصرف می‌شود

غم‌ها و ناراحتی‌هایی را که از فنجان قهوه دیروز صبح شما تا آن موقع ایجاد شده است از بین می‌برد و وقتی که قهوه را نخورید این ناراحتی‌ها به جای خود باقی است. بنابراین اولین روز ترک قهوه، صبح حال خیلی ناخوشی خواهید داشت. در واقع، به‌طور روزانه کافئین مسایلی را برای شما به وجود می‌آورد و نشانه‌هایی را ایجاد می‌کند که راه‌حل آن خوردن دوباره کافئین است.

در کافه، به جای اینکه یک فنجان قهوه همیشگی خود را سفارش بدهم، یک چای با طعم نعنا سفارش دادم. و در آن روز صبح، آن حالت روانی

دوست‌داشتنی‌ای که اولین مصرف کافئین وارد وضعیت روحی آدم می‌کند را هیچ تجربه نکردم. این حالت کنار نشست و اصلاً به طرفم نیامد. این طور نبود که من حال ناخوشی داشته باشم — هیچ سردردی نداشتم — ولی در تمام طول روز به‌شکل مشخصی احساس منگی می‌کردم، انگار که یک فاصله‌ای بین من و واقعیت هست و انگار که یک فیلتر جلویم قرار دارد که امواج نور و صدا از آن رد می‌شود و به‌طور معوجی به من می‌رسد.

من می‌توانستم کارها را انجام بدهم اما با حواس پرتی. در دفتر یادداشت‌هایم نوشتم: «احساس یک مداد کند را دارم که سرش تیز نیست. اشیا در دور و اطراف مزاحم هستند و نمی‌توانم ندیده‌شان بگیرم. نمی‌توانم بیش از یک دقیقه تمرکز کنم»

تا چند روز بعد احساس بهتری داشتم و آن‌ها به‌دورم از بین رفت اما هنوز آن را حس می‌کردم و خودم و دنیای اطرافم را باز نیافته بودم. در این وضعیت جدید، دنیا در نظرم کندتر و تیره‌تر و ملال‌آورتر می‌آمد. خودم هم کندتر به‌نظر می‌رسیدم. صبح‌ها بدترین شرایط را داشتم. من آمده بودم تا ببینم چطور کافئین بعد از اینکه اثراتش را در طول خواب روی خودآگاه ما گذاشت، در کار روزانه ما را به هم وصل می‌کند. بدون کافئین به دست آوردن انسجام فکری خیلی طولانی‌تر از اوقات معمول انجام می‌شود و هرگز احساس نمی‌کنی که به‌طور کامل به انسجام دست پیدا کرده‌ای.

ماده‌ای برای روشننگری

آشنایی انسان با کافئین با کمال تعجب به دوران متأخر بازمی‌گردد. اما به‌سختی می‌توان این حرف را اغراق‌آمیز دانست که این مولکول توانست دنیا را دوباره از نو بسازد. تغییراتی که با قهوه و چای حاصل شد در سطح بنیادین بشری عمل کرد — در سطح ذهن انسان. قهوه و چای دگرگونی‌هایی در حال‌وهوای روانی افراد پدید آورد، ذهن‌ها را که با مشروبات الکلی تخریب شده بود منسجم کرد، انسان‌ها را از ریتم طبیعی بدن و خورشید رها کرد و بنابراین انواع جدیدی از کار کردن را امکان‌پذیر ساخت و همچنین انواع جدید از فکر کردن را.

لوید جمع می‌شدند. در آنجا آن‌ها می‌توانستند بفهمند که کشتی‌ها چه زمانی می‌روند و چه زمانی می‌رسند و برای مال‌التجاره خود سیاست‌های بیمه‌ای دلخواه‌شان را تعیین کنند. دانشمندان و گروه‌های تحصیل کرده — که با عنوان «فیلسوفان طبیعی» شناخته می‌شدند — در قهوه‌خانه گرسین جمع می‌شدند چون خیلی نزدیک بود به انجمن سلطنتی که دانشمندان در آن فعالیت می‌کردند. آیزاک نیوتن و ادmond هالی در آنجا درباره فیزیک و ریاضیات بحث می‌کردند و ظاهراً یک باز آنجا یک دلفین هم جلو چشم همه تشریح شد.

بحث‌ها و حرف‌های قهوه‌خانه‌های



بحث‌ها و حرف‌های قهوه‌خانه‌های لندن به‌طور مترتب به سیاست کشیده می‌شد و تجربه خیلی محشری از آزادی بیان بود که موجب عصیانیت دولت نیز شد، خاصه در دوران بعد از سال ۱۶۶۰ که سلطنت احیا شد. چارلز دوم، نگران از صحبت‌هایی که در قهوه‌خانه‌ها مطرح می‌شود، به این نتیجه رسید که این اماکن به پاتوق انقلابی‌های مبارزی تبدیل شده است و لازم است که نظام پادشاهی آن‌ها را سرکوب کند

ابزاری ضروری برای آن دوره تبدیل شد.

انقلاب صنعتی با چای

بعد از چند هفته، آثار روانی ترک قهوه از بین رفت و من توانستم دوره افکار خود را در خط مستقیم به صف کنم، مسایل انتزاعی را در ذهنم بیش از دو دقیقه نگه دارم و افکار جانبی را از حوزه تمرکز خودم بیرون برانم. هنوز این احساس را از نظر روانی داشتم که در انجام کارها کمی از دیگران عقب‌تر هستم، مخصوصاً در شرکت که همه اهل نوشیدن قهوه و چای بودند و البته قهوه و چای هم همیشه و همه‌جا در دسترس همگان بود.

چیزی که من از دست دادم این بود: کافئین و آداب مصرف آن را که به زندگی روزانه‌ام نظم می‌بخشید از دست دادم، مخصوصاً در ساعات صبح. دمنوش‌ها — که خیلی کم ذهن را فعال می‌کنند، اصلاً اگر فعال کنند — قدرت قهوه و چای را در نظم‌بخشی به ریتم نقاط اوج و فرود انرژی روزانه‌ام نداشتند. ریتم بالا و پایین کردن ذهن توسط آن‌ها به‌شکلی که قهوه روی ما اثر دارد نیست. روشن بود که صبح‌ها با زحمت کارهایم را انجام می‌دهم اما لحظات خوشی هم در بعد از ظهرها داشتم، یعنی زمانی که قهوه یا چای اثرش تمام می‌شود و دوباره باید یکی دیگر خورد تا حالت سرخوشی برگردد.

همان طور که عده‌ای توصیه کرده بودند، شروع کردم به پرسیدن اینکه شاید تمام این مسایل در خیال من می‌گذرد که وقتی قهوه یا چای نمی‌نوشم برخی از قابلیت‌های ذهنی‌ام را از دست می‌دهم. بنابراین تصمیم گرفتم نگاهی به کارهای علمی در این زمینه بیندازم تا یاد بگیرم مصرف کافئین چه قابلیت‌های تشخیصی‌ای می‌تواند برای فرد داشته باشد، تازه اگر اصلاً قابلیتی داشته باشد. فهمیدم که انبوهی از تحقیقات در طی سال‌ها درباره اثرات بهبوددهنده کافئین بر مؤلفه‌های مختلف تشخیصی — همچون حافظه، تمرکز، انطباق‌پذیری، هوشیاری، توجه و یادگیری — انجام شده است. یک آزمایش که در دهه

لندن به‌طور مرتب به سیاست کشیده می‌شد و تجربه خیلی محشری از آزادی بیان بود که موجب عصیانیت دولت نیز شد، خاصه در دوران بعد از سال ۱۶۶۰ که سلطنت احیا شد. چارلز دوم، نگران از صحبت‌هایی که در قهوه‌خانه‌ها مطرح می‌شود، به این نتیجه رسید که این اماکن به پاتوق انقلابی‌های مبارزی تبدیل شده است و لازم است که نظام پادشاهی آن‌ها را سرکوب کند. پادشاه در سال ۱۹۷۵ تلاش کرد که قهوه‌خانه‌ها را تعطیل کند به این بهانه که این مکان‌ها باعث ایجاد آشوب و اختلال در امر حکمرانی می‌شوند و باید بسته شوند تا بتوان امنیت و آرامش را برای کشور به ارمغان آورد. اما در آن زمان کافئین مثل خیلی از مواد دیگری که مردم به مصرف آن عادت کرده بودند، در میان افراد رواج پیدا کرده بود و روی ذهن مردم اثر گذاشته بود. بنابراین قهوه‌خانه‌ها به تهدیدی برای قدرت مشروطه تبدیل شد و سرکوب این اماکن شروع شد و عملاً جنگی علیه مواد مخدر در گرفت.

اما جنگ شاه علیه کافئین فقط ۱۱ روز دوام آورد. چارلز دریافت که خیلی دیر است برای اینکه امواج کافئین را عقب براند چرا که تا آن موقع، قهوه‌خانه‌ها بخشی از بافتار فرهنگ و زندگی روزمره انگلیسی شده بود و بسیاری از شهروندان عالی‌رتبه لندن به آن معتاد شده بودند. همه خیلی راحت از دستور شاه سرپیچی می‌کردند و با بی‌خیالی نوشیدن قهوه را ادامه می‌دادند. شاهد نگران از اینکه میزان اقتدارش در معرض سنجش قرار گیرد و معلوم شود که اقتدار ندارد، آهسته عقب‌نشینی کرد و دستور دومی صادر کرد که در آن، دستور اولش بنا به «ارزیابی شاهانه و شفقت سلطنتی» ملغی شد.

به‌سختی می‌توان تصور کرد که این جوش و خروش سیاسی و فرهنگی و فکری که در قهوه‌خانه‌های هر دو کشور فرانسه و انگلستان ایجاد شده بود در قرن ۱۷ میلادی به بارها هم تسری پیدا کرد. این فکر که نوشیدنی‌های الکلی باعث شده بود قرون وسطی در اروپا به وجود بیاید به اینجا انجامید که روح تازه‌ای برای تفکر منطقی در جوامع ایجاد شده است و کمی بعدتر به فکر

کافئین میزان تمرکز و توانایی متمرکز شدن ما را افزایش می‌دهد که مطمئناً باعث می‌شود که میزان یادگیری و تفکر انتزاعی ما بهبود یابد اما خلاقیت خیلی متفاوت عمل می‌کند. شاید خلاقیت وابسته به این باشد که ما نوع مشخصی از تمرکز را از دست بدهیم و ذهن‌مان را رها کنیم از اینکه به‌طور خطی به یک مجموعه از افکار مشغول باشد.

روان‌شناسی تشخیصی گاهی از دو نوع متمایز خودآگاهی صحبت می‌کند: آگاهی نقطه‌ای که نقطه تمرکز واحدی از توجه را در بر دارد و برای تفکر منطقی خیلی خوب است و همچنین آگاهی تورفته که مختص به آن نوع تمرکز است که یک نقطه واحد توجه را نمی‌خواهد و به یک حوزه تمرکز متوجه است. کودکان جوان این نوع آگاهی تورفته را در خود بیشتر دارند. خیلی از افرادی که از داروهای روان‌گردان استفاده می‌کنند نیز چنین آگاهی‌ای دارند و نقطه تمرکز آن‌ها نه یک نقطه بلکه یک گستره است. این شکل معوج از توجه باعث می‌شود که افراد ذهن‌شان را از تمرکز در یک جا خلاص کنند و روابط نویی درست می‌کند که باعث می‌شود میزان خلاقیت افزایش پیدا کند. در مقام مقایسه، باید گفت که کافئین در انسان‌ها طوری اثر می‌کند که تمرکز نقطه‌ای به وجود می‌آورد؛ یک نوع تمرکز که در یک نقطه جمع می‌شود، خطی و انتزاعی است و برای فرایند ذهنی و آن مدل تشخیص‌هایی خوب است که برای کارهای ذهنی مناسب است، نه بازی‌های ذهنی. برای همین خصوصیات است که کافئین نه تنها ماده‌ای بوده است که مناسب تفکر منطقی و عصر روشنگری به حساب می‌آمده بلکه برای دوران ظهور سرمایه‌داری نیز

انجام شده بود به این نتیجه رسیده بود که آن دسته از بازیکنان شطرنج که کافئین مصرف می‌کنند به‌طور مشهودی نتایج بهتری از کسانی که از نوشیدن کافئین پرهیز می‌کنند به دست می‌آورند. یک تحقیق دیگر نشان داده بود که مصرف کنندگان کافئین تعدادی از کارهای ذهنی را خیلی سریع‌تر انجام می‌دهند با اینکه اشتباهات بیشتری مرتکب می‌شوند. عنوان این مقاله این بود که افراد با کافئین «سریع‌تر هستند اما نه لزوماً باهوش‌تر». در آزمایشی در سال ۲۰۱۴، به کسانی که مورد مطالعه قرار گرفته بودند دقیقاً بعد از اینکه چیز جدیدی یاد گرفته بودند کافئین داده شده بود. آن‌ها موضوعات یاد گرفته شده را بهتر از کسانی که به آن‌ها دارونما داده شده بود به یاد می‌آوردند. آزمایش‌ها در باره اثرات کافئین نشان می‌داد که این ماده مثل یک محرک در موتور روانی ما عمل می‌کند؛ اگر عمل ذهنی را به خودرو تشبیه کنیم، کافئین عملکرد ذهن را بهتر می‌کند، به‌ویژه وقتی که شخص خسته است. این ماده می‌تواند عملکرد فیزیکی را در برخی از معیارهای فیزیکی مثل قدرت و تحمل عضلات بهبود ببخشد. درست است؛ دلیل دارد که به این یافته‌ها باید یک نوک قاشق نمک زد چرا که از آن نوع تحقیقات است که انجام صحیحش سخت است. مسئله اینجاست که گروه کنترل در این نوع از تحقیقات اجتماعی طوری در نظر گرفته می‌شود که ظاهراً همه به کافئین معتاد هستند. اما اجماع نظر روی این است که کافئین عملکرد ذهنی (و فیزیکی) را تا سطوحی بهبود می‌بخشد. با این حال، این سؤال که آیا کافئین خلاقیت را نیز افزایش می‌دهد سؤال دشواری است و دلایلی وجود دارد تا شک کنیم که کافئین می‌تواند چنین کند.



اولین قهوه‌خانه در اروپا در سال ۱۶۶۲ بمسک قهوه‌خانه‌های عربی و ترکی در ونیز تأسیس شد و اولین قهوه‌خانه در انگلستان در سال ۱۶۵۰ در آکسفورد توسط یک مهاجر یهودی باز شد. قهوه‌خانه‌ها کمی بعدتر وارد لندن شدند و تکثیر شدند. تنها در یک دهه هزاران قهوه‌خانه در لندن به وجود آمد. در بالاترین تعداد قهوه‌خانه‌های حاضر در لندن، به‌زای هر ۲۰۰ ساکن لندن یک قهوه‌خانه وجود داشت

ماده خیلی مناسبی بوده است.

قدرت کافئین برای بیدار نگه داشتن ما و افزایش میزان انطباق‌پذیری مان باعث بالارفتن سطح طبیعی خستگی شد و ما را از ریتم طبیعی زیست‌شناسانه خودمان آزاد کرد و باعث شد با اختراع نور مصنوعی، درهای جدیدی از امکان کار در شب برایمان باز شود.

همان‌طور که قهوه به روحانیان و روشن‌فکران اختصاص پیدا کرد، چای به نوشیدنی‌ای بسیار رایج‌تر برای طبقه کارگر انگلستان تبدیل شد. به‌طور حتم، چای از هند شرقی به انگلستان آمد - جایی که خیلی زیادتر از هند غربی با شکر شیرین می‌شد - و به انقلاب صنعت سرعت بخشید. ما به انگلستان در مقام فرهنگی فکر می‌کنیم که چای در آن غالب است اما قهوه در اول کار نوشیدنی‌ای بود که با فاصله زیاد ارزان‌تر از چای بود و پیش از چای در این کشور رواج داشت.

خیلی زود، پس از اینکه کمپانی هند شرقی بریتانیا تجارت با چین را آغاز کرد، سیل چای ارزان روانه انگلستان شد. این نوشیدنی که ظاهراً بین سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی فقط به‌شکل سرد مصرف می‌شد، در میان تمام اقشار مردم نوشیده می‌شد، از ارباب‌های جامعه تا کارگران کارخانه. برای تأمین این میزان تقاضا لازم بود که این بنگاه امپریالیستی در مقیاس عظیم و با بیرحمی عمل کند، خاصه بعد از اینکه بریتانیایی‌ها تصمیم گرفتند که درآمد بیشتری از هند و مستعمرات وابسته به آن، یعنی تولیدکنندگان چای، داشته باشد به جای اینکه چای را از چین بخرند. این کار ابتدا نیاز به این داشت که راز تولید چای از چینی‌ها دزدیده شود این مأموریت را چند تن از افرادی که از

انگلیسی‌ها فرمان گرفته بودند انجام دادند. در آسام، زمین‌های کشاورزی غصب شد، جایی که چای به‌شکل خودرو و وحشی سبز می‌شد، و سپس افراد به‌زور به غرب کوچانده شدند و افراد وادار شدند که همه عملیات تولید چای را انجام بدهند، از کشت گرفته تا خشک کردن آن. کشت چای در سرزمین‌های غرب تماماً مسئله‌ای است که به استثمار ربط پیدا می‌کند - یعنی کسر کردن ارزش افزوده از نیروی کار، نه فقط از روند تولید در هند بلکه به همان اندازه از مصرف‌کنندگان چای در انگلستان.

چای به طبقه کارگر بریتانیا این امکان را داد که تغییرات بلندمدت و شرایط بیرحمانه کار و گرسنگی دایمی کم یا زیاد را تاب بیاورد. کافئین کمک کرد که نیروی کار بر گرسنگی غلبه کند و شکر به یکی از منابع اساسی برای تأمین کالری روزانه تبدیل شود. کافئین موجود در چای کمک کرد که نوع جدیدی از کارگران ایجاد شوند که بهتر با قوانین ماشین‌بیم انطباق پیدا می‌کردند. به همین دلیل است که تصور انقلاب صنعتی بدون کافئین کار دشواری است.

قاتل خواب عمیق

پس چرا دقیقاً قهوه و به‌طور کلی‌تر کافئین ما را با انرژی‌تر، کارا تر و سریع‌تر می‌کند؟ چطور این مولکول کوچک می‌تواند برای بدن انسان بدون کالری انرژی تولید کند؟ آیا کافئین برای ما هیچ هزینه‌ای ندارد یا اینکه در ازای آنچه به ما می‌دهد - انعطاف‌پذیری، تمرکز و استقامت - کافئین چیزی از ما می‌گیرد؟



واگر که نویسنده کتاب «چرا ما می‌خواهیم» است و یک دانشمند مصیبت‌شناس در دانشگاه برکلی است، تنها یک مأموریت برای خود در نظر گرفته و در آن حوزه تعمق کرده است: دگرگون شدن جهان و گرفتار شدن دنیا به بحران نامرئی بهداشت عمومی. به نظر او، جهان تبدیل به جایی می‌شود که افراد به اندازه کافی در آن نمی‌خوابند و خواب نیز کیفیت لازم را ندارد و علت این جنایت علیه ذهن و بدن انسان و دزد این ساعت‌های خواب چیزی نیست جز کافئین

دگرگون شدن جهان و گرفتار شدن دنیا به بحران نامرئی بهداشت عمومی. به نظر او، جهان تبدیل به جایی می‌شود که افراد به اندازه کافی در آن نمی‌خوابند و خواب نیز کیفیت لازم را ندارد و علت این جنایت علیه ذهن و بدن انسان و دزد این ساعت‌های خواب چیزی نیست جز کافئین. خود کافئین برای شما بد نیست بلکه خوابی که از شما می‌دزدد برایتان هزینه زیادی در بر خواهد داشت. طبق آنچه واکر می‌گوید، تحقیقات نشان می‌دهد که خواب ناکافی عامل اصلی پیشرفت بیماری‌های آلزایمر، قلبی و



برای بیشتر افراد، «یک‌چهارم عمر» قهوه معمولاً ۱۲ ساعت است؛ یعنی ۲۵ درصد کافئین یک فنجان قهوه که در ظهر مصرف می‌شود هنوز وقتی که در نیمه‌شب شما دارید به خواب می‌روید، در مغز شما اثرش باقی است. همین کافی است که مانع شود بتوانید به خواب عمیق بروید

عروقی، افسردگی، اضطراب، خودکشی و چاقی است. او در کتاب خود نتیجه می‌گیرد که هر چقدر شما کمتر بخوابید، طول مدت زندگی‌تان کمتر خواهد بود.

واکر که در انگلستان بزرگ شده بود، لیوان‌های بزرگ چای سیاه را در اوقات صبح، ظهر و شب می‌خورد. او دیگر کافئین مصرف نمی‌کند و فقط گهگاهی فنجان کوچکی قهوه بدون کافئین می‌نوشد. در واقع، هیچ یک از محققان در زمینه خواب یا هیچ یک از متخصصان ریتم شبانه‌روزی بدن انسان که من با آن‌ها درباره موضوع قهوه و چای مصاحبه کردم، کافئین مصرف نمی‌کنند.

واکر توضیح می‌دهد که برای بیشتر افراد، «یک‌چهارم عمر» قهوه معمولاً ۱۲ ساعت است؛ یعنی ۲۵ درصد کافئین یک فنجان قهوه که در ظهر مصرف می‌شود هنوز وقتی که در نیمه‌شب شما دارید به خواب می‌روید، در مغز شما اثرش باقی است. همین کافی است که مانع شود بتوانید به خواب عمیق بروید. خود من تا قبل از اینکه واکر را ببینم، فکر می‌کردم که خواب خیلی عمیقی دارم. موقع ناهار او با من از عادات‌های خواب صحبت کرد. من به او گفتم که معمولاً هفت ساعت بی‌حرکت می‌خوابم، خیلی راحت به خواب می‌روم و بیشتر شب‌ها خواب می‌بینم. او پرسید که چند بار در شب بیدار می‌شوم. گفتم سه یا چهار بار در شب (معمولاً برای دستشویی رفتن) ولی همیشه سریع دوباره به خواب می‌روم. او گفت که این خواب کیفیت لازم را ندارد و بیدار شدن‌ها در عمیق شدن خواب وقفه می‌اندازد. در واقع، همان قدر که کمیت خواب مهم است کیفیت آن نیز اهمیت دارد. من همیشه فکر می‌کردم که تعداد ساعت‌های خوابیدن برای سلامتی جسم اهمیت دارد اما بعد فهمیدم که کیفیت خواب نیز در سلامتی بسیار مؤثر است. البته کافئین تنها عامل ایجاد بحران خواب در ما نیست بلکه صفحه نمایش موبایل و رایانه و همچنین مصرف نوشیدنی الکلی، داروها، آلودگی‌های صوتی و نوری و اضطراب هم می‌تواند نقشی در کاهش زمان و کیفیت خواب افراد بازی کند. اما در اینجا یک مسئله منحصر به فرد مربوط به کافئین وجود دارد: کافئین مثل یک ماده مخدر، راه‌حل مشکلی است که خودش درست کرده است. در واقع، کافئینی که امروز مصرف می‌کنید، باعث می‌شود که مشکلات خوابی را که خودش شب قبل ایجاد کرده است رفع کنید. ■

البته که این اتفاقات بدون هزینه رخ نمی‌دهد. روشن شده است که کافئین فقط در ظاهر به ما انرژی می‌دهد. کافئین با مسدود کردن آدنوزین کار می‌کند. آدنوزین مولکولی است که در طول روز به تدریج در مغز جمع می‌شود و بدن را برای استراحت آماده می‌کند. آدنوزین نقش بسیار مهمی در چرخه انرژی سلولی دارد و همچنین ترکیباتی دارد که نقش بسیار مهمی در انتقال پیام و تنظیم عملکردهای سلولی بازی می‌کنند. ترکیب این مولکول با فسفات ترکیب خاصی است که در تمام جانوران برای

تبدیل انرژی به کار می‌رود. مولکول‌های کافئین در این فرایند دخالت می‌کنند و مانع می‌شود که آدنوزین کارش را انجام بدهد و همچنین مانع از این می‌شود که ما هشدارهای بدن را احساس کنیم. اما با اینکه کافئین نمی‌گذارد آدنوزین کارش را انجام دهد، سطح آدنوزین در بدن به‌طور مرتب بالا می‌رود. وقتی کافئین در نهایت هضم می‌شود و اثرش از بین می‌رود، سیلی از آدنوزین در بدن جریان پیدا می‌کند که باعث می‌شود دوباره احساس خستگی به بدن برگردد. بنابراین انرژی‌ای که کافئین به ما می‌دهد یک انرژی قرضی است و آنچه در نهایت برای ما می‌ماند خستگی است که مانند بدهی‌ای عمل می‌کند که میزانش بیشتر از قرضی است که گرفته بوده‌ایم. به عبارت دیگر بیشتری از آنچه کافئین به ما انرژی می‌دهد، بعدتر با جریان زیاد آدنوزین خسته‌ترمان خواهد کرد.

از همان اول که مردم شروع کردند به نوشیدن قهوه و چای، مقامات مسئول درباره خطرات کافئین هشدار دادند. اما تا همین حالا، کافئین توانسته اتهامات جدی‌ای را که علیه‌اش وجود دارد رد کند. اجماع نظر کنونی دانشمندان بر این است که کافئین بیشتر لطماتی که می‌تواند بزند، فایده در خود دارد. در واقع، تحقیقات نشان می‌دهند که قهوه و چای خیلی بیشتر از آسیب‌هایی که برای سلامتی ما دارند، قوایدی برای بدن و ذهن انسان دارند، مادامی که خیلی زیاد مصرف نشوند. مصرف مرتب قهوه خطر ابتلا به بسیاری از سرطان‌ها را از کاهش می‌دهد (مثل سرطان پستان، پروستات، روده بزرگ و مثانه)، مشکلات قلب و عروق، دیابت نوع ۲، بیماری پارکینسون، بی‌خوابی و افسردگی احتمالی و خودکشی را کاهش می‌دهد. (با این حال، میزان زیاد مصرف قهوه می‌تواند عصبیت و اضطراب ایجاد کند و نرخ خودکشی را در میان کسانی که هشت فنجان یا بیشتر قهوه در روز می‌خورند افزایش دهد.)

در مروری که بر ادبیات پزشکی درباره قهوه و چای داشتم، تعجب کرده بودم که چرا درباره تأثیر بر کارکردهای ذهنی و نیز فیزیکی کافئین خیلی صحبت نمی‌شود و این آثار دست‌کم گرفته می‌شود. به هر حال، قبل از من نیز مت‌واکراً این مسئله را مطرح کرده است. واکر که نویسنده کتاب «چرا ما می‌خوابیم» است و یک دانشمند عصب‌شناس در دانشگاه برکلی است، تنها یک مأموریت برای خود در نظر گرفته و در آن حوزه تعمق کرده است:



دانایی، مانایی

حمایت‌های دولت از رفع مشکلات حوزه نشر به کجا رسید؟

پروانه شفاعی

خبرنگار

کتاب‌فروشی‌ها پیش از کرونا نیز وضعیت خوبی نداشتند. خبر تعطیلی و تغییر کاربری کتاب‌فروشی‌ها هر چند روز یک بار در رسانه‌ها تکرار می‌شود. اما اقدامات دولت از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد در طول این سال‌ها را هم باید دید. گرچه مشکلات بودجه دست‌و‌پای همه را بسته و این محدودیت برای فعالیت‌های فرهنگی بیشتر وجود دارد، اما از برخی کارها، می‌توان به طرح‌های فصلی و حمایت از کتاب‌فروشی‌ها اشاره کرد. معاونت امور فرهنگی برنامه‌هایی برای حمایت از ناشران و کتاب‌فروشان در نظر گرفته است. برحسب وظایفی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برعهده دارد، بعد از گسترش بیماری کرونا اقداماتی برای مخاطبان خود در حوزه نشر، کتاب‌فروشی‌ها و... انجام داده است. از ابتدای سال پویش «با کتاب در خانه» را داشتند و ۲۳ استان در آن شرکت کردند. این پویش بر اساس طرح معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد برای حمایت از ناشران کتاب‌های الکترونیکی و نرم‌افزارها (پلتفرم‌ها) کتاب الکترونیکی بود. ارشاد پیگیر خدمات برای ارائه تسهیلات به مجموعه مخاطبان بوده است. طرح فصلی تابستانه کتاب را نیز داشته‌اند و به کتاب‌فروشی‌هایی که در این طرح ثبت نام می‌کنند، یارانه خرید کتاب تعلق می‌گیرد. نکته‌ای که وجود دارد اینکه اعتبارات یارانه‌ها را نسبت به دوره پیش ۵۰ درصد افزایش داده‌اند. کتاب‌فروشان با مشکلات مختلفی مواجه شده‌اند: برگزار شدن نمایشگاه کتاب می‌توانست به ادامه حیات آن‌ها کمک کند، اما برگزاری مجازی این نمایشگاه کار را از سال‌های گذشته هم سخت‌تر کرد. به‌ویژه برای کتاب‌فروشان شهرستانی که دامنه مقاومت کمتری دارند. از طرفی فقط مشکلات اقتصادی نیست که موجب تضعیف کتاب‌فروشی‌ها شده است. فرهنگ کتاب‌خوانی میان خانواده‌ها هر سال کمتر می‌شود و بیشتر خانواده‌ها دوستدار پرکردن ساعات فرزندان خود با کلاس‌های تست و آمادگی برای کنکور هستند. این‌گونه، افرادی پرورش می‌یابند که خود را از خواندن کتاب بی‌نیاز می‌پندارند. تلاش برخی ناشران و کتاب‌فروشان در چنین وضعیتی، امیدی است برای توجه بیشتر به حوزه کتاب و کتاب‌خوانی.



برزخ بی‌گناهان

برزخ بی‌گناهان یا جہنم گناهکاران؟
تصمیم با شماست
نویسنده: کارین ژیهل بل
مترجم: آریا نوری
انتشارات: کوله‌پشتی



اقتصادسنجی

تکمعات با فروض کلاسیک
نویسنده: دکتر مسعود درخشان
انتشارات: سمت

کتاب «برزخ بی‌گناهان» هم‌زمان، ماجرای زندگی شش شخصیت اصلی خود را روایت می‌کند. از یک سو رافائل و ویلیام، از سویی دیگر ساندر و پاتریک، و در نهایت جسیکا و اورلی. البته در این میان شخصیت‌های فرعی نیز ایفای نقش می‌کنند. کارین ژیهل بل کتاب را به سبک فیلم‌های اکشن آمریکایی آغاز می‌کند. سرقت از یک جواهر فروشی بزرگ و در نهایت تیراندازی بین سارقان و نیروهای پلیس. پس از آن وارد زندگی دختری نوجوان و دوستش در پاریس می‌شویم و در نهایت چندصد کیلومتر آن‌طرف‌تر در یکی از دهکده‌های فرانسه با ساندر، دام‌پزشکی محلی، آشنا می‌شویم. هر سه این ماجراها در نقطه‌ای از داستان به هم می‌رسند. کارین ژیهل بل با توانایی زیاد خود توانسته چندین خط زمانی روایی را هم‌زمان دنبال کند و همین کار وی جذابیت داستان را چند برابر کرده است. کتاب «برزخ بی‌گناهان» به خوبی گوشه‌های تاریک روح و روان آدمی را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد رخدادهای کودکی چقدر می‌تواند در به وجود آمدن مسائل و مشکلات روانی زندگی آینده هر شخص نقش داشته باشد. این اثر را هرگز نمی‌توان داستانی ساده در ژانر پلیسی-جنایی دانست، بلکه رگه‌هایی از رمان‌های روان‌شناختی نیز در آن به خوبی مشهود است. کارین ژیهل بل، متولد ۱۹۷۱ در فرانسه است. وی تحصیل کرده رشته حقوق است و امروز هم به عنوان حقوق‌دان فعالیت می‌کند. اولین کتابش سال ۲۰۰۴ منتشر شد و سال ۲۰۰۵ توانست جایزه «رمان‌های پلیسی ماری» را از آن خود کند. رافائل سال‌ها به علت سرقت مسلحانه و سپس به دلیل تکرار جرمش در زندان به سر برده است. در دوران غیبت او، مادرش در حالی که می‌بیند برادر کوچک‌تر او ویلیام همان مسیری را که او در پیش گرفته بود پیش می‌گیرد، از شدت غصه می‌میرد. پس از آزادی، رافائل ویلیام را برای انجام اولین سرقت مشترکشان آموزش می‌دهد تا با کمک یک زوج جوان به یک جواهر فروشی دستبرد بزنند. کارها اشتباه پیش می‌رود، یک افسر پلیس و یک ناظر کشته می‌شوند و ویلیام نیز به شدت مجروح می‌شود. فرار آن‌ها برای رافائل به یک مسابقه واقعی با زمان تبدیل می‌شود. برای نجات برادرش سرنوشت این چهار فراری با افراد دیگری در پاریس گره می‌خورد. از جمله ساندر و... در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «رافائل وارد اتاق کوچکی می‌شود که بوی مواد ضد عفونی کننده می‌دهد. شلوار جین خاکستری و بلوز آستین کوتاه سفید کم‌داری به تن دارد که سوختگی‌های گردنش را پوشانده است، سوختگی‌های اسید که تا آخر عمر همراهی‌اش می‌کنند.»

مطالب این کتاب منطبق بر سرفصل‌های درس اقتصادسنجی (۱) مصوب شورای تحول علوم انسانی برای دوره کارشناسی اقتصاد است. در این کتاب سعی شده است تا مفاهیم کلیدی اقتصادسنجی به زبانی دقیق اما ساده و روان به همراه مثال‌های متعدد بیان شود. ضمن آن‌که بر اثبات بسیاری از قضایا و استخراج فرمول‌ها تأکید شده است. نقض فروض کلاسیک و سیستم معادلات که منطبق بر سرفصل‌های اقتصادسنجی (۲) مصوب شورای تحول علوم انسانی برای دوره کارشناسی اقتصاد است، به زودی نهایی و منتشر می‌شود. از منظر تاریخی می‌توان گفت که بعد از تأسیس «انجمن اقتصادسنجی» در سال ۱۹۲۱ در آمریکا و انتشار مجله «کونومتریکا» در سال ۱۹۲۳، مطالعات اقتصادسنجی مورد توجه جدی اقتصاددانان قرار گرفت و مقالات متعددی در «روش‌های اقتصادسنجی»، «نظریات اقتصادسنجی» و «روش‌شناسی اقتصادسنجی» به سرعت منتشر شد. با رشد فناوری رایانه‌ها و تولید نرم‌افزارهای پیشرفته، کاربرد اقتصادسنجی در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در سطوح خرد و کلان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. با توسعه اقتصادسنجی در اواخر قرن بیستم حوزه‌های جدیدی در مطالعات اقتصادی ایجاد شد که از آن جمله می‌توان به «اقتصادسنجی کلان»، «اقتصادسنجی خرد» و «اقتصادسنجی مالی» اشاره کرد. سابقه تدریس اقتصادسنجی در ایران به سال ۱۳۴۷ بازمی‌گردد که با جدا شدن رشته اقتصاد از دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد تأسیس شد. از آن زمان تاکنون، آموزش و پژوهش در اقتصادسنجی رشد بسیار چشمگیری در همه دانشگاه‌های کشور داشته و کتاب‌های ارزشمندی در سطوح مختلف به زبان فارسی منتشر شده است. برخی اقتصاددانان ایرانی که شهرت جهانی دارند از صاحب‌نظران اقتصادسنجی هستند و لذا می‌توان گفت که رشد و توسعه اقتصادسنجی در سطح جهانی مدیون برخی اقتصاددانان ایرانی است. این کتاب، خلاصه‌شده دو مجلد کتاب «اقتصادسنجی» تحت همین عنوان و منطبق بر سرفصل‌های مصوب شورای تحول علوم انسانی برای درس اقتصادسنجی دوره کارشناسی است. تخمین تک‌معادلات با فروض کلاسیک به روش‌های حداقل مربعات معمولی و حداکثر راست‌نمایی و آزمون فرضیه‌ها، محورهای اصلی این کتاب است. با این‌که از جبر ماتریس نیز در تبیین مفاهیم و روش‌های تخمین و آزمون استفاده شده، سادگی و روانی مطالب به همراه مثال‌های متعدد، از ویژگی‌های این کتاب است.

زندگی روزمره تهری‌دستان شهری
بررسی زیست تهری‌دستان در شهر تهران
نویسنده: علیرضا صادقی
انتشارات: آگاه



مطالعات پرانگنده درباره جنبه‌های مختلف زندگی فرودستان شهری ایران کم نیست ولی کاری جدی، منسجم و به‌روز که روشنگر ابعاد جامعه‌شناختی، سیاسی و فرهنگی ایران باشد به ندرت یافت می‌شود. این کتاب شامل فصل‌هایی با عنوان‌های نظریه و روش، پوپولیسم نئولیبرال، خیریه‌ای شدن بقاء، دفاع از روشنائی خانه‌ها، خدمت‌های سازمانی بازار، پیشروی در روزهای سخت، موتورسواران معیشتی: شورشیان جدید خیابان، و بازاری شدن فرآیندهای غیررسمی است. همچنین این کتاب به تشریح چگونگی شکل‌گیری سیاست‌های نئولیبرال و ترکیب آن با پوپولیسم پس از جنگ می‌پردازد. موضوع خیریه‌ای شدن بقای تهری‌دستان را بررسی کرده و اشاره می‌کند برعکس سایر کشورهای جهان که انرژی گروه‌های مردمی خود را در قالب جنبش‌های مختلف نشان داده است، در ایران این نیرو خود را در خلال عقب‌نشینی دولت به شکل فعالیت‌های خیریه‌ای برای بهبود زیست تهری‌دستان نشان داده است. علاوه بر آن، کتاب به وضعیت تهری‌دستان پرداخته و مقاومت خرد آنان را نشان می‌دهد. چگونه مقاومت‌های منفردانه تهری‌دستان تبدیل به سدی ساختاری در دل حکومت می‌شود. مهم‌ترین شکل این مقاومت از نظر نویسنده مفهوم «تقسیم» است که از دل ناتوانی افراد کم‌درآمد برای پرداخت سررسیدها روییده است. این اثر نشان می‌دهد که چگونه طرد بیش از پیش تهری‌دستان از بازار به شکل‌گیری شبکه‌های غیررسمی عرضه و تقاضا یا آن‌چنان که نویسنده می‌گوید «بازارهای خودمانی» انجامیده است. کتاب به تفصیل به موضوع مسکن تهری‌دستان می‌پردازد. توسعه حاشیه‌نشینی در شهرها و حتی روستاها و از آن جالب‌تر توسعه عمودی خانه‌ها از طریق روابط غیررسمی و غیرقانونی بخشی از محتوای این کتاب را شامل می‌شود.

انسان گرسنه ژئوپلیتیک گرسنگی
نویسنده: ژوزوه دوکاسترو
مترجم: منیر جزئی
انتشارات: امیرکبیر



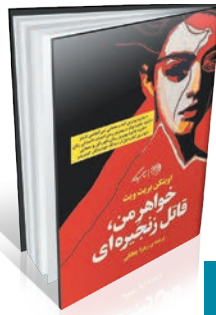
کشورهای سیر دوست ندارند درباره گرسنگی دیگران گفتگو کنند و این مسئله‌ای است که هرگز در عالم سیاست مورد توجه آن‌ها نبوده است. ما نمی‌توانیم در دنیایی به زندگی خود ادامه بدهیم که دوسوم مردمش به حد کفایت غذا نمی‌خورند. دوسوم مردمش در حاشیه زندگی واقعی ایستاده‌اند و اصولاً نقش فعال و سازنده‌ای ندارند. این وضع قابل دوام نیست زیرا این‌ها در اکثریت هستند. آنچه که باید رخ دهد انفجار وجدان است. این مردم حس می‌کنند که یک چیزی باید عوض شود. متهم ساختن طبیعت و هم‌صدا شدن با مالتوس و ادعای این که این وضع فقر و گرسنگی وسیع حاکم بر بسیاری از جوامع زائیده قهر طبیعت و همچنین تولید مثل بی‌بندوبار انسان‌هاست دردی را دوا نخواهد کرد. تمام این دعوی‌ها از نظر علمی رد شده است. این نکته به ثبوت رسیده است که طبیعت خسیس و لئیم نیست و منابع آن نه تنها برای تغذیه مناسب انسان‌ها در سال‌های آینده کافی است، بلکه زیاد هم خواهد بود. باید اعتراف کنیم که این لئامت، زائیده وضع انسانی ما و وضع غیرانسانی تمدن ما انسان‌هاست که مبتنی بر استثمار ثروت‌های مستعمرات است. استثماری که با روش‌های مخرب و نابودکننده اقتصادی انجام می‌یابد و به وسیله آن مواد اولیه لازم برای توسعه صنعتی به دست کشورهای استعمارگر می‌افتد. نتیجه می‌گیریم که واقعیت نشان می‌دهد که مالتوس کاملاً در اشتباه بوده است و افکار مرگ‌آور تئوری او که بنا به گفته «سوتی»، «کتاب آسمانی سیاسی» ثروتمندان و خودخواهان و عیاشان شده است بر پایه علمی قرار ندارد. «این ملت‌ها در برابر سیاست جدید نئومالتوسی‌ها که می‌خواهند نوعی جدید از بردگی را به نژاد آن‌ها تحمیل کنند و آن‌ها را از نژادی پست به شمار آورند، برمی‌آشوبند. آشفته‌گی این ملت‌ها بجاست چه، به آن‌ها می‌گویند: از توالد و تناسل خودداری کنند.»

بیست زخم کاری
سراحت و خصومت عیان در ترسیم طبقه اجتماعی
نویسنده: محمود حسینی‌زاد
انتشارات: چشمه



کتاب «بیست زخم کاری» کتابی است که خواننده را با قهرمانش همراه می‌کند و به او تصویری از نفرت و شرارت نشان می‌دهد و در پایان او را در خون و خشونت رها می‌کند. در «بیست زخم کاری» ضدقهرمان داستان مردی به نام مالکی است. پسر جوانی که خواننده را به یاد مکث می‌اندازد. کسی که قربانی شرارت می‌شود تا قدرت و ثروت بیشتری به دست بیاورد. او در ابتدای رمان فردی با پتانسیل شرارت است و کم‌کم این ویژگی در او پررنگ‌تر می‌شود. چیزی که کتاب «بیست زخم کاری» را خاص‌تر می‌کند قرار گرفتن شرارت مقابل شرارت است. این کتاب تصویر جنگ قدرت است بین دو گروه که می‌خواهند همدیگر را زیر پا له کنند و بالاتر بروند. کتاب مذکور که نزدیک به یک دهه اجازه انتشار نداشته بالاخره با روایت جذابی در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. رمان، داستان مردی است که اعلام می‌کند اما این تازه آغاز ماجراست. حسینی‌زاد مبنای روایت خود را بر اموری ممنوعه گذاشته که به تدریج روح قهرمان‌های او را فاسد می‌کند. ولع، حرص، کشتن، کذب و البته میل به بزرگ بودن در جای‌جای این رمان خوانندگی و جذاب نیروی محرکه قهرمان‌های اصلی است. اما در تاریکی و سایه دیگران، آن زخم‌خوردگان سلاکت بی‌کار ننشسته‌اند و منتظر فرصت هستند. نویسنده رمان خود را با ریتمی سریع و در دل تهران روایت می‌کند و البته مکان‌هایی دیگر، اما محور تهران است و شاید ویلایی در شمال که نفرین اصلی آن‌جا رقم می‌خورد. «بیست زخم کاری» با تجربه یک رئالیسم پرشتاب، قرار است مخاطب را مجذوب خود کند. رمان در روایت به شدت رئالیستی خود، سرتاسر مضمون شر را در ساحت‌های مختلف پرده‌برداری می‌کند. شاید برای خواننده‌های ناآشنا با رمان در تعریف غیرکلاسیک نحوه قصه‌پردازی در «بیست زخم کاری» توی ذوق بزند و ایراداتی همچون تحمیل شدن قصه و تعریف قصه به جای اتفاق افتادن قصه را به این کتاب وارد کنند.

خواهر من، قاتل زنجیره‌ای
ژانر کمدی سیاه از دل اتفاقات و فرهنگ آفریقا
نویسنده: اوینگان بریثویت
مترجمان: میلاد بابائزاد، الهه مرادی
انتشارات: نشر نو



کتاب «خواهر من، قاتل زنجیره‌ای» از بهترین و معروف‌ترین داستان‌های معمایی و رازآمیز اوینگان بریثویت، با چاشنی طنزگونه ماجرای دختری به نام آیولا را به تصویر می‌کشد که مردان تازه‌وارد زندگی‌اش را به قتل می‌رساند. کورد دختر تلخی است که همیشه وظیفه مراقبت از خواهر کوچک‌ترش آیولا را بر دوش خود احساس می‌کند. آیولا دختری زیبا، بسیار جامعه‌ستیز و فرزند مورد علاقه خانواده است. او هم‌اکنون سومین مردی را که وارد زندگی‌اش شده کشته و کورد هم از این موضوع اطلاع دارد. کورد همیشه سعی دارد بسیار دلسوزانه به خواهرش کمک کند. او بهترین راه‌حل‌ها را برای تمیز کردن خون انسان‌های کشته‌شده می‌داند و ماشین او برای حمل اجساد، بزرگ است. او همه این کارها را انجام می‌دهد بدون آن که چیزی به دست بیاورد. کورد مدت‌هاست که شیفته پزشکی مهربان و خوش تیپ شده و روزهایش را با رویای رسیدن به او سپری می‌کند. روزی پزشک شماره آیولا را از کورد درخواست می‌کند. اوینگان بریثویت در سال ۱۹۸۸ در لاگوس نیجریه به دنیا آمد. برخلاف انتظارها کتاب «خواهر من، قاتل زنجیره‌ای» با ژانر کمدی سیاه و از دل اتفاقات و فرهنگ آفریقایی، خوش درخشید و برنده جوایز زیادی شد. بریثویت با هوشیاری و بازی با کلمات، شما را درگیر ماجرای می‌کند که نمی‌دانید از مقولت عصبانی باشید یا از قاتل متنفر شوید. قلم شگفت‌انگیز بریثویت می‌تواند شما را همراه و همپای قاتلی کند که دوست ندارید گیر بیفتد، آسیب ببیند و از بین برود. در همین حال، چنان در حوادث عجیبش پیچ می‌خورید که راه رسیدن به عدالت را گم می‌کنید. یک رمان کوتاه، تاریک و خنده‌دار در مورد یک زن نیجریه‌ای که خواهر کوچک‌ترش عادت بسیار ناخوشایند کشتن دوست‌پسرانش را دارد. کورد دختر تلخی است. چگونه می‌تواند نباشد؟ خواهرش آیولا، همه‌چیز اوست. فرزند مورد علاقه، فرزند زیبا و احتمالاً یک جامعه‌ستیز. اکنون این سومین دوست‌پسر آیولا است که پشت سر دوتای دیگر می‌میرد.

آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

دانشنامه‌ی اکنومیست

مسابقه‌ی اطلاعات عمومی
به سبک معتبرترین مجله‌ی اقتصادی جهان
ترجمه: کاوه شجاعی

فروش از طریق سایت و ۱۸۶۶



آینده‌نگر



ابن خلدون و علوم اجتماع

گفتار در شرایط امتناع
جاد طباطبایی

۱ / ۱ / ۱ / ۱ / ۱ / ۱ / ۱



انتشارات مینوی خرد
www.minooyekherad.com

۰۹۳۹۲۲۲۷۷۵۹ 